تاب العهد الجدید یعنی انجیل خداوند و نجات دهندهٔ ماعیسی مسیح که از زبان اصلی یونانی از سرنو ترجمه شد و بنفقهٔ جماعت معین برای انتشار کتب مقدّسه در جهیع ام یعنی برتش وفورن بیبل سوسائتی د ارا کخلافة لندن منتشر

کردید و درمطبع خواجه دروغلن دربلدهٔ لپسیای محمیه حلیهٔ طبع پوشید

بتأريخ ١٨٨٢

4 sams

Now Testament in Persian D. by Rev. Robert Bruce, D.D.

فهرستعهدجديد

ازصفحه آتا ۱۹ ئتاب انجيل مثى 1: - ist. use :1 ئتاب انجيل مرقس 1: 1:1:1 Leave 1 ئتاب انجيل لوقا از صفحه از اتا تا ال الالبالنجيل يوحنا ازصفحه ٢٠٠٠ تا ١٠٠٠ ئتاب اعمال رسولان 1; صفحه د ؟ تا ؟ تا ؟ " ! سالهٔ پولس برومانیان ازصفحه . ۲: تا ۱۲: مالةً اوّل بقرنتيان といきはさていまゆり مالة دوّم بقرنتيان していきいのはものけ سالة پولس رسول به غلاطيان ارصفحه ۲۰۰۷ تا ۱۰۰۸ الة پولس رسول بأفسيان ازصفحه ۴.0 تا۱۱۰ الة بولس رسول بفيليّيان ازصفحه ۱۱۰ تا ۲۰۰۰ الة پولس رسول به كُولُسّيان از صغد ۲ ۱۰ تا ۲۲۰ الةً اوَّل بولس رسول به تسالونيكيان ازصفحه خ ۲۰ تا ۱۲۰ الة دوم پولس رسول به تسالونيكيان のきてじって、1を違いう الة اول پولس رسول به تيموتاوس

ازصغه ١١٥٥ تا ١٥٥٠ رسالة دوّم پولس رسول به تيموتاؤس 00/1005 40011 رسالهٔ پولس رسول به تیطُس از مرا بعض ا رسالهٔ پولس رسول به فلیمون ازصفحه ۱۰ م تا ۱۰ م رسالة بعبرانيان المراز له و المعلق ا رسالة يعقوب 7. 6 10 0 50 400 31 رسالة اوّل بطرس رسول ازصفحه د . نا ان رسالة دوم بطرس رسول از صغه ۱۱۱ تا ۱۱۰ رسالة اوّل يوحنّاي رسول ازصفی، ۱۰ تا ۱۱ تا رسالة دوّم يوحنّاي رسول ازصفي ١٦٢ تا ١٦٢ رسالة سوّم يوحنّاي رسول 710 to 715 400;1 رسالة يهودا 177671740) وكتاب مكاشفة يوحناي رسول

انجيل مثنى

انجيل متنى

(باب اوّل نسب نامهٔ مسیم)

كتاب نسب نامة عيسى مسيح ابن داود ابن ابراهم ابراهم بدر اسعق بود واسعق پدر يعقوب ويعقوب پدر يهودا وبرادران او ويهودا فارص وزارح را ازتامار توليد غودوفارص بدرحصر ون وحصرون بدرارام وارام بدرعَميناداب وعَميناداب بدرنَعْشون ونعشون پدرشلمون بود@ وشلمون بوعزرا ازراحاب تولید نمود وبوعز عوببدرا ازراعوت وعوببد بسارا وويساداودملك راوداودملك سليمان را اززن اوريا توليد نمود وسليمان بدرر حَبْعام ورَحَبْعام پدراَببًا واَببًا پدراساه وآسا پدریموشافاط ویموشافاط پدریورام وبورام بدرعُزّيا وعُزّيا بدريوتام وبوتام بدراً حاز واَحاز بدرحزْقيّاه وحِزْقِيّا پدرمَنسّى ومَنسّى بدرآمون وآمون بدريوشيّا بود@ويوشيّا یکنیا وبرادرانش را تولید نموددر زمان جلای بابل@ وبعداز جلای إبابل يَكْنْياسَأَلْتِيئُ را توليد نمود وسَأَلْتِيئُل زَرُبَّابِلُ را ۞ وزرُبَّابِلُ پدرابیهُودْ وابیهُودْ پدرایلیاقم وایلیاقم پدرعازور، وعازور پدر صادوق وصادوق پدرياكين وياكين پدرايليپود@ وايليپود پدر ايلعازروايلعازر بدرمتان ومتان بدريعقوب ويعقوب بوديدر

منٹی ۲

بوسف شوهر مريم كه عيسي مُسمى بمسيح از اومتولّد شد @ پس تمام الا طبقات از ابراهم تا داود چهارده طبقه است واز داود تا جلای بابل چهارده طبقه وازجلای بابل تامسیج چهارده طبقه ٥ (ولادتعيس مسيح) امّاولادت عيسى مسيح چنين بودكه چون مادرش مريم ببوسف نامزد م شده بودقبل ازآنكه باهم آينداورا ازروح الفدس حامل بافتند وشوهرش بوسف چونکه مردصالح بود ونخواست او را عبرت نماید ا پس اراده نمود اورا به پنهانی رها کنده امّاجون او براین امورمتفکّر بود ا ناكاه فرشتة خدا ونددرخواب بروى ظاهرشده كفت اي يوسف پسرداودازکرفتن زبن خویش مریم مترس زیرآکه آنچه در وی قرار كرفته است ازروح القدُس است هانا بسرى آورد ونام اوراعيسي ا مینهی زیراکه اوامت خویش را ازکناهانشان خواهدرهانید و وابن همه ا براى آن واقع شدتاتمام كرددكلامبكه خداوند بزبان پېغمبر كفت ٥ كهايلك باكره آبستن شده پسرى آوردوميخوانندنام اوراعمانوئيل که تفسیرش این است خدا باما یس چون یوسف ازخواب ببدار ۲۴ شداً نَحِه فرشته خلاوندبد وكفته بود بعمل اورد وزن خويش را كرفت وتاپس نخستين خودرا نهزائيداورا نشناخت واوراعيسي نام نهاد (بابدوم رسيدن مجوسيان شرقى و پرستش نمودن ايشان مسيح را) وچون عيسى درايام هيروديس پادشاه دربېت كم مودية تولديافت

ناكاه مجوسيٌّ چندازمشرق بأوْرشلم آمده كفتنده كجاست آن مولُود که یادشاه بهوداست زیرا که ستارهٔ اورا در مشرق دیده ایم و برای پرستش اوآمده ایم ۱ ماهیرو دیس پادشاه چون ایر براشنید مضطرب شدوتمام أورشلم باوي پس همه رؤساء كهنه وكاتبان قوم راجمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولّد شود © بدو كمتند دربېت كم بهوديه زيراكه از پېغمبر چنين مكتوب است وتو ای بیت لم در زمین بهودا ازسایرسرداران بهوداهرکزکوچکتر نیستی زیرآکه از تو پېشوائی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل ارارعايت نايده أنكاه هيرودبس مجوسيان رادرخلوت خوانده وقت ظهورستاره را از ایشان تحقیق کرد و پس ایشا نرابه ببت کم روانه نموده كفت برويد وازاحوال آن طفل بتدقيق تفخض كنيد وجون يافتيد مراخبردهيد تامن نيزا مده اورا پرستش نمايم چون سخن یادشهاه راشنیدند روانشدند که ناکاه آن ستارهٔ که درمشرق ديده بودند پېش ايشان ميرفت تا فوق آنجا ئيكه طفل بودرسيده بایستاد و چون ستار ورا دیدند بی نهایت شاد و خوشحال کشتند ۵ وبخانه درآمده طفل راباما درش مريم يافتند وبروى درافتاده أورا پرستش کردندوذخائرخودراکشوده هدایای طلاو کندرومر بوی کذرانیدند ۶ وچون درخواب وحی بدیشان دررسید که بنزد هیرودیس بازکشت نکنندپس ازراه دیکربوطر · خویش مراجعت كردنده

110

(حكايت فراربه صروقتل اطفال بيت لحم)

وجون ايشان روانه شدندناكاه فرشتة خدا ونددر خواب بيوسف ظاهرشده كفت برخيز وطفل ومادرش رابردا شته بمصرفراركن ودر آنجاباش تابتو خبردهم زيراكه هيروديس طفل راجستجو كندتا اورا هلاك نايد @ پس شبانكاه برخاسته طفل ومادر اور ابرداشته بسوى الم مصر روانه شد و و و و و و او فات هیرودیس در آنجایاند تا کلامیکه خداوند اه ۱ بزبان بېغمبر كفت تمام كرددكه ازمصر پسرخودراخواندم@ چون اا هيروديس ديدكه مجوسيان اوراسخرية نمودند بسيار غضبناك شده فرستاد وجميع اطفاليراكه درببت لحموتمام نواحي آن بودندازدو ساله وكمترموافق وقتيكه ازمجوسيان تحقيق نموده بود بفتل رسانيد آنکاه تام شدکلامیکه بزبان ارمیای نبی کفته بود ۵ آوازی در رامه شنیده شد کریه و زاری وماتم عظیم که راحیل برای فرزندان خود كريه ميكندوتسلّى نبي پذيرد زيراكه نيستند ١٥ امّا جون هيروديس ١١١ وفات يافت ناكاه فرشتة خداوند درمصر ببوسف درخواب ظاهر شده كهت برخيزو طفل ومادرش رابرداشته بزمين اسرائيل روانه الما شوزيرا آنانيكه قصدجان طفل داشتند فوت شدند@بس برخاسته اا طفل وما دراورا برداشت وبهارض اسرائيل آمد ۞ امَّا چون شنيد ١٣١ كه ار كلاوس مجاي بدرخود هير وديس بريهُوديُّ بإدشاهي ميكنيد

ازرفتن بدان سمت ترسيد ودرخواب وحى يافته بنواحئ جليل

انصراف، ود و آمده به بلده مسمّى به ناصره ساكن شد تا آنجه بزمان انبيا كفته بود تمام شود كه بناصرى معروف خواهد شد

(بابسبم درظهورىجبى تعميددهنده وتعميديافتن مسيح ازدستاو) ودرآن أياميحبي تعميد دهنده درببابان بهوديه ظاهرشد وموعظه كردهميكفت، توبه كنيد زيرا ملكوت آسمان نزد يكست، زيرا همين است آنكه اشعياى نبى از اوخبرداده ميكويد صداى نداكنندة دربيابانكهراه خداوندرام ياسازيد وطُرُق اوراراس نائيد واين يحيى لباس از پشم شترميداشت وكمربند چرمى بركمر وخوراك اواز ملخ وعسل برسى ميبود ودراين وقت أورشلم وتمام بهوديه وجميع حوالي أُردُنٌ نزداوبيرون مي آمدند@ وبكناهاُن خوداعتراف كرده دراُردُنَّ ازوی تعمیدمییافتند@پس چون بسیاری ازفریسیان وصدُّوقيان راديد كه بجهة تعميد وي ميآيند بديشان كفت اي افعي زادكانكه شارااعلام كردكه ازغضب آينده بكريزيد اكنون تمره شايسته توبه بياوريد@ واين سخن رابخاطر خودراه مدهيدكه پدرما ابراهم است كه بشاميكويم خدافادراست كه ازاين سنكهافرزندان برای ابراهیم برانکیزاند و الحال تیشه برریشه درختار کدارده شده است پس هرشجره که دمرهٔ نیکونیاورد بریده و در آتش افکنده

شود ٥ من شمارابه آب تعميد ميدهم بجهة توبه لكن او كه بعداز

من ميآيد از من توانا تراست كه لايق برد اشتن نعلين اونيستم اوشيارا

برُوح القدس وآتش تعمیدخواهدداد اوغربال خودرادردست اردو خرمن خودرانیکوپاك کرده کندم خویش را درانبار ذخیره غاید ولی کاه را درآتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سو زانید آنگاه از کرن نزدیجی آمدتا از او تعمید یا بد ۱۵ امّایجی اورامنع نموده کفت من احتیاج دارم که از تو تعمید یا بم و تونزد من میآئی عیسی در جواب وی کفت آلان بکذار زیرا که ماراهیچنین اما مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانم پس او را واکذاشت امان اماعیسی چون تعمید یافت فو را از آب برآمد که در ساعت آسان او بروی کشاده شدور و حدارا دید که مثل که و تری نزول کرده بروی میآید ۱۵ ناکاه خطابی از آسان در رسید که اینست پشر حبیب به روی میآید ۱۵ ناکاه خطابی از آسان در رسید که اینست پشر حبیب من که از او خوشنودم

(باب چهارم در چهل روزروزه داشتن مسیح وتجربه کردن ابلیس اورا)

آنکاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس اورا تجربه

ناید و چون چهل شبانه روز روزه داشت آخر کرسنه کردید و

پس تجربه کننده نزد او آمده کفت اکر پسر خدائی بکوتا این سنکها

نان شود و در جواب کفت مکتوب است انسان نه محض به نان

زیست میکند بلکه بهر کلمهٔ که از دهان خداصا در کردد و آنکاه

ابلیس اورابشهی مقدّس بردوبر کنکرهٔ هیکل قرار داده و بوی

کفت آکر پسر خدائی خودر ابزیر انداز که مکتوب است فرشتکان

خودرادربارهٔ توفرمان دهد تا تورابدستهای خود بر کیرند مبادا بایت
بسنکی خوردی عیسی ویرا کفت بازمکتوب است خدا و ندخدای
خودرا تجربه مکن و پس ابلیس اور ابکوهی بسیار بلند بردوهمه
ممالك جهان و مجد آنها را بدو نشان داده و گفت آکرا فتاده مرا
برستش نمائی هانا این همه را بتو بخشم و آنگاه عیسی ویرا گفت دور
شوای شیطان که مکتوب است خداوند خدای خودرا عبادت نما
وغیراور اپرستش مکن و درساعت ابلیس اورارها کردواینك
فرشتکان آمده او را پرستاری می نمودند و

(بعثت عیسی خداوند و دعوت شمعون واند ریاس ویوحنا و یعقوب)
و چون عیسی شنید که محیی کرفتارشده است بجلیل روانه شد و
وناصره را ترك کرده آمد و بکفرنا حوم بکنارهٔ دریا در حُدود زبولون
و نفتالېم ساکن شد و تا تام کردد آنچه بزبان اشعیای نبی گفته شد و
زمین زبولون وارض نفتالېم راه دریا آنطرف آردُن جلیل امتها ه قومی
که در ظلمت ساکن بودند نوری عظیم دیدند و برنشینند کان دیار
وظل موت نوری تابید و از آن هنکام عیسی بموعظه شروع کرد
وکفت توبه کنید زیراملکوت آسان نزدیک است و چون عیسی
بکنارهٔ دریای جلیل میخرامید دو برادریعنی شمعون معروف به
پطرس و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاند ازند که
صیّاد بودند و بدیشان کهت از عقب من آئید تا شهاراصیّا دان مرده

130

14

کردانم ۵ درساعت دامهارا کذارده ازعفب او روانه شدند ۵ و چون این از آنجا کذشت دو برا در دیک ریعنی یعقوب پسر زبدی و برا درش یو حنارا دید که درکشتی باپدر خویش زبدی دامها هے خود را اصلاح میکنند ایشا نرانیز دعوت نمود ۵ در حال کشتی و پدر خود را ترک ۲۲ کرده از عقب او روان شدند ۵

(درسفرجليل وموعظة النجيل وشفادادن مرضيل)

وعیسی در تمام جلیل میکشت و در کنایس ایشان تعلیم داده به بیشارت ۱۳ ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر در د قوم را شفا میداد (۱۰ و اسم او در تمام سور "یه شهرت یافت و جمیع مریضانی که بانواع امراض ۱۲ و در د ها مبتلا بو د ند و د بوانکان و مصر و عان و مفلو جان را نزداو آور د ند و ایشانرا شفا مجشید و و کروهی بسیار از جلیل و د یکا پولس ۱۰ و آور شلیم و هودیّه و آنطرف اُردن متابعت او میکر د ند

(باب پنجم موعظة دركوه)

پس آنکروه رادیده برفرازکوه آمدو وقتیکه او بنشست شاکردانش نزد ا او حافیر شدند آنکاه لب خود را کشوده ایشان را تعلیم دادو کفت ا (قسم اوّل در تعریف سیرت شاکردان مسیح و برکات و در جات ایشان) خوشا حال مسکینان در رُوح که ملکوت آسیان از آن ایشان است ای خوشا حال ما تمیان که ابشان تسلّی خواهند یا فت ای خوشا حال از ۴ احلیمان که ایشان وارث زمین خواهند شده خوشاحال کرسنکان · وتشنكان عدالت كه ايشان سير خواهند شد @ خوشا حال رحم كنندكانكه برايشان رح كرده خواهد شد٥ خوشاحال پاك دلان كهايشان خداراخواهند ديده خوشاحال صلح كنندكان كمايشان يسران خداخوانده خواهند شده خوشاحال زحمت كشان براسي عدالت كه ملكوت آسان ازآن ايشان است ٥ خوشحال باشيد چون شارانحُش كويند وزحمت رسانند و بخاطرمن هرسخن بدي ١١ ابرشاكاذبانه كويند ٥ خوش باشيد وشادئ عظم نمائيد كداجرشا درآسمان عظم است زيراكه بهمين طورانبياء را فبل ازشازحمت ۱۳ میرسانیدند ۵ شانمک جانید هرکاه نمک فاسد کرد د بکدام چیز بازنمكين شودديكرمصرفي ندارد جزآنكه بيرون افكنده پايمال ۱۴ مردم شود ۵ شمانور عالمید شهری که برکوهی بنا تسود نتوان پنهان ١٠ كرد٥ وچراغراني افروزند تا آنرازير بهمانه نهند بلكه تابر چراغدان كذارند آنكاه بهمه كسانيكه درخانه باشندر وشنائي مي بخشدن هیجنین بکذارید نورشا برمردم بتابد تا اعمال نیکوی شمارا دیده بدر شاراكه درآسان است تعجيد نمايند ٦

(قسم دوم درنسبت ميان انجيل مسيح وتوراة موسى)

۱۷ كمان مبريدكه آمده ام تا توراة يا صحف الانبيا ، را باطل سازم از فر. ۱۸ ابطال ني بلكه مجمة تكميل آمده ام كه هرآئينه بشاميكويم تا آسمان

وزمين زايل نشودهمزه يانقطة ازتوراة هركز زايل نكردد تاهمه واقع نشود @ پس هرکه یکی ازین احکام کوچکترین را بشکند و عردم ا۱۱ چنین تعلیم دهد درملکوت آسان کمترین شمرده شود امّا هرکه بعمل آوردوتعلم نايداودرملكوت آسان بزرك خوانده خواهدشد ٥٠٠ ٢٠ بشاميكويم تاعدالت شمابرعدالت كاتبان وفريسيان افزون نشود بلكوت آسان هركزداخل نشويد ٥ شنيده ايدكه با وّلين كفته شده بود قتل مكن وهركه قتل كند سزاوارحكم شود اليكن من بشاميكويم هركه ببرادرخودبي سببخشم كيرد مستوجب حكم باشدوهركس برادرخودرا راقاكويدمستوجب قصاص باشد وهركه احمق كويد مستحق آتش جهنم بُود ٥ پس هركاه هديه خودرابقربانكاه ببرى وآنجا بخاطرت آید که برادرت برتوحقی دارد O هدیهٔ خودراپیش قربانکاه وآكذار ورفته اوّل بابراد ريت صلح نا وبعد آمده هدية خود را بكذران بامدّعی خود مادامیکه باوی در راه هستی صلح کن مبادا مدّعی تورا ۲۰ بقاضى سپاردوقاضى تورابدروغا تسلم كندودرزندان افكنده شوى @ هرآینه بتومیکویم هرکزاز آنجاببرون نخواهی آمد تافلس آخر را ادا ۳۱ نكني@ شنيده ايدُكه باوّلين كفته شده بود زنامكن @ ليكن من بشما المُهُمُ میکویم هرکس بزنی نظرشهوت اندازدهاندم دردل خود با او زنا كرده أست بس اكرچشم راستت تو را بلغزاند قلعش كن وازخود [17] دوراندازكه توراجترآ نست عضوى ازاعضايت تباه كردداز آنكه تمام بدنت درجهنم افكنده شود @ واكردست راستت تو را بلغزاند | ٣٠٠

B 3

قطعش کر و از خود دو رانداز که ترامفید تر آنست عضوی از العضاى تونابود شود وكلّ جسدت در دو زخ افكنده نشود اله وكفته سده استهركه اززن خودمفارقت جويد طلاقي نامه بدو بدهدا ليكن من بشامیک ویم هرکس بغیرعلّت زنازن خودرا از خود جدا کند باعث زناكردن اوميباشد وهركه زن مطلّقه را نكاح تندزنا ۳۳ کرده باشده بازشنیه اید که باولین کهته شده بود که قسم در وغ مندر ۲۲ بلکه قسمهای خودرا مخداوند وفاکن ۵ لیکن من بشامیکویم هرکز ٣٠ اسوكند مخوريدنه بآسانكه عرش خلاست ٥ ونه بزمين كه باي انداز ٢٠١ اوست ونه بأورشلمكه شهر پادشاه عظم است @ونه بسر خودقسم ياد ٣٠ كن زيراً كه موئى راسفيد ياسياه نميتواني كرد ، بلكه مكالمة شابلي بلي ۳۸ انی نی باید زیراکه زیاده برابن ازشریراست شنیده اید که کفته شده بود ٣٦ چشمي ميمشمي و دنداني بدنداني ٦٥ ليکن من بشمامي کويم که با سرير مقاومت مكنيد بلكه هركه بر خسارة راست تدحليا نجه زند دبكم رانيز ۲ بسوی او بکردان @ واکرکسی خواهد با تو دعوی کند و پیراهنت را ۴۱ ، بکیرد قبای خودرانیز بدو واکذار ۴ و هرکاه کسی مجبوراتورایک میل ۲۲ راه ببرد دومیل هسراه او بروی هرکس از توسر آل کند. بد و بیجنش راز ۴۴ کسیکه قرض از توخواهد روی مکردان ۴ شنیده اید که کفته شده بود ١٢ هـ مساية خودرامحبّ كن وبادشهن خودعداوت نهاي امامن بشما ميكويم كه دشمنان خودرا محبّت كنيد وبراي لعن كندكان خود بركت بطلبيد وبآنانيكا ازشانفرت كننداحسان كبيد يبهركس

که بشا نحش دهد و زحمت رساند دعای خیرکنید و تاپدر خودرا ه که در آسار است پسران شوید زیراً که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع میسازد و باران برعادلان و ظالمان میماراند و زیرا ۴۹ هرکاه محبّت کنید آنانی را که شارا محبّت مینمایند چه اجردارید آیا باج کیران چنین نیکنند و وهرکاه برادران خود را فقط سلام کوئید ۴۷ چه فضیلت دارید آیا باج کیران چنین نمیکنند و پس شما کامل ۴۸ باشید چنانکه پدر شما که در آسانست کامل است

(باب ششم)

و در را بسته يدرخودراك درخفا است عبادت نا و پدرنهان بين توتوراآشكاراجزاخواهدداد٥ وچون عبادتكنيدمانندامتها تكرار كلات باطل مكنيد زيراكه ايشان كان ميبي ندكه بسبب زياد ا کهتن مستجاب میشود@پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدرشها حاجات الماراميدانديش ازآنكه ازاوسواككنيد بس برينطور شمادعا ۱۰ کنیدای پدرمآکه درآسانی نام تومقد س بادی ملکوت تو بیاید اراده ۱۱ توچنانکه درآسان است برزمین نیز کرده شود ۱۵ نان کفاف مارا ۱۱ امرو زیمایده © و قبرضهای مارا بیخش چنانکه مانیز قبرضداران ۱۳ خودرامی مخشیم ومارادر آزمایش میاوربلکه ازشریرمارارهائی ١٤ ده زيراملكوت وقدرت وجلال تاابدالاباد ازآن تست آمين @زيرا هركاه تقصيرات مردم را بديشان بجشيد پدر آساني شماشارا نيزخواهد ١٥ . آمرزيد@ امّاكرتقصيرات مردم المخشيدهانا پدرشاهم تقصيرات ۱۹ شارانیامرزد، امّاچون روزه داریدمانندریآکاران روی ترش مسازيد زيراكه صورت خويش را تغيير ميدهند تا درنظر مردم روزه دارنايند هرآينه بشاميكويم اجر خودرا يافته اندا ليكن توجون ۱۸ روزه داری سرخودراتدهین کن وچهی خود را بشوی و تادرنظر مهدر روزه دارننمائي بلكه در حضور پدرت كه درنهان است و بدر نهان بين تو آشكار إتراجزا خوا هدداد ٥ (قسم چارم دراجتناب ازطمع ونوکل برخدا) 14

رفسم جهارم دراجتناب از طمع و دو ال برخدا) کنجها برای خود برزمین نیند و زید جائیکه بهد و زنگ زیان میرساند (۱۲)

ودزدان نفب وغارت مي نايند ٥ بلكه كنجها بجهة خود درآسان ٢٠ بيندوزيد جائيكه ببدوزنك زيان نميرساند ودردان نقب وغارت نمى نما يند و زيراً كه هرجاً كنوشا است دل شانيز در آنجا ميباشد و چراغ بدر چشمست پس هرکاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بُوده امّا آکرچشم توفاسد است تمامر جسدت تاریک اس ميباشديس اكرنوري كهدرتست ظلمت باشدجه ظلمت عظيمي است ۵ هیچکس دو آقار اخدمت نمیتواند کردزیرایا ازیکی نفرت دارد وبادیکری محبّت و یا ببکی میچسید و دیکر راحقیر می شارد محال است كه خدا وممونا را خدمت كنيد، بنابرين بشماميكويم از لهر ٥٠ نفس خویش اندیشه مکنید که چه بخو ریدیا چه بباشامید و نه برای بدن خودكه چه بيوشيدا يا نفس ازخوراك وبدن از پوشاك افضل نیست ۵ مرغان هوارا نظر کنید که نه میکارند و نه می دروند و نه در اس انبارهاذخيره ميكنند وپدرآساني شاآنهارا ميپروراندآيا شااز آنها بمراتب افضل نیستید و وکیست ازشاکه بتفکّر بتواند ذراعی بر قامت خودافن اید و برای لباس چرامی اندیشید در سوسنهای ۱۸ چەن تامىل كنىدچە كونە نمو مىكنندنە مىخنت مىكشند و نى رىسند @ ليكن بشاميكويم سليمان هم باهمة جلال خود جون يكي ازآنها ٢٩ آراسته نشده پس اکرخداعلف صحراراکه امروزهست و وردادر ۳۰ تنورافكنده ميشود چنين بهارايداي كم ايانان ايآنه شارا ازطريق اولى ۞ پس انديشه مڪنيد ومكوئيد جه بخوريم يا چه بنوشېم يا چه

ودررم و زیراک درطلب جمیع ابن چیزها امتها میباشنداما توتو سانی شامیداند که بدبن همه چیزا حتیاج دارید او لیکن اول تکریت خلاوعدالت اورا بطلبید که این همه بشامزید خواهد شدن

كفادرانديشة فردامباشيدكه فردا انديشة خودرا خواهد

شار امروز براي امروز كافيست

(بابه هفتم قشم پنجم درحکم ونصیحت)

حكم مكنيد تابرشاحكم نشود وزيرابدان طريق كه حكم كنيد برشا نيزحكم خواهدشد وبدأن بهمانة كه بهائيد براى شاخواهند بهمودان وچونست كه خس را درچشم برا درخود مي بېني و چوبېكه در ديده خوددارى نمييابى و ياچگونه به برادر خودميكوئي اجازت ده تا خسراازچشمت بهرون کنم واینک چوب درچشم توهست، ای ریآکاراوّل چوبرا از چشم خودبهر ون کن آنکاه نیک خواهی دید تاخس را ازدیدهٔ برادرت برآ و ری آنچه مقدّس است بسکان مدهیدونه مرواریدهای خودرا پیش کرازان اندازیدمبادا آنهارا پایالکنند و برکشته شارا بدرند صوال کنید که بشهاداده خواهد شد بطلبیدکه خواهیدیافت بکوبیدکه برای شا بازکرده خواهدشد.، هركه سؤال كنديابد وكسيكه بطلبد دريافت كندوهرك بكوبد برای او کشاده خواهد شد (او کدام آدمی است از شما که بسرش انی ازاوخواهدسنكي بدودهد ٦ يا اكرماهي خواهد ماري بدونجشد

پس هرکاه شاکه شریریددادن بخششهای نیکورا باولاد خودمید چەقدر زيادە پدرشاكەدرآسان است چيزهاى نيكو خواهدىخ^{ارت} بآنانيكه ازاوسؤال ميكننده لهذا آنجه خواهيدكه مردم بشياكنند نيز بديشان هجنان كنيدكه اينست توراة وصحف الأنبياء @ (خاتمة موعظه درتميزميان طريق هلاكت وطريق حيات كميمي به درتنک درا ئید زیرا که فراخست آن در و وسیع است آن طریق که مؤدّی بهلاکت است و داخلین در آن بسیارند و زیرا تنک است ا ۱۴ آن در وصعب است آن طریقی که مؤدی بجیات است و یابند کان آر ﴿ كِمِ انده امَّا از انبياء كذبه احترا زكنيدكه بلباس ميشها نزدشا إما می آیندولی در باطن کُرکان درنده میباشند ۱۹ ایشا نرا از میوهای ۱۹ ایشار خواهیدشناخت زیراکه انکوررا ازخار وانجیر را ازخس نی چینند۵ همچنین هردرخت نیکومیوهٔ نیکومی آوردو درخت بد الا ميوه بدميا ورد نميتواند درخت خوب ميوه بدا وردونه درخت بدميوهٔ نيكوآ ورد و هردرختي كه ميوهٔ نيكونيا ورد بريده ودرآتش الا افكنده شوده لهذا ازميوهً هاي ايشان ايشانرا خواهيد شناخت نه هر إلم كسكه مراخداوندا خداونداكويدداخل ملكوت آسان كردد مكر آنکه ارادهٔ پدرمرآکه درآسانست بجاآورد، بسا درآن روزمرا اس خواهندكفت خداونداخداونداآيابنام تونبوّت ننموديم وباسم تو ديوها اخراج نكرديم وبنام تومعجزات بسيار ظاهرنسا ختبم آنكاه اس

بایشان خواهم کفت که هر کزشارانشناختم ای بد کاران از من دور شوید هپس هر که این کلمات مرابشنود و آنها را بیجا آرد او را بمردی دانا تشبیه میکنم که خانهٔ خود را برسنگ بنا کرد ه و باران بارید سیلابها روان کردید و با دها و زیده بد انخانه زور آور شده آنرا منهدم نساخت زیرا که برسنگ بناشده بود ه و هر که این کلمات مرا شنیده بآنها عمل نکر د بمردی نادان ماند که خانهٔ خود را بر ریک بنانها د هو باران باریده سیلابها جاری شد و با دها و زید و بد انخانه زور آورد و منهدم کردید و انهدام آن عظم بود ه و چون عیسی این سخنانرا ختم کرد آن کروه از تعلم او در حیرت افتادند ه زیرا که ایشانرا چون صاحب اقتدار تعلم میداد و نه مثل کا تبان

(باب هشتم شفا دادن ابرص)

وچون او از کوه بزیر آمد کروهی بسیار از عقب او روانشدند یکه ناکاه ابرص آمد و او را پرستش نموده کفت خداوند ا آکر بخواهی میتوانی مراطاهم سازی عیسی دست آورده او را لمس نمود و کفت میخواهم طاهم شو که فورًا برص او طاهم کشت عیسی بدو کفت زنهار کسی را اطلاع ندهی بلکه رفته خود را بکاهن بنا و آن هدیدًرا که موسی فرمود بکذران تا بیج قایشان شهادتی باشد (

(شفا دادن خادم يوزباشي)

ه وچون عیسی وارد کفرنا حوم شدیو زباشی نزد وی آمد و بدوالتماس

غوده ٥ كفت خداوندا خادم من مفلوج در خانه خوابيده بشدّت متألم است عيسى بدوكفت من آمده اوراشفاميدهم يوزباشي در حواب كفت خداوندالايق آن نهركه زيرسقف من آئي بلكه فقط كلمة بكوتاخادم من صحّت يابد ٥ زيراكه من نيزمردي هستم ١ زیرحکم دیکری وسپاهیان زیرحکم خود دارم چون بېکی کویم برو میرود وبدبکری بهامیآید و بغلام خود فلان کاررا بکن میکنده عيسى چون اين سخن راشنيد متعجّب شده بهمراهان خود كفت ١٠ هرآینه بشما میکویم که چنین ایانی در اسرائیل هم نیافته ام و و بشا ۱۱ ميكويم كهبساازمشرق ومغرب آمده درملكوت آسان باابراهيم واسحق ويعقوب خواهندنشست امّا بسران ملكوت ببرون افكنده خواهند شد درظلمت خارجي جائيكه كريه وفشار دندان باشد، پس عیسی به یوزباشی کفت بروفق ایمانت توراعطا شود در ۱۳ ساعتخادم اوصحّت یافت ٥

(صحّت دادن بمأدرزن بطرس وچند نفردیکر)

وچون عیسی مجانهٔ پطرس آمد ما در زنش را دید که تب کرده ان خوابیده است و پس دست اورا لمس کرد و آن تب اورا رها کرد و و برخاسته مجدمت کذارئ ایشان مشغول کشت امّا چون شام این شد بسیاری از دیوانکا نرا بنزدا و آوردند و محض به کلمهٔ ارواح را بیرون کرد و همه مریضان راشفا مجشید و تا سخنی که بزبان اشعیای ۱۷

C 2

نبی کفته بود تامر کرد د که اوضعفهای مارا کرفت ومرضهای مارا برداشت@

(درسفردرياچة جليل واطاعت بادودريا اورا)

IA A

19

1-1

124

چون عیسی جمعی کثیر دور خود مشاهده نمود فرمان داد تا بکناره دیکررونده آنکاه کا تبی پیش آمده بدو کفت استادا هرجاروی تورامتابعت كنم عيسى بدوكفت روباهان راسو راخها ومرغان

هوار آشیانها است لیکن پسر انسانراجای آرامیدن سرنیستن وديكرى ازشاكردانش بدوكفت خداوندا اول مرارخصت ده تا

رفته پدرخود رادفن كنم@عيسي ويراكفت مامتابعت كن وبكذار ۲۳ که مُردکان خودرادفن کننده چون بکشتی سوارشد

۴۴ شاکردانش ازعقب اوآمدند وناکاه اضطراب عظیمی دردریا

پدید آمد بحدیکه امواج کشتی را فرومکیرفت واودرخواب بود،

پس شاکردان بیش آمده اورا بپدار کرده گفتند خداوندا مارا دريابكه هلاك ميشويم وبديشان كفت اى كم ايانان چرا ترسانيد

آنكاه برخاسته بادها و دريارا توبيخ كردكه آرامي كامل پديد آمد ا ١٠ امّاآن اشخاص تعجّب نهوده كفتندابن چه طور مرداست كه بادها

ودريا نيزاورا اطاعت ميكننده

(شفا دادن دو دیوانه وهلاکت کرازان)

وچون بدان کناره در زمین جرجسیان رسید دوشخص دیوانه از قبرها

بهرون شده بدوبرخوردندوبجدی تندخوی بودند که هیچکس از آن راه نتوانستی عبورکند ۵ درساعت فریادگنان کفتندیا عیسی ابن الله مارا با توچه کارمکردراینجا آمدهٔ تاماراقبل از وقت عذاب کنی ۵ وکلهٔ کراز بسیار دور از ایشان میچرید ۵ دیوها از وی استدعانبوده این کفتند هرگاه مارا ببرون کنی در کلهٔ کرازان مارا بفرست ۵ ایشانرا ۳۳ کفت بر وید در حال ببرون شده داخل کلهٔ کرازان کردیدند که فی الفور تمام آن کرازان از بلندی بدریا جسته در آب هلاك شدند ۵ اماشبانان کریخته بشهر شدند و تمام آن حادثه و ماجرای دیوانگان اشهر را شهرت از دادند ۵ و اینک تمام شهر باستقبال عیسی بیرون آمده و را دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود چون او را دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود

(باب نهم درشفا دادن مفلوج)

پس بکشتی سوارشده عبور کرد و بشهر خویش آمد و ناکاه ایم مفلوجی را بر بستر خوابا نیده نزد وی آور دند چون عیسی ایمان ایشانرا دید مفلوج را کفت ای فرزند خاطر جمع دار که کناهانت آمرزیده شد و آنکاه بعضی از کاتبان با خود کفتند ابن شخص کفر می حید و عیسی خیالات ایشانرا درگ نموده کفت از بهر چه خیالات ایشانرا درگ نموده کفت از بهر چه خیالات فاسد بخاطر خود راه مید هید و زیرا کدام سهلتراست و کفتن اینکه کناهان تو آمرزیده شدیا کفتن آنکه برخاسته بخرام و لیکر تا بدانید که پسرانسانرا قدرت آمرزیدن کناهان بر روی ایم لیکر تا بدانید که پسرانسانرا قدرت آمرزیدن کناهان بر روی ایم کناهان بر کشتر کناهان بر روی ایم کناهان بر کناهان بر روی ایم کناهان بر کناهان بر روی ایم کناهان بر کناهان کناهان کناهان بر کناهان کناهان بر کناهان کناهان بر کناها

زمین است آنکاه مفلوح را کفت برخیز وبسترخود را برداشته بخانهٔ خود روانه شوه در حال برخاسته بخانهٔ خود رفت و وآن کروه چون این عمل را دیدند متعبّب شده خدائی را که این نوع قدرت بمردم عطافی مود تعبید نمودند ه

(دعوت متى باجكير)

ون عیسی از آنجاکذشت مردی را مسمّی بمتّی به باج کاه نشسته دید بدو کفت مرا متابعت کن در حال برخاسته از عقب وی روان شد و چون او در خانه بغذا خور در نشسته بود اتّفاقا جمعی از باج کیران و کناه کاران آمده با عیسی و شاکردانش بنشستند و فریسیان چون دیدند بشاکردار او کفتند چرا استاد شیا با با خواهان و کناهکار ان غذا میخورد و عیسی چون شنید کفت نه تن در ستان بلکه مریصان احیتاج بطبیب دارند و لکن رفته اینرا در بافت کنید که رحمت میخواهم نه قربانی زیرا بیامده ام تا عاد لانرا بلکه کناهکاران را بتوبه دعوت نایم و بلکه کناهکاران را بتوبه دعوت نایم و

(استفهام تلاميذ يحيى در باب روزه)

آنگاهٔ شاکردان محیی نزدوی آمده کفتند چونست که ما وفریسیان روزهٔ بسیار میداریم لکن شاکردان تو روزه نمیدارند عیسی بدیشان کفت آیا پسران خانهٔ عروسی ما دامیکه داماد با ایشانست می توانند مانم کنندنی بلکه ایّامی می آید که داماد از ایشان کرفته

شود درآن هنگام روزه خواهند داشت و هیچکس برجامهٔ کهنه ۱۹ پارهٔ از پارچهٔ نو وصله نمیکند زیراکه آن وصله از جامه جدا میکر د د ودرید کی بدترمیشود و شراب نورادر مشکهای کهنه نمیریزند و الا ۱۷ مشكها دريده شده شراب ريخته ومشكها تباه كرد دبلكه شراب نورا درمشکهای نومیریزند تاهر دو محفوظ باشد @

(زنده كردن دختر يايروس وشفا دادن مريضة رادرراه)

اوهنوزابن سخنانرابديشان ميكفت كه ناكاه رئيس آمدواورا ١٨ پرستش نموده كفت اكنون دخترمن مرده است لكن بها ودست خودرابروی كذار كه زيست خواهد كرد و پس عيسى باتفاق ا١٩ شاکردان خود برخاسته از عقب او روان شد @ واینک زنی که ۳۰ مدّت دوازده سال بمن استحاضه مبتلا میبود از عقب او آمده دامن ردای اورالمس نمود یه باخود کفته بود اکر محض قبایشرا ۲۱ لمس كنم هرآينه شفايام @ عيسي بركشته نظربروي انداخته كفت الما ای دخترخاطرجمع باش که ایمانت تورا شفا داده است درساعت آن زن رستکارکردید@وچون عیسی بخانهٔ رئیس در آمد نوحه کران اسم وكروهى ازشورش كنندكا نرا ديده وبديشان كفت راه دهيد زيرا دخترنمرده بلکه درخوابست ایشان بروی سخزیه کردند و امّاچون آن كروه رابرون كرد داخل شده دست آند ختر را كرفت كه در ساعت برخاست واینکار در تام آن مرزوبوم شهرت یافت

(بېنا ساختن دونفر کوروييرون نمودن ديو از ديوانه کنک) ارآن مکان میرفت دو کورفریاد کنان در عقب او م افتاده كفتند پسرداودا برما ترحم كن@ وچون بخانه درآمدآن دو كورنزداوآمدندعيس بديشان كفت آيا ايان داريدكه من قدرت این عمل دارم کفتندش بلی خداوندا © درساعت چشان ایشانرا .» المسكرده كفت بروفق ايمانتان بشابشود@ درحال چشانشان باز س شدعیسی ایشانرا بتأکید فرمودکه زنهارکسی اطّلاع نیابدن امّا ایشان ٣١ ييرون رفته اورا درتام آر نواحي شهرت دادند و وهنكا ميك ۳m ایشان بیرون میرفتندنا کاه کنگ دیوانهٔ را نزد او آوردند@ و چون ديورابيرون كردكنك كوياكرديد وهمه در تعجّب شده كفتند ۳۴ دراسرائیل چنین امرهرکزمشاهده نشده بود الیکن فریسیان كفتند بواسطة رئيس ديوها ديوها را بيرون ميكند @ (ترحم نمودن مسيح بر پريشاني قوم وفرستادن دوازده رسول) ٣٥ وعيسى درهمه شهرها ودهات كشته دركنايس ايشان تعلم داده بهبشارت ملكوت موعظه مينمود وهرمرس ورنج مردمرا شفا س میداد وچونجمعی کثیر دیدداش برایشان بسوخت زیراکه مانند كوسفندان بى شبان بريشان حال ودورافتاده بودند ف آنكاه بشاكردان خودكفت حصاد فراوانست ليكرعمله كم پس از صاحب حصاد استدعا نائيدتا عمله در حصاد خود بفرستد

(بأب دهم)

ودوازده شاکردخودراطلبیده ایشانرا براخراج ارواح پلیده اوشفادادن هرمرضی ورنجی قوّت داد و واسامی دوازده رسول اینست اوّل شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس یعقوب ابن زَبدی و برادرش یوحنّا و فیلیّش و برتولا توما و متی به باجکیر یعقوب ابن حلفی ولبی معروف به تدّی و شمعون قانوی به به جگیری معروف به تدّی شمعون قانوی به جگیری معروف به تدّی و شمعون قانوی ویهودای این حلفی ولبی معروف به تدّی و شمعون قانوی ویهودای این حلفی و اورا تسلم نمود و

(وصيّت ونصيحت مسيح بدوازده رسول)

ابن دوازده را عیسی فرستاده بدیشان و صیّت کرده کفت از راه امتها مروید و در بلدی از سامریان هشوید و بلکه نزد کوسفندان از شده آل اسرائیل بروید و و در اثنای راه موعظه کنان کوئید که ملکوت آسان نزدیک است و بیما رانرا شفا دهید ابرصانرا مفت بدهید و کنر از نده کنید دیوهارا ببرون نمائید مفت یافته اید مفت بدهید و طلایا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره مکنید و وجهة سفر توشه دان یا دو پیراهن یا کفشها یا عصا برندارید زیراکه مزدور مستحق خوراك خود است و در هر شهری یا قریه که برسید از ببرسید که در آنجا که لیاقت دراد پس در آنجا بمانید تا بیرون روید و وچون بخانه در آئید برآن سلام نمائید و پس اکر خانه ایش باشد سلام شا برآن واقع شود و آکرنالایق بُود سلام شا بشا

۱۴ راجع ڪردد ٥ وهر که شارا قبول نکنديا بسخن شاکوش ندهد ازآنخانه ياشهرببرون شده خاكاز پاڄاي خود برافشانيدن هرآينه بشاميكوم كه در روز جزاحالت سدوم وغموره از حال آن شهر سهلترخواهدبود وهان من شمارا مانند میشها در میان کرکان ميفرستم پس مثل ماران داناوچون كبوتران ساده باشيد ا امّااز مردم برحدر باشيد زيراكه شارابهجالس تسلم خواهنا كردودر كنايس خود شارا تازيانه خواهند زد ودرحف ورحكام وسالاطين شمارا بخاطرمن خواهند بردتا برايشان وبرامتها شهادتي شود ﴿ امَّا چون شمارا تسلم كنند انديشه مكنيد كه چكونه يا چه بكوئيد زيركه ۴. درهمانساعت بشاعطا خواهدشدکه چه بایدکفت ۱۵ زیراکوینده شانیستیدبلکه روح پدرشادرشاکویان است و وبرادر برادررا و پدرفرزندرا بمرك تسلم خواهند كرد وفرزندان بروالدين خود برخاسته ايشانرا بقتل خواهند رسانيد @ وبجهة اسم من جميع مردم ازشانفرت خواهند كردليكن هركه تابآخرصبر كندنجات يابده و و قتیکه در یکشهر بر شاجفاً کنند بدیکری فرار کنیدز براهرآینه بشاميكويم ازهمه شهرهاي اسرائيل نخواهيد پرداخت تا پسرانسان ۴ آید ۵ شاکردازمعلم خودافضل نیست ونه غلام از آقایش برترن الم كافيست شاكرد رآكه چون استاد خويش كردد وغلام چون آقلى خود پس آکرصاحب خانه را بعلز بُول خراندند چه قدر زیاد تر اهل خانه اش راق لهذا از ایشان بیم مکیند زیر اچیزی مستور نیست

که مکشوف نکردد ونه مجهول که معلوم نشود ۵ آنچه در تاریکی بشیا ۲۷ میکویم در روشنائی بکوئید وآنچه در کوش شنویدبر بامها موعظه کنید، وازقاتلان حسم که قادر برکشتن روح نیند بیم مکنید بلکه ام ازاوبترسيدكه قادراست برهلاك كردن روح وجسم رانيز درجهنم آیادو کیجشک بفلسی فروخته نیشود وحال آنکه یکی از ۱۹ آنها حز مجكم بدرشا بزمين ني افتد اليكن همه مو بهاي سرشانيز ٣٠ شمرده شده است و پس ترسان مباشید زیراشا از کنجشکان بسیار اس افضل هستید و پس هرکه مرابیش مردم اقرار کند من نیز ۳۲ درحضوريدرخودكه درآسمانست اورا اقراركنم امّا هركه مرا ٣٣ پش مردم انکار نودمن هم در حضور پدر خود که در آسانست اوراانڪارخواهم نمود ، کان مبريد که آمده ام تاسلام بر زمين ٣٢ بكذارم نيامده ام تاسلام بكذارم بلكه شمشيره زيراكه آمده ام تا ٢٠٠ مردرااز پدرخود ودختررا ازمادر خویش وعروس رااز مادر شوهرش جداسازم ودشمنان شخص اهل خانة او ميباشند و ١١١ وهركه بدريا مادر رابيش ازمن دوست دارد لابق من نباشد وهركه اس پسریا دختررا ازمن زیاده دوست دارد لابق من نباشد ⊙ و هرکه مت صليب خودرا برنداشته ازعقب من نيايد لابق من نباشد @ هركه ٢٦١ جان خودرا دريابد آنراهلاك سازدوهركه جان خودرا بخاطرمن هلاك كرد آنراخواهد دريافت @ هركه شارا قبول كندم ا قبول .. ڪرده وکسيکه مراقبول کرده فرستنده مراقبول کرده باشد ©

B 2

ا وآنکه نبی را باسم نبی پزیرداجرت نبی یابد و هرکه عادلی را باسم به و آنکه نبی را باسم بنی پزیرداجرت نبی یابد و هرکه یکی از این احدالی پزیرفت مزد عادلی را خواهدیافت و و هرکه یکی از این اخدار اکاسهٔ از آب سرد محض بنام شاکردی نوشاند هر آئینه بشما میکویم اجر خود را ضایع نسازد

(باب یازدهم در پیغام سے از زندان و تعلم مسیح درحق وی) وچون عیسی ابن وصیّت را با دوازده شاکرد خود بأتمام رسانید ار آنجار وانه شد تا در شهرهای ایشان تعلم دهد وموعظه ناید ٥ وچون مجيى در زندان اعمال مسيح راشنيد دونفرازشا كردان خود را فرستاده @ بدو كفت آياآن آينده توني يا منتظرد يكري باشيم @ عيسى درجواب ايشان كفت برويد ويحيى را از آنچه شنيده و ديده ه ایداطّلاع دهیده که کوران بینامیکردند ولنکان برفتارمی آیند وابرصار ظاهر وكران شنوا ومردكان زنده مي شوند وفقيران بشارت مى شنوند@ وخوشاحال كسيكه درمن نلغزد@ وچون ايشان ميرفتندعيس با آنجاعت درباره يجبى آغاز سخر ، كردكه بجبهة دیدر چه چیز به بهابان رفته بودید آیانیٔ را که از باد در جنبش است ، بلكه بجهة ديدن چه چيز بېرون شديد آيا مردي كه لباس فاخردر بردارداينك آنانيكه رخت فاخرميپوشند درقصرهاي سلاطير ، ميباشند وليكن بحمة ديدن جه چيز بېرون شتا فتيد آیانبی و ابلی بشا میکویم از نبی افضلی و زیراهانست آنده در

بارة اومكتوب است اينك من رسول خود را پېش روى تو ميفرستم تا راه تورا پېش تومهيًا سازد و هرآينه بشاميڪ ويم که از اولاد زنان ١١ بزركترى ازيجبى تعميد دهنده برنخاست ليكن كوچكتر درملكوت آسان ازوی بزرك تراست و ازایّام محیی تعمید دهنده تا الآن ۱۱ ملكوت آسان مجبورميشود وجبّاران آنرابز ورمير پايند، زيرا جميع انبيا وتوراة تا يحب اخبار مينمودند، وأكرخواهيد قبول كنيد ١١ هانست الياس كه بايدببايد و هركه كوش شنوا دارد بشنود و ليكن اوا اينطائفه رامجه چين تشبيه غايم اطفالي رامانندكه دركوچها نشسته رفیقان خویش راصلارده ۰۵ میکویند برای شمانی نواختم رقص نکردید ۱۷ نوحه كرى كرديم سينه نزديد @زيراً كه يجبى آمد نه ميخور دونمي آشاميد م میکویند دیو دارد و پسر انسار آمد که میخورد و مینوشد میکویند ا ۱۹ اینک مردی پرخورومیکسار ودوست با جکیران وکناهکاران است لیکر و حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است ۱ آنكاه شروع بالامت نمود برآنشهرها تيكه آكثر ازمعجزات وي در آنها ٢٠ ظاهرشد زیراکه توبه نکرده بودند وای برتوای خور زین اف برتو ا ۲۱ ای بیت صیدا زیرا آکرمعجزاتی که در شاظاهر کشت در صور وصيدون ظاهرشدي هرآينه مدّة دريلاس وخاكسترتوبه نودندى ليكن بشاميكويم كه دريوم دين حالات صوروصيدون Pr ازشاسهاترخواهدبود وتواى كفرناحوم كه تابفلك سرافراشته بجبهنم سرنكون خواهي شدكه هركاه معجزاتي كهدرتو پديد آمد درأ (11)

اسد وم ظاهرکشتی هرآینه تا امروز باقی مهاند @ لیکن بشامیکویم که در یوم دیر . مکافات ارض سد وم از تو سهلتر خواهد بود (۵ در از و سهلتر خواهد بود (۵ در از وقت عیسی توجه نبوده گفت ای پدر مالک آسان و زمین تو را ستایش میکنم که این امو ررا از دانایان و خرد مندان پنهان داشتی ستایش میکنم که این امو ررا از دانایان و خرد مندان پنهان داشتی و بکود کان مکشوف فرمودی و بلی ای پدر زیراکه همچنین منظور نظر تو بود ۵ پدرهمه چیز را بمن سپر ده است و کس پسر را نی شناسد میمزید رونه پدر راهیچکس میشناسد غیراز پسر و کسیکه پسر بخواهد میخور به بدو مکشوف سازد ۵ بهائید نزد من ای تام زحمت کشان و کران به باران تامن شارا راحت بخشم ۵ یوغ مرا بر خود کیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده دل میباشم و در نفوس خود آ رامی خواهید یافت ۵ زیرا که یوغ من خفیف است و بار من سبک

(باب دوازدهم درباب روزسبت)

درآن زمان عیسی در روزسبتی از میان کشت زارها میکندشت
وشاکردانش چون کرسنه بودند بچیدن و خوردن خوشه ها آغاز
کردند و امّا فریسیان دیده بدو گفتند اینک شاکردان تو عملی
میکنند که کردر آن درسبت جایزنیست و ایشانرا گفت محر
نخوانده اید آنچه داود و رفیقانش کردند و قیتکه کرسنه بودند و به خوانده اید آنی داود و رفیقانش کردند و قیتکه کرسنه بودند و ان براو
طور بخانه خدا در آمده نانهای تفد مدرا خورد که خوردن آن براو
ورفیقانش حلال نبود بلکه برکاهنان فقط می یا در تورا قنخوانده اید
ورفیقانش حلال نبود بلکه برکاهنان فقط می یا در تورا قنخوانده اید

كه دررو زهاى سبت كهنه در هيكل سبت راحرمت غيدارند وبي كناهند وليكن بشاميكويم كه دراينجا شخصى بزركترازهيكل است @ واكراين معنى را درك ميكرديد كهرحمت مينحواهم نه قرباني ٧ بيكناهانرامذمّت غي غوديد وزيراكه پسرانسان مالك رورسبت نيراست وازآنجارفته بكنيسة ايشان درآمده كهناكاه شخص إل دست خشكى حاضربودپس ازوى پرسيد كفتند آيادر روزسبت شفا دادن جایز است یا نه تا مدّعی اوشوند وی بایشان کفت ا كيست از شاكه كوسفندى داشته باشد وهركاه در روز سبت مجفرة افتداورانخواهدكرفت وبيرون آورد بسچه قدرانسان ازكوسفند ال افضلست بنابرين درسبتهانيڪوئي كردن رواست آنكاه آن ١٣١ مردرآ کفت دست خودرا درازکن پس دراز کرده مانند دیکری صحب کردید ۱ امّافریسیان بیرون رفته براوشورانمودند که چه طور اوراهلاک کنند @ عیسی این را درك نموده از آنجا روانه شد م وكروهي بسيار ازعقب او آمديس جميع ايشانرا شفا بخشيد ١١٥ وایشانرا قدغر فی مودکه اوراشهرت ندهند و تا تمام کردد ا كالاميكه بزبان اشعياى نبى كفته شده اينك غلام من كه اورا ١٨ بركزيدم وحبيب من كه خاطرم ازوى خورسنداست روح خودرا بروی خواهم هاد تا انصافرا بر امتها ظاهر سازد © نزاع وفغان ا نخواهد کرد وکسی آواز اورا درکوچه ها نخواهد شنید © نی خورد ۲۰ شده را نخواهد شكست وفتيلة نبم سوخته را خاموش نخواهد كرد

الم كردتا آنكه انصافر ابنصرت برآورد و بنامر او امتها اميد خواهند داشت ٥

(دربیرون کردن دیواز دیوانهٔ کور وکنک وافزودن عداوت فریسیان وذکر کفر بروح الفدس)

الم انكاه ديوانه كوروكنك رانزداو آوردند واوراشفا داد چنانكه آن كوروكنك كوياوبيناشد و علم آن كروه در حيرت افتاده كفتند ايا اير شخص پسرداود نيست و ليكر فريسيان شنيده كفتند ابن شخص ديوها رابيرون نيكندمكربياري بعلزبول ريئس ديوها عيسى خيالات ايشانرا درك غوده بديشان كفت هرمملكتي كه برخود متفرق كرد دويرانشو دوهرشهري يا خانه كه برخود متفرق كرد دبر قرار غاند و لهذا اكر شيطان شيطانر ابيرون كند هراينه مخلاف

خودمتفرف کشت پس چڪونه سلطنتش پایدارماند و اکرمن بوساطت بَعَلْزبول دیوهارابیرون میکنم پسران شاآنهارابیاری که

بیرون میکننداز اینجهة ایشان برشاداوری خواهند کرد و لیکن هرکاه من بروح خدا دیوهارا اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا بر

شارسیدهاست و چکونه کسی بتواند درخانهٔ شخصی زورآور در آید واسباب اوراغارت کند مکر آنکه اوّل آن زورآور را به بندد

و پس خانهٔ اوراتاراج کندن هرکه بامن نیست برخلاف منست و هرکه بامن وی شارامیکویم

هرنوع کناه و کفر از انسان آمرزیده میشود لیکن کفر بروح الفدس

ازانسان عفونخواهد شد٥ وهركه برخلاف بسرانسان سخني كويد اس آمرزيده شودامًاكسيكه برخلاف روح القدس كفت درابن عالَم و درعالم آینده هرکز آمرزیده نخواهدشد و یا درخت رانیکو ۳۳ كردانيد وميوه اشرانيكويا درخت رافاسد سازيد وميوه اشرافاسد ريراکه درخت ازميوه اش شناخته ميشود ۱ اي افعي زاد کان چکونه ۳۴ ميتوانيد سخن نيكوكفت وحال آنكه بدهستيد زيراكه زبان اززيادتي دل سخن میکوید و مردنیکو از خزانهٔ نیکوی دل خود چیزهای ا ۳۰ خوب برمی آورد و مرد بدازخزاته بد چینهای بد بیرون می آورد @ لیکن بشمامیکویم که هرسخنی باطل که مردم کویند حساب آنرادر روز ۱۳۱ مكافات خواهند داد@ زيراكه ازسخنان خودعادل شمرده خواهي اس شد وارسخنهای خود ملزم خواهی کشت و آنکاه بعضی ازکاتبان ۳۸ وفريسيان درجواب اوكفتنداي استاد ميخواهم ازتوآيتي بينم @ درجواب ایشان کفت فرقهٔ شریر وزنا کار آیتی میطلبند و آیتی اس بدیشان عطانشود جزآیت یونس نبی و زیراهیچنانکه یونس سه شبانه روز درشكم ماهي ماند پسرانسان نيزسه شبانروزدرشكم زمين خواهد بود ومردمان نينوا درر وزجزابا اينطايفه برخاسته ايشانراملزم خواهند ساخت ازآنکه بموعظهٔ یونس توبه کردند واینک بزرکتری ارپونس دراینجااست و ملکهٔ جنوب درروزمکافات با این فرقه ۲۲ برخاسته ايشانراملزم خواهندساخت زيراكه ازاقصاي زمين آمدتا حكمت سلبمانرا بشنود واينك شحصى اعظم ازسلبمان دراينجا ("")

است و وقتیکه روح پلید از آدمی بیرون آید در طلب راحت بجایهای خشک کردش میکند و نمی یابد و پس میکوید بخانهٔ خود که از آن بیرون آمدم مراجعت کنم و چون آید آنرا خالی و جاروب فی شده و آراسته می بیند و آنکاه میرود و هفت روح دیگر بد تر از خود برداشته میآورد و داخل کشته ساکن آنجا میشوند و انجام آن شیخص بد تر از آغازش میشود همچنین خواهد شد باین فرقهٔ شریر (۵)

(رسیدن مادر وبرادران مسبح و فرمایش خداوند درحق ایشان)
ا و با آنجها عت هنوز در مکالمه میبود که ناکاه ما در وبرا درانش در
طلب کفتکوی وی بیرون ایستادند ۵ شخصی ویرا کفت اینک مادر
تو و برادرانت بیرون ایستاده میخواهند با تو سخنی کویند ۵ در جواب
خاطب کفت کیست مادر مر و برا درانم که ۵ و دست خودران
بسوی شاکردان خود دراز کرده کفت اینانند مادر من و برا در نم و زیرا
هرکس که اراده پدر مرا که در آسانست مجا آورد هان برا در و
خواهر و مادر منست

(باب سيز دهم شاملِ هفت امثال)

ودرهانروزعیسی ازخانه بدر شده به نارهٔ دریانشست و وکروهی بسیار بروی جمع آمدند بقسمیکه او بکشتی سوار شده قرار کرفت و تامی آن کروه بر ساحل ایستادند و و معانی بسیار بمثلها برای ایشان کفت و

(اولاً مثل برزكر)

وقتى برزكري بجهة زراعت كردن بيرونشد و چون تخ ميپاشيد ۴ قدرى درراه افتاد ومرغان آمده آنهارا بخور دند وبعضى برسنكلان افتاده جائيكه خاك زياد نداشت بزودي سبزشد چونكه زمين عمق نداشت و چون آفتاب برآمد بسوخت و چون ریشه نداشت ا خشکید. و بعضی درمیان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده آنهارا · · خفه نمود و برخی در زمین نیکوکشته شده بار آور د بعضی صد ۸ و بعضی شصت و بعصی سی ۵ هرکه کوش شنوا دارد بشنود ۱ آنگاه شاكردانش آمده بوى كفتندازچه جهت با اينها بثلها سخن ميراني @ درجواب ايشار كفت شناختن اسرار ملكوت آسان بشاعطا شده است لیکن بدیشان عطانشده ۞ زیراهرکه دارد بدو ۱۱ داده شود و افزوني يابد امّا كسيكه ندارد آنچه داردهم از اوكر فته شود @ ازاینجهة با اینها با مثال سخن میکویم که نکرانند و نمی بینند ۱۳ وشنواهستند ونميشنوند وني فهمند ودرحق ايشان تمام ميشود الم نبوّت اشعياءكهميكويدبسمع خواهيد شنيد ونخواهيد فهميد ونظركرده خواهيدنكريست ونخواهيد ديد وزيراكه قلب اين قوم ١٥١ سنكين شد وبكوشها بسنكيني شنيده اند وچشان خود رابرهم نهادند مبادا بديدها به بينند وبكوشها بشنوند وبدلها بفهمند ورجوع كنند ومن ايشانراشفا دهم ليكن خوشاحال چشمان شماكه مي بينند اا

و کوشهای شما که میشنوند و زیرا که هرآینه بشما مید و به بسا انبیا و عادلان خواستند که آنچه شمامی بینید به بینند و ندیدند و آنچه شمامی بینید به بینند و ندیدند و آنچه شمامی بینید به بینند و ندید و آنچه در دل او کشته شده است میرباید همانست آنکه در راه کاشته شده است و آنکه برسنکلاخ ریخته شد اوست که کلام راشنیده فی الفور بخوشنودی قبول میکند و او ریشه در خود ندارد بلله فانی است و هرکاه سختی یا صدمهٔ بسبب کلام بر او وارد آید در ساعت لغزش و میخورد و و آنکه در میان خارها ریخته شد آنستکه کلامرا بشنود و آنکه در میان و غرور دولت کلامرا خفه کند که بی تمر میکردد و و آنکه در زمین نیکو کشته شد آنستکه کلامرا شنیده ادراك میکند و بارآ و رشده بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی ثمر میآورد و

(دوّم مثل كركاس مزرعه)

۳۶ ومثلی دیکر بجه ایشان آورده گفت ملکوت آسان مردیرا ماند که ۲۵ تخم نیکو در زمیر خود کشت و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده در میان کندم کرکاس ریخته برفت و وقتیکه کندم در وییده خوشه بر آورد کر کاس نیز ظاهر شد و پس ملازمان صاحب خانه آمده بوی عرض کردندای آقامکر تخم نیکو در زمین صاحب خانه آمده بوی عرض کردندای آقامکر تخم نیکو در زمین خویش نکشتهٔ پس از کجا کرکاس بهم رسانید و ایشانرا فر مود اینکار

دشمن است عرض كردند آياميخواهي برويم آنهارا برچينيم و فرمود ١١١ نی مبادا وقت چیدن کرکاس کندم را با آنها برکنید و بکذارید هر ۳۰ دوتا وقت حصاد باهم نموكنند ودرموسم حصاد در وكرانرا ميكويم كه اوّل كركاسهارا جمع كرده آنهارا براي سوختن دستهابه بنديد امّاً كندمرادرانبارمن ذخيره كنيده

(سيم مثل دانه خردلي)

بار دیکرمثلی برای ایشان زده کفت ملکوت آسان مثل دانهٔ خردلی ا۳۱ است که شحضی کرفته در مزرعهٔ خویش بکشت و هرچند از سایر ا ۳۲ دانه هاکوچکتر است ولی چون نمّوکند بزرکترین بقول است ودرختى ميشود چنانكه مغان هوا آمده درشاخهايش آشيانه میکیرندی

(چهارم مثل خميرمايه)

وايضا مثلى براي ايشان كفت كه ملكوت آسان خميرماية راماند که زنی آنراکرفته درسه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمرکشت ۱۳۴ همهٔ آین معانیراعیسی با آنکروه بمثلها بازکفت وبدون مثل بدیشان هبیج نکفت © تاتمام کردد کلامیکه بزبان نبی گفته شد دهان خودرا ۳۰ بامثال بازميكم ومجيزهاى مكنون ازبناى عالم تنطّق ميكم ٥

(شرح مثل کر کاس)

آنكاه عيسي آنكروه رامرخص كرده داخل خانه كشت وشاكردانش اس ("v)

۳۷ انزدوی آمده کفتند مثل کرکاس مزرعه را مجهة ما شرح فرما 🕝 در جواب ایشار کفت آنکه بذرنیکو میکاردپسر انسآنست و اما مزرعه ايجها نست وتخ نيكوابناء ملكوت وكركاسها بسران شريرندن ودشمني كه آنهارا كاشت ابليس است وموسم حصادعا قبت ابنعالم ودروندکان فرشتکانند، پس همچنان که کرکاسهارا جمع کرده در آتش ميسوزانندهانطورخواهد شد درعاقبت اينعالم 6 كه پسر 45 انسان ملائكه خودرا فرستاده همه لغزش دهندكان وبدكارانرا اجمع خواهند كرده وايشانرا به تنورآتش خواهندانداخت جائيكه ۴۴ كريه وفشاردندان بُوَد٥ آنكاه عادلان درملكوت پدرخود مثل آفتاب درخشان خواهند شدهركه كوش شنواداردبشنود

(پنجم مثل کنچ مکنون)

۴۴ وملكوت آسمان كفجي راماند مخفي شده در زمين كه شخصي آنرا يافته پنهان نمود وازخوشي آن رفته آنچه داشت فروخت و آنزمين راخريد (،)

(ششم مثل مرواريد)

۴۰ بازملکوت آسان تاحریرا ماند که جویای مرواریدهای خوب ۴۴ ا باشد ۵ و چون مرواریدی کرانها یافت رفت و مایملک خودرا فراوخته أنراخريدن

(هفتم مثل دام ماهی کیری)

۴۰ ایضاً ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنند واز هر جنسی

بدان در آید و چون پر شود بکناره اش کشند و نشسته خوبهارا در آخر اید و چون پر شود بکناره اش کشند و نشسته خوبهارا در آخر اینعالم فرشتکان ببرون آمده طاکین را از میان صاکین حدا کرده و ایشانرا در تنور آتش خواهند انداخت جائیکه کریه ه. و فشار دندان میباشد و عیسی ایشانرا کفت آیاهمهٔ این امور را ۱۵ فهمیده اید کفت بنابرایر و مراه فهمیده اید که در ملکوت آسان تعلیم یا فته است مثل صاحب خانهٔ کاتبی که در ملکوت آسان تعلیم یا فته است مثل صاحب خانهٔ است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو و کهنه ببرون آورد ۵۰ است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو و کهنه ببرون آورد ۵۰ است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو و کهنه ببرون آورد ۵۰ است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو و کهنه ببرون آورد ۵۰ است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو و کهنه ببرون آورد ۵۰ است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو و کهنه ببرون آورد ۵۰ است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو و کهنه ببرون آورد ۵۰ است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو و کهنه ببرون آورد ۵۰ است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو و کهنه ببرون آورد ۵۰ است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو و کهنه ببرون آورد ۵۰ است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو سود که نو که نو کشته بست که از خزانهٔ خویش چیزهای نو سود که نود که نود کشترون آورد ۵۰ است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو سود که نود ک

(در تعلیم دادن در ناصره ورد شدن از اهل موطن خود)

وچون عیسی این امثال را با تمام رسانید از آن موضع کوچ کرده ۵ مه بوطن خویش آمده ایشانرا در کنیسهٔ ایشان تعلیم داد بقسمیکه ۵۴ معیب شده کفتند از کجا اینشخض چنین حکمت و معجزات بهم رسانید ۵ آیا ایر بسر نجّار نمیباشد و آیا مادرش مسماة بمریم ۵۰ نیست و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و هودا ۵ وهمه ۵۰ خواهرانش نزدمانی باشند پس اینهمه را از کجابهم رسانید ۵ ددر بارهٔ ۷۰ او لغزش خوردند لیکن عیسی بدیشان کفت نبی میحرمت نباشد مکر در وطن و خانهٔ خویش ۵ و بسبب بی ایمانی ایشان چندان معجزه ۵۸ در آنجا ظاهر نساخت

(بابچهاردهم

اضطراب هيروديس ازشنيدن شهرت مسيح وحكايت شهادت يحيي) درآن هنگام هیرودیس تیترارخ چون شهرت عیسی را شنید ای بخادمان خود كفت اين است يجبئ تعميد دهنده كه از مردكان برخاست وازينجهة معجزات ازاوصا درميكردد وزيراكه هيروديس یحیی را کرفته در بندنهاده و در زندار اینداخة بود بخاطر هیرو دیا زن برادرخودفیلپس ، چونکه یحیی بدو همیکفت نکاه داشتن وى برتوحلال نيست ووقتيكه قصدقتل اوكرد از مردم ترسيد كهاورا نبيّ ميدانستند، اماّ چون بزم مولد هيروديس رامياراستند دخترهيروديا درمجلس رقص كرده هيروديس را شاد نمود @ ازين روقسم خورده وعده دادكه آنچه خواهد بدو بدهد، واواز ترغيب مادرخودكفتكه سرمجين تعميد دهنده راالآن درطبقي بمن عنايت فرما آنكاه پادشاه برنجيد ليكن بجهة پاس قسم وخاطر همنشينان فرمودكه بدهند، وفرستاده سريحيي رادر زندان از تن جداً كرد @ وآن را درطشتي كذارده بدختر تسليم نمودند ونزد مادر خود برده پس شاکردانش آمده جسد اورا برداشته بحاك سپردند ورفته عیسی را اطّلاع دادند و

(ذكر سه معجزه)

۳ و چون عیسی این را شنید بکشتی سوار شده از آنجا بویرانهٔ بخلوت

رفت وچون مردم شنيدند از شهرها براه خشڪي از عقب وي روانشدند@ پس عیسی بیرون آمده کروهی بسیار دیده برایشان ا ۱۴ رحم فرمود وبباران ايشانرا شفا داد ودر وقت عصر شاكردانش ١٥ نزد وي آمده كفتند اين موضع ويرانه است و وقت الآن كذشته پساينكروه رامرخٌص فرماتا بدهات رفته بجبهة خودغذا بخرند، عيس ايشانراكفت احتياج برفتن ندارند شما ايشانراغذادهيد ١٦ عيس بدو كفتند درينجا نداريم جز پنج نان و دوماهي 6 كفت آنهارا اينجا ١٠٠ بنزدمن بباوريد@ وبدانجاعت فرمود تابرسبزه نشستند و پنجنان ا و دو ما هي را كرفته بسوى آسان نكريسته بركت داد و نانرا پاره كرده بشاكردان سيرد وشاكردان بدانجاعت وهمه خورده سيرا. ٣ شدند وازپارهای باقع مانده دوازده سبد پرکرده برداشتند @ وخورندكان سواي زنان واطفال قريب به پنج هزار نفر بودند 🔾 ٢١ بیدرنک عیسی شاکردان خودرااصرار نمود تا بکشتی سوار شده ا ۲۲ پېش از وي بکنارهٔ ديکر روان شدند تا آنکر وه را رخصت دهد ۹ وچون مردم را منصرف نمود بخلوت برای عبادت بر فراز کوهی ا ۳۳ برآمد و وقت شام درآنجا تنها بود ۞ امّا كشتى درآنوقت درميان ١٠٤ دریا بسبب بادمخالف که میوزید بامواج کرفتار بود، ودریاس اه چهارم از شب عیسی بر دریا خرامیده بسوے ایشان روان کردید @ امّاچون شاكردان اورا بر دريا خرامان ديدند مضطرب شده ۲۳ كفتندكه خيالي است واز خوف فرياد زدند، بي تامُّل عيسي ايشانرا ٢٠ (41)

خطاب کرده کفت خاطر جمع دارید منم ترسان مباشید و بطرس درجواب او کفت خداوند اکر تولی مرا بفرما تابر روی آب نزد تو آیم و کفت بها درساعت بطرس از کشتی فرود شده بر روی ۳۰ آب روا شد تا نرد عیسی آید و لیکن چون باد شدید را نظاره کرد ترسان کشت و مشرف بغرق شده فریاد بر آورده کفت خداوند امرا دریاب و عیسی بیدرنگ دست آورده او را بکرفت خداوند امرا دریاب و عیسی بیدرنگ دست آورده او را بکرفت و کفت ای کم ایمان چراشک آوردی و چون بکشتی سوار شدند بادساکن کردید و پس اهل کشتی آمده او را پرستش کرده کفتند فی الحقیقه پسرخد اهستی و

(چندمعجزه درملک جنیسره)

آنکاه عبورکرده بزمین جنیسره آمدند و واهل آنموضع اورا شناخته بهمکی آن نواحی فرستاده همه بیمارا نرا نزداو آوردند و سا وازاو اجازت خواستند تا محض دامن ردایش را لمس کنند و هر که لمس کرد صحّت کامل یافت

(باب پانزدهم قدغن مسیج از باطل ساختن احکام آلهید بتفلید مردم)

آنکاه کاتبان و فریسیان اور شلم نزد عیسی آمده کفتند چونستکه

شاکردان تواز تقلید مشایخ تجاوز مینمایند زیرا هرکاه نان میخورند

دست خودرانی شویند ن در جواب ایشان عفت شانیز بتقلید
خویش از وصیّت آلهی چراتجاوز میکنید ن زیرا که خدا وصیّت

فرمودكه مادر ويدرخودراحرمت دار وهركه بدريامادر رادشنام دهدالبته هلاك كردد وليكن شاميكوئيد هركه بدريا مادر خودراه كويد آنچه ازمن بتو نفع رسد هديه است و وپدريا مادر خودرا ١ من بعد احترام نمى نمايد بس بتفليد خود وصيّت خدارا باطل غودهاید و ای ریاکاران اشعیاء در بارهٔ شمانیکونبوّت غودهاست که کفت ۵ ابن قوم بزبانهای خود عن تقرب میجویند وبلبهای ۸ خویش مراتعجید مینمایند لیکر ولشان ازمن دوراست پس ا عبادىت مراعبث ميكنند زيراكه وصاياى مردم رابمنزلة فرايض تعلم ميدهند و وآنجاعت راخوانده بديشان كفت كوش داده ١٠ بفهميد، نه آنجه بدهان في وميرود انسانرانجس ميسازد بلكه آنجه ال ازدهان بيرون ميآيدانسانرانجس ميڪرداند آنکاه شاکردان ١٢ وي آمده كنتند آياميداني كه فريسيان چون اينسنجن راشنيدند مكروهش داشتند@ درجواب كفتهرنهالي كه پدر آسماني من اس نکشته بانسد کنده شود و ایشانرا واکذارید کوران راه نایان کورانند ا ۱۴ وهرکاه کورواراه ناشود هر دو درچاه افتند و پطرس در ۱۰ جواب او کفت این مثلرا برای ماشرح فرهای عیسی کفت آیا شا ا نيز تا بجال بي ادراك هستيد @ يا هنوزنيا فته ايدكه آنچه از دهان فروا ١٠ ميرود داخل شكم ميكردد ودر مبرز افكنده ميشود ٥ ليكن آنچه م ازدهان برآيد ازدل صادر ميكردد واين چيزها استكه انسانرا نجس میسازد، زیراکه از دل برمیآید خیالات بد وقتلها و زناها ایر

٢٠ | و فسقها و درديها و شهادات دروغ و كفرها و اينها است كه انسانرا نجس ميسازد ليكن خوردن بدستهاى ناشسته انسانرانجس نيكرداند و

(شفادادن دخترزن كنعاني)

سرداودبرمن رحم کرن که دخترمن سخت دیوانه است همچ بسرداودبرمن رحم کرن که دخترمن سخت دیوانه است همچ جوابش نداد تا شاکردان اوپېش آمده خواهش نمودند که اورا مرخص فرمای که در عقب ما شورش میکند و در جواب کفت فرستاده نشده ام مکر به چه کوستندان کم شده آل اسرائیل و پس آنزن آمده او را پرستش کرده کفت خداوندامرایا ری کرن و در جواب کفت که نان فرزندان را کرفتن و نزدسکان انداختن جایز جواب کفت که نان فرزندان را کرفتن و نزدسکان انداختن جایز نیست و عرض کردبلی خداوندا زیرا که سکان نیزاز پارهای افتاده میمن میخورند و آنگاه عیسی در جواب او کفت ای زن ایمان تو عظیم است تو را بر حسب خواهش تو بشود که در همانساعت دخترش شفایافت و

(سيركردن جهارهزارنفربهفت نان)

۳۹ عیسی از آنجا حرکت کرده بکنارهٔ دریای جلیل آمد و برفراز کوه بر آمده آنجا بنشست و وکروهی بسیار لنکان و کوران و کنکان و شلان و جمعی از دیکرانرا با خود برداشته نزدا و آمدند و ایشانرا برپایهای

عيسى افكند وايشانرا شفاداده بقسميكه آنجماعت چون كنكانرا اسم کو یا و شلانرا تندرست ولنکانرا خرامان و کو رانرابینا دیدندمتعجّب شده خدای اسرائیل را تعجید کردند و عیسی شاکردان خودرا پیش اس طلبيده كفت مرابرا ينجماعت دل بسوخت زيراكه اكحال سهروز است كه با من ميباشند وچيزي خوراكي ندارند ونميخواهم ايشانرا كرسنه بركردانم مبادا درراه ضعف كننده شاكردانش بأوكفتند اس از كجادر ببابان مارا آنقدرنان باشدكه چنير انبوه راسيركنده عیسی ایشانرا کفت چندنان دارید کفتند هفت نان وقدری از ۳۴ ماهیان کوچک، پس مردمرافرمودتا بر زمین بنشینند، وآن اسم هفت نان وما هیانرا کرفته شکر نمود و پاره کرده بشا کردان خودداد وشاکردان بآنجماعت @ وتمامی خورده سیر شدند واز خورده 🗝 هاے باقی ماندہ هفت زنبیل بربرداشنندہ وعددخورندکان 🗝 سوای زنان واطفال چهارهزار بود ۰۰ پس آن کروهرارخصت ۳۹ داده بکشتی سوارشده بجدود مجدل آمد

(باب شانزدهم خواستن فریسیان وصد وقیان آیتی از آسمان)

آنکاه فریسیان وصد وقیان نزد آو آمده از روی امتحان خواستند ا که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد و ایشانراجواب داد که در وقت تعصر میکوئید هوا خوش خواهد بود که آسمان سرخ است و صبحکاهان میکوئید امر و زهوابد خواهد شد که آسمان سرخ و کرفته تا است ای ریا کاران صورت آسانرا تمیزمیدهید امّاعلامات ازمنه را تمیزنمیتوانیدداد و فرقهٔ شریرزنا کار آیتی میطلبند و آیتی بدیشان عطانخواهد شد جزآیت یونس نبیّ پس ایشانرارها کرده روانه شد و

(تنبيه براحتياط ازخميرماية فريسيان)

وشاکردانش چون بدانطرف رفتند فراموش کردندکه نان بردارند و عیسی ایشانراکفت آکاه باشید که از خمیرمایهٔ فریسیّان وصدّ وقیان احتیاط کنید پس ایشان در خود قیاس بوده کفتنداز آنست که نان برنداشته ایم عیسی ابن را درك بوده بدیشان کفت ای سست ایمان چرا در خود قیاس میکنیداز آنجههٔ که نان نیاورده اید آیاهنوز نفه میده اید و یادنیا ورده آن پنج نان و پنج هزار نفر و چند سبدیرا که برداشتید و و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنبیلی را که برداشتید و پس چرانه میده اید که دربارهٔ نان نکفتم که از خمیرمایهٔ فریسیان و صدّ و قیان حکم باحتیاط خمیرمایهٔ نان بلکه از تعلیم فریسیان و صدّ و قیان حکم باحتیاط فرموده است و فرموده است و

1.

11

14

(اعتراف بطرس بسيم بودن عيسى)

وهنگامیکه عیسی بنواحیٔ قیصریّهٔ فیلبٌس آمداز شاکردان خود پرسیده گفت مردم مراکه پسرانسانم چه شخص میکویند ۵ کفتند بعضی بچیئ تعمید دهند و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یایکی از انبیا ۵۰ ایشانراکفت شهامراکه میدانید شمعون پطرس در جواب کفت که توئی مسیح پسر خدای زنده و عیسی در جواب وی کفت مبارك این مسیح پسر خدای زنده و عیسی در جواب وی کفت مبارك این مستی توای شمعون این یوناکه جسم و خون این را برتو کشف نکرده بلکه پدر من که در آسمان ست و ومن نیز تو را میکویم که توئی پطرس ۱۸ وبرین صخره کلیسای خو درا بنا میکنم و ابواب جهنم بر آن استیلا مخواهد یافت و کلیدهای ملکوت آسمان را بتومیسپارم و آنچه برزمین این میندی در آسمان کشاده بیندی در آسمان بسته کردد و آنچه در زمین کشاری در آسمان کشاده شود و آنکاه شاکردان خود را قدغن فرمود که به میچکس نکویند ۲۰ که او مسیح است و

(اطلاع دادن خداوند ازشهادت خود و تنبیه فرمودن پطرس را)
وازآنزمان عیسی بشآ کردان خود خبر دادر آغاز کردبدینکه ۲۱
رفتن او باور شلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و روساء کَهّنه
و کاتبان و کشته شدن و در روزسم برخاستن ضرو ریست ۵
و پطرس اورا کرفته شروع کرد بمنع نمودن و کفت حاشا از توای خداوند که ابن برتو هر کز واقع نشود ۵ امّا او بر کشته پطرس را کفت دور شواز من ای شیطان که باعث لغزش من میباشی زیرا که نه امور آلهی را بلکه امور انسانی را تفکر میکنی ۵ آنکاه عیسی بتلامیذ مود کفت آکر کسی خواهد متابعت من کند باید خود را انگار خود کفت آکر کسی خواهد متابعت من آید ۵ زیرا هر کس

بخواهد جان خودرا برهاند آنرا هلاك سازد امّاهركه جان خودرا بخاطرمن هلاك كند آنرادريابد و زيراكه شخص راچه سود دارد كه تمام دنيارا ببرد و جان خودرا ببازديا اينكه آدمی چه چيزرا فدای جان خود خواهد ساخت و زيراكه پسرانسان خواهد آمد در جال پدرخويش باتفاق ملائكه خود و در آنوقت هركسيرا موافق امال اعالش جزا خواهد داد و هرآينه بشاميكويم كه بعضي دراينجا حاضرند كه ذائقه موت را نخواهند چشيد تا پسرانسان را به بينند كه درملكوت خود ميآيد

(بابهفدهم در تغيير هَينت مسيع)

وبعد ازشش روز عیسی بطرس و یعقوب و برا درش یوحتارا برداشته ایشانرا در خلوت بکوهی بلند برد و و در نظرایشان هیئت او متغیر کشت و چهره اش چون خورشید در خشنده و جامه اش چون نورسفید کردید و که ناکاه موسی والیاس برایشان ظاهرشده با او کفت و میکردند و امّا بطرس بعیسی متوجّه شده کفت که خدا و ندا بودن ما در ایمنجانیکو است آکر بخواهی سه سایبان در ایمنجا بسازیم یکی برای توویدی بجهة موسی و دیکری مرا لیاس را و وهنو زسخن برز بانش بود که ناکاه ابری در خشنده برایشان سایه افکند واینک آوازی از ابر در رسید که اینست بسر حبیب من که از وی خوشنود م سخن او را بشنوید و وچون شاکردان ابن را از وی خوشنود م سخن او را بشنوید و وچون شاکردان ابن را

شنیدند بروی در افتاده بی نهایت ترسان شدند و عیسی نزدیک ا آمده ایشا نرالمس نمود وکفت برخیزید و ترسان مباشید@ وچشان م خودرآکشوده هیچکس راجزعیسی فقطندیدند@ وچون ایشان ا ازكوه بزير ميآمدند عيسي ايشانراقدغن فرمودكه زنهارابن رؤيارا بكسى باز نكوئيد تا پسرانسان از مُردكان بر نخيزد و شاكردانش از او ١٠ پرسیده کفتند پس کاتبان چرامیکویند که میباید اوّل الیاس آیدی او درجواب كفت البقه الياس ميآيد وتمام چيزهارا اصلاح خواهد ا غوده ليكن بشاميكويم كهاكحال الياس آمده است واورانشناختند ١٦ بلكه آنجه خواستند باوى كردند بهانطور بسرانسان نيزازايشان زحمت خواهددید آنکاه شاکردان یا فتند که دربارهٔ یحیی تعمید ۱۳ دهنده بدیشان سخن میکفت @ وچون بنزد جاعت رسیدند ا ۱۴ شخصی بیش آمده نزدوی زانوزده عرض کرد، خداوندا برپسر ۱۰ من رحم كن كه مصروع وبشدّت متألّم است چنانكه بارهادرآتش ومكررا درآب ميافتد وورانزدتلاميذتو آوردم نتوانستنداورا ١٩ شفادهند، عيسى درجواب فرموداي فرقة بي ايمان كير وفتار تا ١٠ بكى با ساباشم وتا چند متحمّل شاكردم اورا نزدمن آوريد@عيسى ١٨ اورانهیب داده دیوازوی ببرونشد درساعت طفل شفایافت ٥ پس شاکردان نزد عیسی آمده در خلوت از او پرسیدند چراما ا نتوانستېم او رابېرون كنيم @ عيسى ايشانرا كفت بسبب بي ايماني ا. شازيراكه هرآينه بشاميكويم اكراياني بقدردانة خردلي ميداشتيد

بدینکوه میکفتیداز اینجا بدانجا منتقل شوالبته منتقل میشد و هیچ امری برشا محال نمیبود و لیکن ابر بنس بیرون نمیا ید جز بدعاو روزه و

(اخباردوم ازموت وقيامت خود)

الم وجون ایشان در جلیل میکشتند عیسی بدیشان کفت بسرانسان بدست مردم تسلم کرده خواهد شد و او را خواهند کشت و در روزسم خواهد برخاست پس بسیار محزون شدند و

(ذکرخواستن جزیهٔ بیت الله ازمسیج و کرفتن چهار درهم از دهان ماهی)
وچون ایشان وارد کفرنا حوم شدند محصالان دودرهم نزد پطرس
ا مده کفتند آیا استادشا دودرهم رانمیدهد و کفت بلی و چون بخانه
در آمد عیسی برا و سبقت نموده کفت ای شمعون چه کمان داری
پادشاهان جها از چه کسان عشر و جزیه میکیرند از فرزندان
خویش یا از بیکانکان عیسی
بدوفرمود پس یقینا پسران آزادند و لیکن مبادا که ایشانرا برنجانیم
بحانارهٔ دریارفته قلّابی بیند از واوّل ماهی که بیرون میآید کرفته
ودهانش را باز کرده مبلغ چهار درهم خواهی یافت آنرا برداشته بهر
من و خود بدیشان بده و

(باب هجدهم در تعریف درجهٔ اعلی درملکوت آسان) درهانساعت شاکردان نزدعیسی آمده کفتند چه کس درملکوت

آسان بزركتر است ٥ آنكاه عيسى طفلي طلب غوده درميان ٢ ایشان بر پاداشت و کفت هر آینه بشامیکویم تا انابت نکنید و مثل س طفل كوچك نشويد هركز داخل ملكوت آسان نخواهيد شد٥ بس هركه مثل ابن بجة كوچك خود را فروتر سازدهان در ا ملكوت آسان بزركتراست وكسيكه چنين طفلي را باسمن قبول كند مرايديرفته است @ وهركه يكي ازاين ضعار راكه بن ايان ا دارندلغزش دهداو را بهتر بُودكه سنك آسيائي بركردنش آو يخته درقعر دریاغرق شده باشد وای برایخهان بسبب لغزشها زیراکه ۷ لابداست از وقوع لغزشهاليكن واي بركسيكه سبب لغزش باشده پس آکردستت با پایت تورا بلغزاند آنرا قطع کرده از خود دورانداز ۸ که تو را بهتر است که لنک پاشل داخل حیات شوی از آنکه بادودست یادو پادرنار جاودانی افکنده شوی و اکرچشمت تو را ۱ لغزش دهد آنراقلع كرده ازخوددور اندازكه تورا متراست بايك چشم وارد حیات شوی ازاینکه باد و چشم در آتش جهنم افکنده شوی و زنهاریکی ازاین صغار راحقیر مشاربد زیراشارامیکویمکه ا.۱ ملائڪة ايشان دايماً درآسمان مشاهده ميکنندروي پدرمرآکه در آسمانست وزيراكه پسرانسان آمده است تاكم شده رانجات بخشد و ١١ شاچه کان میبرید آکر کسی راصد کوسفند باشد ویکی از آنها کم شود ا آیا آن نودونه را بکوهسار نیکذارد و بجتسجوی آن کم شده نیرود ۵ واكراتفاقاً آنرادريابدهرآينه بشماميك ويم برآن يكي بيشتر شادي (16)

۱۴ میکنداز آن نود و نه که کم نشده انده هم چنین ارادهٔ پدرشا که در آسانست این نیست که یکی از ابن کوچگان هلاک کردد 🔊 (درطه بق رفع دعوات میان برا دران و تجویز کلیسا دران) واكربرادريت بتوكناه كرده باشدبرو واوراتنبيه كن ميان خود واو درخلوت هركاه سخن توراكوش كرفت برا درخودرا دريافتي ٥ واكرنشنوديك يادونفرديكر باخودبردارتا اززبان دوياسه شاهد 14 هر سخنی ثابت شود@ واکر سخن ایشانراردٌ کند بکلیسا بکو واکرکلیسا راقبول نكند درنزد تومثل خارجي يا باج كيرباشد @ هرآينه بشا ميكويم آنجه برزمين بنديد درآسان بسته شده باشد وآنجه برزمين كشائيد درآسان كشوده شده باشد وبازبشاميكويم هركاه دونفراز 19 شادرزمين متفتق شدنددربارة چيزيكه بخواهند هرآينة ازجانب پدرمن که درآسانست برایاایشان کرده خواهدشد و زیرا جائیکه دوياسه نفر باسم من جمع شوند آنجا درميان ايشان حاضرم ۞ (سؤال پطرس درباب آمرزش برادرخود ومثل نو کربیرحم) آنكاه بطرس نزداو آمده كفت خدا وندا چند مرتبه برا درم بن خطا ورزدميبايداوراآمرزيداياتاهفت مرتبه عيسى بدوكفت تورانيكويم 1212 تاهفت مرتبه بلكه تاهفت در هفتاد مرتبه ۞ ازآنيهة ملكوت آسان پادشاهی را ماند که باغلامان خود ارادهٔ محاسبه داشت و چون شروع بجساب نمود شخصى رانزدا وآوردند كعده هزار قنطارباو

بده کاربود و چون چیزی نداشت که ادا نماید آقایش امر کرد که او اورابازن وفرزندان وتمام ما يملكك اوفروخته طلب راوصول كنند@ پسآن غلام رو بزمين نهاده اورا پرستش غود و كفت اي ٢٦ آقام امهلت ده تاهمه رابتواداکنم آنکاه آقای آن غلام بروی الا ترحم نموده اورارها كردوفرض اورا بخشيد ليكن چون آن غلام بيرونشديكي ازهمفطاران خودرا يافت كه ازاوصد دينارطلب داشت اورا بكرفت وكلويش رافشرده كفت طلب مرااداكن @ پس آن همقطار بر پابهای او افتاده التماس نموده کفت مرامهات ده اس تاهمه بتورد كنم امّااوقبول نكردبلكه رفته اورا درزندان انداخت ٣٠٠ تاقرض را اداكند@ چون همقطاران وي اين وقايع را ديدند بسيار ١٠١ غمكين شده رفتند وآنجه شده بود بآقاى خود باز كفتند آنكاه اس مولایش اوراطلببده کفت ای غلام شریر آیا تمام آن قرد مراهیض بخواهش تو بتونمخشيدم و پس آيا تورانيز لازم نبودكه برهمقطار اسس خودرح کنی چنانکه من بر تو کردم © پس مولای او در غضب شده ا ۳۴ اورا بجالادان سپرد تا تمام قرض را بدهده بهمین طور پدر آسانی من اه نيز باشاعهل خواهد نموداكر هريكي ازشا برادر خود را ازدل سجشد

(باب نوزدهم درطلاق)

وچون عیسی ابن کلمات را با تمام رسانید از جلیل روانه شده مجدود از مردید از آنطرف اُردن آمد و وکروهی بسیار از عقب او آمد و ایشانرا

٣ درآنجاشفابخشيد ١ بس فريسي چند نزداو آمده كفتند آياجايز م استمردزن خود رابرعاتی طلاق دهدان درجواب ایشان کفت مكر نخوانده ايدكه خالق درابتداء ايشانرا مردوزن آفريد @ وكفت ازاينجهة مرديدر وما درخود رارها كرده بزن خويش بييوند دوهردو ایک تن شوند بنابرین من بعدد و نیستند بلکه یک تن هستند ٧ ايس آنجه راخدا يبوست انسان جدانساندن بوي كفتنديس از بهرچه موسی امرفی مودکه زن را طلاقب دهند و جداکنند و ایشا نرا كفت موسى بسبب سنكدلئ شماشارا اجازت دادكه زنان خودرا طلاق دهید لیکن از ابتدا چنیر نبود و بشامیکویم هرکه زن خود را بغیرعلّت زناطلاق دهدودیکریرا نکاح کندزانی است وهركه زن مطلَّقه رانكاح كند زناكند ٥ شاكر دانش بدوكفتند آكر 1. حكم شوهربازن چنين بآشد نكاح نكردن بهتراست @ ايشانرا فرمود 11 تمامى خلق اينكالامررانمي بذيرند مكر بكسانيكه عطا شده است ٠ زيراكه خصى هاميا شندكه ازشكم مادر چنين متولّد شدند وخصى چندهستندکه ازمردم خصی شده اندوخصی هامیباشندکه بجبهة ملكوت خداخود راخصي نموده اندآنكه تو فيق قبول داردبيذيرد،

(درمبارکت یحکان)

۱۳ آنکاه چند بچهٔ کوچک رانزدا و آوردند تادستهای خود را برایشان ۱۴ نهاده دعافرمایداه اساکردان ایشانرا نهیب دادند و عیسی کفت بچه

های کوچک را بکذارید واز آمدن نزدمن ایشانرا منع مکنید زیرا ملکوت آسان ازمثل اینها است و دستهای خود را برایشان کذارده از آنجار وانه شد @

(سؤال رئيس دولتمندوجواب آن)

ناکاه شخصر آمده ویراکفت ای استاد نیکوچه عمل نیکوکنم تا ۱۹ حیات جاودانی یابم و برا کفت از چه سبب سرانیکو کفتی و حال ای آنكه كسى نيكونيست جزخداي واحدليكن أكرمخواهي داخل حیات شوی احکامرانکاه دار و بدو کفت کدام احکام عیسی فرمود قتل مكن زنامكن دزدي مكن شهادت دروغ مده @ وپدر ا ١٩ ومادر خودرا حرمت دار وهمساية خودرا مثل نفس خود دوست دار، جوان ویراکفت کل اینهارا از طفولیّت نکاه داشته ام دیکر احم مراچه ناقص است عيسى بدوكفت اكر بخواهي كامل شوى رفته ا ٢١ ما يملك خودرا بفروش وبفقراء بده ودرآسان كنجي خواهي داشت وآمده مرامتابعت نما چون جوان اینسخن راشنید دلتنگ ۲۲ شده برفت زیراکه مال بسیار داشت @ عیسی بتلامیذ خود کفت اسم هرآینه بشامیکویم که شخص دولتمند بملڪوت آسمان بدشواري داخل میشود@ وبازشارامیکویمکهکذشتن شترازسوراخ سوزن ا ۳۴ آسانتراست ازدخول غني درملكوت خدا، شاكردان چون ٢٠ شنيدند بغايت متحير كشته كفتنديس كه ميتواند نجات يابد ٠

عیسی متوجهٔ ایشان شده کفت نزد انسان ابن محالست لیکن نزد خداهمه چیزممکن آنکاه پطرس درجواب کفت اینک ما تمام چیزهارا ترك کرده تورامتا بعت میکنیم پس مارا چه خواهد بود ۵ میسی ایشانرا کفت هر آینه بشما میکویم شما که مرامتا بعت نوده اید در معاد و قتیکه پسرانسان بر کرسی جلال خود نشیند شما نیز بد وازده معاد و قتیکه پسرانسان بر کرسی جلال خود نشیند شما نیز بد وازده کرسی نشسته برد وازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود ۵ وهرکه محاطراسم می خانه ها یابراد ران یا خواهران یا پدریاما دریازن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد صد چندان خواهد یا فت و وارث حیات ابدی خواهد کشت ۵ لیکن بسا اوّلین که آخرین میکردند و آخرین اوّلین

(باب ببستم مثل عملة تاكستان)

زیراکه ملکوت آسان صاحب خانهٔ راماند که با مدادان بیرون رفت تا بیجههٔ تاکستان خود عمله اجرت نماید و پس با عمله روزی یک دینار قرارداده ایشانرا بتاکستان خود فرستاد و رقریب بساعت سیم بیرون رفته بعضی دیکر رادر بازار بیکا رایستاده دید و ایشانرانیز کفت شهاه بتاکستان شوید و آنچه حق شها است بشها میده و پس رفتند و باز قریب بساعت ششم و نهم رفته هم چنین کرد و و قریب بساعت یا زدهم رفته چند نفردیکر بیکارایستاده یافت ایشانرا و قریب بساعت یا زدهم رفته چند نفردیکر بیکارایستاده یافت ایشانرا می کفت از بهرچه تمام روز در اینجا بیکارایستاده اید کفتند ش هیکس کفت از بهرچه تمام روز در اینجا بیکارایستاده اید کفتند ش هیکس

مارا اجرت نکرد بدیشان فرمودشمانیز بتاکستان بروید وحقّ خویش را خواهيديافت وچون وقت شام رسيد صاحب تاكستان بناظر خود فرمودمزد ورانراطلبيده از آخرين كرفته تااوّلين مزدايشانرا ادا كن @ يس اصحاب يازده ساعت آمده هرنفري ديناري يا فتند @ ال واوُّلين آمده كان بردندكه بيشترخواهنديا فت ولي ايشان نيزهرنفري ١٠ ديناري يافتند المَّاجِون كرفتند بصاحب خانه شكايت غوده ١١ كفتندكه ابر . آخرين يكساعت كاركردند وايشانرا باماكه متحمّل ١١ سختی و حرارت روز کردیده ایم مساوی ساختهٔ ۵ در جواب یکی از ۱۳ ایشان فرمودای رفیق برتوظلمی نکردهامرمکربدیناری بامر قرارندادی و حق خود را کرفته بر ومیخواهم بدیر آخری مثل ۱۴ تودهم ﴿ آيا مراجايزنيست كه از مال خود آنچه خواهم بكنم مكر ١٥ چشم تو بداست از آنروكه من نيكوهستم ، بنابرين اوّلين آخرين ١٦ وآخرير اوٌلين خواهندشد زيراكه خوانده شدكان بسيارندو برکزیدکان کم ٥

(درسفراورشلیم واخباردیکراززحات خود)

وچون عیسی باور شلم میرفت دوازده شاکرد خودرادر اثنای راه ۱۰ بخلوت طلبیده بدیشان کفت اینک بسوی اُور شلم میرویم و پسر ۱۸ انسان بروساء کهنه و کاتبار تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل اورا خواهند داد و و اورا به امتها خواهند سپرد تا اورا استهزاء ۱۱۱

كنند وتا زيا نه زنند ومصلوب نمايند ودر روزسيمٌ خواهد برخاست ٥

(سؤآل مادردو پسرزَبَدی)

آنکاه ما در دو پسر زَبَدی با پسران خود نزدوی آمده و پرستش نمودهاز اوچیزی درخواست کردن بدوکفت چه خواهش داری عرض كرد بفرماتا ابن دوپسرمن در ملكوت تويكي بردست راست وديكري بردست چپ توبنشينند، عيسي درجواب كفت نميدانيد چهميخواهيدايآميتوانيدازآن كاسه كهمن مينوشم بنوشيد وتعميديكه من مييابم ببابيد بدوكفتند ميتوانم ۞ ايشانرا كفت البتّه ازكاسة من خواهيد نوشيد وتعميديكه من مييام خواهيد يافت لیکن نشستن بدست راست و چپ من از آن من نیست که بد م مکربکسانیکه ازجانب پدرم برای ایشان مهّیاشده است ۱ امّاچون ده شاكرد شنيدند برآن دوبرادر بدل رنجيدند @عيسى ايشانرا پېش طلبيده كفت آكاهيدكه حكّام امتها برايشن سرورى ميكنندورؤسابر ایشان مسلّطند@ لیکن درمیان شما چنین نخواهد بود بلکه هرکه در میان شما میخواهد بزرک کردد خادم شما باشد و هرکه میخواهد در میان شمامقدم بُود غلام شما باشد ، چنانکه پسرانسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند وجان خودرا در راه بسیاری فدا سازد ٥

(بېنائى بخشيدن به دومردكور)

وهنکامیکه از اریحاببرون میرفتند کروهی بسیار از عقب او است میآمدند که که ناکاه دو مرد کورکنار راه نشسته چون شنیدند که عیسی در کذر است فریاد کنان کفتند خد اوندا پسر داود برما ترح کن و وهرچند خلق ایشانرا نهیب دادند که خاموش شوند بیشتر فریاد کنان میکفتند خدا وندا پسر داود برما ترح فرما و پس عیسی ایستاده با واز بلند کفت چه میخواهید برای شاکنم و بس عیسی بی عرض کردند خدا و ندا اینکه چشمان ما باز کردد و پس عیسی ترح نموده چشمان ایشانرا لهس نمود در ساعت بهناکشته از عقب او روانشدند

(باب بیست ویکم ور و د مسیح با و رشاییم با حشمت و شکوه)
وچون نزدیک با و رشایم رسیده و ارد بیت فا جی نزد کوه زیتون شدند آنکاه عیسی دو نفراز شاکردان خود رافر ستاده ۰ بدیشان کفت بر وید دراین قریهٔ که پېش روی شیا است که در حال الاغی باکره اش بسته خواهید یافت آنها را با زکرده نزدمن آورید ۰ وهرکاه کسی بشیا سخنی کوید بکوئید خدا و ند بدینها احتیاج دارد که فی الفور آنها را خواهد فرستاد ۰ و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفت تام شود ۰ خواهد فرستاد ۰ و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفت تام شود ۰ که دختر صهیون را کوئید اینک پادشاه نو نزد تو میآید با فروتنی ۰ وسواره بر حار و برگرهٔ الاغ ۰ پس شاکردان رفته آنچه عیسی بدیشان ۳ وسواره بر حار و برگرهٔ الاغ ۰ پس شاکردان رفته آنچه عیسی بدیشان ۳

1 2

امرفر، مود بعمل آوردند والاغ راباكره آوردند ورخت خودرا برآنها انداخته اورابرآنها سوارغودند و وكروهي بسيار از رخت خودراه رافرش كردند وبعضى از درختان شاخها بريده در راه ميكستردند و وجمعى ازيبش و پس او رفته فرياد كنان ميكفتند هوشيعا نا پسر داودامبارك كسيكه باسم خداوند ميآيد هوشيعانا دراعلى عليين و دوچون وارد أورشليم شد تمام شهر بآشوب آمده ميكفتند اين

كيست آنكروه كفتنداينست عيسي نبي ازناصره جليل ٥

(طاهرساختن هيكل)

ال پسعیسیداخل هیکل خداکشته جمیع کسانیکه در هیکل خریدو فروش میکودند بیرون بود و تختهای صرّافان و کرسیهای کبوتر فروشان را واژکون ساخت و وایشانراکفت مکتوب است که خانهٔ مین خانهٔ مین خانهٔ میلان در هیکل نزداو آمد ند وایشان را شفا ساخته اید و و کوران و شلان در هیکل نزداو آمد ند وایشان را شفا بخشید و امّاروساء کَهنّه و کاتبان چون عجائبیکه از اوصادر میکشت و کودکانراکه در هیکل بافریاد میکفتند هو شیعانا پسرد او دامشاهده نودند غضبناكشته و بوی كفتند نیشنوی آنچه اینها میکویند نورارکان و شیر عیسی بدیشان کفت بلی مکر نخوانده اید اینکه از دهان کودکان و شیر خوارکان حمد را مهیا ساختی بس ایشان را واکذارده از شهر بسوی بیت عَنیًا رفته در آنجاشب را بسر بردن

(نفرین کردن درخت انجیر بی میوه را)

بامدادان چون بشهرمراجعت میکرد کرسنه شد و در کنارهٔ راه آبا.

یکدرخت انجیردیده چون نزد آن آمد جزبرك برآن هېچ نیافت

پس آ نراکفت از این بعد میوه تابابد برتو نشود که درساعت درخت

انجیرخشک ید چون شاکردانش این را دیدند متعجب شده کنتند چه بسیار زود درخت انجیرخشک شد و عیسی درجواب الله ایشان کفتند هر آینه بشمامیک ویم اکرایمان میدا شتید و شک ایشان کفتند هر آینه بشمامیک ویم اکرایمان میدا شتید و شک نینمودید نه همین را که بدرخت انجیرشد میکردید بلکه هرکاه بدینکوه میکفتید منتقل شده بدریا افکنده شوچنین میشد و وهر الله کنید خواهیدیا فت و

(سؤآل روساء ازاقتدار مسيح)

وچون بهیکل در آمده تعلیم میدا در وساء کهنه ومشایخ قوم نزد ۱۳ اوآمده کفتند بچه اقتدار ابن اعال را مینائی و کیست که ابن اقتدار را بتوداده است و عیسی در جواب ایشان کفت من نیز از شیا سخنی ۱۴ میپرسم اکر آنرا بمن کوئید من هم بشما کویم که ابن اعالرا بچه اقتدار مینایم و تعمید بچهی از کجا بود از آسمان یا از انسان ایشان با خود تفکر ا ۲۰ کردند که اکر کوئیم از آسمان بود هر آینه کوید پس چرا بوی ایمان نیاور دید و وجون کوئیم از انسان بود هر آینه آزمردم میترسیم زیرا ا ۲۲ همه بچهی رانبی میدانند و پس در جواب عیسی کفتند نمیدانیم بدیشان ۲۰ همه به بیرانبی میدانند و پس در جواب عیسی کفتند نمیدانیم بدیشان

٢٩ كفت من هم شارا نميكويم كه بجه افتدارابن كارهارا ميكنم ٥ ليكن چه كان داريد شخصى را دو پسر بود نزد نخستين آ مده كفت اى فرزند امروز بتاكستان من رفته بكارمشغول شو ٥ در جواب كفت نخواهم رفت امّابعد پشيمان كشته برفت ٥ وبدوّمين نيزه هجنين كفت در جواب كفت من ميروم اى آقاولى نرفت ٥ كدام يك ازابن دو خواهش پدررا بجا آ ورد كفتند اوّلى عيسى بديشان في مودهرآينه بشما ميكويم كه باج كيران و فاحشه ها قبل از شادا خل ملكوت خدا ميكردند و زانر و كه يجهى از راه عدالت نزدشا آ مدوبدونكرويديد امّاباج خواهان و فاحشه ها بدوايمان آوردند و شاچون ديديد آخرهم پشهان نشديد تابدوبكرويد ٥

(مثل تآكستان ودهقانان)

ومثلی دیکر بهنوید صاحب خانهٔ بود که تا کستانی غرس نموده خطیره کردش کشید و چرخشتی در آن کند و برجی بنانو د پس آنرا بده هانان سپرده عازم سفر شد ۵ و چون موسم میوه نزد بک شد ملازمان خودرا نزد ده قانان فرستاد تا میوهای باغ را بردارند ۵ امّا ده قانان ملازمانش را کرفته یکی را زدند و دیکر براکشتند و سیسی را سنکار نمودند ۵ بازملازمان دیکر بېشتر از اوّلین فرستاده بدیشان سنکار نمود سلوك نمودند ۵ بالاخره پسرخودرا نزد ایشان فرستاده میساده میسر را حرمت خواهند داشت ۵ امّاده فانان چون پسر را

ديدند باخود كفتندابن وارث است بيائيدا ورابكشم تاميرانش را ببريم ٥ آنكاه اورآكرفته بيرون تاكستان افكنده كشتند ٥ پسچون صاحب تأكستان آيد بآن دهقانان چه خواهد كرد كفتند البته آن ا۴ بدكارانرا بسختي هلأك خواهدكرد وباغ رابباغبانان ديكر خواهد سپردکه میوها پش رادر موسم بدوتسلم نایند، عیسی بدیشان ۲۳ كفت مكردركتب هركز نخوانده ايداينكه سنكيراكه معارانش رد نمودندهان سرزاويه شدابن ازجانب خداوند آمدو درنظرما عجيب است ٥ ازاينجهة شارا ميكويمكه ملكوت خدا ازشاكرفته ٣٣ شده به امتی که میوه اش را بیا و رند عطا خواهد شد ۵ وهر که برآن ۴۴ سنک افتد منکسرشود واکر برکسی افتد نرمش سازد و چون رؤساء اه۶ كهندوفريسيان امثالش راشنيد نددريا فتندك وربارة ايشان میکوید@ وچون خواستنداو را کرفتارکننداز مردم بیم کردند زیراکه ا اورانبيّ ميدانستند

(باب بیست و دوّم مثل عروسی پسر پادشاه)

وعيسى توجّه نموده باز بمثلها ايشانرا خطاب كرده كفت ملكوت آسان پادشاهی را ماند که برای پسرخویش عروسی کرد و وغلامان خود را فرستاد تا موعود ينرا بعروسي طلب كنند و نخوا ستند ببايند ٦ بازغلامان ديكرروانه نموده فرمودموعودينرا بكوئيدكه اينك ا خوان خودراحاضرساخته ام وكاوان و پرواريها كشته وهمه چيز

ميّانده است بعروسي بيائيد@ولي ايشان بي اعتنائي نموده راه خودرا کر فتندیکی بزرعهٔ خود و دیکری بتجارت خویش رفت (وديكران غلامان اوراكرفته دشنام داده كشتند الإنشاه چون شنيدغضب نموده لشكريان خودرا فرستاده آن قاتلان رابقتل رسانيدوشهرايشانرابسوخت آنكاه غلامان خودرافرمود عروسي حاضراسدت ليكن موعودبر لياقت نداشتنده الآن بشوارع عامه بروید وهرکه رابیابید بعروسی بطلبید بسآن غلامان بسر راهمارفته نيك وبدهرك رايا فتندجمع كردند چنانکه خانهٔ عروسی از مجلسیان مملو کشت و آنکاه بادشاه بجرة 11 ديدن اهل مجلس داخل شده شحضي رادر آنجاد يدكه جامه عروسي دربرندارد @ بدوكفت اي عزيز چه طور دراينجا آمدي و حال آنكه جامة عروسي دربرنداري او خاموش شده آنكاه بادشاه خادمان خود را فرموداينشخص را دست ويابسته برداريد ودر ظلمت خارجي اندازيد جائيكه كريه وفشاردندان باشد، زيراكه 14 طلبيدكان بسيارند وبركزيدكان كه

(تجربه نمودن فريسيان مسيخ را درباب حزيه)

پس فریسیان رفته شوری نمودند که چه طور او رادر کفتکو کرفتار سازند و شاکردان خود را با هیرودیان نزدوی فرستاده گفتند استادا میدانیم که صادق هستی و طریق خدا را براستی تعلم مینمائی وازکسی باک نداری زیرکه بظاهر خلق نمینکری و پس بمابکورای او توچیست آیا جزیه دادن بقیصر رواست یا نه و عیسی شرارت ایشا نرا درک کرده کفت ای ریا کاران چرامرا تجربه میکنید و سکهٔ این حور ابن بنائیدایشان دیناری نزدوی آوردند و بدیشان کفت این صورت و رقم از آن کیست و بد و کتند از آن قیصر بدیشان این کفت مال قیصر را بقیصر ادا کنید و مال خدارا بخدا و ایشان شنیده متعبّب شدند و او را و اکذارده برفتند و

(سوال صدوقيان درباب قيامت)

ودرهانروزصد وقیان که منکرقیامت هستندنزداو آمده سوال ۱۳۴ غوده ۵ کفت اکرکسی بی اولاد بمیرد میباید ۱۳۹ برادرش زن اورانکاح کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید ۹ باری درمیان ما هفت برا دربودند که اوّل زنی گرفته بمرد و چون اولادی نداشت زنرابه برادر خود بازگذارد ۵ و همچنین دوّمین و سوّمین تا هفت مین و آخر از همه آن زن نیزمرد ۵ پس در فیامت رن کدام یک از آن هفت خواهد بود زیراکه همه او را داشتند ۵ عیسی درجواب ایشان کفت کمراه هسیتد از ابن رو که کتاب و قدرت خدارا در نیافته اید ۵ زیراکه در قیامت نه نک حکرده میشوند بلکه کمثل ملائکه خدا در آسمان میباشند ۵ امادر باره شیامت می دکان آیا نخوانده اید کلامیراکه خدا بشما کفته است ۵ قیامت می دکان آیا نخوانده اید کلامیراکه خدا بشما کفته است ۵ قیامت می دکان آیا نخوانده اید کلامیراکه خدا بشما کفته است ۵ قیامت می دکان آیا نخوانده اید کلامیراکه خدا بشما کفته است ۵ قیامت می دکان آیا نخوانده اید کلامیراکه خدا بشما کفته است ۵ قیامت می دکان آیا نخوانده اید کلامیراکه خدا بشما کفته است ۵ نفته است ۵ نفت

I

۳۳ من هستم خدای ابراهم و خدای اسحق و خدای یعقوب خدا خدای ۳۳ مردکان نیست بلکه خدای زند کانست و و آنگروه چون شنیدند از تعلیم وی متحیر شدند ۰

(درحكم اعظم أزاحكام آلمي)

امّا چون فریسیان شنیدند که صدّوقیا نرامجاب نموده است باهم جمع شدند یکی از ایشان که ففیه بود از وی بطریق امتحان سوّال کرده کفت ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگنر است عیسی ویرا کفت اینکه خدا وند خدای خود را بهمهٔ دل و تمام نفس و جمیع خیال خود محبّت نما و اینست حکم اوّل واعظم و ودوّم مثل آنست یعنی همسایهٔ خود را مثل خود محبّت نما و بدین دو حکم تمام توراة و صحف الانبیاء معلّق است و

(سؤآل خداوندازفريسيان درباره مسيح)

ابلب مسیخ چه کان میبریداو پسر کیست بدو کفت در باب مسیخ چه کان میبریداو پسر کیست بدو کفتند پسرداود و ایشان پرسیده کفت در ایشان آکفت پسر جه طور داود در روح او راخداوند میخواند جنانکه میکوید و خداوند خداوند خداوند مرا کفت بدست راست من بنشین تا دشمنان تورا پای انداز توسازم و پس هرکاه داو داورا خداوند میخواند چهونه پسرش میباشد و هیچکس قدرت جواب وی هرکزنداشت ونه کسی از آنروز دیگر جرات سؤال کردن ازاو نمود

(باب بیست وسبم حکم خداوند درباب فریسیان و کاتبان) آنكاه عيسي آنجماعت وتلاميذ خودرا خطاب كرده @ كفت کاتبان و فریسیان برکرسی موسی نشسته اند ۰ پس آنچه بشماکو یندنگاه داريد وبمجآ آو ريدليكين مثل اعمال ايشان مكنيد زيرا ميكويند و نیکنند و زیرا بارهای کران و د شوارمیبندند و برد و ش مردم می نهند ۴ وخودنميخوا هند آنهارابېك انكشت حركت دهند وهمه كارهاي ه خودرا میکنند تامردم ایشانرا به بینند حایل خودراعریض ودامنهای قباى خودرا بهن ميسازند وبالانشتن درضيافتها وكرسيهاى صدردركنايسرادوستميدارند وتعظم دركوچه ها واينكهمردم ایشانراسیدی سیدی مجنوانند ولیکن شیاسیدی خوانده مشوید زیرا استادشا یکیست یعنی مسیح وجمیع شا برا در انید و هیجکس را بر زمين پدرخود مخوانيد زيرا پدرشما يكيست كه درآسانست ٥ وهادی خوانده مشوید زیراهادئ شمایکی است یعنی مسیح و وهرکه ازشا بزركتر باشد خادم شابود وهركه خودرا بلند كنديست الا کردد و هرکه خود را فرو تنی دهد سرا فر از کردد ۱۵ وای برشاای ۱۳ كاتبان وفريسيان رياكاركه درملكوت آسانرا بروي مردم مي بنديد زيراخود داخل آن غيشويد وداخل شوند كانرا از دخول مانع میشوید @ وای برشاای کاتبان وفریسیان ریا کارکه خانه های ببوه ۱۴ زنانرامی بلعید وازروی ریا نمازرا طویل میکنید از آنر وعذاب

3 2

 ۱۵ شدید ترخواهید یافت و وای برشاای کاتبان و فریسیان ریا کار كه بروم بحرراميك رديد تامريدي ببدا كنيد وچون ببدا شداورا دومرتبه پست تراز خودابن الجحم ميسازيد واي برشا اي ره نايان كوركه ميكوئيد هركه بهيكل قسم خورد بأكى نيست ليكن هرك بطلائي هيكل قسم خورد بايد وفاكند، اي نادانان ونابينايان آيا كدام افضل است طلايا هيكلي كه طلارا مقدّس ميسازدن وهركه بمذبح قسم خورد باكي نيست ليكن هركه بهدية كه برآنست قسم خورد باید ادا کند ای جهال و کوران کدام افضل است هدید يامذبج كه هديه راتفديس مينايد ٥ پس هركه بذبح قسم خورد بآن وبهرچهبرروی آنست قسم خورده است و هرکه بهیکل قسم خورد بآن وبه اوکه دران ساکنست قسم خورده است و هرکه بآسمان قسم خورد بكرسئ خلاوبه اوكه برآن نشسته است قسم خورده باشد و وای برشاای کاتبان وفریسیان ریا کارکه نعناع وشبت وزيره راعشرميدهيد واعظم احكام شريعت يعنىعدالت ورحمت وایانرا ترک کرده اید میبایست آنهارا بجا آورده اینهارا نیز ترک ۲۴ نکرده باشید ۱ ای رهنایان کورکه پشه را صافی میکنید و شتر را فرو میبرید، وای برشاای کاتبان وفریسیان ریاکاراز آنر و که ببرون بباله وبشقابرا باكمينائيدودرون آنهامملو ازجبر وظلم است ٢٦ اي فريسي كوراول درون باله وبشقاب راطاهر سازتا برونش نيز ۴۷ طاهرشود، وای برشاای کاتبان وفریسیان ریا کارکه چون قبور

سفيدشده ميباشيدكه ازببرون نيكومينمايد ليكن درون آنهااز استخوان های اموات وسایر نجاسات پر است ۵ همچنیر . شانیز ۲۸ ظاهراً بردم عادل مينائيد ليكن باطنا از رياكاري وشرارت مملوً هستیده وای برشاای کاتبان وفریسیان ریا کارکه قبرهای انبیارًا ۴۹ بنامیکنید ومد فنهای صادقین رازینت میدهید و ومیکوئید ۳۰ اكردرايام اجداد خودميبوديم درريختر خون انبياء باايشان شریک ؛ پشدیم @ پس برخودشهادت میدهید که فرزندان قاتلان ا۳۲ پهغمبرانيد و پس شاپېمانهٔ پدران خودرالبريز کنيد و اي ماران اسم وافعى زادكان چكونه ازعذاب جهنمٌ فرارخواهيدكرد ۞ لهذا اكحال ٣٤ انبياءوحكماء وكاتبان نزدشاميفرستم وبعضي راخواهيدكشت وبدار خواهید کشید وبعضی را درکنایس خود تازیانه زده از شهر بشهر خواهیدراند و تابرشما آیدهمه خونهای صادقان که برزمین ريخته شدازخون هابيل صدّبق تاخون زكريّا ابن برخيا كه اورادر میان هیکل ومذبح کشتید و هرآینه بشمامیکویم که این همه برابن اس طايفه خواهد آمد اي أورشلم أورشلم قاتل انبياء وسنكساركننده سي مرسلير خودچند مرتبه خواستم فرزندان توراجمع كنم چون مرغى كه جوجهاى خودرا زيربال خودجمع ميكند ونخواستيد @ اینک خانهٔ شما برای شما و پران کذارده میشود © زیرا بشما میکویم ایم ازین پس مرانخواهید دید تا بکوئید مبارک او که میآید بنامر خداوند

(بانب بیست و چهارم اخبار مسیح از مراجعت خود و یوم معاد) پس عیسی از هیکل بیرونشده برفت وشاکردانش پیش آمدند تاعا رات هيكل رابدونشان دهند، عيسي ايشانرا كفت آياهمه این چیزهارانی بینیدهرآینه بشامیکویم دراینجاسنکی برسنکی کذارده نخواهد شدكه بزيرا فكنده نشود ٥ وچون بكوه زيتون نشسته بود شاكردانش درخلوت نزدوي آمده كفتند بابكوكه ابر الموركي واقع ميشود ونشان آمدنت وانقضاي عالم چيست @ عيسي در جواب ایشان کفت زنهار کسی شهارا کمراه نکند و زآنرو که بسابنام من آمده خواهند كفت كه من مسيم وبسيار يرا كمراه خواهند كرد ٥ وجنكها واخبار جنكهارا خواهيد شنيد زنهار مضطرب مشويدكه وقوع ابن همه لازمست ليكن انتهاء هنوزنيست، زيراً كه قومي با قومي ومملكتي بامماكتي مقا ومت خواهند نمود ونمحطيهاو وباها وزلزلها درجايها بديد آيده امّاهمه اينها آغاز دردهاي زه است أنكاه شاراء صيبت سبرده خواهندكشت وجميع امتها بجهة اسممن ازشانفرت كننده ودرآنزمان بسياري لغزش خورده يكديكورا

تسلیم کنند وازیکدیکرنفرت کیرنده وبساانبیاء کذبه ظاهرشده بسیار برا کمراه کننده و بجهة افزونی کناه محبّت بسیاری سرد خواهدشده لیکن هرکه تابه انتها، صبر کند نجات یابده وباین

11

بشارت ملكوت درتام عالم موعظه خواهد شدتا برجميع امتها

شهادتی شود آنکاه انتهاء خواهد رسید ۲ پس چون مکروه ویرانی اه، كه بزبار : دانيال نبي كفته شد در مقام مقدّس بر پاشده بينيد هركه خوانددريافت كنده آنكاه هركه دريهوديّه باشد بكوهستان بكريزده وهركه بربام باشد بجهة برداشتن چيزي ازخانه بزيرنيايد، وهركه م درمزرعه است بحبهة برداشتن رخت خود برنكردد وليكن واي بر ا١٩ آبستنان وشيرد هند كان درآن ايّام ٥ پس دعا كنيد تا فرارشا در ا زمستان یا درسبت نشود@ زیرآکه در آنزمان چنان میصبت عظیمی اا ظاهرشودكه از ابتداء عالم تأكنون نشده ونخواهدشد@ واكرآن ٢٦ إيّام كوتاه نشدى هيج بشرى نجات نيافتي ليكن بخاطر بركزيدكان آنروزهاکوتاه خواهدشده آنڪاه اکرکسي بشاکويداينگ مسيح دراینجا یادرآنجا است باورمکنیده زیراکه مسیحان کاذب وانبیاء ا كذبه ظاهرشده علامات ومعجزات عظيمه چنان خواهند نمودكه اکرممکن بودی برکزید کانرانیز کمراه کردندی واینک شاراپیش ا ۲۰ خبردادم و پس اکرشماراً کوینداینگ در صحرا است بیرون مروید يا آنكه درخلوتست با ورمكنيد ۞ زيرا همچنا نكه برق ازمشرق ساطع ١٣٧ شده تا بغرب ظا هرميشودظهور بسرانسان نيزچنين خواهدشد، وهرجاکه مرداری باشد کرکسان درآنجا جمع شوند ۶ وفورا بعداز 🖟 میصبت آن ایّام آفتاب تاریک کرددوماه نورخودراندهد و ستارکان از آسمان فروربزند وقوای افلاک متزلزل کردد آنکاه ۳۰ علامت پسرانسان درآسمان پدید کردد ودرآنوقت جمیع

طوایف زمین سینه زنی کنندو پسرانسانرا بینند که برابرهای آسان ٣١ اباقوّت وجلال عظم ميآيده وفرشتكان خودراباصوربلندا واز فرستاده بركزيدكان اورا ازبادهاي اربعه ازكران نابكران فلك ٣٣ فراهم خواهند آورد٥ پس از درخت انجير مثلش را فراکيريدکه چون شاخهاش نازك شده بركها ميآ وردميفهميد كه تابستان نزديكست ٣٣ هيميير ٠ شمانيز چون اينهمه رابينيد بفهميد كه نزديك بلكه بردر ٣٤ است ٥ هرآينه بشما ميڪويم ابن طايفه نکذرند تا اين همه واقع نشود @ آسمان وزمين زايل ميشود ليكر . كلات من هركز زايل ٣٦ نشود ٥ امّا از آنروز وساعت هيچكس اطّلاع ندارد حتى ملانكة ٣٠ آسان جزيدرمن وبس ليكن چنانكه أيّام نوح بودظهور بسرانسان ٣٨ نيزچنان خواهد بود ۞ زيراه مينانكه درايّام قبلّ از طوفان ميخوردند و میآسا میدندونکاح میکردند ومنکوحه میشدند تاروزی که نوح داخل کشتی کشت و نفهمیدند تاطوفان آمده همه راببرده مینین ۴۰ ظهور پسرانسان نیزخواهدبود آنکاه دو نفرکه درمزرعهٔ میباشند ۴۱ یکی کرفته و دیکری و آکذار ده شود ۵ و دو زن که دستاس میکنند ۴۴ یکی کرفنه و دیکری رهاشود و پس بیدار باشید زیراکه نمیدانید در ۴۳ كدام ساعت خدا وندشاميآيده ليكن اين رابدانيدكه اكرصاحب خانهميلانست درجه پاس ازسب دردميآيد بيدارمهاندونميكلاشت ۴۴ كەبخانەاش نقبكند@ لهذا شمانيز آمادە باسىدزىرا درساعتى ۴۰ که کان نبرید پسرانسان میآید ۵ پس آن غلام امین و دانا کیست عه آقایش اورابراهل خانهٔ خود بکارد تا ایشانرا در وقت معین خوراك دهد و خوشا حال آن غلامیکه چون آقایش آید اورادر ۴۹ چنین کارمشغول یابد و هرآینه بشامیکویم که اورابر تمام ما یملک خود کارد و لیکن هرکاه آن غلام شریر با خود کوید که آقای من در آمدن تأخیرمیناید و وشروع کند بزدن همقطاران خود و خوردن آگاه و نوشیدن با می کساران و هرآینه اقای آن غلام آید در روزی که منظر نباشد و در ساعتیکه نداند و واوراد و پاره کرده نصیبش را با رای کران قرار دهد در مکانیکه کریه و فشار دندان خواهد بود

(باب بيست والنجم در مثل ده باكره)

درآن زمان ملکوت آسان مثل ده با کره خواهد بود که مشعلهای خودرا برداشته باستقبال داما د ببرون رفتند و وازایشان پنج دانا و پنج نادان بودند و امّانادانان مشعلهای خودرابرداشته هیچ روغن با خود نبر دند و لیکن دانایان روغن در ظروف خود بامشعهای خویش برداشتند و وچون آمدن داما د بطول انجامید همه بینکی ه زده خفتند و و در نصف شب صدائی بلند شد که اینک داماد می میآید باستقبال وی بشتابید و پس تمامی دوشیز کان برخاسته مشعلهای خودرا اصلاح نمودند و و نادانان دانایان ا کفتنداز م روغن خود بادهید که مشعلهای ما خاموش میشود و امّادانایان و در جواب کفتند نیشود مبادا ما و شارا کفاف ندهد بلکه نزدروغن در جواب کفتند نیشود مبادا ما و شارا کفاف ندهد بلکه نزدروغن

К

فروشان رفته برای خویش بخرید و ودر حینی که ایشان بجه خرید میرفتند داما دبرسید و آنانیکه حاضر بودند باوی بعروسی داخل شده در بسته کردید و بعد از آن دختران دیکرنیز آمده کفتند خداوند اخداوند ابرای ما بازکن و در جواب کفت هر آینه بشا میکویم شارا نمیشناسم و پس بیدار باشید زیرا که آنر و زوساعتی را که پسرانسان میآید نمیدانید و

(مثل قنطارها)

ازیراچنانکه مردی عازم سفرشده غلامان خودراطلبید واموال خودرابدیشان سپردی یکیراپنج قنطارودیکرپرادو وسیّس رایک دادهریکرابحسب استعدادش وبیدرنگ متوجهٔ سفرشدی پس انکه پنج قنطاریا فته بودرفته و با آنها تجارت نموده پنج قنطار دیکرسود کرفت کردی و همچنین صاحب دو قنطار نیزدو قنطار دیکرسود کرفت کردی و همچنین صاحب دو قنطار نیزدو قنطار دیکرسود کرفت اما آنکه یک قنطار کرفته بودرفته زمین راکند و نقد آقای خودرا بنهان نمودی و بعدازمدت مدید آقابی آن غلامان آمده از ایشان دیکر آورده کفت خداوند اپنج قنطار دیکر بر آنها افزودم آفای او بوی کفت آفرین ای غلام نیک متدیّن دیکر بر آنها افزودم آفای او بوی کفت آفرین ای غلام نیک متدیّن بر چیزهای اندلنامین بودی ترابر چیزهای بسیار خواهم کما شت بر چیزهای اندلنامین بودی ترابر چیزهای بسیار خواهم کما شت بسیاد ی خداوند خود داخل شوی و صاحب در قنطار نیز آمده

كفت اى آقاد وقنطارتسلم من نمودي اينك دوقنطار ديكربرآنها سودیافتهام آقایش ویرآکفت آفرین ای غلام نیک متدیّن بر ۲۳ چیزهای کم امین بودی برچیزهای بسیارت میکارم درخوشی خداوند خود داخل شو۵ پس آنکه یکقنطار کرفته بود پېش آمده کفت ای ۴۴ آفاچون ترامیشناختم که مرد درشت خوئی میباشی از جائیکه نكاشتةً ميدروي وازجائيكه نيفشانده جمع ميكني ه پسترسان ٢٥ شده رفتم وقنطار ترازير زمين نهفتم اينك مال توموجوداست @ آقایش درجواب وی فرمودای غلام شریربهکاره دانستهٔ که از جائیکه ۲۶ نكشته ام ميدروم وازمكانيكه نپاشيده ام جمع ميكنم ٦٠ ازهمين جهة توراميبايست نقدمرابصرافان بدهى تاوقتيكه بيايم مال خودرابا سودبيام الحال آنقنطار را از او كرفته بصاحب ده قنطار بدهيده زيرا بهركه دارد داده شود وافزوني يابد وازآنكه ندارد آنجه داردنيز كرفته شود وآن غلام بي نفع را در ظلمت خارجي اندازيد جائيكه ٢٠٠ كريه وفشاردندان خواهد بود @

(درحساب روزحشر)

امّا چون پسرانسان درجلال خود با تّفاق جمیع ملائکهٔ مفدّس اس خویش آید آنکاه بر کرسیٔ جلال خود خواهدنشست و جمیع امنها در حضور او جمع شوند و آنها را از همد یکر جدا میکند بقسمیکه شبانی میشها را از بزها جدا میکند و ومیشها را بردست راست و بزها را

۳۴ برچپ خودقراردهد آنکاه پادشاه باصحاب بین کوید ببائیدای بركت يافتكان از يدرمن وملكوتي رآكه از ابتداى عالم براى شما ٣٥ آماده شده است بميراث كيريد ٥ زيرا چون كُرسنه بودم مراطعامر داديد و تشنه بودم سيرام غوديد غريب بودم مهمانيم كرديد ٥ عریان بودم مراپُوشانیدید مریض بودم عیادتم کردید در حبس بودم دیدن من آمدید آنکاه عادلان بپاسخ کویندای خداوند کی كرسنهات ديديم تاطعامت دهم ياتشنهات يا فتبم تاسيرابت نمائم @ یا کی توراغریب یا فتیم تامهمانی کنیم یا عریان تابپوشانیم © و کی تورا مريض يامحبوس يافته عيادتت كرديم و پادشاه ايشانرادرجواب كويدهرآينه بشاميكويم آنجه بيكي ازابن برادران كوچك ترين من كرديد بن كرده ايد@ بس اصحاب شالرا كويداى ملعونان ازمن دورشویددرآتش جاودانی که برای ابلس و فرشتکان او مهیاشده است @ زیراکرسنه بودم مراخوراک ندادید تشنه بودم مراآب ندادید، غریب بودم مهمانم نکردید عریان بودم پوشاکم ندادید مريض ومحبوس بودم عيادتم ننموديد ۞ بس ايشان نيز بياسخ كويند ايخداوندكي تورآكرسنه ياتشنه ياغريب يابرهنه يامريض يامحبوس ديده خدمتت نكرديم آنكاه درجواب ايشان كويد هرآينه بشاميكويم آنجه بېكى ازين كوچكان نكرده برن نكرده ايد @ وايشان درعذاب جاوداني خواهند رفت امّا عادلان درحيات إجاوداني

(باب بیست وششم اخبارمسیج از نزد یکشدن زحات خود وشورای روسائ يهود برقتل خداوند)

وچون عیسی همه این سخنا نرا با تمام رسانید بتلا میذ خود کفت ٥ ميدانيدكه بعداز دور وزعيد فصح استكه پسر انسان تسلم كرده ا ميشود تامصُلوب كردد الآنكاه رؤساء كهنه وكاتبان ومشايخ قوم درديوانخانةرئيس كهنه كه قيافانام داشت جمع شده @ شورا فودند تاعيسى رابجيله كرفتارساخته بقتل رسانند ۞ امّا كفتندنه دروقت عيدمبادا آشوبى درقوم برپاشود

(تدهین کردن سرمسیج رادربیت عنیا)

وهنكاميكه عيسى دربيت عنيا درخانة شمعون ابرص شد وزني باشیشهٔ عطر کرانها نزد او آمده چون بنشست برسروی ریخت ۰ امَّا شاكردانش ابن راديده غضب نموده كفتند چرا ابن اسراف شد٥ زيراكه ممكن بوداينعطربقيمت كران فروخته وبفقراء داده شود، عيسى ابن را درك كرده بديشان كفت چرابدين زن زحمت ميدهيد زيراكارنيكو بامن كرده است وزيراكه فقراراهميشه نزدخودداريد امّامراهميشه نداريد وابن زن كه اينعطر رابربدنم ماليد بجهة دفن من كرده است @ هرآينه بشماميكويم هرجائيكه درتمام عالم بدين بشارت موعظه كنند كارابن زن نيز بجهة يا دكارئ اومذكور شود @

> (vv) 1131

(معاهدهٔ رؤسای گهنه با یهودای اسخریوطی در تسلیم نمودن مسیخ)

انگاه یکی از آن دوازده که بههودای اسخریوطی مسمی بودنزدرؤسای

کهنه رفته ۵ کفت مراچند خواهید دادتا او را بشاتسلیم کنمایشان سی

بارهٔ نقره با وی قرار دادند ۵ و از آنوقت در صدد فرصت شدتا

او را بدیشان سپارد ۵

(تدارك دیدن برای عید فصح و تعبین نمودن مسیح عشاء ربّانی را)

(تدارك ديدن براي عيد فصح وتعيين غودن مسيح عشاء ربّاني را) پس در روزاول عيد فطير شاكردان نزدعيس آمده كفتند كجا ميخواهي فصح راآماده كنبرتا تناول فرمائي كفت بشهرنزد فلانكس رفته بدوكوئيد استادميكويدوقت من نزديك شدوفصح را درخانة توباشاكردان خودصرف مينايم شاكردان چنانكه عيسي ايشانرا امرفرمودكردندوفصح رامهياساختند چون وقت شام رسيد باآن دوازده بنشست و وقتيكه ايشان غذا ميخوردند كفت هرآينه بشا میکویم که یکی از شامرا تسلیمیکند ، پس بغایت غمکین شده هریک ازایشان بوی سخن آغاز کردند که حدا وندا آیامن آنم ۰ درجواب كفت آنكه دست بامن درقاب فروبردهانكس مراتسلم غايد ٠ هرآينه بسرانسان بهمانطوركه دربارة اومكتوبست رحلت ميكند لیکن وای برآنکس که پسرانسان بدست اوتسلیم شودآنشخص را بهتر بودی که تولدنیافتی و بهوداکه تسلیم کننده وی بود بجواب كفت اى استاد آيامن آنم بوى فرمود توخود كفتي وچون ايشان

غذامیخوردندعیسی نانرا کرفته برکت داد و پاره کرده بشا کردان دادوكفت بكيريدومخو ريداينست بدن من ٥ ويباله راكرفته ٢٠ شكرنمودوبديشان داده كفت همة شا ازين بنوشيد@ زيراكه اينست مم خون مر . درعهد جدید که در راه بسیاری مجهة آمرزش کناهان ریخته میشود ۵ امّابشها میکویم که بعد ازین از شیرهٔ انکوردیکرننوشم ا تاروزيكه آنراباشادرملڪوت پدرخودتازه آشام ٥ پستسبيح ٣٠ خواندندوبسوی کوه زیتون روانه شدند ۱۰ آنکاه عیسی بدیشان ۳۱ كفت همة نسا امشب دربارة من لغرش ميخوريد چنانكه مكتوبست كه شبانراميزنم وكوسفندار كله پراكنده ميشونده ليكن بعداز ٣٣ برخاستنم پیش ازشا بجلیل خواهم رفت و بطرس در جواب وی ۳۳ کفت هرکاه تمامی در بارهٔ تولغزش خورند من هرکزنخورم⊙ عیسی ا۳۴ بوى كفت هرآينه بتوميكويم كه درهمير نسب قبل ازبانك زدن خروس سه مرتبه مراانکارخواهی کرد @ پطرس بوی کفت هرکاه | ۳۰ مردنم باتولازم شود هركزترا انكارنكنم وسايرتلاميذنيز همچنان كفتنده

(اضطراب وحزن مسيح درباغ جتسباني)

آنکاه عیسی با ایشان بموضعی که مسمی به جتسیمانی بودرسیده ۱۳۳ بشاکردان خودکفت در اینجا بنشینید تامن رفته در آنجاد عاکنم ۵ و پطرس و دو پسر زَبدیرا برداسته حالت غم وشدّت الم اورارخ ۲۰۰ نمود ۵ پس بدیشان کفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شد ۲۰۰۸ دراینجاما نده بامن بیدار باشید و پس قدری پیش رفته بروی در افتا دودر دعا کفت ای پدرمن اکرمم ک باشد این پباله ازمن بکذرد لیکن نه بخواهش من بلکه با رادهٔ تو و ونزد شاکردان خود آمده ایشانرا در خواب یافت و به پطرس ک فت آیا همچنین نمی توانستید یکساعت بامن بیدار باشید و ببیدار باشید و دعا کنید تا در رفته بازد عانموده کفت ای پدر من اکرممکن نباشد که این بباله بدون نوشیدن ازمن بکذرد آنچه ارادهٔ تست بشود و آمده باز ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنکین شده بود و پس ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنکین شده بود و پس ایشانرا ترک کرده رفت و بازیمهان کلام دعا کرد و آنکاه نزد شاکردان آمده بدیشان کفت مابقی را بخوابید و استراحت کنید الحال ساعت برویم اینک تسلم کنندهٔ من نزدیکست و برخیزید برویم اینک تسلم کنندهٔ من نزدیکست و برویم اینک تسلم کنندهٔ من نزدیکست و بردیم اینک تسلم کنندهٔ من نزدیکست و

(تسلم شدن وكرفتارئ مسيح)

وهنوزسخن میکفت که ناکاه یهوداکه یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر باشمشیرهاو چو بهااز جانب رؤساء کهنه و مشایخ قوم آمدند و و تسلم کنندهٔ او بدیشان نشانی داده کفته بود هرکه را بوسه زنم هان است او را محکم بکیرید و درساعت نزد عیسی آمده کفت سلام یا سیدی و او را بوسید و عیسی و یراکفت ای رفیق از بهر چه آمدی

آنکاه پیش آمده دست برعیسی انداخته اوراکرفتند و و ناکاه یکی از ۱۱ همراهان عیسی دست آورده شمشیر خود را از غلاف کشیده برغلام رئیس کهنه زده کوشش را از تن جداکرد و آنکاه عیسی ویراکفت شمشیر خود را غلاف کسی ویراکفت شمشیر خود را غلاف کن زیرا هرکه شمشیر کیرد بشمشیر هلاك کردد و آیا کهان میبری که نمیتوانم الحال از پدر خود در خواست کم که زیاده از دو از ده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد و لیکن در ۲۰ این صورت کتب چکونه تمام کردد که همچنین میبایست بشود و در ۵۰ آنساعت با نکروه کفت کانه برد زد بهجمة کرفتن من با تینها و چوها بیروس آمدید هر روز با شما در هیک ل نشسته تعلیم میدادم و مرا نیروس آمدید هر روز با شما در هیک ل نشسته تعلیم میدادم و مرا نکرفتید و لیکن اینهمه شد تاکتب انبیاء تمام شود در آن وقت جمیع ۱۱ مشکر دان اور او اکذار ده بکر پختند و

(امتحان مسيح درحضور قيافارئيس كمنه)

وآنانیکه عیسی رآکرفته بودند اورا نزدقیا فارئیس کهنه جائیکه ۱۰۰ کاتبان ومشایخ جمع بودند بردند و امّابطرس از دور درعقب او ۱۰۰ آمده بخانهٔ رئیس کهنه در آمده با ملازمان بنشست تا انجام کاررا به بیند و پس رؤسای کهنه ومشایخ و تمامی اهل شوری طلب شهادت ۱۰۰ دروغ برعیسی میکردند تا او را بقتل رسانند و لیکن نیافتند با آنکه ۱۰۰ جند شاهد کاذب پیش آمدند همچ نیافتند اخرا دونفر آمده و ۱۱۰ کفتند اینشخص کفت میتوان هیکل خدار اخراب کنم و درسه روزش

انه بنا نمایم و پس رئیس گهنه برخاسته بدو کفت هیچ جواب نمیدهی انکه رئیس که اینها بر توشهادت میدهند و امّاعیس خاموش ماند تا انکه رئیس کهنه روی بوی کرده کفت تورامجندای حیّقسم میدهم مرابکوی که تومسیح پسرخداهستی یا نه و عیسی بوی گفت تو گفتی و نیزشمارامیکویم بعد از این پسرانسا نراخواهید دید که بر بمین و نیزشمارامیکویم بعد از این پسرانسا نراخواهید دید که بر بمین محدر تفسته برا برهای آسان میآید و درساعت رئیس کهند جامه خود را چاک زده گفت کفر گفت دیگرمارا چه حاجت بشهوداست خود را چاک زده گفت کفر گفت دیگرمارا چه حاجت بشهوداست مستوجب قتل است و آنگاه آب دهان بر رویش انداخته او را سیلی و طپانچه میزدند و ومیگفتندای مسیح بمانبوت کن کیست که تور ازده است و

(درانكار، ودن پطرس خداوندراسه بار)

امّابطرس درايوان بيرون نشسته بود كه ناكاه كنيزكي نزدوي آمده كفت توهم باعيسي جليلي بودي او روبر وهمه انكار نموده كفت نيدانم چه ميكوني وچون بدهليز بيرون رفت كنيزي ديكراوراديده نيدانم چه ميكوني وچون بدهليز بيرون رفت كنيزي ديكراوراديده بحاضرين كفت اينشخص نيز از رفقاي عيسي ناصري است و بازقس خورده انكار نمود كه اين مرد را نميشناس و بعد از چند يه آنانيكه ايستاده بودند پېش آمده پطرس را كفتند البته توهم از اينها هستي كه المتحبة توبر تود لالت مينمايد و پس آغاز لعن كردن وقسم خوردن

نمود که اینشخص رانمی شناسم که درساعت خروس بانک زده آنکاه مه بطرس سخن عیسی را بیاد آورد که کفته بود قبل از بانک زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کردپس بیرون رفته زار زار بکریست

(باب بيست وهفتم

امتحان مسيح درحضور بنطيوس ببلاطس وهلاكت يهوداى اسخريوطى) صبحكاهان تمامى رؤساى كهنه ومشايخ قوم برعيسي شورى كردندا كه اوراهلاك سازند في پس اورابند نهاده بردند وبه پنطيوس پېلاطس والي تسلېم نمودند ٥ درآن هنڪام چون پهوداي تسلېم اس كنندة اوديدكه براوفتوى دادند بشهان شدهسى پارة نقره را برؤساى كهُّنَه ومشايخ ردّ كرده @ كفت كناه كردم كه خون ببكنا هيرا تسليم ٢ نودم كفتندماراچه خودداني » پسآن نعره رادرهيكل انداخته ه روانه شد ورفته خودرا خفه غوده امّارؤساي كَهَنّه نقره را برداشته ا كفتند انداختن اين دربيت المال جايز نيست كه خونبها است © بس شورى نموده بآنبلغ مزرعة كوزه كررا بجهة مقبرة غرباء خريدند و از آنجيمة آن مزرعه تا امروز بحقل الدّم مشهور است و آنکاه سخنی که بزبان ارمیای نبیّ کفته شد تمام کشت که سی پاره نفره را ^۱ ا برداشتند بهاى آن قيمت كرده شدة كه بعضي ازبني اسرائيل براو قيمت كذاردند و وآنهارا بجهة مزرعة كوزه كردادند چنانكه ١٠ خلاوند بمن فرمود ۱۵ امّاعیسی در حضور والی ایستاده بودپس والی ۱۱

J. 2

ازاو پرسیده کفت آیا تو پادشاه یهودی عیسی بدو کفت تومیکوئی ٥ وچون رؤسای کهنه ومشایخ از اوشکایت میکردند هیچ جواب ۱۳ نیداد و پس پبلاطس ویراکفت نمیشنوی چه قدر بر توشهادت ميدهند، امَّادرجواب وي يكُ كلمه هم نكفت بقسميكه والح بسیارمتعجب شد@ ودرهرعیدی رسم والی این بودکه یک زندانی هرکه رامیخواستند برای جاعت آزاد میکرد و در آنوقت زندانی مشهوردا شتند برابًانام و بس چون مردم جمع شدند پبلاطس ایشانراکفت که را میخواهید برای شا آزادکم برابایاعیسی مشهور بمسيع⊙زيراكه دانست اورا ازحسد تسلم كرده بودند⊙چون برمسند نشسته بودزنش نزدا وفرشتاده كفت بااين مردعادل توراكاري نباشد زیراکه امرو زدرخواب دربارهٔ او زحمت بسیار بردم ٥ ۴. امَّاروَّساى كَهَنَّه ومشايخ ترغيب قوم براين نمودند كه برابّارا بخواهند وعيسى راهلاك سازنده پس والى بديشان متوجه شده كفت كدام يك ازاين دونفرراميخواهيد بجهة شارها كنم كفتند برابّارا ٥ ببلاطس بديشان كفت بس باعيسي مشهور بمسيج جه كنم جميعا ۳۳ کفتندمصلوب شود والی کفت جراجه بدی کرده است ایشان ۴۴ ایشترفریاد زده گفتند مصلوب شود و چون پیلاطس دید که نمزی ندار دبلك آشوب زیاده میكردد آب طلبیده پیش مردم دست خودرا شسته كفت من برسى هستم از خور البنشخص عادل شابه الم بينيد فعلم فوم درجواب شفتند خون اوبرما وفرزندان ماباد ف آنکاه برابارابرای ایشان آزاد کردوعیسی را تازیانه زده سپرد تااورا ۴۹ مصلوب کنند ۰

(ذكراستهزآ ، سپاهيان برمسيج وصليب نمودن خداوند)

آنکاه سپاهیان والی عیسی را بدیو انخانه برده تمامی فوج را کردوی ۷۰ فراهم آوردند() واوراعريان ساخته لباس قرمز بدو پوشانيدند ١٠٥ وتاجي ازخار بافته برسرش كذاردندونئ بدست راست اودادند وپېش دې زانو زده استېزآ کنان او راميکفتند سلام اي پادشاه یهود و و آب دهن بروی افکنده نی را کرفته برسرش میزدند و و بعد ازاستهزآ آن لباس را ازوى كنده جامة خودش را پوشانيدند واورا مجبهة مصلوب نمودن بيرون بردند وجون بيرون ميرفتند شخصى قيرواني شمعون نام رايافته اورا بجهة بردن صليب مجبور كردند وچون بموضع که مجلجتایعنی کاسهٔ سرمسمی بودرسیدند ۰ سرکهٔ مهزوج بمراججهة نوشيدن بدودادند چون چشيد نخواست كه بنوشد و پس اورامصلوب غوده رخت اوراتقسيم غودندو برآنها ٥٠٠ قرعه انداختندتا آنچه بزبان نبي كفته شدتمام شودكه رخت مرادر ميار خود تفسم كردند وبرلباس من قرعه انداختند@ ودرآنجا ا٣ بجراست اونشستند و وتقصيرنامة اورانوشته بالاى سرش آويختند که اینست عیسی یا دشاه یهوده آنکاه دو دردیکی بردست راست اسم ودیکری برچیش باوی مصلوب شدندی وراهکذران سرهای اس

۴. خودراجنبانیده کفرکویان ۵ میکفتندای کسیکه هیکل راخراب میکنی و درسه روز آنرامیسازی خود را نجات ده آکرپسر خدائی از الم صليب فرودبيا هجنين روساء كهنه باكاتبان ومشايخ استهزآء كنان ميكفتند@ ديكرانرانجات داد امّانتيواند خودراً برهانداكر پادشاه اسرائيل است اکنون از صليب في ودآيد تابد وايان آوريم ٠ ۴۴ برخدا توكّل نموداكنون إورانجات دهداكر بدورغبت داردزيرا كفت پسرخداهستم ٥ وهمچنين آندودزدنيزكه باوي مصلوب ٠٠ شدنداورادشنامميدادند وأرساعت ششم تاساعت نهم تاريكي ۴۹ مام زمین رافر و کرفت و ونزدیک بساعت نهم عیسی با و از بلند صدا ۴۷ زده کفت ایلی ایلی لَمَا شَبَقْتُنی یعنی آلهی آلهی مراجرا ترك كردی امّا بعضى ازحاضرين چون اين راشنيدند كفتندكه او الياس راميخواند @ ۴۸ درساعت یکی از آن میان دوان دوان رفته اسفنجی را کرفت و آنرا پراز سرکه کرده برسرنی کذارد و بدونوشانید و ودیکران کفتند بكذارتا ببينهم الياس ميآيداورا برهانده عيسي بازبآ واز بلندصيحه زده روم راتسلم نموده که ناکاه پردهٔ هیکل از سرتایا دو پاره شد وزمين متزلزل وسنكها شكافته ٥ وقبرها كشاده شدوبسياري از بدنهای مقدسین که آرمیده بودند برخاستند و بعداز برخاستن وى ازقبور برآمده بشهرمقدّس رفتند وبربسياري ظاهرشدند ١٥ امّا يوزباشي ورفقايش كه عيسي را حراست ميكردند چون زلزله واين وقايع راديدندبي نهايت ترسان شده كفتند في الواقع اينشخص بسر

خدابود ودر آنجازنان بسیاری که از جلیل درعقب عیسی آمده ه ه بودند تا اوراخد مت کننداز دورنظاره میکردند که از آنجمله مریم ۴ م محدلیه بود و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر پسران زَبدی ٥

(ذكردن كردن مسيج)

امّاچون وقت عصررسید شخصی دولتمند از اهل رامه یوسف نام مه که او نیز از شاکردار عیسی بود آمد و ونزد پهلاطس رفته جسد عیسی را خواست آنکاه پهلاطس فرمان داد که داده شود پس ان یوسف جسد را برداشته آنرا در کتانی پالک پیچیده و اورا در قبری آن نوکه برای خود از سنگ تراشیده بود کذارد و سنکی بزرک برسر آن غلطانیده برفت و ومریم مجدلیّه و مریم دیکردر آنجا در مقابل قبر ناشسته بودند و

(ذكرحراست قبر خداوند)

ودرفردای آنروزکه بعداز روز بهیه بود رؤسای کهنه وفریسیان نزد پهلاطس جمع شده © کفتندای آقاما رایاداست که آن کمراه کننده وقتیکه زنده بود کفت بعداز سه روز برمیخیزم © پس بفرما تاسه روز قتیکه زنده بود کفت بعداز سه روز برمیخیزم © پس بفرما تاسه روز قتیر از از از مرد کفت بعداز شاکردانش در شب آمده اورا بروبایند و بردم کویند که از مرد کان برخاسته است و عمراهی آخراز اوّل ۱۵ بدتر شود و پهلاطس بدیشان فرمود شها کشیکیان دارید بروید چنانکه دانید حراست کنید و پس رفتند و سنک را مختوم ساخته ات قبر را با حرّاسان محافظت نمودند

(باب بیست وهشتم در ذکرقیامت مسیح وظاهرشدن بزنان) وبعدازسبت هنكام فجرروزاؤل هفته مريم مجدليه ومريم ديكربجهة ديدن قبرآمدند وكه ناكاه زلزلة عظيم حادث شدازآ نروكه فرشتة خداونداز آسان نزول كرده آمدوسنكرا ازدر قبر غلطانيده برآن بنشست وصورت اومثل برق ولباسش چون برف سفید بود@ واز ترس او حرّاسان بلرزه درآ مده مثل مرده کردیدند@ امّا فرشته بزنان متوجّه شده كفت شاترسان مباشيد ميدانم كه عيسيّ مصلوبراميطلبيد ٥ دراينجانيست زيراكه بجسب في موده خود برخاسته است پيش ببائيد تا جائيك ه خداو ند خفته بود ملاحظه كنيده وبزودي رفته شاكردانش را خبردهيدكه از مردكان برخاستهاست اينك پېش ازشا بجليل ميرود در آنجا اورا خواهيد دید اینک شاراکفتم و پس از قبر با ترس و خوشی عظم بزودی روانه شده رفتند تاشا کردان اورا اطّلاع دهند، ودرهنگامیکه بجم اخبارتلاميذاوميرفتندناكاه عيسي بديشان برخورده كفت سلام برشا باد پس پیش آمده بقدمهای او چسپیده او را پرستش کردند (ه آنكاه عيسى بديشان كفت بم مكنيدرفته برادرانم رابكوليدكه بجليل بروندكه درآنجامرا خواهند ديده

(ذكر رشوت دادن مود حرّاسان را تا قيامت مسيح را يخفي دارند) وچون ایشان میرفتند ناکاه بعنی از کشیکیان بشهرشده رؤسای (14)

آمنه را ازهمهٔ اینوقایع معلّع ساختند و ایشان با مشایخ جمع شده ۱۳ شوری نمودند و نفرهٔ بسیار بسپاهیان داده و کفتند بکوئید که شبانگاه ۱۳ شاکر دانش آمده و قتیکه ما در خواب بودیم او را ربودند و وهرگاه این سخر کوش زدوالی شودهانا او را بر کردانیم و شمارا مطمئن سازیم (۱۰ ایشان پول را کرفته چنانکه تعلم یا فتند کردند واین سخن تا ما امروز میان یه و دمنتشر است (۱۰ امروز میان یه و دمنتشر است

(ذكرظُهورمسيم برشاكردان خوددرجبلي ازجبال جليل)

امّایازده رسول بجلیل برکوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود او رفتند و چور اورا دیدند پرستش غودند لیکن بعضی شکت ۱۷ کردند و پس عیسی پیش آمده بدیشان خطاب کرده گفت تمامی ۱۸ افتدار در آسان و بر زمین بمن داده شد بس رفته همه امتها را ۱۹ شاکر دسازید و ایشانرا باسم اب وابن و روح القدس تعمید دهید و وایشانرا تعلیم دهید که همه اموریکه بشاوصیت غودم حفط کنند ۱۰ واینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شامیباشم آمین

انجيل مرقس

(باب اوّل درذكرموعظه وتعميد يحييل)

ابتداء انجيل عيسي مسيح بسرخدا وچنانكه مكتوبست در صحف انبياء اينك رسول خود را پيش روى توميفرستم تاراه تو را پيش تو مهیاسازد و صدای نداکنندهٔ درببابان که راه خدا و ندرامهیاسازید وطُرُق اوراراست نمائيد عيي دربيا بان تعميدهمي داد وبجبة آمرزش كناهان بتعميد تو به موعظه مينمود، وتمامي مرزوبوم برُوديّه وجبيع سكنة اورشلم نزدوي ببرون شدند وبحناهان خودمعترف شده در رود أردن ازاوتعميدمي يافتنده ويحبى را الباس از پشم شتر و كمربند چرمى بركمرميبود وخوراك وي ازملخ ا وعسل برسي وموعظة كنان ميكفت كه بعد ازمن كسي توانا ترازمن م ميآيدكه لايق آن نيستم كه خم شده دوال نعلين اورابازكنم © من شارا به آب تعميد دادم ليكن اوشمارا بروح القدس تعميد خواهدداد@ ودرآن ایّامرعیسی از ناصرهٔ جلیل آمده دراُردُنّ ازیجی تعمیدیافت و چون از آب بر آمد درساعت دید آسانرا شکافته وروح رآکه مانند کبوتری بروی نازل میشود ۵ و آوازی ا ازآسان در رسیدکه تو پسرحبیب من هستی که از تو خوشنودم ٥

(ذكرتجربه كردن شيطان مسيح را)

پس بیدرنک روح ویرابه بیابان برد ن ومدّت چهل روز در صحرا به بیابان برد ن ومدّت چهل روز در صحرا بود و شیطان اورا تجربه میکرد و با و حوش بسر میبرد و ملائکه اورا پرستاری مینمود ند ن

(ذکرموعظهٔ مسبح در جلیل و دعوت پطرس و اندر یاس و یعقوب و یوحنّا)

وبعداز کرفتاری یجی عیسی بجلیل آمده به بشارت ملکوت خدا از موعظه کرده ۵ میکفت وقت تام شده و ملکوت خدا نزدیکست وقت تام شده و ملکوت خدا نزدیکست پس توبه کنید و با نجیل ایان بیاورید ۵ و چون بکنارهٔ دریای جلیل از میکشت شمعون و برادرش اندریاس رادید که دامی در دریامی اندازند زیرا که صیّا د بودند ۵ عیسی ایشانرا کفت از عقب من اگید که شارا صیّا د مردم کردانم ۵ بی تامُّل دامهای خود راکذارده از پی اور وانشدند ۵ واز آنجا فدری پیشتر رفته یعقوب پسر زَبدی از و برادرش یوحنّارا دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح میکنند ۵ در حال ایشانرا دعوت نود پس پدر خود زبدی را با مزد و ران در ۳۰ کشتی کذارده از عقب وی روانه شدند ۵

(ذكرشفادادن ديوانة دركفرناحوم)

وچون وارد کفرنا حوم شدند بی تامنْ در روز سبت بکنیسه در

المده بتعلم دادن شروع کرد و بقسمیکه از تعلم وی حیران شدند زیرا که ایشانرامقتدرانه تعلم میدادنه مانند کاتبان و بود در کنیسهٔ ایشان شخصیکه روحی پلید داشت ناکاه صیحه زنان و کفت ای عیسی ناصری مارا با تو چه کار است آیا برای هلاک ما آمدی تورامیشناسم ناصری مارا با تو چه کار است آیا برای هلاک ما آمدی تورامیشناسم کیستی ای قدوس الله و عیسی بوی نهیب داده کفت خاموش شو واز او در آی و در ساعب آن روح خبیث او رامصروع نمود و با و با و از بلند صدارده از او بیرو رامد و همه متعجب شدند میدازده از او بیرو رامد و همه متعجب شدند با تازه است که ارواح پلید را باقتد از امر میکند و اطاعتش مینایند و واسم او فوراً در تمامی مرزو بوم جلیل شهرت یا فت و

(ذكر شفادادن ما درزن شمعون وچند مریض دیكر)

الم وازکنیسه بیرون آمده فوراً بایعقوب ویو حنّا بخانهٔ شمعون الم واندریاس در آمد و وما درزن شمعون تب کرده خوابیده بود در درساعت ویرا از حالت او خبردادند و پس نزدیک شده دست اورا کرفته برخیزانیدش که هانوفت تب از و زایل شده مجند مت کذاری ایشان مشغول کشت و شامکاه چون آفتاب بمغرب شد از حمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند و و تمام شهر بر در خانه از دحام نمودند و و بساکسانی را که بانواع امراض مبتلا بودند شفاداد و دیوهای بسیاریرا بیرون کرده نکذارد که دیوها حرف زنند زیرا که و دیوهای بسیاریرا بیرون کرده نکذارد که دیوها حرف زنند زیرا که

اوراشناختندی بامدادان قبل ازصبح برخاسته بیرون رفت اور استان تندی با مدادان قبل ازصبح برخاسته بیرون رفت استان و بردانهٔ رسیده در آنجابدعامشغول شدی شمعون و رفقایش در برای و برای فتند کفتند همه تورا میطلبندی بردیشان کفت بدهات مجاورهم برویم تا در آنها نیز موعظه کنم زیرا که میم بیس در تام جلیل در کنایس ایشان وعظ استان وعظ میکردی

(ذكرطاهرساختن ابرص)

وابرصی پېش وی آمده استدعا کردوزانوزده بدو کفت اکر بخواهی ۴۰ میتوانی مراطاهرسازی عیسی ترحم نموده دست خود رادرازکرد ۴۶ میتوانی مراطاهرسازی عیسی ترحم نموده دست خود رادرازکرد ۴۳ واو را لمس نموده کفت فی ۴۳ الفور برص از او زایل شده پاک کشت و او را قد غن کردوفورا ۴۳ مرخص فرموده نی کفت زنهارکسی را مطلع مساز بلکه رفته خود را ۴۲ بکاهن بنما و آنچه موسی فرموده بجهة تطهیر خود بکذران تابرای ایشان شهادتی بشود ق لیکن بیرون رفته آغاز کرد بموعظه نمودن و شهرت و دادن این امر بقسمیکه بعد از آن او نتوانست آشکارا بشهر در آید بلکه در و برانهای بیرون بسر میبر دو مردم از همه اطراف نزدوی میآمد ند

(باب دوم حكايت شفادادن مفلوجي)

وبعدازچندی بازوارد کفرناحوم شده چون شهرت یافت که در ا خانه است و بی درنگ جمعی از دحام نودند بقسمیکه بیرون در ا

نیز کنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان میکرد ۵ که ناکاه بعضی نزدوى آمده مفلوجي رابدست چهارنفربرداشته آوردند ٥ وچون بسبب جمعيّت نتوانستندنزداو برسندطاق جائي راكه اوبود بازكرده وشكافته تختى راكه برآن مفلوج خفته بودبزير هشتند @ عیسی چون ایمان ایشانرا مشاهده نمود مفلوج راکفت ای فرزند كناهان تو آمرزيده شد@ليكن بعضى از كاتبان كه در آنجا نشسته بودند در دل خود تفكّر نمودند @كه چرا اينشخص چنين كفرميكويد غيراز خداي واحدكيستكه بتواند كناهانرابيام زد و درساعت عیسی درروح خود ادراك نموده كه با خود چنین فكرميكنند بديشان كفت از برچه ايخيالات را بخاطر خودراه ميدهيد @ كدام سهلتر است مفلوج رأكفتن كناهان توآمرزيده شديا كفتن برخيز وبسترخود رابرداسته بخرام ٥ ليكن تابدانيدكه بسرانسانرا استطاعت آمرزیدن کناهان برروی زمین هست مفلوجرا کفت ٥ توراميكويم برخيز وبستر خود را برداشته بخانة خود برو او برخاست وبی تامّل بستر خود را بر داشته پېش روی همه روانه شد بطو ریکه همكى حيران شده خدارا تعجيد نموده كفتند مثل ابن امرهركز نديده بوديم @

(ذكردعوت لاوي)

 ازعقب من بیاپس برخاسته درعقب وی شتافت و وقتیکه او در ادا خانهٔ وی نشسته بود بسیاری ازباج کیران و کناهک اران باعیسی و شاکردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پبروی او میکردند و چون ۱۹ کاتبان و فریسیان اورا دیدند که باباج خواهان و عاصیان میخورد بتلامیذ او کفتند چرا با باج کیران و عاصیان اکل و شرب مینهاید و عیسی چون این را شنید بدیشان کفت تندرستان احتیاج بطبیب ۱۷ عیسی چون این را شنید بدیشان کفت تندرستان احتیاج بطبیب دارند بلکه مریضان و مرن نیامدم تا عادلانرا بلکه تا عاصیان را بتوبه دعوت کنم (۱۵)

(مكالمه باتلاميذ يحبى وفريسيان درباب روزه)

وشا کردان یجیی وفریسیان روزه میداشتند پس آمده بدو گفتند موستکه شاکردان یجیی و تلامیذ فریسیان روزه میدارندوشاکردان توروزه نمیدارند و عیسی بدیشان گفت آیا ممکر است پسران او خانهٔ عروس مادامیکه داماد با ایشان است روزه بدارند زمانیکه داماد را با خود دارند نمیتوانند روزه دارباشند و لیکن ایّامی میآید به داماد از ایشان کرفته شود در آن ایّامر روزه خواهند داشت و هیچکس برجامهٔ کهنه پارهٔ از پارچهٔ نو وصله نمیکند و الا آن وصلهٔ نواز آن کهنه جدامیکرد دو درید کی بد ترمی شود و کسی شراب نورا در مشکها تلف میکرد د بلکه شراب تا زه را در مشکها را بدر د و با یدر بخته مشکها تلف میکرد د بلکه شراب تا زه را در مشکها د و با یدر بخته ه

(ذکرچیدن خوشهای کندم در روزسبت)

وچنان افتادکه روزسبتی از میان مزارع میکذشت و شاکردانش منکامیکه میرفتند بجیدن خوشه هاشروع کردند فریسیان بدو کونند اینک چرادرروزسبت مرتکب عملی میباشند که روانیست ها او بدیشان کفت مکرهر کز نخوانده اید که داود چه کرد چون او ورفقایش محتاج و کرسنه شدند و چکونه درایام ابیاتار رئیس کهنه بخانهٔ خدادر آمده نانهای تقدّمه را خورد که خوردن آن جزبکاهنان بوانیست و برفقای خودنیزداد و و بدیشان عفت سبت بجهة انسان مقرّرشد نه انسان برای سبت و بنابرین بسرانسان مالک سبت نیزاست

(باب سبّ ذکر صحّت دادن مرد دست خشکیرا در سبت)

وبازبکنیسه در آمده در آنجامرد دست خشکی بود و ومراقب وی بودند که شاید او را در سبت شفاد هد تامدّ عی او کردند و پس بدان مرد دست خشک کفت درمیان بایست و وبدیشان کفت آیا در روز سبت کدام جایز است نیکوئی کردن یا بدی جانرانجات دادن یا هلاك کردن ایشان خاموش ماندند و پس چشان خود بر ایشان باغضب کردانیده زیرا که از سنکدلی ایشان محزون بود بآنرد کفت دست خود را در از کن پس در از کرده دستش مانند دست

۴

دیکر صحیح کشت درساعت فریسیان بیرون رفته با هیرو دیان در ۹ بارهٔ اوشوری نمودند که چه طور اورا هلاك کنند ۵

(ذکرشفادادن مرضای بسیار واخراج دیوها برکنارهٔ دریای جلیل)
وعیسی باشاکردانش بسوی دریا آمد وکروهی بسیار از جلیل بعقب اوروان شدند و از یهود یه واز اورشلم وادومیّهٔ وآنطرف اُردُن مورول شدند و از یهود یه واز اورشلم وادومیّهٔ وآنطرف اُردُن موروی آمدند و و بشاکردان خود فرمود تا زور قی بجهة او نکاه دارند السبب جمعیّت تا بروی از دحام ننمایند و زیراکه بسیار یراصیّت میداد بقسمیکه هرکه صاحب دردی بود براوهجوم میآورد تا اورالمس میداد بقسمیکه هرکه صاحب دردی بود براوهجوم میآورد تا اورالمس میداد بیش او بروی درافتاد ند افاید و فریاد کنان میکفتند که تو پسر خداهستی و وایشانرا بتاء کید بسیار الافرام و فریاد کنان میکفتند که تو پسر خداهستی و وایشانرا بتاء کید بسیار الافرام و مرمود که او را شهر ت ند هند و

(ذكرانتخاب دوازده رسول)

پس برفراز کوهی بر آمده هرکه راخواست بنزد خود طلبیده ایشان ۱۴ نزد او آمدند و دوازده نفر رامقر رفرمود تاهمراه او با شند و تاایشان را ۱۴ مجهة وعظ نمودن بفرستد و و ایشان را قوت باشد که مریضان را ۱۰ شفاد هند و دیوها را بیرون کنند و شمعونرا پطرس نام نهاد ۱۰ یعقوب پسر زبدی و یؤحنا برا در یعقوب ایر و هردو را بُوانر جس ۱۷ یعنی پسران رعدنام کذارد و واند ریاس و فیلپس و بر تولما و متی و توما ۱۸

(lv)

N

ا ویعقوب ابن حلفی وتدی وشمعون قانوی و هودای اسخریوطی که اوراتسلیم کرد و

(ذَكَرَكَان بردن خویشان مسیج دربارهٔ وی كه بیخود شده است وتهمت كاتبان برا وكه دیودارد)

وچون بخانه در آمدند بازجمعی فراهم آمدند بطوریک ایشار فرصت نان خوردن هم نکردند و خویشان او چون شنیدند بیرون آمدند تا اوراکرفتارسازند زیراک کفتند بیخود شده است ه و کاتبانی که از اورشلیم آمده بودند گفتند که بعلز بول دارد و به یاری

۳۳ رئیس دیوها دیوها را اخراج میکنده پس ایشانرا پېشر طلبیده مثلهازده بدیشان کفت چه طور میتواند شیطان شیطان بیرون ۲۶ کنده واکرمملکتی برخلاف خودمنقسم شود آن سلطنت نتواند

پایدارماند و هرگاه خانهٔ بضد خویش منقسم شد آنخانه نسیتواند استقامت داشته باشد و و اکرشیطان بانفس خود مقاومت نماید و

منقسم شوداو نميتواند قائم ماند بلكه هلاك ميكردد را وهي كس في ميكردد را وهي كس في تواند بخانة مردى زور آور درآمده اسباب اورا غارت نمايد جز

آنکه اوّل آن زور آور را ببند د وبعد از آن خانهٔ او را تا را جسبکند (۱) هر آینه بشما میکویم که همه کناهان از بنی آ دم آمرزیده میشود و هرقسم کفر که نابابد کفر که نابابد

٣٠ آمرزيده نشود بلكه مُستحق عذاب جاوداني بُودن زير آكه ميكفتند

روح پلیددارد و پس برادران ومادراو آمدند و بیرون ایستاده این فرستادند تا اوراطلب کنند آنکاه جاعت کرداونشته بودند و بوی این کفتند اینک مادرت و برادرانت بیرون تورامیطلبند و درجواب ایشان کفت کیست ما درمن و برادرانم که و پس برآنانیکه کردوی نشسته بودند نظرا فکنده کفت اینانند ما در و برادرانم و براهر که ارادهٔ خدارا بجاآرد هان برادر و خواهر و ما در من با شد

(باب چهارم امثال برز کروغیره)

وبازبی ناره دریا تعلیم دادن کرفت وجمعی کثیر نزد او جمع شدند بطور یک بکشتی سوار شده بردریا قرار کرفت و تمامی آنجاعت برساحل دریا حاضر بودند (۱۰ پس ایشانرا بنلها چیزهای بسیاری آموخت و در تعلیم خود بدیشان که مت (۱۰ کوش کیرید اینک برزگری بهجهه تخم پاشی بیرون رفت (۱۰ وچون تخم میپاشید قدری بر براه ریخته شده مرغان هوا آمده آنها را بر چیدند (۱۰ و پاره برسنکلاخ براه ریخته شده مرغان هوا آمده آنها را بر چیدند (۱۰ و پاره برسنکلاخ بیا شیده شد در جائیکه خالد بسیار نبود پس بزودی روئید چونکه بروک ریشه نداشت و وچون آفتاب بر آمد سوخته شدواز آن از رکه ریشه نداشت خشکید (۱۰ و قدری در میان خارها ریخته شدو نار مین نیکوافتاد و حاصل پیدانمود که روئید و نو کرد و بار آور د بعضی سی نیکوافتاد و حاصل پیدانمود که روئید و نو کرد و بار آور د بعضی سی نیکوافتاد و حاصل پیدانمود که روئید و نو کرد و بار آور د بعضی سی شنوا دارد ا

N 3

. ا بشنود@ وچون بخلوت شدرفقای اوبا آن دوازده شرح این مثلرا از او پرسیدند و بایشان کفت بشادانستن سرملکوت خداعطاشده ۱۱ امّا بخارجیان همه چیز بمثلها میشود و تانکران شده بنکرندونه بينند وشنواشده بشنوند ونه فهمند مبادار جوع كرده كناهان ايشان ۱۳ آمرزیده شود و وبدیشان کفت آیا این مثل رانفهمیده ایدپس الماجكونه ساير امثال راخواهيد فهميد وبرزكركلام راميكارد ه ا واینانند بکنار راه جائیکه کلام کشته میشود و چون شنیدند فورا ١١ شيطان آمده كلام كشته شده درقلوب ايشانرا ميربايده وايضاً كشة شدة درسنكلاخ كساني ميباشندكه چون كلام رابشنوند در ١٠ حال آنرا بخوشي قبول كنند ٥ ولكن ريشة درخودند أرند بلكه فاني ميباشندوچون صدمة يازحمتي بسبب كلام روى دهد درساعت ١١ الغزش ميخورند ٥ وپاشيده شده درخارها آناني ميباشند كه چون 19 کلام راشنوند ۱۰ اندیشه های دنیوی وغرورد ولت وهوس چیزهای ا دیکردد و کشنه کالام راخفه میکندویی نمرمیکردد و وکشنه شدة درزمين نيكو آنانندكه جون كلام راشنوند آنرامي پذيرند وغر میآورند بعضی سی و بعصی شصت و بعضی صد ۰ پس بدیشان كفت آيا چراغ راميآ ورند تازير پهانهٔ ياتختي ونه برچراغ دان ۳۱ کذارند و زیراکه چیزی نهانی نیست که آشکار انکرددوهمی چیز عنفی نشود محر تا بظهور آید ۵ هرکه کوش شنوادارد بشنود ۵ وبديشان كفت باخبرباشيدكه چه ميشنويد زيرا لهرميزاني كه وزن (1..)

كنيد بشما يبموده شود بلكه از براى شماكه ميشنويدافزون خواهد کشت و زیرا هرکه دارد بدوداده شودواز هرکه ندارد آنچه نیزدارد ا كرفته شود@ وكفت همچنين ملكوت خدامانند كسيستكه تخم برا٣١ زمين بيفشاند@ وشب وروز بخوابد وبرخيزد وتخم برويد ونٌوكند الا چکونه اوندانده، زیراکه زمین بذات خود نمرمیآورد اوّل علف م بعدخوشه پس ازآن دانهٔ کامل درخوشه ۵ وچون تمررسید ا۳ فوراداس را بكارميبرد زيراكه وقت حصاد رسيده است. وكفت بحيه چيزملكوت خداراتشبيه كنيم وبراي آن چه مثل بزنيم ٠٠٠ مثل دانة خردليست كه وقتيكه آنرابرزمين كارندكو چكترين اس تخمهای ارضی با شد و لیکن چون کشته شد میر وید واعظم از جمیع ۳۲ بقول میکرد دوشاخهای بزرك میآورد چنانکه مرغان هوازیرسایهاش میتوانند آشیانه کیرند و و بثلهای بسیارمانند اینها بقدریک ۳۳ استطاعت شنيدر داشتندكلام را بديشان بيان مي فرمود ٥ وبدون مثل بديشان سخني نكفت ليكن درخلوت تمام معاني رابا تلاميذخود شرح مينمود٥

(معجزة ساكن نمودن بادودريا)

ودرهان روز وقت شام بدیشان کفت بکنارهٔ دیکرعبورکنم پس آس چون آنکروه رارخصت دادند او راهان طوریکه درکشتی بودبر داشتند و چند زورق دیکرنیز همراه او بود ۵ که ناکاه طوفانی عظیم از باد است بدید آمد وامواج برسفینه میخورد بقسمیکه پرمیکشت و او درموخر کشتی بربالش خفته بود پس او رابید ارکرده کفتند ای استاد آیا تو را با کی نیست که هلاك شویم و درساعت برخاسته با درا نهیب داد و بدر یا کفت ساکر شو و خاموش باش که بادساکن شده آرامی به کامل پدید آمد و ایشا نرا کفت از جرچه چنین ترسانید و چونست که ایمان ندارید و پس بی نهایت ترسان شده به یکدیکر گفتند این کیست که باد و دریاهم او را اطاعت میکنند

(باب پنجم درشفادادن دیوانهٔ درجَدره)

پس بآن کنارهٔ دریا تا بسر زمین جدریان آمدند و وجون از کشتی بیرون آمد فی الفورشخصیکه روح پلید داشت از قبور بیرون شده بد وبر خورد که در قبورساکن میبود و هیچکس بزنجیرها هم نمیتوانست اورابند نهاید و زیراکه بارها اورا بکند ها و زنجیرها بسته بود و زنجیرها راکسیخه و کند ها را شکسته بود واحدی نمیتوانست بود ناد و زنجیرها راکسیخه و کند ها را شکسته بود واحدی نمیتوانست اورا رام نماید و و پیوسته شب و روز در کوهها و قبرها فریاد میزد و خود را بسنکها مجروح میساخت و چون عیسی را از دورمشاهده نمود دوان دوان آمده اورا سجده کرد و و بآو از بلند صیحه زده کفت نمود دوان دوان آمده اورا با تو چه کاراست تورا بخدا قسم میدهم که مرامع ذرب نسازی و زیرا بدو کفته بودای روح بلید از اینشخص مرامع ذرب نسازی و زیرا بدو کفته بودای روح بلید از اینشخص بهرون بیا هیس از او پرسیداس تو چیست بوی کفت نام من محبون

4

است زيرا كه بسياريم بس بدوالتماس بسيار غود كه ايشانرا ازآن سرا. زمین بیرون نکند و در حوالی آن کوههاکلهٔ کراز بسیاری میجرید ۱۱ وهمه ديوها ازوى خواهش نموده كفتند مارابكر ازهابفرست تا در الا آنهاداخل شویم@ فورًاعیسی ایشانرا اجازت داد پس آن ارواح ۱۳ خبیث بیرون شده مجوکان داخل کشتند و آن کله از بلندی بدریا جست وقریب بدوهزاربودند که درآب خفه شدند@ وخو کبانان | it فرأركرده درشهر ومزارع خبرميدا دند ومردم بجيهة تماشاي آن ماجرا بيرون شتافتند وچون نزدعيسي رسيده آن ديوانه راكه كجئون اه داشته بود ديدندكه نشسته ولباس پوشيده وعاقل كشة است بترسیدند@ وآنانیکه دیده بودند سرکذشت دیوانه وکرازان را ۱۹ بدیشان بازکفتند و پس شروع بالتماس نمودند که از حدود ایشان ۱۷ روانه شود وچون بکشتی سو آرشد آنکه دیوانه بوداز وی استدعا ۱۸ غودكه باوى باشد وامّاعيسي ويرااجازت نداد بلكه بدوكفت بخانه نزد خويشان خود برو وايشانرا خبرده ارآنچه خداوند باتو كرده وچكونه بتورح غوده است و پس روانه شده درديكاپولس بآنجه ا ٢٠ عیسی باوی کرده بودموعظه کردن آغاز نود که همه مردم متعبّب شدند (ذكر برخيز انيدن دختريا يرس وشفا دادن زني مستحيض) وچون عیسی باز بآنطرف درکشتی عبور نمود مردم بسیار بروی جمع ا

کشتند و برکنارهٔ دریا بود و که ناکاه یکی از رؤسای کنیسه یا یَرْس ۲۲

۲۲ انام آمد و چون او رابدید برپاهایش افتاده ۹ بدو التماس بسیار نموده كفت نفس دخترك من بنزع آمده بيا وبراودست كذار تاشفايا فته ۴۴ زیست کند ۹ پس با اور وانشده خلق بسیاری نیز از پی اوافتاده ابروی ازد حام مینمودند و آنکه از نیکه از مدّت دو ازده سال ا باستحاضه مبتلاميبود ٥ وزحمت بسيار از اطبّاي متعّده ديده وآنچه داشت صرف نموده فائده نيافت بلكه بد ترميشد چون خبر عيسى رابشنيد ميان آنكروه ازعقب وى آمده رداي اورالمس نود@ زيراكه كفته بوداكرلباس ويراهم لمس كنم هرا ينه شفايام @ درساعت چشمهٔ خون او خشک شده درتن خود فهم کردکه از ٣٠ آن بلا صحّت يا فته است @ في الفورعيسي از خود دانستكه قوّتي از اوصادر کشته پس در آنجاعت روی بر کردانیده کفت کیست که ۳۱ لباس مرالمس غود و شاكردانش بدوكفتندمي بيني كه مردم برتو ۳۱ ازدحام مینایند ومیکوئی کیست مرالس نمود بس کردا کردخود ٣٣ مينكريست تا آنزن راكه اينكاركرده به بينده آنزن چون دانست که بوی چه واقع شده ترسان ولرزان آمد ونزد اوبروی درافتاده ۳۴ حقیقت امر رابا لتّام بوی باز کفت ۶ بوی کفت ایدخترا یمانت تو را ۳۰ شفاداده است بسلامتی بروواز بلای خویش رستکار باش و او هنو رسخن میکفت که بعض ازخانهٔ رئیس کنیسه آمده کفتند دخترت اس فوت شده دیکر برای چه استا در از حمت میدهی و عیسی چون اسخنى كه كفته بودند شنيد در ساعت برئيس كنيسه كفت مترس

ایان آوروبس (۶۰ وجز پطرس و یعقوب و یوحنا برا در یعقوب هیچکس را اجازت نداد که ازعقب او برود (۵۰ پس چون بخانگریس هیچکس را اجازت نداد که ازعقب او برود (۵۰ پس چون بخانگریس کنیسه رسیدند جمعی شوریده دید که کریه و نوحهٔ بسیار مینمودند (۵۰ پس داخل شده بدیشان کفت چراغوغا و کریه میکنید دختر نمرده المکه در خوابیده بلکه در خوابیده بدر و ما در دختر را بار فی قان خویش بر داشته بجائیکه دختر خوابیده بود داخل شد (۵۰ پس دست دختر را کرفته بوی کفت طلیبا قومی که معنی اینست ای دختر تو را میکویم بر خیز (۵۰ در ساعت دختر بر ۲۰ خاسته خرا مید که دو از ده ساله بود ایشان نهایت متعبّب شدند (۵۰ پس ایشا نرا بتا کید بسیار فی مود کسی از ابن امر مطلع نشود و گفت تا سرا خوراکی بدود هند

(بابشش دررد کردن اهل ناسره مسيحرا)

پس از آنجاروان شده بوطن خویش آمدوشا کردانش از عقب او آمدند چون روز سبت رسید در کنیسه تعلیم دادن آغاز نود و بسیاری چون شنیدند حیرانشده کفتند از کجابدینشخص ابن چیزها هم رسید وابن چه حکمت است که بدو عطاشد که چنین معجزات از دست او صادر میکردد و مکرابن نیست نجّار پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و هودا و شمعون و خواهران او اینجا نزدما نیباشند و از او لغزش خوردند و عیسی ایشانرا کفت نبیّ میجرمت نباشد ۲

.

جزدروطن خودومیان خویشان ودرخانهٔ خود ودر آنجاهیچ معجره نتوانست غود جزاینکه دستها می خودرا بر چند مریض نهاده ایشانرا شفاداد و واز بی ایمانیٔ ایشان متعجب شده در دهات آن حوالی کشته تعلم همیداد و

(ذكررسالت دوازده رسول)

پسآن دوازده را پیشخوانده شروع کرد بفرستادن ایشان جفت مودکه جفت وایشانرابرارواح پلیداقتدارداده وایشانرافدغن فرمودکه جزعصای فقط هیچ چیز بجهة راه برندارید نه توشه دان ونه نان ونه پول در کمر بند خوده بلکه موزهٔ در پاکنید و دو قبادر برنکنیده و بدیشان کفت در هر جادا خل خانهٔ شوید در آن بمانید تا از آن جا کوچ کنیده و هر جاکه شارا قبول نکنند و بسخن شاکوش نکیرند از آن خودرا بیفشانید تا برآ لها شهادتی کردد هر آینه بشما میکویم حالت سدوم و غموره در روز جزا از آن شهر هر آینه بشما میکویم حالت سدوم و غموره در روز جزا از آن شهر شاید بوده پس روانه شده موعظه کردند که توبه کننده شفادادنده شفادادنده شفادادنده شفادادنده شفادادنده شفادادنده

(ذکرشهادت مجیی)

ا وهیرودیس بادشاه شنیدزیراکه اسم او شهرت یا فته بودو کفت که کیمی تعمید دهنده از مرد کان برخاسه است و از اینجم قمعجزات از او

بظهورميآيده امّابعضي كفتندكه الياس است وبعضي كفتندكه ا١٥ نبيًّاست يا چون يكي از انبياء ۞ امّاهيروديس چون شنيد كفت اين هان یجیی است که مرب سرش را ازتن جدا کردم که ازمرد کان برخاسته است @ زيراكه هيروديس فرستاده يجيى راكرفتارنموده اورال ١٠ در زندان بست مجاطرهیرودیازن برادراوفیلپسکه اورا درنکام خویش آورده بود (۱ از آنجه آکه یجیی بهیر و دیس گفته بودن ام ۱۸ داشتن زن برادرت برتوروانیست بس هیرودیا ازاوکینه داشته اا میخواست اورا بقتل رساند امّا نمیتوانست و زیراکه هیرودیس از ۲۰ يحيى ميترسيد چونكه او را مردعادل ومقدّس ميدانست ورعايتش مينمود وهركاه ازاوميشنيد بسيار بعمل ميآ ورد وبخوشي سخن اورا اصعامینمود⊙امّاچون هنگام فرصت رسید که هیرودیس در روز اا توليد خود امراى خود وسرتيبان ورؤساى جليل راضيافت غود٥ ودخترهيرو ديا بعجلس درآمده رقص كردوهيروديس واهل مجلس راشاد نمود پادشاه بدان دخترفرمود آنچه خواهي ازمن بطلب تابتو دهم وازبرای اوقسم خورد که آنچه از من خواهی حتی نصف ملک اس خودهرآینه بتوعطاکنم و اوبیرون رفته بادر خودکفت چه بطلم ۲۴ كفت سريحيى تعميد دهنده را و درساعت بحضور ملك درآمده ا ٢٥ خواهش نموده كفت ميخواهم كه الآن سرمچيي تعميد دهنده را در طبقى بمن عنايت فرمائي ٥ ملك بشدّت محزون كشت ليكن بجهة پاس قسم وخاطراهل مجلس نخواست اورا محروم نماید ۞ بي درنگ ملک ٢٠١

۱۲۸ جالادی فرستاده فرمود تا سرش را بهاورد و و او بزندان رفته سر اورااز تن جدا ساخته و برطبقی آورده بدان دختر دا دود ختر آنرا با درخود سبرد و چون شاکردانش شنیدند آمدند و لعش اورا برداشته بقبر سپر دند و

(حكايت رجوع رسولان وخورانيدن پنجهزار نفر به پنج نان)

." ا ورسولان نزد عیسی جمع شده بآنچه کرده و تعلم داده بودند اورا ٣١ مطَّلع ساختند ۞ بديشان ڪفت شما مخلوت بحباري ويران بهائيدو اندكى استراحت نائيد زيرا آمد ورفت چنان بودكه فرصت نان خوردن نیزنکردند و پس به تنهائی درکشتی بموضعی و یران رفتند و ومردم ایشانرا روان دیده بسیاری اورا شنا ختند واز جمیع شهر هابرخشكي بدان سوشتا فتند وازايشان سبقت جسة نزدوي ۳۲ حمع شدند عیسی ببرون آمده کروهی بسیار دیده برایشان ترحم فرمود زيراكه چور كوسفندان بي شبان بودند و بسيار به ايشان ۳۰ اتعلم دادن کرفت و چون اکثراز روزسپری کشت شاکردانش نزدوى آمده كفتنداين مكان ويرانه است ووقت منقضي شده ٥ ٣٦ اينهارا رخصت ده تابه اراضي ودهات اين نواحي رفته نان بجبهة خود ۳۷ بخرند که هبیخ خوراکی ندارند ۱۵ در جواب ایشار کفت شیا ایشانرا غذا دهيدويرا كفتندمكر رفته دويست دينارنان بخريم تااينهارا ١٣١ طعام دهم ٦ بديشان كفت چندنان داريد رفته تحقيق كنيد پس در یافت کرده کفتند پنج نان و دوماهی آنکاه ایشانرا فرمود که همه اسم را دسته دسته برسبزه بنشانید پس صف صد صد و پنجاه پنجاه نشستند و آن پنج نان و دوماهی را کرفته بسوی آسمان نگریسته برکت داد و نا نرا پاره نموده بشا کردان خود بسپرد تا پیش آنها بکذارند و آن دوماهی را برتمام آنها تقسیم نمود و پس جمیعاً خورده سیر شه شدند و واز خوردهای نان و ماهی د و از ده سبد پرکرده بردا شتند و خورند کان نان قریب به پنج هزار مرد بودند و

(ذکرخرامان شدن بردریا وساکن فرمودن بادوآبرا)

فی الفورشا کردان خودرا الحاح فرمود که بکشتی سوارشده پیش از اوببیت صیدا عبور کنند تا خود آن جاعت را مرخص فره اید و وچون ایشانرا مرخص نمود به عبادت بفراز کوهی بر آمد و وچون شام شد کشتی در میان در یارسید و او تنها برخشکی بود و و ایشان را در راندن کشتی خسته دید زیرا که باد مخالف برایشان میوزید پس نزدیک پاس چهارم از شب بردریا خرامان شده بنزد ایشان آمد وخواست از ایشان بکذرد و امّا چون او را بردریا خرامان دیدند او را دیدند اورا دیدند که این خیالی است پس فریا دبر آوردند و زیرا که همه او را دیده مضطرب شدند پس بید رنگ بدیشان خطاب کرده کفت خاطر جمع دارید من هستم ترسان مباشید و و تا نزد ایشان که تمی سوارشد باد ساکن کردید چنانکه نهایت در خود متحیّر و متعجّب بکشتی سوارشد باد ساکن کردید چنانکه نهایت در خود متحیّر و متعجّب بکشتی سوارشد باد ساکن کردید چنانکه نهایت در خود متحیّر و متعجّب

(1.9)

۱۰ شدند و زیرآکه معجزهٔ نانرادرك نکرده بودند که دل ایشان سخت بود @

(ذكرچندمعجزه كه درارض جنيسارت بظهورآمد)

پس از دریا کذشته بسر زمین جنیسارت آمده لنکرانداختند و و چون از کشتی بیرونشد ند مردم در حال اوراشناختند و درهمهٔ آن بواحی بشتاب میکشتند و بهما را نرا بر تخته ها نهاده هرجا که میشنیدند که او در آن جا است میآ و ردند و و هر جائیکه بدهات یا شهرها یا اراضی میرفت مریضا نرا بر راهها میکذار دند و از او خواهش مینمودند که محض دامن ردای اورا لمس کنند و هرکه آنرا لمس میکرد شفامی یافت

(باب هفتم تنبیه براینکه نجاست از خوراك نیست بلکه از درون دل و فریسیان و بعضی کاتبان از اورشلم آمده نزد او جمع شدند و چون بعضی از شا کردان اورادیدند که بادستمایی ناپاك یعنی نا شسته نان میخورند ملامت نمودند و زیرا که فریسیان و همه یهود تمسّک بتقلید مشایخ نموده تا دستمارا بدقت نشویند غذا نمیخورند و و چون از با زارها آیند تا غسل نکنند چیزی نمیخورند و بسیار رسوم دیکرهست که نکاه میدارند چون شستن بهاله ها و آفتا به هاوظروف مس و کرسیما ی پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند چونست که شاکردان تو بتقلید مشایخ سلوك نی نایند بلکه بدستمای ناپاك

نان میخورند ۵ در جواب ایشان کفت نیکو اخبار نموداشعیا و دربارهٔ ا شاای ریا کاران چنانکه مڪتوب است اين قوم بلبهای خودمرا حرمت میدارندلیکر و لشان ازمن دوراست پس مراعبث عبادتمينايندزيراكه رسوم انساني رابجاي فرايض تعلم ميدهند٠ زيراحكم خداراترك كرده تقليدانسانرا نكاه ميداريد چون شستن آفتابه ها و پهاله ها و چنين رسوم ديكر بسيار بعمل ميآ وريد ٥ بس ۴ بديشان كفت كه حكم خدارانيكوباطل ساخته ايد تا تقليد خودرا محكم بداريد @ ازاين جهة كه موسى كفت پدر وما در خودرا حرمت داروهركه پدريامادررادشنام دهدالبته هلاك كردده ليكن شا اا میکوئیدکه هرکاه شخصی به پدریا ما در خودکوید آنچه ازمن نفع یابی قربان یعنی پیشکش است و بعدازاین اورا اجازت نی دهیدکه ا ۱۲ بدريا مادرخودرا هبي خدمت كنده بسكلام خدارا بتقليدي ١٣١ که خود جاری ساخته اید باطل میسازید و کارهای مثل این بسیار بجامياً وريد@ پس آنجاعت راپېش خوانده بديشان كفت همه ١٢ بن كوش دهيدوفهم كنيد@ هېچ چيزنيست كه ازبيرون آدم ١٥ داخلاوكشته بتواندا ورانجس سازد بلكه آنجه ازدرونش صادر شود آنستکه آدم رانا پاكميسازد و هركه كوش شنوادارد بشنود و ١١ وچون ازنزد جماعت بخانه درآمدشا کردانش معنی مثارا ازاو ۱۰ اشتفسار كردند و بديشان كفت مكرشانيز هعجنين بي فهم هستيد ١٨ ونميدانيدكه آنجه ازبيرون داخل آدم ميشود نميتواند اورأنا پاك

سازد و زیراکه داخل دلش نمیشود بلکه بشکم میرود و خارج میشود بربلهٔ که این پاک میکند همه خواراک را و کفت آنچه از آدم ببرون آید آنستکه انسانرانا پاک میسازد و زیرکه از درون دل انسان صادر میشود خیالات بدو زناو فسق و قتل و در دی و طمع و خبا پت و مکرو شهوت پرستی و چشم بدو کفرو غرور و جمالت و تمامی این چیزهای بداز درون صادر می کرد دو آدم را نا پاک میکرداند و

(حكايت شفادادن دخترزن فينيقيّة صورّيه)

پس از آنجابرخاسته بجوالی صور وصیدون رفته بخانهٔ در آمد وخواست که هیچکس مطلع نشود لیکن نتوانست هخفی بماند و از آنروکه زنی که دخترك وی روح پلید داشت چون خبراو بشنید فورا آمده بر پایهای اوافتاد و واوزن بونانی از اهل فینیقیهٔ صُوریّه بود پس از وی استد عانمود که دیورا از دخترش بیرون کند و عیسی ویرا کفت بکذار اوّل فی زندان سیرشوند که نان فی زندانرا کرفتن ویبش سکان انداختن نیکونیست و آن زن در جواب وی کفت بلی خداوند ازیراکه سکان نیز پس خوردهای فی زندانرا از زیرسفره میخورند و ویرا کفت بجهة اینسخن بر وکه دیوازد خترت بیرونشد و سیر چون بخانهٔ خود رفت دیورا بیرون شده و دختر را بر بستر خوابیده یافت و

(حكايت شفادادن شخص كرّوكنك را)

وبازازنواحي صوروصيدون روانه شده ازوسط حدود ديكاپولس اس بدریای جلیل آمده آنکاه کریرآکه لکنت زبان داشت نزدوی است آورده التاس كردند كه دست براوكذارد و پس اورا ازميان جاعت اسس بخلوت برده انكشتان خودرا دركوشهاي اوكذاشت وآب دهرن انداخته زبانش رالمس نمود @ وبسوى آسان نكريسته اهي كشيد وبدو اسم كفت افتريعني بازشو درساعت كوشهاي أوكشاده وعقد وزبانش ٥٠٠ حل شده بدرستى تكلّم نمود و پس ايشانراقدغن فرمودكه هيچكسرا اس هطلع نسازند ليكن جندانكه بيشترايشارا قدغن نمود زيادتراورا شهرت دادند@ ونهايت متحير كشته ميكفتند همه كارها رانيكوكرده اسم استكرّانراشنواوكنكانراكوياميكرداند

(بابهشتمذ كرسير كردانيدن چهارهزارنفر بهفت نان)

ودرآن ایّام بازجمعیّت بسیارشده و خوراکی نداشتندعیسی شاكردان خود را بيش طلبيده به ايشان كفت براينكروه دلم بسوخت كدالآن سه روزاست كه بامن ميباشند وهبج طعام ندارند @ وهركاه اسم ايشانراكرسنه بخانهاي خود بركردانم هرآينه درراه ضعف كنند زيراكه بعضى ازايشان ازدور آمده اند ٥ شاكردانش ويراجواب دادند ازكجا كسى ميتواند اينهارا درين صحرا ازنان سيركرداند @ ازايشان برسيد . چندنار دارید کفتندهفت و پسجاعت را فرمود تابر زمین ا

بنشینند وآن هفت نانراکرفته شکر نمود و پاره کرده بشاکردان خوددادتا پیش مردم کذارندپس نزدآنکروه نهادند و وچند ماهی کوچک نیزداشنید آنهارانیز برکت داده فرمود پیش ایشان نهند و پس خورده سیرشدند و هفت زنبیل پر از پارهای باقی مانده بر داشتند و وعدد خورند کان قریب بچهار هزار بودپس ایشانرا مرخص فرمود ه

(ذكرخواستن آيتي آساني ازخداوند)

ا وبی درنگ باشاکردان بکشتی سوارشده بنواحی دَلمانوُته آمده و فریسیان بیرون آمده باوی بمباحثه شروع کردند واز راه امتحان آیتی آسانی ازاو خواستنده اوازدل آهی کشیده کفت از برای چه اینفرقه آیتی میخواهند هرآینه بشما میکویم آیتی بدبن فرقه عطا نخواهد شده پس ایسانراکذارده باز بکشتی سوارشده بکناره دیکر عبور نموده

(تنببه براجتناب ازخميرماية فريسيّن وهيروديس)

وفراموش کردند که نان بردارند و با خود در کشتی جزیک نان نداشتند آنکاه ایشا نراقد غن فرمود که با خبر با شید و از خمیر مایهٔ فریسین و خمیر مایهٔ هیرودیس احتیاط کنید ایشان با خود اندیشیده کفتند از آنست که نان نداری و عیسی فهم کرده بدیشان کفت چرافکرمیکنید از آنجه تکه نان ندارید آیا هنوز نفه میده و درك

14

نکرده اید و تا حال دل شماسنکین است آیا چشم داشته نی بینید اما و کوش داشته نی بینید اما و کوش داشته نی بینید او کوش داشته نیشنوید و بیادندارید و وقتی که پنج نان را برای ان پنج مزارنفر پاره کردم چند سبد از پارها برداشتید بد و کفتند دوازده و وقتیکه هفت نان را بجه تچهار هزار کس پس چند زنبیل پر از ریزها بردشتید کفتندش هفت و پس بدیشان کفت چرا نمیفه مید و

(ذكرشفادادن شخصى كوردربيت صيدا)

چون به بیت صیدا آمد شخصی کور را نزداو آوردند والتهاس نمودند الاکه اورالمس نماید و پس دست آن کور را کرفته اورا از قریه بیرون الا بردو آب دهان برچشان اوافکنده و دست براو کذار ده از او پرسید که چیزی می بینی و او با لانکریسته کفت مرد ما نرا خرامان چون ایم در ختها می بینی و پس باردیکردستهای خود را برچشمان او کذارده اورا فرمود تا بالانکر بست و صحیح کشته همه چیز را بخوبی دید و پس او را بخانه اش فرستاده کفت داخل ده مشو و هیچکس را در آن جا خبر مده و

(اخبار نمودن مسيح ازموت وقيامت خود)

وعیسی با شاکردار خودبدهات قیصریّهٔ فیلبس رفت و در راه این از شاکردان برسیده کفت که مردم مراکه میدانند و جواب دادند که مجهی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعصی یکی از انبیاء و او از ایشان پرسید شیام اکه میدانید پطرس در جواب او کفت تو

٣٠ مسيح هستي پس ايشانرا فرمودكه هيچكس را از اومطلع نسازند ٠ الم المان ال زحمت كشد وازمشامخ ورؤساى كَهَنه وكاتبان ردّ شود وكشته شده ۱۳۱ بعدازسهروز برخيزد ٥ وچون ابن كلام راعلانيه فرمود پطرس ۳۳ اوراکرفته بمنعکردن شروع نمود، امّااوبرکشته بشاکردان خود نكريسته بطرس رانهيب داد وكفت اى شيطان ازمن دورشو زيرا ۴۴ امورا کھی را اندیشہ نمیکنی بلکے چیزهای انسانی را 🛭 پس مردم را باشاكردان خود خوانده كنفت هركه خواهداز عقب مر ٠ آيد خویشتن را انکارکند وصلیب خود را برداشته مرامتابعت نماید ۰ ۳۰ زیراهرکس خواهد جان خود رانجات دهدآنراهلاك سازد و هركه ٣٦ جان خودرا بجهة مر وانجيل برباد دهد آنرا برهاند و زيراكه شخص راچه سود دارد هرکاه تمام دنیارا ببرد ونفس خودرا ببازد ، ۳۷ یا آنکه آدمی چه چیزرا بعوض جان خود بدهد و زیرا هرکه در اينفرقة زناكار وخطاكار ازمن وكلات من شرمنده شود بسرانسان نيز وقتيكه باملائكة مقدّس درجلال بدرخويش آيدازاو شرمنده خواهدكرديد

(باب نهم)

وبدیشان کفت هرآینه بشامیکویم بعضی از ایستادکان در اینجا میباشند که ذائقهٔ موت را نخوا هند چشید تا ملک وت خداراکه بقدرت میآید نه بینند ۰

(حكايت تغييرهَينَة خداوند)

وبعدازشش زوزعيسي بطرس ويعقوب ويوحنارا برداشته ايشانرا تها برفراز کو هی مخلوت بردو هی تشمد در نظرایشان متغیر کشت و ولباس اودرخشان وچون برف بغايت سفيد كرديد خپانچه هېچ کازری برروی ارض نیتواند چنان سفید نماید © والیاس باموسی برایشان ظاهرشده با عیسی کفت و کومی کردند و پس پطرس ه ملتفت شده به عيسي كفت اي استاد بودن ما دراينجانيكواست پس سه سابیان خواهېم ساخت یکی برای توودیکری برای موسی وسيتمى مرالياس را ازآنروكه غيدانست چهبكويد چونكه هراسان بودند @ ناکاه ابری برایشان سایه انداخت و آوازی از ابردر رسید ۷ عه اینست پسر حبیب من ازاو بشنوید و درساعت کرداکرد ۱ خود نکریسته جز عیسی تنها باخود هیچکس راندیدند و چون از ا كوه به فرود ميآمدندايشانرا قدغن فرمودكه ازآنچه ديده بودند کسی رامطلع نسازند تا پسرانسان ازمردکان برنخیزد و وابنسخن را در ۱۰ خاطرخود نكاه داشته ازيكد بكرسوال ميكردندكه برخاستن از مردكان چه باشد و پس از او استفسار كرده كفتند چرا كاتبان ميكويند كه الياس بايد اوّل بيايد و درجواب ايشان كفت كه الياس البتّه اوّل ميآيد وهمه چيزرا اصلاح مينمايد وچكونه در بارة بسرانسان مكتوبست كه ميبايد زحمت بسيار كشدوحقير

۱۳ شمرده شود و لیکن بشامیکویم که الیاس هم آمد و باوی کردند آنچه خواستند چنانچه در حتی وی نوشته شد و

(شفادادن شخص ديوانه)

پس چون نزد شاکردان خودرسید جمعی کثیر کردایشان دید وبعضى أزكاتبانراكه باايشان مباحثه ميكردند و درساعت تاميخلق چون اورا بدیدند در حرت افتادند و دوان دوان آمده اوراسلام دادند آنکاه از کاتبان پرسید که با اینهاچه مباحثه دارید و یکی از آن میان درجواب کفت ای استاد پسرخودرانزد تو آوردم که روح كنك دارد و وهرجاكه اورابكيرد مياند ازدش چنانچه كف برآورده دندانها بهم ميسايد وخشك ميكردد پس شاكردان توراكفتم كه اورا ١١ أبيرون كنندنتوانستند@ايشانراجواب فرموداي فرقة بي ايمان ماكي ٠٠ باشاباشم وتاجه حدّمتحمّل شماشوم اورا نزد من آوريد ٥ بس اورانزد وى آوردند چون اوراديد فورا آنروح اورامصروع كردتا برزمين الا افتاده كف برآ ورد وغلطان شد از پدروى پرسيد چندوقتست ۲۲ كه اورا اينحالت استكفت ازطفوليّت و بارها اورادرآتش ودر آب انداخت تا اورا هلاك كند حال أكرميتواني بما ترحم كرده مارا ۳۳ مدد فرما عیسی ویرآ کفت آکرمیتوانی ایان آوری مؤمن راهمه ۴۴ چیزممکن است و درساعت پدرطفل فریاد بر آورده کریه کان ا كفت ايان ميآ ورم ايخداوند بي اياني مرا امداد فرما ٥ چون عيسي دید که کروهی کرداوبشتاب میآیند روح پلید را نهیب داده بدو فرمودای روح کنک و کرمن تراحکم میکنم از اود رآی ودیکرداخل اومشو پس میعه زده بشدت مضروعش نموده بیرون آمدومانند اومشو پس میعه زده بشدت مضروعش نموده بیرون آمدومانند این کوننه بسیاری کفتند که فوت شد اما عیسی دستش را کوننه برخیز انیدش که بر پا ایستاد و وچون بخانه در آمدشا کردانش در خلوت از او پرسیدند چرا مانتوانستم او را بهرون کنم و ایشانرا اسلامی وجه بهرون نمیرود جزبد عا و روزه و

(اخباراززحات ومردن وقيامت خود)

واز آنجار وانشده در جلیل میکشتند و نمیخواست کسی او را بشناسد و زیراکه شاکردان خود را اعلام فرموده میکفت پسر انسان بدست مردم تسلیم میشود و او را خواهند کشت و بعد از مقتول شدن روزسیم خواهد بر خاست و اما اینسخن را درك نکردند و ترسیدند که از او بیرسند و

(نصیحت در فروتنی)

ووارد کفرنا حوم شده چون بخانه در آمداز ایشان برسید که در بین راه بایک دیکرچه مباحثه میکردید و خاموش ماندند از آنجا که در راه بایکدیکر گفتکو میکردند در اینکه کیست بزرگتر و پس هسته آن دوازده راطلبیده بدیشان کفت هرکه میخواهد مقدم باشد مؤخر و غلام همه بُود و پش طفلی برداشته در میان ایشان استه

۳۰ ابرپانمود واورادرآغوش کشیده بایشان کفت ۵ هرکه یکی از این كودكانرا باسم من قبول كندمراقبول كرده است وهركه مرا پذيرفت ٣٨ انه مرابلكه فرستنده مرايذير فته باشد و آنكاه يوحّنا ملتفت شده بدوكفت اى استاد شخصى راديديم كه بنام توديوها بيرون ميكرد ومتابعت ما نمينمود وچون متابعت ما نميكرداورا مانعت نموديم، ٣٩ عيسي كفت اورامنع مكنيد زيراهيچكس نيست كه معجزة بنام من ۴۰ ابنایدوبتواندبزودی درحق من بدکوید و زیرا هرکه مخالف ما ۴۱ نباشدازمااست و وهركه شاراازاین روكه ازآن مسیح هستید كاسة آب باسم من بنوشاند هرآينه بشا ميكويم اجرخودراضايع ۴۲ انخواهد کرد و وهرکه یکی از این کود کانرا که بن ایمان آورند لغزش دهداورا بهتراست كه سنك آسيائي بركردنش آو مخته دردريا ۴۳ افکنده شود ۵ پس هرکاه دستت تورا بلغزاند آنراببر زیرا تو را متر استكه شل داخل حيات شوى ازاينكه بادودست واردجم نم كردى ۴۴ درآتشی که خاموشی نپذیرد ۵ جائیکه کرم ایشان نمیرد وآتش خاموشی ۴۰ نپذیرد و ورکاه پایت تورا بلغزاند قطعش کن زیرا ترا مفید تراست که لنک داخل حیات شوی از آنکه با دو پا بیجهم افکنده شوی در ۲۹ ا تشی که خاموشی نپذیرد آنجا ئیکه کرم ایشان نمیرد و آتش خاموش ۴۷ نشود، وهركاه چشم تو تو را لغزش دهد قلعش كن زيرا تو را بهتر است بایک چشم داخل ملکوت خداشوی از آنکه بادوچشم در ١٠] آتش جهام انداخته شوی و جائيكه كرم ايشان غيردوآتش خاموشي نیابد © زیراهرکس با تش نمکین خواهد شد و هر قربانی بنمک نمکین ۴۹ میکردد و نمک نیکواست لیک و مرکاه نمک فاسد کردد مچه .ه چیز آنرا اصلاح میکنید پس در خود نمک بدارید و با یکد یکر صلح نائید

(بابدهُم درباب نكاح وطلاق)

وازآنجا برخاسته ازآنطرف أردُرت بنواحي يهوديه آمدوكروهي بازنزدوى جمع شدند وبرحسب عادت خود بازبديشان تعليم میداد و آنکاه فریسیان پیش آمده از روی امتحان از اوسُوا ل نمودند ا که آیامردراطلاق دادن زن خویش جایزاست ۵ درجواب ایشان ا۳ كفت موسى شمارا چه فرموده است @ كفتند موسى اجازت دادكه طلاق نامه بنویسند و رها کنند و عیسی در جواب ایشان کفت بسبب سنكدلئ شما اين حكم رابراي شمانوشت (يكن ازابتداي خلقت خلاایشانرامردوزن آفرید ۱ از آنجهة باید مرد پدروما درخودرا ترك كرده بازن خويش به پېوندد و واين دويك تن خواهند بود چنانكه ازآن پس دونیستندبلکه یک جسد بس آنچه خدابپوست انسان آنراجدانكند@ ودرخانه بازشاكردانش ازاينمقدّمه ازوى استفسار غودند @بديشان كفت هركه زن خودراطلاق دهد وديكريرانكاح کند برحقٌ وی زناکرده باشد، واکرزن ازشوهرخود جدا شود ومنكوحة ديكري كرد دمرتكب زنا شود

(برکت دادن بچهای کوچکرا)

۱۴ و بچهای کوچک نزد او آوردند تا ایشانرالمس نمایداما شاکردان اورند کانرامنع کردند و چون عیسی این را بدید خشم نموده بدیشان کفت بکذارید که بچهای کوچک نزد من آیند و ایشانرا مانع مشوید که ملکوت خدا ازامثال اینها است و هرآینه بشما میکویم هرکه ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند داخل آن نشود و پس ایشانرا

(سؤال شخص غنى درباب حياة جاوداني وجواب خداوند)

درآغوش کشیدودست برایشان نهاده برکت داده

جون براه میرفت شخصی دوان دوان آمده پهش او زانو زده سوال نموه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم عیسی بدو کفت چرا مرانیکو کفتی و حال آنکه کسی نیکونیست جزخدا فقط احکام رامیدانی زنامکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ مده د غابازی مکن پدرومادر خودرا حرمت دار ۵ درجواب وی کفت ای استاداین همه را از طفولیت نکاهداشتم عیسی بوی نکریسته او را محبت و رزید و کفت تو را یک چیز باقی است بر و واتچه داری بفروش و بفقراء بده که در آسان کیجی خواهی یافت و ببا صلیب را برداشته مرامتا بعث کن ۵ لیکن او از ابنسین ترش روی و محزون کشته روان کردید که اموال بسیارداشت و آنکاه عیسی کرداکرد خود و دور بسیسی کرداکرد خود و دون کشته روان کردید که اموال بسیارداشت و آنکاه عیسی کرداکرد خود

نكريسته بشاكردان خودكفت چهدشواراستكه توانكران داخل

ملكوت خداشوند@چون شأكردانش ازسخنان اودرحيرت افتادند الم عیسی باز توجه نوده بدیشان کفتای فرزندان چهدشواراست دخول آنانیکه بال واموال توکّل دارند درملکوت خدا ۱۵ سهلتر ا ۲۰ استكه شتربسوراخ سوزن درآيدازاينكه شخصى دولتمند بملكوت خداداخل شود@ ایشان بغایت متحیر کشة ه با یکدیکرمیکفتندپس که میتواند نجات یابد و عیسی بایشان نظر کرده کفت نزد انسان ا محالست لیکن نزد خدا نیست زیراکه همه چیزنزد خداممکنست @ يطرس بدو كفتن كرفت اينك ماهمه چيز را ترك كرده تو را پېروي احم كردهاي عيسى جواب فرمود هرآينه بشماميكويم كسى نيست كه خانه يا برادران ياخواهران يا پدريامادريازن يااولاديا املاكرا بجبة من وانجيل ترك كند@ جزاينكه الحال درابن زمان صد چندان يابد ٣٠ ازخانه ها وبرادران وخواهران وما دران وفرزندان واملاك با زحات ودرعالم آینده حیات جاودانی را ۱۵ امّابسا اوّلین که آخرین میکردند اس وآخرين اوّلين٥

(اخبارخداونداز زحات وموت وقيامت خود)

وچون در راه بسوی اورشلم میرفتند وعیسی در جلو ایشان میخرامید در حیرت افتادند و چون از عقب او میرفتند ترس برایشان مستولی شد آنکاه آن دوازده را باز بکناری کشیده شروع کرد باطّلاع دادن بایشان از آنچه بروی وارد شدنی بود © که اینک با ورشلم میرویم ۳۳

0

وپسرانسان بدست رؤسای کهنه و کاتبان تسلم شود و بروی فتوای ۳۴ قتل دهند و اورا به امتها سپارند و و بروی سخریه نموده تازیانه اش زنند و آب دهن بروی افکنده اورا خواهند کشت و روز سبم خواهد برخاست و

(سۇآل دوپسرزېدى)

اتنکاه یعقوب و یوحنّاد و پسر زبدی نزد وی آمده کفتندای استاد میخواهیم آنچه از توسوّال کنیم برای ما بکنی ایشانرا کفت چه میخواهید برای شابکنی کفتند باعطا فرما که یکی بطرف راست و دیکری بر چپ تو در جلال تو بنشینیم و عیسی ایشانرا کفت نی فهمید انجیه میخواهید آیا میتوانید آن پباله را که من مینوشیم بنوشید و تعمیدی را که من می بذیرم بپذیرید و ویرا کفتند میتوانیم عیسی بدیشان کفت ببالهٔ را که من مینوشیم خواهید آشامید و تعمید یکه من میبذیرم خواهید پذیرفت و لیکن نشستن بدست راست و چپ میبذیرم خواهید پذیرفت و لیکن نشستن بدست راست و چپ میبذیرم خواهید پذیرفت و لیکن نشستن بدست راست و چپ میبذیرم خواهید پذیرفت و لیکن نشستن بدست راست و چپ میبذیرم خواهید بزیرفت و لیکن نشستن بدست راست و چپ میبند برازان من نیست که بدهم جز بآنانیکه از بهرایشان میباشده عیسی ایشان اخوانده بایشان کفت میدانید که آنانیکه حکّام امتها شمرده میشوند برایشان ریاست میکنند و بزرکانشان برایشان مسلّط انده لیکن در میان شا چنین بخواهد بود بلکه هر که خواهد در میان انده لیکن در میان شا چنین بخواهد بود بلکه هر که خواهد در میان

۴۴ شابزرك شودخادم شاباشد وهركه خراهد مقدم برشاشود غلام

همه باشد و زیراکه پسرانسان نیزنیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت ۴۰ کند و تا جان خود را فدای بسیاران کند و

(بيناساختن بارتباؤس اعمى)

ووارداریجاشدند و و قتیکه او با شاکردان خود و جمعی کثیرازار یجا به بهرون میرفت بار تبهاؤس کور پسر تبهاؤس بر کنارهٔ راه نشسته کدائی میکرد ۵ چون شنید که عیسی ناصریست فریاد کردن کرفت و کفت ای عیسی ابن د او دبرمن ترحم کن ۵ و چند انکه بسیاری او را نهیب دادند که خاموش شود زیاد ترفریا د برآ ورد که پسرداوادا برمن ترحم فرما ۵ پس عیسی ایستاده فی مود تا او را بخوانند آنک ان کور را ۱۹ خوانده بد و کفتند خاطر جمع دار بر خیز که تو را میخواند ۵ در ساعت ردای خود را دو را نداخته بر پا جست و نزد عیسی آمد ۵ عیسی امد و عیسی به وی التفات نموده کفت چه میخواهی از بهر تو نمایم کور بدو کفت باین یام ۵ عیسی بد و کفت بر و که ایمانت تو را ۱۵ سیدی آنک به بینائی یام ۵ عیسی بد و کفت بر و که ایمانت تو را ۱۵ سیدی آنک به بینائی یام ۵ عیسی بد و کفت بر و که ایمانت تو را ۱۵ سیدی آنک به بینائی یام ۵ عیسی بد و کفت بر و که ایمانت تو را ۱۹ سیدی آنک به بینائی یام ۵ عیسی بد و کفت بر و که ایمانت تو را ۱۹ سیدی آنک به بینائی یام ۵ عیسی بد و کفت بر و که ایمانت تو را ۱۹ سیدی آنک به بینائی یام ۵ عیسی بد و کفت بر و که ایمانت تو را ۱۹ سیدی آنک به بینائی یام ۵ عیسی بد و کفت بر و که ایمانت تو را ۱۹ سیدی آنک به بینائی یام ۵ عیسی بد و کفت بر و که ایمانت تو را ۱۹ سیدی آنک به بینائی یام ۵ عیسی بد و کفت بر و که ایمانت تو را ۱۹ سیدی آنک به بینائی یام ۵ عیسی به و که بینائی یام ۵ عیسی به و کفت بر و که بینائی یام ۵ عیسی به و که به عیسی به و که بینائی یام ۵ عیسی به و کفت به بینائی یام ۵ عیسی به و کور بد و کفت به بینائی یام ۵ عیسی به و که بینائی یام ۵ عیسی به و که بینائی یام ۵ عیسی به و که بینائی یام ۵ میانت تو به بینائی یام ۵ عیسی به و که بینائی یام ۵ و که بینائی یام ۱ و که بینائی یام ۱ و که بینائی یام ۵ و که بینائی یام ۱ و که بیان

(باب یازدهم ورُودمسیج باورشلیم باجاه وحشمت)

شفاداده است درساعت بيناكشته درعقب عيسى در راه روانه شد

وچون نزدیک با ورشلم به بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون ا رسیدند دونفراز شاکردان خود را فرستاده بدیشان کفت بدین ا قریهٔ که پیش روی شااست بروید و چون وارد آن شدید درساعت کرهٔ الاغی را بسته خواهیدیا فت که تا بجال هیچکس برآن سوارنشده آنرا باز کرده بباورید@ وهرکاه کسی بشما کوید چراچنین میکنید كوئيد خداوندبدين احتياج داردبي تامل آنرا بالنجا خواهد فرستاد و پس رفته كرة ببرون دروازه درشارع عام بسته يا فتند وآنرابازميكردنده كهبعضى ازحاضرين بديشان كفتندچه کارداریدکه کره را باز میکنید آن دونفر چنانکه عیسی فرموده بود بدیشان کفتند پس ایشانرارخصت دادند آنکاه کرّه رابنزد عیسی آورده رخت خود را برآن افکندند تا برآن سوارشده و بسیاری رختهای خود وبعضی شاخها از درختان بریده برراه كسترانيدند@ وآنانيكه پېش و پس ميرفتند فرياد كنان ميكفتند هوشيعانا مبارك بادكسيكه بنام خداوند ميآيد @ مبارك باد ملكوت پدرماداود که میآید باسم خداوند هوشیعانا دراعلی علیین ٥ وعيسى وارداورشلم شده بهيكل درآمدوبهمه چيزملاحظه نود 55 چون وقت شام شد باآن دوازده به بیت عنیارفت

(ذكرخشك كردن شجرة انجيرو پاك كردن هيڪل)

بامدادان چون ازبیت عنیا بیرون میآمدند کرسنه شد و ناکاه درخت انجیری که برك داشت از دوردیده آمد تا شاید چیزی برآن بیابد امّا چون نزد آن رسید جزبرك برآن همچ نیافت زیرا که موسم انجیر نرسیده بود و پس عیسی توجّه نموده بدان فرمود از این پس نابابد هیچکس از تومیوه نخواهد خورد و شاکردانش شنیدند و پس

وارداورشلم شدند وجون عيسي داخل هيكل كشت شروع كرد به اخراج آنانيكه در هيكل خريد وفروش ميكردند وتختماي صرّافان وكرسيهاى كبوتر فروشان راوا زكون ساخت ونكذاشت ا١٩ که کسی باظرفی ازمیان هیکل بکذرد و و تعلیم داده کفت آیا ۱۰ مكتوب نيست كه خانة من خانة عبادت تمامي امتها ناميد و خواهد شد امَّا شِهَا آنرا مغارة دردان ساخته ايد ٥ چون رؤساي كَمِّنَه وكاتبان ابن ١٨ راشنيدند درصددآن شدندكه اوراچه طورهلاك سازند زيراكه ازوی ترسیدند چونکه همه مردم از تعلیم وی متحیر میبودند © چون ۱۹ شام شدازشهربیرون رفت @ صبح اهان دراثنای راه درخت ۲. انجير را ازريشه خشك يا فتند ، پطرس بخاطر آورده ويراكفت اي ٢١ استاداینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شد و عیسی ۲۲ درجواب ایشان کفت بخدا ایمان آورید و زیراکه هرآینه بشما ۲۳ میکویم هرکه بدینکوه کوید منتقل شده بدریاافکنده شو و در دل خود شك نداشته باشد بلكه يقين داردكه آنچه كويد ميشود هرآينه هرآنچه كويد بدوعطاشود و بنابرابن بشاميكويم آنچه درعبادت سؤال ميكنيديقين بدانيدكه آنرايافته ايدوبشاعطا خواهدشد ووقيتكه بنماز بايستيد هركاه كسي بشاخطا كرده باشداورا ببخشيد اه تاآنكه پدرشانيزكه درآسانست خطاياي شارامعاف دارد و امّا هرکاه شانبخشید پدرشانیز که در آسانست نقصیرات شارا ۲۹ نخو اهد يخشيد ٥

(سوال مشايخ مهودازاقتدارمسيح)

وبازباورشلیم آمدند و هنگا میکه او در هیکل میخرامید رؤسای گرنه و کاتبان و مشایخ نزدوی آمده © کفتندش بچه اقتداراینگارهارا میکنی و کیست که اینقدرت را بتوداده است تا ابن اعالرایجا آری و عیسی در جواب ایشان کفت من از شمانیز سخنی میبرسم مرا جواب دهید تامن هم بشما کویم بچه اقتداراینگارهارامیکنم © تعمید یجبی از آسمان بودیا از انسان مرا جواب کوئید © در دلهای خود تفکر نموده کفتند اکر کوئیم از آسمان بوده رآینه کوید پس چرابد وایمان نیاوردید © واکرکوئیم از آسمان بود از خلق بیم داشتنداز آنجا که همه نیاوردید و اکرکوئیم از آنسان جواب فی مود من هم شمارا نمیکویم که بکدام افتداراین کارها را بجامیآورم

(بابدوازدهم مثل تاكستان وباغبانان)

پس بمثلها بایشان آغازسخن نمود که شخصی تا کستانی غرس نموده حصاری کردش کشید و چرخشتی بساخت و برجی بنا کرده آنرا به دهقانان سپردوسفر کرد و و در موسم ملازمی نزد دهقانان فرستادتا ازمیوه باغاز باغبانان بکیرد و امّالیشان اورا کرفته زدند و تهی دست روانه اش کردند و بازملازمی دید کرده بر کردانیدندش و پس سنکسار کرده سراورا شکستند و بیمورمت کرده بر کردانیدندش و پس

یکنفردیکرفرتساده اورانیزکشتند وبسادیکرانراکه بعضی رازدند وبعضی را بقتل رسانیدند و وبالاخره یک پسری حبیب خود را باقی داشت اورانزد ایشان فرستاده کفت پسرمراحرمت خواهند داشت و لیکن دهقانان باخود کفتند این وارث است بیا ئید اورا بکشیم تا میراث از آن ما کردد و پس اورا کرفته مقتول ساختند و اورا ببرون از تاکستان افکندند و پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد او خواهد آمد و آن با غبانانرا هلاك ساخته باغ را بدیگران خواهد سپرد و آیا این نوشته را نخوانده اید سنکی که معارانش رد کردند است و آنکاه خواستند اورا کرفتار سازند اما از خلق میترسیدند را ست و آنکاه خواستند اورا کرفتار سازند اما از خلق میترسیدند ریزا که میدانستند که این مثلرا برای ایشان آورد پس اورا واکذارده برفتند و برفتند و

(امتحان مسيج درباب جزيه دا دن بقيصر)

وچندنفرازفریسیان و هیرودیا نرانزد وی فرستادند تا اورابسخنی ۱۳ بدام آورند و ایشان آمده بدو کفتندای استادمارایقین است که تو ۱۴ راست کوئی واز کسی باک نداری چونکه بظاهرمردم نمینکری بلکه طریق خدارا براستی تعلیمینائی جزیه دادن بقیصر جایز است یانه بدهیم یاند هیم اوریا کارئ ایشانرا درك کرده بدیشان کفت چرامرا ۱۵ متحان میکنید دیناری نزدمن آرید تا آنرا به بینم و چون آنرا حاضر ۱۳ کردند بدیشان کفت اینصورت ورقم از آن کیست ویرا کفتنداز

(119)

T2.

۱۷ ا قیصر، عیسی ایشانرا جواب فرمود آنچه از قیصر است بقیصر ردّ كىيدوآنجه ازخد بخدا وازاومتعجّب شدند@

(سوال صدوقيان درباب قيامت)

19

ر شده اید ۵

وصدّوقیان که منکرقیامت هستند نزدوی آمده از او سؤال نموده کفتند، ای استاد موسی بانوشت که هرکاه برا درکسی بیرد وزنی باز كذاشتهاولادي نداشته باشد برادرش زن اورا بكيردتا ازبهر برادر خودنسلی پیدا نماید و پس هفت برا در بودند که نخستین زنی کرفته برد واولادی نکذاشت و پس ثانی اور اکرفته هم بی اولاد فوت شد وهمجنین سیّمی تاآنکهآن هفت اوراً کرفتند واولادی نه کذاشتند ۳۳ وبعدازهمه زن نیز فوت شد و پس در قیامت چون برخیزندزن کدام یک از ایشان خواهد بود از آنجههٔ که هریکی از آن هفت او را ا بزنی کرفته بودند @ عیسی درجواب ایشان کفت آیا کمراه نیستید ازآنروكه كتب وقدرت خدارا نميدانيد ۞ زيرا هنكاميكه ازمردكان برخيزندنه نكاح ميكنندونه منكوحه ميكردند بلكه مانند ملائكه درآسمان ميبآشنده امّادرباب مُردكان كهبر ميخيزند دركتاب موسى نخوانده ايددرذكربوته چكونه خدا اورا خطاب كرده كفت ۲۷ که منم خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب و و وخدای مردكان نيست بلك حداى زندكانست پس شما بسياركمراه

(بہان حکم اعظم ازاحکام آلھی)

ویکی از کاتبان چون مباحثهٔ ایشانراشینده دید که ایشانرا جواب نیکوداد پیش آ مده از او پرسید که اول همه احکام کدامست عیسی اور اجواب داد که از لهمه احکام اینست که بشنوای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است و خداوند خدای خود را بتمامی ۳۰ دل و تمامی خاطر و تمامی قویت خود محبیت کن که اول از احکام اینست و و دو مثل او لست که همسایهٔ خود را چون نفس از احکام اینست و در و کنی از رکتراز این دو حکمی نیست و کاتب و یراکفت است آفرین ای استاد نیکو کفتی زیراکه خداواحد است و سوای اودیکری نیست و واو را بتمامی دل و تمامی فهم و تمامی نفس و تمامی قویت محبیت نبودن و همسایهٔ خود را مثل خود محبیت نبودن از همه قربانیهای سوختنی و هدایا افضل است و چون عیسی بدید که عاقلانه موختنی و هدایا افضل است و چون عیسی بدید که عاقلانه موختنی و هدایا افضل است و چون عیسی بدید که عاقلانه

(مجاب غودن مسيح فريسيان را)

هیچکس جرات نکرد که از اوسوالی کنده

جواب داد بوي كفت از ملكوت خدا دورنيستي وبعدازآن

وهنگا میکه عیسی در هیکل تعلیم میداد مجاوبت نموده گفت ه ۳۵ چکونه کاتبان میکویند که مسیح پسرداوداست و وحال آنکه ۳۳ خودداوددر رو ٔ القدس میکوید که خداوند مجداوند من گفت برطرف راست من بنشیر و تادشمنان توراپای انداز توسازم ۵

خودداوداوراخداوندمیخواندپس چکونه اوراپسرمیباشدوعوام النّاس کلام اورایخوشنودیمیشنودند پس در تعلیم خود کفت از کاتبان احتیاط کنید که خرامیدن درلباس در از و تعظیم ای در ۱۳۰ بازارها و وکر سیهای اوّل در کنایس و جابهای صدر در ضیافتها را دوست میدارند و اینان که خانه های بیوه زنانرامی بلعند و نماز را بریا طول میدهند عقوبت شدید تر خواهند یافت ۵

(ذكردوفلس بيوهزن)

وعیسی درمقابل بیت المال نشسته نظاره میکرد که مردم بچه وضع پول به بیت المال میاند ازند و بسیاری از دولتمند ان بسیار می اثداختند آنکاه بیوه زنی فقیر آمده دوفلس که یکشاهی باشد انداخت پس شاکردان خود را پیش خوانده بایشان کفت هرآینه بشامیکویم ابن بیوه زن مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند بیشترداد آن زیراکه همه ایشان از زیاد تی خود دادند لیکن ابن زن از حاجتمندی خود آنچه داشت یعنی تمام معیشت خود را انداخت

(باب سيزدهم اخبار مسيح از مراجعت خود ويوم معاد)

وچون او ازهیکل بیرون میرفت یکی از شاکردانش بدوکفت ای است و عیسی استاد ملاحظه فرماچه نوع سنکها و چه عمار تها است و عیسی در جواب وی کفت آیا اینعمارات عظیمه را مینکری بدانکه سنکی برسنکی کذارده نخوا هد شد مکر آنکه بزیر افکنده شود و

و چون او برکوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود پطرس و یعقوب و يوحنّاواندرياس سِرّاً ازوى پرسيدند ۞ كه ماراخبرېده كه اين ۴ اموركي واقع ميشود وعلامت نزديكشدن اين امورچيست آنكاه عيسى درجوابايشان سخر . آغاز كردكه زناركسي شاراكمراه نكند@ زيراكه بسياري بنام من آمده خواهند كفت كه مر بهستم ا وبسياريرا اغواخوا هند نمود ٥ امّا چون جنكها واخبار جنكهاراً ٧ بشنويدمضطرب مشويدزيراكه وقوع اين حوادث ضروريست لیکن انتها هنوزنیست © زیرآکه امتی برامتی ومملڪتي برمملکتي ^ خواهندبرخاست وزلزلهاد رجابها حادث ميشود وقحطيها واغتشاشها پدیدمی آید و واینها ابتدای در دهای زه میباشد لیکن شها ازبرای خود احتياط كنيد زيراكه شارا بشوراها خواهند سپردود ركنايس تازيانهاخواهندزدوشارا پېش حكّام وسلاطين بخاطرمن حاضر خواهند كرد تابرايشان شهادتي شود ولازمست كهاوّل برتام امتها ١٠ انجيل موعظه شود@ وچون شاراكرفته تسلم كنند مينديشيدكه الا چه بکوئید و متفکّرمباشید بلکه آنجه در آنساعت بشاعطاشود آنراكوئيدزيراكه كوينده شانيستيد بلكه روح القدس است آنكاه ال برادر برادر را و پدرفرزند را مهلاکت خواهند سپرد و فرزندان بروالدين خود برخاسته ايشانرا بقتل خواهند رسانيد ٥ و ثام خلق ١٣١ مجهة اسم من شمارادشمن خواهند داشت امّا هركه تا بآخر صبركند هان نجات یابد و پس چون مکروه ویرانی که بزبان دانیال نبی کفته شد ا ۱۴ (177)

درجائیکه نمیباید برپابینید آنکه میخواند بفهمد آنکاه آنانیکه در بهوديّه ميباشند بكوهستان فراركنند، وهركه بربام باشد بزيرنيايد ویخانه داخل نشود تا چیزی از آن ببرد و آنکه در مزرعه است بر نکرددتارخت خودرا بردارد الماواي برآبستنان وشيردهند کان درآن ایّام، ودعاکنیدکه فرارشا درزمستان نشود، زیراکه درآن ایّام چنان مصیبتی میشود که از ابتدای خلقتی که خلا آفرید تاکنون نشده ونخواهدشد، وآكر خداوند آن روزهارا كوتاه نكردي هيج بشرى نجات نيافتي ليكن بجهة بركزيد كاني كه انتخاب نموده است آ أيّام راكوتاه ساخت @ پس هركاه كسي بشاكويد اكحال مسيح درفلان 11 يافلان مكانست باورمكنيد وزانروكه مسيحان دروغ وانبياى كذبه 12/1 ظاهرشده آیات ومعجزات ازایشان صادر خواهد شد بقسمیکه آکر مهکن بودی برکزید کانراهم کمراه غودندی و لیکن شابر حذر 12/20 باشیداینک ازهمه امورشارا پیش خبردادم © و در آنروزهای بعدازآن مصيبت خورشيد تاريك كردد وماه نورخود راباز كيرد٥ وسعاركان ازآسان فروريزند وقواي افلالثمتزلزل خواهد كشت آنكاه پسرانسانرابينندكه باقدرت وجلال عظيمي برابرها ميآيد٥ درآن وقت ملائكه خود را فرستاده بركزيد كان خود را ازجهات اربعه ازانتهای ارض تاباقصلی فلک فراهم خواهد آورد ۵ (مثل درخت انجير) اكحال ازدرخت انجير مثلشرا فراكريدكه چون شاخه اش نازك شده

برك ميآ وردميدانيدكه تابستان نزديكست ههچنين شانيز چون اله المنجيزها راواقع بينيدبدانيدكه نزديك بلكه بردراست هرآينه بشها ميكويم ابن فرقه نكذرند تاجميع ابن حوادث واقع نشود و آسان و وزمين زايل ميشودليكن كلمات من هركز زايل نشود و ولى ازآ نروز اله وساعت غيراز پدراحدى اطّلاع نداردنه فرشتكان درآسان و نه بسرهم و پس برحذر وبيدارشده دعاكنيد زيراكه غيدانيدكه آنوقت كيميشود و مثل كسى عازم سفرشده خانة خود را واكذارد وملازمان خود را برآن كاشته هريكي را بشغلى خاص مقرّر غايد و در بانرا امر فرمايد كه بيدار باند و بدينطو ربيدار باشيد زيرا غيدانيدكه در چه و مايد كه بيدار باند ميآيد در شام يانصف شب يابانگ خروس يا ميكويم بهمه ميكويم بيدار باشيد

(باب چهاردهم

ذکرشورای بهودبرای هلاك مسیح وتدهین نبودن مریم مسیحرا)
و بعد از دوروز عید فضح و فطیر بود که رؤسای کَهَنَه و کاتبان ا مترصد بودند که بیچه حیله اورادستکیر کرده بقتل رسانند و لیکن ا میکفتند نه در عید مبادا در قوم اغتشاشی پدید آید و وهنگامیکه ا او در بیت عَنْیا در خانهٔ شمعون ابرص بود و بغذ امی نشست زنی با شیشهٔ از عطر کرانبها از سنبل خالص آمده شیشه را شکته برسروی ا ریخت و وبعض در خود خشم نموده کفتند چرا اینعطرتلف شد و زیرا ممکن بود اینعطرزیاد تر از سیصد دینار فروخته بفقراء داده شود و آن زنرا سرزنش نمودند و امّاعیسی کفت اورا واکذارید از برای چه اوراز حمت میدهید که با من کاری نیکو کرده است و زیرا که فقراراهمیشه با خود دارید و هرکاه بخواهید میتوانید با ایشان احسان کنید لیکن مرا با خود دایم ندارید و آنچه در قوه او بود کرد و زیرا که جسد مرابح به دفن پیش تدهین کرد و هرآینه بشما میکویم در هرجائی از تمام عالم که بدبن انجیل موعظه شود آنچه این زن کردنیز مجه تادکاری وی مذکور خواهد شد و پس بهودای اسخریوطی که یکی از آن دو از ده بود بنز در ؤساء کهنه رفت تا اورابدیشان تسلم یکند و ایشان سخن اوراشنیده شاد شده بد و وعده کردند که نقدی بدو بدهند و او در صد د فرصت موافق برای کرفتاری او برآ مد و

(ذكرتهيّة عيد فصح وتعيين عشاء ربّاني)

ا وروزاوّل ازعید فطیرکه درآن فصر اذبح میکردند شاکردانش بوی کفتند کجامیخواهی برویم تدارك بینم تا فصر را تناول نائی و پس دونفراز تلامیذ خود را فرستاده بدیشان کفت بشهر بروید و شخصی الما با سبوی آب بشاخواهد برخورد از عقب وی بروید و و فرحائیکه درآید صاحب خانه را کوئید استاد میکوید مهما نخانه کجا است تا فصح را با شاکردان خود آنجا صرف کنم و و او با لا خانه بزرك مفروش

(114)

وآماده بشانشان ميدهد آنجا از بهر ما تدارك بينيد وشاكردانش ١٩ روان كرديدند وبشهرشده چنانكه او فرموده بوديا فتندوفصرا آماده ساختنده شامكاهان باآن دوازده آمده وچون نشسته الم غذاميخوردندعيس كفت هرآينه بشاميكويم كه يكى ازشاكه بامن طعام میخورد مرا تسلم خواهد کرد و ایشان غمکین کشته یکیک اوا . کفتر · کرفتند که آیا من آنم و دیکری که ایا من هستم © درجواب ۲۰ ایشان کفت یکی از این دوازده که بامن دست درقاب فروبرد ۱ بدرستيكه پسرانسان بطوريكه دربارة اومكتوب است رحلت الا میکندلیکن وای برآن کسیکه پسرانسان بواسطهٔ او تسلم شود او را بهترميبودكه تولّدنيا فتي وچون غذاميخوردند عيسي نانرا كرفته ا٣٣ بركت داد و پاره كرده بديشان داد وكفت بكيريد و مخوريد كه ابن جسد منست و وباله را کرفته شکر نموده بایشان داد و همه از آن ۳۳ آشامیدند و وبدیشان کفت اینست خون من از عهد جدید که ا ۴۴ در راه بسیاری ریخته میشود ۵ هرآینه بشامیکویم بعدازاین از ۲۰ عصيرانكورنخورم تاآن روزيكه درملكوت خداآنراتازه بنوشم و پس از خواندر تسبیج بسوی کوه زیتون ببرون شدند@ عیسی ا^{۲۹} ايشانراكفت هاناهمة شاامشب درمن لغزش خوريد زيرامكتوب است شبانرامیزنم و کوسفندان برا کنده خواهندشد ۱۵ امّابعدازبر م خاستنم پیش ازشا مجلیل خواهم رفت ، بطرس بوی کفت هرکاه ام همه لغزش خورند من هركز نخورم @ عيسي ويراكفت هرآينه بتو ٣٠ میکویم که امروز در همین شب قبل از آنکه خروس دومر تبه بانک ۳۱ زند توسه مرتبه مرا انکارخواهی نمود و لیکن او بتأکید زیاد ترمیکفت هرکاه مردنم با تولازم افتد تورا هرکز آنکارنکنم و دیکران نیز همچنان کفتند و

(ذَكُرتألٌمسيح درباغ جنسيماني)

وچون بموضعيكه جتسهاني نام داست رسيدند بشاكردان خودكفت ٣٣ دراينجابنشينيدتادعاكنم وبطرس ويعقوب ويوحناراهمراه برداشته ۳۴ مضطرب ودلتنگ کردید و وبدیشان کفت نفس من از حزن مشرف برموت شداينجا بانيد وبيدار باشيد وقدري بيشتر رفته بروى برزمين فتادودعا كردتا أكرممكن باشد آنساعت ازاو ۳۱ بکذرد ۵ پسکفت یا ابّاپدرهمه چیز نزد تو ممکن است ابن پباله را ازمن بكذران ليكن نه مخواهش من بلكه بارادهً تو ۞ پس چون آمد ايشانرا درخواب ديده پطرس راكفت اي شمعون درخواب هستي m آیا نمیتوانستی یکساعت بیدارباشی و بیدارباشیدودعاً کنید نادر آزمايش نيفتيدروح البتهراغبست ليكن جسمناتوان، وبازرفته ۴. بهان کلام دعا نمود و نیز برکشته ایشانرا خفته یا فت زیراکه چشان الشان سنكين شده بود وندانستنداورا چه جواب دهنده ومرتبة سبم آمده بديشان كفت مابقي رامخوابيد واستراحت كنيد كافيست ساعت رسیده است اینک بسرانسان بدستهای کناهکاران تسلیم

۴۴ میشود ۹ برخیزید برویم که اکنون تسلم کنندهٔ من نزدیکست ۹

(ذكركرفتارئ مسيح)

درساعت وقتیکه او هنو زسخن میگفت یهودا که یکی از آن دوازده بود با کروهی بسیاریا شمشیرها و چو بها از جانب رؤسای گهنه و کاتبان و مشایخ آمدند و و تسلم کننده بدیشان نشانی داده کفته بود هر که راببوسم هانست او را بحث یرید و با حفاظت تمامر ببرید و و در ساعت آمده کفت یاسیدی یاسیدی و ویرا بوسید و ناکاه دستهای خود را بروی انداخته کرفتندش و ویکی از حاضرین شمشیرخود را کشیده بریکی از خالامان رئیس گهنه زده کوشش را ببرید و عیسی روی بدیشان از غلامان رئیس گهنه زده کوشش را ببرید و عیسی روی بدیشان کرده کفت گانه برد زد با شمشیرها و چوبها ایجه تم کرفتن من بیرون آمدید و هر روز در نزد شاد رهیکل تعلیم میدادم و مرانکرفتیدلیکن آمدید و ویک جوانی با چاد ری بر بدن برهنه خود پسچیده از عقب او روان او ویک جوانی با چاد ری بر بدن برهنه خود پسچیده از عقب او روان او ایشان کور تون جوانان او را کرفتند و چاد ر را کذار ده برهنه از دست ایشان کور تون جوانان او را کرفتند و چاد ر را کذار ده برهنه از دست

(ذكرتهمت برمسيج روبرو رئيس كَهُنَّه)

وعیسی را نزدرئیس کهنه بردند وجمیع رؤسای کاهنان و مشایخ هه و کاتبان برا وجمع کردیدند و و بطرس از دور در عقب او میآ مدتا هم بخانهٔ رئیس کهنه در آمده با ملاز مان بنشست و نزدیک آتش خود را کستجوی ه مینمود و رؤسای کهنه و جمیع اهل شوری در جستجوی ه

٥٩ أشهادت برعيسي بودند تااورا بكشند وهبيج نيافتند ۞ زيراكه هرچند بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند امّا شهاداتشان متفتی » انشده وبعضى برخاسته شهادت دروغ داده كفتنده ماشنيديم كه اوميكفت من ابن هيكلِ ساخته شده بدست راخراب ميكنم ودر ٥٥ اسهروزديكريراناساخته شده بدست بناميكنم ودرين هم بازشهادت 1٠ های ایشان متفق نشد و پس رئیس کهنه از آن میان برخاسته از عیسی پرسیده کفت هېچ جواب نیدهی چه چیزاست که اینها درحق تو ١١ أشهادت ميدهند الماساكت مانده هېچ جواب نداد بازرئيس كَهَنَه ۱۴ ازاوسُوال نموده کفت آیا توتی مسیح پسرخدای مبارك عیسی کفت من هستم و پسرانسانرا خواهیددیدکه برطرف راست قدرت نشسته درابرهای آسمان میآید و آنگاه رئیس کهنه جامهای خودرا چالدرده ۴۴ کفت دیکرچه حاجت بشاهدان داریم ۵ کفراورا شنیدید چه مصلحت ميدانيد پس همه برا وحكم كردند كه مستوجب قتل است وبعضى شروع مهودند بآب دهأن بروى انداختن وروى اورا پوشانیده اورامی زدند ومیکفتند نبوّت کن وملازمان او رامیزدند ۱۰

(انکارنمودن بطرس مولای خودرا)

۱۲ ودروقتیکه پطرس درایوان پائین بودیکی از کنیزان رئیس کهنه ۱۸ آمد و پطرس راچون دید که خود را کرم میکند برا و نکریسته کفت ۲۸ تونیز با عیسی ناصری میبودی و اوانکار نموده کفت نمیدانم و نمیفهم (۱۴۰)

ڪه توچه ميکوئي وچون پېرون بدهليزخانهرفت ناکاه خروس بانگزد، وباردیکرآن کنیزك اورا دیده مجاضرین كفتن كرفت ا كه اینشخص ازآن جمله است ۱ وبازانك اركرد وبعد از زمانی ۷۰ حاضرین باردیکر به پطرس کفتند درحقیقت توازاینها میباشی زيراكه جليلي نيزهستي ولهجة توچنان است ۞ پس بلعن كردن وقسم ١١٠ خوردن شروع نمودكه آر شخص راكه ميكوئيد ني شناسم اكاه خروس مرتبة ديكربانك زديس بطرس رامخاطرا مدانحه عيسى بدوكفته بودكه قبل ازآنكه خروس دومرتبه بانك زندسه مرتبه مرا انكار خواهي نمود وچون اين را بخاطر آورد بكريست

(باب پانزدهم بردن مسیم نزد ببلاطس)

باملادان بى درنك رؤساى كهنّه بامشايخ وكاتبان وتمام اهل شورى مشورب ، فودند وعيسى را بند نهاده بردند وبه پيلاطس تسليم كردند@پېلاطس از اوبپرسيد آياتو پادشاه يهود هستي درجواب وي كفت توميكوني وچون رؤساي كَهَنَه ادّعاي بسيار براومينمودند ٥ پېلاطنس بازازاوسؤال كرده كفت هېچ جواب نميدهي ببين كه چه ا قدربرتوشهادت ميدهند@امّاعيسى بأزهبج جواب نداد چنانكه ببلاطس متعجّب شد و در هر عيدي يك زنداني هركه را ميخواستند 1 مجمة ايشان آزادميكرد@ وبرابًا نامي با شُركا مَي فتنة خودكه درفتنه v خونریزی کرده بودند در حبس بود آنکاه مردم صدا زده شروع ۸

و کردند بخواستن که برحسب عادت با ایشان عمل نماید و بیلاطش درجواب ایشان کفت آیا میخواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم و زیرا یافته بود که رؤسای گهنه او را از راه حسد تسلم کرده بودند و امارؤسای گهنه مرد مراتحریض کرده بودند که بلکه برا با را برای ایشان از رها کند و پیلاطس بازایشا نرا در جواب کفت پس چه میخواهید از کنم با آنکس که پادشاه یهودش میکوئید و باردیکرصدا زدند که او را مصلوب کن و پیلاطش بدیشان کفت چراچه بدی کرده است ایشان بیشتر فریا دبر آوردند که او را مصلوب کن و

(ذكرمصُلوب ساختن مسيح)

ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده تسلم نمود تامصلوب شود و ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده تسلم نمود تامصلوب شود و آنکاه سپاهیان اورابسرای که دارا لولایه است برده تمام فوج را فراهم آوردند و وجامهٔ قرمن براو بوشانیدند و تاجی از خار بافته برسرش کذاردند و و او را سلام کردن کرفتند که سلام ای پادشاه بهود و وزی برسر اوزدند و آب دهان بروی انداخته و زانو زده بد و کورنش مینمودند و و چون او را استهزآء کرده بودند لباس قرمز را از وی کنده جامهٔ خودش را پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوبش کنده جامهٔ خودش را پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوبش سازند و و را هکذر پراشمعون نام از اهل قیروان که از بلوکات میآمد و پدر اسکند روروفس بود مجبورساختند که صلیب اورا

بردارد و بس او را بموضعی که جُلُجتا نام داشت یعنی محل کاسهٔ ۱۲۲ سربردند@وشراب مخلوط بُرّبوى دادند تابنوشد ليكن قبول نكرد@ وچون اورابصلیب کشیدندلباس اورانقسم نموده قرعه برآن افکندند ناهركس چەبرد وساعت سبم بودكه اورامصلوب كردند وا ونقصیرنامهٔ وی این نوشته شد پادشاه بهود © وباوی دو دردرایکی ا ازدست راست ودیکری ازدست چپ مصلوب کردند ⊙پس تمام ام كشت آن نوشته كه ميكويداز خطاكاران محسوب كشت وراهكذريان سرخودراجنبانيده واورادشنام داده ميكفتندهان اي كسيكه هيكل را خراب ميكني و درسه روز آنرابنا ميكني ازصليب ٣٠ بزیرآمده خود را برهان ۰ وهم چنین روئسای گهّنه و کاتبان استهزآء ۳۱ كنار بايكد يكرميكفتند ديكرا نرانجات داد ونميتواند خودرا نجات دهد، مسيح پادشاه اسرائيل الآن ازصليب نزول كندتا ٣٦ مشاهده كرده ايان آوريم وآنانيكه باوى مصلوب شدنداورادشنام میدادند و چور ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی تمام ۳۳ زمین را فروکرفت@ ودرساعت نم عیسی بآوازبلندنداکرده اسم و فت ایلونی ایلونی لمارا شَبَقْتَنی یعنی الّهی الّهی چرامراوا كذاردی ٥ ك بعضي ازحاضرين چون شنيدندكفتند الياس راميخواند@ پس شخصى دويده اسفنجي را ازسركه بركرد وبرسرنئ نهاده بدونوشانيد وكفت بكذاريد به بينم مكرالياس بيايد تا اورا پائين آورد⊙ پس '٣٠ عیسی آوازی بلند بر آورده جان بداده آنکاه بردهٔ هیکل از سرتا می

پادوپاره شده و چون یوزباش که مقابل وی ایستاده بوددید که بدین طورصد ازده روح را سپرد کفت فی الواقع ابن مرد بسر خدا بوده و زنی چند ازدو رنظر میکردند که از آنجمله مریم مجدلیه بودن و مریم مادریعقوب کوچک و مادریوشا و سالومه که هنگام بودن اودر جلیل ببروی و خدمت و یرامیکردند و دبکر زنان بسیاریکه باوی باور شلیم آمده بودنده

(ذكردفنكردن خدا وندمسيح)

وچون شام شدار آنجه که روز هید یعنی روز قبل از سبت بود و بوسف نامی ازاهل رامه که مرد شریف ازاعضائ شوری بود و نیز منتظر ملکوت خدا آمد و جرات کرده نزد بهلاطُس رفت تا جسد عیسی را طلب کند و پهلاطُس تعجّب کرد که بدین زودی فوت شده باشد پس یوزباشی را طلبیده از او پرسید که آیا چندی کذشته و فات نموده است و چون از یوزباشی دریافت کرد بدن را بیوسف ارزانی داشت و پس کتانی خریده آنرا از صلیب بزیر آورد و با آن کنان کفن کرده در قبری که از سنگ تراشیده بودنهاد و سنکی بر سرقبر غلطانید و ومریم مادر یوشادیدند که کا

(باب شانزدهم ذکر برخاستن مسیح)

پس چون سبت كذشت مريم مجدليّه و مريم ما در يعقوب و سالومه

حنوط خریده آمدند تا اورا تدهین کننده و صبح روزیکشنبه را بسیار زودوقت طلوع آفتاب برسر قبر آمدنده و با یکدیک بسیار زودوقت طلوع آفتاب برسر قبر آمدنده و با یکدیک میکفتند کیست که سنگ را از برای ما از سر قبر بغلطانده چون بخ بوده و چون بقبر در آمدند جوانی را برجانب راست نشسته و جامه ه مفید در بریا فته متحیّر شدند و بدیشان کفتت ترسان مباشید بسی ناصری مصلوب را میطلبید او برخاسته است در اینجانیست میسی ناصری مصلوب را میطلبید او برخاسته است در اینجانیست شاکردان او و پطرس را اطلاع دهید که بیش از شا بجلیل میرود اور اشده از قبر کریختند که لرزه و حیرت ایشانرا فی و کرفت و بکسی هیچ شده از قبر کریختند که لرزه و حیرت ایشانرا فی و کرفت و بکسی هیچ نکفتند زیر که ترسان میبودنده

(ذكرظاهرشدن مسيح بشاكردان وصعود دراسان)

وصبحکاهان روز اوّل هفته چون برخاسته بود نخستین بمریم مجدلیه و که از او هفت دیوببرون کرده بود ظاهرشد و واور فته اصحاب اورا ۱۰ که کریه و مانم میکردند مطلع ساخت و وایشان چون شنیدند که ۱۱ زنده کشته و بدوظاهرشده است با ورنکردند و و بعد از آن ۱۲ بصورت دیکر بدونفر از ایشان در هنکا میکه بدهات میرفتند موید اکردید و ایشان رفته دیکرانرا خبر دادند لیکن ایشانرانیز ۱۲ هوید اکردید و ایشان رفته دیکرانرا خبر دادند لیکن ایشانرانیز

T

تصدیق ننمودند و بعداز آن بدان یازده در حالتیکه بغذانشسته بودند ظاهرشد و ایشانرا بسبب بی ایمانی و سخت دلی ایشان تو بیخ نمود زیرا بآنانیکه اورا برخاسته دیده بودند تصدیق ننمودند و پس بدیشان کفت بروید در تمام عالم و جمیع خلابق راموعظه کنید و هرکه ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد و امّا هرکه ایمان نیاورد براو حکم خواهد شد و و ابن آیات همراه ایمان داران خواهد بود که بنام من دیوهارا ببرون کنند و بزبانهای تازه حرف زنند و و مارهارا بر دارند و اکرزهر قاتلی را مجورند ضر بدیشان نرسد و هرکاه دستها بر مریضان کذارند شفا خواهند یافت و و خداوند بعداز آنکه بایشان مین کناو د بسوی آسمان مرتفع شده بدست راست خدا و خداوند امدادایشان ببرون رفته در هر جا موعظه میکردند و خداوند امدادایشان میکرد و بآیا تیکه همراه ایشان بود کلام را فراید میکردانید

انجيل لوقا

(باب اوّل مقدّمه)

از آنجه که بسیاری دست خودرا در از کردند بسوی تالیف از کمایت آن اموریکه نزد ما بیقین پیوست چنانچه آنانیکه از ابتداء نظارکان و خادمان کلام بودند بارسانیدند و من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را مر البدایه بتد قیق تتبع نموده بترتیب بتو بنویسم ای تیوفلس عزیز و تا صحت آن کلامیکه در آن تعلیم یافتی بریابی و

(مژده یافتن زکریّا از ولادت محیی)

درایام هیرودیس پادشاه یه ودیه کاهنی زکریانام از فرقهٔ ابیا بودکه زن ه او از دختران هارون وبه الیصابات مسمی بود و وهردودرحضور خداصالح و بجمیع احصام و فرایض خداوند بلاعیب سالک بودندی و ایشانرا فرزندی نبود زیراکه الیصابات عاقر بود و هرد و دیرینه سال بودند و روزی چون بدرکاه خدا بنوبت فرقهٔ خود م ازوظیفهٔ کهنوت می پرداخت و حسب عادت کهنوت نوبت او شد و که بیرون عبادت آمده مخور بسوزاند و و دروقت مخور تمام دا جاعت قوم بیرون عبادت میکردند و ناکاه فرشتهٔ خلاوند بطرف الا

۱۱ راست مذیج مجنورایستاده بروی ظاهر کشت و چون زکریّا اورادید درحيرت افتاده ترس براومستولي شد وفرشته بدوكفت اي زكريّا ترسار ، مباش زیرآ که دعای تومستجاب کردیده است و زوجه ات اليصابات ازتو پسري خواهد آورد واورايحبي خواهي ناميد و وتورا خوشی وشادی رخ خواهد نمود وبسیاری از ولادست اومسرور خواهندشد وزيراكه درحضور خداوند بزرك خواهد بود وشراب ومُسكري نخواهد نوشيد وازشكم مادرخود مملوٌ روح القدس خواهد بود و وبسیاری از ننی اسرائیل را بسوی خداوند خدای ایشان خواهد برکردانید و واوبروح وقدرت الیاس بیش روی وی خواهد خرامید تادلهای پدرانرا بطرف پسران و نافرما نانرایحکمت عادلان بكرداند تا قومى مستعدرابراى خدامهيّاسازد و زكريّابفرشة كفت ابن چكونه بدانم وحال آنكه من پېرهستم وزوجه ام ديرينه سال است وفرشته در جواب وى كفت من جبراليل هستم كه در حضورخدا ميايستم وفرستاده شدمتا باتوسخن كويم وأزابن امور تورامرده دهم@واكال كنك شده ياراي حرف زدن نخواهي داشت تاوقتيكه ابن امور واقع كرد د زير آكه سخنهاي مراكه در وقت خود بوقوع خواهد بهوست باورنکردی و جاعت منتظر زکریامیبودند واز طول توقف او درهيكل متعجّب الماجون بيرون آمده نتوانست باليشان حرف زندبس فهم كردندكه البتّه درهيكل رويائي ديده است كه بسوى ايشان اشارت ميكرد وساكت ماندن وجون ايّام خدمت

1212

اوباتمام رسيد بجانة خودرفت وبعدارآن روزهازن اواليصابات أنثأ حامل شده مدّت پنجاه خودرا پنهان غود وكفت و با ينطور خداوند ٢٥ بمن عمل نمود در روزهائي كه مرامنظور داشت تاننك مرااز نظرمردم بردارد@

(مژده دادن جبرائیل مریم را از ولادت مسهر)

ودرماه ششم حبرآئيل فرشته ازجانب خدابه بلدى ازجليل كه ٢١ ناصره نام داشت فرستاده شد و نزد با کرهٔ نامزد مردی مسمّی اسم ببوسف از خاندان داودونام آن باكره مريم بود، پس فرشته نزد الم اوداخل شده كفت سلامراي نعمت رسيده خداوند با تواست وتودرمیان زنان مبارکی چون اورادید از سخر او مضطرب ۱۳۱ شده متفكّرشدكه اين چه نوع تحيّت است ، فرشته بدوكفت اي مريم ترسان مباش زيراكه نزد خدا نحمت يا فته ٥٠ واينك حامل شده پسرى خواهي آورد واوراعيسى خواهى ناميد ، اوبزرك خواهد بود وبه پسرحضرت اعلى مسمى شود وخداى خداوند تخت پدرش داودرابدوعطافرمايد@ واوبرآل يعقوب تابابد بادشاهي كند وسلطنت اورا فهايت نخواهد بود ٠٥ مريم بفرشته كفت ابن چكونه مي شودوحال آنکه مردیرانشناخنه ام و فرشنه درجواب وی کفت روح الفدس برتو خواهد آمد وقدرت حضرت اعلى برتوسايه خواهد افكنداز آنجهة آن مولود مقدّس پسرخدا خوانده مي شود @ واينك ا٣٦ اليصابات ازخويشان تونيزد ر پېرى به پسرى حامل شده واين ماه

سشم است مراوراکه عاقرمی خواندند و زیراکه نزد خداه بچامری است مراوراکه عاقرمی خواندند و زیراکه نزد خداه بچامری ۴۸ محال نیست و مریم کفت اینک کنیز خداوندم مرابر حسب سخن تو واقع شود پس فرشته از او غایب شد و

(رفتن مريم يخانه ذكريًا)

درآنروزهامریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهود یه بشتاب رفت و و بخانهٔ زکریّا درآمده به الیصابات سلام کرد و و چون الیصابات سلام مریم را شنید به در رحم او بحر کست آمد و بروح الیصابات سلام مریم را شنید به در رحم او بحر کست آمد و بروح به الید سیملوّشده و با و از بلند صدا زده کفت تو در میان زنان مبارك هستی و مبارکست ثمرهٔ رحم تو و و از کجا این بمن رسید که به ما در خد اوند من بنز د من آید و که اینک چون آ و از سلام تو کوش و رحم من بحر کت آمد و خوشا حال او که ایان آ و رد زیراکه آنچه از جانب خد اوند بوی کفته شد با نجام خواهد رسید و پس مریم کفت

(تسبيح مريم)

۴۷ جان من خداوند را تعجید میکند و روح من برهانندهٔ خود خدا ۴۸ بوجد آمد که نظر رجانیت خود را برحقارت کنیز خود افکند ۴۲ زیراهان از کنون تمام طبقات مرا خوشحال خواهند خواند و زیرا ۱۰ آن قاد س بهن کارهای عظم کرد و نام او قد و س است و ورحمت ۱۰ او نسلا بعد نسل است برآنانیکه از اومیتر سند و بیاز وی خود قدرت راظاهر فرمودومتکبران را بخبال دل ایشان پر آکند و جباران را از استختها بزیرا فکند و فر و تنان را سرا فراز کردانید و کرسنکان را استختها بزیرا فکند و فر و تنان را سرا فراز کردانید و کرسنکان را استخیرهای نیکوسیر فرمود و دولتمندان را تهی دست رد نمود و بندهٔ و د در اسرائیل را یاری کرد بیاد کارئ رحمانیت خود و چنانکه با اجداد ما کفته بود با براهم و بذریّت او تا ابد الآباد و و مریم قریب به سه ماه نزدوی ماند پس بخانهٔ خود مراجعت کرد و (ولادت یحیی)

امّا جور الیصابات راوقت وضع حمل رسید پسری بزاد ۱۵ وهمسایکان و خویشان او چون شنیدند که خدا و ندر حمت عظم بروی کرده با او شادی کردند ۵ و واقع شدر و زهشتم چون برای ۱۹ خننهٔ طفل آمدند که نام پدرش زکریّا را براومینها دند ۵ ومادرش ۱۰ ملتفت شده کفت نی بلک به بحیی مسمیّ شود ۱۵ بوی کفتند از ۱۹ قبیلهٔ توهیچکس مسمیّ بدین اسم نیست ۵ پس به پدرش اشاره ۱۳ کردند که او را چه نام خواهی نهاد ۱۵ او تختهٔ خواسته بنوشت که نام او ۱۳ کیسی است وهمه متعجّب شدند ۵ در ساعت دهان و زبان او باز ۱۴ کشته بحمد خدا متکلّ شد ۵ پس برتمامی همسایکان ایشان خوف ۱۵ مستولی کشت و جمیع ابن و قایع در همهٔ کوهستان یهودیّه شهرت مستولی کشت و جمیع ابن و قایع در همهٔ کوهستان یهودیّه شهرت طفل خواهد بود و دست خداوند باوی بود ۵ و پدرش زکربّا بر و ح ۷ با طفل خواهد بود و دست خداوند باوی بود ۵ و پدرش زکربّا بر و ح ۷ با

القدس مملو شده نبوت نموده كفت ٥

(تسبيح زكريّا)

91

خداوند خدای اسرآئیل مبارك بادكه ازقوم خود تفقد نموده برای ایشان فدائی قرار داد ۰ وشاخ نحاتی برای ما برافراشت درخانهٔ بندهٔ خودداود و چنانچه كفت بزبان مقدّسين كه ازبدو عالم انبياى او میبودند و رهائی از دشمنان ماواز دست آنانیکه نفرت دارند ازما و تارحمت برپدران مارا بجاآرد وعهد مقدس خودرا تذكرفر مايد ٥ سوكنديكه با پدرما ابراهم يا دكرده كه مارا توفيق عطا فرمايد تا ازدست دشمنان خود رهائي يافته اورابيخوف عبادت ڪنم ٥ درحضوراوبقداست وعدالت تمامى عمرخود @ وتواى طفل نبي حضرت اعلی خوانده خواهی شدکه پیش روی خداوند خواهی خراميد ناطُرُق اورام ياسازي وتاقوم اورا معرفت نجات دهي در آمرزش کناهان ایشان به احشای رحمت خدای ماکه بآن سبیده ازعالم اعلى ازمانفقد نمودن تاساكنين درظلمت وظلّ موترا نوردهد وپابهای مارا بطریق سلام هدایت نماید و پس طفل نی کرده در روح قوی میکشت و تاروز ظهورا و برای اسرائیل در بيابان بسرميبرد

(بابدوم ذكرولادت مسبع)

ودرآن ایام حکمی از اوغسطس قیصرصآدرکشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی کنند و واین اسم نویسی اوّل شد هنگامیکه کیرینیس والی سوریّه بود © پس همه مردم هریک بشهر خود برای اس اس نویسی میرفتند ۵ ویوسف نیز از جلیل از بلدهٔ ناصره به بهودیّه ا بشهر داودكه بيت كم نام داشت رفت زيراكه او ازخاندان وآل دآودبود و تاثبت كرددنام او بامريم كه نامزداو بود ونزديك بزأئيدن بود@ ووقتيكه ايشان درآنجا بودند هنكام وضع حمل او ا رسیده ۵ پسر نخستیر . خودرا زائید واورا درقنداقه پیجیده در ۷ آخوُرخوابانيدزيراكه براى ايشان درمنزل جاي نبود

(مزده دادن فرشتكان شبانانرا از ولادت مسيج)

ودرآن نواحی شبانان چند در صحرابسرمیبردند و شبرا پاسبانی کله های خویش میکردند و ناکاه فرشتهٔ خداوند برایشان ظاهرشد ا وكبريائي خداوند بركرد ايشان جلوه كرد وبغايت ترسان كشتنده فرشته ایشانراکفت بیم مکنید زیرا اینک مزدهٔ خوشی عظیم بشمامیدهم ا.۱ که برای جمیع قوم میباشد و که امروز برای شادرشهرداود نجات ا دهندة كهمسيج خداوند باشد متولّدشده وعلامت براى شا ١١ اينست كه طفلي درقنداقه بيجيده ودرآ خورخوابيده خواهيد یافت و درهان حال فوجی ازلشکر آسانی با فرشته حاضرشده ا خداراتسبيج كنان ميكفتند وخدارا دراعلى عليين جلال وبرزمين الما سلام ودرمیان مردم رضامندی بادی وچون ملائکه از نزدایشان ا ١٥ بآسان صعود ميكردند شبانان بايكديكر كفتند الآن بهبيت كحم

بشویم واینواقعه رآ که خداوند با مکشوف نمود مشاهده نائیم و پس بشتاب رفته مریم و یوسف و آن طفلرا در آخور خوابیده یافتند و چون اینرادیدند آن سخنی را که دربارهٔ طفل بدیشان کفته شده بود شهرت دادند و وهرکه می شنید تعجّب مینمود از آنچه شبانان بدیشان کفتند و امامریم متفکّر شده اینهمه کلات را در خاطر خود نکاه میداشت و شبانان خدا را تعجید و حمد کنان بر کشتند بسب همه آن اموری که دیده و شنیده بودند مطابق آنچه بایشان کفته شده بود ق

19

(ذكراختتان مسيح)

وچون روزهشتم که وقت ختنهٔ طفل باشدرسیداو رامسمی کردند به عیسی چنانکه فرشته اورانامیه بود قبل از قرار کرفتن اودررح

(تطهيرمريم ومسيج وذكر شمعون وحنّا)

وچون ایام تطهیرایشان به حسب شریعت موسی رسید اورا باورشلم بردند تا بخد اوند بکذرانند و چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری که رحم را کشاید مقدّس خداوند خوانده شود و و تا قربانی کذرانند چنانکه در شریعت خداوند مقرّ راست یعنی جفت فاختهٔ یاد و جوجهٔ کبوتر و و آنوقت شخصی شمعون نام در اور شلم بود که مرد صالح و متعی و منتظر تسلی اسرائیل بود و روح الفدس بروی بود ۵ که از روح الفدس بد و و حی رسیده بود که موترا نخواهی دید تا مسیم خداوند را مشاهده نکنی و پس براه نائی روح الله بهیکل در آمدو چون والدین در آوردند آن طفل را یعنی عیسی تارسوم شریعترا بجهة او بعمل آورند و او را در آغوش خود میده و خدا را تبارك خوانده كفت و

(تسبيح شمعون)

الحال اى خداوند بنده خود رارخصت ميدهى بسلام برحسب اا كلامخود ۞ زيراكه چشان من نجات تورا ديده است ۞ كه آ نراپيش ١٣٦ روی جمیع أُمَّتها مهمّیاساختی نوری که کشف حجاب برای امّتها کند ا ۳۳ ومرقَوْم تواسراً بيل راجلال بُوَده ويوسف ومادرش ار آنجه در ٣٣ بارهٔ او کفته شد تعجّب غودند و پسر شمعون ایشانرا برکت داده اسم بمادرش مريم كفت اينك اين طفل قرار داده شد براى افتادن وبرخاستن بسياري ازآل اسرائيل وبراي آيتي كه اورات خديب خواهند کرد، ودرقلب تونېز شمشيري فروخواهد رفت تا افکار ٥٣ قلوب بسیاری مکشوف شود@وزنی نبیه بودحنّانام دخترفنوئیل از ۳۳ سبط انسير بسيارسا كخورده كه از زمان بكارت هفت سال با شوهر بسر برده بود @ و قریب بهشتاد و چهار سال بود که او ببوه کشته از هیکل س جدا نميشد بلكه شبانه روزبروزه ومناجات درعبادت مشغول ميبود واودرهمانساعت درآمده خدارا شكرمينمودو درباره او ٢٨ مهمنتظرين نجات دراو رشلم تكلم مينمود@

U 2

(ذكرمراجعت بناصره)

وچون تمامی رسوم شریعت خداوند را بپایان برده بودند بشهر خود ناصرهٔ جلیل مراجعت کردند وطفل نمو کرده بروح قوی میکشت واز حکمت مملوّشده توفیق خدا بروی میبود ©

(آمدن مسيج باورشلېم هنكاميكه دوازده ساله بود)

ووالدین او هرساله بجه عید فصح با ورشلم میر فتند و وچون روزها دوازده ساله شدموافق رسم عید با ورشلیم آمدند و وچون روزها را تمام کرده مراجعت میکردند آنطفل یعنی عیسی در اورشلیم توقف نمود و یوسف و ما درش نمیدانستند و بلکه چون کان میبردند که او در قافله است سفر یک روزه کردند و او را در میان خویشان و آشنایان خود میجستند و وچون او را نیافتند در طلب او باورشلیم بر کشتند و و بعد از سه روز او را در هیکل یا فتند که میان معلمان شسته سخن ایشانرامی شنود و از ایشان سؤال همیکرد و وهر که سخن او را میشنید از فهم و جوابهای او متحبر میکشت و چون او را دیدند مضطرب شدند پس ما درش بوی کفت ای فرزند چرابا ما دیدند مضطرب شدند پس ما درش بوی کفت ای فرزند چرابا ما چنین کردهٔ اینک پدرت و من غمناك کشته تو را جستجو میکردیم و بایشان کفت از هر چه مراطلب میکردید مکرندانسته اید که باید بایشان کفت از هر چه مراطلب میکردید مکرندانسته اید که باید من در امور پدر خود مشغول باشم و ولی آنسخنی را که بدیشان کفت

ادراك نكردند و پس باايشان روانه شده بناصره آمد ومطيع ايشان

میبودومادراو تمام ایر امور را در خاطر خود نکاه میداشت و وعیسی ترقی میکرد در حصمت وقامت و رضامندی نزد داومردم

(باب سبم درظهور یجبی تعمید دهنده)

ودرسال بانزدهم أزسلطنت طيباريوس قيصر دروقتكه اا پنطیوس پہلاطُس و آئی ہودیّه بود و هیر ودیس تیترارکِ جلیل و برادرش فيليس تيترارك ايطوريه وديار تراخونيتس وليسانيوس تيترارك ابليه وحنّا وقيافاروساي كَهنَه بودند كلام خدابه يجبى بن ذكريّادربيابان نازلشده ۞ بتمامي حوالي أُرْدُنّ آمده بتعميد توبه ٣ مجهة آمرزش كناهان موعظه ميكرده چنانچه مكتوب است در ۴ صحيفة كلات اشعياى نبيكه ميكويدصداى نداكنندة دربيابان که راه خداوند رام باسازید و طُرُق او را راست نائید و هروادی اه انباشته وهركوه وتلى بست وهركجي راست وهرراه ناهموارصاف خواهد شد ۵ و تمامی بشر نجات خدارا خواهند دید ۱۰ آنگاه بآن 🎖 جماعتی که برای تعمید وی بیرون میآ مدند کفت ای افعی زاد کان، كِه شارانشان دادكه ازغضب آينده بكريزيد @ پس شرات مناسب توبه بياوريد ودرخاطرخود ابن سخن را راه مدهيدكه ابراهم بدرا ماست زيرابشاميكويم خلاقادراست كهازاين سنكها فرزندان براي ابراهم برانكيزاند@ والآن نيزتيشه برريشة درحتان نهاده شده است

پس هر درختی که میوهٔ نیکونیا وردبریده و دراتش افکنده می شود ۵ السمردمسوال غوده كفتندجه كنم ٥درجواب ايشان كفت هركه دوجامه دارد بآنكه نلارد نقسم كند وهركه غلادارد نيز چنين كند وباج خواهان نيز براى تعميذوى آمده بدو كفتنداى استادچه كنېم @ بديشان كفت زياد تراز آنچه مقر راست مكيريد @ سپاهيان نيز از او پرسیده کفتند ماچه کنیم بایشان کفت برکسی ظلم مکنید و بر هیچکس افتراء مزنید و بمواجب خود اکتفاکنید@ وهنگامیکه قوم مترصّد مي بودند وهمه درخاطر خود تفكّر مينمودند در بارهً يحبى که این مسیح است یانه ۵ مچبی مهمه متوجّه شده کفت من شمارا المآب تعميد ميدهم ليكن شخصي تواناترازمن ميآ يدكه لياقت آن ندارم كه بندنعلين اورا بازكنم اوشارا بروح القدس وآتش تعميد خواهد ١٠ داد ١٥ اوغربال خود رابدست خود دارد و خرمن خويش را پاك كرده كندم رادر انبار خود ذخيره خواهد نمود وكاه رادرآتشيكه خاموشى نى پذيرد خواهد سوزانيد @ وبنصايح بسيار ديكر قومرا بشارت میداد ۵ امّاهیر و دیس تیترارك چون از وی تو بیخ یافت بسبب هیرودیا زن براد راوفیلیس وسایربد بهای که هیرودیس کرده بود ۱ این را نیز برهمه افزود که یجبی را در زندان حبس نود ۵

(ذَكرتعميديافتن خداوندعيسي)

الماچون تمامى قوم تعميد يافته بودند وعيسى هم تعميد كرفته مشغول (١٥٨)

بدعا میبود آسمان شکافته شد و روح الفدس بهیة جسمانی مانند ا ۲۲ کبوتری بر اونازل شد و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که بتو خوشنودم ۰

(نسب نامة خداوندعيسي)

وخود عیسی وقتیکه شروع کرد قریب بسی ساله بود و حسب الله بود و حسب کمان خلق پسر یوسف بن هالی بن متات بن لاوی بن ملکی بن یتا بن یوسف بن متات بن لاوی بن ملکی بن یتا بن یوسف بن یوسف بن یهودا بن بوحنا بن بن متات بن متاتیا بن شمعی بن یوسف بن یهودا بن بوحنا بن ریسا بن زروبابل بن سالتیمیل بن نیری بن ملکی بن اذی بن قوسام بن ایلمودام بن عیر بن یوسی بن ایلماذر بن یورام بن متات بن لاوی بن شمعون بن یهودا بن یوسف بن یونان بن ایلیاقیم بن لاوی بن شمعون بن یهودا بن یوسف بن یونان بن ایلیاقیم بن لاوی بن شمعون بن یهودا بن یوسف بن یونان بن ایلیاقیم بن می بن می بن عوبید بن بن ملیا بن مینان بن متات بن ناتان بن داود بن بیشی بن عوبید بن بوعرب بن اسحق بن ابراه بن حصرون بن فارض بن یهودا بن یعقوب بن اسحق بن ابراه بم بن تارخ بن بن فارض بن یهودا بن بیعقوب بن اسحق بن ابراه بم بن تارخ بن بن می بن می بن می بن وینان بن اروک بن بن می بن می بن می بن می بن ادم بن الله بن می بن اوش بن انوش بن شیث بن آدم بن الله

(باب چهارم تجربهٔ نمودن ابلیس مسیح را)

امّاعیسی مملوّاز روح القدس بوده از اُرْدُنّ مراجعت کرده روح

اورابه بیابان برد و مدّت چهل روز ابلیس اورا تجربه مینمود ودرآن ایّام چیزی نخورد چون سپری کشت آخراً کرسنه کردید ۰ وابليس بدوكفت آكر پسرخدا هستى اين سنك رابكو تانان كردد ٥ عيسى درجواب وى كفت مكتوب است كه انسان محض به نان زيست نميكند بلكه بهركلمة خلاه بس ابليس اورابكوهي بلندبرده تمامى ممالك جهانرا درلحظهٔ بدونشان داد، و ابليس بدوكفت جميع اين قدرت وحشمت آنها را بتوميدهم زيرا كه بن سبره شده است وبهركه ميخواهم ميخشم و بس اكرتوبيش من سجده كني همه ازآن تو كردد وعيسى درجواب اوكفت ازعقب من دورشواى شيطان زيرامكتوب است خداوند خداي خودرا پرستش كن وغيراورا عبادت منا@ پس اورا باورشلم برده برکنکرهٔ هیکل قرارداد وبدو کفت اکر پسرخداهستی خود را ازاینجابزیرانداز، زیرا مکنوب استكه فرشتكان خودرا دربارة توحكم فرمايد تاتورامحا فظت كنند@ وتورا بدست هاى خود بردارند مبادا پايت بسنكي خورد@ عيسى درجواب وى كفت كه كفته شده است خداو ند خداى خود 15 راتجربه مكن@ وچون ابليس جميع تجربه را با تمام رسانيد تامدّتي از اوجداشده

(موعظهٔ مسیح درجلیل ورد شدن ازاهل ناصره) وعیسی بقوّت روح مجلیل برکشت و خبراو در تمامیٔ مرزوبوم شهرت ایافت و واو در کنایس ایشان تعلیم میداد بقسمیکه همه او را تعظیم (۱۹۰) میکردند@ وبه ناصره جائیکه پرورش یافته بودرسید و محسب دستور ا ۱۶ خود در روزسبت بكنيسه درآمده براى تلاوت برخاست وآنكاه ا١٠ صحيفة اشعيآء نبي رابد ودادند وچون كتابراكشود موضعي رايافت که مکتوب است ۵ روح خداوند برمنست زیراکه مرامسح کردتا ۱۸ فقراء رابشارت دهم ومرا فرستادتا شكسته دلانراشفا بخشم واسيرانرا برستكاري وكوران رابه بينائي موعظه كنم وتاكوبيد كانرا آزادسازم ٥ وارسال پسنديده خداوند موعظه كنم في پسكتابرا هم پيچيده بملارم سپرد وبنشست وچشان همة اهل كنيسه بروى دوخته ميبود آنكاه بديشان شروع بكفتن كردكه امروزابن نوشته دركوشهاي شاتمام مد وهمه بروی شهادت دادند وازسخنار فیض آمیزی که از ۲۲ دهانش صادرميشد تعجّب غوده كفتند مكرابن بسريوسف نيست ٥ بديشان كفت هرآينه ابن مثل رابمن خواهيدكفت اي طبيب خود را شفابده آنجه شنيده ايم كه دركفرناحوم ازتوصا درشدا بنجانيزد روطن خویش بنما و کفت هرآینه بشامیکویم که هیچ نبی دروطن خویش مقبول نباشد@ وبتحقيق شاراميكويم كه بسابيوه زنان دراسرآئيل ٢٥ بودند درايّام الياس وقتى كه آسان مدّت سه سال وشش ماه بسته ماند چنانکه تحطی عظم درتمام ارض پدید آمد ۵ والیاس نزدهبی یکی ازایشان فرستاده نشد مکرنزد بیوه زنی ازاهل صَرَّفهٔ صیدون © وبسا ابرصان دراسرائيل بودند درايّام اليشع نبيّ واحدى ازايشان ٢٧ طاهرنکشت جزنعان سریانی بستام اهلکنیسه چون ابن سخنان را (141)

۳۹ شنیدند پرخشم کشتند و برخاسته اورا ازشهربیرون کردند و بر قله کوهی که قریهٔ ایشان برآن بناشده بود بردند تا اورا بزیرا فکنند و از ولی از میان ایشان گذشته برفت و بکفرنا حوم شهری از جلیل فرود شده در روزهای سبت بتعلم ایشان همی پرداخت و واز تعلم او به اقتدار میبود و

(شفادادن ديوانة دركفرناحوم)

۳۳ کنان میکفت آ آه ای عیسی ناصری مارابا تو چه کاراست ایا آمده ۳۳ کنان میکفت آ آه ای عیسی ناصری مارابا تو چه کاراست ایا آمده ۳۳ تاماراهلاك سازی تورامیشاسنم کیستی ای قدّوس الله ۹ پس عیسی اورا نهیسب داده فرمود خاموش باش وازوی در بیآ در ساعت دیواورا در میان انداخنه از اوبیرون شدوهیچ آسیبی بدونرسانید ۹۳ پس حیرت برهمهٔ ایشان مستولی کشت ویکدیکررا مخاطب ساخنه کفتند این چه نوع سخن است که این شخص به افتد اروقد رت ارواح پلید را امر میکند و بیرون میآیند ۹ وشهرت او در هر موضعی از آن حوالی بهن شد ۹

(شفادادن مرضی وموعظه کردن دربلدان جلیل)

سر وازکنیسه برخاسته مجانهٔ شمعون درآمدوما در زن شمعون را تب شدیدی عارض شده بود برای او از وی التماس کردند و پس برسر وی آمده تب رانهیب داده تب از او زایل شد درساعت برخاسته

بخد متكذارئ ايشان مشغول شد@ وچون آفتاب غروب ميكرد |۴٠ همهٔ آنانیکه اشخاص مبتلا بانواع امراض داشتند ایشان را نزدوی آوردندو بهریکی از ایشان دست کذارده ایشانراشفاداد و ودیوها ۴۱ نيزاز بسياري بيرون فيرفتند وصيحه زنان ميكفتندكه تومسيج يسر خداهستى ولى ايشانراقد غن كرده نكذاشت كه حرف زنند زيراكه دانستنداومسيج است وچون روزشد روانه شده بكاني ويران رفت وكروه كثيردرجستجوى اوشده نزدش رسيدند واكحاح مينمودند كه از نزد ايشان نرود @ بايشان كفت مرا لازمست كه ۴۳ بشهرهای دیکرنیز بملکوت خدابشارت دهم زیراکه برای همین کار فرستاده شده ام و پس در کنایس جلیل موعظه مینمود

> (باب بنجم معجزة صيدماهيان ودعوت بطرس واندرياس ودوپسرزَبَدي)

وهنكاميكه كروهي بروى ازدحام مينمودند تاكلام خلارا بشنوندا اوبكناردرياچة جنيسارت ايستاده بود ووكشتي رادركنارا دریاچه ایستاده دید که صیّادان از انها بیرون آمده دامهای خودرا شست وشو مینمودند@ پس بیکی از آن دوکشتی که مال شمعون ۳ بودسوارشده ازاو درخواست نمودكه ازخشكي اندكي براندپس درکشتی نشسة مردم را تعلیم میداد، وچون ازسخن کفتن فارغ ۴ شدبشمهون كفت بميانة درياچه بران و دامهاي خودرا براي شكار

بیندازید ۵ شمعون در جواب وی کفت ای استاد تمام شب راریخ برده چیزی نکرفتم لیکن مجکم تو دام را میاند ازم ۵ چون چنین کردند مقد اری کیژازماهی صید کردند چنانکه نزدیک بود دام ایشان کسسه شود ۵ و برفقای خود که در کشتی دیگر بودند اشاره کردند که آمده ایشان را امداد کنند پس آمده هردو کشتی را پر کردند بقسمیکه نزدیک بود غرق شوند ۵ شمعون پطرس چون اینرا بدید بر پایهای عیسی افتاده کفت ایخد اوند ازمن دورشو که مردی کناه کارم ۵ زیرا که بسبب صید ماهی که کرده بودند دهشت براو و همه رفقای وی مستولی شد ۵ و هم چنین نیزبر بعقوب ویوخنا پسران زبدی که شریک شمعون بودند عیسی بشمعون ویوخنا پسران زبدی که شریک شمعون بودند عیسی بشمعون بودند عیسی بشمعون برده مترس پس ازاین مرد مراصید خواهی کرد ۵ پس چون کشتیها را کفت مترس پس ازاین مرد مراصید خواهی کرد ۵ پس چون کشتیها را بکنار آ وردند همه را ترک کرده از عقب او روان شدند ۵

(شفادادن ابرصی)

وچون او در شهری از شهرها بود ناکاه مردی پراز برص آمده چون عیسی را بدید بروی درافتاد والتماس کرده بوی کفت خداوندا اکرخواهی میتوانی مراطاهرسازی پس دست آورده اورا لمس نود و کفت میخواهم طاهر شو که فوراً برص از اوز ایل شد و واورا قد غن کرد که هیچکس را خبرمده بلکه رفته خود را بکاهن بنا و هدیه بجهة طهارت خود بطوریکه موسی فرمود بکذران تا بجهة ایشان شهادتی شود و لیکن خبر او بیشترشهرت یافت و کروهی بسیار جمع شدند ه ۱۹ تاکلام اورا بشنوند و از مرضهای خود شفا یا بند و و او بویرانهٔ عزلت جسته بعبادت مشغول شد و

(شفادادن مفلوجي)

روزی از روزها واقع شدکه او تعلیم میداد و فریسیان وفقها که از ۱۷ همه بلدان جليل ويهوديّه واورشلم امده نشسة بودند وقوّت خداوند برای شفای ایشان صادر میشد و که ناکاه چند نفر شخصی ۱۸ مفلوج رابربسترى آوردند وميخواستنداورا داخل كنندتا بيش روی وی بکذارند و چون بسبب انبوهیٔ مردم راهی نیافتند که ا ۱۹ اورابخانه درآ ورند بريشت بام رفته اورا باتخت خود ازميان سفالها دروسط مجلس بيش عيسي كذاردند @ چون ايمان ايشان راملاحظه ٢٠ نود بوی کفت ایرد کناهان تو آمرزیده شد و آنکاه کاتبان وفریسیان ا ۲۱ درخاطرخود تفكّر نموده كفتر ، كرفتند اين كيست كه كفر ميكويد جزخدای واحد که میتواند کناهانرا بیآ مرزد ی عیسی افکارا ایشانرا اس درك أموده درجواب ايشان كفت چرا درخاطر خود تفكّر ميكنيد ٥ كدام سهل تراست كفتن اينكه كناهان تو آمرزيده شديا كفتن اينكه برخيز وبخرام وليكي تابدانيدكه بسرانسانرا استطاعت آمرزيدن كناهان برروى زمين هست مفلوج راكفت توراميكويم برخيز وبسترخودرا برداشته بخانهٔ خود برو٥ درساعت برخاسته پيش ٥٠ ايشان آنچه برآن خوابيده بودبرداشت و بخانهٔ خود خلاراحمد كنان ۳۹ روانشد@ وحیرت همه رافر و کرفته خدارا تعجید مینمودند و خوف بریشان مستولی شده کفتند امروز عجایب دیدیم ©

(دعوت لاوي)

ازآن پس بیرون رفته باج کیری را که لاوی نام داشت بر باجکاه نشسة دید او را کفت از عقب من بیآ و در حال همه چیز را ترك کرده برخاست و در عقب وی روانشد و ولاوی ضیافتی بزرك در خانهٔ خود برای او کرد و جمعی بسیار از باج خواهان و دیکران با ایشان نشستند و اما کاتبان ایشان و فریسین همهمه نوده بشا کردان او کفتند برایچه با باج خواهان و کناهکاران اکل و شرب میکنید و عیسی در جواب ایشان کفت تندرستان احتیاج بطبیب ندارند بلکه مریضان و و نیآ مده ام تا عادلان بلکه تا عاصیانرا بتو به مجوانی و

(ذکرروزه)

پس بوی گفتندازچه سبب شاکردان یجبی روزهٔ بسیارمیدارند و ناز میخوانند و هم چنین تلامیذ فریسیان نیزلیکن شاکردان تواکل و شرب میکنند به بدیشان گفت آیا میتوانید پسران خانهٔ عروس رامادامیکه داماد داماد با ایشان است روزه دارسازید به بلکه ایّا می میاید که داماد از ایشان کرفته شود آنکاه در آن روزهار و زه خواهند داشت و ومثلی نیز برای ایشان آورد که همچکس پارچهٔ از جامهٔ نوبر جامهٔ کهنه وصله نیکند و از آن نورا پاره کند و وصلهٔ که از نو کرفته شد نیز در خور آن نورا پاره کند و وصلهٔ که از نو کرفته شد نیز در خور آن

کهنه نبود وهیچکس شراب نورا درمشکهای کهنه نمیریزد والا شراب استازه مشکهارا پاره میکند وخودش ریخته و مشکها تباه میکردد و بلکه شراب نورا درمشکهای نوباید ریخت تا هرد و محفوظ باند و وکسی است که چون شراب کهنه را نوشید فی الفور تازه را طلب کند که میکوید کهن جراست

(بابششمذكرروزسبت)

وواقع شددرسبت موسوم بدوم اولين كهاو ازميان كشت زارها ميكذشت وشاكردانش خوشه هاچيدند وبكف ماليده ميخوردند وبعضى از في يسيان بديشان كفتند چراكاري ميكنيدكه كردن آن درسبت جایزنیست و عیسی درجواب ایشان کفت ایا نخوانده اید ا آنچه کرد داودو رفقایش در وقتیکه کرسنه بودند ۵ که چکونه بخانهٔ ۴ خدادرآمده نان تقدّمه راكرفته بخورد وبرفقاي خود نيزداد وحال آنڪه خوردن آن جزبکهنه روانيست ٥ پس بديشان کفت پسر اه انسان مالک روزسبت نیزاست و درسبت دیکری بکنیسه در ا آمده تعلم ميلاد ودر آنجا بود مردى كه دست راستش خشك بود ٥ كاتبان وفريسيان چشم براوميداشتندكه شايد درسبت شفادهد تا v شكايتي براويابند واوخيالات ايشانرا درك نموده بدان مرددست م خشك كفت برخيز ودرميان بايست درحال برخاسته بايستاده عیسی بدیشان کفت ازشاچیزی میپرس که در روزسبت کدام ۱ رواست نیکوئی کردن یابدی رهانیدن جانی یاهلاك کردن و پس ۱۰

چشم خودرا برجميع ايشان كردانيده بدوكفت دست خودرا دراز كن اوچنان كردوفوراً دستش مثل دست ديكر صحيح كشت امّا . 11 ايشان ازحاقت مملو كشته بيكد يكرميكفتندكه باعيسي چه كنم ٥ (انتخاب دوازده رسول)

ودرآ نروزها برفرازكوه برآمد تاعبادت كندوآ نشب را درعبادت خدابصبح آورد، وچون روز روشر شدشا کردان خودرا بیش طلبيده دوازده نفراز ايشانرا انتخاب كرده ايشان را برسولان تسميه غود @ يعنى شمعون كه اورا بطرس نيزنام نهاد وبرا درش اندرياس 14 يعقوب ويوحنافيليس وبرتولماه متى وتومايعقوب ابن حلفو وشمعون معروف بغيوره فيودا برادر يعقوب وفيوداي اسخريوطي كه تسلم كننده وي بود و وباتفاق ايشان بزير آمده برجاي هموار. بايستاد وجمعي ازتلاميذوي وكروهي بزرك ازقوم ازتمام فهوديه واورشلم وكنارة درياى صور وصيدون آمدند تاكلام اورا بشنوند وازامراض خودشفایابند و کسانیکه ازار واح بلیده معذّب بودند شفایافتند@ وتمام ان کروه مینواستنداورا لمس کنندزیراکه قوّتی از

14

(موعظه بركوه)

وى صادرشده همه راصّحت ميخشيد ٠

پس نظر خود را بشا کردان خویش افکنده کفت خوشا حال شماای المساكين كه ملكوت خدار آن شمااست@خوشاحال شماكه اكتون كرسنه ايدزيراكه سيرخواهيد شدخوشا حال شماكه انحال كريانيد

كه خواهيد خنديد @ خوشا حال شا وقتيكه مردم بخاطر بسرانسان ازشمانفرت كيرند وشمارا ازخود جدا سازند ودشنام دهند ونام شمارا چون شریری بیرون کنند و درآنروزشاد باشید و وجدنمائید که ۳۳ اينك اجرشادر آسار عظيم ميباشد زيراكه بهمين طور پدران ایشان با انبیاء سلوك نمودنده لیكن وای برشاای دولتمندان كه ا تسلی خود را یافته اید و وای برشاای سبر شد کان که کرسنه اه خواهيد شدواي برشاكه الآن خندانيد زيركه مانم وكريه خواهيد كرد @ واى برشا وقتيكه جميع مردم شاراتحسين كنندكه هم چنين الم پدران ایشان با انبیاء کذبه کردنده لیکن ای مستمعین شمارا ميكويم دشمنان خود را دوست داريد وباكسانيكه ازشما نفرت كنند احسان کنید و هرکه شهارا لعن کند برای او برکت بطلبید و برای ۲۸ هرکسکه باشماکینه دارد دعای خیرکنید، وهرکه بر رخ توزند ا^{۳۱} ديكري رابسوي اوبكردان وكسيكه رداي ترابكير دقبارا نيزازاو مضايقه مكن @ هركهازتو سوًال كندبد وبده وهركه مال توراً كيرد ازوی بازمخواه ۶ وچنانکه میخواهید مردم باشاعمل کنند شانیز ۳۱ بهانطور باليشان سلوك نمائيد @كه آكر محبّان خود را محبّت نمائيد شاراچه فضل است زيراکناهڪاران هم محبّان خود رامحبّت مینایند و واکر احسان کنید با هرکه بشما احسان کند چه تواب دارید چونکه عاصیان نیز چنین میکنند و اکر قرض دهید بآنانیکه ا۳۴ اميدبازكرفتن ازايشان داريدشماراجه فضل استكه كناهكاران

٣٠ انيز بكناهكاران قرض ميدهند تا از ايشان عوض كيرند، بلكه دشمنان خودرامحبّت نمائيد واحسان كنيد وبدون اميدعوض قرض دهيدكه اجرشماعظم خواهد بودو پسران حضرت اعلى خواهید بود زیراکه او با نا سپاسان و بدکاران مهر بانست و پس ۳۷ رحم باشید چنانکه پدرشانیزرجم است داوری مکنید تابرشها داوري نشودوحكم مكنيدتا برشاحكم نشودوعه وكنيدنا آمرزيده شوید و بد هیدتا بشاداده شود که بیمانهٔ نیکوی افشرده و جنبانیده ولبريز شده در دامن شاخواهند كذارد زيراكه بهمان پيمانه كه مي پېمائيد براى شما پېموده خواهد شد ، پس براى ايشان مثلي زد كه ايا ميتواندكوركوريرارهنائي كندايا هرد وبكودالي نميافتند شاكرداز معلّم خويش افضل نيست ليكن هركه كامل شده باشد مثل استاد خود بُود و چراخسيرا كه درديده برادرتواست ميبيني و چوبي راکه درچشم خود داری نمییابی و چکونه بتوانی برادر خود را کوئی ای برادراجازت ده تاخس را از دیده توبر آورم و چوبی را که در چشم خود داری نی بینی ای ریاکاراوّل چوبرا از دیدهٔ خود بیرون کن ۴۳ آنکاه نیکوخواهی دید تاخس را ازچشم برا در خود برآ وری © زیرا هيم درخت نيكوميوه بدبارغياوردونه درخت بدميوه نيكو آورد٥ كه هردرخت ازميوه اش شناخته ميشوداز خارانجير رانمييابند واز ۴۰ بوته انکور رانی چینند ۱ آدمر نیکواز خزینهٔ خوب دل خود چیز نيكوبرميآ وردوشخص شريرازخزينة بددل خويش چيزبدرا بيرون (1v.)

میآورد زیرا که از زیادتی دل زبان سخن میکوید و چون است که مرا الا خداوند اخداوند امیکوئید و آنچه میکویم بعمل نمیآ ورید ۵ هر که نزد من آید و سخنان مرا شنود و آنها را بجا آورد شارانشان میدهم که بچه کس مشابهت دارد ۵ مثل شخصی است که خانهٔ می ساخت و زمین را کنده کود نمود و بنیادش را برسنگ نها د پس چون سیلاب آمده سیل بر آنخانه زور آورد نتوانست آنرا جنبش دهد زیرا که برسنگ بنا شده بود ۵ لیکن هر که شنید و عمل نیآ ورد چون شخصی است که خانهٔ بر روی زمین بی بنیاد بنا کرد که چون سیل برآن صدمه زد فوراً افتاد و انه دام آنخانه عظیم بود

(بابهفتم شفادادن نوكريوزباشي)

وچون همه سخنان خود را بسمع خلق با تمام رسانید وارد کفرناحوم شد ویوز باشی را غلامی که عزیز او بود مریض و مشرف برموت بود و چون خبر عیسی را شنید بعضی مشایخ بهود را نزدوی فرستاده از او خواهش کرد که آمده غلام اور را شفا بخشد و ایشان نزد عیسی آمده به اکتاح بد و التماس کرده که متند که مسلحق است که ابن احسانرا برایش بجا آری و زیرا قوم مارا دوست میدار دو خود برای ماکیسه را ساخت و پس عیسی با ایشان روانه شد و چون نزدیک بخانه رسید یوز باشی چند نفر از دوستان خود را نزد او فرستاده بد و کفت خداوند از حمت مکش زیرالایق آن نیستم که زیرطاق من کفت خداوند از حمت مکش زیرالایق آن نیستم که زیرطاق من

2

درآئی و از اینجا است که خود را لایق آن ندانستم که نزد تو آیم بلکه سخنی بکوتابندهٔ من صحیح شود و زیرا که من نیز شخصی هستم زیر حکم و لشکریان زیردست خود دارم چون بیکی کویم برومیرود و بدیکری بیآ میآید و بغلام خود اینرا بکن میکند و چون عیسی ابن بشنید تعبیب نموده بسوی آن جاعتی که از عقب او میآمدند روی کردانیده کفت بشما میکویم ابن چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام و پس فرستاد کان بخانه برکشته آنغلام بیمار را صحیح یا فتند (

(ذکرزنده نمودن پسربيوه زن نائيني)

و در روز بعد بشهری مسمی به ناس میرفت و بسیاری از شاکردان اوو کروهی عظیم همراهش میرفتند و چون نزدیک بدر وازهٔ شهر رسیدنا کاه میتی را که پسریکانهٔ بیوه زنی بود میبردند وانبوهی کثیر از اهل شهر با وی میآمدند و چون خداوند اورا دید دلش براو بسوخت و بوی کفت کریان مباش و و نزدیک آمده تا بوت را لس نمود که حاملان آن با بستادند پس کفت ای جوان تو رامیکویم برخیز و در ساعت آن مرده راست بنشست و سخن کفتن آغاز کرد و او را به ما درش سپرد و پس خوف همه را فرا کرفت و خدارا تعجید کنان میکفتند که نبی بزرك در میان ما مبعوث شده و خدا از قوم کنان میرز و بوم منتشر شد و ساین خبر در بارهٔ او در تمام بهودیه و جمیع آن مرز و بوم منتشر شد و

(بېغام يحبى از زندان وجواب مسيح)

وشاكردان يجبي اورا ازجميع اينوقايع مطلّع ساختند، پس يجبي 🗽 دونفرازشاكردان خودرا طلبيده نزدعيسي فرستاده عرض نمود آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیکری باشیم آن دونفر نزد وی ۴۰ آمده کفتند یجهی تعمید دهنده ما را نزدتو فرستاده میکوید آیا تو آن آینده هستی یا منتظرد یکری باشیم ۵ در هانساعت بسیار برا از ا مرضها وبلايا وارواح پليده شفاداد وكوران بسياريرابينائي بخشيد ٥ عیسی در جواب ایشان کفت بروید و پیمی را از آنخه دیده ۲۲ وشنيده ايد خبردهيدكه كوران بينا ولنكان خرامان وابرصان طاهر وكرّان شنوا ومردكان زنده ميكردند وبفقرآء مرده داده ميشود@ وخوشا حال كسيكه درمر . لغزش نخورد، وچون فرستادكان يحبى رفته بودند درباره مجيى بدانجاعت اغاز سخن نهادكه براي ديدن چه چيز بصحرارفته بوديد آيانئ را كه ازباد در جنبش است ٥ بلڪه مجهة ديدن جه بيرون شتافتيدايا کسي راکه بلباس نازك اه آراسته باشد اینک آنانیکه لباس فاخر میپوشند و عیّاشی می کنند درقصرهای سلاطین هستند و پس از بهرنطارهٔ چه رفته بودید ۲۹ ایا نبیّ را بلی بشامیکویم کسی را که از نبیّ هم افضل است و زیراکه این این است آنکه درحق وی مکتوب است اینک من رسول خودرا پیش روی تو میفرستم تاراه تورا پیش تومهیاسازد و زیراکه شارامی ۲۸

(1v")

کویم از اولاد زنان نبی و بزرك ترازیجیی تعمید دهنده نیست لیکن انکه درملکوت خدا کوچک تراست از وی بزرك تراست و قام قوم و باج خواهان چون شنید ند خدا را تنزیه کرد ند زیرا که تعمید از بخبی یافته بودند و لیکن فریسیان و فقها و مشیّت خدا را از خودرد به نمودند و انکاه خدا و ند کفت مردمان این طبقه را بچه تشبیه کنم و مانند چه میباشند و اطفالیرا میمانند که در بازارهانشسة یکدیکر را صدازده میکویند برای شا نواختیم رقص نکردید و نوحه کری کردیم کرید نکردید و زیرا که یجبی تعمید دهنده آمد که نه نار میخورد و نه شراب میاشامید میکوئید تعمید دهنده آمد که نه نار میخورد و نه شراب میاشامید میکوئید مردیست پُرخور و باده پرست و دوست باج کیران و کناهکاران و میران و کناهکاران و میرا اما حکمت بتام فرزندان خود مصدّق میشود و

(تدهین کردن زنی پایهای مسبح را درخانهٔ شمعون)

۳۷ ویکی ازفریسیان از او وعده خواست که با او غذاخورد پس بخانهٔ اورسی در آمده بنشست که ناکاه زنی که در آن شهر کناهکار بود چور شنید که درخانهٔ فریسی بغذا نشسهٔ است شیشهٔ از عطر ۲۸ آورده و در پشت سراو نزد بایهایش کریان بایستاد و شروع کرد بشستن بایهای او باشک خود و خشک انیدن آنها بموی سرخود و پایهای ویرا بوسیده آنها را بعطر تدهین کرد و چون فریسی که از او

وعده خواسة بوداين رابديد باخود ميكفت كهاين شخص اكرنبي بودي هرآینه دانستي که اير کدام و چکونه زن است که اورا لمس میکندزیراکناهکاریست عیسی جواب داده بوی کفت ایشمعون ۴. چیزی دارم که بتو کویم کفت ای استاد بکو یکفت طلبکار پرادو ده ا۴ کاربودکه ازیکی پانصدواز دیکری پنجاه دینارطلب داشتی چون ا ۴۴ چيزى نداشتندكه اداكنند هردورا بخشيد بڪوكدام يك ازآن دواورازياد ترمحبّت خواهد نمود و شمعون درجواب كفت مظنّه ا ۴۳ آنکه او را زیاد تر بخشید بوی کفت نیکو کفتی بس بسوی آن زن ۴۴ اشاره نموده بشمعون كفت اين زن راني بيني بخانة تو آمدم آب بجهة پا بهای من نیآ وردی ولی این زن پایهای مرا باشکهاشست و بموهای سرخود آنهارا خشک کرد و مرانبوسیدی لیکن ابن زن از وقتیکه اهم داخل شدم از بوسیدن پایهای من بازنه ایستاد ۱ سرمرا بروغن ۴۱ مسحه نکردی ولاکن او پا لهای مرابعطرتد هین کرد ۱ ازاین جهة بتو ۴۰ میکویم کناهان او که بسیار است آمرزیده شد زیرا که محبّت بسیارمی غايدليكن آنكه آمرزش كمتريافت محبّت كمترمينايد @ پس بآن الم زن كفت كناهان تو آمرزيده شد @ واهل مجلس درخاطر خود تفكّر ا ۴۹ آغاز کردند که این کیست که کناهان هم میآ مرزد و پس بآن زن ا.ه كفت ايمانت تورا شفا داده است بسلام روانه شو (بابهشتمذكرسيرمسيج براى موعظه) وواقع شدبعد ازآن كه او در هرشهري و دهي كشته موعظه مينمود ا

و بملکوت خدامزده میدادو آن دو ازده باوی می بودند و وزنان چند که از ارواح پلید و مرضها شفایا فته بودند یعنی مریم معروف بحجدلیه که از او هفت دیوبیرون رفته بود و ویونا زوجهٔ خوذانا ظر هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیکرکه در خدمت اوا موال خودرا انفاق میکردند و

(مثل برزكر)

وچون کروهی بسیارفراهم میشدند واز هرشهر نزد اومیآمدند مثلی آورده کفت که برزکری مجمه تخم کشتن بیرون رفت و وقتیکه مخم ميكاشت بعضي بركنارة راه ريخته شدو پايال شده مرغان هواآن را خوردند@ و پاره برسنکلاخ افتاده چون روئیداز آنجه تکه رطوبتی نداشت خشک کردیدی وقدری درمیان خارها افکنده شدکه خارهاباآن غو كرده آنراخفه غود وبعضى در زمين نيكو پاشيده شده روئید وصدچندان نمرآ ورد چون این بکفت ندا در دادکه هركه كوش شنوا دارد بشنود و پس شاكردانش از اوسؤال نوده كفتندكه معنى ابن مثل چيست كفت شارا معرفت اسرار ملكوت خداعطاميشود وليكن ديكرانرارا بواسطة امثال تانكريسته نبينند وشنيده درك نكننده امّامثل اين استكه تنخ كلامر خدا است وآنانيكه دركنار راه هستندكساني مي باشندكه چون ميشنوند فورًا ابليس آمده كلام را ازقلوب ايشان ميربايد مبادا ايمان آورده نجات ۱۳ ایابندد، وآنانیکه برسنکلاخ هستندکسان میباشندکه چون کلام را

میشوند آنرابشادی میپذیرند و اینهاریشه ندارند پس تامد تی ایان مى دارند و در وقت آزمايش مرتد مي شوند ٥ امّا آنچه درخارها افتاد ١٤ اشخاصي ميباشندكه چون شنوندميروند وانديشه هاي روزكار ودولت ولذَّات آن ایشانرا خفه میکند و هبچ میوه بکمال نی رساننده امّاآنچه در زمین نیکوواقع کشت کسانی میباشند که کلام را بقلب ا ۱۰ راست ونیکوشنیده آنرانگاه دارند وباصبر غرمی آورند و هیچکس ا ۱۹ چراغ را افروخته آنرا زيرظرفي ياتختي پنهان نميكند بلكه برچراغدان می کذارد تا هرکه داخل شود روشنی را به بیند ۶ زیراکه چیزی نهان ۱۷ نيست كه ظاهرنكرد دونه مستوركه معلوم وهويدا نشود@ پس احتياط نائيدكه بجه طورمي شنويد زيرا هركه دارد بدوداده خواهد شد واز آنكهندارد آنچه كان هميبردكه داردازاوكرفته خواهدشده

(كلام مسيح دربارهٔ مادر وخويشان خود)

ومادر وبرادران او نزدوى آمده بسبب ازدحام خلق نتوانستند اا اوراملاقات كننده پس اوراخبرداده كفتندمادر وبرادراست بيرون ايستاده ميخواهند تورابه بينند ٥ درجواب ايشان كفت مادرو ال برادران من اينانندكه كلام خدارا شنيده آنرا بجامياً ورنده

(ساكت ساختن بادشديد وامواج)

روزي ازروزها او باتفاق تلاميذ خود بسفينة سوارشده بايشان اس كفت بسوى آن كنار درياچه عبور بكنهم پس كشتى را راندند ٥

٢٢ وجون ميرفتند خواب اورا در ربودكه ناكاه طوفان بادبر درياجه فرودآمد بحديكه سفينه ازآب يرميشد وايشان درخطرافتادند ۴۴ پس نزداو آمده او رابیدار کرده کفتند استادا استادا هلاك میشویم پس برخاسته بادوتلاطم آبرانهيب دادتا ساكن كشت وآرامي پديد ٢٥ آمد ٥ پس بايشان كفت ايمان شما كجا است ايشان ترسان ومتعجب شده بایک دیکرمیکفتند که این چه طور آدمیست که بادهاوآبرا امرميفرمايد واطاعت اوميكنند ٥

(شفادادن ديوانة درملک جدريان)

وبزمين جدريان كه مقابل جليل است رسيدند @ چون بخشكي فرودآمدنا كاه شخصى ازآن شهركه إزمدت مديد ديوها داشتي ورخت نپوشیدی ودرخانه ناندی بلکه درقبورمنزل داشتی دو چاروی کردید@ چون عیسی را دید نعره زده پیس او افتاده بآواز بلندكفت اى عيسى پسرخدايتعالى مراباتوچه كاراست بتوالتماس دارم مراعذاب ندهی و زیراکه روح خبیث را امرمیفرمودکه از آن شخص بيرون آيد چونكه بارها اورا كرفته بود چنانكه هرچند اورا بزنجيرها وكندهابسته نكاه ميداشتند بندهارا مىكسيخت وديواورا ٣٠ مجراميراند @عيسى ازاو پرسيده كفت نام توچيست كفت لجنون زیراکه دیوهای بسیارداخل اوشده بودند و و ازاو استدعا کرد ۳۲ که ایشانرانفرماید که به هاویه روند ۵ و در آن نزدیکی کلهٔ کراز

بسیار بودکه در کوه میحرید از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تادر کرازان داخل شوندیس ایشانرا اجازت داد 🤊 نا کاه دیوها 🗝 ازآن آدم بیر ونشده داخل کرازان کشتند که آن کله از بلندی به درياچه جسته خفه شدند ، چون كرازبانان ما جرارا ديدند فرار ۳۴ كردندودرشهر واراضي آن شهرت دادند وپس مردم بيرون آمده اهم تاآن واقعه رابه بینند چون نزدعیسی رسیدند وآن آدمی راکه از اوديوهابيرون رفته بودند ديدندكه نزد پايهاي عيسي رخت بوشیده وعاقل کشته نشسته است ترسیدند و آنانیکه این دیده اس بودند ایشان را خبردادندکه ان دیوانه چه طورشفا یافت 🛭 پس 🛰 تمامر خلق مرزوبوم جدريان از اوخواهش نمودندكه ازنزد ايشان روانه شود زیراکه خوفی شدید برایشان مستولی شده بود پس او بكشتى سوار شده مراجعت نود وامّاآنشخصى كه ديوها ازوى بيرون رفته بودندازاودرخواست كردكه باوى باشد ليكن عيسي اوراروانه فرموده كفت الخانة خود بازكرد وآنجه خلابا توكرده است حكايت كن بس رفته در تمام شهر موعظه كرداز آنچه عيسى بدوكرده بود @

(زنده كردانيدن دختريايرس وشفادادن مستحاضة)

وچون عيسي مراجعت كردخلق اورا مخوشي پذيرفتند زيرا جميع ۴٠ مردم چشم براه اومیداشتند یکه ناکاه مردی یا پرس نام که رئیس ۲۱ كيسه بود بياهاي عيسى افتاده باوالتاس غودكه بخانة اوببآيد

۲۴ زیراکه او رادختریکانهٔ قریب بدوازده ساله بودکه مشرف برموت ۴۳ بود وچون میرفت خلق براو ازد حام مینمودند ۵ نا کاه زنی که مدّت دوازده سال باستحاضه مبتلا بودوتمام ما يملك خودرا صرف اطبّاء ۴۴ ا نوده وهبیکس ننوانست اوراشفادهد و ازپشت سروی آمده دامن ردای اورالمس نمودکه درساعت جریان خونش ایستاد ۱ ه ا پس عیسی کفت کیست که مرا لس نمود چون همه انکار کردند يطرس ورفقايش كفتنداي استادمردم هجوم آورده برتواز دحامر ۴۴ میکنند ومیکوئی کیست که مرا لمس نمود @ عیسی کفت البتّه کسی مرالمس غوده است زيراكه من درك كردمكه قوّتي ازمن بيرون شد@ ۴۰ چون آن زن دید که نمیتواند پنهان ماند لرزان شده آمد و نزدوی افتاده پېش همه مردم بازكفت كه مجيه سبب اورا لمس نمود و چكونه ۴۸ فوراً شفا یافت © ویراکفت ای دخترخاطرجمع دارایانت تورا شفاداده است بسلام برو واير سخن هنوز برزبان او بودكه یکی ازخانهٔ رئیس کنیسه آمده بوی کفت دخترت مرد دیکراستادرا زحمت مده @ چون عيسي ايو . شنيد توجّه غوده بوي كفت ترسان مباش ایمان آور وبس که شفا خواهد یافت @ وجون داحل خانه شدجز بطرس ويوحنا ويعقوب وبدر وما در دختره يحكس رانكذاشتكه باندرون آيد وهمه براى اوكريه وزاري ميكردند كفت كريان مباشيدنه مرده بلكه خفته است هيس با واستهزآ وكردند ٥٠ چونکه میدانستند که مُرده است پس او همه را بیر ون کر دو دست دختررا کرفته صدازده کفت ای دختر بر خیز و روح اوبر کشت هه وفوراً برخاست پس عیسی فرمود تا بوی خورا کی دهند و و بدر ۴ه و مادراو حیران شدند پس ایشان را فرمود که همچ کسرا از این ماجرا خبرند هند

(باب لم فرستادن دوازده رسول)

پس دوازده شاکرد خودراطلبیده بایشان قدرت واقنداربر ا جمیع دیوها وشفادادر امراض عطافرمود و ایشانرا فرستادتا بلکوت خداموعظه کنند و مریضان را صحّت بخشند و وبدیشان کفت هیچ چیز بجه راه برمداریدنه عصاء و نه توشه دان و نه نان ونه بول و نه برای یکنفرد و جامه و و فرخانهٔ که داخل شویدها نجا بانید تا از آن موضع روانه شوید و هرکه شارا نپذیرد و قتیکه از آن شهر بیرون شوید خاك نیز از پایهای خود بیفشانید تا برایشان شهادتی شود و پس بیرون شده دردهات میکشتند و مژده میدادند و در

(اضطراب هیرودیس از شنیدن شهرت عیسی)

امّاهیرودیس تیترارك چون خبرهام ابن وقایع راشنید مضطرب شد ر زیرابعضی میكفتند كه مجیی از مرد كان برخاسته است و وبعضی كه الیاس ظاهر شده و دیگران كه یكی از انبیای بهشین برخاسته است و امّاهیرودیس كفت سر مجهی را از تنش من جدا كردم ولی ابن كیست كه در بارهٔ او چنین خبر میشنوم و طالب ملاقات وی میبود (۱۵۱)

(مراجعت رسولان وسيركردن ينج هزارنفراز پنج قرص نان)

وچون رسولان مراجعت کردند آنچه کرده بودندبد و باز گفتند پس ایشانرا برداشته بویرانهٔ نزدیک شهری که بیت صیدانام داشت

بخلوت رفت اماً کروهی بسیاراطلاع یافته درعقب وی شتافتند پس ایشانرا پذیرفته ایشان را از ملکوت خدا اعلام مینمود و هرکه

احتیاج به معاکجه داشت صحت بخشید و چون روز روبزوال نهاد آن دوازده نزدوی آمده کفتند مردم رامرخٌص فرما تا بدهات واراضیٔ اینحوالی رفته شبکاه و خوراك برای خویشتن پیدا نایند که در

ابن جادر صحرا میباشم بدیشان کفت شماایشانراغذاد هید کفتند ماراجز پنج نان ودوماهی نیست مکربر ویم و مجهة جمیع ابن کروه طعام بخریم و زیرا که قریب به پنجهزار مرد بودند پس بشاکردان خود

فرمودكه ایشانرا پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانند و ایشان هم چنین کرده

همه رانشانیدند پس آن پنج نان ودوماهی را کرفته بسوی آسان نکریست و آنها را برکت داده پاره نمود و بشا کردان خود داد تاپیش مردم کذارند و پس همه خورده سیرشدند و دوازده سبد را پراز

بارهای باقی مانده بردا شتند ۰

ſ.

14

(اعتراف بطرس بمسيخ بودن عيسى واخبار مسيح از زحات وموت وقيامت خود)

ا وهنكاميكه او بتنهائي بعبادت مشغول ميبود وشاكردانش همراه

او بود ند از ایشان پرسیده کفت مردم مراکه میداننده در جواب کفتند ا ۱۹ يحيى تعميد دهنده وبعضى الياس وديكران ميكو يندكه يكي از انبياي پېشين برخاسته است @ بديشان كفت شا مراكه ميدانيد پطرس درجواب كفت مسيح خدا و پس از آن ايشان راقدغن بليغ فرمود ٢١ كه هيچ كس را از ابن اطلاع مدهيد @ وكفت لازمست كه بسر ال انسان زحمت بسیار بیند وازمشایخ و رؤسای کَهَنَه و کاتبان ردّشده کشته شود وروزسم برخیزد و پس بهمه کفت اکر کسی مخواهد ا مرا پېروي كندميبايد نفس خودرا انكار غوده صليب خودراهي روزه بردار دومرامتابعت كند@ زيراهركه بخواهد جان خود راخلاصي ١٠٤ دهد آنراهلاك سازد وهركس جان خود رانجية من تلف كرد آنرانجات خواهدداد @ زانروكه چه نفع داردانسانيراكه تمام جهان راببرد اد ونفس خود رابرباد دهديا آنراببازد ۞ زيرا هركه ازمن وكلامرمن ٢٩ شرم خورد پسرانسان نيز وقتيكه درجلال خود وجلال پدر وملئكه مفدّسه آيدازاوشرم خواهدداشت اليكن هرآينه بشماميكويم كه ا٧٠ بعضى ازحاضرين دراينجاهستندكه ذائقة موت رانخواهند چشيد تاملكوت خدارانه بينند٥

(ذكرتغييرهيأت خداوند)

وازابن كلام قريب به هشت روز كذشته بودكه يطرس و يوحنا الما و يعقوب را بر داشته برفر از كوهي برآ مدتا عبادت كند و وچون الما دعاميكرد هيأت چهرهٔ او متغير كشت و لباس او سفيد و در خشان

m کردید ۵ که ناکاه دومرد یعنی موسی والیاس باوی ملاقات کردند ۵ m. ٣١ و بهيأت جلالي ظاهرشده تڪلم ميكردند دربارة رحلت اوكه ميبايست بزودي دراورشلم واقع شوده امّا بطرس ورفقايش را خواب درر بود پس بیدارشد جلال او وآن دومرد را که باوی بودند ۳۳ مشاهده نمودند وچون آن دونفراز اوجلامیشدند پطرس بعیسی كفت كهاى استاد بودن مادرا ينجا خوبست پس سه سايبان بسازيم یکی برای تو و یکی برای موسی و دیکری مرالیاس را زیراکه ۳۴ میلانست چهمیکفت وابن سخن هنوز بر زبانش میبودکه ناکاه ابری پدیدارشده برایشان سایه افکند و چون داخل ابرمیشدند ترسان ٣٥ كرديدند آنكاه صدائى از ابربر آمدكه ابن است پسر حبيب من ٣٦ اورابشنويد٥ و چون ابن آواز رسيد عيسي را تنها يافتند وايشان ساكت ماندند واز آنچه ديده بودندهيج كس را درآن ايّام خبرندادند ٥ ۳۷ ودرروزبعدچون ایشان ازکوه بزیرآمدند کروهی عظیم اورا استقبال غودند وكه ناكاه مردى ازآن ميان فريادكنان كفت اى استاد بتوالتاس ميكنم كه برپسر من لطف فرماني زيراكه يكانهٔ من است ٥ ۳۹ که ناکاه روحی اورامیکیردودفعة صیحه میزندوکف کرده مصروع ۴۰ میشود واو را فشرده بدشواری رهامیکند و از شاکردانت در ۴۱ خواست کردم که او را بیرون کنند نتوانستند (عیسی در جواب كفت اى فرقة بى ايان كج روش تاكى باشاباشم ومتحمّل شاكردم ۴۲ پسرخودرااینجابیآور وچون اومیآمددیواورادریده مصروع نود

امّاعیسی آنروح خبیث رانهیب داده طفل راشفا مجشید و به پدرش سپرد و همه از عظمت خدا مهوت شدند و و قتیک همه از تمام اعمال عیسی متعجّب شدند بشا کردان خود کفت ابن سجنانرا در کوشه ای خود فراکیرید زیراکه پسرانسان بدستهای مردم تسلم خواهد شد و لی ابن سخنرا درك نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آنرا نه وی استفسار کنند و ترسیدند که آنرا از وی استفسار کنند و

(درتواضع وفروتني)

ودرمیان ایشان مباحثه شد که کدام یک از ما بزرگتر است و عیسی از ما بزرگتر است و عیسی خیال دل ایشانرا ملتفت شده طفلی برداشته او را نزد خود بر پا داشت و بایشان کفت هرکه ابن طفلرا بنام من قبول کند مرا قبول کرده با شد و هرکه مرا پذیرفته فی ستندهٔ مرا پذیرفته با شد زیرا هرکه از جمیع شاکو چکتر با شد هان بزرك خوا هد بود و یو حنّا جواب داده کفت ای استاد شخصیرا دیدیم که بنام تودیوها را اخراج می کند او را منع نمودیم از آنرو که پیروی ما نمیکند و عیسی بد و گفت او را هانعت مکنید زیرا هرکه ضدّ مانیست از ما است و

(سفرا خرعیسی بسوی اورشلم)

و چون روزهای صعوداو سپری میشد روی خود را بعزم ثابت ان بسوی اور شلم نهاد و پس رسولان پیش از خود فرستاده ایشان رفته ببلدی از بلاد سامریان وارد کشتند تا برای او تدارك بینند و امّا اورا

Aa

۴ه / جای ندادندار آنروکه عازم اورشلم میبوده وچون شاکردان او يعقوب ويوحنا اينرا ديدند كفتنداي خداوندايا ميخواهي بكوئمكه ٥٥ آتش ازآسان باريده اينهارا في وكيرد چنانكه الياس نيز كرد آنكاه روى كردانيده بديشان كفت نميلانيدكه شاازكدام نوع روح هستيد @ زيراكه پسرانسان نيآمده است تا جان مردم را هلاك سازد بلكه تا نجات دهدیس بقریهٔ دیکر رفتند ۶ وهنگامیکه ایشان میرفتند در اثناى راه شخصى بدوكفت خداوندا هرجاروى تورامنا بعت كنم ٥ عيسى بوى كفت روباهان راسوراخها است ومرغان هوارا آسيانها لیکن پسرانسان را جای سر نهادن نیست و وبدیکری کفت از عقب من بياً كفت خداوندااول مرارخصت ده تابروم پدرخودرا دفن کم @ عيسي ويراكفت بكذار مردكان مردكان خودرا دفن كنندامًا توبرو و بملكوت خدام وعظه كن ٥ وكسي ديكر كفت خلاوندا توراپيروي مي كنم ليكن اوّل رخصت ده تا اهل خانهٔ خودرا وداع نایم ٥ عیسی ویرا کفت کسیکه دست را بشخ دراز کرده از بشت سرنظر كندشايستة ملكوت خدا نيباشده

(بابدهم ذكررسالت هفتاد شاكرد)

وبعدازاین امور خداوند هفتاد نفر دیکر رانیز تعیین فرموده ایشانرا جفت جفت بیش روی خود بهر شهری وموضعیکه خود عزیت آن داشت فرستاد و پس بدیشان کفت حصاد بسیاراست وعمله کم پس از صاحب حصاد در خواست کنید تا عمله هابرای

حصاد خود بیرون نماید@برویداینک من شاراچون بر ه هادرمیان كركان ميفرستم وكيسه وتوشه دان وكفشها باخو دبرمداريد وهي كس رادرراه سلام منائيد ودرهرخانة كه داخل شويداوّل كوئيد سلام برين خانه باد @ بس هركاه ابن السّام در آنخانه باشد سلام ا شابرآن قراركيردوالابسوى شاراجع شوده ودرآنخانه توقف فاأيد وازآنجه دارند بخوريد وبيآشاميد زيراكه مزدورمستحق اجرت خوداست وازخانه بخانه نقل مكنيد ودر هرشهري كه رفتيد وشارا يذيز فتنداز آنجه پيش شآكذارند مخوريد @ ومريضان آنجارا شفا ١٩ دهيد وبديشان كوئيد ملكوت خلابشانزديك شده است اليكن در ١٠ هرشهري كهرفتيد وشاراقبول نكردند بكوچهاي آنشهر بيرون شده بكوئيد@ حتى خاكيكه ازشهرشما برمانشسته است برشمامي افشانهم ال لیکن این بدانید که ملکوت خدانزدیک شماشده است. و بشما ۱۲ ميكويم كه حالت سدوم درآنر وزاز حالت آنشهرسهلتر خواهد بود ٥ وای برتوای خورزین وای برتوای بیت صید اکه اکر معجزا تیکه در اس شاظاهر شددرصور وصيدون ظاهر شدى هرآينه مدّتي دربلاس وخاكسترنشسته توبه كردندي ليكن حالت صور وصيدون در ا ١۴ روزجزا ازحال شاآسانترخواهد بود @ وتواى كفرناحوم كه ا ١٥ سربا سان افراشتهٔ تا بجهنم سرنكون خواهي شد الكه شاراشنود ا١٦ مراشنيده وكسيكه شاراحقير كندمراحقير نموده وهركه مراحقير شارد فرستنده مراحقير شمرده باسد

(رجعتهفتادشاكرد)

پس آنهفتاد نفر باخرمي بركشته كفتند الخداوند ديوهاهم باسم تو اطاعت مامیکنند، بدیشان کفت من شیطانرا دیدمرکه چون برق از آسان ميافتد اينك شاراقوّت مي بخشم كه ماران وعقربها 59 وتمامى قدرن دشمن را پايال كنيد و چيزى بشاضررى نرساندن ولى ازاين شادى مكنيدكه ارواح اطاعت شاميكنند بلكه بيشتر ji. شادباشید که نامهای شها در آسهآن مرقوم است و درهانساعت 19 عیسی درروح وجد نموده گفت ای پدر مالک آسان و زمین تورا سپاس میکنم که این امور را از دانایان و خرد مندان مخفی داشتی وبرکودکان مکشوف ساختی بلی ای پدرچونکه هم چنین منظور انظرتوافتاد@ وبسوى شاكردان خودتوجّه نموده كفت همه چيزرا پدر بن تفویض فرموده است وهیچکس نمیشناسد که بسرکیست جز پدرونه که پدرکیست غیر از پسروهی کسی که پسر بخو اهد برای او مكشوف سازد@ ودرخلوت بشاكردان خود التفات فرموده كفت خوشاحال چشانی که می بینند آنچه شامی بینید و زیراکه بشا ميكويم بسا انبيآء وملوك ميخواستند آنجه شمامي بينيد بنكرند ونديدند

(سؤال وجواب با فقیهٔ ومثل سامریٔ محسنن) ۱۵ ناکاه یکی ارفقهآ ، برخاسته از روی امتحان بوی کفت ای استاد چه

وآنجه شامي شنويداستماع كنندونكردند

كنم تاوارث حيات جاويدكردم ٥ بوى كفت در توراة چه نوشته ١٠١ شده است و چکونه میخوانی ٥ بجواب داده کفت اینکه خداوند اس خداي خودرا بتمام دل وتمام نفس وتمام قدرت وتمام فكرخود محبّت نما وهمساية خودرا مثل نفس خود محبّت نما۞ كفت نيكو جواب الم کفتی چنین بکنکه خواهی زیست الیکن او چون خواست خود را ۲۹ عادل نايد بعيسي كفت همساية من كيست عيسي درجواب وي ٣٠ كفت مردىكه از اورشلم بسوى اريحاميرفت بدستهاى دزدان افتاداورا برهنه كرده مجروح ساختند واورانم مرده واكذارده برفتند اتفاقاً كاهني از آنراه آمده چون اورا بديدكناره راه كرفته برفت ٥ وهمينين شخصى لاوى نيزاز آنجا عبوركرده نزديك آمد وبراونكريسته کنار راه کرفته برفت ولیکن شخصی سامری که مسافر بود نزدوی آمده چون اورابد ید دلش بروی بسوخت ۲ پس پیش آمده برزخمای اوروغن وشراب ريخته آنهارا بست واورا برمركب خود سواركرده بكار وانسرا رسانيد وخدمت أوكرد وبامدادان جون روانه مي شد دوديناردرآورده بسراى داردادوبد وكفت اين شخص رامتوجّه شووآنچه بیش از این خرج کنی درحین مراجعت بتوده ۵ پس بنظرتو ا۳۳ كلام يك ازين سه نفرهمسايه بود بآآن شخصكه بدست دردان افتاد كفت آنكه براور حمت كردعيسي ويراكفت بروتونيز همچنان كن @ ٧٣ (ضيافت نمودن مسيح درخانة مرتاه ومريم) وهنكاميكه ميرفتنداو واردبلدي شدوزني مساة بمرتاه اورابخانة خود اسم

(111)

بدیرفت و واوراخواهری بود مریم نام که نزد بالهای عیسی نشسته کلام اورامیشنید امّامرتاه بجهة زیاد تی خدمت مضطرب میبود پس نزدیک آمده کفت ای خداوند تورابا کی نیست که خواهرم مراوا کذارد که تنها خدمت کنم اورا بفرما تامرایاری کند و عیسی در جواب وی کفت ای مرتاه مرتاه تودرامور بسیاراندیشه واضطراب داری و لیکن یک چیزلازمست ومریم آن نصیب خوبرا اختیار کرد که از او کرفته نخواهد شد

(باب یازدهم تعلیم دردعا)

وهنکا میکه او در موضعی دغا میکرد چون فارغ شدیکی از شاکردانش بوی کفت خلاونداطریق دعاکرد نرا با تعلم نا چنانکه یجی تلامیذ خود را بیآموخت بدیشان کفت هرکاه دعاکنید کوئید ای پدرماکه در آسانی نام تومقد س با دملک وت توبیآ پدارادهٔ تو چنانکه در آسیان است در زمین نیز کرده شود و نان کفاف ما را روز با بده و و کناهان ما را بجش که ما نیز هر قرضد ار خود را می بخشم و ما را بعرض آزمایش در میآور بلک ما نیز هر قرضد ار خود را می بخشم و بدیشان کفت کیست از شاکه دوستی داشته با شد و نصف شب و بدیشان کفت کیست از شاکه دوستی داشته با شد و نصف شب نزد وی آمده بکوید ای دوست سه قرص نان بر قرض ده و چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وار د شده و چیزی ندارم که بیش او کذارم و پس او از اندرون بیاسخ کوید مرا ز حمت مده که الاً ن در بسته است و بحجه های من در رخت خواب با من خفته اند

نیتوانم برخاست تابتونان دهم © بشهاهی کویم هرچند بعلّت دوستی م برنخیزد تابدودهد لیکن بجهه نجاجت خواهد برخاست و آنچه حاجت دارد بدوخواهد داد © ومن بشهاهی کویم سؤال کنید که بشها داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بکوبید که برای شهاباز کرده خواهد شد © زیراهر که سؤال کند یابد وهر که بطلبد دریافت کند وهر که کوبد برای اوباز کرده خواهد شد © وکیست از شها که پدر باشد و پسرش از اونار خواهد سنکی بدودهد یا آکرماهی خواهد بعوض ماهی ماری بدو بخشد © یا آکر تخم مرغی بخواهد عقربی بدو عطاکند © پس آکرشا با وجودی که شریر هستید میدانید چیزهای شا نیکورابه اولاد خود باید داد چند مر تبه زیاد تر پدر آسانی شها خواهد دادروح القد س را هر کسیکه از اوسؤال کند ©

(افترازدن فیودبرخداوند که دیوهارابامدادبعلزبول اخراج میکند) و دیوی را که کنک بود بیرون میکرد و چون دیوبیرون شد کنگ ۱۴ کویا کردید ومردم تعجّب نمودند و لیکن بعضی از ایشان کفتند که ۱۵ دیوهارابیاری بعلزبول رئیس دیوهابیرون میکند و و دیکران از ۱۹ روی امتحان آیتی آسانی از اوطلب نمودند و پس او خیا لات ایشانرا ۱۷ درك کرده بدیشان گفت هرمملکتی که برخلاف خود منقسم شود تباه شود و خانهٔ که برخانهٔ منقسم شود منهدم کردد و پس شیطان نیز ۱۸ کربضد خود منقسم شود سلطنت او چکونه پایدار بماند زیرامیکوئید

كه من باعانت بعلز بول ديوهارا اخراج ميكنم@ بس اكرمن ديوهارا بوساطت بعلز بول اخراج ميكنم بسران شابوساطت كه انهارابيرون ميكنندازاينجهة ايشان داوران برشا باشنده ليكن هركاه بانكشت خدا ديوهارا اخراج ميكنم هرآينه ملكوت خدا ناكهان برشماآمده است وقتيكه مردزورآورسلاج يوشيده خانة خودرا حراست كنداموال اومحفوظ مي باشده امّا چون شخصي زوراور ترازاو آيد براوغلبه يافته تمامرسلاح اورآكه بدان اعتماد داشتي ازاوميكردو ١٣ اموال اورا نفسم ميكند وكسيكه بامن نيست برخلاف من است ۴۴ وآنکه بامن جمع نمیکند پراکنده میسازد ۵ چون روح پلیداز انسان بيرون آيد بحانهاي بي آب بطلب آرامي كردش ميكند وچون نیافت میکوید بخانهٔ خودکه از آن بیرون آمدم برمیکردم @ ا پس چون آید آنرا جاروب کرده و آراسته می بیند آنگاه میرود وهفت روح ديكرشرير ترازخود برداشته داخل شده درآنجاساكن میکردد واو اخر آنشخص از او ائلش بد ترمیشود@

(فرمایش مسیدربارهٔ مادرخود)

المجون او ابن سخنانرا میکفت زنی از آن میان با واز بلند ویراکفت خوشاحال آن رحمی که توراحمل کرد و پستانها بی که مکیدی هم لیکن او کفت بلکه خوشاحال آنانیکه کلام خدارا میشنوند و آنرا حفظ میکنند ه

(طلب آیت آسانی از خداوند)

وهنكاميكه مردم براو ازدحام مي نمودند سخن آغاز كردكه اينان فرقه الم شريرندكه آيتي طلب ميكنند وآيتي بديشان عطا نخواهد شد جزآیت یونس پبغمبر© زیراچنانکه یونس مراهل نینواراآیت ·۳۰ شدهم چنین پسرانسان نیز مراینفرقه را و ملکهٔ جنوب در یوم دین اس بامردم ابنفرقه برخاسته ايشانرا ملزم خواهد ساخت زيراكه ازاقصاي زمين آمد تاحكمت سليما نرابشنود واينك دراينجا شخصي بزركنر ازسلیمانست ۵ مردم نینوادریوم دین با ابن طبقه برخاسته بر ایشان اسم حكم خواهند كردزيراكه بموعظه يونس توبه كردند واينك دراينجا کسی اعظم از یونس است و هیچکس چراغ رانمیافر وزد تا آنرادر اس پنهانی یا زیر پیمانهٔ بکذاردبلے برچراغدانی تاهرکه داخل شود روشنی رابیند و چراغ بدر چشم است پس مادامیکه دیده ا توبسيط است تمام جسدت نيز روشن است وليكن اكرفاسد باشد جسدت نیز تاریک بُوَد © پس با حذر باش مبادا نوری که در^{اه}" تواست ظلمت باشده بنابرابن هركاه تمام جسم تو منوّر باشد وذرّة الا ظلمت نداشته باشدهمهاش روشن خواهد بودمثل دروقتيكه چراغ بنابش خودتو را روشنائی میدهد[©]

(توبیخ خداوندریآکارئ فریسیان را)

وهنگا میکه سخن میکفت یکی از فریسیان از او وعده خواست که است که است

درخانهٔ اوچاشت مخورد پس داخل شده بنشست امّافریسی چون دیدکه پیش از چاشت دست نشست تعجّب غود و خداوند ويراكفت هاناشمالي فريسيان بيرون بباله وبشقاب راطاهرميسازيد ولى درون شامملو از حرص وخبانت است اى احمقان آيا او كهبيرونرا آفريداندرون رانيزنيا فريده بلكه از آنجه داريدصدقه دهیدکه اینک همه چیز برای شیاطاهر خواهد کشت و وای برشیا ای فریسیان که ده یک از نعناع وسداب و هرقسم سبزیرامیدهید وازدادرسي وازمحبت خداتجا وزمينائيداينها راميبايد بجاآ وريد وآنهارانیز ترك نكنید وای برشاای فریسیان که صدر كنایس وتعظم دربازارهارادوست ميداريده واي برشمااي كاتبان وفريسيان رياكارزيراكه مانند قبور بنهان هستيدكه مردم برآنهاراه ميروند وغيدانند آنكاه يكي ازفقها عجواب داده كفت اي معلم بدین سخنان مارانیز سرزنش میکنی ۵ کفت وای برشانیزای فقهاء که بارهای کران برمردم مینهید و خود بران بارهایك انکشت خودرا نیکذارید⊙وای برشاکه مقابرانبیاء را تعمیر میکنید و پدران شما ایشانراکشتند@پسشهادت میدهید وراضیهستید بکارهای پدران خودار آنجهة كه آنها ايشانراكشتند وشاقبورشان راميسازيد ازاينرو حكمت خدانيز فرموه استكه بسوى ايشان انبياء ورسولان ميفرستم وبعضى ازايشانرا خواهيدكشت وبربعضي جفا خواهبدكرد تاانتقام خون جميع انبيآء كه ازبناي عالم ريخته شدازينطىقه كرفته شود و ازخون هابیل تاخون زکریا که درمیان مذبح و هیکل کشته آه شد بلی بشامیکویم که از پنفرقه باز خواست خواهد شد و وای برشا هم ای فقه آء که کلید معرفت را برداشته اید که خود داخل نمیشوید و داخلانراهم مانع می شوید و وچون او ابن سخنان را بدیشان هم میکفت کاتبان و فریسیان با او بشدّت در آویختند و در مطالب بسیار سؤالات از او میکردند و و در کمین او میبودند تانکتهٔ از زبان هم او کرفته مدّعی او بشوند و

(بابدوازده نصیت دراجتناب ازریاکاری)

ودرآن میان وقتیکه هزاران از خلق جمع شدند بنوعیکه یک دیگررا با عال میکردند بشاکردان خود بسخن کفتن شروع کرداوًلاً که از خمیرمایهٔ فریسیان که ریاکاریست احتیاط کنید و زیرا چیزی تا نه فته نیست که اشکارانشود و نه مستوری که معلوم نکردد و بنابرابن آنچه در تادیکی کفته اید در روشنائی مسموع خواهد شد و آنچه در خلوتخانه در کوش کفته اید بر پشت بامها نلاشود و لیکن اید وستان تا بشما میکویم ترسان مباشید از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر از ابن بکنند و بلکه بشانشان میده که از که باید ترسید از او بترسید که بعد از کشتر قدرت دارد که بجهنم بیفکند بلی بشامیکویم از او بترسید و بترسید و ایا پنج کنجشک بد و فلس فروخته نیشود و حال آنکه یکی تا بترسید و از آنها نزد خدا فراموش نیشود و بلکه مویهای سرشاهمه شمرده دو

شده است بس بهم مکنید زیراکه از چندان کنجشک افضل هستید و لیکن بشیامیکویم هرکه نزد مردم بمن اقرار کند بسر انسان نیز پیش ملئکهٔ خدا او را اقرار خواهد کرد و امّا هرکه مرا پیش مردم انکار کند نزد فرشتکان خدا انکار کرده خواهد شد و و هرکه سخنی بر خلاف بسر انسان کوید آمر زیده شود امّا هرکه برو حالقدس کفر کوید آمر زیده شود امّا هرکه برو حالقدس کفر کوید آمر زیده نخواهد شد و چون شیارا در کنایس و بنزد حکّام و دیوانیان برند اندیشه مکنید که چکونه و بچه نوع حجّت آورید یا چه کوئید و براکه در همانساعت روح القدس شمارا خواهد آموخت که چه باید کفت و باید

۱۳ بامن نقسم کند ۱۵ بوی کفت ای استاد برا در مرا بفره اتا ارث پدر را با من نقسم کند ۱۵ بوی کفت ای مرد که مرا برشاد اور یا مقسم قرارداده است ۹ بس بدیشان کفت زنها راز طمع بیر هیزید زیرا اکر چه اموال کسی زیاد تر شود حیات او از اموالش نیست ۹ و مثلی برای ایشان آورده کفت شخصی دولتمند را از املاکش محصول وافر بهدا شد ۹ بس با خود اندیشیده کفت چکنم که جائیکه محصول خود را انبارکنم ندرم ۹ بس کفت چنین میکنم انبار های خود را خراب کرده بزرگتر بنامیکنم و درآن تمام حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد ۹ و نفس منود را میکویم که ایجان اموال فراوان اندوخته شده بجهه چندین سال داری الحال بیآ رام و باکل و شرب و شادی بیر داز ۵ خدا و پراسال داری الحال بیآ رام و باکل و شرب و شادی بیر داز ۵ خدا و پراسال داری الحال بیآ رام و باکل و شرب و شادی بیر داز ۵ خدا و پراسال داری الحال بیآ رام و باکل و شرب و شادی بیر داز ۵ خدا و پراسال داری الحال بیآ رام و باکل و شرب و شادی بیر داز ۵ خدا و پراسال داری الحال بیآ رام و باکل و شرب و شادی بیر داز ۵ خدا و پراسال داری الحال بیآ رام و باکل و شرب و شادی بیر داز ۵ خدا و پراسال داری الحال بیآ رام و باکل و شرب و شادی بیر داز ۵ خدا و پراسال داری الحال بیآ رام و باکل و شرب و شادی بیر داز ۵ خدا و پراسال داری الحال بیآ رام و باکل و شرب و شادی بیر داز ۵ خدا و پراسال داری الحال بیآ رام و باکل و شرب و شادی بیر داز ۵ خدا و پراسال داری الحال بیآ رام و باکل و شرب و شادی بیر داز ۵ خدا و پراسال داری الحال و شرب و شادی بیر داز ۵ خدا و پراسال داری الحال و شرب و شادی بیر دار ۵ خدا و پراسال داری الحال و شادی بیر دار ۵ خدا و پراسال داری الحال و شرب و شادی بیر دار ۵ خدا و پراسال داری الحال و با کل و شرب و شادی بیر دار ۵ خدا و پراسال داری الحال و با کل و شرب و برا کل و شرب و با کل و شرب و با کل و برا کل و ب

کفت ای احمق درهمین شب جان تو را از تو خواهند کرفت آنگاه آنگاه آنگاه اندوختهٔ از آن که خواهد بود ۵ هم چنین است هر کسیکه برای خود ذخیره کندو مرخدا را غنی نیست ۵ .

(در تو کل بخد ۱)

پس بشاکردان خودکفت از این جهة بشما میکویم که اندیشه مکنید اسم بحیه جان خودکه چه بخورید و نه برای بدن که چه بپوشید جان از خوراك و بدن از پوشاك به تراست و کلاغانرا ملاحظه کنیدکه از راعت و حصادنه میکنند و کنجی یا انباری ندارند و خدا انها را میپر و راند مکرشه ایچند مرتبه از مرغان افضل نیستید و و کیست از شما که بفکر بتواند ذراعی برقامت خودافزاید و پس هرکاه برای کارهای کوچکتر عاجز هستید چرا برای مابقی میاندیشید و سوسنهای که میریسند امّا بشما میکویم که سلیمان با همهٔ جلالش مثل یکی از این میریسند امّا بشما میکویم که سلیمان با همهٔ جلالش مثل یکی از این میریسند امّا بشما میکویم که سلیمان با همهٔ جلالش مثل یکی از این میریسند امّا بشما میکویم که سلیمان با همهٔ جلالش مثل یکی از این میریسند امّا بشما میکویم که سلیمان با همهٔ جلالش مثل یکی از این میروافک نده میشود خدا چنین میآر اید چه قدر بیشتر شمار اای سست ایمانان و پس شماطالب مباشید که چه بخورید یا چه بیآشامید و ۲۹

مضطرب مشوید و زیراکه امّتهای جهان همه این چیزهارا مبطلبند .۳۰ لیکن پدرشیا میداند که باین چیزها احتیاج دارید و بلکه ملکوت است خدارا طلب کنید که جمیع این چیزها بشا افزوده خواهد شد و ترسان مباشید ای کلهٔ کوچک زیراکه مرضی پدرشیا است عه است

٣٣ ملكوت رابشهاعطافرمايده آنجه داريد بفروشيدوصدقه دهيد وبسازيدكيسه هائىكه كهنه نشود وكنجى رآكه تلف نشود درآسان ا جائيك دردنزديك نيآيد وبيدتباه نسازد و زيرا جائيكه خزانة شااست دل شانیز در آنجا میباشد و کمرهای خود را بسته و چراغ های خودراافروخنه بدارید وشامانند کسانی باشید که انتظار آفاى خودميكشندكه چه وقت ازعروسي مراجعت كند تاهروقت آید و در را بکوبد بیدرنک برای او بازکنند@ خوشاحال آن غلامان كه آفاي ايشان چون آيد ايشانرا بيداريا بدهرا ينه بشاميكويم كه كمرخود را بسته ايشانرا خواهد نشانيد و پيش آمده بخد متكذاري ايشار اشتغال خواهد فرمود واكردر پاس دوم ياسم ارشب بيآيدوايشانراچنين يابدخوشاحالآن غلامان ١٥ امّا اين بدانيد كه اكرصاحب خانه دانستى كه درد درچه ساعت ميآيد بيدار ماندى ونكذاشتي كه بخانه اش نقب زنند ۞ پس شمانيزمستعد باشيد زيراكه پسرانسان ميآيد درساعتيكه كان نيبريد و پطرس بوي كفت المخداونداير · مثل رابراي مازدي يا مجهة همه ⊙ خداوند كفت بسكيست آن ناظرامين داناكه مولاى او ويرابرسائر خدّام خودكماشته باشد تا آزوقه رادروقتش بايشان نفسهم كند٥ ۴۳ خوشا حال آنغلام که آقایش چون آید اورا در چنین کارمشغول يابد@ هرآينه بشاميكويمكه اورابرهمة مايلك خود خواهد كاشت @ ۴٥ اليكن اكرآنغلام مجاطر خودكويد آمدن آقايم بطول ميانجامد وشروع كند بزدر نوكران وكنيران واكل وشرب وميكساريدن ٥ هرآينه ٢٩١ مولاى آنغلام آيد درروزي كه منتظراونباشد ودرساعتيكه او نداند واوراد و پاره کرده نصیبش را باخیانت کاران قرار دهد ۱ ما ۱۴۰ آنغلامیکه ارادهٔ مولای خویش رادانست و خود را مُهیّانساحت تا بارادهٔ اوعمل نماید تازیانهٔ بسیارخواهد خورد ۱ ما آنکه نادانسته كارهاى شايستة ضرب كندتا زيانة كم خورد وبهركسيكه عطا زياده شودازوى مطالبه زياد تركردد ونزدهركه امانت بيشتر نهند هرآينه ازاوبازخواست زیاد ترکنند آمدم تا آتشی درزمین افروزم پس چه میخواهم اکرالآن در کرفته است و امّا مرانعمید یست بیام وچه ·· بسيار درتنكي هستم تا وقتيكه آن بسرآيد ١٥ ايا كمان ميبريدكه آمده ام ١٥ تاسلام برزمن بخشم ني بلكه بشا ميكويم تفريق را٥ زيراكه بعدازين ١٥ پنج نفر كه دريك خانه باشند دوازسه وسه از دوجدا خواهندشد ٠ پدراز پسر و پسراز پدر ومادرازدختر ودخترازمادروخارسواز ۳۰ عروس وعروس ازخار سومفارقت حواهنذ نمودى

(درعلامات ایّام آخرت)

آنکاه بازبآنجماعت کفت هنگامیکه ابری بینیدکه از مغرب پدید هه آیدبی تأمّل میکوئید باران می آید و چنین میشود و چون دیدید ده که باد جنوبی میوزد میکوئید کرما خواهد شد و میشود ای ریا کاران میتوانید صورت زمین و آسمان را تمیز دهید پس چکونه این زمانرانی

شناسید و چرا از خود بانصاف حکم نمیکنید و هنگامیکه بامدّعی خود نزد حاکم میروی در راه سعی کن که از او برهی مبادا تو را بحضور قاضی بکشد و قاضی تو را بسرهنگ سپارد و سرهنگ تو را بزندان افکند و تو را میکویم از آنجا هرکز بیرون نخواهی آمد تا فلس آخر را ادانکنی

(باب سيزدهم ذكرقتل جليليان ومثل درخت انجير) درآنوقت بعض آمده اورا خبرداند ازجليلياني كه پېلاطس خون ایشانرا با قربانی های ایشان آهیخته بود و عیسی درجواب ایشان کفت آیا کان میبرید که ابن جلیلیان کناه کارتربودنداز سائرسکنهٔ جلیل ازینر و که چنین زحمات دیدند و نی بلک بشا ميكويم اكرتوبه نكنيد همه همچنين هلاك خواهيد شد وياآن هيجه نفرىكه درسلوام برج برايشان افتاده ايشانرا هلاك كردكان ميبريدكه ازجميع مردمان سآكن اورشلم خطآكار تربودند ٥ حاشا بلكه شمارا میکویم که اکرتوبه نکنیدهمه همچنین هلاك خواهید شد ا پس ابن مثل را آورد که شخصی درخت انجیری در تا کستان خود غرس نمود وچون آمد تامیوه از آن مجوید چیزی نیافت ۵ پس بباغبان کفت اينك سه سال استكه از اين درخت انجير ميوه ميطلبم ونميياج آنرا ببرچرا زمین را باطل سازده درجواب وی کفت ای آقاامسال هم آنرامهلت ده تا کردش راکنده کود بریزم ه پس اکرغر آورد (فبه) والابعدازآن آنراببر ٥

(شفادادن زني رادر روزسبت)

وروزسبتی دریکی از کنایس تعلیم میداد و واینک زنی که مدّت هيجده سال روح ضعف داشتي ومنحني شده ابداً نتوانستي راست بایستد درآنجا بود و چون عیسی او را دید ویرا خوانده کفت ای زن ازضعف خودخلاص شو@ودست های خودرابروی کذارد که در ساعت راست شده خدا را تعجید نمود آنکاه رئیس کنیسه غضب ا نموداز آنروكه عيسى اورا درسبت شفاداد بس بردم توجه نوده كفت شش روز است که باید کار بک نید در آنها آمده شفا یابید نه در روزسبت@خداونددرجواباوكفتايرياكارآياهريكي ازشادر ا١٥ روزسبت كاويا الاغ خودرا ازآخور بازكرده بيرون نميبرد تاسيرآبش کند @ واین زنی که دختر ابراهم است وشیطان اورا مدّت هیجده ا ۱۹ سال تابجال بسته بود نيبايست اورا درروز سبت ازابن بندرها نودى وچون ایر . سخنان بکفت همه مخالفین او نجل شدند و جمیع آن ۱۷ کروه شادشدبسبب همه کارهای بزرك که از وی صادر میکشت @ بسكفت ملكوت خداچه چيزرامهاند وآنرا بكدام شي تشبيه غايم ١٨ دانة خردليرا ماندكه شخصى كرفته دربوستان خود كاشت پس روئيد ا١٩ ودرخت بزرك كرديد بجدىكه مرغان هواآمده درشاخهاش آشيانه کرفتنده بازکفت برای ملکوت خدا چه مثل آورم © خمیر مایهٔ را ^{ای} مباندكه زني كرفته درسه يبانه آردينهان ساخت تاهمه مخمرشد ٠

Сe

(درجدوجهد كردن براى دخول در تنك)

ودرشهرها ودهات کشته تعلم میداد وبسوی اورشلم سفر میکرد ۵که شخصى بوى كفت المخدا وندآيا كم هستندكه نجات يابند بايشان كفت @ ۴۴ حدوجهدكنيد تااز درتنك داخل شويد زيراكه بشاميكويم ا بسیاری طلب دخول میکنند و نخواهند توانست @ بعداز آن که صاحب خانه برخيزد ودررا ببند دوشا بيرون ايستاده درراكوبيدن آغازكنيدوكوئيدخداونداخداوندادربراي مابازكن آنكاهوي ٢٦ درجواب خواهد كفت شمارا نميشناسم كه از كجاهستيد ٥ در آنوقت خواهید کفت که درحضور توخورده وآشامیده ایم ودر کوچهای ماتعلم دادة ٥ بازخواهدكفت بشماميكويمكه شمارا نيشناسم ازكجا هستيدايهمه بدكاران ازمن دورشويد ٥ درآنجا كريه وفشاردندان خواهد بود چون ابراهم واسحق ويعقوب وجميع انبياء رادرملكوت خدابينيد وخودرابيرون افكنده يابيده وازمشرق ومغرب وشال وجنوب آمده درملكوت خدا خواهند نشست ٥ واينك آخرين هستندكه اولين خواهند بود واولين كه آخرين خواهنند بود⊙

(درعداوت هیرودیس)

۳۱ درهانروزچند نفرازفریسیان آمده بوی کفتند دورشو وازاینجابرو ۳۲ زبراکه هیرودیس میخواهد تورا بقتل رسانده ایشان را کفت بروید وبآن روباه کوئیداینک امروز و فرداد یوها بیرون میکنم و مریضان راضحت می بخشم و در روزسم کامل میشوم و لیکن میباید امروز و فردا و پس فرداراه روم که محالست نبی بیرون از اورشلم کشته شود و ای او رشلم او رشلم قاتل انبیا و وسنکسار کنندهٔ مرسلین خود است جند کرت خواستم اطفال تو را جمع کنم چنانکه مرغ جوجهای خود را زیر بالم ای خود میکیرد و بخواستید و اینک خانهٔ شا برای شاخراب می کذاشته میشود و بشامیکویم که مراد یکر نخواهید دید تا و قتی آید که کوئید مبارکست او که میآید بنام خداوند و

(باب جهاردهم شفای مستسقی و نصیحت میز بانان و مهمانان)

اتفافار و زسبتی بخانهٔ یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن در آمده بنشست و ایشان مراقب او میبود ند و واینک شخصی مستسقی بیش او بود و آنکاه عیسی ملتفت شده فقها و فریسیانرا خطاب کرده کفت آیادر روز سبت شفاداد و رها کرد و و بایشان ساکت خماند ند پس آنمر درا کرفته شفاداد و رها کرد و و بایشان روی آورده ماند ند پس آنمر درا کرفته شفاداد و رها کرد و و بایشان روی آورده آنرا بیرون نیا و رد و پس در این امور از جواب وی عاجز ماند ند و و برای مهمانان مثلی زد چون ملاحظه فرمود که چکونه صدر مجلس را بایشان کفت و چون کسی تورا بعروسی دعوت میند در صدر مجلس منشین مباداکسی بزرگتراز توراهم و عده خواسته باشد و پس آنکسیکه از هرد و و عده خواسته بود بیآید و تورآ کوید باشد و پس آنکسیکه از هرد و و عده خواسته بود بیآید و تورآ کوید

Cc 2

اینکس را جای بده و تو با نجالت روی بصف نعال خواهی نهاد و بلکه چون میهان کسی باشی رفته در پائین بنشین تاو قتیک میزبانت آید بتو کوید ای دوست بر ترنشین آن کاه تورا در حضو رهجلسیان عزت خواهد بود و زیراهر که خود را بزرك سازد ذلیل کرد دوهرک خویشتن را فرود آر دسرافراز کردد و پس با نكسیک از او وعده خواسته بود نیز کفت و قتیکه چاشت یا شام دهی دوستان یا برادران یا خویشان یا همسایکان دولتمند خود را دعوت مکن مبادا ایشان یا نیز تو را بخوانند و تو را عوضی داده شود و بلکه چون ضیافت کنی فقراء ولنکان و شلان و کورانرا دعوت کن و که خجسته خواهی شد زیراند ار ند که تو را عوض دهند و در قیامت عادلان بتو جزاعطا خواهد شد و

(مثل ضيافت ملک عظم)

انکاه یکی از مجلسیان چون ابن سخن راشنید گفت خوشاحال کسیکه در ملکوت خدا غذا خورد ۱۹ بوی گفت شخصی ضیافتی عظیم انمود و بسیار پرادعوت فرمود ۱۹ بسی چون وقت شام رسید غلام خود رافرستاد تامد عقیر را کوید بیا تید که انحال همه چیز حاضراست ایکن همه بیک رای عذر خواهی آغاز کردند اوّلی کفت مزرعهٔ خرید ۱۰ م و نا چار باید بروم آنرا به بینم از تو خواهش دارم مرامعذور داری ۵ و دیکری گفت بنج جفت کاو خرید ۱۰ میروم نا آنها را امتحان کنم بتو التماس دارم مراعفو نمای ۳ سیسی گفت زنی

كرفته ام وازابن سبب نيتوانم بيآيم بس آنغلام آمده مولاي خودرا ٢١ ازاين امورمطّلع ساخت آنكاه صاحب خانه غضب نموده بغلام خود فرمود به بازارها وكوچهاي شهر بشتاب وفقراء ولنكان وشلان وكورانرادرا بنجابياً ور٥ پس غلام كفت اى آقا آنچه فرمودي شد وهنوز جای با قیست و پس آقا بغلام کفت براه ها ومرزه ها بيرون رفته مردم را بالحاح بيآو رتا خانة من پُرشود ۞ زيرا بشماميكويم ٢٠ هبچ یک از آنانیکه دعوت شده بودند شام مرا نخواهند چشیده (درپندونصیحت) وهنكاميكه جمعى كثيرهمراه اوميرفتندروى كردانيده بديشان كفت آكركسي نزدمن آيدو پدروما دروزن واولاد وبرا دران وخواهران حتى جان خود را نيزد شمن ندارد شاكردمن نيتواند بود و وهركه الا صليب خود رابردا شته ازعقب من نيآيد غيتواند تلميذ من كردد ٥ زيرا كيست ازشاكه قصد بنائي برجي داشته باشد ونهاوّل نشيند تابرآورد نفقهٔ آن بکند که طاقت اتمامش داردیانه © که مبادا چون بنیادش نهاد و قادر برا تمامش نشد هرکه بیند تمسخر کنان کوید ۱۰ این ۲۰۰ شخص عارتی شروع کرده نتوانست بانجامش رساند و یا کدام اس بادشاه است كه براى مقاتلة پادشاه ديكر برود جزاينكه اوّل نشسته تأمّل غايدكه آياباده هزارسپاه قدرت مقاومت كسي دارد كه بابيست هزارلشكربروي ميآيد@والاّچون اوهنوزدوراست اللِّچُ فرستاده | ۳۲ شروط صلح را ازاو در خواست کند، پس هم چنین هریکی از شماکه ا ۳۳ ۳۴ تمامرمایملک خودراترك نكند نمیتواند شاکردمر . شود و نمک ایکواست ولی هرکاه نمک فاسد شد مچه چیزاصلاح پذیرد و نه برای زمین مصرفی دارد و نه بهرمز بله بلکه بیرونش میریزند آنکه کوش شنوا دارد بشنو د

(باب پانزدهم مثل کوسفند کم شده)

وچون همه باج خواهان وکناه کاران بنزدش میآ مدند تا کلام اورابشنوند و فریسیان وکاتبان همهمه کنان میکفتنداین شخص عاصیان رامبپذیرد و باایشان میخورد و پس برای ایشان این مثل رازده کفت و کیست از شها که صد کوسفند داشته باشد و یکی از آنها کم شود که آن نود و نه رادر صحراکذاشته از عقب آن کمشده نرود تا آن رابیابد و پس چون آنرایافت بشادی بردوش خود کندارد و و میخانه آمده دوستان و همسایکان خود رابطلبد و بدیشان کوید با من شادی کنید که کوسفند کمشده خود رایافته ام و بشامیکویم که بر این منوال خوشی در آسان رخ میناید بسبب توبه یک کناه کار بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج بتو به ندارند و

(مثل درهم کم شده)

یاکدام زن است که ده درهم داشته باشد هرکاه دره می کم شود چراغی افر وخته خانه را جاروب نکند وبد قت تفخص نناید تا آنرابیابد ۰ وچون یافت دوستان و همسایکان خود را جمع کرده میکوید بامن شادىكنىدكەدرهم كېشده را بېداكرده ام هعينين بشامىكويم شادى ا روى ميدهد مرفر شتكان خدارا براى يك خطاكاركه توبه كند٥ (مثل پسرمسرف) بازفرمود شخصی رادو بسربود @روزی بسرکوچك بیدر خودكفت ای پدر رصد اموالی که باید بن رسد بن بده پس مایلک خودرا برین دونفسیم کرد و وچندی نکذشت که آن پسر که تر آنچه داشت جمع كرده بملْكي بعيدكو ب كرد وبعيّاشي ناهنجار رأس مال خودرا تلف نوده وچون تمامر راصرف نوده بود قعطی شدید درآن ۱۴ ديارحادثكشت واومحتاج شدن كرفت ، بس رفته خودرابيكي ١٥ ازاهالي آن ملک پېوست وي اوراباملاك خود فرستاد تاكرازباني کند@ وآرزوداشتیکه شکم خودرا ازخرنوبی که خوکان میخوردند ۱۹ سيركندوهيچكس اوراچيزى نيداد آخر بخود آمده كفت چه قدرا ١٠ ازمزدوران بدرم كه نان فراوان دارند ومن ازكرسنكي هلاك ميشوم © برخاسته نزد پدرخود ميروم وبدوميكويم اي پدربا سان وبجضور ما توكناه ورزيده ام@ وديكرشايستة آن نسمكه بسر توخوانده شوم اا مراچون یکی ازمزدوران خود بکیر ۵ درساعت برخاسته بسوی ۴۰ پدرخود متوجّه شدامًا هنوزدوربودكه پدرش اورا ديده ترحمٌ غود ودوان دوان آمده او را در آغوش خود کشیده بوسید بسر ویرا اس كفتاي بدرباسان وبجضور توخطا كرده ام وازين بعدلابق آن نبم كه بسرتوخوانده شوم @ ليكن پدر بغلامان خودكفت جامة بهترين ال

از خانه آورده بدو بیوشانید و انکشتری بردستش کنید و نعلین بر ۲۳ لپالهایش@ و کوسالهٔ پرواریرا آورده ذبح کنید تا بخوریم وشادی المائم وزيراً كه ابن بسرمن مرده بود زنده كرديد وكم شده بوديافت شدپس شادى كردن كرفتند امّاپسر بزرك او درمزرعة بود چون آمده نزدیك مخانه رسید صدای ساز و رقص را شنید و پس یکی از نوکران خودراطلبیده پرسیدانن چیست ، بوی عرض کرد برادرت آمده و پدرت كوسالة پرواريراذ بح كرده است زيراكه اورا صحيح باز يافت وليخشم نموده نخواست بخانه درآيد تا پدرش بيرون آمده باوالتاس نود ٥ درجواب پدرخود كفت اينك چندبن سالها است كه من خدمت توكرده ام وهركز ازحكم توتجا وزنور زيده وهركز بزغالة بمن ندادي تاباد وستان خودشادي كنم اليكن چون ابن بسرىت آمدكه دولت تورابا فاحشه هاتلف كرده است براى او ٣١ كوسالة پرواري راذمج كردة ٥ بوي كفت ايفر زند تودايم بامني وآنجه ازآن من است مال تست ولى ميبايست شاد ماني كرد ومسر ورشد زیراکه ابن برادرتومرده بود زنده کشت و کمشده بودیافت کردید

(بابشانزدهم مثل ناظرخائن)

ا پس بشاکردار خود کفت شخصی دولته مند را ناظری بود که از او او نزدوی شکایت بردند که اموال او را تلف میکرد بس او راطلب نظارت نوشنیده ام حساب نظارت

خودرابازبده که ممکن نیست بعدازاین نظارت کنی ناظر باخود ۳ كفت چەكنم كەمولايم نظارت راازمن مىكىرد طاقت زمىن كندن ندارم وازكدائي نيزشرم دارم ودانستم چه كنم تاوقتيكه از نظارت معزول شوم مردم مرا مخانهٔ خود بپذیرند ۰ پس هریکی از بده کاران آفای خودراطلبیده بیکی کفت آقایم از توچند طلب دارد ۵ کفت ا صدرطل روغن بدوكفت سياهة خودرا بكيرونشسته پنجاه رطل بزودى بنويس @ بازديكريراكفت ازتوچه قدر طلب داردكفت ، صدكيل كندم ويراكفت سياهة خودرا بكير وهشتاد بنويس بس آقایش ناظرخائن راآفرین کفت که عاقلانه کارکرد زیراکه ابنائ النجهان درطبقة خويش ازابنائ نورعا قلترهستند ومن شارا ا ميكويم دوستان براي خود پېداكنيدازمال بي انصافي تا چون فاني كرديدشارا بخانه هاى جاويد بپذيرند آنكه دراندك امين باشد ١٠ درامر بزرك نيزامين بُودَ وآنكه درقليل خائن بُوددركثيرهم خائن باشد @ وهركاه درمال بي انصافي امين نبوديد كيست كه بشمامال اا حقيقي بسپارد و واكردر مال ديكري ديانت نكرديد كيست كه ال مال خاص شارا بشادهد ٥ هبچ خادم نميتواند دو آ قارا خدمت كند ا زيرا يا ازيكي نفرت ميكند وباديكري محبّت يا بايكي مبيبوندد وديكريرا حقيرميشاردخدا ومامونا راغيتوانيد خدمت نمائيد (نصیحت درطمع ومثل مردغنی وایلعاذر) وفريسياني كهزردوست بودندهمه اين سخنان راشنيده اورا استهزآء اا

ه ا غودند و بایشان کفت شما هستید که خودرا پیش مردم عادل مينائيد ليكن خدا عارف است بقلوب شما زيراكه آنجه نزد انسان مرغو بست پیش خدا مکروه است ٥ توراة وانبیآ - تابه یجبی بود وازآنوقت بشارت بملكوت خداداده ميشود وهركس بجد وجهد داخل آن میکردد و لیکن آسان تراست که آسان و زمین زایل شود ارآنكه نقطة از توراة ساقعاً كردد ٥ هركه زن خودرا طلاق دهدو دیکری رانکاح کندزانی بُود وهرکه زن مطلّقهٔ از شوهرش را بنکاح خویش در آوردزنا کرده باشد و شخصی غنی بودکه ارغوان وحرير پوشيدي وهر روزه درعيّاشي با جلال بسر بردي وفقيري مقروح بودایلعاذرنام که اورا بردرگاه اومیکذاردند و آرزوداشتی كه از پاره هائي كه از خوان آن د ولتمند مير يخت خود راسير كند بلکه سکان نیز آمده زبان برزخمهای او میمالیدند و باری آن فقيروفات يافت وملائك، اورا بآغوش ابراهيم بردند وآن غني انيزمردو بخاكش سپردند @ پس چشمان خود را درعالم اموات كشوده خودرا درعذاب يافت وابراهم راازدور وايلعاذررا درآغوشش ۲۴ دید آنکاه بآواز بلند کفت ای پدر من ابراهم برمن ترحم فرمای وايلعاذر برا بفرست تاسرا نكشت خود را بآب ترساخته زبان مرا ٢٥ خنک سازد که درين نارمعذّ بم ١٠ ابراهم کفت اي فرزند مخاطرآر که تودرایّام زندگانی چیزهای نیکوی خودرایافتهٔ وهم چنین ايلعاذرجيزهاي بدراليكن اوالحال درتسلي است وتودر

عذاب وعلاوه برابر . درمیان ما وشما ورطهٔ عظیمی است ا ۲۹ چنانچه آنانیکه میخواهد از اینجا بنزد شیا عبو رکنند نمیتوانند و نه نشينندكان آنجانزدما توانندكذشت وكفت اي پدربتوالتاس دارم كه اورا بخانه بدرم بفرستي وزيراكه مرا پنج برا در است تا ايشانرا ٢٨ آکاه سازد مبادا ایشان نیز بابن مکان عذاب بیآیند ۱۰ ابراهیم ویرا ۲۰۱ کفت موسی وانبیآ و ادارندسخن ایشانرا بشنوند ۵ کفت نه ای پدر ۳۰ ما ابراهم لیکن اکرکسی از مُردکان نزدایشان رود توبه خواهند کرد ٥ ويرا فرمود هركاه موسى وانبيآء را اصغا نكنند اكركسي ازمردكان نيز اس برخاست هدايت نخواهند يافت

(بابهفدهم در پندونصیحت)

وشاكردان خودراكفت لابدّاست از وقوع لغزشها لبكن واي برآن کسیکه باعث آنهاشود و را بهتر بودی که سنک آسیائی بر ا كردنش آو يخته شود ودردريا افكنه شوداز اينكه يكي ازاين كودكان رالغزش دهد احترازكنيد واكربرا درت بتوخطا ورزداورا تنبيه عن واکر توبه کند عفواش کن © وهرگاه در روزی هفت کر"ت ا ۴ بتوكناه كندودرروزي هفت مرتبه بركشته بتوكويد توبه ميكنم اورا المجنش و آنكاه رسولان مجداوند كفتند ايمان مارا مزيد كرن و خداوندكفت اكرايان بقدردانة خردلي ميداشتيد بابن درخت افراغ ميكفتيدكه كنده شده دردريا مغروس شوداطاعت شما

میکرد و امّاکیست از شاکه غلامش بشخم کردن پاشبانی مشغول شود و وقتیکه از صحراآید بوی کوید بزودی بیآ و بنشین و بلکه آیا بدو نیکوید چیزی درست کن تا شام مجنورم و کمرخود را بسته مرا خدمت کن تامخورم و بنوشم و بعد از آن تو بخور و بیا شام و آیا از آن غلام منّت می کشد از آنکه فرمایشات او را مجا آورد کان ندارم همچنین شمانیز چون بهم چیزیکه مأمور شده اید عمل کردید کوئید که غلامان بی منفعت هستم زیراکه آنچه برما واجب بود بجا آوردیم و

(شفادادن ده ابرص را)

وهنکامیکه سفر بسوی اورشلم میکرداز میانهٔ سامره و جلیل میرفت و چون بقریهٔ داخل میشد ناکاه ده شخص مبروس باستقبال او آمدند واز دورایستاده با وازبلند کفتند ای عیسی استدابرما ترح فرما و بایشان نظر کرده فرمود رفته خود را بکاهن بنائید ایشان چون می رفتند طاهر کشتند و یکی از ایشان چون می دید که شفایا فته است باز کشته بصدای بلند خدارا سجید میکرد و و پیش قدم او بروی درا فتاده ویرا سکر کرد و او از اهل سامره بود و عیسی ملتفت شده کفت آیاده نفر طاهر نصشتند بس آن نه کیا شدند و هیچکس یافست نیشود که برکشته خدارا تعجید کند جزایر عریب و وبد و کفت برخاسته بروکه ایانت تورانجات داده است و رانجات و رانده و راند و رانده و رانده و رانده و رانده و رانده و راند و رانده و رانده و رانده و رانده و رانده و راند و راند و راند و رانده و راند و

(سوال فريسيان واخبارمسيج ازعلامات يوم دبن)

وچون فریسیان ازاو پرسیدند که ملکوت خداکی میآید در جواب ۴۰ ایشان کفت ملکوت خدا بامراقبت نیآید و فخواهند کفت که در ۱۱ فلان یافلان جااست زیرآکه اینك ملکوت خدا درمیان شمااست و وبشاكردان خود كفت ايّامي ميآيدكه آرز و خواهيد داشت كه ٢٣ روزى از روزهاى پسرانسان رابينيد ونخواهيدديد وبشماخواهند كفت اينك درفلان يافلان جااست مرويد وتعاقب آن مكنيد، زيرا چون برقكه ازيك جانب زيرآ سان لامع شده تا جانب ديكر زيرآسان درخشان ميشود پسرانسان دريومرخود هعېنين ظهور خواهد نود و ليكن اوّل لازمستكه اوزحات بسياربيند وازابن ٥٠ فرقه مطرود شود @ وچنانكه درايام نوح واقع شدهانطور درزمان پسرانسان نیزخواهد بود ⊙که میخوردند ومینوشیدند وزن وشوهر ا^{۲۷} ميكرفتندتاروزي كه چون نوح داخل كشتى شدطوفان آمده همه را هلاك ساخت © وهمچنار نكه دراوان لوط شدكه بخوردن وآشاهيدن وخريد وفروش وزراعت وعارت مشغول ميبودند تاروزي كه چون لوط ازسدوم بدرشد آتش وكوكرداز آسان باريد وجملكيراهلاك ساخت وبرهمين منوال خواهد بود دريوميكه پسرانسان ظاهرشود و درآن روزهرکه بر بشت بام باشد ومتاع او ا۳ درخانه نزول نكندتا آنهارابردارد وكسيكه درصحرا باشدهعجنير

("11")

برندود و زن لوط رابیاد آورید و هرکه خواهد جان خود را برهاند آنراهلاك كند وهرکه آن را برباد د هد آنرا خلاص سازد و بشمامیکویم درآن شب دونفری که بریک تخت باشندیکی برداشته و دیگری واکذارده می شود و و دوزن که دریک جا دستاس کنند بستا به مزرعهٔ باشندیکی برداشته و دیگری واکذارده خواهد شد و و دونفری که در بستا مزرعهٔ باشندیکی برداشته و دیگری واکذارده خواهد شد و در جواب وی گفتند کجا ایخداوند گفت در هر جائیکه لعش باشد در اینجا کرکسان جمع خواهند شد

(باب هیجدهم مثل داوربی انصاف)

وبرای ایشان نیزمثلی آورد بدینمفسمون که میباید همیشه دعاکرد وکاهلی نوزرید کفت که درشهری داوری بود که به ترس از خداونه باکی ازانسان داشتی و و در همانشهر به وه زنی بود که بیش وی آمده میکفت دادمرا از دشمنم بکیر و و تامد تی بوی اعتنا نداشت و لکن بعد از آن با خود کفت هر چند از خلا نمیترسم و از مردم شرمی ندارم و لیکن به وسته آمده مرابرنج آورد و خداوند کفت بشنوید که ابن داور بی به وسته آمده مرابرنج آورد و خداوند کفت بشنوید که ابن داور بی انعماف چه میکوید و و آیا خدا مربر کزید کان خودرا که شبانروز بدواستغانه می کنند دا درسی نخواهد کرد حالا نکه برایشان صبور میرن بدواستخانه می کنند دا درسی نخواهد کرد حالا نکه برایشان صبور به است و بشامید و یک بزودی دا درسی ایشان خواهد کرد لیکن جون پسرانسان آید آیا ایمان رابر زمین خواهد یافت و

(مثل فریسی وباج کیر)

واین مثل را آور دبرای کسانیکه برخود اعتماد داشتندی که عادل ۱ بودندودیکرانراحقیرشمردندی کهدونفریکی فریسی ودیکری ا.۱ باج كير بهيكل رفتند تا عبادت كنند آن فريسي ايستاده بدبن اا طوربا خود دعاكردكه خدايا توراشكرميكنمكه مثل سائر مردم حريص وظالم وزناكارنيستم ونهمثل ابن باحكيره هرهفته دومرتبه روزه اا ميدارمروازآنچه دارم عشرميدهم المّاآن باج خواه دورايستاده ١٣ نخواست چشان خودرابسوي آسان بلندكند بلكه بسينة خود زده كفت خداياترحم فرما برمن كناه كار، بشاميكويم كه ابن شخص بخانة الم خودرفت عادل كرده شده مخلاف آن ديكر زيرا هركه خودرا برافرازد پست کردد و هرکس خویشتن را فروتن سازد سرافرازی یابد@

(بركت دادن اطفال كوچك را)

پس اطفال را نزدوی آوردند تادست برایشان کذارد امّا شاکردانش ۱۵ چون دیدند ایشان را فیب دادند ولی عیسی ایشان را خوانده ا كفت بحيه هارا واكذاريد تانزد من آيند وايشان رامانعت مكنيد که ملکوت خدا برای مثل اینها است ۵ هرآینه بشمامیکویم هرکه ۱۰ ملكوت خدارا مثل طفل نپذيرد داخل آن نكردد ٥

(دشوارئ دخول اغنياء درملكوت خدا)

ویکی از رؤسا از وی سؤال نموده کفت ای استاد نیکو چکنم تا حیات م

المحاويد راوارث كردم@عيسى ويراكفت ازبهرچه مرانيكوميكوئي وحال آنکه هیچکس نیکونیست جزیکی که خدا باشد ۱ احکام را ميداني زنامكن قتل مكن دردى مناشهادت دروغ مده و پدر ومادرخودرامحترم داره كفت جميع اينها را از طفوليّت نكاه داشتهام، عیسی چون ابن شنید بدوکفت یک جیز دیکر تورا ناقص است آنچه داري بفروش وبفقراء بدة كه درآسان كنجي خواهي داشت بس آمده مرامتابعت كن @ چون اين سخن راشنيد محزون كشت زيراكه دولت فراوان داشت امّاعيسى چون اورامحزون ديدكفت چه دشواراستكه دولت مندان داخل ملكوت خدا شوند و زیراکد شتن شتر از سوراخ سوزن آسانتراست از دخول غنى درملكوت خدا مستمعين كفتند بسكه ميتواند نجات يابد كفت آنجه نزدمردم محالست نزد خدامه كن است و پطرس كفت اينك ماهمه چيزرا ترك كرده بېروئ توميكنې، بايشان كفت هرآینه بشامی کویم کسی نیست که خانه یا والدین یازن یا برادران یا ٣٠ اولاد را بجهة ملكوت خدا ترككند ٥ جزاينكه دراين عالم چند برابر بيابدودرعالم آينده حيات جاوداني را٥

(اخبارمسيج از زحمت ومردن وقيامت خود)

۳۱ پس آن دوازد و رابرداشته بایشان کفت اینک باورشلم میرویم و آنچه ۳۲ بزبان انبیآ ، دربارهٔ پسرانسان نوشته شد بانجام رسد © زیراکه اورا بامّتها تسلبم میکنند واستهزآ و تحقیر نموده آب دهان بروی انداخته و وتا زیانه زده اورا خواهند کشت و درروز سبّ خواهد برخاست و امّا ایشان چیزی از ابن امور نفه میدند وایر سخن از ایشان محفی داشته شد و آنچه میفی مود درك نكر دند و

(بيناساختن شخصي اعمى را)

وچون نزدیک اریحارسید کوری بجهه کدائی برسرراه نشسته بود ۱۳۵ و چون صدای کروهیراکه میکذشتند شنید پرسید چه چیزاست ۵ کفتندش عیسیٔ ناصری در کذراست ۵ در حال فریاد برا ورده کفت ای عیسی پسرداود برمن ترحم فرما ۵ وهر چند آنانیکه پیش میرفتند اورانهیب دادند تا خاموش شود او بلند ترفریا دزد که بسردا و دا برمن ترحم فرما ۵ آنکاه عیسی ایستاده فرمود تا اورانزدوی به بیا و رند و چون نزدیک شد از وی پرسیده ۵ کفت چه میخواهی برایت بک نم عرض کرد ایخداوند تا بیناشوم ۵ عیسی بوی کفت بینائی یافته بیناشو که ایمانت توراشفاداده است ۵ در ساعت بینائی یافته خدارا تعجید کنان از عقب اوا فتاد و جمیع مردم چون این را دیدند خدارا تسبیج خواندند

(باب نوزدهم ذکر کرویدن زکی باجکیر بسیم)

پس وارداریحاشده از آنجامیکذشت که ناکاه شخصی زکی نام که از رئیس باج خواهان وغنی بود و خواست عیسی را به بیند که کیست

وازکثرت خلق نتوانست زیراکه کوناه قد بود پس پیش دویده بردرخت افراغی برآمد تا او را مشاهده کند چونکه او میخواست از آن راه عبورکند و وچون عیسی با نمکان رسید بالانکریسته او را دید و کفت ای زکی بشتاب و بزیر بیآزیراکه با ید امروز در خانهٔ تو بانم پس بسرعت پائین شده او را بخر می پذیرفت و همه چون اینرا دیدند همهه کنان میکفتند که در خانهٔ شخصی کناه کار بههانی رفت و امازکی بر پاشده بخداوند کفت الحال ایخداوند نصف ما یملک خود را بفقراء میدهم و اکر چیزی ناحق از کسی کرفته باشم چهار برا بر بدورد میکنم و عیسی بوی کفت امروزنجات در ایخنانه نازل شد زیراکه ابن شخص هم از آل ابراهیم است و زیراکه پسرانسان آمده است تاکه شده را بحوید و نجات دهد و را بحوید و نجات دهد و

(مثل دەقنطار)

و چون ایشان اینسخنانرا شنیدند مثلی مزید کرده آورد چونکه نزدیک با ورشلیم بود و ایشان کمان میبر دند که ملکوت خدامی باید در هان زمان ظهور کند (پس کفت شخصی شریف بدیار بعید سفر کرد تا ملکی برای خود کرفته مراجعت کند (پس ده نفراز غلامان خود را طلبیده ده قنطار بایشان سپرده فرمود تجارت کنید تاباز آیم (اماله الی ولایت او چونکه او راد شمن میدا شتند ایلچبان در عقب او فرستاده کفتند نمیخواهیم این شخص برماسلطنت کند (و چون ملک را کرفته مراجعت کرد فرمود تا آنغلامانیرا که بایشان

نقدى سيرده بود حاضر كنند تا بفهمد هريك چه سود غوده است ٥ بس اوٌلي آمده كفت اي آقا قنطار توده قنطار ديكر نفع آورده ا ١١ است @ بدو كفت آفرين ايغلام نيكوچونكه برچيز كم امين بودي ١٠ برده شهرحاكم شو@ وديكري آمده كفت اي آقا قنطارت بنج قنطار ١١ سود کرده است و اورانیز فرمود بر پنج شهرامارت کن وسیّمی آمده كفت اى آقا اينك قنطارتو موجوداست آنرا در پارچهٔ نكاه دانستهام ۞ زيراكه از تو ترسيدم چونكه مرد تند خوئي هستي آنچه راكه ا٣ نکذارده برمیداری وازآنچه نکاشتهٔ در و میکنی @ بوی کفت از زبان ا ۲۲ خودت برتو فتوى ميدهم ايغلام شرير دانسته كهمن مرد تند خوني هستم كه برمى دارم آنجه رانكذاشته ام ودر وميكنم آنچه را نباشيده ام ٥ پس برای چه نقد مرانزد صّرافان نکذاردی تا چون آیم آنرابانفع ۳۳ دریافت کنم ۶ پس مجاضرین فرمود قنطار را از این شخص بکیرید ۲۴ وبصاحب ده قنطار حواله كنيد @ با وكفتند ايجداوند وي ده قنطار ا ٥٠ دارد و زیرا بشامیکویم بهرکس که دارد داده شود و هرکه ندارد آنجه ا۳۱ داردنيزازاوكرفته خواهد شده امّا آندشمنان من كه نخواستندمن برايشان حكمراني نمايم دراينجا حاضرساخته بېش من بقتل رسانيد ٠ وچون اینرا کفت بیش رفته متوجه او رشلم کردیدی 14

(ورودمسيج باورشلم باجاه وحشمت)

وچون نزدیک ببت فاجی وبیت عنیا بر کوه مسیّ بزیتون رسید ا

دو نفرازشاکردان خود فرستاده ۞ کفت بآن قریهٔ که بیش روی شهااست برويد وچون داخل آن شديدكره الاغي بسته خواهيد یافت که هیچکس برآن هرکزسوارنشده آنرا بازکرده بیآورید و واكركسي بشآكويد چرا اينرا بازميكنيد بوى كوئيد خداونداو را لازم دارد و پس فرستاد كان رفته آنجنانكه بديشان كفته بوديا فتند و و چون کرّه را بازمیکردند مالکانش بایشان کفتند چرا کرّه را باز ميكنيد كفتند خلونداو رالازم دارد ه پس او را بنزد عيسي آوردند و رخت خود را بر کره افکنده عیسی را سوار کردند و هنگا میکه او میرفت جامهای خود را در راه میکستردند و چون نزدیک بسرازيركوه زيتون رسيدتمامي شاكردان شادى كرده بآواز بلند خدارا حمد كفتن كرفتند بسبب همه قوالتيكه ازاو مشاهده كرده بودند @ وميكفتندمبارك بادآن بادشاهىكه ميآيد بنام خداوند سلام درآسان ومجد دراعلی علیّین باد @ آنگاه بعضی از فریسیار ن از آنمیان بدو 1"9 كفننداى استاد تلاميذ خودرانهيب نماه درجواب ايشان كفت بشامیکویم اکراینها ساکت شوند هر آینه سنکهابصد ا آینده و چون 41 نزدیک شده شهر رانظاره کردبر آن کربان کشته ۵ کفت اکر تونیز 47 ميدانستي همدراين زمان خود آنجه باعث سلام توميشدلاكن اكحال ازچشان توپنهان کشته است و زیرا ایّامی بر تو میآید که دشمنانت کرد تو سنکرهاسازند و تو را احاطه کرده از هرجانت محاصره ات ۴۴ خواهند نمود، و تو را و فزرندا نترا در اندرون تو برخاک خواهند افکندودرتوسنکی برسنگی نخواهند کذاشت زیراکه ایّام تفقد خودرا ندانستی و چون داخل هیکل شد کسانی راکه در آنجاخرید و فروش میکردند به بیرون نمودن آغاز کرد و بایشان کفت مکتوب است که خانهٔ من بیت الصّلواة است لیکن شیا آنرامغارهٔ دزدان ساخته اید و هرروز در هیکل تعلم میداداماً رؤسای کهنه و کاتبان و آکابر و می قصد هلاك او میکردند و و نیافتند چه کنند زیراکه تمام قوم بر کلام او آویختند

(باب بيستم سؤال فريسيان ازاقتدارمسير)

روزی از آن روزها واقع شدهنکا میکه قوم را درهیکل تعلیم و بشارت امیداد که رؤساء کهنکه و کاتبان با مشایخ آمده و بوی کفتند بمابکو که میداد که رؤساء که آن بنوداده است. و بیست که این بنوداده است. و درجواب ایشان کفت من نیزازشا چیزی میپرسم بمن بکوئیده تعمید یجبی از آسمان بودیا از خلق و ایشان با خوداندیشیده کفتند که اکرکوئیم از آسمان هر آینه کوید چرا با وایمان نیآوردید و اکرکوئیم از انسان تمامی قوم ماراسنکسار کنند زیراکه یقین میدارند که یجبی نبی از انسان تمامی قوم ماراسنکسار کنند زیراکه یقین میدارند که یجبی نبی است و بس جواب دادند که نمیدانیم از کجا بود و عیسی بایشان کفت من نیزشارانمیکویم که این کارها را بیجه اقتدار بجامیآورم و کفت من نیزشارانمیکویم که این کارها را بیجه اقتدار بجامیآورم و

(مثل تاكستان ودهقانان)

وابن مثل رابه مردم كفتن كرفت كه شخصي تاكستاني بساخت وبه ا

دهقانانش سپرده مدّت مدیدی سفرکرد و و در موسم غلامی نزد دهقانان فرستاد تا ازميوه باغ بدوسبارندامًا با غبانان أو را زده تهي دست باز کردانیدند و پس غلامی دیکر روانه نموداو را نیز تازیانه زده 11 وبیحرمت کرده تهی دست پس فرستادند و بازسیهی فرستاد او را نیز مجروح ساخته بیرون باغ افکندنده آنکاه صاحب باغ کفت 114 چكنم بسرحبيب خودراميفرستم شايد چون اورا بينند احترام خواهند غود٥ امّا چون دهقانان او را ديدند با خود تفكّر كنان كفتند اينوارث 14 ميباشدبياً ئيداورا بكشبم تاميراث ازآن ماكردد@درحال اورا ازباغ 10 بيرون افكنده كشتند پس صاحب تاكستان بديشان چه خواهد كرد@ خواهدا مدودهفانان را هلاك كرده باغ رابديكران خواهد سپردیس مستمعیر . کفتند خدانخواسته ، بایشان نظر افکنده كفت پس معنى اين نوشته چيست سنكى كه معاران ردّ كردند هان سر زاویه شده است و هر که برآن سنک افتد خورد شودامًا اكرآن بركسي بيفتداورا نرم خواهدساخت ١٠٠٥ نكاهر وساي كهنه وكاتبان خواستندكه درهمانساعت اوراكرفتاركنندليكن ازقوم بم داشتند زیراکه دانستند ابن مثل را در بارهٔ ایشان زده بود ا (درباب جزیه دادن بقیصیر) ومرافسي اوبوده جواسيس فرستادند كه خود راصالح مينمودند

(444)

تاكه سخنى ازاو بحينك آورده اورا بجكم واقتدار والى بسپارند، پس

از او سؤال نموده كفتنداي اسناد ميدانه كه تو براستي سخن ميراني

وتعلبم ميدهي وازكسي روداري نيكني بلكه طريق خدارا بصدق میآموزی آیا برما جایزهست که جزیه بقصیر بدهم یانه ۱ اوچون مكرايشان را درك كرد بديشان كفت مرابراي چه امتحان ميكنيد ٥ دیناری من نشان دهید صورت ورقه ش از کیست در جواب کفتند ۲۴ ازقيصراست@بايشان كفت پش مال قيصر رابقيصر رد كنيد ومال خدارا بخدا، پس چون نتوانستند اورابسخی درنظر مردم ملزم سازنداز جواب او درعجب شده ساکت ماندنده (سؤال صدّوقيان درباب قيامت) وبعضى ازصد وقيان كه منكر قيامت هستند پيش آمده از وي سوال ٧٠ ۲۸ ایستاد موسی برای ما نوشته است که اکر کسیرا ۲۸ برادرىكه زن داشته باشد بميردوبي اولادفوت شود بايد برادرش آن زنرا بکیرد تا برای برادرخود نسلی آورد، پس هفت برادر بودند كهاو لى زن كرفته اولادنا آورده فوت شد @ بعد دوّ مين آن زنرا کرفته اونیزبی اولاد بمرد ۰ پس سیّمین اورا کرفت وهم چنین تا اس هفتمین وجملکی فرزند نا آورده مردند@ وبعدازهمه آن زن نیز وفات یافت پس درقیامت زن کلام یك ازایشان خواهد بود زیرا که هرهفت اوراداشتند وعيسى درجواب ايشان كفت ابناى ابرن عالم نكام ميكنندونكا حكرده ميشوند اليكن آنانيكه مستحق رسيدن بآن عالم وبقيامت أزمردكان شوندنه نكاح ميكنندونه نكاح كرده ميشوند ۞ زيرا ممكن نيست كه ديكر بميرند از آنجهة كه مثل ٣٦ فرشتگان میباشند و پسران خدایند چونکه ابنای قیامت هستند و وامّادر باب قیامت مردکان موسی نیزدر ذکر بوته نشان داد چنانکه خداوند را خدای ابراهم و خدای اسحق و خدای یعقوب خواند و وحال آنکه خدای مردکان نیست بلکه خدای زندگانست زیرا همه مراو را زنده هستند و پس بعضی از کا تبان در جواب کفتندای استاد نیکو کفتی و و بعد از آن هیچکس جرأت آن نداشت که از وی سؤالی کند و

(سؤال خداوند درباب مسيح وداود)

پس بایشان کفت چکونه می کویند که مسیح پسر داوداست و خود داود در کتاب زبور کفت خداوند بخداوند من کفت بدست راست من بنشین و تادشمنان تورا پای انداز توسازم و پس چون هم داود او را خداوند میخواند چکونه پسر او میباشد و و چون تمامی قوم میشنیدند بشا کردان خود کفت و بپرهیزید از کاتبانی که خرامیدن در جامهای در از رامی پسندند و سلام در بازار هاو صدر کنایس و بالانشتن در ضیافتها را دوست میدارند و خانه های بیوه زنانرامی بلعند و نماز را بریا کاری طول میدهند اینها عذاب شدید تر خواهند را فت

(باب بیست ویکم ذکردوفلس بهوهزن)

ونظرکرده دولتمندانیرادیدکه هدایای خودرا در بیت المال میاندازند و وبوه زنی فقیر را ملاحظه نمود که دوفلس در آنجا انداخت و پس كفت هرآينه بشا ميكويم ابن ببوه مفلس ازجميع آنهابیشترانداخت و زیراکه همهٔ ایشان از زیادتی خود درهدایای ا خداانداختندليكن اينزن ازاحتياج خود تمام معيشت خويش را انداخت.

(اخبارازهلاَکت اورشلم و پراکندکئ فیودان وعلامات بازآمدن مسيح)

چون بعضى ذكرهيكل ميكردندكه بسنكهاى خوب وهدايا آراسته ه شده است كفت ايّامي ميآيدكه ازابن چيزهائيكه مي بينيد سنكي ا برسنكى كذارده نشودكه بزيرافكنده نشود ازاوسؤال نموده كفتند ٧ اى استاد پس اېن اموركي واقع مي شود وعلامت نزديكشدن اینوقایع چیست و کفت احتیاط کنید که کمراه نشوید زیراکه بسا ۸ بنام من آمده خواهند كفت كه من هستم و آنوقت نزديك است پس ازعقب ايشان مرويد@ وچون اخبارجنكما وفساد هارابشنويد ا مضطرب مشويد زيراكه وقوعابن اموراول ضروراست ليكن انتهاء درساعت نيست@پس بايشان كفت قومي باقومي ودولتي بادولتي ١٠ مقاومت خواهند كرد وزازله هاى عظيم درجا فاوتحطيها ووباها ال پدید آید و چیزهای هولناک وعلامات بزرگ از آسان ظاهر خواهدشد@ وقبل ازاينهمه برشادست اندازي خواهند كردوجفا اا نموده شمارا بكنايس وزندانها خواهند سپردودرحضور سلاطين

۱۳ وحكّام بجهة نام من خواهند برد @ پس ابن براى شابشهادت خواهد انجامید و پس درداهای خودقراردهید که برای حجت آوردن بیشتراندیشهنکنیده زبراکه من بشازبانی وحکمتی خواهم دادکه همه خاصمان شما بآآن مقاومت ومباحثه نتوانند نمود وشمارا والدبن وبرادران وخويشان ودوستان تسلم خواهندكرد وبعضى ازشمارا بقتل خواهند رسانيد@ وجميع مردم بجبهة نام من ازشما نفرت خواهند ا كرفت ولكن موئى ارسرشاكم نخواهد شده جانهاى خودرا بصبر دريابيد، ووقتيكه بينيدكه أورشلم بلشكرها محاص شده است آنكاه بدانيدكه خرابئ آن رسيده است آنكاه هركه در فيوديّه باشد بكوهستان فراركندوهركه درشهر باشد بيرون رودوهركه درصحرا الموددا خل شهرنشود و زيراكه هانست أيّام انتقام تا آنجه مكتوب ۱۳ است عامرشود و لیکن وای برآبستنان وشیردهند کان درآن ایام زيراكه ضيقى عظيم برروى زمين وغضب برابر قوم حادث ۲۴ خواهدشد وبدم شمشير خواهند افتاد ودرميان جميع امّتها اسير خواهندشد واورشليم بايمال امتها خواهد شدتا ازمنة امتهابانجام ٢٥ رسد٥ ودرآفتاب وماه وستاركان علامات بديد خواهدشد وبرزمين تنكى وحيرت ازبراي امتهار وي خواهد نود بسبب شوريدن ۳۱ فرریاوامواجش و دلهای مردم ضعف خواهند کرد از خوف وانتظارآن وقايعيكه برربع مسكون ظاهرميشود زيراكه قوات آسان متزلزل خواهد شد@ وآنكاه خواهند ديد پسرانسان رآكه برا بري سوار

شده با قوّت وجلال عظیم میآید@ وچون ابتدای اینمقدّ مات می بشودراست شده سرهاى خودرا بلندكنيداز آنجهة كهخلاصي شا نزدیکست@وبرای ایشان مثلی کفت که درخت انجیر وسائر درختان را ا ملاحظه نائيد اكه چون ميبينيد شكوفه ميكند خود ميدانيدكه تابستان نزدیک است و وم چنین شمانیز چون این امور رامشاهده كنيد بدانيدكه ملكوت خدا قريب شده است ٥ هرآينه بشماميكويم كه اينفرقه نخواهدكذشت تاجميع اير امورواقع نشود آسان و زمین زایل میشود لیکن کلامر من هرکز زایل نکردد ۰ پس خود را ۲۳ حفظ كنيد مبادا دلهاى شااز برخورى ومستى ووانديشهاى دنيوى سنکین کرد دوآن روزناکهان برشاآید و زیراکه مثل دامی برجمیع ۳۰ سكنة تمام روى زمين خواهدافتاده پس درهروقت دعاكنان بيدارباشيد تاشايسته آن شويدكه ازجميع اين چيزها ئبكه بوقوع خواهد پبوست نجات یابید و در حضور پسرانسان بایستید و وروز اسم هارا درهيكل تعلم ميداد وشبهابيرون رفته دركوه معروف بزيتون بسرميبرد@ وهربامداد قوم نزدوي درهيكل ميشتا فتندتا كالامرام اورابشنوند

(باب بیست ودوم ذکرشورای رؤسای یهود ومعاهدت ایشان بابهودای اسخریوطی)

وچون عید فطیرکه بفصح معروف است نزدیک شد و رؤسای ار ۱۳۲۷) کهنه و کاتبان مترقب میبودند که چکونه اورا بقتل رسانند زیرا که از قوم بیم داشتند و امّا شیطان در یهودای مسمّی باسخر یوطی که از جملهٔ دوازده رسول بودداخل کشت و واو رفته بار ؤسای کهنه وسرداران سپاه کفتکو کرد که چکونه اورا بایشان تسلم کند و ایشان شاد شده با او عهد بستند که نقدی بوی دهند و واو قبول کرده در صدد موقعی برآمد که اورا در نهانی از مردم بایشان تسلیم کند و

(تهيله فصح وتعيين عشآء ربّاني)

امّاجون روز فطیرکه درآن میبایست فصح را ذیج کنند رسید و پطرس و یوحنّارا فرستاده کفت بروید و فصح را بجهة ما آماده کنید تا تناول نمائیم ه بوی کفتند در کجا میخواهی تدراك بینیم ه ایشان را کفت اینک هنگامیکه داخل شهرشوید شخصی با سبوی آب بشابر میخورد بخانه که او در آید از عقب وی بروید ه و بصاحب خانه کوئید استاد تو را میکوید مهمان خانه کجا است تا در آن فصح را با شاکردان خود بخورم ه او بالاخانهٔ بزرك و مفروش بشمانشان خواهد داد. در آن نامه می اسازید ه پس رفته چنانکه بایشان گفته بود یا فتند و فصح را با شاکردان آماده کردند ه و چون وقت رسید با داوزده رسول بنشست ه و بایشان کفت استیاق بینهایت داشتم که پیش از زحمت دیدنم و بایشان کفت استیاق بینهایت داشتم که پیش از زحمت دیدنم اینفصح را باشیا مخورم ه زیرا بشما میکویم آینده از ایر دیکر نمیخورم تا وقت یکه در ملحکوت خدا تمام شود ه پس پیالهٔ کرفته شکر نمود تا وقتیکه در ملحکوت خدا تمام شود ه پس پیالهٔ کرفته شکر نمود تا تا وقتیکه در ملحکوت خدا تمام شود ه پس پیالهٔ کرفته شکر نمود

وكفت اينرا بكيريد ودرميان خودنقسيم كنيد ۞ زيرا بشما ميكويم كه ما ازدختررزنمينوشم تاملكوت خدانيآيد ٥ ونانرا كرفته شكرنمود و پاره ١١ کرده بایشان داد و کفت ابن است جسد من که برای شاداده میشود اينرابيادمن بحاآريد وهمچنين بعدازشام بباله راكرفت وكفت ا٠٠ ابن باله عهد جديداست درخون من كه براى شاريخنه ميشود لیکن اینک دست آن کسیکه مراتسلم میکند با من در سفره است ۱۵ زيراكه پسرانسان برحسب آنچه مقدراست ميرودليكن واي برآنكسيكه اوراتسلم كند آنكاه ازيك ديكر تفحّص كردن كرفتند كه كدام يك ازايشان باشدكه اينكاركنده ودرميان ايشان نزاعي نيزا فتادكه كدام يك ازايشان بزركترميباشد وآنكاه بايشان كفت ٥٠ سلاطين امَّتها برايشان سروري ميكنند وحكَّام خودرا ولي نعمت میخوانند و لیکن شاچنین مباشید بلکه بزرکنر ازشا مثل کوچکنر ۲۱ باشد وپیشوا چون خادم ٥ زبراكدام يك بزركتراست آنکه بغذا نشيند ياآنكه خدمت كندآيانيست آنكه نشسته است ليكن من درميان شا چون خادم هستم وشاكساني ميباسيدكه درامتحان های من با من بسربردید @ ومن ملکوتی برایشا قرار میدهم چنانکه ا پدرم برای من مقرّر فرمود و تا در ملکوت من از خوان من مجنورید وبنوشيد وبركرسيها نشسته برد وازده سبط اسرآ تيل داوري كنيد پس خداوند كفت اي شمعون شمعون اينك شيطان خواست اس شاراجون كندم غربال كند@ ليكن من برايتودعا كردم تا ايمانت اسم (1994)

(ذكرحزن ونألم مسيج درباغ حتسماني)

وبرحسب عادت بيرونشده بي وزيتون رفت وشاكردانش از عقب اور فتند و وجون با نموضع رسيد بايشان كفت دعاكنيد الدرمعرض امتحان نيفتيد و واو از ايشان بسافت برتاب سنكي دور شده بزانو در آمدود عاكرده كفت اى پدراكر بخواهي ابن بهاله را ازمن بكردان ليكن نه بخواهش من بلكه باراده تو و فرشته از آسان براو ظاهر شده اورانفويت مينمود و پس بيجاهده افتاده بسعي بليغتر دعاكرد چنانكه عرق او مثل قطرات خون بودكه برزمين ميز يخت و بس از دعا برخاسته نزدشاكردار خود آمده ايشانرا از حزن در

خواب يافت @ بايشان كفت برايجه درخواب هستيد برخاسته ٢٩ دعاً كنيد تادر امتحان نيفتيد ٥ (درکرفتاری مسیح) وسخن هنوز برزبانش بودكه ناكاه جمعي آمدند ويكي ازآن دوازده ۴۰ که یهودانام داشت بردیکران سبقت جُسته نزدعیسی آمدتا او را ببوسد @ وعيسى بدوكفت اى يهودا آيا ببوسة پسرانسان راتسلبم م میکنی و رفقایش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوندا ۴۹ بشمشير بزنيم @ ويكي ازايشان غلام رئيس كَمِّنَه رازده كوش راست اوراازتن جداً كرد @عيسى متوجه شده كفت تابدين كذاريد وكوش او را لمس نموده شفاداد @ پس عیسی برؤسای کَهَنّه وسرداران سپاهٔ امه هیکل ومشاینی که نزداو آمده بودند کفت کأنه بر درد باشمشیرها وچوبهابیرون آمدید و وقتیکه هرروزه در هیکل باشامی بودم ۳۰ دست برمن درازنکردیدلیکن اینست ساعت شاواقتدارظلمت @ (امتحان خداوند درسراي رئيس كَمْنَه وانكار بطرس اورا) پس او را کرفته بردند و بسرای رئیس کمنه آوردند و پطرس از دور از ۴۰ عقب ميآمد وچون درميان ايوان آتش افروخته كردش مي هه نشستند پطرس درمیان ایشان بنشست آنکاه کنیز کی چون او را ۴ه درروشنئآتش نشسته ديد براوچشم دوخته كفت اين شخص هم بااو میبود ۱۰ او را انکار کرده کفت ای زن او را نمیشناسم ۹ بعد از زمانی ، مردى ديكراورا ديده كفت توهم ازاينها هستى بطرس كفت ايردمن

نیستم ٥ وچون تخمیناً یکساعت کذشت یکی دیکر با تاکید کفت بلاشك ابن شخص از رففای اواست زیرا كه جلیلی هم هست و بطرس 4. كفت ايرد نيدانم چەمىكوئى درھمانساعت كە اېن سخن مىكفت خروس بانک زده آنکاه خلاوندروکردانیده به پطرس نظر افکند 41 يس بطرس مخاطرا ورد آنكلاميراكه خداوند بوي كفته بودكه قبل از بانک زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد ۵ پس بطرس 413 بیرون رفته زارزار بکریست و کسانیکه عیسی را کرفته بودند او را 414 تازيانه زده استهزآء غودند وچشم اورابسته طپانچه بر رويش زدند 44 وازوى سؤال كرده كفتندنبوت كن كه تورازده است وبسيار 40 كفرديكر بوي كفتنده وچون روزشداهل شوراي قوم يعني 44 رؤساى كَمْنه وكاتبان فراهم آمده درمجلس خود اورا آورده ٥ كفتند أكرتومسيج هستي بمابكو بأيشان كفت أكربشا كويم مراتصديق نخواهيد كرده واكرازشاسؤال كنم جواب نيدهيد ومرارها نیکنید ۵ لیکن بعدازابن پسرانسان بطرف راست قدربت خدا خواهدنشست همه گفتند پس تو پسر خداهستی با یشان گفت شاميكوئيدكه من هستم @كفتند ديكر ماراچه حاجت بشهاد تست كه خودار زبانش شنيديم

(باب بیست و سبّم امتحان مسیح در حضور پبلاطُس) پس تمام جماعت ایشان بر خاسته او را نزد پبلاطُس بردند ٥ وشکایت بر او آغاز نموده کفتند این شخص را یافته ایم که قومرا کمراه میکردواز جزیه دادن بقیصر منع می غود و میکفت که خود مسیح و پادشاه است و پس بېلاطُس از او پرسیده کفت تو پادشاه بېود هستی در جواب وی کفت تو میکوئی آنکاه بېلاطُس برؤسای گهنه و جمیع قوم کفت که در ابن شخص هیچ عیبی غیبایم ایشان شدت نوده کفتند که قومرا میشوراند و تمام یهودیه را از جلیل تا باینجا تعلیم میدهد ۵

(فرستادن مسيح نزدهيروديس)

چون پبلاطُس نام جلیل را شنید پرسید که اینمرد جلیلی هست و و چون مطلّع شد که از ولایت هیرودیس است او را نزد وی فرستاد پونکه هیرودیس در آن ایّام در او رشلم بود آماهیر و دیس چون میسی را دید بغایت شاد کردید زیرا که مدّت مدیدی بود میخواست او را به بیند چونکه شهرت او را بسیار شنیده بود و مترقب میبود که معجزهٔ از وبیند و پس چیزهای بسیار از وی پرسید لیکن او بوی همچ معجزهٔ از وبیند و و رؤسای گهنه و کاتبان حاضر شده بشدّت تمام بروی شکایت مینمودند و پس هیرودیس بالشکریان خود او را تحقیر شافرده و استه را و کرده لباس فاخر براو پوشانیده نزد پبلاطُس او را باز فرستاد و و در هما نروز پبلاطُس و هیرودیس بایکدیکر مصالحه فرستاد و و در هما نروز پبلاطُس و هیرودیس بایکدیکر مصالحه فرستاد و و در هما نروز پبلاطُس و هیرودیس بایکدیکر مصالحه کردند زیرا که قبل از آن در میانشان عدا و تی بود و

(امتحان ثاني نزد پېلاطس)

پس بهلاطُس رؤسای کهٔنه وسرداران قوم راخوانده @ بایشان کفت هم و هم بایشان کفت هم این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت هم به این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت این می به داران قوم راخوانده @ بایشان کفت این می به داران کفت این کفت ا

ابن مردراآ ورديدكه قومرا ميشورانداكحال من اورا درحضورشما امتحان کردم واز آنجه براوادّعامیکنیدا ثری نیافتم © ونه هیرودیس هم زيراكه شمارا نزداو فرستادم واينك هبيج عمل مستوجب قتل از الوصادرنشده است بساوراتنبيه نموده رها خواهم كرده زيراكه ۱۸ اورالازم بودکه هرعیدی کسیرابرای ایشان آزاد کند آنکاه همه ٔ فریاد کنان کفتند او را هلاك کن و برْ أَبّارا برای مارها فرما © واوشخصی بودكه بسبب شورش وقتليكه درشهركرده بود در زندان افكنده شده بوده باز پبلاطُس نداکرده خواست که عیسی رارها کنده لیکن ایشان فریاد زده کفتند اورامصلوب کن مصلوب کن و بارسبّر بایشان کفت چراچه بدی کرده است من دراو هیچ علّه فتل نیافتم بس او را تادیب کرده رها میکنم ۵ امّا ایشان بصداهای بلند مبالغه نموده خواستند که معملوب شود و آوازهای ایشان و رؤسای کهنه غالب آمد @ پس بهلاطُس فرمود كه برحسب خواهش ایشان بشود ٥ وآنكسراكه بسبب شورش وقتل در زندان حبس بودكه خواستندرها كردوعيسي رابرض ايشان سبرده

(ذكرمصلوبكردن مسيح)

وجون اورا ميبردند شمعون قير وانيراكه ازصحراميآمد مجبورساخته صلیب را براو کذاردند تا از عقب عیسی ببرد و و کروهی بسیار از قوم واز زنان سينه زنان وماتم كنان درعقب اوافتادند وآنكاه (P" 1)

عیسی بسوی آن زنان روی کردانیده کفت ای دختران اورشلم برای من كريان مباشيد بلكه بحجمة خود واولاد خود مانم كنيد @ زيرااينك ٢١ أيامي ميآيدكه بكويند خوشاحال عقبهان ورحمهائيكه بارنيآ وردند و پستانهائی که شیرندادند و ودرآنهنگام بکوهها خواهند کفت که ۳۰ برمابيفتيدوبه تلهاكه مارا پنهان كنيده كه أكراينكارهارا محيوب ترا ٣١ کردند محوب خشک چه خواهدشد و دونفردیکر راکه خطاکار ۳۲ بودندنيز آوردند تا ايشانرانيز با اوبكشند ٥ وچون بموضعي كه آنرا ٣٣ كاسة سرميكويندرسيدنداورادرآنجاباآن دوخطأكاريكي برطرف راست ودیکری برچها ومصلوب کردنده عیسی کفت ای پدر ۲۳ اينهارا بيآمرز زيراكه نميدانند چهمي كنندپس جامه هاي اورا نفسيم كردند وقرعه افكندند وكروهي بتماشا ايستاده بودند وبزركان نيزتمسخرا ٣٠ كنان باليشان ميكفتند ديكرانرانجات داد پس آكراومسيح وبركزيدة خداميباسد خودرابرهانده وسپاهيان نيزاورا استهزآ ميكردند اسم وآمده اوراسرکه میدادند ومیکفتند اکرتوپادشاه بهودی خودرا ۳۷ نجات ده @ وبرسراونفصیرنامهٔ نوشتند بخطّیونانی و رومی وعبرانی اسم که این است پادشاه بهود و یکی از آن دوخطا کارمصلوب بروی اسم كفركفتكه آكرتومسيج هستى خودرا ومارا درياب امّا آن ديكري .٠٠ جواب داده او رانهیب کردو کفت مکرتو از خدا نمیترسی چونکه تو نيز زيرهمين حكمي وامّامابعدالت چونكه جزاي اعال خودرا ٢١ يافته ايم ليكن اين شخص هيچكاربيجا نكرده است و پس بعيسي كفت ا (PT"0) Gg2

اینداوند مرابیاد آورهنگامیکه بملکوت خود آئی و عیسی بوی گفت هر آینه بتو می کویم امروز با من درفردوس خواهی بود و و تخمیناً از ساعت ششم تاساعت نهم ظلمت تمامر روی زمین را فرا کرفت و میسی به وخور شید تاریک کشت و پرده هیکل از میان بشکافت و وعیسی به واز بلند صدا زده گفت ای پدر بدستهای تو روح خود را میسپارم به این بکفت و جان را تسلیم نمود و امایوز باشی چون این ما جرا را دید کم خدا را تحمید کرده گفت در حقیقت این مرد صالح بود و و تمامی کروه که برای تماشا جمع شده بودند چون اینوفایع را دیدند سینه زنان که برای تماشا جمع شده بودند چون اینوفایع را دیدند سینه زنان او را متابعت کرده بودند تا ابن امور را مشاهده کنند و را در دفن مسیم) و اینک یوسف نامی از اهل شوری که مرد نیکو و صالح بود ۵ که در

واینک یوسف نامی ازاهل شوری که مرد نیکو وصائح بود ۵ که در رای وعمل ایشان مشارکت نداشت و ازاهل را مه بلدی ازبلاد به یهود بود این هم انتظار ملک و ت خدا میداشت و پس نزدیک بهلاطس آمده جسد عیسی راطلب نود ۵ چنانچه آنرا پائین آورد ۵ درکتانی بیجید و در قبری که از سنک تراشیده بود و هیچکس ابداً در می آن دفن نشده بود سپرد ۵ و آن روز تهیه بود و سبت نزدیل میشد ۵ و زنانیک در عقب او از جلیل آمده بود ند ۱ پس برکشته حنوط و عطریّات مهیاسا ختند و روز سبت را بحسب حکم آرامی کرفتند و عطریّات مهیاسا ختند و روز سبت را بحسب حکم آرامی کرفتند

(باببيست وچهارم ذكرقيامت مسيح)

بس درروزاو لهفته هنگام سپيدة صبح حنوطي را كه درست كرده ا بودندبا خود برداشته بسرقبرآمدند وبعضى ديكران همراه ايشان ٠ وسنكراازسرقبرغلطانيده ديدند وجون داخل شدند جسد خداوندعيسي رانيافتند@ و واقعشد هنكاميكه ايشان ازابن امر مخير ۴ بودندناكاهدومرددرلباس درخشنه نزدایشان بایستادند⊙ وچون ترسان شده سرهای خودرابسوی زمین افکندند بایشان کفتند چرا زنده را ازمیان مردکان میطلبید و درایخیانیست بلکه برخاسته است ياداريدكه چكونه بشاكفت وقتيكه درجليل بود ٥ يعني ضروريستكه بسرانسان بدست مردم كناهكارتسلم شده مصلوب كرددور وزسم برخيرد و بسسحنان اورا بخاطرآوردند وازسرقبر بركشته آن يازده وديكران راازهمة ابن امورمطلع ساختند ٥ ومريم مجدليه ويونا ومريم ١٠ ما دریعقوب و دیکر رفقای ایشان بودند که رسولان را ازابن چیز هامطُّلع ساختند ۞ ليكن سحنان زنان راهذيان پنداشته باورنكردند ۞ ١١ امّا پطرس برخاسته دوان دوان بسوى قبررفت وخم شده كفنرا ١٢ تنهاكذاشته ديد وازابن ماجرا درعجب شده بخانة خودرفت

(ظهورمسيج بدوشاكرد درراه عمواس)

واینک در هانروز دونفر از ایشان میرفتند بسوی قریهٔ که از اورشلم ۱۳ بسافت شصت پرتاب تیرد وربودو عمواس نامر داشت ۵

المراكب المرازة الم الينوقايع كفتكوميكردند وجون ايشان درمكالله ومباحثه ميبودندناكاه خودعيسي نزديك شده باليشان همراه شده ولى چشان ايشان بسته شد تا اورا نشناسند، بايشان كفت چه سخنان است که با یکدیکرمیزنید و راه را بقد و رت میپیمائید و یکی که کلیو پاس نام داشت در جواب وی کفت مکر تودر اور شلم غریب وتنها هسني واز آنجه درابن ايام دراينجا واقع شد واقف نيستي ٥ بايشان كفت چه چيزاست كفتندش دربارة عيسى ناصرى كه مردى بود نبي وقادر در فعل وقول در حضور خدا وممام قوم @ وچڪونه رؤساي کمنه وحکّام ما اورا بفتواي قتل سپردند واورا مصلوب ساختند امّاما اميد واربوديم كه همينست آنكه ميبايد اسرائيل رانجات دهد وعلاوه براينهمه امروز روزسبراست ازوقور این امور ۵ وبعضی از زنان ماهم مارانجیرت انداختند که بامدادان نزد قبرر فتندا وجسد اورا نيافنه آمدند وكفتندكه فرشتكان را در رؤیادیدیم که گفتند او زنده شده است و جمعی از رففای مابسرقبررفته آنچنانكه زنان كفته بودند يافتند ليكن اورانديدند ٥ ٢٥ | اوبايشان كفت اي بيغهان وسست دلان ازايان آوردن بآنجيه انبيآ -٢٦ كفته انده آيا غيبايستكه مسيح اينزحات رابيند تابه جلال خود برسد ه پس از موسی وسا ارانبیآ شروع کرده اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود ۵ و چون رسیدند بآن دهی که عازم آن بودند قعمد غودكه دور ترروده وايشان المحاح كرده كفتندكه باما باش

چونکه شب نزدیک است و روز با خررسیده پس داخل کشته با ایشان توقیف نمود و چون با ایشان نشست نانرا کرفته برکت داد و پاره کرده بایشان داد که ناکاه چشمانشان بازشده او راشناختند و پاره کرده بایشان خایب شد و پس با یکدیکر کفتند آیادل در درون ما نمیسوخت و قتیکه در راه با ما تکلم مینمود و کتب را بهجه قه ما تفسیر میکرد و و در آن ساعت برخاسته با و رشلم مراجعت کردند سیم و آن یازده را یافتند که بارفقای خود جمع شده و میکفتند خداوند سیم در حقیقت برخاسته است و بشمعون ظاهر شد و آن دونفرنیز از هسم کذشت راه و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبردادند و سیمکفتند خدادند و سیمکذشت راه و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبردادند و

(ظهورمسيج براى رسولان ورففاى ايشان)

وایشان درایر کفتکو بودند که ناکاه عیسی خود درمیان ایشان استاده بایشان کفت سلام برشاباد ۱۵ امّا ایشان لرزان و ترسان شده کان بردند که روحی میبینند ۱۵ بایشان کفت چرا مضطرب شده اید و براییچه در دلهای شا شبهات روی مید هد ۱۵ دستها و پایهایم را ۱۳۹ ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من کذار ده به بینید زیرا که روح کوشت و استخوان ندارد چنانکه مینکرید که در من است ۱۹ به بکفت و دستها و پایهای خود را بدیشان نشان داد ۹ و چون ایشان کفت هنوز از خوشی تصدیق نکر ده در عجب مانده بودند بایشان کفت چیز خوراکی در اینجادارید ۱۵ پس قدری از ماهی بریان و از شانهٔ ۲۰۰ چیز خوراکی در اینجادارید ۱۵ پس قدری از ماهی بریان و از شانهٔ ۲۰۰

عسل بوی دادند آنرا کرفته پیش ایشان مجورد و بایشان کفت همین است سخنانی که وقتی باشا بودم کفتم ضروریست که آنجه در توراة موسی و صحف انبیا و زبور دربارهٔ مرن مکتوب است بانجام رسد و در آنوقت ذهن ایشانرا روشن کرد تا کتب را بفهمند و بایشان گفت برهمین منوال مکتوب است و بدین طور سز آوار بود لا که مسیح زحمت کشد و روز سبم از مرد کان بر خیزد و و از اور شلبم شروع کرده موعظه بتوبه و آمرزش کناهان درهمه امّنما بنام او کرده شود و و شاشاهد برین امورهستید و اینك من موعود پدر خود را برشا میفرستم پس شادر شهر اور شلم بانید تا و قتیکه بقوت از اعلی آراسته شوید و

(ذكرصعودمسيم)

ه پس ایشانرا بیرون از شهر تابیت عنیابردودستها مخودرا بلند کرده ایشانرا برکت دادن ایشان از ایشان از ایشان از ایشان از ایشان جدا کشته بسوی آسمان بالابرده شده پس اورا پرستش کرده ایشان جدام بسوی اور شلم بر کشتند و پیوسته در هیکل مانده خدارا حمد وسپاس میکفتند آمین

انجيل يوحنا

(باب اوّل ذکر ازلیّت و الهیّت کلمة الله)

در ابتدا علمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود ۵ همین می در ابتدا و نزد خدا بود ۵ هرچیزی بوساطت او آفریده شد و بوسیله عیر او چیزی از موجودات و جود نیافت ۵ در او بود حیات و حیات و نور انسان بود ۵ و نور در تاریکی میدر خشید و تاریکی آنرا ادر آک ه

(ظهور یجهی وشهادت او برمسیج) نصر از جانب خدا فرستاده شدکه اسمشر یجه

نکردہ

باسم او ایمان آورد و که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش ۱۲ مردم بلکه از خدا تولّد یا فتند و و کلمه مجسّم کشت و میان ماساکن ۱۴

شدمملوًا زتوفيق وراستي وجلال اورا ديديم جلالي شايسته بسر يكانة پدر و ويجبى براوشهادت دادوند آكرده ميكفت اينست آنكه دربارة اوكفتم آنكه بعدازمن مى آيدازمن مقدّم شدزيرآكه بيش از من بود ٥ واز پُرئ او جميع مابهره يافتيم وتوفيق برتوقيق ٥ زيرا شريعت بوساطت موسى عطاشدامًا توفيق وراستي بوسيلة عيسى مسيح رسيد@ خداراهركزكسي نديد بسريكانة كه درآغوش بدر است هان اوراظاهر كرده وابن است شهادت يجبى دروقتيكه يهوديان ازاورشلم كاهنان ولاويانرافرستادندتا ازاوسؤال كنند كه يتوكيستي ٥ كه مُعترف شد وانكارننمود بلكه افراركردكه من مسيح نيستم آنكاه ازاوسؤال كردند بس چه آيا تو الياس هستي 11 كفت نيستم آيا تو آن نبيَّ جواب دادكه ني آنكاه بدوكفتند پس كيستى تا بآن كسانيك مارا فرستادند جواب بريم درخق خودچه میکوئی کفت من صدای نداکنندهٔ دربیابانم که راه خدارا راست كنيدچنانكه اشعياً نبي كفت وفرستادكان ازفريسيان بودنده پس از اوسوال کرده کفتند اکر تومسیج والیاس وآن نبی نیستی پس برایجه تعمید میدهی میجی درجواب ایشان کفت من بآب تعمید ميدهم ليكن درميان شاكسي ايستاده استكه شااورا نميشناسيده واوآنستكه بعدازمن ميآيدكه ازمن مقدّم كشت ومن لابق آن نيستم كه بند نعلينش را بازكم وابن دربيت عبره كه آنطرف أرْدُن است ۱۱ درجائیکه بچبی تعمید میداد واقع کشت و درفردای آنروز بچبی

عیسی را دید که بجانب او میآید پس کفت اینست بر ق خدا که کناه جها نرا برمیدارد ۱۹ ابن است او که من دربارهٔ او کفتم که میآید بعد ازمن مردیکه ازمن مقد مکشت زیرا که پیش ازمن بود ۱۹ ومن اورا است نشناختم لیک مخض تا اوباسر آئیل ظاهر کردد من آمده بآب تعمید مید ادم ۱۹ پس مجبی شهادت داده کفت روح را دیدم مثل کبوتری از آسان نازلشده براوقرار کرفت و ومن اورانشناختم لیکن اوکه مرافی ستاد تا بآب تعمید دهم هان بر کفت برهرکس که بینی که روح نازلشده براوقرار کرفت هانست او که بروح القدس تعمید میدهد ۱۹ ومن دیده شهادت میده که اینست بسر خدا ۱۹ میدهد ۱۹ ومن دیده شهادت میده که اینست بسر خدا ۱۹ میدهد ۱۹ ومن دیده شهادت میده که اینست بسر خدا ۱۹ میدهد ۱۹ ومن دیده شهادت میده که اینست بسر خدا ۱۹ میدهد ۱۹ ومن دیده شهادت میده که اینست بسر خدا ۱۹ میده ۱۹ میده

(دعوت پنج شاکرداوّل مسیج)

ودرروزبعدنیزیجهی بادونفرازشاکردان خودایستاده بود و ناکاه اسم عیسی رادید که راه میرود کفت اینست برهٔ خدا و وچون آن دوشاکردکلام اوراشنیدنداز پئ عیسی روان شدند و بس عیسی روی کردانیده آندونفر رادید که از عقب میآیند بدیشان گفت و چه میخواهید بدو کفتند ربی یعنی ای معلم در کجامنزل مینائی و ۴۹ بدیشار کفت بیآئید و به بینید آنکاه آمده دیدند که کجامنزل دارد وآن روز را نزداو باندند و نقریباساعت دهم بود و و یکی از آن دو که کلام یجهی راشنیده بیروی او نمودند اندریاس برا در شم مون بطرس بود ه اواق برا در خود شمعون رایافته با و کفت مسیح را که

۴۳ ترجمهٔ آن گرِسْتُس است یافتهم وچون اورانزدعیسی آورد عيسى بدونكريسته كفت توشمعون بسريونا هستي واكنون كيفا ۴۴ خوانده خواهی شدکه ترجمهٔ آن پطرس است و بامدادان چون عیسی خواست بسوی جلیل روانه شود فیلپُس را یا فته بدو کفت مرامتابعت کن و فیلپس از اهل بیت صیدا شهراند ریاس و پطرس بود @ فيليُّس نتنائيل رايافته بدو كفت آنكسي راكه موسى در توراه وانبيآء مذكورداشته انديافتهم كمعيسى بسريوسف ناصري ۴۷ است@نتنائیل بدو کفت مکر میشود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود فیلیس بدوکفت بیآ وببین@ وعیسی چون دیدکه نتنائیل بسوى اوميآيد دربارهٔ او كفت اينست اسرائيلي حقيقي شه دراو مکری نیست. و نتنائیل بدوکفت مرا از کجا میشناسی عیسی در جواب وی کفت قبل از آنکه فیلبس توراد عوت کند در حینی که زير در خت انجير بودي تورا ديدم @ نتنائيل درجواب او كفت اي استادتو پسرخدائي تو پادشاه اسرائيلي ٥ عيسي در جواب او كفت آیا از اینکه بتوکفتم که تورازیردر خت انجیر دیدم ایمان آوردی بعد ازاین چیزهای بزرکترازابن خواهی دیدی پس بدوکفت هرآینه هرآینه بشیا میکویم که از کنون آسیان را کشاده وملائیکه خدا را که بر پسرانسان صعود ونزول میکنند خواهید دید (بابدوّم ذكر معجزة ارّل مسيح)

ودرروزسم درقاناي جليل عروسي بود وما درعيسي درآنجا

بود@وعیسی وشاکردانش رانیز بعروسی دعوت کردند@وچون ایم شراب كفايت نكردما در عيسي بدو كفت شراب ندارند @ عيسي ا ۴ بوى كفت ايزن مرا باتو چه كاراست ساعت من هنو زنرسيده است و ما درش بخادمان كفت هرچه بشا كويد بكنيد و ودرا آنجا شش قدر سنكى بجهة تطهير يهود نهاده بودندكه هريك کفجایش دو پاسه کیل داشست و عیسی بدیشان کفت قد حهارا v ارآب بركنيد وانهارا لبريزكردند و پس بديشان كفت الآن برداريد وبنزد رئيس مجلس ببريد پس بردنده وچون رئيس مجلس آن آبرا ا كه شراب كرديده بود بچشيد وندانستكه ازكجا است ليكن خادماني كه آبراً كشيده بودند ميدانستند رئيس مجلس داما درا مخاطت ساخته بدو كفت و هركسي شراب خوب را اوّل ميآورد وچون ١٠ مست شدند بد ترازآن ليكن توشراب خوب را تاحال نكاه داشته ٥ وابن ابتداى معجزات ازعيسي درقاناي جليل صادر كشت وجلال اا خودرا ظاهر کرد وشاکردانش باوایمان آوردند و وبعد ازآن او اا باما در وبرادران وشاكردان خود بكفرنا حوم آمد ودرآنجا چند (در رفتن مسيح باورشلم براي عيد فصيح و پاك ساختن هيكل) وچون عیدفصح بهود نزدیک بود عیسی باورشلهم رفت⊙ و در ما هيكل فروشند كان كاو وكوسفند وكبوتر وصرافان رانشسته يافت٥ پس تازیانهٔ از ریسان ساخته همه را با کاوان و کوسفندان از هیکل

ببرون نمود ونقود صرافانرا ریخت و تختهای ایشانرا واژکون ساخت ۵ وبه كبوترفروشان كفت اينهارا ازاينجا بيرون بريد وخانة بدرمرا 14 بيت التّجارة مسازيد آنكاه شاكردان اوراياد آمدكه مكتوبست غیرت خانهٔ تومراخورده است و پس بهودان روی با وآورده کفتند بماچه علامت مینائی که اینکارهارا بجا میآوری @ عیسی در 19 جواب ایشان کفت این هیکل را خراب کنید که درسه روز آنرابر پا خواهم نمود آنكاه يهوديان كفتند در عرصة چهل وشش سال ۴. ابن هیکل را بنا نموده اند آیا تو درسه رو ز آنرا بر پامیکنی ۵ لیکر . اودربارهٔ هیکل جسد خود سخن میکفت @ پس وقتیکه ازمردکان برخاست شاكردانش رابخا طرآمدكه ابن سخن رابديشان كفته بود آنكاه بكتاب وبكلاميكه عيسى كفته بود ايان آور دند@ وهنكامي كه درعيد فصير دراورشلم بود بسياري جون معجزاتيكه ازاوصادر مىكشت ديدند باسم اوايان آوردند، ليكن عيسى خويشتن را بديشان مؤتمن نساخت زيراكه اوهمه راميشناخت وازآنجاكه احتیاج نداشت که کسی در بارهٔ انسان شهادت دهد زیراکه خود آنجه درانسان بودميدانست

(باب سبّ درتولّدتازه)

وشخصی از فریسیدن نیقود یموس نام از رؤسای یهود بود و او در شب نزد عیسی آمده بوی کفت ای استاد میدانم معلم هستی که از جانب خدا آمدهٔ زیراهیچکس نمیتواند معجزاتیکه تومینائی بناید

جزاينكه خدا باوى باشده عيسى درجواب اوكفت هرآينه هرآينه اس بتوميكويم أكركسي ازنومولودنشود ملكوت خدارا نميتواند ديد @ نیقود یوس بدو کفت چکونه ممکنست که انسانی که پیرشد مولود ا ۴ كرددآيا ميشودكه بارديكرداخل شكم مادركشته مولود شود٥ عیسیدرجواب کفت هرآینه هرآینه بتومیکویم اکرکسی از آب وروح ه مولود نكردد ممكن نيست كه داخل ملكوت خدا شود ٥ آنجه أز ١ جسم مولود شد جسم است وآنچه از روح مولود کشت روح است ٥ عجب مداركه بتوكفتم بايد شااز نومولود كرديد وبادهر جاكه ميخواهد ميوزد وصداي آنرا ميشنوي ليكن نيداني ازكجا ميآيد وبكجا ميرودهم چنير است هركه از روح مولود كردد و نيقوديوس در ١ جواب وی گفت چکونه ممکنست که چنین شود @ عیسی در ۱۰ جواب وی کفت آیا تومعلم اسرائیل هستی واینرا نمیدانی ۵ هرآینه اا هرآينه بتومى كويم آنچه ميلانم ميكوئم وبآنچه ديده ايم شهادت ميدهم وشهادت مارا قبول نمیکنید@ چون شارا ازامور زمینی سخن کفتم باورنكرديد پس هركاه بامورساوي باشاسخن رانم چكونه تصديق خواهيد ، ود وكسي بآسان بالانرفت مكر آنكس كه ازاسان پائين ١٣١ آمد یعنی پسرانسان که درآسانست و هم چنانکه موسی ماررادر ۱۴ بیابان بلند غودهم چنین پسرانسان نیز باید بلند کرده شود و تاهرکه م باوایمان آرد هلاك نكرد د بلكه حیات ابدی یابد و زیرا خلاجهان را ۱۱ ابن قدر محبّت نمودكه پسريكانة خودرا داد تاهر كه براوايان آوردهالك

انکردد بلکه حیات جاودانی یابد و زیرا خدا پسرخودرا در جهان نفر ستاد تا برجهان داوری کند بلک تابوساطت اوجهان نجات براو حکم شده است مجهة آنکه باسم پسریک انهٔ خدا ایمان نیآورده او است و حکم ابن است که نور در جهان آمدومردم ظلمت را بیشتراز نور محبّت نمودند از آنجا که اعمال ایشان بداست و زیراه که عمل بدمیکند روشنی را دشمر ندارد و پیش روشنی نمیآید مبادا عمل او واضح کردد و ولیکن کسیکه براستی عمل میکند پیش روشنی میآید تا آنکه اعمال او هوید آکرد د که در خدا کرده شده است و در سفر بیهودیّه و شهادت دادن میمی)

وبعدازآن عیسی باشا کردان خود بزمین یهودیّه آمد و با ایشان در آنجا بسر برده تعمید میداد و ویجی نیز در عینون نزدیک سالیم تعمید میداد زیراکه در آنجا آب بسیار بود و مردم میآمدند و تعمید میکرفتند و چونکه یجیی هنوز در زندان حبس نشده بود و آنکاه در خصوص تطهیر در میان شاکردان یجیی و یهودیان مباحثه شد و پس بنزد یجیی آمده با و کفتند ای استاد آنشخصیک با تودر آنطرف اردن بود و تو برای او شهادت دادی اکنون او تعمید مید هد و همه نزد او میآیند و یجیی در جواب کفت هیچکس چیزی نیتواندیافت مکر آنکه از آسیان بدو داده شود و شیاخود برمن شاهد هستید که مکر آنکه از آسیان بدو داده شود و شیاخود برمن شاهد هستید که

كفتم من مسيح نيستم بلكه بيش روى اوفرستاده شدم @كسي كه ١٠٩ عروس دارد داماد است امّاد وست دامادكه ايستاده آواز اورا میشنوداز آوازداماد بسیار خوشنود میکرد دیس ابن خوشی مر ۰ كامل كرديده است ميبايدكه اومزيد شودومن ناقص كردم ٢٠٠ اوكه از بالاميآيد بالاترازهمه است وآنكه از زمين است زميني است اسم واززمير • تكلّم ميكندامّا اوكه ازآسمان ميآيد بالاتر ازهمه است ٥ وآنجه راديد وشنيد بآن شهادت ميدهد وهيچڪس شهادت اورا اس قبول نیکند@وکسیکهشهادت اوراقبول کرده است ختم کرده است براینکه خداصادق است و زیرا آنکسی راکه خدا فرستاد بکلام اسم خداتڪلم مينايدچونکه خداروح رابه ميزان عطانيکند ٥ پدر ٥٠٠ بسررا محبّت میناید وهمه چیز بدست اوسپرده است آنکه به پسر ایان آورده باشدحیات ابدی دارد وآنکه به پسرایان نیآورد حیات را نخواهدديد بلكه غضب خدا براومباند

(باب چهارم مکالمهٔ مسیح بازن سامری و کرویدن اهل سامره)

وچور خداونددانست که فریسیان مطلّع شده اند که عیسی ا بیشتر ازیجبی شاکرد پېداکره تعمید میدهد با اینکه خود عیسی تعمید نیداد بلکه شاکردانش بهودیّه راکذارده باز بجانب جلیل رفت و لازم بود که از سامره عبو رکند پس بشهری از سامره که سوخارنام داشت نزدیک بآن موضعیکه یعقوب به پسر خود یوسف

داده بودرسيد@ ودرآنجا چاه يعقوب بودپس عيسي ارسفرخسته شده هم چنین برسرچاه بنشست وقریب بساعت ششم بود آنکاه زنی سامری مجهة آب کشیدن آمد عیسی بدو کفت جرعهٔ آب بن بنوشان، زيراكه شاكردانش بجهه خريدن خوراك بشهر رفته بودند و زن سامری بدو کفت چکونه تو که یهود هستی از من آب میخواهی وحال آنکه زن سامری میباشم زیرا که بهود باسامریان هیچ کاروبارندارند@عیسیدرجواباوکفت اکرعطای خدارامیدانستی وكيستكه بتوميكويدآب بن بده هرآينه توازاو خواهش ميكردي وبتوآب زنده عطامیکرد و زن بدوکفت ای آقادلونداری وچاه عميق است پس از کجاآب زنده داري آيا تواز پدرمايعقوب بزرکتر هستی که چاه را باداد که خود و پسران ومواشی او از آن مینوشیدند ٥ عیسی جواب داده بدو کفت هرکه از ابن آب بنوشد باز تشنه کردد ۱ ليكن كسيكه ازآبي كه من باوميدهم بنوشدابداً تشنه نشود بلكه آن آبی که با ومیدهم درا و چشمهٔ آبی کردد که تا حیات ابدی میجوشد ٥ زن بدوكفت أي آفا آن آبرا بن بده نا ديكر تشنه نكردم وباينجا بجهة آب كشيدن نيآيم @ عيسى باوكفت برووشوهرخودرا بخوان ودرابنجابياً ۞ زن درجواب كفت شوهرندارم عيسي بدوكفت نیکو کفتی که شوهرندارم و زیراکه پنج شوهرداشتی و آنکه الآن داری شوهرتونيست ابن سخنرا راست كفتي وزن بدو كفت اي آقاميبينم كە تونبى ھستى@ پدران مادراينكوە پرستش مىكردندوشمامى

كوئيدكه دراورشلم جائي استكه درآن عبادت بايد نمود @عيسي ٢١ بدو كفت اى زن مرا تصديق كن كه ساعتى ميآيد كه نه در اينكوه ونه دراورشلم پدرراپرستش خواهید کرد و شا آنچه راکه نی دانید ا ميبرستيد ما آنچه را كه ميدانم عبادت ميكنيم زيراكه نجات ازيهود است @ لیکن ساعتی میآید بلکه الآن است که درآن پرستند کان ۱۳۳ حقیقی پدر را بروح وراستی پرستش کنند زیراکه پدرمثل ابر پرستندکان راطالب است و خدا روح است وهرکه اورا برستش کند میباید بروحوراستی بپرستد© زن بدوکفت میدانم که مسیح ا۲۰ يعنى كرستُس ميآيد بس هنكا ميكه اوآيد ازهر چيزى باخبر خواهد داد @ عيسي بدوكفت منكه با توسخن ميكويم هانم @ ودرهان وقت الم شاكردانش آمده تعجّب كردندكه بازني سخن ميكويد ولكر الحدى نکفت که چه میطابی یا برایچه با او حرف میزنی ۱۰ آنکاه زن سبوی ۲۸ خودراكنارد بشهر رفت ومردمراكفت، ببآئيد وكسي رابه بينيدكه ا هرآنجه کرده بودم بن بازکفت آیا ابن مسیح نیست پس از شهر بیرون ۳۰ شده نزداو آمدند ودراثناء آن تلاميذاو خواهش غوده كفتنداي اس استاد مجور وبديشان كفت من غذائي دارم كه مجورم وشمآ آنرا نیدانیده شاکردان بیکدیکرکفتند مکرکسی برای او خوراکی آورده mm باشد@عيسى بديشان كفت خوراك من آنستكه خواهش فرستندة ا ٣٩ خودرابعمل آورم وكاراورا بانجام رسانم@ آيا شمانميكوئيدكه چهار ٥٠٠ ماه ديكرموسم درواست اينك بشماميكويم چشمان خودرابالاافكنيد

Ii 2

٣٦ و مزرعه هارابه بينيدكه الآن بجهة حصاد سفيد شده است و در وكر اجرت میکید و تمری بجهة حیات ابدی جمع میکند تا کارنده ۳۷ ودروکننده هردوباهم خوشنودکردند، زیراکه اینڪلام دراینجا ۳۸ راست است که یکی میگاردودیکری در ومیکند o من شارا فرستادم تاچيزي راكه درآن رنج نبرده ايد دروكنيد ديكران محنت كشيدند وشادر محنت ایشان بهره مند شده اید و پس درآن شهر بسیاری از سامريان بواسطة كلام آن زنكه شهادت دادكه هر آنچه كرده بودم ۴. بن بازکفت بدوایمان آوردند و چون سامریان نزداو آمدند ازاو ۴۱ خواهش کردند که نزدایشان باند و دور و زدر آنجا باند و وبسیاری ۴۲ دیکر بواسطهٔ کلام او ایمان آوردند ۰ و بزن کفتند که بعد از ابن بواسطة كلام توايمان نميآوريم زيراكه خود شنيده ودانسته ايمكه اودر حقيقت مسيح ونجات دهندة عالم است @

(شفادادن مسيح پسرشخصي ازاعيان ملك)

۴۳ امّابعدازدوروزاز آنجابیرون آمده بسوی جلیل روانه شده زیراکه خودعيسي شهادت دادكه هيج نبي را دروطر خود حرمت ه ۲ نیست و پس چون مجلیل آمد جلیلیان او را پذیر فتند زیراکه هرچه دراو رشليم درعيد كرده بود ديدند چونكه ايشان نيز درعيد رفته ۲۱ بودند، پس عبسی بقانای جلیل آنجانیکه آبراشراب ساخت باز آمدویکی از سرهنکان ملک بودکه بسر او درکفرناحوم مریض بوده

وچون شنید که عیسی از پهودیه مجلیل آمده است نزد او آمده خواهش ۴۰ كردكه فرود بيآيد و پسراو راشفا دهد زيراكه مشرف بوت بود عيسي ۴۸ بدو كفت اكرآيات ومعجزات نبينيدها ناايان نيآوريد ٠٠٥ سرهنات بدو ۴١ كفت اى آقاقبل از آنكه پسرم بميرد فرود بيآ @ عيسى بدوكفت برو ا ٥٠ كه بسرت زنده است آنشخص بكلمة كه عيسى بدو كفت ايمان آورده روانشد، ودروقتي كه او ميرفت غلامانش او رااستقبال نموده مثرده أ دادند و کفتند که پسرت زنده است ۵ پس از ایشان پرسید که درچه ساعت عافيت يافت كفتند ديروز درساعت هفتم تب ازاو زايل كشت آنكاه بدرفهميدكه درهانساعت عيسى كفته بود بسرت زنده است پس او وتمام اهل خانه او ایمان آوردند ۱۰ واین نیز معجزهٔ دوم بودكه ازعيسي دروقتيكه از بهوديه مجليل آمد بظهودرسيد (باب پنجم شفادادن مریضی درکنارهٔ حوض بیت حسدا) وبعدازآن عيدى ازاعياد هودبودكه عيسى باورشليم آمده ودراورشلم نزدباب الضان حوضي استكه آنرابعبري بيت حسدا میکویند که بنج رواق دارد و و در آنجاجمعی کثیر از مریضان و کوران ۳ ولنكان وشلان خوابيده منتظر حركت آب ميبودند (چونكه ۴ فرشته کاه کاه در آنحوض نازل میشد و آب را حرکت میداد پس كسيكه اوّل بعد از حركت آب درآن ميرفت از هرمرضي كه داشت شفامييافت (ودرآنجامردي بودكه سي وهشت سال برض مبتلا ه ("o")

بود ۰ چور ۰ عیسی او را خوابیده دید و دانستکه مرض او طول کشیده بهدید و کفت آیا میخواهی شفا یابی ۵ مریض او را جواب دادكهاى آقاكسى ندارمكه چون آب بجركت آيد مرادر حوض بیندازد بلکه تا وقتی که میآیم دیکری پیش ازمن فرورفته است ٥ عیسی بد و کفت بر خیز و بستر خود را برداشته روان شو ۶ که در حال آنمردشفا یافت و بستر خود را برداشته روانکردید و آن روز سبت بود @ پس هودان بآنکسیکه شفایافته بود کفتندر و زسبت است و برتور وانیست که بستر خو د را برداری ۹ بدیشان جواب دادآنکسیکه مراشفاداد هان بن کفت بستر خود رابردار و بروی پس ازاو پرسیدند کیست آن که بتو کفت بستر خودرا بردار وبرو[©]ر 11 ليكن آن شفا يافته غيدانست كه بود زبراكه عيسى نابديدشد چون در آنجا از دهامی بود و بعداز آن عیسی او را در هیکل یافته بدو كفت اكنون شفايافتة ديكرخطامكن تابراي توبد ترنكردد ٥ آن مردرفت و هوديان راخبرداد ڪه آن که مراشفاداد عيسي است و وازابن سبب یهودان برعیسی تعدیم میکردند و میخواستند اورابكشندزيراكه ابن كاررادرروزسبت كرده بود عيسى بديشان جواب دادکه پدرمن تاکنون کارمیکند ومن نیز کارمیکنم@ پس از ابن سبب يهودان بيشترقصد قتل اوكردند زيراكه نه تنهاسبت را شكشت بلكه خدارانيز بدرخود كفته خود رامساوئ خداكردانيد 19 آنکاه عیسی در جواب ایشان کفت هرآینه هرآینه بشمامیکویم که پسر

ازخودهبج نيتواندكردمكرآنچه بيندكه پدربعمل آرد زيراكه آنجه اومیکندهم چنین بسرنیزمیکند و زیراکه پدر پسررادوست ۲۰۱ ميدارد وهرانجه خود ميكند بدومينايد واعمال بزركترازابن بدو نشان خواهد داد تاشاتعجّب نمائيد ۞ زيرا همينانكه بدرمردكان را ٢١ برميخيزاند وزنده ميكندهم چنين پسرنيزهركرا مي خواهد زنده میکند و زیراکه پدربرهیچکس داوری نیکندبلکه تمامرداوریرابه ا پسرسپرده است@ تاآنکه همه پسر راحرمت بدارند هم چنانکه پدر را ۲۳ حرمت میدارند وکسی که به پسر حرمت نکند به پدریکه او را فرستاد احترام نکرده است ۵ هرآینه هرآینه بشمامیکویم هرکه کلام مرابشنود ۲۴ وبفرستندة من ايمان آورد حيات ابدى دارد ودرداوري نيآيد بلكه ازموت تامجيات منتقل كشته است @ هرآينه هرآينه بشماميكويم كه ٥٠ ساعتى ميآيد بلكه اكنون استكه مردكان آواز پسرخدارا بشنوند وهرکه بشنود زنده کردد ۱ زیراهم چنانکه پدردر خود حیات دارد ۲۶ هم چنین پسر رانیزعطاکرده است که در خود حیات داشته باشد ۱ وبدواقتدار بخشيده استكه داوري هم بكند زيراكه بسرانسان است @ وازابن تعبّب مڪنيد زيراساعتي ميآيد كه درآن جميع ٢٨ كسانيكه درقبورميباشندآوازاورا خواهند شنيده وبيرون خواهند ام آمدهركه اعال نيكوكرد براي قيامت حيات وهركه عمل بدكرد المجهة قيامت داوري من ازخودهيج نميتوانم كرد بلك منانكه اسم شنيده ام داوري ميكنم وداورئ من عدل است زيراكه اراده خودرا

۳۱ طالبنیستم بلکه ارادهٔ پدریکه مرافرستاده است ۱ کرمن برخود ۳۲ شهادت دهم شهادت من راست نیست و دیکری هست که بر من شهادت میدهد ومیدانم کهشهادتی که او برمن میدهد راست است مرس شمانزد بحبی فرستادید وبراستی شهادت داده امّامر · شهادت انسانرا قبول نيكن وليكن ابن سخنانراميكويم تاشانجات يابيده ٣٥ اوچراغ افروخته ودرخشنده بودوشما خواستيدكه ساعتي بنور اوشادی کنید@ وامّامن شهادت بزرکترازیجبی دارم زیراکه آن كارهاىكه پدرېن عطاكرد تاكامل كنم يعنى ابن كارهاىكه من ميكنم برمن شهادت میدهد بآنکه پدرمرا فرستاده است و خود پدرکه مرا في ستاد عمر ٠ شهادت داده است كه هركز او آزاو را نشنيده ايد وصورت اوراندیده ۰ وکلام اورادر خودمقیم ندارید زیراکسی که بدرفرستادشابدوايان نيآورديد اكتب را نفتيشي كنيد زيراسما كان ميبريدكه درآنها حيات جاوداني داريد وآنهااستكه بن شهادت ميدهد، ونميخواهيدنزدمن آئيدنا حيات يابيد، هجداز مردم غيبذيرم ولكن شاراميشناسم كه درنفس خود محبّت خداندارید ٥ من باسم پدرخود آمده ام ومراقبول نیکنید ولی هرکاه ۴۴ دیکری باسم خودآید آورا قبول خواهید کرده شاچکونه میتوانید ایمان آرید و حال آنکه مجدازیکدیکرمیطلبید و مجدیراکه از خدای واحداست طالب نيستيده كان مبريدكه من نزد پدر برشاادّعا خواهم کردکسی هست که مدّعی شمامیباشد وآن موسی است که براو

امیدوارید و زیراا کرموسی را تصدیق میکردید مرانیز تصدیق ۴۴ میکردید چونکه اودر بارهٔ من نوشته است و امّا چون نوشته های ۴۷ اورا تصدیق ندارید پس چکونه سخنهای مراقبول خواهید کرد

(بابششردرمعجزهٔ پنجنان ودوماهی)

وبعدازآن عيسى بآنطرف درياى جليل كه درياي طبريه باشد رفت @ وجمعی کثیر او رامتابعت کردند زیرا آن معجزاتی راکه ا بريضان مينمود ميديدند@ آنكاه عيسي بكوهي برآمده باشاكردان اسم خود در آنجابنشست ٥ وفصح که عیدیهود باشد نزدیک بود ٥ ا پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته دید که جمعی کثیر بطرف او ه ميآيند بفيليّس كفت از كجانان بخريم تا اينها بخورند و وابن إزروى ا امتحان با و كفت زيراكه خود ميدانست چه بايد كرد و فيليس اورا ٧ جواب داد که د ویست دینارنان اینهارا کفایت نکند که هریک اندكى بخورند ويكى ازشاكردانش كه اندرياس برادرشمعُون ام بطرس باشد ويراكفت درايخا بسري استكه بنج نان جو ودوماهي ا كوچكداردوليكن ازبراي اينكروه ابن چه ميشود عيسى كفت ١٠ مردم را بنشانيد و در آنمكان كياه بسيار بود و آنكروه قريب به پنج هزارمرد بودند که نشستند و عیسی نانهارا کرفته و شکر غوده بشاکردان سپرد اا وشاكردان بهنشستكان دادند وهم چنين ازدوماهي نيز بقدريكه خواستند @ وجون سيركشتند به تلاميذ خود كفت خورده هاي الما

Кk

١٣ آبا مى ماند الجمع كنيد تا چيزى ضايع نشود ٥ پس جمع كردند واز ریزهای بنج نان جوکه از خورند کارن زیاده آمده بود دوازده سبد بركردند@وچون مردمان ابن معجزه راكه از عيسى صادرشد ديدند

كفتندكه ابن درواقع هان نبي است كه بايد درجهان بيآيده

(خرامیدن مسیح بردریا وساکت نمودن باد و دریارا)

وامّاعيسي چون دانستكه ميخواهند بيآيند واو را بعنف برده يادشاه سازندبازتنهابكوه برآمده وچون شام شدشاكردانش بجانب دريا 19 پائیرن شدند@ وبکشتی سوارشده بآنطرف دریا بکفرناحوم روانه شدند وچون تاریک شدعیسی هنوز نزدایشان نیآ مده بود @ودریا بواسطة وزيدن بادشديد بتلاطم آمده وقتيكه قريب به بيست و پنج یاسی تیر پرتاب رانده بودند عیسی را دیدند که برروی دریا خرامان شده نزدیک کشتی میآید پس ترسیدند ، بدیشان کفت

19

11

من هستم مترسید@پس میخواستند اورادرکشتی بیآ ورندکهدر ساعت کشتی بآن زمینکه عازم آن بودند رسیده

(دربارهٔ نان حیات)

ا بامدادان کروهیکه آنطرف دریا ایستاده بودند دیدند که همچ زورقی نیست غیراز آن که شاکردان اوداخل آن شدند وعیسی باشاكردان خودداخل آن زورق نشد بلكه شاكردانش تنها رفتنده ۴۳ لیکن زورقهای دیکراز طبریّه آمد نزدیک بآنجائیکه نان خورده

بودند بعداز آنکه خداوند شکر کفته بود @ پس چون آن کروه دیدند که عیسی وشاکردانش در آنجانیستندایشان نیز بکشتیها سوارشده در طلب عيسى بكفرنا حوم آمدنده وجور اورادر آنطرف دريا ٢٥ يافتند بدوكفتنداي استادكي باينجا آمدي عيسي درجواب ايشان اسم كفت هرآينه هرآينه بشماميكويمكه مراميطلبيدنه بسبب معجزاتيكه ديديد بلكه بسبب آن نان كه خورديد وسيرشديد وزحمت بكشيد نه برای خوراك فاني بلكه براي خوراكي كه تاحيات ابدي با قيست كه بسرانسان آنرابشاعطاخواهد كرد زيراكه خداى پدربراومهرزده است، بدوكفتند چكنم تا اعال خدارا بجا آورده باشم عيسي درجواب ايشان كفت عمل خداابن استكه بآنكسي كه اوفرستاد ایمان بیآورید@ بدو کفتند چه معجزه مینائی تا آنرادیده بتو ایمان اس آورېم چه کارميکني پدران مادربيابان من راخوردند چنانکه ا٣ معتوبست كه ازآسان بديشان نان عطاكرد تا مخورند@ عيسى اس بدیشان کفت هرآینه هرآینه بشمامیکویم که موسی از آسمان نان را بشانداد بلكه پدرمن نان حقیقی را از آسمان بشمامید هد و زیراكه اسس نان خدا آنستکه از آسان نازل شده بجهان حیات میبخشد و آنگاه اس بدوكفتندا يخداوندابن نانرا پبوسته بابده عيسي بديشان كفت احم منم نان حيات كسيكه نزدمن آيد هركز كرسنه نشود وهركه بمن ايان آرد هركزتشنه نكردد ووليكن بشاكفتمكه مراهم ديديد وايمان اسم نيآورديد ٥ هرآنچه بدر بن عطاكند بجانب من آيد وهركه بحبانب ٢٠٠ K k 2 (109)

٣٨ من آيد اورابيرون نخواهم نمود ٥ زيرا از آسان نزول كردم نه تا بارادة ٣٩ خودعمل كم بلكه بارادة فرستندة خود وارادة بدرى كهمرا فرستاد ابن است كه از آنچه بمن عطاكرد چيزي تلف نكنم بلكه در ٢٠ روزباز بسين آن رابرخيزانم واراده في ستنده من اينست كه هركه يسرراديد وبدوايان آوردحيات جاوداني داشته باشدومن درروز ۲۱ | بازبسین اورابرمیخیزانه ۵ پس یهودان دربارهٔ اوهمهه کردند ۴۴ ربراکه کفته بود من هستم آن نانی که از اسمان نازلسد و کفتند آیا ابر عیسی بسریوسف نیست که ما پدر وما دراورا میشناسم پس ۴۳ چکونه او میکوید که از آسمان نازل شدم آن کاه عیسی در جواب ۲۴ ایشان کفت بایکدیکرهم مه محنید و کسی نمیتواند نزد من آید مكرآنكه پدريكه مرافرستاداورا جذب كندومن درروزباز پسين ۴۰ اوراخواهم برخيزانيد و در صحف انبياء مكتوب است عه همه ازخدا تعلم خواهنديافت بس هركه از پدرشنيد وتعلم يافت نزد من میآید و نه اینکه کسی پدر را دید. ه باشد جزآن کسی که از جانب ۴۷ خداست او پدر رادیده است. هرآینه هرآینه بشامیکویم هرکه بن ۴۸ ایمان آرد حیات ابدی دارد ۵ منمنان حیات ۵ پدران شمادربیابان ٥٠ مِنَّ راخوردند ومردند ۞ ابن ناني است كه ارآسيان نازل شد تا هركه ١٥ ﴿ ازْ اَن مُخورِد نميرِد ٥ مر · هِستم آن نان زنده كه ازْ آسيان ناز لشد اكر كسى از ابن نان بخورد تا بابد زنده ماند ونانيكه من عطاميكنم جسم منست كه بجها حيات جهان ميخشم بس بهودان بايكا يكرمخاصمه

کرده مید فتند چکونه این شخص میتواند جسد خودرا بادهد تا بخوریم و عیسی بدیشان کفت هرآینه هرآینه بشا میکویم اکر جسد پسرانسان رانخورید وخون اورا ننوشید در خود حیات ندارید و وهرکه جسد مراخور د و خون مرا نوشید حیات جاودانی یافته است و من در روزاخیراوراخواهم برخیزانید و زیرا که جسد من خوردنی و مقیقی و خون مر آسامیدنی حقیقی است و پس هرکه جسد مرا و میخورد و خون مرا مینوشد در من میاند و من دراو و چنانکه پدر زنده مرافی شتاد و من به پدر زنده ام هم چنین کسی که مرا بخورداو نیز بمن زنده می شود و اینست نانی که از آسان ناز لشد نه هم چنانکه من پدر ان شامن را خوردند و مردند بلکه هرکه این نان را مخورد تا با بد زنده ماند و این سخن را و قتیکه در کفی نا حوم تعلم میداد در کنیسه و هند و کفت و

(لغزش خوردن بعضى ازشاكردان مسيج)

آنکاه بسیاری از شاکردان او جون اینرا شنید ند گفتند اینکلام سخت است که مینواند بشنود و چون عیسی از خود دا نست که شاکردانش الا در ابن امر هم مه میکنند بدیشان کفت آیا این سخن شارا لغزش میدهد و پس اگر پسرانسان را بینید که مجائیکه اوّل بود صعود الا میکند چه و روح است که زنده میکند وامّا از جسد فایدهٔ نیست الا کلامیراکه من بشامیکویم روح وحیات است و ولیکن بعضی از شا الا هستند که ایمان غیا و رند زیراکه عیسی از ابتداء میدانست کیانند که

۱۵ ایمان نیآ ورند و کیست که اورا تسلم خواهد کرد ۵ پس کفت از ابن سبب بشها کفتم که کسی نزد من نیتواند آمد مکر آنکه پدر من آنرا بد و عطا کند ۵ در ها نوقت بسیاری از شاکردان اوبر کشته دیکر با او همراهی نکردند ۵ آنکاه عیسی بآن دوازده کفت آیا شها نیز می خواهید ۱۷ بروید ۵ شمعون پطرس با وجواب داد خداوند انزد که بروی ۱۲ کلیات حیات ابدی نزد تواست ۵ وما ایمان آورده و شناخته ایم که تومسیم پسرخدای حی هستی ۵ عیسی بدیشان جواب داد آیامن ۱۷ شها داوزده را برنکزیدم و حال آنکه یکی از شا ابلیسی است ۵ وابن سخن را در با ره نیهود اپسر شمعون اسخریوطی کفت زیرا که او بود که تسلم کننده وی بشود و یکی از آن دوازده بود

(باب هفتم ذكرمكا لمة مسيح بابرا دران خود)

وبعدازآن عیسی در جلیل میکشت زیرآکه نمیخواست در فهودیه راه رود چونکه یهودیان قصد قتل او میداشتند و عید خیمهٔ یهود نزدیک بود و پس برا درانش بدو کفتند از اینجار وانشده به یهودیه بروتا شاکردانت نیزآن اعمالیرآکه تو میکنی به بینند و زیراهر که میخواهد آسکار شود در پنهانی کار نیکند پس آکراینکار هامی کنی خودرا بجهان بنها و زیرآکه برا درانش نیز با وایمان نیآورده بودند و خودرا بجهان بنها و زیرآکه برا درانش نیز با وایمان نیآورده بودند و آنکاه عیسی بدیشان کفت وقت می هنوز نرسیده امّا وقت شما همیشه حاضراست و جهان نیتواند شهاراد شمن شود ولیکن مرا

دشمن است زیراکه من برآن شهادت میدهم که اعمالش بداست و شما برای ابن عید بروید من حال بابن عید نمیآیم زیراکه وقت من مه هنوزتمام نشده است و چون ابن سخن رابدیشان کفت در جلیل و توقف غود و

(رفتن مسيح بعيد خيمه)

لیکن چون برادرانش رفته بودند اونیز بعید آمدنه آسکار بلکه در ۱۰ خفا@ امّا بهودان درعيد اوراجستجو غوده ميكفتند كه او كجا است ١١١ ودرميان مردم دربارة اوهمهمة بسياربود بعضي مي كفتندكه مرد الا صالحى است وديكران ميكفتندني بلكه كمراه كننده ومراست ولیکن بسبب ترس از یهود هیچکس دربارهٔ اوظا هراً حرف نمیزد ۱۳ وجون نصف عيدكذ شت عيسي بهيكل آمده تعليم ميداد ٥ ويهودان ا تعجّب نموده كفتند ابر شخص هركز تعلم نيافته چڪونه كتبرا ميداند@عيسى درجواب ايشان كفت تعلم من ازمن نيست بلكه 11 از فرستنده من واكركسي مجنواهداراده اورابعمل آرد درباره تعلم ١٠ خواهد دانست كه ازخدا است يا آنكه من ازخود سخن ميرانم ٥ هركه ازخود سخن كويد مجد خودرا طالب بُود وامّا هركه طالب م مجد فرستنده خود باشداوصاد قست ودراونا راستى نيست ٦٩ آيا ١٩ موسى توراة را بشما نداد وحال آنكه كسى ازشا نيست كه بتوراة عمل كنداز برايچه ميخواهيد مرابفتل رسانيد آنكاه همه درجواب ٢٠ کفتند دیوداری کِهاراده دارد تورابکشد © عیسی درجواب ایشان ا ۲۲ ۲۲ کفت یک عمل نمودم وهمهٔ شمااز آن منعجّب شدید ۵ موسی ختنه را قرارداد براي شانه آنكه ازموسي باشد بلكه ازاجلاد ودرروزسبت مردم راختنه میكنید و پس اكركسی در روزسبت مختون شود تاشريعت موسى شكسته نشود چرابر من خشم ميآ وريدازآن سبب که در روزسبت شخصی را شفای کامل دادم ، مجسب ظاهر داوری مكنيد بلكه براستى داورى نائيد (، بس بعضى ازاهل اورشلم كفتند آیااین آن نیست که قصد قتل او دارنده اینک اشکاراً حرف ميزند وبدوهبيج نيكويند آيا رؤساء يقيناميدانندكه اودرحقيقت مسبح است 6 ليكن اين شخص را ميدانم از كجااست امّا مسبح چون Pv آید آحدی نیشناسد که از کجا است و عیسی چون در هیکل تعلیم ميدادنداكرده كفت مراميشناسيد ونيزميدانيد ازكجايم وأز خودنيآمده ام بلكه فرستنده من حقّ است كه شمااو را نميشنا سيد ٥ امّا من اورا میشناسم زیرا که از او هستم و او مرا فرستاد آنگاه خواستند اورا كرفتاركنند وليكر كسي براودست نينداخت بجهة آنكه ساعت اوهنوزنرسیده بود ۵ آنکاه بسیاری از آن کروه بدو ایان آوردندوكفتندآيا چونمسيج آيدمعجزات بيشتر ازاينهآكه اين شخص مينايد خواهد نمود ٥

(فرستادن فریسیان ملازمانرابرای کرفتن مسیح) ۳۲ چون فریسیان شنیدند که خلق در بارهٔ او این همهمه میکنند فریسیان ورؤسای کهنه ملازمان خودرا فرستادند تا او را بکیرند ۰ آنكاه عيسى كفت اندك زماني ديكر باشاهستم بعد نزد فرستنده اس خود ميروم@ ومراطلب خواهيد كرد ونخواهيد يافت وآنجائيكه ا٣٣ من هستم شما نميتوانيد آمد @ پس يهودان بايكديكر كفتنداو كجا ٥٣٠ معواهد برودكه ما اورانمييا ببرآيا اراده دارد بسوى براكندكان يونانيان رود ويونانيان راتعلم دهد ٥ اين چه كلاميست كه كفت ٣٦ مراطلب خواهيدكرد ونخواهيد يافت وجائيكه من هستمشا نيتوانيد آمد@ ودرروز آخر که روز بزرك عيد بود عيسي ايستاده ندا كرد اس وكفت هركه تشنه باشد نزد مر آيد و بنوشد @ كسي كه بمن ايمان ٣٨ آورد چنانکه کتاب میکوید ازبطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد ۱۵ امّا این کفت دربارهٔ روحیکه هرکه باوایمان آرد ا ۴۹ ميبايست يافت زيراكه روح المدس هنوزعطانشده بود چونكه عیسی تا بجال مجدنیافنه بود ۱۰ آنکاه بسیاری از آنکروه چون کلام ۴۰ اوراشنيدندكفتنددرحقيقت اين شخص هان نبي است ٥ وبعضي ٢١ كفتنداومسهج است وبعضى كفتند مكرمسيج ازجليل خواهد آمده آیاکتاب نکفته است که ازنسل داودواز بیت محم دهیکه داود در ۴۲ آن بودمسبح ظاهر خواهد شد@ پس در بارهٔ اومیان مردم اختلاف م افتاد، وبعضي ازايشان خواستند اورا بكيرند ولكن هيچكس اجم براودست نینداخت و پس ملازمان نزد رؤسای کَهَنه وفریسان امه آمدند آنها بدیشان کفتند برایچه اورانیآوردید ۵ ملازمان درجواب كفتند هركزكسي مثل اين شخص سخن نكفته است آنكاه فريسيان الم

درجواب ایشان کفتند آیاشانیز کمراه شده اید مکرکسی از سرد اران با از فریسیان با وایمان آورده است و ولیکن این کروه که شریعت را نیدانند ملعون میباشند ۵ نیقود یموس آنکه در شب نزد او آمده و ویکی از ایشان بود بدیشان کفت ۵ آیا شریعت ما برکسی فتوی میدهد جز آنکه اوّل سخن او را بشنوند و کار او را دریا فت کنند ۵ در جواب وی کفتند مکر تو نیز جلیلی هستی تفیص کن و ببیر که همچ نبی از جلیل مبعوث نشده است پس هریک بخانهٔ خود رفتند

(باب هشتم) امّا عیسی بکوه زیتون رفت © (حکایت زنی که درحالت زنا کرفتارشد)

وبامدادان باز بهی کی آمد و چون جمیع قوم نزد او آمدند نشسته ایشان را تعلم میداد ۵ که ناکاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا کرفته بودند بیش او آوردند و اوراد رمیان بر پاداشته ۵ بدو کفتند ای استاد این زن در عین عمل زنا کرفته شده ۵ و موسی در تو را ق با حکم کرده است که چنین زنان سنکسار شوند امّا تو چه میکوئی ۵ و این از روی امتحان بدو کفتند تا ادّ عائی براو پیدا کنند امّا عیسی سر بزیرا فکنده بانکشت خود بر روی زمین مینوشت ۵ و چون در سؤال کردن الحاح مینمو دند راست شده بدیشان و چون در سؤال کردن الحاح مینمو دند راست شده بدیشان کفت هرکه از شها کناه ندارد اوّل براو سنك اند از د ۵ و باز سر بزیر افکنده برزمین مینوشت ۵ چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده افکنده برزمین مینوشت ۵ چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده

ازمشایخ شروع کرده تا بآخریک یک بیرون رفتند وعیسی تنها باقی ماند با آن زن که در آنمیان ایستاده بود و پس عیسی چون راست ۱۰ شد و غیراز زن کسی را ندید بدو گفت ای زن آنمد عیان تو کجا شدند آیا هم کس بر توفتوی نداد و گفت هیچکس ای آقاعیسی گفت ۱۱ من هم بر توفتوی نیدهم بروود یکرکناه مکن و

(تنبیه براینکه مسیم نورجهانست)

بس بازعیسی بدیشان خطاب کرده گفت منم نور عالم کسی که مرا متابعت کند در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات یابد آنگاه الله فریسیان بدو گفتند تو برخود شهادت میدهی پس شهادت تو راست نیست و عیسی در جواب ایشان گفت هر چند من بر خود شهادت به میدهم شهادت من را ستست زیرا که میدانم از کجا آمدم و بکجا خواهم رفت و شیابحسب جسم حکم میکنید امّامن برا حدی حکم نی کنم و واکرمن حکم دهم حکم می راست است از آنرو که تنها نیستم بلکه من و بدری که مرافرستاد و و نیز در شریعت شمام حکتوب است که این مرافرستاد و کس حق است و من بر خود شهادت میدهم و پدریکه مرافرستاد نیز برای من شهادت میدهد و بدریکه مرافرستاد نیز برای من شهادت میدهد و بدر مراهرگاه مرامیشناختید مرافرستا ختید و و اینکلام را عیسی در بیت المال می میداد و هیچی سی و رانکرفت بجهة هر آینه بدر مرانیز میشناختید و اینکلام را عیسی در بیت المال می میداد و هیچی سی او رانگرفت بجهة

(MV)

۲۱ آنکه ساعت او هنوزنرسیده بود ۱۵ بازعیسی بدیشان کفت مر ۰ ميروم ومراطلب خواهيدكرد ودركناه خود خواهيد مردوجائيكه من ميروم شانيتوانيد آمد ٥ هوديان كفتند آيا ارادة قتل خود دارد كه ميكويد بجائي خواهم رفت كه شما نميتوانيد آمد، ايشان راكفت شهااز بائين ميباشيدامامن ازبالاشها ازاينجهان هستيد ليكن من ازابن جهان نيسيتم ازاينجهة بشاكفتم كه دركناهان خود خواهيد مرد رانرواكرباورنكنيدكه من هستم دركنا هان خود خواهيد مرد، بدو كفتند توكيستى عيسى بديشان كفت هانم كه ازاول بشاكفتم من چیزهای بسیاردارم که دربارهٔ شابکویم وحکم کنم لکن آنکه مرا فرستاد حقّست ومن آنچه از اوشنیدم بجهان میکویم و ایشان نفه میدند که بدیشان دربارهٔ پدرتکلمٌ میکند@عیسی بدیشان کفت وقتیکه بسر انسان رابلند كرديد آنوقت خواهيد دانست كه من هستم وازخود 19 ا كارى نيكنم بلكه بآنچه بدرمرمرا تعلم داد تحلم ميكنم و واوكه مرا فرستاد بامنست و پدر مرا تنها نکذارده است زیرا که من همیشه . اکارهای بسندیدهٔ اورا بجامیآورم چون این بکفت بسیاری بدو ۳۱ ایان آوردند ۵ پس عیسی بهودیانی که بدوایان آوردند کفت آکر اس المادركلام من بانيد في الحقيقه ساكرد من ميباشيد وحق راخواهمد ٣٣ شناخت وحقّ شاراً آزاد خواهد کرده بدوجواب دادند که اولاد ابراهبرميباشيم وهركزهيچكس راغلام نبوده ايم پس چكونه توميكوئي ۳۲ که آزاد خواهیدشد و عیسی در جواب ایشان کفت هر آینه هر آینه

بشمامیکویم هرکه کناه میکند غلام کناه است و غلام همیشه در ا ۳۰ خانه نمباند امّا پسرهمیشه مباند، پس اکر پسرشارا آزادکنددر ۳۹ حقيقت آزاد خواهيدشد ميدانم كه اولاد ابراهيم هستيد ليكن اس ميخواهيد مرابكشيد از آنروكه كلام من درشها جاى ندارد @ من آنچه ميد را نزد پدرخود دیده ام میکویم وشا آنچه را نزد پدرخود دیده اید میکنید و درجواب او کفتند که پدرما ابراهم است عیسی بدیشان ا ۳۹ كفت اكراولاد ابراهم ميبوديد اعمال ابراهم را بجامياً ورديد ٥ وليكن الآن ميخواهيد مرابكشيد ومن شخصي هستم كه باشا براستي كه | ۴٠ ازخدا شنیدم تکلم میکنم ابراهم چنین نکرد، شااعال پدرخودرا ۴۱ مجامياً وريد بدوكفتندكه مااززنازائيده نشده ايم يك پدرداريكه خداباشد @عيسى بايشان كفت أكرخدا پدرشابودى مرادوست ميداشتيدكه من ازجانب خداصا درشدم وآمدم زيراكه من ازپيش خود نيا مده ام بلكه او مرافرستاد @ برايچه سخن مرا ادراك نميكنيد از آنجهه که استطاعت شنیدن کلام من نداریده شمااز پدرخود ابليس ميباشيد وخواهشهاي پدرخودراميخواهيد بعمل آريدكهاز اوَّل قاتل بودودر راستى قائم نىباشداز آنجهة كهدراوراستى نيست هركاه بدروغ سخر بميكويداز ذات خود ميكويد زيراكه دروغكو و بدر دروغ كويانست @ وامّا من چون راست ميكويم مراباور 🌣 نميكنيد ٥ كيست از شماكه مرابكناه ملزم سازد پس اكر راست كويم ٣٠١ چرامرا باورنیکنید O کسیکه از خدا است کلام خدارامیشنود واز ۴v

۴۸ این سبب شانمیشنوید که از خدانیستید ۰۰ پس بهودان درجواب اوكفتند آيا ما خوب نكفتهم كه توسامري هستي وديودر توهست ٠ عيسى جواب دادكه من ديوندارم لكن پدر خود را حرمت دارم وشيا مرا بیحرمت میسازید ۰ من مجد خود راطالب نیستم کسی هست که ميطلبد وداوري ميكنده هرآينه هرآينه بشا ميكويم أكركسي كلام مراحفظ كندمرك را تابابدنه بيند۞ پس بهوديان بدوكفتند الآن دانستیم که در تو دیوی است ابراهم وانبیآ مردند و تومیکوئی اکر ، كسى كالأمر مراحفظ كند مرك را ابدا نخواهد چشيد@ آيا تواز پدر ما ابراهم كه مردوانبيائيك مردند بزرك ترى خودراكه ميداني ٥ عيسى جواب داداكرخودرا مجددهم مجدمن چيزى نباشد پدرمن آن است که مراهجد میخشد آن که شما میکوئید خدای ما است ۵ واورانميشناسيدامامن اوراميشناسم واكركويم اورانميشناسم مثل شا دروغ كوميباسم ليكن اوراميشناسم وقول اورانكاه ميدارم @ پدرشا ابراهم شادى كرد براينكه روزمرابه بيندوديك شادكشت، بهودان بدوكفتندهنوز پنجاه سال ندارى وابراهم راديده ٥٠ عيسي بديشان كفت هرآينه هرآينه بشماميكويم كه بهش أز آنكه ابراهم بيداشودمن هستم آنكاه سنكها برداشتند تا اوراسنكساركنند امّاً عيسي خودرا مختفي ساخت وازميان كذشته ازهيكل ببرونشد وهعجنين برفت (باب نهم ذکربیناساختن کورمادرزاد) ووقتيكه ميرفت كورى مادر زادديده وشاكردانش ازاوسؤال

كرده كفتنداي استاد كناه كه كردابن شخص يا والدين اوكه كور زائيده شد @ عيسى جواب دادكه كناه نه ابن شخص كرد ونه پدروما درش بلكه تااعال خدا دروي ظاهرشود، ماداميكه روزاست مرابايد بكارهاي فرستندة خود مشغول باشم شب ميآيدكه درآن هيجكس غيتواند كارى كند@ ماداميكه درجهان هستم نورجهانم@ ابن راكفته آبدهان برزمين انداخته ازآب كل ساخت وكل رابحشان كورماليد@وبدوكفت درحوض سيلوحاكه بمعنى مرسل است برو ٧ وغسلكن بس رفته غسل كرد وبيناشك بازكشت و بسهمسايكان وكسانيكه اورا پېش ازآن درحالت كورى ديده بودند كفتند آیاان آن نیست که مینشست و کدائی میکرد ۱۹ بعضی کفتند هانست وبعضى كفتند شباهت بدو داردا وكفت من هانم ۞ بدوكفتند پس چكونه چشمان توبازكشت ا فرجواب داد شخصيكه او راعيسي ا ١١ ميكويندكل ساخت وبرچشان من ماليده بمن كفت مجوض سيلوحا برو وغسل كن آنكاه رفتم وغسل كرده بينا كشتم @ بوي كفتند ال آنشخص کجااست کفت نمیدانم و پس اورا که پیشتر کور بود نزد ۱۳ فريسيان آوردند @ وآن روزيكه عيسي كل ساخته چشان اوراباز ١٤ كردروزسبت بود آنكاه فريسيان نيزازاو سؤال كردند كه چكونه ١٥ بیناشدی بدیشان کفت کل بچشمهای من کذارد بس غسل کرده بيناشدم، بعضي از فريسيان كفتند آنشخص از جانب خدانيست ١٩ زيراكه سبت رانكاه نيدارد ديكران كفتند چكونه شخص كناه كارميتواند

مثل ابن معجزات ظاهرسازد ودرميان ايشان اختلاف افتاده باز بدان كوركفتند تو دربارهٔ او چه ميكوئي كه چشان تو رابينا ساخت ۱۸ کفت نبی است ولیکن جودان سرکنشت او را باو رنگردند که کور بوده و بیناشده است تا آنکه پدر و ما در آن بیناشده را طلبیدند @ وازايشان سؤال كرده كفتندآيا ابن است بسرشماكه ميكوئيدكور متولّد شده پس چکونه الحال بیناکشته است ۵ پدرومادراو در جواب ایشان کفتند میدانم که ابن پسر ما است و کور متولّد شده ۵ ليكن اكحال چه طورمي بيند نميدانم ونميدانم كه چشمان اورا باز نموده ۲۱ اوبالغاست ازوى سؤال كنيدنا أواحوال خودرابيان كند، پدر ومادراؤ چنین کفتندزیراکه ازیهودان هراسان بودند از آنروکه بهودان باخود عهد كرده بودندكه هركه اعتراف كندكه اومسيج ٢٣ است ازكنيسه بيرونش كننده وازايجهة والدبن اوكفتنداو بالغ ۲۴ است از خودش بپرسید ، پس آن شخص راکه کوربود بازخوانده بدوكفتند خدا راتجيدكن ماميدانم كهابن شخص كناه كاراست٠ اوجواب داداكركناه كاراست نيدانم يك چيزميدانم كه كوربودم والآن بیناشده ام ازبدو کفتند با توچه کرد و چکونه چشمهای 14 تورا باز کرد ایشان را جواب داد که اکآن بشاکفتم نشنیدید و برای چەبازمىخواھىد بشنويد آياشما ارادە دارىد شاكرداوشويد بس اورادشنام داده كفتند توشا كرداوهستي ماتلاميذ موسى ميباشيم ٥ مامى دانې كه خدا با موسى تكلّم كردامّال شخص را غيدانم از كجااست ٥

آنمرد جواب داده بدیشان کفت ابن عجب است که شما نمیدانیداز ۲۰ كجااست وحال آنكه چشمهاى مرابازكرد ٥ وميدانيم كه خدا دعاى ٢١ كناهكاران رانميشنود وليكن اكركسي خدا پرست باشد وارادة اورا مجا آرداوراميشنود وازابتدائ عالم مسموع نكشته كه كسى چشان اسم کورمادرزادرابازکرده باشد ۱ کرابن شخص ازخدانه بودی هیچکار ۳۳ نتوانستی کرد و درجواب وی کفتند توبکلی با کناه متولد شده آیا ۳۴ توماراتعلم ميدهي پس اورابيرون راندند، عيسي چون شنيدكه ٥٣٠ اورابيرون كرده اندويراجسته كفت آيا توبه پسرخدا ايمان آورده ٥ اودرجواب كفت اى آقاكيست تاباوايان آورم@عيسى بدوكفت إجم تونيزاورا ديده وآنكه با توتكلُّم ميكند هانست ۞ كفت ايخداوند ١٨٨ ایمان آوردم پس اورا پرستش نمود ۱۵ آنکاه عیسی کفت من دراینجهان ا ۳۹ بجهة داوري آمدم تاكوران بينا وبينايان كورشوند@ وبعض از ۴۰ فريسيانكهبا اوبودندجون اينكلام راشنيدندكفتندآيامانيزكور هستم @ عيسى بديشان كفت أكركور مببوديد كناهي غيداشتيد الم ولكن الآن ميكوئيد بيناهستېم پس كناه شمامېماند

(بابدهم ذکردرِحقیقی وشبان نیکو)

هرآینه هرآینه بشامیکویم هرکه از دربه آغل کوسفند داخل نشود ۱ بلکه از راه دیکربالارود او دز دوراه زن است ۵ واما آنکه از در ۲ داخل شود شبان کوسفند ان است ۵ دربان بجهة اومیکشاید و ۳

كوسفندان آوازاورا ميشنوند وكوسفندان خودرا نام بنام ميخواند وایشان را بیرون میبرد ۶ و وقتیکه کوسفندان خود را بیرون بَرَد بیش روى ايشان ميخرامد وكوسفندان ازعقب اوميروند زيراكه آوازاورا میشناسنده لیکر غریب رامتابعت نمیکنند بلکه از او میکریزند زيراكه آوازغر ببان رانميشناسند@ وابن مثلرا عيسي براي ايشان آورد امَّا ایشان درك نكردند كه چه چیز بدیشان میكوید و آنكاه عیسی بدیشان بازکفت هرآینه هرآینه بشامیکویم که منم در کوسفندان ٥ جميع كسانيكه پېش ازمن آمدند درد وراه زن هستند وكوسفندان سخن ایشانرانشنیدند@ من درهستم هرکه ازمن داخل کردد نجات یابدوببرون و درون خرامد وعلوفه یابد و درد نیآید مکر آنکه بدردد وبكشد وهلاك كندمن آمدم تاحيات يابند وآنرا زياد ترحاصل كننده من شبان نيكوهستم شبان نيكوجان خودرا درراه كوسفندان مى نهد امّا مرد وريكه شبان نيست وكوسفندان ازآن او غيباشند چون بیندکه کرک میآید کوسفندانرا کذاشته فرارمیکند وکرک کوسفندان رامیکیرد و پراکنده میسازد@ مزدورمیکریزد چونکه مزدورااست وبفكركوسفندان نيست من شبان نيكوهستم وخاصّان 14 خودراميشناسم وايشان مراميشناسند@ چنانك بدرمراميشناسد ومن پدر رامیشناسم وجان خود را در راه کوسفندان مینهم © ومرا 14 كوسفندان ديكرهست كه ازابن آغل نيستندبايد آنهارانيربيآورم ١٠ و آوازمرا خواهند شنيد ويك كله ويك شبان خواهند شد ٥ واز

ابن سبب پدرمرادوست میداردکه من جان خودرامینهم تا آنراباز كيرم @كسى آنرا ازمن نيكيرد بلكه من خود آنرامينهم اختيار دارم ١٨ كه آنراً بنهم واختيار دارم آن را بازكيرم ابن وصيّت از پدرخود يا فتم ٥ بازبسبب اينكلام درميان لهوديان اختلاف افتاد بسياري ازايشان كفتندكه ديوداردو ديوانه است برايحيه بدوكوش ميدهيد، دیکران کفتند که اینسخنان دیوانه نیست آیا دیوقدرت دارد که چشیمهای کوررا بازکنده (كفتكوى مسيح بايهودان درايًام عيد تبرك) ودراورشلم عيد تجديد شدوزمستان بود وعيسى درهيكل در رواق سلمان ميخراميد @ پس يهودان دوراوراً كرفته بدوكفتند تاكي

مارامتردددارى اكرتومسيح هستى آشكارا بابكوه عيسى بديشان جواب دادمن بشماكفتم وأبمان نيآورديداعما ليراكه باسم پدرخود مجامياً ورم آنها براى من شهادت ميدهد وليكن شاابان غياوريد ٢٦ زيراكه ازكوسفندان من نيستيد چنانكه بشاكفتم ٥ كوسفندان من اوازمرامیشنوند ومن آنهارامیشناسم ومرامتابعت میکنند ومن امم بآنهاحيات ابدى ميدهم وتابابد هلاك نخواهند شدوهيجكس آنهارااز دست من نخواهد كرفت و پدري كه بن دادازهمه بزركتراست وكسى نميتواندازدست پدرمن بكيرد، من و پدريك هستېم ٥ [٣] آنكاه يهودان سنكها برداشتند تااو راسنكساركنند@عيسي بديشان ا٣٢ جواب دادازجانب پدرخود بسیار کارهای نیک بشما نمودم بسبب

۱۳۳ کدام یک ازآنها مراسنکسارمیکنید و یهودان درجواب کفتند بسبب عمل نیک توراسنکسارغیکنم بلکه بسبب کفرکه توانسانی وخودراخدامیخوانی و عیسی ایشان راجواب دادآیادر توراة شا نوشته نشده است که من کفتم شا آلهه هستید و پس اکرآنها را که کلام الله بدیشان نازلشد آلهه خواند و ممکن نیست که کتاب محوکردد و ایا اوراکه پدر نقدیس کرده مجهان فرستاد میکوئید که کفر میکوئی از آن سبب که کفتم پسر خلاهستم و آکراعمال پدر خودرا بجا غیآورم می ایان میآورید و ولکن چنانچه مجامیآ و رم هرگاه بمن نمی کروید همانا با عال ایمان آورید تابدانید و یقین کنید که پدر در منست و من میرونشد و پسرونشد و سرونشد و سرونس و سرونشد و

(رفتن مسيح از اورشلم بآنطرف أرّدُنّ)

وبازرفت بآن طرف اُردُن جائيكه اوّل يحيى تعميد ميداد ودر آنجا توقف فرمود @ وبسيارى نزداو آمده كفتند كه يحبى همچم معجزه ننمودو لكن هرچه يحبى در بارهٔ او كفت راست است @ پس بسيارى در آنجا با وايمان آوردند

(باب یازدهم ذکرزنده نمودن ایلعاذر مرده)

وشخصی ایلعاذ مرنام بیمار بوداز اهل بیت عنیا که ده مریم وخواهرش مرتا بود@ومریم آنستکه خلاوند را بعطرتد هین ساخت

و پای های او را بموی خود خشکانید که برادرش ایلعاذر بیار بود ۵ پس خواهرانش نزداوفرستاده كفتنداي آقااينك آن كه دوست میداری مریض است ۵ چون عیسی این شنید کفت این مرض تا ۴ بوت نیست بلکه برای مجدخدا تا پسرخلا از آن مجد یا بد و وعیسی مرتا و خواهرش وایلعاذر را محبّت مینمرد و پس چون شنید که بیار ا است درجائيكه بود دوروزتوقف نمود وبعدازآن بشاكردان ا خود كفت بازبيهوديّه برويم شاكردان اوراً كفتنداي معلمٌ الآن م بهودان میخواستند توراسنكساركنند بازمیخواهی بدانجا بروی @ عیسی جواب داد آیاساعات روزدوازده نیست اکرکسی در روز راه ۱۹ رودلغزش نمیخورد که نورا پنجهان را می بیند ۶ ولیک ن آکرکسی درشب راه رود هرآینه لغزش خورد زیراکه نور دراونیست ۱۱ این بكفت وبعدازآن بايشان فرمود ايلعاذ ردوست ما درخواب است امّا ميروم تا اورا بيداركنم @ شاكردان اوكفتنداي آقا أكرخفته الا است شفا یابد امّاعیسی دربارهٔ موت او سخن کفت وایشان کان ۱۳ بردندكه ازآرامي خواب ميكويده آنكاه عيسي علانيةً بديشان ا ١٠ كفت ايلعاذرمرده است و وبراي شاخوشنود هستمكه در آنجانبودم ١٥١ تا ایمان آریدولک نزد او برویم بس توماکه بعنی تؤام باشد ا ۱۹ بهمشا كردان خود كفت مانيز برويم تاباا وبميريم ٥ پس چون عيسي ١٠ آمدیافت که چهار روزاست درقبرمیباشد و بیت عنیا نزدیك ما اورشلم بود قریب به پا نزده تیر پرتاب وبسیاری از یهود نزد مرتا ا 19 (Prv)

٣٠ | ومريم آمده بودند تا مجهة برادرشان ايشانرا تسلّي دهند، وچون مرتاشنيد ڪه عيسي ميآيد اورا استقبال کرد ليکر مريم در خانه نشست و پس مرتابعیسی کفت ای آقا آکر در ابن جا میبودی برادر من نميمرد وليكن الآن نيز ميدانم كه هرجه ازخد اطلب كني خدا آن را بتوخواهد داد ٥ عيسي بدو كفت برادرت خواهد برخاست ٥ مرتابوي كفت ميدانم درقيامت روزباز بسين خواهد برخاست عيسى بدوكفت منم قيامت وحيات هركه بمن ايمان آورد آكرمرده باشد زنده کردد@ وهرکه زنده بُوَد وبمن ابان آورد تابابد نميردآيا این را باورمیکنی کفت بلی ای آقامن ایان آوردم که توئی مسیم پسرخداکه درجهان آینده است و وچون ابن بکفت رفت ومریم PA خواهر خودرا در پنهاني خوانده ڪفت استاد آمده است وتورا ميخواند اوچون إبن بشنيد درسرعت برخاسته نزد او آمد ٥ وعيسىهنوز واردده نشده بودبلكه درجائي بودكه مرتا اورا ملاقات کرد، و هودیانیکه درخانه با او بودند واورا تسلّی میدادند چون ديدند مريم برخاسته بتعجيل بيرون ميرودازعقب اوآمده كفتند سرقبرميرود تا در آنجا كريه كنده ومريم چون بجائيكه عيسي بود رسيداوراديده برقدمهاي اوافتادوبدوكفت اي آقا آكردراينجا ۳۳ میبودی برادرمن نمیمرد @عیسی چون اوراکریان دید و بهودانرا هم که با او آمده بودند کریان یافت در روح خود بشدّت مکدّرشده ٣١ مضطرب كشت @ وكفت او راكجا كذارده ايد با وكفتنداي آقابيل وببین ۵ عیسی بکریست ۵ آنکاه بهودیان گفتند بنکرید چه قدر ا ۳۹ اورادوست میداشت فبعصی از ایشان کفتند آیا ابن شخص که چشمان اس کوررابازکردنتوانست امرکندکه ابن مردنیز نمیرد و پس عیسی باز ا ۳۸ بشدّت مكدّرشده بقبرآمد وآنمغارة بودسنكي برسرش كذارده @عيسى ٢٠٩ كفت سنكرابرداريد مرتا خواهرميّت بدوكفت اي آقبا الآن متعفّن شدريراكه چهارروزكذشته است عيسي بوي كفت آيا بتونكفتم اكرايان بيآوري جلال خدارا خواهي ديد ٥ پس سنكرا از جائيكه ٢١ ميّت كذا شته شده بود برداشتند عيسى چشمان خود را بالاانداخته کفت ای پدرتورا شکرمیکنم که سخن مراشنیدی ومن میدانستم که ۴۲ هميشه سخن مراميشنوي ولكن بجهة خاطرابن كروه كه حاضرندكفتم تا اہان بیآ ورند که تومرا فرستادی@ چون ابن بکفت بصوتی عظم نداكرداي ايلعاذربيرون بيآن درحال آنمرده دست و پاي بكفن ا ۴۴ بسته بيرون آمد وروى اوبدستالي بيجيده بودعيسي بديشان کفت اوراباز کنید وبه کذارید برود و آنکاه بسیاری از بهودان که با ۴۰ مريم آمده بودند چون آنجه عيسى كرد ديدند بدوايان آوردند ولیکن بعضی از ایشان رفتند نزد فریسیان وایشانرا از کارهائیکه ۴۶ عیسی کرده بود آکاه ساختنده (شورای رؤسای بهود درقتل مسیح) پس رؤسای گهنکه وفریسیان شوری نموده کفتند چه کنیم زیراکه ابن ا۴۷

مردم مجزات بسيار مينايد ٥ أكراورا چنين واكذاريم هرآينه همه باو مم

ایمان آورند ورومانیان آمده جاوقوم مارا کیرند ۵ یکی ازایشان قیافانام که رئیس گهنه بود بدیشان کفت شاچیزی نمیدانید ۵ و فکر نمیکنید که بجهة ما مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طأنفه هلاك نکردند ۵ و ابن از خود نکفت بلکه چون در آنسال رئیس که نکه بود نبوت کرد که میبایست عیسی در راه آنطائفه بمیرد ۵ و نه در راه آنطائفه تنها بلکه تا فرزندان خدارا که متفر قند در یکی جمع کند ۵ و از هان روز شوری کردند که اورا بکشند ۵ پس بعد از آن عیسی در میان بهود آشکارا راه نه میرفت بلکه از آنجا روانه شد به موضعی نزدیك بیابان بشهری که افرایم نام داشت و باشا کردان خود در آنجا توقف نمود ۵

(ذكرعيدفصح آخر)

وچون فصح همود نزدیك شد بسیاری از بلوكات قبل از فصح باورشلم آمدند تا خودرا طاهرسازند @ و در طلب عیسی میبودند و در هیكل ایستاده با یكدیكر میكفتند چه كان میبرید آیا بعید نیآید @ امّار وَساسی كَه نه و فریسیار حكم كرده بودند كه اكر كسی بداند كه كجا است اعلام نماید تا اورا كرفتار سازند

(باب دوازدهم ذکرتدهین نمودن مریم پابهای مسیحرا) پس شش روز قبل از عید فصح عیسی آمد به بیت عنیا جائیکه ایلعاذر مرده را از مردکان برخیزانیده بود ۵ و برای او در آنجا شام مهّبا كردند ومرتا خدمت ميكرد وايلعاذريكي ازمجلسيان بود آنكاه ٣ مريم رطلي ازعطر سنبل خالص كرانبها كرفته بابهاى عيسي راتدهين کرد و پایهای اورا ازموهای خود خشکانید چنا نکه آنخانه از بوی عطرمملوً كرديد@ پس يكي ازشاكردان اويعني بهودا اسخريوطي ا پس شمعون که تسلم کنندهٔ وی بود کفت و برایچه ابن عطر بسيصددينارفروختهنشدتا بفقرآء داده شود ٥ واين بكفت نهكه ا پروای فقرآءمیکردبلکه ازآنروکه دزد بودوخریطه درحوالهٔ او واز آنچه درآن انداخته میشد برمیداشت @ عیسی کفت اورا و آکذار v كه بجهة روزتكفين من اينرانكاه داشته است 6كه فقرآء هميشه بالم شماميباشند وامّامن همه وقت باشمانيستم بسجمعي كثيرازيهود چون دانستند که عیسی درآنجا است آمدند نه برای عیسی وبس بلكه تا ايلعاذر رانيزكه از مردكانش برخيزانيده بود به سنند آنكاه ١٠ رؤسای کَهَنه شوری کردند که ایلعاذر را نیز بکشنده زیرا که بسیاری ۱۱ ازيهودبسبب اورفتند وابان آوردنده

(ورودمسيح دراورشلم سواره بركره الاغ)

بامدادان چون کروه بسیاریکه برای عید آمده بودند شنیدند که عيسى باورشليم ميآيد ۞ شاخهاى نخل راكرفته باستقبال او بيرون آمدند وندا ميكردند هوشيعانا مبارك باد پادشاه اسرائيلكه ميآيدباسم خداوند@ وعيسي كرَّه الاغي يافته برآن سوارشد چنانكه ال

مکتوب است که ای دختر صهیون مترس اینک پادشاه توسوار برکرهٔ الاغی میآید و شاکردانش اوّلاً این چیزهارا نفه میدندلکن چون عیسی مجدیافت بخاطر آوردند که ابن امور دربارهٔ او مکتوب است و هم چنان با او کرده بودند و و کی و هیکه با او بودند شهادت دادند که ایلعاذر را از قبر خوانده او را از مردکان برخیزانیده بود و و بحجه همین نیز آن کروه او را استقبال کردند که شنیده بودند آن معجزه را نموده بود و پس فی سیان با یکدیکر کفتند نی بینید که همین نفع نیبرید این کثم عالم از پئی او رفته اند و

(طلب يونانيان ملاقات مسيح را)

وازانکسانیکه درعید بهجهة عبادت آمدند بعضی یونانی بودند و ایشان نزد فیلپُس که ازبیت صیدای جلیل بود آمدند وسوال کرده کفتندای آقامیخواهم عیسی راببینم و فیلپّس آمد و باند ریاس کفت و اند ریاس و فیلپّس بعیسی کفتند و عیسی در جواب ایشان کفت ساعتی رسیده است که پسرانسان مجدیابد و هر آینه هر آینه بشا میکویم آکردانهٔ کندم که در زمین میافتد نمیرد تنها ماند لیکر اکر بیرد نمر بسیار آورد و کسیکه جان خود را دوست دارد آنرا هلاك کند و هرکه در آینجهان نفس خود را دشمن دارد تا حیات ابدی آنرا نکاه خواهد داشت و اکر کسی مراخدمت کند متابعت من بکند و جائیکه من میباشم آنجا خادم من نیز خواهد بود و هرکه مراخدمت

كرد پدراورا حُرمت خواهد داشت ٥ الآن جان من مضطرب ٢٧ است وچه بکویم ای پدر مرا ازین ساعت رستکارکن لڪن بجهة همین امرتا این ساعت رسیده ام ۱ ای پدر اسم خود را مجد بده ناکاه م صدائی از آسان در رسید که مجد دادم وباز مجد خواهم داد ۱۹ پس كروهيكه حاض بودنداينرا شنيده كفتند رعد حادث شدوديكران كفتند فرشتهٔ با اوتكلِّم كرد @ عيسى درجواب كفت اين صدا از ٣٠ براى من نيآمد بلكه بجهة شاا الحال داورئ اين جهان است والآن رئيس ابن جهان بيرون افكنده ميشود ٥ ومن اكراز زمين بلند كرده شوم همه رابسوى خود خواهم كشيد، وابن بكفت كنايه ازآن قسم موت که میبایست بمیرد ۰ پس همه با وجواب دادند ما از ۲۴ توراة شنیده ایم که مسیح تا بابد باقی مهاند پس چکونه تو میکوئی که بسرانسان باید بالاکشیده شود کیست این بسرانسان آنکاه عیسی احم بديشان كفت اندك زماني نور باشااست پس ماداميكه نور باشما است راه بروید تا ظلمت شارا فرانکیرد وکسیکه در تاریکی سالک است غيداند بحجاميرود ٥ ماداميك ونورباشا است به نورايمان ٣٦ آورید تاپسران نورکردیدعیسی چون ابن بکفت رفته خود را از ايشان مختفي ساخت

(حکم مسیح بربی ایمانیٔ یهود)

وبا اینکه بیش روی ایشان چنین معجزات نموده بود بدواهاب نیآوردند، تاکلامیکه اشعیاء نبی گفت با تمام رسدای خداوند کیست ا ۳۸

٣٩ كه خبرماراباوركرد وبازوي خداوندبهكه آشكاركرديد ٥ واز آنجهة ۴. انتوانستند ایان آورند زیراکه اشعیاء نیزکفت و چشان ایشان را كوركرد ودلهاى ايشانرا قسي ساخت تامجيشان خودنه بينند وبدلهاى خوددرك نكنند وبرنكردند تاايشان راشفادهم اينكلام رااشعياء كفت وقتيكه جلال اوراديد ودرباره اوتكلّم كرد٥ لكن باوجود ابن بسیاری از سرداران نیز بدوابان آوردند امّابسبب فریسیان اقرارنكردندكهمبادا ازكنيسه اخراج شوند، زيراكه مجدخلق را ۴۴ بیشتراز مجد خداد وست میداشتند و آنکاه عیسی نداکرد و کفت آنكه بمن ابمان آوردنه بن بلكه بآنكه مرافر ستاده است ابمان آورد ٥ وكسيكه مراديد فرستنده مراديده است ٥ من نوري درجهان آمدم تاهرکه بن ابهان آورد درظلمت ناند و اکرکسی کلام مراشنید وابهان نیآورد من براو داوری نمیکنم زیراکه نیآمده ام تاجهان را داوری كنم بلكه تاجهان رانجات بخشم مراوراكه مراحقير شارد وكلام مرا قبول نكندكسي هستكه درحق او داوري كند هان كالاميكه كفتم در روزباز پسین براوداوری خواهدکرد، زانروکه من از خودنکنتم لكن پدرىكەمرا فرستادېن فرمان دادكە چەبكويم وبىچە چيزتكلم كنم @ وميدانم كه فرمان اوحيات جاودانيست پس آنچه من ميكويم چنانكە پدر بىن كفت تكلم مىكنى (باب سيزدهم ذكرشستن مسيح بالهاي تلاميذ خودرا)

وقبل ازعيدفصح چون دانست كه ساعت اورسيده استكه

ازاينجهان بجانب پدربرودخاصان خودراكه درابن جهان محبّت مينمودايشان راتا بآخرمحبّت نمود وچون شام ميخوردند وابليس يبش ازآن دردل بهودا بسرشمعون اسخريوطي انداخته بودكه اورا تسلم كند @عيسى با اينكه ميد انست كه پدر همه چيزها را بدست اوداده بودوازنزد خدا آمده است و بجانب خداميرود ازشام برخاست وجامهاي خودرابيرون كردودستمالي كرفته بكمربست پسآب دراکن ریخته شروع کرد بشستن پاهای شاکردان ه وخشكانيدن آنها بادستمالي كه بركمرداشت پس چون بشمعون ا پطرس رسیداوبوی کفت ای آقاتوپایهای مرامیشونی عیسی در جواب وي كفت آنچه من ميكنم الآن تونيداني لكن بعد خواهي فهمید ۵ پطرس باوکفت پابهای مراهرکزنخواهی شست عیسی اورا ۱ جواب داد اکرتورا نشویم تورا با من نصیبی نیست ۵ شمعون ا بطرس بدوكفت اى آفانه پاهاى مراوبس بلكه دستها وسرمرانيز عيسى بدوكفت كسى كه غسل يافته محتاج نيست مكربشستن ١٠ پایها بلکه تمام او پاکست وشاپاك هستيد لكن نه همه ٥ زيراكه تسليم ١١ كنندة خودرا شناخت وازابن جهةكفت جميع شاپاك نيستيده وچون پاهلی ایشان را شست رخت خود را کرفته بازنشسته بدیشان ۱۲ كفت آيا فهميديد آنع بشاكردم شامرا استاد وآقاميخوانيد وخوب میکوئید زیراکه چنین هستم ۲ پس اکرمن که آقا ومعلم هستم پاچای ۱۴ شاراشستم برشانیزواجب است که پایهای بکدیکر را بشوئیده

زیرا بشا مثالی دادم تا جنانکه من با شاکردم شانیز بکنید و هرآینه هرآینه بشما میکویم غلام بزر کنر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستندهٔ خود و هرکاه اینرا دانستید خوشا مجال شا اکر آنرا بعمل آرید و دربارهٔ جمیع شانمی کویم من آنانیرا که بر کزیده ام میشناسم لیکن تا کتاب تمام شود آنکه با من نان میخورد پاشنهٔ خود را بر من بان میخورد پاشنهٔ خود را بر من باند کرده است و الآن قبل از وقوع بشامید کویم تازمانیکه واقع شود با و رکنید که من هستم و هرآینه هرآینه بشا میکویم هرکه قبول کند کسیراکه میفرستم مراقبول کرده و آنکه مرا پذیرد فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد و

(اخبارمسيجازتسلم كننده خود)

الا چون عیسی این بکفت در روح مضطرب کشت و شهادت داده کفت هر آینه هر آینه بشامیکویم که یکی از شهامرا تسلیم خواهد کرد ۵ بس شاکردان بیکد یکرنگاه میکردند و حیران میبودند که ایر در بر باره که میکویل از شاکردان او بود که بسینهٔ عیسی تکیه مینمود و عیسی او را محبّت مینمود ۵ شمعون بطر س بدو اساره مینمود و عیسی او را محبّت مینمود ۵ شمعون بطر س بدو اساره کرد که بیرسد در باره که این بکفت ۵ بسی او در آخوش عیسی افتاده بدو کفت خداوند آکلامست ۵ عیسی جواب داد آن است که من لفمه را فرو برده بدو میدهم پس لفمه را فرو برده به بهودای که من لفمه را فرو برده به بهودای اسخریوطی پس شمعون داد ۵ بعد از لفمه شیطان در او داخل کشت آنکاه عیسی و پر آگفت آنچه میکنی بزودی بکن ۵ امّا این

سخنرا احدى از مجلسيان نفهميدكه برايجه بدوكفت ۞ زيراكه بعضي ٢٩ كان بردندكم چون خريطه نزديهودا بودعيسي ويرا فرمود تاما بحتاج عيد را بخرد يا آنكه چيزي بفقرآ عبدهد يس اولقمه را كرفته ٣٠ درساعت بیرون رفت وشب بود، چون بیرون رفت عیسی كفت الآن پسرانسان مجد يافت وخدا دراومجد يافت و واكرخدا ١٣٣ دراومجد يافت هرآينه خدا اورادرخود مجدخواهد داد وبزودي اوراتعجید خواهد فرمودی ای فررندان اندك زمانی دیكر باشهاهستم ومراطلب خواهيد كردوهم چنانكه به يهود كفتم جائيكه ميروم شأ نميتوانيد آمد الآن نيز بشاميكويم بشاحكى تازه ميده كه يكديكررا ٣۴ محبّت فائيد چنانكه من شارا محبّت فودم تاشا نيزيكد يكر رامحيّت il نائيد @ بهمين همه خواهند فهميد كه شاكرد من هستيد اكر محبّت يكديكرراداشته باشيد شمعون بطرُس بوي كفت اي آقاكجا ٣٦ میروی عیسی جواب داد جائیکه میروم الآن نی توانی مرا متابعت کنی ولکن درآخرازعقب من خواهی آمد@ بطرُس بدوکفتای ۳۷ آفا برايجِه الآن نتوانم تورامتا بعت كنم جان خود را در راه تومينم ۞ عیسی با وجواب داد آیا جان خود را در راه من مینهی هرآینه هرآینه است بتومیکویم خروس بانک نخواهد زد تاسه مرتبه مرا انکارنکرده باشی (باب چهاردهم در تسلّی رسولان و وعدهٔ فاراقلیط) دل شمامضطرب نشود بخدا ایمان آورید بن نیز ایمان آورید ۱ (PAV)

درخانهٔ پدرمن منزل بسیاراست والابه شامیکفتم میروم تابرای شامکانی میاکنم و و اکر بروم واز برای شامکانی آماده کنم بازمیآیم وشارابرداشته باخودخواهم بردتا جائيكه من ميباشر شانيز باشيد وجائيكه من ميروم ميدانيدوراه راميدانيد، توما بدوكفت اي آقا نميدانم كجاميروي پس چكونه راه را توانم دانست عيسى بدوكفت من هستم راه وراستي وحيات هيچكس نزد پدرجز بوسيلة من غيآيد ٥ اكرمرا ميشنا ختيد پدرمرا نيزميشنا ختيد وبعدازين اورا ميشناسيد واورا دیده اید@ فیلپس بوی کفت ای آقاپدس را بمانشان ده که مارآکافیست و عیسی بدو کفت ای فیلیّس در اینمدّت باشا بوده امآیا مرانشنا ختهٔ کسی که مرادید پدر را دیده است پس چکونه تومیکونی پدر را بانشان ده ۱ آیا با ور نیکنی که من در پدرم و پدر درمنست سخنهائيكه من بشاميكويم ازخود نيكويم لكن بدريكه درمن ساكن است اوابن اعالرا ميكند ومرا تصديق كنيدكه در ل پدرم و پدردرمن والامرابسبب آن اعال تصديق كنيد ٥ هرآينه هرآينه بشماميكويم هركه بمن ايان آرد كارهائبراكه من ميكنم اونيز خواهد كرد و بزرك ترازاينها نيزخواهد كرد زيراكه من نزد پدرميروم ٥ وهرجيزيراكه باسممن سؤالكنيد بجاخواهم آورد تابدر دربسرمجد یابده اکرچیزی باسم من طلب کنید من آنرا مجاخواهم آورده اکر مرادوست داريد وصاياى مرانكاه داريد @ ومن از بدر سؤال ميكم وتسأى دهندة ديكربشاعطا خواهد كردتا هميشه باشابانده يعني

روح حقّ که جهان نه میتواند او را قبول کند زیرا که اورا نیبیند و نميشناسد واماشا اوراميشناسيد زيراكه باشمامهاند ودرشما خواهد بود٥ شارايتم نيكذارم نزدشماميآيم٥ بعدازاندك زماني جهان ١٩١ ديكرمرا غيبيند وامّاشامرامي بينيد وازاينجهة كهمن زندهام شاهم خواهیدزیست و در آنروزشاخواهیددانست که من در پدرخود ۲۰ هستم وشا درمن ومن درشا@ هركه وصاياى مرادار دوآنهارا حفظ ا كُندان است كهمرا محبّت مينايد وآنكه مرامحبّت مينايد پدرمن اورامحبيت خواهد نمود ومن اورامحبت خواهم نمود وخودرا با وظاهر خواهم ساخت ، بهودانه آن اسخريوطي بوي كفت اي آقا چكونه میخواهی خودرا با بنائی ونه برجهان و عیسی درجواب او کفت اكركسي مرامحبت غايد هرآينه كلام مرانكاه داردو پدرم اورا محبّت نماید وبسوی او آمده نزدوی مسکن خواهیم کرفت ۵ و آنکه مرامحبّت ا ۲۴ نكندكلام مراحفظ نيكند وكلاميكه ميشنويد ازمن نيست بلكهاز بدريست كه مرا فرستاد و اينسخنا نرابشا كفته ام وقتيكه باشا بودم و Po ليكن تسلّى دهنده يعنى روح الفدس كه پدراورا باسم من ميفرستد ٢٦ اوهرچيزيرابشاتعلمخواهدداد وآنجهبشاكفتم بيادشاخواهدا ورد٥ سلام برای شامیکذارم سلام خود را بشامید هم نه چنانکه جهان میدهد ۲۷ من بشاميدهم دل شامضطرب وهراسان نباشده شنيده ايد كه من بشما كفتم ميروم ونزدشماميآيم اكرمرا محبّت مينموديد خوشحال میکشتیدکه گفتم نزد پدرمیروم زیرآکه پدر بزر کنراز منست و والآن

٣٠ قبل از وقوع بشا كفتم تا وقتيكه واقع كرددا بهان آوريد و بعد ازابن بسيار باشما نخواهم كفت كه رئيس اين جهان ميآيد و در من چيزى ٢٠ ندارد و ليكر تاجهان بدانند كه پدر را محبّت مينايم چنان كه پدر بن وصيّت كردها نطور مى كنم برخيزيد از اينجا برويم

(باب پانزدهم مثل تاك حقيقي وذكرفارا قليط)

منم تاك حقيقي و پدرمن باغبانست @ هرشاخه ك. درمن ثمر نیآورد آنرا دورمیسازد وهرکه میوه آرد آنرا یاك میکند تا بیشتر بار آورده الحال شاپاك هستيدبسبب كلاميكه بشاكفته ام درمن بمانيد ومن درشاهم چنانكه شاخه ازخود نميتواند بارآورد مكرآنكه درتاك باندهم چنير شاه آكر درمن غانيد ٥ من تاك هستم وشا شاخه ها آنکه درمن ماند ومن دراو ثمر بسیار آورد زیرا که جدا ازمن هيچ نميتوانيد كرد و آكر كسي در من ناند مثل شاخه بيرون اند اخته شود ومى خشكد وآنهارا جمع كرده درآتش مياندازند وسوخته ميشود ١٥ كردرمن بانيد وكلام من درشا باند آنچه خواهيد بطلبيد که برای شماخواهدشد و جلال پدرمن آشکارا میشود باینکه ثمر بسیار بیآورید وشاکردمن بشوید ۵ همچنانکه پدرمرامحبّ نودمن نيزشارا محبَّت نمودم درمحبّت من بانيده أكروصاياي مرانكاه داريددرمحبت من خواهيدماند چنانكهمن وصايلي پدرخودرانكاه داشتهام ودرمحبّت اوثابت هستم اين بشيآ كفته ام تا خوشيّ من در

شهاباشد وشادىش شاكامل كردد وابن است وصيّت من كه يكديكررا ١٢ معبّت نمائيدهمينانكه شمارامحبّت ورزيدم @كسي محبّت بزركترازاين اس نداردكه جان خود را بجهة دوستان خود بدهد ٥ شادوست من الما هستيد اكرآنچه بشاوصيّت ميكنم بجاآريد ٥ ديكرشارابنده نميخوانم ٥١ كهبنده أنحيه آقايش ميكند نميداند لكن شارا دوست خوانده امزيراكه هرچه از پدرشنیده ام بشما بیان کردم تشامرا برنگزیدید بلکه من ا ۱۹ شارا بركزيدم وشارا مقرركردم تاشا برويد وغرشادائس باشدتا هرچه از پدرباسم من طلب کنید بشاعطا کنده باین چیزهاشمارا ۱۰ وصينت ميكنم تايكديكرراعبنت نمائيده اكرجهان شارادشمن ١٨ دارد بدانید که بیشترازشامرا دشمن داشته است و آکرازجهان ا ميبوديدجهان خاصّار خودرادوست ميداشت لكن چونكه از جهان نیستید بلکه من شارا برکزیده ام از این سبب جهان باساد شمنی میکند بخاطر آرید کلامیراکه بشاکفتم غلام بزرك تراز آقای خود .۳۰ نيست اكرمرا زحمت دادند شارانيز زحمت خواهند داد واكركلام مرانكاه داشتندكلام شاراهم نكاه خواهند داشت ولكن بجهة اسم من جميع اينكارها را بشماخواهند كرد زيراكه فرستندة مرانميشناسند اكرنيآمده بودم وبايشان تكلّم نكرده كناه نيداشتند وامّا الآن عذري برای کناه خودندارند@ هرکه مرا دشمن دارد پدرمرانیزدشمر دارد @ واکردرمیانشان کارهانکرده بودم که غیرازمن کسی هرکز ا نكردكناه غيداشتند وليكن اكنون ديدندودشمن داشتند مراو بدر (1991)

مرانیز و بلکه تا تمام شود کلامیکه در شریعت ایشان مکتوب است که مرابیسبب دشمن داشتند و لیک و جون تسلّی دهنده که اورا از جانب پدرنزد شما میفرستم آید یعنی روح حق که از پدر صادر میکردد او برمن شهادت خواهد داد و و شمانیز شاهد هستید زیر آکه از ابتداء بامن بوده اید

(بابشانزده ذكرفارا قليط)

ابن بشاكفتم تالغزش نخوريده شارا ازكنايس بيرون خواهند نمود بلكه ساعتى ميآيدكه هركه شارا بكشدكان بردكه خدمت خدا ميكند و واينكارها باشما خواهند كرد بجهة آنكه نه پدر راشناخته اند ونه مراه لیکن ابن بشاکفتم تا وقتیکه ساعت آید بخاطر آوریدکه بشاكفتم واين ازاوّل بشانكفتم زيراكه باشابودم امّا الآن نزد فرستنده خودميروم وكسي ازشا ازمن نيپرسد بحجاميروي وليكن چون این بشاکفتم دل شما از حزن پرکشت، ومن بشماراست میکویم که رفتن من برای شما مفید است که آکرنروم تسلّی دهنده نزد شمانیآید امَّا آكر بروم اورانزد شماميفرستم ٥ وچون اوآيد جهان را بركناه وعدالت وداوري ملزمرخواهد نموده امّابركناه زيراكه بمن ابان نیآورنده وامّابرعدالت ازآن سبب که نزد پدرم میروم ودیکرمرا نخواهیددید و وبرداوری از آنرو که بررئیس اینجهان حکم شده است وبسيار چيزهاي ديكرنيزدارم بشمابكويم لكن الآن طاقت تحمّل آنهانداريده وليكن چون اويعني روح حقّ آيد شمارا بحميع

11

11

راستي راه نمائي خواهد كرد زيراكه از خود تكلّم نيكند بلكه بآنچه شنيده است سخن میکوید وازامو رآینده بشاخبر خواهد داد ۱۴ او مراتعیید ا ۴۴ خواهد نمود زیراکه از آنجه آن من است. خواهد کرفت وبشاخبر خواهدداد @ هرچه ازآن پدراست ازمن است از اینحمة کفتم که اه ارآنچه آن من است میکیرد وبشما خبر میدهد ۶ بعدازاندی ا ۲۹ مرا نخواهیددید زیراکه نزدپدرمیروم آنکاه بعضی از شاکردانش ۱۷ بيكديكركفتندچهچيزاستاينكه بماميكويدكه اندكي مرانخواهيد ديد وبعدازاند کی بازمراخواهیددید وزیراکه نزدپدرمی میروم و پس كفتندچەچىزاستايناندكىكەمىكويدنميلانېمچەمىكويد@عيسى ١٩ چون دانست که میخواهند از اوسؤال کنند بدیشان کفت آیا درمیان خودازاين سؤال ميكنيدكه كفتم اندكي ديكرمرانمي بينيد پس بعداز اندكى بازمراخواهيدديد٥ هرآينه هرآينه بشماميكويم كه شاكريه ٢٠ وزاري خواهيدكرد وجهان شادي شامحزون ميشويدلكن حزن شابخوشی مبدّل خواهدشد@ زن درحین زائیدن محزون میشود ا ۲۱ زيراكه ساعت اورسيده است وليكن چون طفلرا زائيد آن زحمترا ديكرياد نميآوردبسببخوشي ازينكه انساني درجهان تولّديافت@ بسشاهم چنین الآن محزون میباشید ولکن بازشارا خواهم دیدودل ۲۴ شاخوش خواهد كشت وهيج كس آن خوشيرا ازشا نخواهد كرفت ٥ ودرآن روز چیزی ازمن سؤال نخواهید کرد هرآینه هرآینه بشامیکویم كه هرآنچه از پدرباسم من طلب كنيد بشاعطا خواهدكرد، تاكنون ۲۴

باسم من چیزی طلب نکردید بطلبید تا بیابید وخوشی شاکامل كردد والنجيزها را بمثلها بشاكفتم لكن ساعتى ميآيدكه ديكر بامثال باشاحرف نميزنم بلكه از پدرېشا آشكارا خبرميده، درآن روزباسم من طلب خواهید کرد وبشانی کویم که من مجهة شما از پدرسؤال میکنم وزیراکه خود پدرشاراد وست میدارد چونکه شامراد وست داشتید وابان آوردید که من ازنزد خدابیرون آمدم، ازنزد پدر بيرون آمدمرودرجهان واردشدمروبازجهان راكذارده نزدپدر ميروم الله شاكردانش بدوكفتند هان كنون علانية فرمايش ميكني وهيچمثلى نميفرمائى الآن دانستم كه همه چيز راميداني ولازم نيست كەكسى ازتوبېرسد بدينجهة باورميكنې كەازخلابيرون آمدى عيسى بایشان جواب دادآیا الآن باورمیکنیده اینک ساعتی میآید بلکه الآن آمده است كه متفرّق خواهيد شد هريكي بنزد خويشان خود ومراتنها خواهيد كذارد ليكن تنهانيستم زيراكه پدربامن است، بدبن چیزهابشات لم کرده ام تا درمن سلام داشته باشید درجهان برای شازحمت خواهد شد ولكن خاطرجمع داريد زيراكه من برجهان غالب شدم

(باب هفدهم دعای مسیم برای رسولان وکلیسای خود) عیسی چون این بکفت چشمان خود را بطرف آسمان بلند کرده کفت ای پدر ساعت رسیده است پسرخود را مجد بده تا پسرت نیز تورا تعجید کند ۵ هم چنانکه او را برهی بشری افتدار دادهٔ تا هی چه بدوداده بآنها حيات ابدى بخشد وحيات ابدى ابن است كه تورا ٣ خدای واحدحقیقی وعیسی مسیج را که فرستادی بشناسند ۰ من ۴ برروى زمين تورا تعجيد كردم وكاريرا كه بمن سپردى تابكنم بكال رسانيدم والآن تواي پدرمرانزدخود جلال ده بهمان جلالي كه ه قبل ازتكوين جهان نزد توداشتم اسم تورابان مردمانيكه ازجهان ا بن عطا كردى ظاهرساختم از توبودند وايشان را بن عطا كردى وكلام تورانكاه داشتند@ والآن دانستندآنچه عن عطا كردي ازنزد ٧ تومیباشد و زیرآکلامیراکه برنسپردی بدیشان سپردم وایشان ۸ قبول كردند واز روى يقين دانستندكه ازنزد توبيرون آمدم وايمان آوردند كه تومرا فرستادى من بجهة اينها سؤال ميكنم وبراى جهان 1 سؤال نميكم بلكه ازبراي كسانيكه بمنعطا نمودى زيراكه ازتو ميباشند@ وآنجه ازمن است ازتواست وآنجه ازتواست ازمن است ودرآنها مجديافته ام@ مِن بعد درجهان نيستم امّا اينها درجهان ١١ هستند ومن نزد تومیآیم ای پدرقد وس اینهاراکه بمن دادی باسم خودنگاه دارنایکی باشندچنانکه ماهستم ۵ مادامیکه باایشان در ۱۱ جهان بودم من ایشانرا باسم تونکاه داشتم وهرکسراکه بن دادی حفظ نمودم كه يكي ازايشان هلاك نشد مكر أبن الهلاك تاكتاب تام شود ٥ وامّا الآن نزد توميآيم وابن درجهان ميكويم تاخوشيّ مرا درخود ا كامل داشته باشند@ من كلام تورا بايشان دادمر وجهان ايشانرا ١٠ دشمن داشت زيراكه ازجهان نيستنده هينانكه من نيزازجهان

نيستم @ خواهش نميكنم كه ايشانرا ازجهان ببرى بلكه تا ايشانرا از شرير محافظت كني ٥ أزجهان نيستند چنانكه من ازجهان نميباشر٥ ایشان را براستی خود نقدیس نما کلام توراستی است ۵ همینانکه مرا درجهان فرستادي من نيزايشانرا درجهان فرستادم وبجهة ايشان من خودرا نقديس ميكنم تاايشان نيزدر راستي نقديس كرده شوند @ ونه براى اينها فقط سؤال ميكنم بلكه براى آنها نيزكه بكلام ايشان بن ایان خواهند آورد و تاهمه یک کردند چنانکه توای پدر در منی ومن درتوايشان نيز درمايك باشند تاجهان ايان آرد باينكه تومرا فرستادی و ومن مجديراكه مراعطاكردي باينها دادم تايك باشند چنانکه مایک هستېم ٥ من درایشان وتو درمن تا دریکی کامل كردند وتاجهان بداندكه تومرا فرستادي وايشا نرامحبّت نمودي ۳۲ چنانکه مرامحبّ نے نمودی ای پدر میخواه آنانیکه بن عطاکردی بامن باشند درجائيكه من ميباشم تاجلال مراكه بمن دادى ملاحظه ه کنند زیراکه مرابیش از بنای جهان محبّت نمودی ای پدرعادل جهان تورا نشناخت امّا من تورا شناختم واينها ميدانند كه تومرا ۳۱ فرستادی و واسم تورا بایشان شناسانیدم وخواهم شناسانید تاآن محبتى كه بمن غودة درايشان باشد ومن نيز درايشان باشم (بابه میجده ذکر کرفتارئ مسیج) چون عیسی ابن بکفت باشاکردان خود بانطرف وادئ قدرون رفت ودرآنجاباغي بودكه باشاكردان خود بآن درآمد، ويهودا

كه تسلم كننده وي بود آنموضع راميدانست چونكه عيسي در آنجابا شاكردان خود بارها انجمن مينمود @ پس هودا لشكريان وخادمان اس از نزد رؤسای کَهَنَه وفریسیان برداشته با چراغها و مشعلها واسلحه بآنجا آمد ٥ آنكاه عيسى بالينكه آكاه بود از آنجه ميبايست براو برآيد + بيرون آمده بايشان كفت كراميطلبيد ، باوجواب دادند عيسي ٥ ناصري عيسي بديشان كفت من هستم ويهودا تسلم كننده اونيز با ایشان ایستاده بود و پس چون بدیشان کفت من هستم برکشته بر ا رمین افتادند و او بازاز ایشان سؤال کرد که کرامیطلبید کفتند ا عيسي ناصري عيسى جواب دادبشما كفتم من هستم بس اكرمرا ميخواهيداينهارا بكذاريدبرونده تاآن سخني كه كفته بود تمام كردد ا ے از آنانیکه بن دادهٔ یکیراکم نکرده ام آنکاه شمعون پطرس ۱۰ شه شیری که داشت کشیده بغالم رئیس کهنّه که ملوك نام داشت زده كوش راستش رابريد @عيسى به يطرس كفت شمشير خود را اا غلافكن آيا جاميراكه پدر بمن عطاكرده است ننوشم آنكاه سربازان الا وسرتيبان وخادمان يهود عيسى راكرفته او رابستند@ واوّل اورانزدحنا پدرزن قيافاكه درهانسال رئيس كَهَنَه بود آوردند، وقيافاهان بودكه بيهوداساره كرده بودكه بهتراست يك شخص درراه ا قوم هلاك كردد المّاشمعون يطرس وآن شاكرد ديكرازعقب اها عیسی روان شدند و چون آن شاکرد نزد رئیس گهنه معروف بود باعيسى داخل خانة رئيس كهنه شد الما بطرس بيرون درايستاده ا١٦

P p

بوديس آنشا كردديكركه آشناي رئيس كَهَنَه بود بيرون آمده بادربان كفتكوكرد و پطرُس را باندرون آورد النكاه آنكنيزي كه دربان بودببطرُس كَفت آياتونيزازتلاميذابن شخص نيستى كفت نيستم وغلامان وخدّام آتش افروخته ايستاده خودراكرم مي ڪردند چونکه هواسردبود و بِطرُس نیزباایشان خودراکرم میکرد ۰ پس رىيسكَهَنَه ازعيسيكيفيّت شاكردان وتعلم اورا پرسيد @عيسي باو جواب دادكه من بجهان آشكاراسخن كفته أم من هروقت دركنيسه ودرهيكل جائيكه بهود ببوسته جمع ميشدند تعلم ميدادم ودرخفا چیزی نکفته ام چرا ازمن سؤال میکنی از کسانیکه شنیده اند بپرس 15 كه چه چيز بديشان كفتم اينك ايشان ميدانند آنچه من كفتم و چون ابن بكفت يكى ازخادمانكه درآنجا ايستاده بود طپانچة برعيسى زده كفت آيابرئيس كَهُنّه چنين جواب ميدهي@عيسى بدوجواب داد ۴۴ اکربد کفتم ببدی شهادت ده واکرخوب برایچه مرامیزنی ۵ حنّا اورا بسته بنزد قيافارئيس كَهَنَه فرستاد، وشمعون بطرُس ايستاده خودراكرم ميكرد بعض بدوكفتند آياتونيز ازشاكردان اونيستي او انكاركرده كفت نيستم@ پس يكي ازغلامان رئيس كَهَنَه كه منسوب بودبا أنكسكه بطرس كوشش رابريدكفت مكرمن تورابا اودرباغ انديدم و بِطرُس باز إنكار كرد در حال خروس بانك زده (بردن مسیح بنزد پیلاطس) ابعدعيس راازنزدقيافابديوان خانهآ وردندوصبح بود وايشان

داخل ديوانخانه نشدند مبادانجس بشوند بلكه تافصح رابخورنده پس بہلاطُس بنزدایشان بیرون آمده کفت چه دعوی برابن شخص ۲۹ داريد، بدوجواب دادند اكراوبدكار غيبود بتوتسليم نيكردي، ٣٠ ماريد، پېلاطُس بديشان كفت شااورابكيريد وموافق شريعت خود براو ا٣ حكم نمائيد بهودان بوي كفتند برما جايز نيست كه كسيرا بكشبم ۞ تا ا ٣٣ قول عيسى تمام كرددكه كفته بوداشاره بآن قسم مرككه بايد بميرد ٥ پس پېلاطس بازداخل ديوانخانه شده عيسي راطلبيده باوكفت آیا تو پادشاه فودی عیسی باو جواب داد آیا تواین از خودمیکوئی ياديكران درباره من بتوكفتند@پېلاطُس جواب دادمكرمن فيودم امّت تووروساى كَهُنَه تورابن تسلم كردند چه كرده ٥ عيسى جواب داد كه پادشاهئ من ازاينجهان نيست اكرسلطنت من ازاين جهان بودى هرآينه خدّام من جنك ميكردند تابيهود تسلم نشوم ليكن اكنون سلطنت من ازاینجهان نیست و ببلاطُس باوِّکفت مکرتو پدشاهی ۳۷ عيسى جواب داد توميكوئيكه من بادشاه هستم ازاينجهة من متولّد شدم وبجهة ابن درجهان آمدم تابراستي شهادت دهم وهركه ازراستي است سخن مرامیشنود و ببلاطُس باوکفت راستی چیست و چون این بکفت بازبنزدیهودیان بیرون شده بایشان کفت من دراین شخص هبي عيبي نيافتم ٥ وقانون شااين است كه درعيد فصح بجهة ٣٩ شمايك نفر آزاد كنم بس آيا ميخواهيد بجهة شما پاد شاه لهود را آزاد كنم ٥ بازهمه فريادكنان كفتند اوراني بلكه بَرْابّارا وبَرْابّادردبود

P p 2

(باب نوزدهم)

یس بیلاطُس عیسی راکرفته تاریانه زد٥ ولشکریان تاجی ازخار بافته برسرشكذاردند وجامةارغواني بدو پوشانيدند@ وميكفتند سلام ای پادشاه هود و تپانچه بدومیزدند و باز پبلاطس بیرون آمده بايشان كغت اينك اورانزدشابيرون آوردمرتابدانيدكه دراوهبي عيبي نيافتم ﴿ آنڪاه عيسي باتا جي ازخار ولباس ارغواني بيرون آمد پبلاطُسُ بدیشان کفت اینك آن انسان@ و چون رؤسای مَّهَنَه وخدّام اوراديدند فريادكنان كغتندصليبش كن صليبش كن پبلاطُس بدیشان کفت شااورآ کرفته مصلوبش سازید که من دراو عيبي نيافتم فودان بدوجواب دادند كه ما شريعتي داريم وموافق شريعت ماواجب استكه بميرد زيراكه خودرا بسر خداساخته است بس چون بهالاطُس این سخن راشنید خوف براو زیاده مستولی كشت@ بازداخل ديوانخانه شده بعيس كفت توازكجائي عيسى بدو هیچ جواب نداد@ پېلاطُس بدوکفت آيا بن سخن نميکوټي نميداني كه قادرم توراصليب كنم وقادرم آزادت نايم عيسى جواب داد هبج اقتدار برمن نيداشتي أكرازاعلى بتوداده نميشد وازاينجهة آنكس كهمرابتوتسلم كردكناه بزرك تردارد وازآنوقت ببلاطس خواست اوراآزاد نايدليكن لهودان فرياد برآورده ميكنتندكه آكرابن شخص را رهاکنی دوست قیصرنیستی هرکه خود را پادشاه سازد بر خلاف

فیصرسخن کوید و پس چون پبلاطُس این سخنرا شنید عیسی را ۱۳ بیرون آورده برمسند حکومت درموضعی که بلاط و بعبری جبّاتا کفته میشد نشست و وقت تهیّه فصح و قریب بساعت ششم بود که ۱۴ بیهودیان کفت اینك پادشاه شا ایشان فی یاد زدند او را بردار بردار ۱۰ صلیبش کن پبلاطُس بایشان کفت آیا پادشاه شاراصلیب عنم رؤسای کهنّه جواب دادند که غیراز قیصر پادشاهی نداری و

(ذكرصليب نودن مسيج)

آنداه او رابدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود پس عیسی را کرفته ایر بردند و وصلیب خود را برداشته بیرون رفت بموضعی که به جُمْجُمه مسمی بود و بعبری انرا جُلُخ تا میکفتند و او را در آنجا صلیب نمودند مودونفرد یکر را از اینطرف و آنطرف و عیسی در میان و و پبلاطس انقصیرنامهٔ نوشته برصلیب کذارد و نوشته این بود عیسی ناصری پادشاه فیود و و این نقصیرنامه را بسیاری از فیود خواندند زیرا که آنکانیکه عیسی را صلیب کردند نزدیک شهر بود و آنرا بزبان عبری ویونانی و لا تینی نوشته بودند و پس رؤسای کهنهٔ فیود به پبلاطس ایک کفتند منویس پادشاه یهود بلاطش کفتند منویس پادشاه یهود بلاطش و پبلاطش حواب داد آنچه نوشتم نوشتم و پس لشکریان چون عیسی را میکسیم و پبراهن او را نیز امّا پراهن در زنداشت بلکه تماماً از بالابا فته یکسیم و پبراهن او را نیز امّا پراهن در زنداشت بلکه تماماً از بالابا فته

۴۴ شەبود@پس بىكدىكركىنىنداينراپارەنكىم بلكە قرعەبرآن بېندازىم تاازآن كه شود تاتمام شودكتابي كه كفت درميان خود جامه هاي مرانقسهم كردند وبرلباس من قرعه افكندند پس لشكريان چنين اکردنده و پای صلیب عیسی مادراو وخوا هرمادرش مریم زن كلوپا ومريم مجدليّه ايستاده بودند۞ چون عيسي مادرخودرا باآن شاكرديكه دوست ميداشت ايستاده ديدعادر خودكفت اي زن اینك پسرتون و بآن شاكردكفت اینك مادرتو و هانساعت آنشاكرد اورا بخانهٔ خود برد@ وبعد چون عيسي ديدكه تمام چيزهابانجام رسيده است تاكتاب تمام شودكفت تشنه امره و در آنجا ظرفي برازسركه كذارده بود پس اسفنجي را ازسركه مملوّساخته وبر زوفاكذارده نزديك ۳۰ دهان اوبردند ۵ چون عیسی سرکه را کرفت کفت تمام شدوسر خودراپائين آورده جان بداد، پس هوديان تالعشها در روزسبت برصليب نماند چونڪه روز تهيه بود وآن سبت روز بزرك بوداز ببلاطس درخواست كردندكه ساق بالهاى ايشان رابشكنند و پائين ٣٢ ابيآورند ٥ آنكاه لشكريان آمدند وساقهاى آن اوّلين وديكريراكه با ٣٣ اوصليب شده بودشكستنده امّاجون نزدعيسي آمدند ديدند ۳۴ کهبیش ازآن مرده بود سافهای او رانشکستند و لکن یکی ازلشکریان ٣٥ ابهلوى اونيزه زدكه درآنساعت خون وآب بيرون آمده وآنكسي كه ديد شهادت دادوشهادت اوراست است واوميداند كه راست ٣٦ ميكويد تاشانيزايان آوريد وزيراكه اينوافع شد تاكتاب تمامرشود (4.4)

که کفت استخوانی از اوشکسته نخواهد شد و وبازدیکر کتاب میکوید ۲۷ آن کسیراکه نیزه زدند خواهند نکریست و از کسیراکه نیزه زدند خواهند نکریست و (ذکردفن مسیم) و بعد از ابن یوسف که از اهل رامه و شاکرد عیسی بود لیکن مخفی از ۲۸ ترس بهود از ببلاطس خواهش کرد که جسد عیسی را بر دارد ببلاطس

وبعدازابن یوسف ده ازاهل رامه وسا درد عیسی بود لیدن هغی از هم ترس بهودازببلاطس خواهش کرد که جسد عیسی رابردارد پبلاطس اذن داد پس آمده لعش عیسی رابرداشت و ونیقودیس نیز که اوّل ۱۳۳ درشب نزد عیسی آمد می مخلوط با عود قریب بصد رطل با خود آورد آنکاه لعش عیسی را برداشته در کهن با حنوط برسم تکفین ۴۰ بهود پسچیدند و و در موضعی که صلیب شد باغی بود و در باغ قبرتازهٔ ۱۴ بهود پسچیدند و در موضعی که صلیب شد باغی بود و در باغ قبرتازهٔ ۱۴ عیسی را در آنجا کذاردند چونکه آن قبر نزدیک بود

(باب بیستم ذکرقیامت مسیح وظهور او برمریم مجدلیّه)

بامدادان دراول هفته وقتیکه هنوز تاریک بود مریم مجدلیه بسر قبر آمد و دید که سنك از قبر برداشته شده است پس دوان دوان نزد شِمعون پطرس و آنشا کرد دیکر که عیسی اورا دوست میداشت آمه بایشان کفت خلاوندرا از قبر برده اند و نمیدانیم اورا کجا کذارده ۵ آنکاه پطرس و آنشا کرد دیکر بیرون شده بجانب قبرشتا فتند ۵ و مرد و باهم مید و یدند امّا آن شا کرد دیکر از پطرس بیش افتاده ۶ و گول بقبر رسید ۵ و خ شده کفنراکذ اشته دید لیکن داخل قبرنشد ۵ و اول بقبر رسید ۵ و خ شده کفنراکذ اشته دید لیکن داخل قبرنشد ۵ و

ابعد شمعون پطرس نیزازعقت اوآمد وداخل قبرکشته کفن را كذاشته ديد٥ ودسّتالي راكه برسراو بودنه باكفن نهاده بلكه درجاي علىجده بيجيده ٥ پس آنشاكرد ديكركه اوّل سرقبر آمده بود نيزداخل شده دید وایمان آورد یکه هنوز کتاب را نفه میده بودند که باید او از مردكان برخيزد بس آن دوشاكرد بمكان خود بازكشتند امّا مريم بيرون قبر كريان ايستاده بود وچون ميكريست بسوى قبرخم شده @ دوفرشته راکه لباس سفید در برداشتندیکی بطرف سر وديكري بجانب قدم درجا أيكه بدن عيسي كذارده بودنشسته دید و ایشان بدو کفتندای زن برایچه کریانی بدیشان کفت 314 خطوندمرا برده اندونميدانم اوراكجاكذ ارده ٥ چون اين كفت بعقب 15 ملتفت شده عيسي را ايستاده ديدليكن نشناختكه عيسي است عیسی بدو کفت ایزن برایچه کریانی کرامیطلبی چون او کان کردکه باغبان است بدوكفت اى آقا اكرتواورا برداشتة بمن بكواوراكجا كذارده تامن اورابردارم@عيسى بدوكفت ايمريم اوبركشته كفت ربونى يعنى اى معلّم عيسى بدوكفت مرالمس مكن كه هنوزنزد پدر خود بالانرفته ام وليكن نزد برادران من شتافته بايشان بكوكه نزد پدر خود و پدرشاوخدای خود وخدای شامیروم ۵ مریم مجدلیّه آمده شاكردان راخبردادكه خداوند راديده ام وبمن چنين كفت ٥ (ذکرظهورمسیے برده نفرازرسولان) وشامكاهان هانروزكه يكشنبه بودهنكاميكه درهابسته بودجائيكه (M.F)

شاکردان بسبب ترس یه و دجمع بودند ناگاه عیسی آمده در میان ایستاد و بدیشان کفت سلام برشها باد و و چون این بکفت دستها به و پهلوی خود را بایشان نشار نداد و شاکردان چون خدا و ندرا دید نشاد کشتند و بازعیسی بایشان کفت سلام برشها باد چنانکه به بدر مرا فرستاد من نیزشها را میفی ستم و و چون این بکفت دمید و بایشان کفت دمید و بایشان کفت روح الفدس را بیابید و کناهان آنانیکه آمر زیدید برای ایشان آمر زیده شد و آنانیراکه بستید بسته شد و اما تومایکی از ۴۴ آن دو ازده که او را توام میکفتند و قتیکه عیسی آمد با ایشان نبود و بس شاکردان دیگر بد و کفتند خدا و ندرا دیده ایم بدیشان کفت تا در دو د ستش جای میخها نه بینم و انکشت خود را در جای میخها نه بینم و انکشت خود را در جای میخها نه بینم و انکشت خود را در جای میخها نه بینم و انکشت خود را در جای میخها نه بینم و انکشت خود را در جای میخها نه بینم و انکشت خود را در جای میخها نه بینم و انکشت خود را در حود ستش جای میخها نه بینم و انکشت خود را در حود ست خود را بر بهلویش ننهم هر آینه ایمان نیآورم و

(ذكرظهُورمسيه بريازده رسول)

٣١ كه درابن كتاب نوشته نشد اليكن اينقدر نوشته شدة المان آوريد كه عيسي مسيح و پسرخدااست و تاايمان آورده باسم اوحيات يابيد (باب بیست ویکم ظهور مسیج برهفت نفر از شاکردان درجلیل) بعدازآن عيسي بازخودرا دركنارة درياي طبريه بشاكردان ظاهرساخت وبرابن طور نموداركشت وشمعُون بطرُس وتوما معروف به توام ونتنائيل كه ازقاناي جليل بود ودو پسرزبد ي ودونفرديكرازشاكردان اوجمع بودند@ شِمعُون بطرُس بايشان كفت ميروم تاصيد ماهي كنم با وكفتند مانيز باتومياً ئم پس بيرون آمده بکشتی سوارشدند و درآن شب چیزی نکرفتند ۰ وچون صبح شدعيسي برساحل ايستاد ليكن شاكردان ندانستندكه عيسي است و عیسی بدیشان کفت ای بیعه هانزدشاخور آکی هست باو جواب داندنی بدیشان کفت دام را بطرف راست کشتی بیندازید كه خواهيد يافت پس اندا ختند واز كثرت ماهي نتوانستند آنرا بكشنده بسآن شاكردىكه عيسي اورامحبت مينمودكفت خلاوند است چون شِمعُون يطرُس شنيدكه خداوند است جامهٔ خودرا دربر بيجيد چونكه برهنه بود وخود را دردريا انداخت امّاساكردان دیکردرزورق آمدند زیراکه از خشکی دور نبودند مکرقریب بدويست ذراع ودام ماهي راميكشيدند ه پس چون بخشكي آمدند آتشی افر وخته وماهی برآن کذارده ونان دیدند @ عیسی بدیشان

كفت ازماميكه الآن كرفتيد بيآوريد ٥ شِمعُون بطرُس رفت ا ودام رابر زمين كشيد پرازصد و پنجاه وسه ماهي بزرك و باوجوديكه اینقدربود دام پاره نشد @عیسی بدیشان کفت بیآ سید مخورید ولی ا احدى ازشاكردان جرات نكردكه ازاوبپرسد تو كيستى زيراكه ميدانستندخداونداست آنكاه عيسي آمدونان راكرفته بديشان ا داد وهمچنین ازماهی، واین مرتبهٔ سبّم بودکه عیسی بعداز برخاستن ۱۴ ازمردكان خودرابشاكردان ظاهركرده

(استوارساختن مسيح ايان شيمعون بطرسرا)

وبعدازغدا خوردن عيسي بشيمهُون بظر سكفت اي شمعون يسر ١٥ يونا آيا مرابيشتراز اينهامحبّت ميكني بدوكفت بلي خداوندا توميداني که توراد وست میدارم بدو کفت بره های مراخوراك بده @ بازدر ۱۹ ثاني باوكفت ايشمعون پسريونا آيا مرامحبّت مينائي باوكفت بلح خدوندا تو میدانی که توراد وست میدارم بدو کفت کوسفندان مرا شباني كن ٥ مرتبة سبم بدوكفت ايشمعون بسريونا مرادوست ميداري بطرس محزون كشت زيراكه مرتبة سم بدوكفت مرادوست ميداري پس باوكفت خداونداتو برهرچيز واقف هستي توميداني كه تورا دوست ميدارم عيسي بدوكفت كوسفندان مراخوراك ده، هرآینه هرآینه بتومیکوی وقتیکه جوان بودی کمرخود را میبستی ۱۸ وهرجاميخواستي ميرفتي ولكن زمانيكه بيرشوي هانادسهاي خودرا

دراز كنى وديكران تورابسته مجائيكه نميخواهي توراخواهند برد ۞ وبدبن سخن اشاره كردكه بجيه قسم مرك خدارا تعجيد خواهد نمود وچون ابن بكفت با وفرمود ازعقب من بيآه بطرس ملتفت شده ديدآن شاكرديكه عيسى اورامحبّت مينمودمتا بعت ميكند وهان بودكه برسينة وي وقت عشاء تكيه ميكرد وكفت خداوند آكيست آنكه توراتسلېم ميكند@ پس چون بطرس اوراديد بعيسي كفت الخداوند واوچه شود @عيسى بدوكفت اكر بخواه كه او بماند تا بازآيم توراچه تو ازعقب من بیآه پس ابن سخن درمیان برادران شهرت یافت که آن شاکرد نخواهد مرد لیکن عیسی بدو نکفت که نمیمیرد بلكه اكر بخواهم كه او بماند تا باز آيم توراچه ٥ وابن شاكر ديست كه بابن امورشهادت داد وابن هارانوشت وميدانم كه شهادت اوراست است و وي کرکارهاي بسيار عبسي مجا آورد که آکر فردًا فردًا نوشته شودكان ندارمكه جهان همكنجايش نوشته هارا داشته باشد

(باب اوّل اعْمال رسولان مقدّمة كتاب)

صحیفة اوّل انشاء نمودم ای تاوّفِلُس دربارهٔ همه اموری که عیسی
بآنها عمل نمودن و تعلبم دادن آغازنهاد و تاآن روزیکه رسولان
برکزیدهٔ خودرا بروح القدس و صیّت فرموده بالابرده شد و که
بدیشان نیز بعدا زرحمت کشیدن خود خویشتن رازنده ظاهر کرد
ببراهین بسیار که درعرصهٔ چهل روز بنظرایشان میآمد و ازامور
ملکوت خدا تکلّم می نمود و

(نصایح آخرمسیج و وعدهٔ رؤح القدس و صُعود خداوند) وچون با ایشان جمع شد ایشانراقد غن فرمودکه از اُورشلم جدا

مشوید بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من شنیده اید و که ه چی بآب تعمید میداد لیکرنشا بعداز اندك ایّامی بروح القدس

تعمید خواهید یا فت @ پس آنانیکه جمع بودند از اوسوال نموده ایک کفتند خلوند آیادراینوقت ملکوترا براسرائبل باز برقرارمیداری ۵

بدیشان کفت از شانیست که از منه واوقاتیراکه پدر درافتدار خود م نکاه داشته است بدانید و لیکن بنز ول روح الفدس برشا نقویّت م

خواهیدیافت وشاهدان من خواهید بود دراُورشلم وتمامی مودیّه

وسامره و تا اقصابي زمين ٥ وچون اېن بكفت وقتيكه ايشان هم. نكريستنداو بالابرده شد وابرى اورا ازچشان ايشان بنهان ساخت وچون بسوی آسان چشم دوخته میبودند هنگا میکه اومیرفت ناكاه دومرد سفيد پوش نزدايشان ايستاده @ كفتندايردان جليلي چرا ایستاده بسوی آسان نکرانید همین عیسی که از نزدشها بآسان بالابرده شدبازخواهد آمد بهمين طوريكه اورابسوي آسان روان دیدید آنکاه با ورشلم مراجعت کردند از کوه مسمّی بزیتون که نزدیک باورشلهم بسافت سفر روزی سبت است و چون داخلشدند ببالاخانة برآمدندكه درآنجا بظرس ويوحنا ويعقوب واندرياس وفيلبس وتوما وبرتولما ومتى ويعقوب ابن حَلفى وشبمعُون غيورو بهوداي برادر يعقوب مقبم بودنده وجميع اينها بازنان ومريم ما درعیس وبرا دران او بیکدل درعبادت و دعامواظب می بودند @ (اننخاب کردن متیاس تارسول شود بیجای بهودای اسخر یوطی) ودرآن ایام بطرُس درمیان برادران که عدداسامی ایشان جملهٔ قریب بصدوبیست بود برخاسته کفت ۱ی برادران میبایست 11 تمام شودآن نوشته كه روح القدس بيس كفت از زبان داود درباره

هوداکه راهنای کیرندکان مسیح شده که اوبا ما محسوب شده نصیبی در این خدمت یافت و پس اواز اجرت ظلم پارچهٔ زمین حزیده در میان آن بروی درافتاده شکمش درید وتمامی امعایش ریخته شد ۴

وبرتمام سکنه آورشلم معلوم کردید چنانگه آن زمین در اعت ایشان او بخفل دمّا یعنی زمین خون نا میده شد و زیرا در کناب زبور مکتوب است که خانهٔ او خراب بشود و هبچ کس در آن مسکن نگیرد و منصب نظار تشرا دیکری ضبط نماید و اکحال میباید از آن مردمانیکه نظار تشرا دیکری ضبط نماید و اکحال میباید از آن مردمانیک از میمی مصاحب ما بودند در تمام آند تیکه عیسی خداوند با ما آمد و رفت میکرد و از زمان تعمید بحبی تار و زیکه از نزدما بالا برده شدیکی از ۲۲ ایشان با ما شاهد بر خاستن او بشود و آنکاه دو نفریوسف مسمی به ۲۲ برسبا که به یوستُس ملقب بود و متیاس را بر پا داشتند و و دعاکرده کفتند توای خداوند که عارف قلوب همه هستی بنماکدام یک از ایند و را بر کزیده و تاقسمت اینخدمت و رسالت را بیابد که یهودا و آن باز افتاده بمکان خود پیوست و پس قرعه بنام ایشان افکندند به و قرعه بنام ایشان افکندند

(باب دوّم ذکر نزول فارافلیط که عبارت از رون القدس است)
وچون روز پنطیکاست رسید بیك دل یك جا بودند ۵ که ناکاه اوازی چون صدای وزیدن بادشدید از آسمان آمد و تمام آنخانه را که در آنجانشسته بودند مملوّساخت و وزبانهای منقسم شده مثل ربانهای آتش بدیشان ظاهر کشته بر هریکی از ایشان قرار کرفت و همه بروح العدس مملوّکشته بزبانهای مختلف بنوعیک مروح ۴ بدیشان قدرت تلفّظ بخشید سخن کفتن کرفتند ۵ ومردم یهود خدا ه

ً پرست ازهرطائفهٔ زیرفلک دراُورشلیم منزل میداشتند⊙پسچون ابن صوت بلند شد كروهي فراهم شده در حيرت افتادند زيرا هركس لغت خودرا از آیشان شنید و همه مهوت ومتعجّب شده بایکدیکر میکنتند مکرهمهٔ اینها که حرف می زنند جلیلی نیستند ۰ پسر چونستكه هريكي ازما لغت خودراكه درآن تولّديافته ايم ميشنويم ٥ بارتيان وماديان وعلاميان وساكنان جزيره ولهوديه وَكَبِّدُكِيّاو بُنطُس وآسيا وفريجيه و پَه فليه ومصرونواحي لِبِّيا كهمتصّل به قيروانست وغربا ازروم فيودان وفيودان جديد، واهل كريت وعرب اينها را می شنویم که بزبانهای ماذکر کبریائی خدامیدنند و پس همه در حيرت وشكَّ افتاده بايكديكركفتندا بن بحجا خواهد انجاميد ٥ امَّا بعضى استهزآء كنان كفتندكه ازخمرتازه مست شدنده (موعظة يطرس) پس بطرُس با آن یازده برخاسته آواز خود را بلند کرده بدیشار كفت اى مردان بهود وجميع سكنة أورشلم ابن بدايند وسخنان مرا فراکیرید@ زیراکه اینها مست نیستند چنانکه شاکان میبرید که ساعت سبّم ازروزاست، بلكه ابن هانست كه يونيل نبيّ كفت، 14 كه خداميكويد درايام آخرچنين خواهد بودكه از روح خود برتمام بشرافاضه كنم وبسران ودختران شانبوّت كنند وجوانان شارا رؤياها و پېرانراخوابهاروي نايد٥ بلكه برغلامان وكنيزان خود در آن ایّام از روح خودافاضه کنم وایشان نبوّت خواهند نمود و واز

بالادرافلاك عجائب وازبائين درزمين آياترا ازخون وآتش وضباب دود بظهور آورم @ خورشيد بظلمت وماه بخون مُبدّل ٢٠٠ كردد قبل از وقوع روزعظم مشهور خداوند ٥ وچنين خواهد بود ٢١ كه هركه بنام خداوند دعاكند نجات يابد ۞ اى مردان اسرائيلي ٢٣ اينسخنا نرابشنويد عيسي ناصري مردىكه نزدشا ازجانب خلامبرهن كشتبه قوات وعجايب وآياتيكه خدادرميان شاازاوصا دركردانيد چنانکه خود میدانید ۱۰ ابن شخص چون حسب رای مختوم و پیش ۱۳۳ دانئ خدا تسلم کرده شد شابدست کناهکاران برصلیب کشیده مقتول ساختید و که خدا دردهای موت راکسسته اورا برخیزانید زيرامحال بودكه موت او را دربندنكاه دارد و زيراكه داود دربارهٔ ام وی میکوید خداوند را همواره پیش روی خود دیده ام که بدست راست منست تاجنبش نخورم ازابن سبب دلم شاد کردید وزبانم ا بوجد آمد بلکه جسدم نیزد رامید ساکن خواهد بود ۰ که نفس مرا ۲۷ درعالم الاموات نخواهي كذاشت واجازت نخواهي دادكه قدّوس تو فسادرابیند وطریقهای حیاترابن آموختی ومرا از روی خود بخرمی ام سیر کردانیدی و ای برا دران می توانم دربارهٔ داود پَطْرِیارخ باشا ایم بيعحابا سخن كويم كهاو وفات نموده دفن شد ومقبرة اوتا امروز درميان ماست و پس چون نبی بود ودانست که خدا با اوقسم خورد که از ۲۰ ذريت صلب اومجسب جسد مسيح رابرا نكيراند تابر تخت اوقرار كيرد و دربارة قيامت مسيح بېش ديده كفت كه نفس او درعالم اسم

٣٢ الاموات كذاشته نشود وجسد او فساد رانه بيند ٩ پس هان عيسي را ٣٣ خدا برخيزانيد وهمة ما شاهد برآن هستېم ٥ پس چون بدست راست خدا بالابرده شدروح القدس موعودرا از پدريافته اينراكه ٣٣ شاحال مي بينيد وميشنويدافاضه كرده است وزيرا كه داود بآسان صعودنكردليكن خودميكويد خداوند بخداوندمن كفت بريمين وسم من بنشیر · @ تادشهنانت راپای انداز توسازم و پس جمیع آل اسرائيل يقينا بدانندكه خداهمين عيسي راكه شمامصلوب كرديد ٣٧ خداوند ومسيح ساخت ٥ چون شنيدند دل ريش كشته به يطرس وَسائر رسولان كفتنداي برادران چه كتبه و بِطرُس بديشان كفت توبه كنيد وهريك ازشاباس عيسى مسيح بجبمة امرزش كناهان تعميد ٣٩ كيريد تاعطاي روم-القدس رايابيد و زيراكه ابن وعده است براي شاوفرزندان شاوهمه آنانيكه دورند يعني هركسيكه خداوند خداي ما اوراد عوت كند و وبسخنان بسيار ديكر بديشان شهادت داد ۴۱ وموعظه نموده کنمت که خود را از این فرقهٔ کچرو رستکار سازید ۵ پس آنانيكه كلام اورا بخوشي پذيرفتند تعميد كرفتند ودرهان روز ۴۴ تخمينًا سه هزارنفر بديشان پهوستند ٠٥ ودر تعلم رسولان ومشاركت ۴۳ ایشان وشکستن نان وعبادت مواظبت مینمودند، وهمهٔ خلق بیم كردندومعجزات وعلامات بسياراز دست رسولان صادرميكشت ۴۴ وجملكي مومنين باهم ميزيستند ودرهمه چيز شريك ميبودند © fo واملاك واموال خودرا في وخته آنها را بهركس بقدر احتياجش نقسېمیکردند و هرروزه درهیکلبیاث دل انجمن میداشتند و در ۱۴ خانه هانانرا پاره میکردند و خوراك را بخوشی و ساده دلی میخوردند و در اراحمد میکفتند و نزد تمام خلق عزیز میکر دیدند و خداوند مرروزه ناجیانرا برکلیسامی افزود

(باب سبّرشفادادن بِطرُس لنكيرابردر وازهٔ هيكل)

ودرساعت نهم وقت ناز بِطرُس و يوحنّا باهم لهيكل ميرفتنده ا ناکاه مردیراکه لنگ مادرزاد بودمی بردند که اوراهرروزه برآن در ۲ هيكل كه جميل نام داردمي كذا شتند تا از روند كان بهيكل صدقه بخواهد الشخص چون بطرس ويوحناراديد كه ميخواهند لهيكل ٣ داخل شوندصدقه خواست ٥ امّا بطرُس با يوحنّا بروى نيك ع نكريسته كفت بمابنكر و پس برايشان نظرا فكنده مترقب بودكه از ایشان چیزی بکیرد آنکاه بِطرُس کفت مراطلاونقر نیست امّا ا آنچه دارم بتومیدهم بنام عیسی مسیح ناصری بر خیز و بخرام و و دست V راستش راكرفته اورا برخيزانيدكه درساعت پايها وساقهاى اوقوت كرفت @ وبرجسته بايستاد وخراميد و باايشان خرامان ورقص م كنان وخدارا حمد كويان داخل هيكل شد@ وجميع قوم اورا ١ خرامان وخداراتسبيخ خوانان ديدند ٥ وچون او راشنا ختندكه ١٠ هان است كه بدر جميل هيكل بجهة صدقه مي نشست بسبب ابن امركه براو واقعشد متعجّب ومتحيرٌ كرديدنده وچون آن لنكِّ ال

(Milo)

شفا یافته به پِطرُس و یوحنّامتمسّک بودتمامی قوم در روافی که بسلمانی مسمی است حیرت زده بشتاب کردایشان جمعشدند ۰ (موعظة بطرس)

۱۱ آنکاه بطرس ملتفت شده بدانجاعت خطاب کردکه ای مردان

اسرائيلي چرا ازاينكارتعجّب داريد وچرابرما چشم دوخته ايدكه كويا ا بقوّت ونقوای خود این شخص را خرامان ساختیم و خدای ابرهم واسحق ويعقوب خداي اجدادما بندة خود عيسي راتحيد كردكه شما تسليم نموده اورا درحضور پبلاطس انكار كرديد هنكا ميكه او حكم برهايندنش ميكرد، امّانما آن قدّوس وعادلرامنكرشده خواستید که مردی خون ریز بشما بخشیده شود و رئیس حیاترا كشتيدكه خدااوراازمردكان برخيزانيد وماشاهد براوهستم وبسبب ايمان به اسم او اسم او ابن شخص راكه مي بينيد وميشنا سيد قوّت بخشيد است بلى آن ايماني كه بوسيلة اوست اينكسرا پېش روى

همهٔ شما صحبت كامل عطا كرده است @ واكال اي برادران ميدانم که شاوهم چنین حکّام شااینرا بسبب ناشناسائی کردید، ولیکن خداآن اخباريكه بزبان جميع انبياى خود پېش كفته بود كه مسيج

بايدزحمت بيندهمين طور بانجام رسانيد ۞ پس توبه وانابت كنيد تاكناهان شامحوكرد دوتااوقات استراحت ازحضو رخداوند

برسد @ وعیسی مسیح را که از اوّل برای شا اعلام شده بود بفرستد @ كه ميبايد آسمان اورا پذيرد تازمان معادكلّ اشياءكه خدا از بدوعالم

14

14

19

بزیان جمیع انبیای مقدّس خود از آن اخبار نود و زیرا موسی با جلاد کفت که خداوند خدای شانبی مثل من از میان برا دران شابرای شامبعوث خواهد کردکلام او را بشنوید در هرچه بشیا تکلّم کند و وهر نفسی که آن نبی را نشنود از قوم منقطع کرد د و وجمیع انبیاء نیزاز صمودیل و آنانیکه بعد از او تکلّم کردند از ابن ایّام اخبار نودند و شیاهستید اولاد ببغ مبران و ابنای آن عهدیکه خلابا اخداد مابست و قتیکه با برهم کفت از دریّت تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت و برای شااولاً خدابندهٔ خود عیسی را برخیز انیده فرستاد یافت و برای شاار ابرکت دهد به برکرد انیدن هریکی از شار از کناهان خود

(باب چهارم ذکر کرفتاری و حبس کردن پِطرُس و یوحنّا)
وچون ایشان با قوم سخن میکفتند کَهنه و شهنهٔ هیکل و صدّوقیان برسرایشان تا ختند و چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان خلق را تعلیم میدادند و در عیسی بقیامت از مردکان اعلام می نمودند و بسد سبرایشان انداخته تا فردا محبوس نمودند زیرا که عصر بود و امّا بسیاری از مستمعین کلام ایمان آوردند و عدد ایشان قریب به بخ هزار راسید و با ملاد آن رؤساء و مشایخ و کاتبان ایشان در اورشلم فراهم آمدند و با مناد رئیس کَهنه و قیافا و یوحنّا و اسکندر و همه به کسانیکه از قبیلهٔ رئیس کَهنه بودند و و هر دو تنراد رمیان بداشتند و از برسید ند که شما بکدام قوت و بحجه نام اینکار را کرده ئید و ایشان پرسید ند که شما بکدام قوت و بحجه نام اینکار را کرده ئید و

آنكاه بطرس ازروخ العدس مملوّشده بديشان كفت اى رؤساى قوم ومشايخ اسرائيل اكرامروزازما باز پرس ميشود دربارهٔ احساني كه بدين مرد ضعيف شده يعني بحيه سبب او صحّت يافنه است ٥ جميع شاوتمام قوم اسرائبل رامعلوم بادكه بنام عيسي مسيح ناصري كهشمامصلوب داشتيد وخدااو راازمردكان برخيزانيد بقدرت او ابن كس درحضورشما تندرست ايستاده است واينست آنسنكي که شامعاران آنرارد کردید والحال سرزاویه شده ۵ و در هیچ کس غيرازاونجات نيست زيراكه اسمى ديكرزير آسان بردم عطآنشده كه بدان بايدمانجات يابم ۞ پس چون جرأت پطرُس و يوحنّارا ديدندودانستندكهمردم بىعلم وامى هستند تعجب كردند وايشان را شناختندكه ازهمراهان عيسي بودند و چون آن شخص راكه شفا یافته بود باایشان ایستاده دیدند در جواب ایشان عاجز ماندند ۱ پس حکم کردند که ایشان از مجلس بیرون روند وبایکدیکر مشورت كرده كفتنده كهباابن دوشخص چه كنيم كهبرجميع سكنة اورشلم 14 واضح شدكه معجزه آشكار ازايشان صادر شدوني توانيم انكاركرده ليكن تابيشتر درميان قومرشيوع نيابد ايشانراسخت تهديد كنمكه ديڪرباهيچ کس ابن اسم را بزبآن نيآورند ٥ پس ايشانرا خواسته قدغن كردندكه هركزنام عيسي رابرزبان نيآورند وتعلم ندهند٥ امّا بطرُس ويوحنّا درجواب ايشان كفتند آكرنزد خلاصواب است كه اطاعت شارابراطاعت خدا ترجيح دهم حكم كنيده زيراكه مارا

امكان آن نيست كه آنچه ديده و شنيده ايم بازنكوئيم © و چون زياده اتهديد غيوده بو دند ايشا نرا آزاد ساختند چونكه راهي نيافتند كه ايشا نرا معذّب سازند بسبب قوم زيرا همه بواسطهٔ آن ما جرا خدا را تجيد مي غودند © زيرا آن شخص كه معجزهٔ شفا در او پديد كشت بيشتر اله از چهل ساله بود ©

(فرح کلیسابررهائی دورسول)

وچون رهائی یا فتند نزد رفقای خود رفتند وایشانرا ارانچه رؤسای كَيْنَه ومشايخ بدايشان كفته بودند مطَّلع ساختند ۞ چون اير ن شنيدند آواز خودرابيك دل بخدا بلندكرده كفتند خداونداتو آنخدائی که آسان وزمین ودریا وآنچه درآلها است آفریدی ۵ که ۲۰ بزبان بنده ٔ خود داود كفتي چرا امّتها هنكامه ميكنند واقوام بباطل مى انديشند @ سلاطين زمين برخاستند وحكّام باهم مشورت ٢٦ كردند برخلاف خداوند ومخلاف مسيحش ۞ زيراً كه في الواقع بر ٢٠ بنده ٔ قدّوس توعیسی که اورامسح کردی هیرودیس و پَنْطِیوس بيلاطس بالمَّم واقوام اسرائبل باهم جمعشدند ٥ تا آنچه دست ورای تواز قبل مقدّر فرموده بود بجا آورند ۵ والآن ایخداوند ۲۹ بتهديدات اينهانظركن وغلامان خودراعطا فرماتا بدليرئ تمامر بكلام توتكلّ كننده بدرازكردن دست خود بجهت شفادادن ٣٠ وجاري كردن آيات ومعجزات بنام بنده قدّوس خود عيسي و وجون ٣١ ایشان دعاکرده بودندمکانیکه در آن جمع بودند بحرکت آمد وهمه بروح القدس مملو کشته کلام خدارابدلیری اعلام نمودند و وجملهٔ مؤمنین رایک دل ویک جان بود بحد یکه هیچکس چیزی از اموال خود را از آن خود نمیدانست بلکه همه چیز را مشترك می داشتند و

(ذكرحالاتكليساوسېرتمسيحيان)

ورسولان بقوت عظهم بقیامت عیسی خداوند شهادت میدادند وتوفیقی عظم برهمکی ایشان بود و زیراهیچ کس از آنکروه محتاج نبود که هرکه صاحب زمین یا خانه بود آنهارا فروخته قیمت میعاترا آورده و بقد مهای رسولان مینهادند و بهریک بقدر احتیاجش نقسهمی نمودند و یوسف که رسولان اورابرنا با یعنی ابن الوعظ لقب دادند مردی از سبط لاوی واز طائفهٔ قِپْرُسِی و زمینی که داشت فروخته نقد آنرا آورد و پیش قدمهای رسولان کذارد و

(باب پنجم حکایت حّنانیا وسفیره)

امّا شخصی حنانیانام با تفاق زوجه اش سفیره ملکی فروخته ۵ قدری از وجهٔ آنوا باطّلاع زن خود پنهان کردو بعضی از آنوا آورده نزد قدمهای رسولان نهاد ۵ آنکاه بطرس کفت ای حنانیا چراسیطان دلترا مملوّساخت تاروح القدس را فریب دهی و مقداری از بهای زمین را نهان داری ۵ آیا چون نزد تو بود از آن تو نبود و چون فروخنه شد در اختبار تو نبود چرا اینرا در دل خود فهادی با نسان فروخنه شد در اختبار تو نبود چرا اینرا در دل خود فهادی با نسان

دروغ نکفتی بلکه بخدا و حنّانیا چون ابن سخن راشنید افتاده جانرا ه سپرد و خوفی شدید برهمه مستمعین این امور مستولی کشت و آنکاه جوانان برخاسته اورآکفن کردند و بیرون برده دفن نمودند و بخمیناً سه ساعت کذشت که زوجه اش از ما جرا مطلّع نشده در کمت برای پطرس بدو گفت مرابکو که آیا زمین را فجه متّفق شدید تا روح کفت برای چه متّفق شدید تا روح خداوند را امتحان کنید اینلت باهای آنانیکه شوهر ترامد فون ساختند بر آستانه اند و توراهم بیرون خواهند برد و در ساعت بیش قدمهای بر آستانه اند و توراهم بیرون خواهند برد و دوفی شدید تمامئ کلیساوهمه برده بیهلوی شوهرش دفن کردند و وخوفی شدید تمامئ کلیساوهمه برده بیهلوی شوهرش دفن کردند و وخوفی شدید تمامئ کلیساوهمه این مستمعین این امور را فرو کرفت و

(ذكرترقى ايمان ومعجزات وعظمت رسولان)

(ذكرحبس وآزادي وبازكرفتارشدن رسولان)

۱۸ امده اهل شوری و تمام مساخ بنی اسرائیل و اندان اودند
ما برخاسته بغیرت مملو کشتند و وبررسولان دست انداخته ایشان را در زندان عام انداختند و شبانکاه فی شته خداوند درهای زندانرا بازکرده وایشانرابیرون آورده کفت و بروید و در هیکل ایستاده تمام سخنهای این حیا ترابردم بازکوئید و چون این شنیدند و قت فجر المیکل در آمده بتعلیم مردم برداختند اما رئیس کهنه و مصاحبانش آمده اهل شوری و تمام ه شایخ بنی اسرائیل را طلب نموده بزندان فرستادند تا ایشانرا حاضرسازند و پس ملازمان رفته ایشانرا در زندان نیا فتند و برکشته خبرداده و کفتند که زندانرا با حیتاط تمام بسته یافتیم و پاسبانان بیرون در ها ایستاده لیکن چون بازکردیم هیچکس را یافتیم و پاسبانان بیرون در ها ایستاده لیکن چون بازکردیم هیچکس را

درآن نیافتیم © چون کاهن وشهنهٔ هیکل ورؤسای کهنه ابن سخن را شنیدند دربارهٔ ایشان درحیرت افتادند که ابن چه خواهد شد آنکاه کسی آمده ایشانرا آکاهانید که اینک آنکسانیکه محبوس نمودید در

هیکل ایستاده مردم را تعلیم می دهند و پس شهنه با ملازمانش رفته ایشانرا آوردند لیکن نه بزور زیراکه از قوم بیم داشتند که مبادا ایشانرا

سنکسارکنند و وچون ایشانرا عجلس حاضر کرده برپای بداستند رئیس کهنه ازیشان پرشید اکفت مکرشارا قدغن بلیغ نفر مودیم

كه بدين اسم تعليم مدهيد هانا أورشليم را بتعليم خود پرساخته وميخواهيد

خون ابن مرد رابکردن مافرود آرید و بطرس ورسولان در جواب ا کفتند خدارا میباید بیشتر از انسان اطاعت نمود و خدای پدر ان ۲۰ ما برخیزانید آن عیسی را که شما بصلیب کشیده کشتید و او را خدا اس بردست راست خود بالابرده سرو رونجات دهنده ساخت تا اسرائيل راتوبه وآمرزش كناهان رابدهد ٥ وماهستم شاهدان اوبر ابن امورچنانكه روح القدس نيزهست كه خدا اورا فمه مطيعان اوعطافرمود است و چون شنیدند دل ریش کشته مشورت كردندكه ايشان را بقتل رسانند@ امّا شخصى فريسى غمالائيل نام ٣٢ كه مفتى ونزد تمام خلق محترم بود درمجلس برخاسته فرمود تارسولان راساعتی بیرون برند@ پس ایشانرآ کفت ای مردان اسرائیلی برحذر ۱۳۰ باشيدار آنجه مي خواهيد بالبن اشخاص بكنيد و زيرا قبل ازابن ايّام ٣١ تِبُودانامي برخاسته خود راشخصي مي پنداشت وكروهي قريب بجهارصد نفر بدوكرويدند اوكشته شدومتابعانش نيز براكنده وتلف شدند و وبعد از او فهودای جلیلی در ایام اسم نویسی خروج كردوجمعيرا درعقب خودجذب نمود اونيزهلاك شدوهمه تابعان او پراکنده شدند و الآن بشامیکویم از این مردم دست بردارید م وايشانرا وأكذاريدهانا أكرابن راي وعمل ازانسان باشدخود هلاك كردد@ ولى اكر ازخلا باشدني توانيد آنرا برطرف نمود مبادا معلوم ا٣٦ شودكه با خدامنا زعه ميكنيد و پس بسخن اور ضاداد ندورسولانرا ۴۰ حاضر ساخته تازيانه زدند وقدغن نودندكه ديكر بنام عيسى حرف 8 8 2 (ppp)

۴۱ نزنند بس ایشان را مرخص کردند و وایشان از حضو را هل شوری شاد خاطر رفتند از آنروکه شایستهٔ آن شمرده شدند که بیجه اسم اورسوائی کشند و هم روزه در هیکل و خانه ها از تعلم و مزده دادن بدینکه عیسی مسیح است دست نکشیدند

(بابشم ذكرانخاب هفت شمّاش)

ودرآن ایّام چون شاکردان زیاد شدند هلینستان از عبرانیان شکایت بردند بدینکه بیوه زنان ایشان در خدمت یومیه بی بهره مهماندند پس آن دوازده جاعت شاکردان راطلبیده کفتند شایسته نیست که ماکلام خدارا ترك کرده خدمت مایده هاکنیم هذاای برا دران هفت نفرنیك نام ومملوّاز روح الفدس و حکمت را از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را براین مهم بکاریم ها ما ماخود را بعبادت و خدمت کلام می سپاریم و پس تمام جاعت بدین سخن بعبادت و خدمت کلام می سپاریم و پس تمام جاعت بدین سخن رضاد ادند و استیفان مردی مملوّاز ایمان و روح الفدس و فیلبس و پروخورش و نیکانورو تیمون و پر میناس و نیقولاؤس جدیدی از و پروخورش و نیکانورو تیمون و پر میناس و نیقولاؤس جدیدی از اهل انطاکیه را انتخاب کرده ها ایشان را در حضور رسولان بر پای

بداشتند ودعاکرده دست برایشان کذاشتند و وکلام خداترفی نموده عددشاکردان دراُورشلم بغایت می افزود وکروهی عظم از گهنه مطیع ایان شدند ©

(ذَكرشهادت استيفان)

المّااستیفان مملوّاز توفیق وقوّت شده آیات ومعجزات عظیمه در (۳۲۴) میان مردم از اوظاهرمیشد و تنی چند از کنیسهٔ که مشهوراست اینسهٔ لیبرتینیان وقیروانیان واسکندریان وازاهل قلیقبا و آسیا برخاسته با استیفان مباحثه میکردند و وباآن حکمت و روحی که سخن میکفت یا رای مکالمه نداشتند و پس چند نفر را برین داشتند که بکویند ابن شخص را شنیدیم که بهوسی و خلاسخن کفر آمیز میکفت و بس قوم و مشایخ و کاتبانرا شورانیده بر سروی تا ختند و او را کرفتار این شخص از کفتن سخن کفر آمیز براین مکان مقدس و تو را قدست ابن شخص از کفتن سخن کفر آمیز براین مکان مقدس و تو را قدست بر نمیدارد و زیرا او را سنیدیم که میکفت ابن عیسی ناصری ابر بر نمیدارد و رسومی را که موسی با سپرد تغییر خواهدداد و وهمه حاضرین مجلس براوچشم دوخته چهرهٔ ویرا مثل صورت فی شته دیدند

(بابهفتم)

آنکاه رئیس که نه گفت آیا این امور چنین است و گفت ای برادران و بدران کوش دهید خدای ذوا کجلال بر پدرما ابرهنم ظاهرشد و قتیکه در جزیره بود قبل از توقفش در حاران و وبدو کفت از وطن خود و خویشانت بیرون شده بز مینی که تو رانشان دهم بشتاب و پس از دیار کلدانیین روانه شده در حاران درنک نمود و بعد از وفات پدرش او را کوچ دا دبسوی این زمین که شما الآن در آن ساکن می باشید و و او را درین زمین میرانی حتی بقد رجای پای ه

خودندادلیکن وعده کردکه آنرابوی وبعدازاوبذریّش بلکیّت دهدهنگامیکه هنوزاولادی نداشت و خداکفت که ذریّت تو در ملک بیکانه غریب خواهند بود و مدّت چهارصد سال ایشانرا به ابندكي كشيده معذّب خواهند داشت ٥ وخدا عفت من برآن طائفةكهايشان رامملوك سازند داوري خواهم نمود وبعدازآن بيرون آمده دربن مکان مراعبادت خواهند نمود وعهد ختنه رابوی دادكه بنابر بن چون اسحق را توليد نمود در روزه شتم او را مختون ساخت واسحق يعقوبرا ويعقوب دوازده بطريار خراه بطريارخان به يوسف حسد برده او را بصرف وختند امّا خدا باوي مي بود @ و او را از تمامی زحمات او رستکار نمو ده در حضو رفر عون شاه مصر توفيق وحكمت عطافرمود تااورا برمصر وتمامرخاندان خود فرمان فرما قرار داد و پس قحطي وضيقي شديد بر همه ولايت مصر وكنعان رخ نمود بجدّيكه اجدادما قوتي نيافتند@ امّاجون يعقوب شنيدكه درمصر غلّه يافت مي شود باراوّل اجداد ما را فرستاد @ ودركرت دوّم يوسف خود را به برادران خود شناسانيد وقبيلة يوسف بنظر فرعون رسيدند ، پس يوسف فرستاده پدر خود يعقوب وسائرعيالش راكه هفتا دو پنج نفر بودند طلبيد ٥ پس يعقوب بصرفرودآمه او واجدادما وفات يافتند وايشانرا به شكم 14 برده درمقبره که ابرهم ازبنی حمور پدرشکم به مبلغی حزیده بود

بودنزد یکشد قوم درمصرغو کرده کثیر میکشتند و تاوقتیکه م بادشاه دیکرکه یوسف رانمیشناخت برخاست ۱۹ اوباقوم ماحیله ا ۱۹ غوده اجداد ماراذليل ساخت تااولاد خود رابيرون انداختندتا ریست نکنند و درآن وقت موسی تولّد یافت و بغایت جمیل بوده ا.۲ مدّت سه ماه در خانه پدر خود پرورش یافت و چون او رابیرون افكندند دختر فرعون اورا بردا شته براي خود بفرزندي تربيت غود@ وموسى درتمامي حكمت اهل مصر تربيت يافته درقول وفعل ٢١١ قوّی کشت @ چون چهل سال از عمروی سپری کشت مخاطرش ا ۲۳ رسید که از براد ران خود آل اسرائیل تفقّد نماید ۵ و چون یکیرا مظلوم ديداورا حمايت نمود وانتقام آنعا جزرا كشيده آن مصري را بكشت @ پس كان بردكه برادرانش خواهند فهميد كه خدا بدست اوایشانرانجات خواهد دادامافهم نکردند و درفردای آن روز ۲۹ خود راظاهر كردبد ونفرازيشان كهمنازعه مى نمودند وخواست ما بين ايشان مصالحه دهد پس كفت اى مردان برادران ميباشيد به یکدیکرچراظلم میکنید و آنگاه آنکه برهمسایهٔ خود تعدی می نمود اوراردٌ كرده كفت كِهِ تورابر ماحاكم وداورساخت آيامي خواهي مرا بكشي چنانكه آن مصريراديروزكشتي و پس موسى ازابن سخن فراركرده ا درارض مديان غربت اختيار كرد ودرانجادو پسرتوليد غود@ وجون ٣٠ جهل سال كذشت دربيابان كوه سينا فرشته خلاوند درشعله آتش ازبوتهٔ بوی نمودارکشت و موسی مشاهده نموده از آن رؤیا در عجب اس (""v)

شد وچون نزدیک می آمد تا نظر کند خطاب از خداوند بوی ۳۲ رسیده که منم خدای پدرانت خدای ابراهم و خدای اسخق و خدای يعقوب آنكاه موسى بلرزه درآمده جسارت نكردكه نظركنده ٣٣ خداوند بوي كفت نعلين از پايهايت بيرون كن زيرا موضعيكه در ٣٤ آن ايستادهٔ ارض مقدّس است ٥ هما نامشقّت قوم خود راكه در مصراند ديدم ونالة ايشانراشنيدم وبراي رهانيدن ايشان نزول فرمودم الحال بيآتا تورا بصر في ستم هان موسى راكه ردّ كرده كفتندك تورا حاكم وداورساخت خداحاكم ونجات دهنده مقررفهموده بدست فرشتهٔ که دربوته بروی ظاهرشد فرستاد ۱ او با معجزت و آیاتی که مدّت چهلسال در زمین مصرو بحرقلزم وصحرابظهورمی آوردایشانرا بيرون آورد @ ابن هان موسى است كه به بني اسرائيل كفت خدا نبي رامثل من ازميان برادران شابراي شامبعوث خواهد كردسين اورابشنويد@ همين است آنكه درجياعت درصحراء باآن فرشته بود که بدوسخن میکفت در کوه سینآ و با پدران ماوکلمات زنده يافت تابمارساند@ كه پدران مانخواستنداو رامطيع شوند بلكه اورارد کرده دلهای خود را بسوی مصرکردانیدند ۰ و بهارون كفتند براي ما خدا ها بسازكه در پېش مامخرامند زيرااين موسىكه مارااززمین مصر برآورد نمی دانیم او چه شده است و پس درآن ایّام كوسالة ساختند وبدان بت قرباني كذرانيده باعال دستهاى خود ۴۲ شادی کردند ۱ ازابن جهت خدار و کردانیده ایشانرا و اکذاشت تا

149

جنود آسان را پرستش نمايند چنانكه در صحف أنبياء نوشته شده است كەلى آل اسرائيل آيامد ت چهل سال دربيابان بن قربانهاو هدايا كذرانيديد@ وبرداشتيدخيمة ملوك وكوكب خداى خود الم رمفان رااصنامي كه ساختيد تا آنهارا عبادت كنيديس شارابدان طرف بابل منتقل سازم وخيمة شهادت بايدران مادر صحرابود ا ۴۴ چنانکه امر فرموده بوسی کفت آنرا مطابق نمونهٔ که دیدهٔ بسازی وآنرا اجدادما يافته همراه يوشع در آوردند بملك امتهاى كه خدا ا ۴۰ آنهارا از پېش روي پدران مابيرون افکند تا ايّامر داود © که او در ۴۶ حضو رخدا مستغیض کشت و درخواست نود که خود مسکنی برای خدای یعقوب پبدا نماید ۱ امّاسلبان برای او خانهٔ بساخت ۱ ۴۷ ولیکن حضرت اعلی درخانه های مصنوع دستهاساکن نمی شود م چنانکه نبی کفته است و که خداوند میکوید آسان کرسی منست وزمین پای اندازمن چه خانهٔ برای من بنامیکنید وَمحّل آرامیدن من کجااست و مڪردست من جميع ابن چيزهارانيآفريد و ٠٠ اى كردنكشانكه به دل وكوش نامختونيد شما پهوسته باروح القدس اه مقاومت میکنید هم چون بدران شماهیچنین شما کیست از انبیاء که ا پدرن شمابدوجهانكردندوكشتندآنانيراكه پېش اخبار نمودنداز آمدن آن عادلي كه شما بالفعل تسلم كنند كان وقا تلان او شديد ٥٠ شما ٣٠٠ كه بتوسّط فرشتكان شريعترا يافته آنرا حفظ نكرديد@ چون اين را ۴ ه شنیدند دلریش شده بروی دندانهای خودرافشردند ۱۵ امّاازروح

القدس مملق بوده بسوی آسان نکریست و جلال خدارادید وعیسی رابدست راست خدا ایستاده و کفت انیک آسانراکشاده و بسرانسانرابیمین خدا ایستاده می بینم آنکاه بآواز بلند فریاد بر می کشیدند و کوشهای خود را کرفته بیک دل برو حمله کردند و واز شهر بیرون کشیده سنکسارش کردند و شاهدان جامه های خود را نزد به بایمای جوانی که شاوُل نام داشت کذاردند و و چون استیفانرا سنکسار میکردند دعا غوده کفت عیسی خداوندا روح مراب بذیر هسر زانوزده بآواز بلند ندا در داد که خداوند اابن کناه را برینها مکیر ابن بکفت و خوابهد

(بابهشتم ذكرجفارسانيدن شاول بكليسا)

وشاول درقتل اوهما هنگ بود ودر آنوقت جفای شدید بر کلیسای اُورشلم عارض کردید بجدّیکه همه جزرسولان بنواحیٔ لهودیّه وسامره براکنده شدند و ومردان صائح استیفانرا دفن کرده برای وی ماتم عظیمی بر پاداشتند و امّا شاول کلیسارا معذّب می ساخت وخانه به خانه کشته مردان و زنانرا برکشیده بزندان می افکند و

(دعوت نودن فيلپس اهل سامره را)

پس آنانیکه متفرقشدند بهرجائیکه میرسیدند بکلام مزده میدادند و امّافیلبّس به بلدی از سامره در آمده ایشانرا بسیح موعظه می نمود و ومردم بیکدل بسخنان فیلبّس کوش دادند چون معجزاتی که از او

صادرمیکشت میشنیدندومی دیدند و زیراکه ارواح پلید از بسیاری كه داشتند نعره زنان بيرون مي شدند ومفلوجان ولنكان بسيار شفامی یافتند و وشادئ عظم درآن شهر روی نمود و امّامردی شمعون نام قبل ازآن درآن قریه بود که جاد و کری می نمود واهل سامره رامی فریفت و خود را شخصی بزرك می نمود ، محدّیكه خورد ا ١٠ وبزرك كوش داده مى كفتند اينست قدرت عظيم خلاق وبدوكوش اا دادنداز آنر و که مدّت مدیدی بوداز سحرهای اوفریفته میشدند ۰ ليكن چون بزدة فيلپس كه بلكوت خدا ونامر عيسي مسيح مي داد كرويدند مردان وزنان تعميد يافتنده وشمعون نيز خودكرويد وچون تعمید یا فت همواره با فیلپس می بود وازمشاهده قوات وآیاتی که ازوظاهرمی شد درحیرت افتاد، امّارسولان که در ۱۴. أورشلم بودند چون شنيدندكه اهل سامره كلام خدا را پذيرفته اند بطرس ويوحنّارا نزدايشان فرستادند وابشان آمده بجبهة آنهادعا ١٥ كردند تاروح القدس رابيابند وزيراكه هنوزبرهبج كس ازآنها نازل نشدكه بنام خداوند عيسى تعميد يافته بودند وبس @ بس دستها ١٠ بريشان كذارده روح القدس رايافتنده امّاشمعون چون ديدكه ما محض بكذاردن دستهاى رسولان روح القدس عطامي شود مبلغي پیش ایشان آورده ۵ کفت مرانیزابن قدرت دهید که بهرکس دست ۱۹ كذارم روح القدس رابيابد و پطرس بدوكفت زرت با توهلاك | ٢٠ بادچون پنداشتی که عطای خدا بزرحاصل می شود ۵ تورا درین ا ۲۱ Tt 2 (177)

امرقسمت وبهرة نيست زيراكه دلت درحضور خداراست انى باشد@پس ازين شرارت خود توبه نا واز خدا در خواست كن تا شایداین فکردلت آمرزیده شود و زیراکه تورامی بینم درمرارت اسوداوقید شرارت کرفتاری ۶ شمعون درجواب کفت شابرای من بخداونداستدعا كنيدنا چيزي از آنچه في موديد برمن عارض نشوده پس ارشاد نموده و بكلام خداوند تكلّم كرده بأورشلم باز کشتند و دربسیاری ازبلدان اهل سامره مژده دادند ۹

(مژده دادن فيلبّس خواجة حبشي را)

امًا فرشته خداوند به فيلپّس خطاب كرده كفت برخيز وبجانب جنوب ۲۷ براهی که از اُورشلم بسوی غزه می رود که صحرا است روان شوه پس برخاسته روانه شدكه ناكاه شخصى حبشى خواجة از وزراى كنداكه ملكة حبشكه برتمام خزانة اومختار بود بأورشلم بجهة عبادت آمده بوده ودرمراجعت برعرابة خودنشسته صحيفة اشعياى نبي را مطالعه میکند آنکاه روح به فیلپس کفت پیش برو و با آن عرا به ٣٠ اهمراه باش @ فيليس بيش دويده شنيد كه اشعياي نبي را مطالعه ٣١ ميكندكفت آيامي فهمي آنچه ميخواني ۞ كفت چكونه ميتواني مكر آنکه کسی مراهدایت کند وازفیلبّس خواهش نمود که سوارشده با او بنشيند، وفقرهٔ از كتاب كه مى خواندابن بودكه مثل كوسفندىكه بمذبج برند وجون بره خاموس نزد پشم برنده خوده مچنین دهان خودرا

44

نيكشايد و درفروتني اوانصاف ازاومنقطع شدونسب اوراكه اسس میتواند نقر یر کردزیراکه حیات او از زمین برداشته میشود و پس است خواجه به فيليّس ملتفت شده كفت از توسؤال ميكنم كه نبيّ ابن را دربارهٔ کِه میکوید درحقٌ خودیا درشان کسی دیکره آنکاه فیلیّس اه ۳ ربان خودراکشو دوازآن نوشته اغازیده ویرا مزده بعیسی داده وچون درعرض راه بآبی رسیدند خواجه کفت اینک آب از تعمید یا فتنم چه مانعست و فیلپس کفت هرکاه بتمام دل ایمان آوردی ۲۳ جايزاست درجواب كفت ايان آوردمكه عيسي مسيح بسرخداست ٥ پس حڪم کرد تاعرابه رانکاه دارند وفيلپّس با خواجه هرد وبآب 🕰 فرودشدندپس اورا تعميدداد٥ وچون ازآب بالاآمدندروح خداوند فيلپّس رابرداشته خواجه ديكراورانيافت پس راه خودرا مجنوشي بېش كرفت المافيليس دراَشُدُود بېداشد ودرهمه شهرها ۴٠ كشته مزده ميدادتا بقيصريه رسيد

(باب نهمذ كركرويدن شاول بسيح)

امّا شاول هنو زهديد وقتل برشاكردان خداوند هميد ميدونزدا رئيس كهنه آمد و واز او نامه هاخواست بسوى كنايسي كه دردمشق بودكه أكركسي راازاهل طريقت خواه مردو خواه زن بيابدايشانرا بندبرنهاده بأورشلم بيآورد@ودراثناي راهچون نزديك بدمشق ٣ رسیدناکاه نوری از آسان دوراو درخشید ۶ وبزمین افتاده آوازی ت

شنيدكه بدو كفت اى شاول شاول براى چه برمن جفا ميكني ٥ كفت خداوندا توكيستي خداوند كفت من آن عيسي هستمكه توبدو جفامیکنی تورامشکلست برمیخ لکدردن ۱ اولرزان وحیران شده كفت خداونداچه ميخواهي من بكنم خداوند ويراكفت برخاسته إيشهر بروكه آنجا بتو كفته ميشود چه بايد كرد و امّاه مسفران او خاموش ايستادندچونكه آن صدارا تسنيدندليكن هېچكسي رانديدند، پس شاول از زمین برخاسته چون چشان خود را کشود هیچکسرا نديدودستش راكرفته بدمشقش بردند وسه روزنا بينا بوده چیزی نخورد و نیآشامید ۹ و در دمشق شاکردی حنّانیا نام بودکه خداونددررُويابدوكفتاى حنّنانياعرض كردلبّيك خداوندا٥ خداوند ويراكفت برخيز وبكوچة كه آنرا راست مينامند بشتاب ودرخانة بهودا شاول نام طرسوسي راطلب كن كه اينك بدعا مشغول است @ وشخصى حنّانيانام را در خواب ديده است كه آمده برودست كذارد تابينا كردد وحنّانيا جواب دادكه اي خداوند ابن شخصرا ازبسیاری شنیده ام که بمقدّسین تو در اُورشلم چه مشقّما رسانيد ودراينجانيزازرؤساي كهنه اقتدارداردك مهركس نام ترا مخواند اورا حبس كند @ خداوند ويراكفت بروكه اوظرف بركزيدة منست تانام مرابيش امّتها وسلاطين وبني اسرائيل ببرده زيرآكه من اورانشان خواهم دادكه چه قدرزحمتها براى نام من بايد 14 ۱۷ کشید و پس حنّانیا رفته بدان خانه در آمد و دستها بروی کذارده

کفت ای برادرشاول خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی برتوظاهر کشت مرافرستاد تابینائی یافته بروح القدس مملو کردی ۵ در ساعت از دیده های او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت و برخاسته تعمید کرفت ۵ وطعامی خورده قوّت کرفت و روزی ۱۹ چند باشا کردان در دمشق توقیف نمود ۵ وبید رنگ در کنایس به عیسی موعظه می نمود که او پسرخدا است ۵ وجمیع مستمعین اسلام در اورشلهم پریشان مینمود و در اینجا محض برای این آمد تا ایشانرا بد نهاده نزد رؤسای گهنه برد ۵ اما شاول بیشتر نقویّت یافته بهودان باید نهاده نزد رؤسای گهنه برد ۵ اما شاول بیشتر نقویّت یافته بهودان ساکن دمشق را مجاب می نمود و مبرهن میساخت که همین است مسیح ۵

(شورای بهود برای قتل شاول وفراراو بأورشلم)

امّا بعد ازمرورایّام چند بهودیان شوری نمودند تا اورا بفتل رساننده ولی شاول از شورای ایشان مطلع شد و شبانه روز بدر وازه ها پاسبانی مینمودند تا اورا بکشند و پس شبی شاکردان اورا در زنبیلی کذارده مینمودند تا اورا بکشند و پس شبی شاکردان اورا در زنبیلی کذارده مینکردان ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا با ورنکردند که از شاکردان ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا با ورنکردند که از شاکردان ست و امّا برنا با دست اوراکرفته بنزد رسولان بردو برای ۷۰ ایشان حکایت کرد که چکونه خداوند را در راه دیده و بدو تکلم کرده و چه طور در دمشق بنامر عیسی بیترس موعظه مینمود ۵ و در ۲۸

اورشلیم با ایشان آمد و رفت میکردوبنام خداوند عیسی بدلیری موعظه مینمود و و با هلینستان کفتکو و مباحثه میکرداماً درصد در کشتن اوبر آمدند و چون برادران مطلع شدند اورا بقیصریه بردند و از آنجا بطرسوس روانه نمودند و آنکاه کلیسا در تمامی بهودید و جلیل و سامره آرامی یافتند و معمور شده بترس خداوند سلوك میکردند و بتسلی و روح القدس همی افزودند و

(درمعجزاتِ پطرس)

امّابطرس درهمه نواحی کشته نزدمقد سیر ساکن لُدّه نیز فرود امد و در آنجا شخصی اینیاس نام یافت که مدّت هشت سال ازمرض فالمجبر تخت خوابیده بود و پطرس و پراکفت ای اینیاس عیسی مسیح تراشفا مید هد بر خیز و بستر خود را بر چین در ساعت بر خاست و وجمیع سکنه لُدّه و سارون او را دیده بسوی خدا انابت کردند و و در یافا بود تلمیده طابیتانام که معنی آن غزال است او ازاعمال سی صاکحه و حسناتی که میکرد مملو بود و از قضا در آن ایام او بهار شده برد او را غسل داده در بالاخانه کذار دند و و چونکه لدّه نزدیک بیافا بود و شاکردان شنیدند که بطرس در آنجا است دو نفر نزد او فرستاده خواهش کردند که در آمدن نزد ما درنگ نکنی و آنگاه بطرس بر خاسته باتفاق ایشان آمد و چون و ارد شهر شد او را بدان بالا خانه بردند و همکی بهوه زنان کریه کنان حاضر بود ند و پیراهنها و جامه هائید که غزال و قتیکه با ایشان بود د و خته بود بوی نشان و حامه هائید که غزال و قتیکه با ایشان بود د و خته بود بوی نشان

ميدادند ١٥ امّا پطرُس همه رابيرون كرده زانوزدود عاكرده بسوى ٢٠٠ لعش توجه كرد وكفت اى طابيتا برخيز كه درساعت چشان خودرا بازكرد و پطرس را ديده بنشست م پس دست او را كرفته برخيز انيدش ا۴ ومقدّ سين وبيوه زنان راخوانده او را بديشان زنده سيرد@ چون ابن مقدّمه درتمامي يافا شهرت يافت بسياري بخداوند كرويدند @ ودريا فانزددباغي شمعون نام روز چند توقف فرمود 414

(باب دهم ذكرافتتاح باب نجات براى امّنها)

ودرقيصريه مردى كرنيليوس نام بوديوز باشئ فوجي كه بايطالياني مشهوراست و واوبا تمامي اهل بيتش متّقي وخدا ترس بودكه صدقه ا بسیار بقوم میداد ودرعبادت خدامواظبت مینمود و روزی ۳ نزديك ساعت نهم فرشتة خدارا درعالم رؤيا آشكارا ديدكه نزداو آمده کفت ای کرنیلیوس ۵ آنکاه بروی نیک نکریسة و ترسان کشة كفت چيستاي خداوند بوي كفت دعاها وصدقات تو بجهة يادكاري بنزد خدابر آمد اكنون كساني به يافا بفرست وشمعون ملفُّ به پطرس راطلب كن ٥ كه نزدد بّاغي شمعون نام كه خانه اش بكنارة دريا است مهانست او بتو خواهد كفت كه تراچه بايد كرده وچون فرشتهٔ که بوی سخر . کفت غایب شددو نفراز نوکران خود ويك سياهي متَّعي ازملازمان خاص خويشتن راخوانده @ متامى م ما جرارا بديشان بازكفته ايشانرا بيافا فرستاد، روزديكرچون طيّ ا٩

مسافت کرده نزدیک بشهرمیرسیدند قریب بساعت ششم بطرس ببام خانه برآمد تادعاكند، وواقع شدكه كرسنه شده خواست چيزي مخورد امّاچون براي اومهيّاميكردند بيخودي اورا روغود ٥ بس دید آسانراکشاده وظرفی را چون چادری بزرك بحیهار كوشه بسته بسوی زمین آویخته براونازل میشود ۵ که در آن هرقسمی از دوّاب ووحوش وحشرات زمين ومرغان هوابود@ وخطابي بوي رسید که ای بطرس برخاسته ذبح کن و بخور و پطرس کفت 15 حاشاخداونداكه هركزچيزي ناپاك ياحرام نخورده ام @ بارديكر خطاب بوى رسيدكه آنچه خدا پاک كرد توحرام مخوان و وابن سه 14 مرتبه واقع شدكه درساعت آن ظرف بآسان بالابرده شد و وچون بطرس متحير بودكه ابن رؤيائي كه ديد چه باشد ناكاه فرستادكان كرنيليوس خانة شمعون را تفحّص كرده بردركاه رسيدند@ ونداكرده ميپرسيدندكه شمعون معروف به بطرس دراينجامنزل دارد٥ وچون بطرس در رؤیا تفکّر میکرد روح وبراکفت اینک سه مرد تراميطلبند@ پس برخاسته پائين شووهمراه ايشان برووهيچ شك مبرزیراکه من ایشانرا فرستادم و پس پطرس نزد آنانیکه کرنیلیوس نزدوى فرشتاده بودبائين آمده كفت اينك منم آنكس كه ميطالبيد سبب آمدن شاچیست. ٥ کفتند کرنیلیوس یوزباشی مرد صامح وخداترس ونزدتمامي طائقه بهودنيكنام ازفرشته مفدس الهام يافت ٣٦ كه ترابخانة خود بطلبد وسخنان ازتو بشنود ٥ پس ايشان را بخانه

برده ضيافت نمود وبامدادان بطرس برخاسته همراه ايشان روانه شد و چند نفراز برادران یا فاهمراه او رفتند و روز دیکر وارد قیصریه ا ۴۴ شدند وكرنيليوس خويشان واصدقاء خودرا خوانده انتظار ايشان ميكشيد @ چون بطرس رسيد كرنيليوس او را استقبال كرده بر پایهایش افتاده پرستش کرد و امّا پطرس او را برخیزانیده کفت برخيزمن نيزخود انسان هستم@ وبا اوكفتكوكنان بخانه درآمده جمعی کثیردید@ پس بدیشان کفت شامطلع هستید که مرد بهودیل ۲۸ باشخص اجنبي معاشرت كردن يانزداو آمدن حرامست ليكر خدامرا تعلم دادكه هبي كس راحرام يانجس نخوانم ۞ ازاينجهة بجبرد ٢٩ خواهش شابى تأمل آمدم واكال ميبرسم كه از براى چه مرا احضار غوديد النيوس كفت جهار روزكذ شته تااينوقت روزه ميداشتم ودرساعت فم درخانة خود دعاميكردم كه ناكاه شخصي بالباس نورانی بیش من بایستاد و کفت ای کرنیلیوس دعای تومقرون باجابت كرديد وصدقات تودرحضور خداياد آورشد و پسبه يافابفرست وشمعون معروف به بطرس راطلب نماكه درخانة شمعون دبّاغ بكنار دريامهمانست اوجون بيآيد باتوسخر خواهدراند@ پس بی تأمّل نزد توفرستادم وتونیکوکردیکه آمدی اسم الحال همه درحضورخلاحاضريم تاآنجه خدابتوفرموده بشنويم بطرس زبان راکشوده کفت بدرستیکه یافته امکه خدارا نظر ۳۴ بظاهرنيست، بلكه از هرطائه هركه از وترسد وعمل نيكوكند نزد ٥٠٠

m1 اومقبول کردد@کلامیکه نزدبنی اسرائیل فرستادهنگامیکه بشارت ميداد بسلام بوساطت عيسي مسيح كه خداوند همه است آر كلامراشاميدانيدكه آغازش ازجليل بوده درتمام بهوديه منتشرشد ٣٨ ابعد ازآن تعميدي كه يجبى بدان موعظه مينمود ٥ يعني عيسى ناصري چكونه خلااورا بروح القدس وقدرت مسح نمودكه اوسيركرده اعال نيكو بجاميآورد وهمكى مقهورين ابليس راشفامين شيدزيراكه خدا باوی می بود و وماشهودیم برجمیع کارهائیکه اودرمرزوبوم بهود ودرأورشليم كردكه اورانيز برصليب كشيده كشتند هان كس راخدادر روزسمٌ برخيزانيده ظاهرساخت، ليكن نه برتماميء قوم بلك مبرشهوديكه خدا پيش بركزيده بوديعني مايانيكه بعداز قيامتش ازاموات بااوخورده وآشاميده ايم ومارامأمور فرمودكه بقوم موعظه وشهادت دهيم بدينكه خدااورانصب فرمودتا داور ۴۳ زندکان ومردکان باشده وجمیع انبیاء برا وشهاوت میدهندکه هرکه ۴۴ موی ایمان آورد باسم او آمرزش کناهان یابد ابن سخنان هنوز بر زبان بطرس بودكه روح القدس برهمه مستمعين كلام نازل شده ۴٥ ومؤمنين ازاهل ختنه كه همراه بطرس آمده بودند درحيرت افتادنداز آنكه برامتها نيزعطاي روح الفدس افاضه شد وزيراكه ایشان راشنیدند که بزبانها متکلم شده خدا را تجید می کردند ۱ ٢٠ آنكاه پطرس كفت آياكسي ميتواند آبرامنع كند از تعميد دادن ۴۸ اینانکه روح الفدس را چون ما نیزیافته اند@ پس فرمود تا ایشانرا

باسم خداوند تعمید دهند آنکاه از او خواهش غودند که روزی چند توقف فرماید

(باب یازدهم باز پرس کلیسای اورشلیم از پطرس دربارهٔ پذیرفتن امّتها)

یس رسولان و برا درانی که در فودیّه بودند شنیدند که امّتها نیز كلامرخدا را پذيرفتند@ وچون بطرس بأورشليم آمداهل ختنه ا باوی معارضه کرده @ کفتند که با مردم نا مختون بر آمده با ایشان غذا ۳ خوردى و بطرس ازاوّل مفصّلاً بديشان بيان كرده كفت من اه درشهريا فابدعا مشغول بودمركه ناكاه درعالم رؤياء ديدم ظرفي نازل شده مثل چادرى بزرك بحيار كوشه ازآسان آويخته كه برمن ميرسد@چون برآن نيك نكريسته تأمّل كردم دوّاب زوين ووحوش وحشرات ومرغان هواديدم وآوازيراشنيدم كه بن ميكويداي بطرس برخاسته ذبح كن وبخور ۞ كفتم حاشا خدا ونداكه هركزچيزي حرام یا نا پاك بدهانم نرفت ، بارد یکرخطاب از آسمان در رسید که ا آنچه خدا بالذنموده توحرام مخوان ابن سه کرّت واقع شدکه همه ۱۰ بازبسوى آسمان بالابرده شده اینک درهان ساعت سه مرد از ۱۱ فيصريّه نزد من فرستاده شده مخانهٔ كه درآن بودم رسيد ند ٥ وروح ال مراكفت كه باليشان بدون شكٌ برووابن شش برا درنيزهمراه من آمدند تا بخانة آنشخص داخل شديم @ ومارا آكامانيدكه جهسان ١٣ فرشتة را درخانة خود ديدكه ايستاده بوى كفت كسان بيا فا بفرست وشمعون معروف به بطرس رابطلب ٥كه با توسخناني راخواهد كفتكه بدانها تو وتمامي اهل بيت تونجات خواهيد يافت و وجون شروع بسخن كفتن ميكردم روح القدس برايشان نازل شده عينانكه نخست برما ٦٠ آنكاه بخاطر آوردم سخن خداوند راكه كفت يحيى بآب تعميددادليكن شابروح الفدس تعميد خواهيديافت @ پس چون خلاهان عطارابديشان بخشيد چنانكه بامحض بايمان آوردن بعيسيمسيم خداوند من كِهباشم كهبتوانم خدارامانعت نايم چون ابن بشنيدند ساكت شدند وخلا راتجيدكنان كفتند في الحقيقة خلا بهامتهانيزتوبة حيات بخش عطاكرده است ٥

(دعوت يونانيان درانطاكيّه وتعلم دادن شاول وبرنابا ايشانرا) وامَّا آنانيكه متفرّ ق شدند بسبب اذبَّتيكه درمقدّمة استيفان برپاشد تا فيِنيقيًا وقبرس وانطاكيّه ميكشتند وبغيرازيهودهيج كس را دعوت بكلام نكردند اليكن بعضى ازايشانكه ازاهل قبرس وقيروان بودند چون بانطآكيّه رسيدند بايونانيان نيزتكلّم كردند ومخداوند عیسی بشارت مینمودند @ ودست خداوند با ایشان بود وجمعی كثيرايان آورده بسوى خداوندانابت كردنده امّا چون خبرايشان بسمع كليساى أورشلم رسيد برنا باراماً موركردند كه بانطاكيّه برود٥ ٣٣ وجون رسيد وتوفيق خدارا ديدشاد خاطرشده همه را نصيحت

11

44

فرمودكه بتصميم قلب باخداوند پايدار بانند و زيراكه مرد صالح ٢٠ ومملوً ازروح القدس وايمان بود وكروهي بسيار بخداوند كرويدند ٥ وبرنابا بطرسوس براي طلب شاول رفت و چون او رايافت بانظاكيّه ا ٢٥ آورد، وايشان ، دّت سالي تمام دركليسا انجمن ميداشتند وخلقي ٢٦ بسيار را تعلبم ميدادند وشاكردان نخست درانطاكيّه بمسيحي مسمى (اخبارآغابوس نبیّ ازتحطوفرستادن صدقات برای مقدّسین أورشلم) ودرآن ایّام انبیائی چند از اُورشلم بانطاکیّه آمدند ۵ که یکی از ۲٫۰ ایشان آغابوس نام برخاسته بروح اخبار نمودکه تحطی شدید درتمامی ربع مسكون خواهدشد وآن درايّام كَلُودِيوُس قيصر پديد آمد، وشاكردان مصمم آن شدندكه هريك برحسب مقدور خودهدية ا برای برادران ساکن یهودیّه بفرستند، پس چنین کردند وآنرا ۳۰ بدست برنابا وشاول نزدكشيشان روانه نمودند (بابدوازدهم ذكرستمكرئ هيروديس برمسيحيان وشهادت يعقوب وحبس بطرس) ودرآن زمان هيروديس پادشاه دست تطاول بربعضي ازكليسا كشيده ويعقوب برادريوحنارا بشمشيركشت و وچون ديدكه هودرا پسندافتاد برآن مزيد ڪرده پطرس رانيز كرفتار كرد وايّام

ا فطير بود@ يس او راكرفته در زندان انداخت و بحاردسته رباعيّ سباهيان سبردكه اوراحراست كنند واراده مى داشت كه بعد از فصي او زابرای قوم بیرون آورد و پس بطرس را در زندان نکاه داشتند اماً كليسا بجهة اوبدركاه خدا ببوسته دعاميكردند ودرشبيكه هيروديس قصد بيرن آوردن وي داست بطرس بدو زبخير بسته در میان دوسیاهی خفته بود و کشیکیان نزد در زندان را حراست امیکردند ناکاه فرشتهٔ خداوند نزدوی حاضرشد وروشنی در آخانه درخشيد بس به پهلوي بطرس زده او رابيدار نمود وكفت بزودي برخيزكه درساعت زبخيرها ازدشتش فروريخت 6 فرشته ويراكفت كمرخود رابه بند ونعلين بر پاكن پس چنين كرد وبوي کفت ردای خود را بپوش وازعقب من بیآ و پس بیرون شده ازعقب اوروان كرديد وندانستكه آنجه ازفرشته روى نود ا أحقيقي است بلكه كان بردكه خواب ميبيند، بس از قراولان اوّل ودوّم كذشته بدروازه آهني كه بسوى شهرميرود رسيدند وآن خود بخود بېش روى ايشان باز شد واز آن بيرون رفته نا آخريک كوچه ا ا برفتند كه درساعت فرشته از اوغایب شد و آنكاه پطرس مخود آمده كفت اكنون به تحقيق دانستم كه خداوند فرشتة خودرا فرستاده مراازدست هیرودیس واز تمام انتظار قوم هود رهانید و چون اینرا دريافت بخانهٔ مريم ما دريوحنّاي ملقّب بمرقس آمد ودرآنجابسياري ۱۲ جمع شده بعبادت مشغول بودند@چون اودرخانه را کوبید کنیزی (1:14)

رودانام آمد تابفهمد ٥ چون آواز پطرس را شناخت از خوشي در را ١٢ بازنكرده باندرون شتافته خبردادكه يطرس بدركاه ايستاده است ويراكفتند ديوانة وچون تاكيد كردكه چنين است كفتند كه فرشته اها اوباشد و امّا بطرس ببوسته در رامیکوبید پس در راکشوده او را ۱۹ دیدند و در حیرت افتادند ۱۵ امّا بدست خود بسوی ایشان اشاره کرد ا ۱۷ که خاموش باشند و بیان نمود که چکونه خدا او رااز زندان خلاصی داد وکفت یعقوب وسائر برادران را ازین امور مطَّلع سازید پس بیرون شده بجای دیکررفت و چون روز شدا ضطرابی عظیم ۱۸ درسياهيان افتادكه بطرس چهشد@ وهيروديس چون اوراطلبيده 11 نيافت كشيكحيانرا بازخواست غوده فرمودتا ايشانرا بقتل رسانند وخودازيهوديّه بقيصريّه كو چكرده در آنجاا فامت نود ٥

(عقوبت هیرودیس جهت ایذای مسیحیین)

امَّاهيروديس بااهل صوروصيدون خشمناك شدپس ايشان بيك الم دل نزداوحاضرشدند وبلاستُس ناظر خوابكاه پادشاه را باخود متعدساخته طلب مصائحه كردند زيراكه ديارايشان ازملك بادشاه معیشت می یافت و در روزی معین هیرودیس لباس ۲۱ ملوكانه در بركرده برمسند حكوست نشسته ايشانرا خطاب ميكرده وخلق ندامیکردندکه آوازخدای است نه آوازانسان ۵ که در ا ساعت فرشته خداونداو رازد زيراكه خدا راتجيد ننمود وكرم اورا

ام خوردکه برد ۱۵ ام کلام خدا نمو کرده ترقی یافت و برناباوشاول چون آن خدمت را بانجام رسانیدند از اور شلبم مراجعت کردند و بوحنای ملقب برقس را همراه خود بردند

(بابسيزدهم ذكرسفراوّل برنابا و پولس رسول بجهة دعوت امّنها) ودركليسائيكه درانطاكيه بودانبياء ومعلم چند بودند برنابا وشمعون ملقب به نيجرو لوكيوس قيرواني ومناحم برا دررضاعي هیرودیس تیترارخ وشاول ۶ چون ایشان درعبادت خدا وروزه اشتغال ميداشتندروح القدس كفت برنابا وشاول رابراي من جلاسازيداز برآن عملي كه ايشان را براي آن خوانده ام آنكاه روزه کرفته و دعاکرده و دستها برایشان کذارده مرخّص نمودند © پس ايشان ازجانب روح المدس فرستاده شده به سلوكيّه رفتند وازآنجا ازراه دریابقبرس آمدند و واردسلامیس شده درکنایس بهود بكلام خداموعظه كردند ويوحنّاملازم ايشان بود@ وچون در تمامئ جزيره تابه بافس كشتند درآنجا شخص بهودى راكه ساحرونبي كاذب بوديا فتندكه نام او باريشوع بود اورفيق سرجيوس بولس والى بودكه مردى فهم بودهان برنابا وشاول راطلب نموده خواست كلام خدارا بشنود ٥ امّا عليما يعني آن ساحر كه ترجمه اسمش همچنیر میباشدایشانرا مخالفت نموده خواست والی را ازایان بر کردانده ولی شاول که پولس باشد مملوّاز روح الفدس شده براونیک نکریسته و کفت ای مملواز هرنوع مکروخبانت ای فرزند ۱۰ ابلیس و دشه ن هر راستی بازنی ایستی از منحرف ساختن طرق راست خداوند و انحال اینک دست خداوند بر تست و کور شده آفتابرا ۱۱ تامدتی نخواهی دید که درهانساعت غشاوت و تاریکی او را فرو گرفت و دور زده را هنائی طلب میکرد و پس والی چون آن ما جرا را دید از ۱۲ تعلیم خداوند متحیّر شده ایمان آورد و آنکاه پولس و رفقایش از پافس ایک شتی سوار شده به بَرْجَهٔ پَهْ فَلیّه آمدند امّا یوحنّا از ایشان مفارقت کرده با و رشلم بر کشت و و ایشان از بَرْجَه عبور نموده با نطاکیهٔ ۲۰ پیسیدیه آمدند و در روز سبت بکنیسه در آمده بنشستند و و بعد از ۱۵ تا لاوت توراة و صحف انبیا و رؤسای کنیسه نزدایشان فرستاده کفتند ای برادران عزیز اکر کلامی نصیحت آمیز برای قوم دارید به رمائید و ای برادران عزیز اکر کلامی نصیحت آمیز برای قوم دارید به رمائید و ای برادران عزیز اکر کلامی نصیحت آمیز برای قوم دارید به رمائید و

پس پولس بر پاایستاده بدست خوداشاره کرده کفت ای مردان او اسرائیلی و خدا ترسان کوش دهید و خدای ابن قوم اسرائیل پدران او مارابر کزیده قوم را ممتاز فر مود در غربت ایشان در زمین مصر و ایشانرا ببازوی بلند از آنجا بیرون آورد و و تامدّت چهل سال در بیابان ایشانرا برورش کرد و و هفت طائفه را در ارض کنعان هلاك ایم کرده زمین ایشانرا بدیشان بقرعه تقسم نود و و بعد از آن تا قریب میمار صد و پنجا سال تا زمان صموئیل نبی ایشانرا داوران داد و واز ایمان

اآنوقت پادشاه خواستند وخداشاول بر قیس را ازسبط ۲۲ ابنیامین تاجهل سال بدیشان داد و پس اور اازمیان برداشته داودرا برایشان سلطنت دادو درحق او شهادت فرمود که داودبن یسارا ۴۳ مرغوب دل خود يافته ام كه بتمامي اراده من عمل خواهد كرد @ واز ذريت اوخدا برحسب وعده براى اسرائيل نجات دهنده رايعني ۴۴ عیسی مبعوث کردانید ۵ چون یجبی بېش از آمدن او تمام قوم ۲۰ اسرائیل را ہتعمید تو به موعظه نموده بود @ پس چون مجیبی دورہ ً خود را بپایان برد کفت مراکه می پندارید من او نیستم لکن اینک بعد ازمن کسی می آید که لایق کشادن نعلین اونیم ۱ ای برادران وابنای آل ابراهم وهركه ازشما خداترس باشدمرشارا كلام ابر نحات فرستاده شد و زيراسكنَّهٔ أورشلم ورؤساى ايشان چونكه نشناخنند اوراوا قوال انبياراكه هرسبت خوانده ميشود وقتيكه بروي فنوی دادند با تمامر رسانیدند ۵ و هر چند هیج علّت قتل دروی نیافتنداز پبلاطس خواهش کردند که او رابقتل رساند ۵ پس چون آنچه دربارهٔ وی نوشته شده بود تمام کردنداو را از صلیب ٣٠ پائين آورده بقبرسپردند ٥ لكن خدا او را ازمردكان برخيزانيد ٥ واوروزهای بسیارظاهرشد برآنانیکه همراه اواز جلیل بأورشلم آمد ٣٢ بودندكه الحال نزدقوم شهوداوميباشند ويس مابشابشارت ميدهم ٣٣ بدان وعده که به پدران ماداده شده که خدا آنرا یماکه فرزندان ايشان ميباشم وفاكرد وقتيكه عيسي رابرخيزانيد جنانكه درزبوردوم

مکتوب استکه توپسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم⊙ و در ۱۳۴ آنكه اورا ازمردكان برخيزانيدتا ديكرهركزراجع بفسادنشود چنين کفت که برحمتهای صادق داودبرای شیاو فاخواهم کرد ۱۰ بنابرین ا ۳۰ درموضع ديكرنيزميك ويدتوقدوس خودرانخواهي كذاشتكه فسادرابیند، زیراکه داود بعداز آنکه برحسب ارادهٔ خداذهر ۳۹ خودرا خدمت ڪرده بود بخفت و به پدران خود ملحق شده فسادرادید ولیکن آنکس که خدا برخیزانید فسادراندید وپس اسم ای برادران شارامعلوم باد که بوساطت او بشااز آمرزش کناه اعلام میشود و بوسیلهٔ او هرکه ایمان آورد مبرا می شود از هر چیزی که ۳۹ بشريعت موسى نتوانستيد مبرّاشويد @ پس احتياط كنيد مبادا [۴٠ آنچه در صحف انبیاء مکتوب است برشما واقع شود ۵ که ای حقیر ا ۲۲ شارندكان ملاحظه كنيد وتعجّب نائيد وهلاك شويدكه من عملي را درایّام شاپدید آرم عملی که هرچند کسی شمارا از آن اعلام ناید تصديق نخواهيدكرد، چون يهودان ازكنيسه بيرون ميرفتند ا۴۴ خواهش نمودندكه درسبت آنيك هم ابن سخنان رابديشان بازكويند ٥ وچون اهل کنیسه متفرّق شدند بسیاری از یهودان وجدیدان ا ۴۳ خلابرست ازعقب پولس وبرنابا افتادند وآند ونفر بايشان سخن كفته نصيحت غودندكه بتوفيق الهي ثابت باشيد ٥ امّا درسبت ديكر ٢٠١ قريب به مَام شهر فراهم شدند تاكلام خداراابشنوند @ ولى چون هود اهم ازدحام خاتق راديدند ازحسد مملو كشته كفركويان باسخنان بولس عنالفت کردند و آنکاه پولس و برنابا دلیرشده کفتند و احب بود کلام خدا نخست بشما الها شود لیکن چون آنرار د کردید و خود را خلام خدا نخست بشما الها شود لیکن چون آنرار د کردید و خود را ناشایستهٔ حیات جاوید شمر دید ها نابسوی امتها توجه نائم و زیرا که خداوند بر بن طریق ما را ما مور داشت که ترانو رامتها ساختم تاالی اقصای زمیر ن منشائ نجات باشی و چون امتها ابن بشنید ند شاد خاطر شده کلام خداوند را تجید نودند و آنانیکه مستعد حیات جاوید بودند کرویدند و و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر کشت و امّا بیمود چند زن دیند ار و متشخص و آکابر شهر را بشو را نیدند و ایشانرا و حدود برحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض نموده ایشانرا از حدود برحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض نموده ایشانرا از حدود خود بیرون کردند و و ایشان خاک پایهای خود را برا ایشان فشانه به ایقونیه آمدند و و شاکردان مملو از خوشی و روح القدس کردیدند

(بابچهاردهم)

امّادرایقونیّه ایشان باهم بکنیسهٔ هود در آمده بنوعی سخن کفتند که جمعی کثیراز هود و یونانیان کرویدند و لیکن هودان بی ایمان دلهای امتهارا اغوانمودند و با برادران بداندیش ساختند و پس امدّت مدیدی توقیف نموده بدلیری سخن می کفتند بنام خداوندیکه بکلام توفیق خود شهادت میداد و آیات و معجزات عطامیکرد تا از دست ایشان ظاهر شود و و مردم شهرد و فرقه شدند کر و هی همداستان به و د و جمعی با رسولان بودند و و چون امتها و یهود با تفاق رؤسای

۴

خود برایشان تاخنند تا ایشانرا اهانت نموده سنکسارکنند آکاهی ا يافته بسوى لِستَرَه ودرْبه شهرهاي ليكاوْنيه وديارآن نواحي فراركر دند@ ودرآنجا بشارت ميدادند ودر استره مردى نشسته بودكه با هايش ميحركت بود وازشكم ما درلنك متولّد شده هركزراه نرفته بود ٥ چون ١٩ سخن پولس را استماع نموداو بروی نیک نکریسته دید که ایار ن شفایافتر . دارد و پس بآواز بلند بدو کفت بر پایهای خودراست ۱۰ بايست كه درساعت برجسته خرامان كرديد امّا خلق چون ابن عمل بولس رامشاهه كردند صداى خود رابلسان ليكاؤني بلندكرده كفتند خدايان بصورت انسان نزدما نازل شده اند@ پس برنا بارا الا مشترى و پولس را عطارد خواندند زيراكه اودرسخر . كفتن مقدّم بود@ پس کاهن مشتری که بیش شهرایشان بود کاوان و تاجها با کروه است هائی از خلق بدر وازه ها آورده خواست که قربانی ک ذرانده امّا ۱۴ چون آند ورسول برنابا و پولس شنیدند جامه های خود را دریده درمیان مردم افتادند ونداکرده یکفتندای مردمان چراچنین ۱۰ ميكنيدمانيزانسانم وصاحبان علمامانندشا وبشابشارت ميدهمكه ازین اباطیل رجوع کنید بسوی خدای حی که آسان و زمین و دریا وآنجه درآنهاست آفرید @ که درطبفات سلف همه امتهارا ا وآكذاشتكه درطُرُ تف خود رفتاركنند @ با وجوديكه خودرا ١٠ بى شهادت نكذا شت چون احسان مىنمود واز آسمان باران بارانيده وفصول بارآو رمخشيده دلهاي ماراازخوراك وشادى مملوميساخت (Mol)

وبدبنسخنان خلق را ازكذرانيدن قرباني براى ايشان بدشواري بازداشتند@ امّا جودان ازانطاكيّه وايقونيه آمده مردم رابا خودمتّحد ساختند و پولس را سنكسار كرده ازشهر بيرون كشيدند و پنداشتند که مرده است امّا چون تلامیذ کرد او ایستادند برخاسته بشهر در آمد وبامدادان بابرنابا بسوى دربه روانه شده ودرآن شهر بشارت داده بسياريرا شاكرد ساختند پس به لستره وايقونية وانطاكية مراجعت کردند و دلهای شاکردانرانفویّت داده پند میدادند که در ايان ثابت بانند واينكه بامصائب بسيار ميبايد داخل ملكوت خداكردي ودرهركليسا بجهة ايشان كشيشان معين نمودند ودعاوروزه داشته ايشانرا بخداونديكه بدوكرويده بودند سپردند٥ وازبيسيديه كذشته به بم فلينا آند نده ودربر جه بكلام موعظه 44 غودندوبه اتاليّافرود آمدند واز آنجابكشتى سوارشده بانطاكيّه آمدند که ازها نجا ایشانرا بتوفیق الهی سپرده بودند برای آنکاری که بانجام رسانيده بودند@ وچون واردشهر شدند كليساراجمع كرده ایشانرا مطّلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چکونه باب ایمان را برای امنها مفتوح ساخت و پس مدّت مدیدی باشا کردان بسربردند

(باب پانزدهم ذکرمباحنه درکلیسای انطاکیه و شورای اورشلم درآن) وتنی چندازیهودیه آمده برا دران را تعلیم میدادند که اکر برحسب

آئين موسى مختون نشويد ممكن نيستكه نجات يابيد ٥ چون بولس وبرنا بارا منازعه ومباحثة بسيار باايشان واقع شد قرار براين شدكه پولس وبرنابا وچند نفردیڪرازایشان نزد رسولان وکشیشان در أورشليم براي ابن مسئله بروند ۞ پس كليسا ايشانرامشايعت نموده ارفینیقیّه وسامره عبو رکرده ایمان آوردن امّنها را بیان کردند و همکی برادران راشاديء عظم دادند ٥ وچون وارد أورشلم شدند كليسا ۴ ورسولان وكشيشان ايشانرا بزيرفتند وآنهارا ازآنجه خدابا ايشان كرده بود خبردادند آنكاه بعض ازفرقه فريسيانكه ايان آورده بودند برخاسته كفتنداينهارا بايدختنه نمايند وامركنند كهسنن موسى رانكاه دارند@ پس رسولان وكشيشان جمع شدند تادر ابن امر مصلحتي ا بينند@ وچون مباحثه سخت شد پطرس برخاسته بديشان كفت اي v برادران عزيزشها آكاهيدكه ازايّام اوّل خدا ازميان مامرا بركزيدنا امّتها از زبان من کلام بشارت بشنوند وبکروند، وخدای عارف العلوب برايشان شهادت داد بدينكه روح القدس را بديشان داد چنانکه بانیز@ ودرمیان ما وایشان هیچ تمییزنداد بلکه محض با یمان ا دلهایشانراطاهرنمود و پس اکنون چراخدارا امتحان میکنیدکه یوغی ا. بركردن شاكردان مينهيدكه پدران ماوما نيز طاقت تحمّل آن نداشتم وبلكه اعتقاد داريم كه محض بتوقيق خداوند عيسي مسيج نجات یابم همچنانکه ایشان نیز و پس تمام جاعت ساکت شده حکایت بولس وبرنا بارا اصغا غودند درباره أيآت ومعجزاتي كه خدا درميان ("o")

امّتها بوساطت ایشان ظاهرساخته بود و پس چون ایشان ساکت شدند يعقوب روآورد مكفت اي برادران عزيز مراكوش كيريد @ شمعون بيار . في موده استكه چكونه خدا اوّل امّنها را تفقّد نمود 12 تاقومي ازايشان بنام خود بكيرد @ وكلام انبيا • درابن مطابق است چنانکه مڪتوب است ٥ که بعد از اېن رجوع نموده خيمهٔ منهدم 14 داودرابازبر پاکنم وخرابیهای آنرامرمّت کرده آنراخواهم آراست ٥ تابقيّة مردم طالب خداوند شوند وجميع امّنهائيكه برآنهانام من نهاده fv شده است ابن میکوید خداوند خالق ابن همه ۶ وهمه اعمال 5. خداوندازازل بدومعلوم است٥ پس راي من اينست كسانيراكه 19 ازامتها بسوى خدا انابت ميكنند زحمت نرسانم، مكراينكه ايشانرا وصيّت كنم كهازنجاسات بتهاوزنا وحيوانات خفه وخون بيرهيزند٥ زيراكه موسى ازطبقات سلف درهرشهرا شخاصي داردكه بدوموعظه 11 میکنند چنانکه در هرسبت درکنایس اورا تلاوت میکنند آنکاه رسولان وكشيشان باتفاق تمامى كليسا بدبن رضا دادندكه چند نفر ازميان خودالتخاب نموده بهمراهئ بولس وبرنابا بانطاكيه بفرستند یعنی ہودای ملّقب به برسا باوسیلاس که از پیشوایان برادران ۳۳ بودند و وبدست ایشان نوشتند که رسولان و کشیشان و برادران سلام ميرسانندبه برادران ازامتهاكه درانطاكيه وسوريه وقيليقيه ۲۴ میباشند@ چون شنیده شدکه بعض ازمیان مابیرون رفته شمارا بسخنان خود مشوش ساخته قلوبتانرا منقلب مينايند وميكويندكه

ميبايد مختون شده شريعترا نكاه بداريد ومابه ايشان هييج فرمايش نكرديم الهذاما بيك دل مصلحت ديديم كه چند نفر را آختيار غوده ٢٥ بنزدشها بفرستم همراه عزيزان خود برنابا و پولس اشخاصي كه جانهاي ٢٦ خودرادرراه نام خداوندماعيسي مسيح تسلم كردند وخلاصه بهودا ٢٠ وسيلاس را فرستاديم وايشان شمارا ازير اموربزبان خواهند آکاهانیده که روح القدس ومارااختیارا فتادکه باری برشماننهم جزابن ضروريّات @ كه ازقربانيهاي بتها وخون وحيوانات خفه وزنا ٢٩ بپرهیزندکه هرکاه ازین امورخود رامحفوظ دارید به نیکوئی خواهید برداخت والسّلام@ پس ایشان مرخّص شده بانطاكیته آمدند ۲۰ وجماعترا فراهم آورده نامه رارسانيدند ٥ چون مطالعه كردندازين ٣١ تسلَّى شادخاطركشتند۞ وبهوداوسيلاس چونكه ايشان هم نبيّ ٣٦ بودند براد رانرا بسنحنان بسيار نصيحت ونقويّت نمودند @ پس جون مدّتي درآنجابسر بردند بسلام ازبرا دران رخصت كرفته بسوي فرستندكان خود توجّه نمودند ايكن سيلاس را چنان پسندا فتاد | ٣٠ كهدرآنجا بمانده امّا بولس وبرنا بادرانطاكيّه توقّف نموده بابسياري احم ديكرتعلم وبشارت بكلام خدا ميدادند@

(حکایت سفردوم بولس برای دعوت امّنها)

وبعد ازایّام چند پولس به برنابا کفت برکردیم وبرا دران را درهرشهریکه ۳۳ در آنها بکلام خداوند اعلام نمودیم تفقدکنیم که چکونه میباشند امّا ۳۷ ۲۲

Ху2

برنابا چنان مصلحت دید که یوحنای ملقب برقس را همراه خود بردارد و ایکن پولس را پسند نیفتاد که شخصی را که از په فیلیه از ایشان جدا شد و با ایشان در کارهمراهی نکرد با خود ببرد و پس نزاع بدبن حد رسید که از یکدیکر مفارقت کرده برنابا مرقس را برداشته بقیرس از راه دریا رفت و اما پولس سیلاس را اختیار کرده و از برا دران بتوفیق خداوند سپرده شده روبسفر نهاد و و از سوریه و قیلیقیه عبور کرده کلیساها را استوار مینمود

(بابشانزدهم)

و به دِرْبه ولِسْتَره آمد که اینک شاکردی تیموتاوس نام آنجا بود وایقونیه برا و شهادت میدادند و چون بولس خواست او همراه وی بیاید اوراکرفته مختون ساخت بسبب فیود انیکه در آن نواحی بودند زیراکه همه پدرش را میشناختند که یونانی بود و و در هر شهری که میکشتند قوانینیکه رسولان و کشیشان در آور شلیم حکم فرموده بودند بدیشان میسپردند تا حفظ نمایند و پس کلیساها درایمان استوار میشدند و روز بروز در شاره میا فزور دند و چون از فریجیه و دیار غلاطیه عبور کردند روح القدس ایشانرامنع نمود از رسانیدن و دیار غلاطیه عبور کردند روح القدس ایشانرامنع نمود از رسانیدن و روح ایشانرا اجازت نداد و و از میسیا کذشته به تر واس رسیدند و روح ایشانرا اجازت نداد و و از میسیا کذشته به تر واس رسیدند و شیمی پولس در خواب دید که شخصی از اهل مکاد و نیه ایستاده بد و شیمی پولس در خواب دید که شخصی از اهل مکاد و نیه ایستاده بد و

التماس نموده كفت بمكادونية آمده مارا امداد فرما @ جون اين 1. خوابراديدبى درنك عازم سفرمكادونية شديم زيرابيقين دانستبمكه خلاوند مارا خوانده است تابشارت بدایشان رسانم و پس از ترواس بكشتى نشسته براه مستقم به ساموتراكي رسيديم وروزديكروارد نياپوليس شديم@ وازآنجابه فيلبّى رفتم كه شهراوّل ازسرحدّمكادونيّه ال وكُلُونيّه است ودرآن شهر چند روز توقّف نموديم@ ودرروز سبت ا ارشهر بيرون شده وبكناره رودخانه جائيكه نمازميكذاردند نشسته بازنانيكه درآنجا جمع ميشدندسخن راندي ٥ وزني ليديّه نام ارغوان ١۴ فروشيكهازشهرطياتيرا وخدا پرست بودميشنيدكه خداونددل اوراکشود تاسخنان پولس را اصغانماید ۰ و چون او واهل خانه اش اه ۱ تعميد يافتند خواهش نموده كفت أكرشارايقين استكه بخداوند ایمان آوردم بخانهٔ من درآمده بمانید ومارا اکحاح نوده اتفاقًا ۱۹ وقتيكه ما بعحل نمازميرفتم كنيزيكه روح تفاؤل داشت وازغيب کوئی منافع بسیار برای آفایان خود پیدانمودی با برخورد و وازعقب ا بولس وما آمده نداكرده ميكفت كهابن مردمان خدّام خدايتعالى ميباشندكه مارا ازطريق نجات اعلام مينمايند ٥ وچون ابن كاررا ١٨ روزهای بسیارمیکرد پولس دل تنک شده برکشت وبروح کفت تراميفرمايم بنام عيسي مسيج ازين دختر بيرون بيآكه درساعت از اوبيرون شده امّاجون آقايانش ديدندكه ازكسب خودمايوس ا١٩ شدند بولس وسیلاس را کرفته دربازارنزد حکّام کشیدند و

وايشانرا نزدواليان حاضرساخته كفتندابن دوشخص شهرمارا بشورش آوردند وازيهودهستند ورسومي رااعلاممينايندكه بذير فتن وبجا اوردن آنها برما که رومانی هستېم جايزنيست © پس خلق برايشان هجومآ وردند وواليان جامه هاى ايشانراكنده فرمودندايشانرا تازيانه زنند@ وچون ايشانرا تازيانهٔ بسيار زدند بزند ان افكندند وداروغة زندان راتا كيد فرمودندكه ايشانرا محكم نكاه بدارده وچون بدېن طورامريافت ايشانرا بسجن دروني انداخت و پاڄايشانرا در کنده مضبوط کرد ۱۵ امّا قریب به نصف شب پولس و سیلاس دعاكرده خداراتسبيح مينمودندكه زندانيان آوازايشانراشنيدند٥ ناكاه زلزلة غطم حادثكشت بجديكه اساس زندان بجنبش درآمد ودفعةً همه درها بازشدوزنجيرها ازهمه فروريخت المّاداروغه بيدارشده چون درهاي زندان راكشوده ديد شمشيرخود راكشيده خواست خودرا بکشد که کمان برد زندانیان فرارکرده اند، امّا پولس بآوازبلند صدازده كفت خودرا ضرري مرسان كه ما همه در النجا هستم ٥ پس جراغ طلب غوده باندرون جست ولرزان نزد ٣٠ | بولس وسيلاس افتاد@ وايشانرا بيرون آورده كفت اي آقايان ٣١ مراجه بايد كرد تانجات يابم ٥ كفتند بخداوند عيسي مسيح ايمان آور ٣٢ كه تو واهل خانه ات رستكار خواهيد كشت آنكاه كلام خداوندرا ۳۳ برای او و تمامی اهل بیتش بیان کردند و پس ایشانرا برداشته در هانساعت شب زخمهايشانرا شست وخود وهمه كسانش في الفور

تعميديا فتند@ وايشا نرايخانة خود درآورده خواني ببش ايشان فاد ٢٠١ وباتماميُّ عيال خود بخدا ايان آورده شادكرديد ۞ امَّا چون روزشد ٥٣١ واليان فرَّاسًان فرستاده كفتندآن اشخاص را رهانما ٥ آنكاه داروغه ٢٣١ پولس را ازین سخنان آ کاهانید که والیان فی ستادند تارستکار شوید پس الآن بیرون آمده بسلام روانه شویده لیکن پولس بدیشان ا۳۷ كفت ماراكه مردبان روماني ميباشيم آشكارا وبي حجّت تازيانه زده بزندان انداختند والآن مارابه پنهاني بيرون مينايندني بلكه خود آمده مارا بیرون بیآورند و پس فرّاشان ابن سخنانرا بوالیان بازکفتند م وچون شنیدندکه رومانی هستند بترسیدنده و آمده بدیشان التاس اس غوده بيرون آوردند وخواهش كردندكه ازشهر بروند آنكاه از ۴۰ زندان بيرون آمده بخانة ليديه شتافتند وبابرادران ملاقات نموده وايشانرا نصيحت كرده روانه شدند

(باب هفدهم)

وازامْفِيُولسْ وأَيْلُونيَّه كذشته به تسالونيكي رسيدندكه درآنجا ال كىيسة بېود بود ، پش پولس برحسب عادت خود بيش ايشار . داخل شده درسه سبت با ایشان از کتاب محاجه میکرد و واضح ومبين ميساخت كه لازم بودمسيج زحمت بيند وازمردكان برخيزد وعيسىكه خبراورا بشاميدهم هان مسيح است وبعضى ازايشان قبول كردند وبابولس وسيلاس متحدشدند وازيونانيان خداترس كروهي عظم واززنان شريفات عددي كثير امّا بهوديان بي ايمان حسد برده ٥

چند نفراشراراز بازاریهارابرداشته خلق راجمع کرده شهر را بشورش آوردند و مخانهٔ یاسور · تاخته خواستند ایشانرا درمیان مردم بكَشْند ٥ وچون ايشانرا نيافتند ياسون وچند برادر را نزدحكام شهركشيدند ونداميكردندكه آنانيكه ربع مسكون راشورانيده اند حال بدينجانيز آمدند@ وياسون ايشانرا پذيرفته است وهمة اينها برخلاف احكام قيصرعمل ميكنند وقائل برين هستندكه بادشاهي دیکرهست یعنی عیسی و پس خلق وحکّام شهر را از شنیدن این سخنان مضطرب ساختند ٥ وازياسون وديكران كفالت كرفته ايشانرا رهاکردند ۱۵ امّا برادران بیدرنگ درشب بولس وسیلاس را بسوی بيريّه روانه كردند وايشان بدانجا رسيده بكنيسة بهود درآمدند@ واينها ازاهل تسالونيكي نجيب تربودند جونكه دركال رضامندي 11 كالام را پذيرفتند وهر روزكتب راتفتيش مينمودندكه آيا ابن امور هعینین است پس بسیاری ازایشان کرویدند واز زنان شریفات یونانیه وازمردان جمعي عظم ٥ ليكن چون هودان تسالونيكي فهميدند كه پولس دربيريّه نيزبكلام خدا موعظه ميكند درآنجاه رفته خلق را شورانیدند و درساعت براداران پولس را بسوی دریا روانه كردندولي سيلاس باتيموتاؤس درآنجاتوةٌف نمودند ٥ وراهنايان بولس اورا به أطينا آوردند وحكم براى سيلاس وتيموتاؤس كرفته كه بزودئ هرچه تمامتر بنزد او آيندروانه شدند ۱۵ اما هنڪاميکه بولس دراطينا انتظار ايشان ميكشيدروح اودراندرونش مضطرب

كشت چون ديدكه شهراز بتها مملوّ است ٥ پس دركنيسه با بهودان ا١٠ وخدا برستان ودربازارهر روزه باهركه ملاقات ميكردمباحثه مينمود امّابعضى ازفَلاسِفَة اپيكوريّين ورواقيّين بااوروبروشده م بعضى ميكفتندابن ياوه كوچه ميخواهد بكويد وديكران كفتند ظاهرًا واعظ بخدايان غريب است زيراكه ايشانرا به عيسي وقيامت بشارت ميداد، پس اورا كرفته بكوه مِرّ يخ بردند وكفتند آيا ميتوانم يافت كه ١١ ابن تعلم تازه كه توميكوئي چيست @ چونكه سخنان غريب بسمع ما ٢٠ ميرساني پسميخواهېم بدانېم ازاينها چه مقصود است و امّاجميع اهل اطينا وغربائ ساكن آنجا جزبراي كفت وشنيدا شيائ تازه فراغتي غيلاشتند و پس بولس در وسط كوه مرسخ ايستاده كفت اى مردمان اطيناشارا ازهرجهة بسيار دينداريافته ام وزيرا چون سيركرده معابدشارانظاره مينمودم مذبجي يافتمكه برآن نام خداي غيرمعروف نوشته بودپس آنچه شما بدون معرقت ميپرستيد من بشما اعلامر مى نمايم ۞ خلاً ميكه جمان وآنجه درآنست آفريد چونكه اوما لل آسمان ١٣٠ وزمير است درمعابد مصنوع بدستها ساكن نميباشد ونه از ٥٠ دستهای مردم خدمت می پذیردکه کویا میچیزی نیازمند باشد بلکه خود بهمكان حيات ونفس وجميع چيزهاميينشد@ وهرامّت انسانوا ٢٦ ازيڭ خون ساخت تابرتمام روى زمين مسڪن كيرند وازمنةً معيّن وحدود مساكن ايشانرا مقرر فرمود ۞ تاخدا راطلب كنندكه ٧٠ شايداوراتفخص كرده بيابند با آنكه ازهبي يكى ازمادورنيست ٥

4 2

ریراکه دراوزند کی وحرکت و وجود داریم چنانکه بعضی از شعرای شانیز کفته اند که از دریّت او میباشیم © پس چون از اولاد خدا میباشیم نشاید کان برد که الوهیّت شباهت دارد به طلایا نقره یاسنگ منقوش بصنعت یا مهارت انسان © پس خدا از از منهٔ جهالت چشم پوشیده الآن تمام خلق را در هرجاحکم میفر ماید که توبه کنند © زیرا روزیرامفر رفهمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود بآن مرد کان برخیز انید © چون ذکر قیامت مرد کان شنیدند بعضی مرد کان برخیز انید © چون ذکر قیامت مرد کان شنیدند بعضی استهزآ نمودند و بعضی کفتند مرتبهٔ دیکر درین باب از تو میشنویم © استهزآ نمودند و بعضی کفتند مرتبهٔ دیکر درین باب از تو میشنویم © پیوسته ایان آوردند که از جملهٔ ایشان دیونیسیوس آریو پاغی و زنی مسماة به دامرس و بعضی دیکران بودند

(بابهیجدهم)

وبعدازآن بولس ازاطینارونه شده به فرنتس آمد و ومرد بهودی اکیلانام را یافت که مولدش پنطس بود و از ایطالیا بازن خود پرسگله نورسیده چون کلود یوس فرمان داده بود که تمام بهوداز روما اخراج شوند پس نزدایشان آمد و چونکه با ایشان هم پیشه بود و هرسبت در مانده بکار مشعول شد و کسب ایشان خیامی بود و هرسبت در کنیسه مکالمه کرده بهودان و یونانیا نرامجاب میساخت و اما چون سیلاس و تیموتاوس از مکادونیه آمدند بولس در روح مجبور شده

به بهودان شهادت میداد که عیسی مسیح است ۵ ولی چون ایشان ا مخالفت نموده كفرميك فتند دامن خودرابر ايسان افشانده كفت خون شابرسرشااست من بری هستم من بعد بنزد امّتها میروم @ پس ارآنجانقل كرده بخانة شخصى يوستس نام خدا پرست آمدكه خانة او متصّل بكنيسه بود ٥ امّا كريسْيُس رئيس كنيسه باتمام اهل بيتش بخداوند کرویدند وبسیاری از اهل قرنتُس چون شنیدند ایمان آورده تعميديا فتند٥ شبي خداونددر رؤيا به پولس كفت ترسان مباش بلڪه سخن بكو وخاموش مباش۞ زيراكه من باتوهستم ١٠٠٠ وهیچکس ترا اذیّت نرساند که مراد رابن شهر خلق بسیاراست و پس ا ۱۱ مدّت يكسال وشش ماه توقّف نموده ايشانرا بكلام خدا تعلم ميداده امّا چون غاليون واليّ اخائيّه بود يهودان همداستان شده برسر الله بولس تا خته اورا پیس مسند حاکم بردند ۵ و عنندابن شخص ا ۱۳ مردمرا اغواميكندكه خدارا برخلاف شريعت عبادت كننده چون پولس خواست حرف زندغاليون كفت اي پهودا كرظلمي | ¹¹ ياخباثتي ناهنجار بودي هرآينه شرط عقل ميبودكه متحميل شابشوم © ولى چون مسئله ايست درباره مخنان ونامها وشريعت شاخود بفهميد اه ا من درچنین امورنمیخواهم داوری کنم بس ایشانرا از پیش مسند ا براند و وهمه سوستانيس رئيس كنيسه راكرفته او را در مقابل مسند ا والى بزدند وغاليونرا ازين امورهي پروانبود و امّابولس چند ١٠ روزديكرمانده برادران راوداع نودوباتفاق پرسكله واكيلابه سوريه Z z 2

از راه دریارفت و در کنجزیه موی خود را چید چونکه نذر کرده بود ۹ وچون به افسس رسید آندونفر را در آنجارها کرده خود بکنیسه در 19 آمده بابهودان محاجّه نمود وچون ایشان خواهش نمودند که مدّتی باایشان باند قبول نکرد و بلکه ایشانراوداع کرده کفت که مرا برصورت بايدعيد آينده را درأورشلم صرف كنم ليكن انشاالله باز بنزد شاخواهم بركشت پس ازافسس روانه شد و بقيصرية فرود آمده (باورشلم)رفت وكليساراتحيّت نوده بانطاكيّه آمد@ (ذكرسفرسمٌ پولس واقامت سه سال درافسس) ومدَّتي درآنجا مانده بازبسفرتوجَّه فرمود ودرملک غلاطیّه و فریجیّه جابجاميكشت وهمه شاكردانرا استوارمينمود امّا شخصي يهود اَپَلُس نام ازاهل اسكندريّه كه مردى فصبح ودركتاب توانا بود به افسس رسيد@ اودرطريق خداوند تربيت يافته ودرروح غيّور كشته ازاحوال خلاوندبدقت تكلم وتعلممينمودهر چند جزازتعميد ایجبی اطّلاعی نداشت هان شخص درکنیسه بدلیری سخن آغاز كرداما چون پرسكله واكيلااو راشنيدندنزد خود آوردند وبدقت تمام طريق خدارابد وآموختند ، بس جون اوعزيت سفراخائية كرد برا دران بشاكردان سفارش نامهٔ ىوشتندكه او را بپذيرند وچون بدانجارسيد آنانيراكه بوسيلة توفيق مؤمن شده بودنداعانت بسيار انمود وزيرابقوت تمامر بريهود اقامة حجّت ميكرد وازكتب مبرهن ميساختكه عيسىمسيحاست

(بابنوزده)

ودرهنكاميكه اپلُس درقرنتس بود پولس درنواحيً عاليه كردش كرده به افسس رسيد ودر آنجا شاكرد چنديافته ٥ بديشان كفت آياهنكاميكه ايمان آورديد روح القدس رانيا فتيد بوي كفتند بلكه نشنیدیم که روح القدس هست ۱ بدیشان کفت پس بچه طریق ۳ تعميد يافتيد كفتند بتعميد يحيى و بولس كفت يحيى البتّه تعميد توبه داد وبقوم ميكفت بآن كسيكه بعد ازمن ميآيداين بيآوريد يعنى بسبع عيسي چون اين بشنيدند بنام خلاوند عيسي تعميد كرفتنده وچون پولس دست برایشان نهادروح القدس برایشان نازل شد وبلغات متكلم كشته نبوّت كردند وجملة آنمردمان تخمينا دوازده ٧ نفر بودند و بس بكنيسه درآمده تامدّت سه ماه بدليري سخن ميراند ودرامورملكوت خدامباحثه مينمود وبرهان قاطع ميآورد ١ امّا ١ چون بعضى سخت دل كشته ايمان نيآوردند وپيش روى خلق طريقترابد ميكفتندا زايشان كناره نموده تلاميذراجدا ساخت وهر روزه درمدرسة شخصي طيرانس نام مباحثه مينمود @ وبدبن طور ١٠ دوسالكذشت بقسميكه تمامى اهل أسيّا چه يهود وچه يوناني كلام خداوند عيسي راشنيدند وخداوند ازدست پولس معجزات ا غيرمعهود بظهور ميرسانيده بطوريكه ازبدن او دستال هاوفوطه الا هابرده برمريضان ميكذاردند وامراض ازايشان زائل ميشد وارواح

لپليدازايشان اخراج ميشدند ۞ ليڪن تني چندازبهودان سيّاح عزيمه خوان برآنآنيكه ارواح پليدداشتند نامرخداوندعيسي را خواندن كرفتند وميكفتند شارابدان عيسىكه بولس باوموعظه ميكند قسم ميدهم ۞ وهفت نفر پسران إِسْكِيوَا رئيس كَمَّنَّهُ فِوداينكار میکردند ۱ امار و حبیث درجواب ایشان کفت عیسی را میشناسم واز بواس آ کاهی دارم لیکن شاکیستیده و آمردکه روح بلید داشت برایشان جست وبرایشان زور آورشده غلبه یافت بحدیکه از آنخانه عريان ومجروح فراركردند وچون اينواقعه برجميع يهودان ويونانيان ساكن أفيسس مشهوركرديد خوف برهمة ايشان طاري كشته نام خداوند عيسي رامكرم ميداشتند وبسياري ازمؤ منين آمدند وبه اعمال خود اعتراف كرده آنها را فاش مينمودنده وجمعي از شعبده بازان كتب خويش راآورده درحضورخلق سوزا نيدند وچون قیمت آنهارا حساب کردند پنجاه هزاردرهم بود@ بدبن طور كلام خداوند ترقى كرده قوت ميكرفت وبعدا زتمام شدن 11 اينهقدهات بولس درروح عزيمت كردكه ازمكاد ونيه واخائيه كذشته به أورشلم برود وكفت بعد ازشدنم بد آنجار ومارا نير بايد ديد و پس دونفرا زملازمان خوديعني تيموتاؤس وأرسطوس رابمكادونيه روانه فرمود وخود درأسِيًّا چندي توقّف نمود ٥ درآنزمان هنكامهٔ عظیم دربارهٔ طریقت بر پاشده که شخصی دیمبتریوس نام زرکرکه تصاوير بتكدة ارطاميس را ازنقره ميساخت وبجهة صنعتكران نفع

خطير پيدامينمود ١٥ ايشان راوديكرانيكه در چنين پيشه اشتغال ٢٥ ميداشتند فراهم اورده كفت اي مردمان آكاهيد كه ازابن شغل فراخي رزق مااست وديده وشنيده ايدكه نه تنهادر افسس بلكه ٢٦ نقريباً درتمام أسِيّا ابن بولس خلق بسياريرا اغوانموده منحرف ساخته است ومیکویدکه اینهائیکه بدستها ساخته میشوند خدایان نیستند ۶ پس خطراست که نافقط کسب ما ازمیان رود بلکه که ابن هیکل ا۲۷ خدای عظیم ارطامیس نیز حقیرشمرده شود وعظمت وی که تمام أُسِيًّا وربع مسكون او را ميپرستند برطرف شود @ جون اين بشنيدند م ازخشم مملو كشته فريادكنان ميكفتندكه بزرك است ارطاميس افسيّين @ وتماميّ شهر بشورش آمده همه متّفقا بتماشا خانه تا ختند ا٢٦ وغايوس وارسترخس راكه ازاهل مكادونيه وهمراهان پولس بودند باخودمیکشیدند ۱ امّا چون پولس اراده نمودکه بمیان مردم در آید اس شاكردان اورانكذا شتند وبعضى ازرؤساي أسياكه اورادوست ميداشتند نزداوفرستاده خواهش نمودندكه خودرا بتماشاخانه نسپارد و وهریکی صدائی علیحده میکردند زیراکه جاعت آسفته اس بود واکثر نمیدانستند که برای چه جمع شدند @ پس اسکندررا از ۳۳ ميان خلق كشيدندكه بهودان اورابيش اندا ختند واسكندر بدست خوداشاره کرده خواست برای خود پیش مردم حجَّت بیآورد ۱ لیکن ۱۳۴ چون دانستندکه بهودی است همه بیک آو از قریب بدوساعت ندامیکردند که بزرکست ارطامیس افسیین و پس از آن مستوفی ام (M4v)

شهرخلق راساكت كردانيده كفت اى مردم افسيّين كيست نميداند كه شهر افسيان پرستش ميكنندارطاميس خداى عظهم وآن ٣٦ ضنمي راكه از مشتري نازل شد ٥ پس چون اېن امور را نتوان انكار ۳۰ کردشامیباید آرام باشید وهبی کاری بتعجیل نکنید و زیرا آوردید ابن اشخاصي راكه نه تاراج كنندة هيكل ونه كافريه معبود شماميباشنده پس هرکاه دیمیتریوس وهمڪارن وي ادّعاني برکسي دارندايّام قضامقر راست و داوران معين هستند باهمد يكرمرافعه بايد كرد ٥ واكرد رامرى ديكرطالب جيزي باشيد درمحكمة شرعي فيصل خواهد پذیرفت و زیرا درخطری که در خصوص فتنه امروز ازما باز خواست شود چونکه هېچ علّتي نيست که بتقريب آن عذري براي ابن ازد حام تو انبم آورد ٥ پس ابن بكفت وجماعت رامتفرق ساخت

(باب بیستم ذکر سفر چهارم پولس برای دعوت امّتها)

12

وبعدازتمامرشدن اين هنكامه بولس شاكردا نرا طلبيده ايشانرا وداع نود وبسمت مكادونيه روانه شد ٥ ودرآن نواحي سبركرده اهل آنجارانصیحت بسیار نمود وبه یونانستان آمد، وسه ماه توقّف نمود وچون عزم سفرسوريه كرد ويهودان دركمين وي بودنداراده غودكه ازراه مكادونيّه مراجعت كند@ وسو پاترُس ازاهل بيريّه وارشتر خس وسكندس ازاهل تسالونيكي وغايوس ازدربه وتيموناؤس وازمردم أُسِيًّا لَيخِيكس وترُوفيمُس تابه أُسِيًّا همراه اورفتند، اينها

پیش رفته درتر واس منتظر ماشدند و وبعد ازایام فطیراز فیلیی بکشتی سوارشدیم وبعداز پنجروزبه تَرُواس نزدایشان رسیده در آنجاهفت روزمانديم@ ودراوّل هفته چون شاكردان بجبة شكستن نان جمع شدند و پولس درفردای آن روز عازم سفربود برای ایشان موعظه ميكرد وسخن اوتانصف شب طول كشيد@ ودربالاخانة م كه جمع بوديم درآن چراغي چند بود و ناكاه جواني كه أَفْتِيغُس نام داشت نزد در محجه نشسته بود که خواب سنکین او را در ربود و چون پولس كلامررا طول ميداد خواب برا ومستولي كشته ازطبقة سبر بزيرا فتاد واورا مرده برداستند آنكاه پولس بزيرآمده بروي افتاده 1. اورادرآغوش كشيده كفت مضطرب مباشيدكه جان او دراواست بس بالارفته نان را شكسته خورد وتا طلوع فجركفتكوي بسياركرده ااا همچنین روانه شده وآن جوانرازنده بردند وتسلّی عظم پذیرفتنده ۱۱ امّاما بكشتى سوارشده بهأسوس پيش رفتم كه از آنجاميبايست بولس رابرداریم که بدینطورقراردادزبراکه خواست تا آنجا پباده رودی پس چون درأسوس او را ملاقات كرديم او را برداشته به مِتيلينو آمديم@ وازآنجا بدرياكوي كرده روزديكر بقابل خِيوْس رسيديم ١٥ وروزسم بهساموس واردشديم ودرتَرُ وجيليون توقّف نموده روز دیکرواردمیلیتُس شدیم وزیراکه پولس عزیت داشت که از محاذی ا أفسس بكذردمبادا اورا درأسيا درنكي ببدا شود چونكه تعجيل ميكرد كه أكرمهكن شود تاروز پنطيكاست بأورشلم برسد و پس ازميليتس ١٠ (149)

بأَفَسُس فرستاده كشيشان كليساراطلبيد@ چون بنزدش حاضر شدند ایشان راکفت که برشامعلومست که از روزاوّل که وارد أسيّا شدم چسان هروقت باشاروز ڪاري ميکردم 6 که باکال فروتني واشكهاي بسيار وامتحانهائيكه ازمكايد يهود برمن عارض ميشد مخدمت خداوند مشغول ميبودم ٥ وچكونه چيزيرا ارآنچه براي شامفيد باشددريغ نداشتم بلكه آشكارا وخانه بخانه شارا اخبار وتعلم مينمودم وبه فيودان ويونانيان هم ازتوبه بسوى خدا وايمان بجداوندماعيسي مسيح شهادت ميدادم واينك الآن مقيّد بروح باورشلم ميروم وازآنچه درآنجابرمن وافع خواهدشدا طّلاعي ندارم @ جزاينكه روح الفدس درهرشهرشهادت ميدهدكه بندها وزحات برايم مهيّا است ليكن ابن جيزهارا بهبي ميشارم بلكه جان خودراعزيزنميدارم تادورخودرابخوشي بانجام رسانم وآنخدمتي را كهازخداوندعيسي يافته امكه به بشارت توفيق خدا شهادت دهم واكحال ابن ميدانم كه جميع شماكه درميانتان كشته ام وبملكوت خدا موعظه کرده دیکر روی مرانخواهید دید و پس امروزازشاکواهی 14 ميطلبم كه من ازخون همه برى هستم ٥ زيراكه ازاعلام شابتمامي ارادهٔ خدادریغ نکردم@پس نکاه دارید خویشتن را وتمامی آن کله را كه روح العدس شارا برآن اسقُفْ مقرَّر فرمود تاكليساي خدارا رعایت کنید که آنرا بخون خود خریده است و زیرامن میدانم که بعدازرحلت من كركان درنده بميان شمادرخواهند آمدكه بركله

ترحم نخواهند نمود وازميان خود شما مردماني خواهند برخاست .٣٠ كه سخنان كج خواهند كفت تاشاكردان رادرعقب خودبكشنده لهذا بيدارباً شيد وبياد آوريدكه مدّت سه سال شبانر وزنه ايستادم ٣١ ازتنبية هريكي ازشابا اسكهاه والحال اي برادران شاراميسپارم بخدا وبكلام توفيق اوكه قادراست شارا تعمير كندودرميان جميع مقدّ سين شارا ميراث بخشد ۞ نقره ياطلا يالباس كسي راطمع ٢٣٣ نورزيدم@ بلكه خودميدانيدكه همين دستهادر رفع احتياج خود ٣٢ ورفقايم خدمت ميكردند ابن همه را بشما نمودم كه ميبايد چنين ٥٠٠ مشقّت كشيده ضعفاء را دستكيري نمائيد ومخاطر داريد سخنان خداوند عیسی راکه او کفت دادن از کرفتن فرخنده تراست ابن ۳۳ بكفت وزانوزده باهمكي ايشان دعاكرد وهمه كرية بسيار كردند ٧٠ وبركردن پولس آومخته اوراميبوسيدند وبسيارمتالم شدند خصوصاً اسم بجهة آن سخنی که کفت بعدازابن روی مرانخواهیددید بس اوراتا بكشتي مشايعت غودند

(باببيست ويكم)

وچون ازایشان هجرت نمودیم سفردریا کردیم وبراه راست بکوس ا آمدیم وروزدیکربرود س وازرود س به پاترا و وازآنجا کشتی یافتهم که عازم فینیقیه بود پس برآن سوارشده کوچ کردیم و قبرس را بنظرآورده از آن بطرف چپ عبور کرده بسوی سوریه رفتیم و در صور فرود آمدیم زیرا که درآنجا بایست بارکشتی را فرود آورنده

بسشاكردى چنديا قته هفت روزدر آنجامانديم وايشان بالهام روح به پولس كفتندكه بأورشلم نرود٥ وچون آنروز هارابسر برديم روانه كشتيم وهمه بازنان واطفال تابيرون شهرمارامشايعت غودند وبكنارة دریازانوزده دعاکردیم و پس پکدیکرراوداع کرده بڪشتی سوارشديم وايشان بخانه هاى خود بركشتند @ وماسفردريا رابانجامر رسانيده ازصور به بَتُولمايس رسيديم وبرا درانراسلام كرده با ايشان يكروز مانديم المدادان بولس بارففايش از آنجار وانه شده به قيصريّه آمدند و بخانهٔ فیلپس مبشرکه یکی از آن هفت بود در آمده مهمان اوشديم، واوراچهاردخترباكره بودكه نبوّت ميكردند، چون روزچنددر آنجامانديمني اغابوس نامازيهوديه رسيد ونزدما 11 آمده کمربند پولس راکرفته ودستها و پالهای خودرا بسته کفت رو*ح* القدّس ميكويدكه بهود درأورشلم صاحب ابر كمربندرا بهمين طوربسته اورابد ستهای امّتها خواهند سپرد، چون ابن بشنیدیم ما واهل آنجا التماس نوديم كه بأورشلم نروده بولس جواب دادچه 11 میکنید که کریان شده دلم رامیشکنید زیرامن مستعدم که نه فقط قید شوم بلکه تادراُورشلم هم بميرم بخاطرنام خداوند عيسي حون او 14 نشنيد خاموش كشتد كفتم آنجه ارادة خداونداست بشود وبعد ارآن ايّام تدارك سفرديد متوجّه أورشلم شديم وتني چندازشا كردان قيصريّه همراه آمده مارا نزدشخصي مناسون نام كه ازاهل قپرس وشاكردقديمي بود آوردند تانزداو منزل نمائم ٥

(ذكركرفتارئ بولس در أورشلم وحبس درقيصريّه)

وچون وارداورشلم کشتم برادران مارا بخوشنودی پذیرفتنده ایا در و زدیکر بولس مارا برداشته نزد بعقوب رفت وهمه کشیشان ۱۸

درروزدیکرپولس مارا برداشته نزدیعقوب رفت وهمه کشیشان ۱۹ حاضرشدند و پس ایشانرا سلام کرده آنچه خدا بوساطت خدمت

اودرمیان امّتها بعمل آورده بود مفصّلاً بازکفت ایشان چون این بشنیدند خدارا تجید نموده بوی کفتند ای برادر آگاه هستی که

چندهزارها از یهود کرویده وجمیعاً در شریعات غیّورند و ودر اتا بارهٔ توشنیدند که همه هودانرا که درمیان امّنها میبا شند تعلیم ویدهی

باره توسنیدند ده همه هودانرا ده درمیان امنها میبا سند تعلیم میدهی که از موسی انحراف نمایند ومیکوئی نباید اولاد خود را مختون ساختن

وبسنن رفتار غودن پس چه باید کرد البته جماعت جمع خواهند

شد زيراخواهند شنيد كه تو آمدي س آنچه بتوكونم بعمل

آورچهارمردنزدماهستندکه برخودنذرکردهاند واینهارابرداشته ۴۴ خودرابا ایشان تطهیرنما و خرج ایشانرابده که سرخود را بتراشند تاهمه

بدانندكه آنجه دربارة توشنيدندا صلى ندارد بلكه خود درمحافظت

شريعت سلوك مينمائي ليكن دربارة آنانيكه ازامتها كرويده اندما ٢٥

فرستاديم وحكم كرديم كه چنين نكىند مكر آنكه ازقر بانيها ي

بت وخون وبهایم خفه شده وزنا پرهیز نمایند و پس پولس آن

اشخاص را برداشته روزدیکرطهارت کرده با ایشان بهیکل در آمد واز تکمیل ایّام طهارت اطّلاع داد تاهدیهٔ برای هریک از ایشان

("v")

۱۷ بکذرانند@ و چون هفت روزنزدیک بانجام رسید بهودی چنداز أسِيًّا اورا درهيكل ديده تمام قوم را بشورش آوردند و دست ا براو انداخته ۶ فریاد بر آوردند که ای مردان اسرائیلی امداد کنید ابن است آنکس که برخلاف امّت وشریعت واین مکان در هرجا همه راتعلم ميدهد بلكه يونانئ چندرانيز بهيكل درآورده ابن مكان مقدّ سراملوُّث نمود@ زيرا قبل از آر · تَرُوفيمُس افسي را باوي در شهردیده بودند ومظنه داشتند که پولس اورا بهیکل آورده بود ۹ پستامی شهر مجرکت آمد و خلق از د حام کرده پولس را کرفتند واز هيكل بيرونكشيدندوفي الفوردرهارا بستنده وجون قصدقتل اومیکردند خبر بمین باشی سپاه رسید که تمام اورشلیم بشورش آمده است اوبيدرنك سپاه و يو زباشي هارا برداشته برسرايشان تاخت پس ایشان بعجر ددیدن مین باشی وسپاهیان از زدن پولس دست ۳۳ ابرداشتند@ چون مين باشي رسيد اوراكرفته فرمان دادتا اورابه دو زنجير به بندند و پرسيد ڪه ابن کيست و چه کرده است ١٥ امّا بعضى ازآنكروه بسخني وبعضي بسخني ديكرصدا ميكردند وچون او بسبب شورش حقيقت امررانتوانست فهميد فرمودتا اورابقلعه ابيآورند ٥ وچون به پلهرسيداتفاق افتادكه لشكريان بسبب ازدحام مردم اورا بركرفتند وزيراكروهي كثير ازخلق ازعقب اوافتاده ٣٠ صداميزدند كه اوراهلاك كن ٥ چون نزديك شدكه اورا بقلعه در آورند پولس ممین باشی کفت آیا اجازت است که بتوعرض کنم کفت

آیازبان یونانی میدانی ۵ مکرتو آن مصری نیستی که چندی پیش امید ازین فتنه برانکیخته چهارهزار مرد قتال را به بیابان بردی ۵ پولس کفت من مرد بهودی هستم از طرسوس قیلقیّه شهری که بی نام ونشان نیست و خواهش آن دارم که مرا اذن فرمانی تا با مردم سخنی کویم ۵ چون اذن یافت بر پلّه ایستاده بدست خود بمردم اشاره کرد و چون آرامی کاهل بیدا شد ایشا نرا بزبان عبری مخاطب ساخته کفت

(باببيست ودويم)

ای برادران عزیز و پدران حجّی را که پیش شیا میآورم بشنوید و چون شنید ند که بلغت عبری با ایشان تکلّم میکند بیشترخاموش شدند پسکفت و مرن مرد بهودی هستم متولّد طرطوس قیلیقیه تربیت یافته در ابن شهر در خدمت غالاً بیل و در دقابق شریعت اجداد متعلم شده بهجهة خدا غیّور میبودم چنانکه همکی شیا امر وز میباشید و وابن طریقت را تا بقتل مزاحم میبودم بنوعیکه مردان و زنانرابند نهاده بزندان میانداختم و چنانکه رئیس گهنه و تمام اهل و شوری بمن شهادت میدهند که از ایشان نامه ها برای برادران کرفته عازم دمشق شدم تا آنانیرانیز که در آنجا با شند قید کرده با و رشایم آورم تاسزا یا بند و و در اثنای راه چون نزدیک بدمشق رسیدم و ترب بظهر ناکاه نوری عظم از آسمان کرد من ساطع کشت و پس برزمین افتاده ها تنی را شنیدم که بمن میصوید ای شاول شاول از برزمین افتاده ها تنی را شنیدم که بمن میصوید ای شاول شاول از

ا بهرچه برمن جفامیکنی ۵ من جواب دادم خداوندا توکیستی مرا كفت من هستم آن عيسي ناصري كه توبروي جنا ميكني ٥ وهمراهان من نور رادیده ترسان کشتند ولی آواز آنکس را که بامن سخن کفت نشنيدند@كفتم خداوندا چكنم خداوند مراكفت برخاسته بدمشق بروكه درآنجا ترأمطالع خواهند ساخت ازآنجه برايت مقرراستكه بكني و پس چون از سطوت آن نورنا بينا كشتم رفقايم دست مرا 11 كرفته بدمشق رسانيدند آنكاه شخصى متعنى بجسب شريعت 51 حنّانيانام كه نزدهمه بهودان ساكن آنجانيكنام بود @ بنزدمن آمده وايستاده عر كفت اى برادرشاؤل بيناشوكه من درهانساعت بروی نکیرستم 6 کفت خدای بدران ما ترابر کزید تا ارادهٔ اورا 14 بدانی وآن عادلرا مشاهده کرده از زبانس کلامی استماع کنی و زیرا از آنچهدیده وشنیدهٔ نزدجمیع مردم شاهد برا وخواهی شد@ وحال چراتاخير مينائي برخيز وتعميد بكير ونام خدا وندرا خوانده خودرا ازكناهانت غسل ده @ وجون بأورشلم بركشته درهيكل دعا ميكردم بيخود شدم وساوراديدم كه بن ميكويد بشتاب واز أورشليم بزودي روانه شوزيراكه شهادت ترا درحق من نخواهند پذیرفت ٥ من عرض کردم خداوندا ایشان میدانند که من در هركنيسه مؤمنين تراحبس كرده تازيانه ميزدم @ وهنكاميكه خون شهيد تواستيفان رامير يختند من نيزايستاده رضابدان دادم وجامه هاى قاتلان اورانكاه ميداشتم بنكفت روانه شوزيراكه من ترابسوي

امَّتهای بعید میفرستم @ پس تا این سخن بد و کوش کرفتند آنکاه آو از ۲۲ خودرا بلندكرده كفتند چنين شخص را از روى زمين بردار كه زنده ماندن اوجايزنيست وچون غوغانوده وجامه هاى خودراافشانده ا٣٣ خاك بهوامير يختند مين باشي فرمان دادتا اورابقلعه در آوردند ا ۲۴ وفهمودكه اورابتازيانه امتحان كنندتا بفهمدكه بجيه سبب اينقدربراو فریاد میکنند و وقتیکه او را بریسانها می بستند پولس به یوزباشی ام که حاضر بود کفت آیا برشا جایزاست که مرد رومانی رابی حجّت هم تازیانه زنید ۶ چون یو زباشی ابن بشنید نزد مین باشی رفته اورا خبر ۲۶ داده كفت چه ميخواهي بكني زيرا ابن شخص روماني است بس مين ٢٧ باشی آمده بوی کفت مرا بکوکه تورومانی هستی کفت بلی ۵ مین ا ۲۸ باشى جواب داد من ابن حقوق را ببلغى خطير تحصيل كردم پولس كفت امّامن درآن مولود شدم و درساعت آنانيكه قصد تفتيش ا اوداشتنددست ازاوبرداشتندومين باشي ترسان كشت چون در يافتكه روماني است ازآن سببكه اورابسته بود⊙بامدادان چون ٢٠٠ خواست درست بفهمدكه بهود بجه علّت مدّعي اوميباشنداو را از زندان بيرون آورده فرمود تارؤساي كَهَنَه وتمامي اهل شوري حاضر شوند و یولس را یا نین آورده در میان ایشان بر پاداشت (باب بيست وسبم)

پس پولس با هل شوری نیک نکریسته کفت ای برا دران من تا ا امروز با کمال ضمیر صالح در خدمت خدا سلوك نموده ام آنگاه ا ۱۳۷۷) ٣ احنَّانيارئيس كَهَنَّه حاضرانرا فرمود تا بدهانش زنند، پولس بدو كفت خدا تراخواهد زداى ديوار سفيد شده تونشسته تامرا ا برحسب شریعت داوری کنی و بضد شریعت حکم بزدنم میکنی ٥ حاضرين كنتندآيارئيس كَهَنة خدارادشنام ميدهي ولس كنت ای برا دران ندا نستم که رئیس گهنه است زیرا که مکتوب است حاکم قوم خودرابد مصوی ، چون پولس دریا فت که یک قسمی از صدوقيان وديكرازفريسياننددرمجلس ندادردادكهاي برادران من فریسی پسرفریسی هستم و برای امید وقیامت مرد کان از مر · ا باز پرس میشود ۵ چون ابن بکفت درمیان فریسیان وصدّوقیان منازعهبرپا شدوجهاعت دوفرقه شدند، زيراکه صدّوقيان منکر قيامت وملئكه وارواح هستندليكن فريسيان قائل بهردو، پس غوغاي عظم برياشد وكاتبان ازفرقة فريسيين برخاسته مخاصمه كنان ميكفتندكه دراين شخص هيج بدى نيافته ايم وآكر روحى يافرشته با اوسخن كفته باشد باخلامحاربه نبايد نمود وچون منازعه زیاد ترمیشدمین باشی ترسید که مبادا بولس را بدرند پس فرمود تاسپاهیان پائین آمده اورا ازمیانشان برداشته بقلعه در آوردند ٠٠ ودرشب همان روز خداوند نزداوآمده كفت اى پولس خاطرجمع باش زيرا چنانكه در أورشلم درحق من شهادت دادى هم چنين بايد دررومانيزشهادت دهي وجون روزشد بهودان بايكديكرعهد بسته برخويشتن قسم خوردندكه نخورند وننوشند تا پولس رانكشند،

11

11

وآنانیکه ابن محالفه کردند زیاد از چهل نفر بودند و اینها نزد روسای 🞢 كَهَنَّه ومشايخ رفته كمتند برخويشتن قسم شديد خورديم كه چيزي نچشم تا پولس رانکشیم @ پس شماالآن بااهل شوری مین باشی را ٥١ اعلام كنيدكه او رانزدشا بيآوردكه كويا اراده داريد دراحوال او نيكوتر تحقيق نائيدومامهياهستبركه قبل ازرسيدنش اورابقتل رسانيم المّاخوا هرزاده بولس ازكمين ايشان اطّلاع يافنه رفت ا١٦ وبقلعه درآمده بولس رآ كاهانيد و پولس يكي ازيو زباشيها راطلبيده ١٠ کفت ابن جوان را نزد مین باشی ببر زیرا خبری دارد که با و بکوید ۰ پس اورا برداشته بجضورمین باشی رسانیده کفت بولس محبوس مرا ۱۸ طلبهده خواهش كردكه ابن جوانرا بخدمت توبيآورم زيرا چيزى دارد که بتوعرض کند و پس مین باشی دستش را کرفته مخلوت برد [11 و پرسید چه چیزاست که میخواهی بن خبردهی و عرض کرد یهود ا ۲۰ متفق شدندكه ازتو خواهش كنندتا بولس را فردا بمجلس شوري درآوري كه كويا اراده دارند درحقّ اوزياد تراستخبار نمايند@ پس الر خواهش ایشانرا اجابت مفرما زیراکه بیشتر از چهل نفر از ایشان در كمين وي اند وبسو كند متعبّد شده كه نخورند ونيآشا مند تا اورا نكشندوالآن مستعدومنتظروعدة توميباشند@مين باشي آنجوان را الم مرخص فرموده قد غن نمود كه به يحكس مكوكه مرا ازابن رازمطلع ساختی میس دو نفرازیو زباشیا نراطلبیده فرمود که دویست سپاهی ۳۳ وهفناد سوارود ويست نيزه دار درساعت سبم ازشب مهياسازيد (1"v9)

تا بقيصريّه بروند@ ومركبي حاضركنيد تا پولس را سواركرده اورا بسلامتي بنزد فيلكس والى برسانند ۞ ونامة بدبن مضمون نوشت ۞ كُلُودِيوْس ليسياس بوالى كرامى فيلكس سلام ميرساند @ يهوداين شخص راكرفته قصد فتل اوداشتند بس باسپاه رفته اورا ازايشان کرفتم چون دریافت کرده بودم که رومانی است و چون خواستم بفهم كه بچه سبب بروى شكايت ميكننداورا بعجلس ايشان در آوردم و پس یافتم که در مسائل شریعت خود از اوشکایت میدارند ولى هيچ شكوه مستوجب قتل يا بند نميدارند و وون خبريافتم كه فيود قصدكمين سازى براى او دارند بيدرنك اورانزد توفرستادم ومدّعيان اورانيزفرمودم تادرحضور توبرا وادّعا ،ايند والسّلام پس سپاهیان چنانکه ما مورشدند بولس را درشب برداشته به ٣٦ انتبها تَرِيس رسانيدند@ وبامدادان سوارانراكذاشتهكه با اوبروند ٣٣ خود بقلعه بازكشتند و چون ایشان وارد قیصریه شدند نامه را به ۳۴ والی سپردند وپولس رانزداوحاضرساختند، پس والی نامه را ملاحظه فرموده برسيدكه ازكدام ولايت است جون دانست كه از ٣٥ قِلِيقيَّه است كفت چون مدّعيان توحاضرشوند سخن تراخواهم شنيد وفرمود نااورا درسراي هيروديس نكاه دارند (باب بیست وچهارم) وبعداز پنج روزحنّانیای رئیس کهنّه بامشایخ وخطیبی تَرْتُلُس نام رسيدند وشكايت از پولس نزد والي آوردند ٥ وچون اورا احضار

فرمود ترْتُالُس آغازادٌعانموده كفت اي فيلكس كرامي چون از وجود تودرآسايش كامل هستم واحسانات عظيمه ازتدابير توبدينقوم رسیده است و درهرجاو در هروقت اینرا در کال سکر کذاری می بذيري وليكن تا ترازياده مصدّع نشوم مستدعمٌ كه ازراه نوازش + مختصر اعرض مارا بشنوى وزيرا ابر شخص رامفسد وفتنه انكيزه يافته ايم درميان همه فيودان ساكن ربع مسكون واز پيشوايان بدعت نصاري و چون اوخواست هيكل را ملوّث سازد اورا ا كرفته اراده داشتم كه بقانون شريعت خود براو داوري نمائم ٥ ولى ليسياس مين باشي آمده اورا بزور بسيار ازدستهاي مابيرون آورد و فرمود تا مدّعیانش نزد توحاضر شوند وازاو بعد ازامتحان مي تواني دانست حقيقت همهٔ ابن اموري كه مابراوادّعاميكنېم ا ويهودان نيز با اومتّفق شده كفتندكه چنين است ٥ چون والي به بولس اتساره نمودكه سخن بكويد جواب دادازآن روكه مي دانم سالهاي بسياراست كه توحاكم اينقوم مي باشي مجنوشنودئ وافرحجّت دربارة خودمی آورم و زیرا تومی توانی دانست که زیاده از دوازده روز ا نيستكه من براي عبادت به اورشلم رفتم ومرانيا فتندكه درهيكل ١٦ باكسى مباحثه كنم ونه دركنايس ياشهركه خلق را بشوُرش آورم ٥ وهم ني توانند اثبات كنند آنچه الآن برمن ادّعاميكنند@ ليكن اينرا الله نزد تواقرارميكنمكه بطريقتيكه بدعت مىكويند خداي پدران را عبادت ميكنم وبآنجه درتوراة وانبيآء مكتوب است معتقدم ٥ و بخدا ١٥

اميد وارم چنانكه ايشان نيز قبول دارندكه قيامت مردكان ارصا كحين وطاكين نيزخواهدشد وخودرادراير المررياضت ميدهم 11 تاپیوسته ضمیرخود رابسوی خدا ومردم بی لغزش نکاه دارم ۵ وبعدازساهای بسیارآمدم تاصدقات وهدایا برای قوم خود بیآورم ودرابن امورچند نفراز فيود أسيًّامرا درهيكل مطهّريا فتند بدون هنگامه یا شورشی و وایشان می بایست نیزد را پنجا نزد توحاضر شوند ا تا اکر حرفی برمن دارندادّ عاکنند ۱ یا اینان خود بکویند اکرکناهی از من یافتند وقتیکه درحضوراهل شوری ایستاده بودم ۵ مکرآن یک سخن که درمیان ایشان ایستاده بلان نداکردم که دربارهٔ قیامت مردکان ازمن امروز پیششاباز پرسمیشود@ آنکاه فیلکس چون ازطريقت نيكوترآكاهي داشت امرايشانرا تاخيرانداخته كفت ۲۳ چون لیسیاس مین باشی آید حقیقت امر شارا دریافت کنم و پس يوزباتسي رافرمان دادتا پولس رانكاه داردواو را آزادي دهد واحدي ۲۴ ازخویشانشرا ازخدمت ومُلاقات اومنع نکند@ وبعدازروزی چند فیلکس باتفاق زوجهٔ خود در وسلاکه زن فیودی بود آمده ro پولس راطلبيده سخن اورا دربارهٔ ايمان مسيخشنيد@ وچون او دربارهٔ عدالت ويرهيزكاري ودينونت آينده خطاب ميكرد فيلكس ترسان كشته جواب دادكه اكحال بروجون فرصت كنم ترابازخواهم ۲۲ خواند@ ونیزامیدمی داشت که بولس او رانقدی بدهد نااورا آزادسازد وازابن جهة مكرّراً ويراخواسته با اوملاقات ميكرد@

امّابعدازانفضای دوسال پورکیوس فستوس خَلَف ولایت فیلکس ایم شدو فیلکس چون خواست فیودرا خوشنودکند پولس را در زندان کذاشت

(باببيست وپنجم

ذكرحاضر شدن بولس بحكمة فستوس و پناه بردن او بحكمة قيصر) پس چون فستوس بولايت خود رسيد بعدا زسه روزاز قيصريه ا بأورشلم رفت ورئيس كَهنَه وآكابريه وداورابر بولس ادّعاً كردند الم وبدوالهاس نموده ۵ منتی بروی خواستند تا اورا باورشلم بفرستدودر ۳ كمين بودندكه اورا در راه بقتل رسانند امّا فستوس جواب داد که پولسرا باید درقیصریّه نکاه داست زیرا خود اراده داشت بزودی آنجابرود@ وكفت بسكساني ازشاكه مي توانند همراه ببآيند تا اكر ٥ چیزی درابن شخص یافت شود برا وادعا نمایند و چون بیشترازده روزدرميان ايشان توقف فرمود بقيصريه آمد وبامدادان برمسند حكومت برآمده فرمود تا پولس راحاضرسا زند@ چون حاضرشد ٧ لمودياني كه از أورشلم آمده بودند بكرد او ايستاده شكابتهاي بسيار وكران برپولس آوردند ولى اثبات نتوانستند كرد ٥ او حواب دادكه نه بشريعت فيود ونه فيكل ونه بقيصرهبي كناه كردم امّاجون ا فستوس خواست فهود راخوشنودسازد درجواب بولس كفت آيا مى خواهى بأورشلم آئى تادر آنجا درين امور برتوحكم كنم ۞ پولس كفت ١٠ درمحكمة قيصر إيستاده امكه در آنجاميبايد محاكمة من بشودبه مودهبی ظلمی نکردم چنانکه توبهترمیدانی و پس هرکاه ظلمی یاعملی مستوجب قتل کرده باشم از مردن دریغ ندارم لیکن اکرهیچیك ازین شکایتها ئیکه اینها بر من می آورندا صلی ندارد کسی نی تواند مرا بایشان سپارد بقیصر رفع دعوی میکم و آنکاه فستوس بعد از مکالمه بااهل شوری جواب داد آیا بقیصر رفع دعوی کردی مجضور قیصر خواهی رفت و

(حجّت آوردن پولس درحضوراغريپاس پادشاه)

وبعدازمرورایام چنداغریپاس پادشاه وبرنیکی برای نحیّت فستوس بقیصریّه آمدند و وچون روزی بسیار در آنجا توقف نمودند فستوس برای پادشاه مقدّمهٔ پولس را ببان کرده کفت مردیست که فیلکس اوراد ربند کذاشت و که در بارهٔ او وقتیکه من باور شلیم آمدم روسای کَهنه دمشایخ یهود مرا خبر دادند و خواهش غودند که براو داوری شود و در جواب ایشان کفتم که رومانیا نرارسم نیست احدیرا بسپارند قبل از آنکه مدّع علیه مدّعیان خود را روبروشود و اورا فرصت دهند که ادّعای ایشانرا جواب کوید و پس چون ایشان در اینجا جمعشد ند بی درنگ در روز دوّم بر مسند نشسته فرمودم تاآن شخص را حاضر کردند و ومدّعیانش بر پا ایستاده از آنچه من تاآن شخص را حاضر کردند و ومدّعیانش بر پا ایستاده از آنچه من کردند در بارهٔ مذهب خود و در حقّ عیسی نامیک مرده است کردند در بارهٔ مذهب خود و در حقّ عیسی نامیک مرده است و بولس میکوید که او حیات دارد و و چون من درینکونه مسائل و بولس میکوید که او حیات دارد و و چون من درینکونه مسائل

14

1

19

شکّداشتم ازاو پرسیدم که آیامی خواهی باُورشلیم بروی تادر آنجاً اینمقد مه فیصل بذیرد و ولی چون بولس رفع دعوی کرد که برای ا۲۱ محاكمة اوغسطس محفوظ ماند فرمان دادمكه اورانكاه بدارند تاويرا بحضور قيصرر وانه نمايم @ اغريپاس به فستوس كفت من نيز ميخواهم ٢٢ ابن شخص را بشنوم كفت فردا اورا خواهي شنيد ٥ پس با مدادان ا٣٣ جون اغريباس وبرنيكي باحشمتي عظم آمدند وبدار الاستماع با مین باشیان و بزرکان شهر داخلشدند بفرمان فستوس پولس راحاضرساختنده آنكاه فستوس كفت اى اغريپاس بادشاه واى همه مردمانی که نزدما حضور داریدابن شخص رامی بینید که دربارهٔ اوتمامى جماعت يهود چه دراورشلم وچه دراينجا فرياد كنان ازمن خواهش نمودند كه ديكرنبايد زيست كنده وليكن چون من دريافتم ا كه اوهبيج عملي مستوجب قتل نكرد وخود با وغُسطُس رفع دعوی کرد عزم کردم که او را بفرستم © وچون چیزی درست ندارم که ۳۶ دربارة اومجداوند كارمرقوم دارم ازابن جهت اورانزدشما وعلى الخصوص درحضور تواى اغريباس بادشاه آوردم تابعد ازنفحص چیزی شاید یافته بنکارم © زیرا مراخلاف عفل میناید که اسیری را ۲۷ بفرستم وشكايتهائي كهبراواست معروض ندارم (باب بیست وششم)

اغریپاس به پولس کفت مرخصی که کیفیت خود راباز کوئی پس ا پولس دست خود را در از کرده حجّت خود رابیان کرد ۵ که ای ا اغريباس بادشاه سعادت خودرا درين ميدانم كه امروز درحصور توحجّت بباورم درباب همه شكايتهائي كه يهودازمن مي دارند ٥ خصوصاً چون تو در همه رسوم ومسائل هود عالم هستي پس از تومستدعی آنم که تحمُّل فرموده عرض مرا بشنوی ۶ رفتار مرا از جوانى چونكه ازابتداء درميان قوم خود دراورشلېم بسرميبردم تمامي هودمى دانند@ ومراازاوّل ميشناسند هركاه بخواهند شهادت دهند كه به قانون پارساترين فرقهٔ دين خود فريسي ميبودم والحال بسبب اميد آن وعدة كه خدا باجداد ما داد برمن ادّعاميكنند ٥ وحال آنكه دوازده سبط ماشبانروز بجدوجهد عبادت ميكنند محض به اميد تحصيل همين وعده كه بحجهة همين اميداي اغريباس بادشاه يهود برمن ادّعاميكنند ٥ شما چرا آنرا محال مي پنداريدكه خدامردکانرا برخیزاند، من هم درخاطرخودمی بنداشتم که بنام عيسيناصري مخالفت بسيار كردن واجب است و چنانكه در أورشليم هم كردم وازر وساي كهنه رخصت يافته بسياري ازمقد سين را درزندان حبس میکردم وجون ایشان رامیکشتند درفتوی شریك مى بودم @ ودرهمه كنايس بارها ايشانراز حمت رسانيده مجبور ميساختمكه كفركويند وبرايشان بشدّت ديوانه كشته تابلاد بعيده تعاقب میکردم و درین میان هنگامیکه بااقتدار واجازت از رؤسای کهنه بدمشق میرفتم ۵ در راه ای پادشاه دروقت ظهر نوریرا از آسان ديدم درخشنده ترازتابش خورشيدكه دردورمن ورفقايم ساطع

15

11

كرديد@ وچونهمه برزمين افتاديم هاتفي راسنيدمكه مرابزبان الم عبراني مخاطب ساخته كفت اى شاول شاول چرابر من جفاميكني ترابر ميخها لكدردن دشواراست ٥ من كفتم خداوندا توكيستي ١٥ كفت من عيسي هستم كه توبرمن جفا ميكني ٥ وليكن برخاسته ١٦١ برپابایست زیراکه برتوظاهرشدم تا ترامقر رکردانم خادمی وشاهدی برآنچه دیدهٔ وبر آنچه بتو در آن ظاهر خواهم شد ۰ و ترارها نی خواهم ۱۷ دادازقوم وازامتهائيكه ترابنزد آنها خواهم فرستاده تا چشمان ايشانرا ١٨ باركني تا از ظلمت بسوى نورواز اقتدار شيطان بجانب خدا بر كردانند تااينكه آمرزش كناهان وميراثي درميان مقدّسين بوساطت ایمان من بیابند و آنوقت ای اغریپاس پادشاه رؤیای آسمانی رانا ۱۹ فرماني نورزيدم م بلكه نخست اهل دمشق وأورشلهم راودرتمام ٢٠ مرزوبوم بهوديه وامتها رانيزاعلام مي نمودم كه تو به كنند وبسوى خدا انابت غايند واعمال لايقة توبه مجا آورنده بسبب همين اموريهود اا مرادرهيكل كرفته قصد قتل من كردند ٥ امّا از خدا اعانت يافته ٢٦ تاامروزباقي ماندم وخورد وبزركرا اعلام مينمايم وحرفي نيكويم جزآنجِهانبياء وموسى كفتند كهمي بايست واقع شود @ كهمسير مى بايست زحمت بيند ونوبر قيامت مردكان كشته قوم وامّتهارا بنوراعلام نايد، چون اوبدين سخنان حجّة خود را آورد فستوس بآوازبلندكفت اي پولس ديوانه كرّت تعلّم تراديوانه كرده است ٥ کفت ای فستوس کرامی دیوانه نم بلکه سخنان صدق وهوشیاریرا ۲۵

امورمطلعست زیرامرایقینست که هیچیک ازینمقد مات براو مخفی امورمطلعست زیرامرایقینست که هیچیک ازینمقد مات براو مخفی انیست که ابن امور در خلوت واقع نشد آبی اغربیاس پادشاده آیا با نبیا ایمان آوردهٔ می دانم که ایمان داری آغربیاس به پولس کفت به قلیل ترغیبی میخوهی که من مسیحی بکردم و پولس کفت از خدا خواهش دارم یا بقلیل یا بکثیر نه تنها توبلکه جمیع ابر اشخاصی که امروز سخن مرامی شنوند مثل من کردند جزابن زنجیرها چون ابن امروز سخن مرامی شنوند مثل من کردند جزابن زنجیرها چون ابن بکفت پادشاه و والی و برنیدی و سائر مجلسیان برخاسته و رفتند و بایکدیکر تکلم کرده گفتند ابن شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است و واغربیاس به فستوس کفت آکرایین مرد بقیصر رفع دعوی خود نیکرد اورا آزاد کردن ممکن بودی

(باب بیست وهفتم ذکرسفر پولس در دریا وغرقشدن کشتی)

چون مقرّرشد که به ایطالیا برویم پولس و چند زندانی دیکررا سپردند به یوزباشی از سپاه او غُسْطُس که یولیوس نامرداشت و وبکشتی اَدْرَامِیتِینی که عازم بنا دراسِیّا بود نشسته کوچ کردیم وارسترْ خُسْ ازاهل مکادونیّه از تسالونیکی همراه مابود و روز دیکر بصیدون فرود آمدیم و یولیوس با پولس ملاطفت نوده اورا اجازت داد که نزد دوستان خودرفته ازیشان نوازش یا بد و واز آنجاروانه شده زیرسایهٔ قبرس کذشیتم زیرا که باد مخالف بود و واز دریای کنار

فِلِيقيَّه وَبَه مِلِيَّه كذشته به ميراي ليكيَّه رسيديم ٥ درآنجا يوزباشي ال کشتی اسکندریّه رایافت که با نظالیامی رفت و مارا برآن سوار کرد @ وچندروز بآهستكي رفته بقنيد سبشقت رسيديم وچون باد مخالف ماميبوددرزيركريت نزديك سلموني رانديم وبدشواري ازآنجا كذشته بموضعيكه به بنادر حسنه مسمى وقريب بشهرلسايه است رسیدی، وچون زمان منقضی شدودراینوقت سفردریا خطرناک بود زيراكه ايّام روزه كذشته بود @ پولس ايشانرانصيحت كرده كفت ١٠ ايردمان مي بينمكه درين سفرضرر وخسران بسيار پېدا خواهدشدنه فقط باروكشتي رابلكه جانهاي مارانيز، ولي يوزباشي ناخلوصاحب ا١١ كشتى رابيشتر ازقول بولس اعتناه نمود وچون بندرنيكونبودكه ا زمستانرادرآن بسربرنداكرچنار . مصلحت دانستندكه ازآنجانقل كنند تاأكرممكن شودخودرابه فينيكس رسانيده زمستانرا درآنجا بسر برندكه آن بندريست ازكريت مواجه مغرب جنوبي ومغرب شالي وچون باد جنوبي وزيدن كرفت كان بردندكه بمقصد خويش ا رسیدند پس لنکربرداشتهم وازکنارهٔ کریت کذشتهم و لیکن چندی ا ۱۴ نكذشتكه بادى شديدكه آنرا افراقيلون مى نامنداز بالاى آن زدن کرفت و درساعت کشتی ربوده شده روبه سوی بادنتوانست اها نهاد پس آنرا از دست داده بی اختیار رانده شدیم س در زیر ا ۱۹ جزيرة كه كأودى نام داشت دوران دوران رفتم وبدشواري زورق را درقبض خود آورديم و آنرا برداشته ومعونات را استعال نموده ا

كمركشتي رابستند وجون ترسيدندكه بريكزار سرتس فروروند حبال کشتی رافروکشیدندوهم چنان رانده شدنده وچون طوفان برماغلبه مينمودروزديكربعضي اسباب بيرون مي انداختنده وروزسبٌ بدستهای خود آلات کشتیرا بدریا انداختیم و چون روز های بسیار آفتاب وستار کانرا ندیدند وطوفانی شدید برما می افتاد ديكرهييراميدنجات براى مانماند، وبعدازكرسنكيُّ بسيار بولس درميان أيشان ايستاد كفت اىمرد مان نخست بايستى سخن مرا پذيرفته ازكريت نفل نكرده باشيد تا ابن ضرر وخسران رانه بينيد اكنون نیزشارانصیحت میکنم که خاطرجمع باشبدکه هیچ ضرری بجان يكى ازشما نخواهدرسيد مكربكشتي ٥ زيراكه دوش فرشته آن خدائيكه ازآن اوهستم وخدمت اوميكنم بمن ظاهرشده ۞ كفت اي بولس ترسان مباش زيراكه بايد تودر حضور قيصر حاضرشوي واینک خداهمه هم سفران ترابتو بخشیده است و پس ای مردمان خوشحال باشيد زيرا بخدااعتماد دارمكه بهمان طوركه بمن كفت واقع خواهدشد@ ليكن بايددرجزيرة بيفتم وچون شب چهاردهم شدوهنوزدردرياى ادريا برسورانده مى شديم درنصف شب ملاحان کان بردند که خشکی نزدیکست بسی بیمایش کرده بیست قامت يافتند وقدرى پېشتررفته بازېمايش كردند پانزده قامت يافتند و چون ترسيدند كه بصخرها بيفتهم از پشت كشتى جهار النكرانداخته تمنّاء ميكردندكه روزشوده امّا چون ملاّحان قصد

14

11

19

داشتندكه ازكشتي فراركنند وزورق رابدريا انداختندبه بهانةكه لنکرها از پیش کشتی بکشند ۰ پولس یو زباشی وسپاهیا نراکفت ا۳۲ آكراينها دركشتي نمانندنجات شماممكر بناشد آنكاه سياهيان اس ریسانهای زورق را بریده کذانستند که بیفتد ۶ چون روزنزدیك شد ۳۳ پولس ازهمه خواهش نمود که چیزی بخورند پس کفت امروز روز چهاردهم است که انتظار کشیده وچیزی نخورده کرسنه ماندید، بس استدعای من اینست که غذا بخورید که عافیت برای شما ۳۴ خواهد بود زيراكه موئى ارسرهبيج يك ازشا سافط نخواهد شد٥ ابن بكفت ودرحضورهمه نان كرفته خدا راشكركفت و پاره كرده امج خوردن كرفت بسهمه قوى دل كشته نيز غذا خوردند وجمله نفسها درکشتی دویست وهفتا دوشش بودیم ، چون از طعام سیر اسم شدندكندم بدريار يخته كشتى راسبك كردند الماچون روز روشن شد زمینرانشناختند لیکن خلیجی دیدند که شاطئ داشت پس رای زدند که آکرمه کرن شود کشتیرا برآن را نند و وبند لنکرها را بریده ۴۰ آنهارادردرياكذاشتندوبندهاي سكانرابازكرده وبادبان براي باد كشاده راه ساحل بيش كرفتند امّادر مجمع مجر بن افتاده كشتى را ۴۱ به با ياب رانده مقدّم آن فروشده بيحركت ماند ولي مؤخّرش ازلطمهٔ امواج درهم شكست وآنكاه سپاهيان قصد قتل زندانيان كردندكه ا مبادآکسی شناکرده بکریزد ۱ لیکن یوزباشی چوُن خواست پولس را ۴۳ برهاند ایشانرا ازین اراده بازداشت وفرمود تاهرکه شناوری داند

۴۴ نخست خویشتن رابدریا انداخته بساحل رساند و بعضی برتخته ها و بعضی برتخته ها و بعضی بریاره های کشتی و هم چنین همه بسلامتی بخشکی رسیدند

(باب بیست و هشتم ذکر اقامت بولس سه ماه در ملیطه) وچون رستکار شدندیا فتند که جزیره ملیطه نام دارد و وآن

مردمانِ بَرْ بری باما کال مُلاطفت نمودند زیرا که بسبب باران که می بارید وسرما آتش افروخته همهٔ مارا پذیرفتند © چورن پولس

مقداری هیزم فراهم کرده برآتش می نهاد بسبب حرارت افعی بیرون آمده بر دستش چسپهد و چون بر بُریان آر جانور را از دستش آویخته دیدند با یکدیکر میکفتند بلا شک این شخص خونی است

که بااینکه از دریا رست عدل نمی کذارد که زیست کند ۱ ماان جانور را در آتش افکنده هېچ آسیب نیافت ۱ پس منتظر بودند

كه او اماس كنديا بغتة افتاده بميرد ولي چون انتظار بسيار كشيدند

ودیدند که همچ ضرری بدونرسید برکشته کفتند که خدانیست و و در آن نواحی املاك رئیس جزیره که پوبلیوس نام داشت بود که

اومارابخانهٔ خود طلبیده سهروز بهربانی مهمانی نود ۵ قضاء پدر

پوبلیوس رارنج تب واسهال عارض شده خفته بود پس بولس نزدوی آمده ودعاکرده و دست برا و کذارده او را شفا داد و وجون این امر واقعشد سائر مریضانی که در جزیره بودند آمده شفایا فتند ٥

مروا تعسد سا رمریسای به در جریره بودند امده سه یا تسده و مارا اکرام بسیار غودند و چون روانه می شدیم آنچه لازم بود برای مامهیاساختند ©

(سفر پولس ازمليطه بروما ومحبوُس بودن اومدَّت دوسال) وبعدازسه ماه بكشتى اسكندريه كه علامت جوزا داشت و زمستانرا ال درجزيره بسربرده بود سوارشديم ٥ وبسراكوس فرود آمده سه روز الا توقّف نموديم وازآنجا دورزده بريغيون رسيديم وبعدازيكروزباد الما جنوبی وزیده روزدو موارد بوطیولی شدیم و در آنجابرا دران ۱۴ يافته حسب خواهش ايشان هفت روزمانديم وهعجنين بروما آمديم @ وبرادران آنچاچون ازاحوال مامطلع شدند باستقبال ما ١٠ بيرون آمدند تافورن اپيوس وثلاثة حوانيت و پولس چون ايشان را دیدخداراشکرنموده قویدلکشت، وچون برومارسیدیم یوزباشی زندانيانرا بسردارا فواجخاصه سپردامًا پولس را اجازت دادندكه بايك سپاهيكه محافظت او ميكرد درمنزل خود بماند@ وبعدازسه الا روزپولس بزركان بهودراطلبيد وچونجمعشدندبه ايشان كفتاي برادران عزيز با وجوديكه من هبج عملى خلاف قوم ورسوم اجداد نکرده بودم هانامرا در اُورشلم بسته بدستهای رُومانیان سپردند © ایشان بعداز تفحص چون درمن هیچ علّت قتل نیافتند اراده کردندکه مرارهاكننده ولي چون بهود مخالفت نمودندنا چارشده بقيصر ا١٩ رفع دعوى كردم نه تا آنكه ازامّت خود شكايت كنم ٥ أكنون بدبن ٢٠ جهة خواستم شارا ملاقات كنم وسخن كويم زيراكه بجهات اميد اسرائيل بدين زنجير بسته شدم@ ويراكفتند ماهب نوشته درحق تواز ا ("")

يهوديه نيافتم ونهكسي ازبرادران كه ازآنجا آمدند خبري ياسخر بدى دربارة توكفته است وليكن مصلحت دانستم از تومقصود ترا بشنويم زيراكه ما رامعلومست كه درهرجا اين فرقه رابد ميكويند ٥ پسچون روزی برای وی معین کردند بسیاری نزداو بمنزلش آمدند كهبراى ايشان به ملكوت خلاشهادت داده شرح مينمود وازتورات موسى وانبياء ازصبح تاشام درباره عيسى اقامة حجِّت مي كرد @ پس ه ا ابعضی بسخنان او کرویدند و بعضی بی ایان ما ندند © و چور ن بايكديكرمتفق نشدندازا وجداشدند بعداز آنكه بولس ابن يك سخن كفته بودكه روح العدس بوساطت اشعياي نبيّ باجدادما نيكوخطابكرده ٥ كفته استكه نزد اين قوم رفته بديشان بكوبكوش خواهيد شنيد ونخواهيد فهميد ونظركرده خواهيد نكريست ونخواهيدديد وزيرادل ابن قوم غليظ شده وبكوشهاي سنكين مىشنوند وچشان خودرا برهم زده اندمبادا بديده هابينند وبكوشها شنوند وبدل درك كنند وانابت كنند تاايشان راشفاعشم پس برشامعلوم بادکه نجات خدا نزدامتها مرستاده می شود وایشان خواهندشنيد@چون ابن بكفت بهودان رفتند وبا يكديكومباحثه ٣٠ ابسيارميكردند٥ المابولس دوسال تمام درخانة اجاره خود ساكن ا بود وهركه بنزد وي مي آمد مي پذيرفت ٥ وېلكوت خدا موعظه مى نمود وباكال دليرى درامورعيسى مسيح خداوند تعلبم مى داد بدون ممانعت

رسالة پولس رسول برومانيارن

(باب اوّل ذکررتبهٔ رسولان وعزیت پُولس بروما وعدالتی که از

ايمان بانجيل حاصل ميشود) بواس غلام عيسي مسيح ورسول خوانده شده وجدا نموده شده برای انجیل خداه که سابقاً وعده آنرا داده بود بوساطت انبیای خود درکتب مقدّسه ٥ دربارهٔ پسرخودکه مجسب جسم ازنسل ٣ داود متولّدشد، وبجسب روح قداست پسرخدا معرّف كشت ا بقوّت از قیامت مردکان یعنی خداوند ماعیسی مسیح ۵ که با وتوفیق ورسالترايافتهم براى اطاعت ايان درجميع امتها بخاطراسم او كه ا میان ایشان شانیزد عوت شدهٔ عیسی مسیح هستید، بهمه که در روما ۷ حبيب خدا وخوانده شده ومقدّسيد توفيق وسلام ازجانب پدر ماخداوعيسىمسيح خداوند برشاباد اوّل شكرميكنم خداى خودرا بوساطت عيسي مسيح دربارة همكئ شاكه ايان شادر تمام عالم شهرت يافته است وزيرا خلائيكه اورا بروح خود درانجيل بسرش خدمت ميكنيم مرا شاهداست كه چكونه بيوسته شاراياد ميكنم @ وداياً در ١٠

) d d 2

كه نزد شمابيآيم ازبسكه آرزومند ملاقات شماهستم تا نعمتي روحاني اا

دعاهای خود استدعامیکنمکه شاید الآن به ارادهٔ خدا مرا میسرشود

بشابرسانم که شا استوار کردید و یعنی تاباهم تسلّی یا بیم در میان شیا از ایمان یکدیکرایمان من وایمان شا و لکن ای برا در ان نمیخواهم که شما بی خبر باشید از اینکه مکرّراً ارادهٔ آمدن نزد شا کردم و تا بجال ممتنع شدم تا تمری حاصل کنم در میان شمانیز چنانکه در سائرامّتها و که یونانیان و بر بریان و حکاو جهالا را هم مدیونم و پسه هینین بقد رطاقت خود مستعدم که شمارا نیز که در روما هستید بشارت دهم و زیراکه از انجیل مسیم عارند ارم چونکه قوّت خداست برای خبات هرکس که ایمان آورد اوّل به و د و پس یونانی و که در آن عدالت خدا مکشوف میشود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوبست که عادل با یمان زیست خواهد نمود و

14

fv

19

۴.

13

(دراینکه امَّم ابرحسب نورالهی که دارند رفتار ننموده مستحقّ غضب هستند)

زیراکه خشم خدا از آسمان ظاهر میشود برهربیدینی و ناراستی مرد مان که حق را در ناراستی باز میدارند و زیراکه آنچه از او صاف خدا معروف میشود در ایشان ظاهر است که خدا آنرا برایشان ظاهر کرد و زیراکه اشیای نادیدهٔ اویعنی قدرت سرمدی و الوهیتش از هنکام خلق عالم چونکه ادرالد آنها بوسیلهٔ مصنوعات شد دیده می شود تا ایشان را عذری نباشد و زیرا هر چند خدا راشناختند ولی اورا چون خدای تجید و شکر نکر دند بلکه در خیالات خود با طل

کردیده دل بی فهم ایشان تاریک کشت ۱ دعای حکمت میکردند احمق كرديدند وجلال خداى غيرفاني را بشبيه صورت انسان فاني وطيور وهايم وحشرات تبديل نمودنده لهذا خدانيز الم آيشانرا درشهوات دل خودشان بهناپاكي تسليم فرمود تا درميان خود بدنهای خودراخوارسازند یکه ایشان حق خدارا بدروغ ا ۲۰ مبدّل کردند و عبادت و خدمت نمودند مخلوق رابیش از خالقی که تا ابد الاباد مباركست آمين از ابر سبب خدا ايشانرا بهوسهاي خباثت تسليم نمود بنوعيكه زنانشان نيزعمل طبيعي رابآنجه خلاف طبيعت است تبديل غودنده وهجنين مردان هم استعمال الم طبيعى زنانرا ترككرده ازشهوات خود بايكديكرسوختند مرد بامرد مرتكب اعال زشت شده عقوبت سزاو ارنقصير خودرا درخود یافتند@ وچونکه نخواستند خدارادردانش خود نکاه دارند خدا م ایشانرا بذهن مردود و اکذاشت تاکارهای ناشایسته بجا آورنده مملوً ازهرنوع ناراستي وزنا وشرارت وطمع وخباثت بُرازحسد ١٦ وقتل وجدال ومكروبد خوتي عمّازان وغيبت كندكان [٣٠ ودشمنان خدا ومغروران ومتكبّران ولافزنان ومبدعار فشرّو نامطیعان والدین، بی فهم و بی وفا وبی الفت و کج خلق و بی رحم ۱۳۱ زيرا هرچند انصاف خدارا ميدانند كه كنندكان چنير . كار ٣١ هامستوجب هلاكت هستندنه فقط آنهارا ميكنند بلكه باكنندكان ىيزىكدل ميشوند

(بآب دوّم دراينكه يهود نيزمستحقّعذاب هستند)

لهذالي آدمي كه حكم ميكني هركه باشي عذري نداري زيراكه بآنجه بردیکری حکم میکنی فتوی برخودمیدهی زیرا توکه حکم میکنی هان کارهارابعمل میآوری@ ومیدانبرکه حکم خدابرکنندکان چنین اعال برحق است بساى آدمى كه بركنند كان چنين اعال حكم ميكني وخود مرتكب هاني آياكان ميبري كه ازحكم خداخواهي رست ۵ یا آنکه دولت مهربانی وصبر وحلم اورانا چیزمیشاری ونميدانيكه مهربانئ خداترا بتوبه هدايت ميكند، وبسبب سختي ودل نا توبه کار خود غضب را ذخیره میدنی برای خود در روز غضب وظهوردينونت عادلة خداه كهبهركس برحسب اعالش جزاخواهد داد ۱ ما آباناني ڪه باصبر دراعال نيکوطالب مجد وأكرام وبقايندحيات جاودانيرا وامّابه اهل فتندكه اطاعت راستي نميكنند بلكه مطيع ناراستي ميباشند خثم وغضب وعذاب وضيق برهرنفس بشرىكه مرتكب بدى ميشود اوّل بر فيود و پس بريوناني ٥ لكن مجد وآكرام وسلام برهر نيكوكا رنخست بريهود وبريوناني نيز، زيرانزد خدا طرفداري نيست وزيرا هركه بدون شريعت كناه كند بى شريعت نيزهالاككرد دوهركه باشريعت معصيت ورزد شريعت بروى حكم فرمايد ٥ از آنجهة كه مستمعين شريعت درحضور خدا عادل نيستند بلكه عاملين شريعت عادل شمرده خواهند شد٥

11"

زيرا هركاه امَّم اليكه شريعت ندارند فرايض شريعت رابه طبيعت ا بجا آرنداینها هرچند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند ۰ جونكه ایشان عمل شریعت را مكتوب برد لهای خود ظاهر میكنند ا ١٥ درحالتيكه ضائرايشان كواهي ميدهد وافكارايشان بايكديكر یاسکایت میکنند با حجّت میآورند و در روزی که خدا رازهای ۱۹ مردم را داوری خواهد نمود بوساطت عیسی مسیح برحسب بشارت من ۞ پس اکرتومسمّی بیهودی وبرشریعت متوکّل و بخدامفتخر ١٧ میباشی و وارادهٔ اورا میدانی وازشریعت تربیت یافته چیزهای ۱۸ افضل را میکزینی ۵ ویقیر . داری که خود هادی کوران ونور ۱۹ ظلمتيان ٥ ومؤدّب جاهلان ومعلّم اطعال هستي ودرشريعت ٢٠ صورت معرفت وحق را داری بسای کسیکه دیکرانرا تعلیم ۲۱ ميدهى خودرانى آموزى ووعظ ميكنىكه دردى نبايد كردآيا خود دزدی نیکنی ۵ واز زناکردن نهی میکنی آیا خود زانی نیستی واز ۲۲ اصنام نفرت داری آیا خود بیت الله را غارت نمیکنی و بشریعت ا فخرميكني آيا بتجاوزاز شريعت خدارا اهانت نمي كني وزيراكه بسبب شادرميان امَّتها اسم خدار اكفرميكويند چنانكه مكتوبست، زيراكه الم ختنه سودمنداست هركاه بشريعت عمل غائي امّااكرازشريعت تجاوز نائی ختنهٔ تو نا مختونی کشته است ۵ پس اکرنا مختونی فرایض ۲۹ شريعت رانكاه دارد آيا نا مختوني او ختنه شمرده نميشود @ ونا مختوني ٢٧ طبيعي هركاه شريعت رابجا آردحكم خواهدكرد برتوكه باوجود ۲۸ کتب وختنه از شریعت تجاوز میکنی و زیرا آنکه در ظاهراست ۲۶ یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است ختنه نی ۵ بلکه یهود آنستکه در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد در روح نه در حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست

(بأب سبم دراينكه فرق نيست ميان اهل كتاب وبت برستان)

پس فضل بهود چیست ویا از ختنه چه فائده بسیار ازهرجهة اوّل آنکه بدیشان کلام خدالمانت شده است بس اکر بعضی امین نبودند آیا عدم امانت ایشان امانت خدارا باطل میسازد و حاشابلکه خلاصادق باشد و هرانسانی کاذب چنانکه مکتوبست تا اینکه در سخنان خود مصدّق شوی و در داورئ خود غالب آئی و لکن اکرناراستی ماعدل خدارا ثابت میکند چه کوئم آیا خدا ظالم است چون غضب مینماید بطور انسان سخن میکویم و حاشادر

اینصورت خدا چه کونه عالم را داوری خواهد کرد و زیرا آکر بدروغ من راستی خدا برای مجدا وافزون شود پس چزا برمن هم چون کناهکار حکم شود و و چرانکوئم چنانکه بعضی برما افترامیزنند

و كان ميبرند كه ما چنين ميكوئم بدى بكنم تانيكوئى حاصل شود كه قصاص ايشان به انصاف است و پس چه كوئم آيا از ديدران

بهترهستم نه بهبچ وجه زیرا پېش از اېن ثابت کرديم که بهود و یونانیان ۱۰ نیز هرد وېکناه کرفتارند و چنانکه مکنوبست که کسی عادل

رسالةً بولس برومانيان٣

نيست يكي هم ني 6كسي فهم نيست كسي طالب خدا نيست 6 همه ال کرراه وجمیعاً باطل کردیده اندنیکو کاری نیست یکی همنی ۵ کلوی ا ۱۳ ایشان کورکشاده و بزبانهای خود فریب میدهند زهرمارها در زيراب ايشانست و ودهان ايشان مملوّ ازلعنت وتلخي است و اله پایهای ایشان برای خون ریختن شتا با نست ۵ هلاکت و پریشانی (وا درطُرُق ایشانست و طریق سلام را نشناخته اند و خدا ترسی در ایا جشمانشان نيست @ الآن آكاهېم كه آنچه شريعت ميكويد باهل ١٩ شريعت خطاب ميكند تاهردهاني بسته شودوتمام عالم زيرقصاص خدا آینده از آنجاکه باعال شریعت هبچ بشری در حضور اوعادل شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت معرفت کناه است ٥ (ذكراينكه نجات كافّة انام محض بايمان بقرباني مسيح است) لكن الحال بدون شريعت عدالت خدا ظاهر شده است چنانكه ٢١ توراة وانبياء برآن شهادت ميد هند @ يعنى عدالت خداكه بوسيلة ا٣٠ ایمان بعیسی مسہے است بھرکس وبرہرکسی ازمؤمنین زیراکہ ہیے تفاوتی نیست و زیراهمه کناه کرده اند وازتحبید خدا قاصرمیباشند ۱۳۳ ومحض بتوفيق اومجاناعادل شمرده ميشوند بوساطت آن فدائي المه كه درعيسى مسبح است 6كه خدا اوراظاهركرد تاكفّاره باشد ٥٦ بواسطة ايمان بخون أوبراي اظهار عدالت خود بسبب دركذشتن ازسرخطایای سابق درتحمیل خدا برای اظهار عدالت خود در ۲۲

(1.1)

زمان حاضرتا او عادل شود و عادل شیار دهر کسیرا که به عیسی ایمان اورد و پس جای افتخار کجا است برداشته شده است بکدام شریعت ایمان و زیرایقین میدانیم که انسان بدون اعمال شریعت محض بابهان عادل شمرده میشود و ایمان بدون اعمال شریعت محض بابهان عادل شمرده میشود و آیا او خدای بهوداست فقط مکر خدای امتها هم نیست البتّه خدای است ها امتها نیزهست و زیرا و احداست خدائیکه اهل ختنه را از ایمان و نا مختونا نرا با بمان عادل خواهد شمرد و پس آیا شریعت را با بمان باطل میسازیم حاشا بلکه شریعت را استوار میداریم

(باب چهارم در إثبات ابن معنى ازقصّة ابراهم واز زبورد أود)

پس چه کونیم که پدر ما ابراهیم بجسب جسم چه یافت و زیرا اکر ابراهیم با عال عادل شمرده شد جای افتخار دارد امّانه در نزد خلا و زیرا کتاب چه میکوید ابراهیم بخلا ایمان آورد وآن برای علالت محسوب شد و لکن مزد عامل نه از راه نعمت بلکه از راه طلب محسوب میشود و وامّا کسیکه عمل نکند بلکه ایمان آورد به او که بی دینا نرا عادل میشمار دایمان او عدالت محسوب میشود و چنانکه داود نیز مذکور میکند خوشحالی آنکس را که خدا برای او عدالت محسوب میدار د بدون اعمال و خوشا حال کسانیکه خطایا یشان آمرزیده شد و کناهانشان مستور کردید و خوشا حال کسیکه خداوند کناه را بوی محسوب نفر ماید و پس آیا ابن خوشحالی براهل ختنه است یا

براى نا مختونان نيززيرا ميكوئم ابمان ابراهم بعدالت محسوب كشت بس درچه حالت محسوب شدوقتیکه او درختنه بودیا درنامختونی ا. درختنه ني بلكه درنا مختوني ٥ وعلامت ختنه را يافت تام رباشد ا١١ برآن عدالت ابمانيكه درنا مختوني داشت تا اوهمه نامحتونا نراكه ابهان آورند پدر باشد تاعدالت برای ایشان هم محسوب شود ۵ وبدراهل ختنه نيز آناني راكه نه فقط مختونند بلكه سالك مراا ميباشند برآثار ابهاني كه پدرما ابراهم درنا مختوني داشت @ زيرا ١٣ بابراهم وذريت اووعدةكه وارث جهان خواهد بودازجهة شريعت داده نشد بلكه ازعد الت ايمان كه أكراهل شريعت وارث باشند ال ایمان عاطل شدووعده باطل و زیراکه شریعت باعث غضب اه، است زيرا جائيكه شريعت نيست ضلال هم نيست ٥ وازاينجهة از ١٦ ابان شد تامحض بتوفيق باشد تا وعده براي همكي ذريّت استوار شودنه مختص به ذريّت شرعي بلكه بذريّت ابماني ابراهيم نيزكه پدر جميع ما است @ چنانكه مكتوب است كه ترايد رامنهای بسيار ١٧ ساختهام درحضور آنخدائيكه باوايان آوردكه زنده ميكندمردكان را وناموجودات رابوجودميخواند٥ كهاودرنااميدى باميدابهان ما آوردتا پدرامتهای بسیار شود برحسب آنجه کفته شد که ذریّت توچنین خواهد بود ۵ وچون سست ابان نبود نظر نکرد به بدن ا ۱۹ خودكه درآن وقت مرده بود چونكه قريب بصد ساله بودونه بردكي رح ساره @ ونه در وعدهٔ خدا ازبی ایمانی شكّ نمود بلکه قوّی الایمان م (4,4)

کشته خداراتجید نمود ویقین کامل داشت که بوفای وعدهٔ خود قادراست و وازابن جهة برای او عدالت محسوب شد و ولکن اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد و بلکه برای مانیز که بما محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم به او که خداوند ما عیسی را از مرد کان برخیزانید و که برای کناهان ما تسلیم شد و بحجه قادل ساختن ما برخیزانیده شد

(باب پنجم ذكرفوائدعدالت اياني)

پس چونکه بایا رعادل شمرده شدیم نزد خداسلام یافته ایم بوساطت خداوند ماعیسی مسیح که بوساطت اود خول نیزیافته ایم بوسیلهٔ ایمان درآن نعمتی که درآن پایداریم وبامید مجد خدا افتخار مینائیم و ونه این تنها بلکه در مصیبتها هم افتخار میکنیم چونکه میدانیم که مصیبت صبر را پیدامیکند و وصبر امتحان را وامتحان امید راه وامید باعث شرمساری نمیشود زیراکه محبّت خدا در دلهای ما بروح القدس که بماعطاشد افاضه شده است و زیرا هنگامیکه ما هنوز ضعیف بودیم در زمان معین مسیم برای بی دینان و فات یافت و زیرا بعید است که برای شخصی عادل کسی بمیرد هر چند در راه مرد نیکو زیرا بعید است کسی جرات کند که بمیرد ۵ لکن خدا محبّت خود را درما ثابت میکند از اینکه هنگامیکه ما هنوز کناهکار بودیم مسیم در راه ما برده شدیم برد ۵ پس چه قدر بیشتر الآن که مخون او عادل شمرده شدیم برد ۵ پس چه قدر بیشتر الآن که مخون او عادل شمرده شدیم

بوسيلة اوازغضب نجات خواهبم يافت و زيرا آكردر حالتيكه .١ دشمن بوديم بوساطت مرك پسرش باخداصلح داده شديم پس چه قدربيشتر بعد از صلح يافتن بجيات او نجات خواهيم يافت و ونه ١١ همين فقط بلكه درخلام افتخار ميكنېم بوسيلة خداوند ما عيسي مسيح كه باوالآن صلح يافته ايم ٥

(دراینکه به آدم کناه آمد و بوسیلهٔ مسبح حیات جاودانی)

اینکونه موت برهمه مردم طاری کشت از آنجا که همه مرتکب کناه اینکونه موت برهمه مردم طاری کشت از آنجا که همه مرتکب کناه شدند و زیرا که تاهنگام شریعت کناه درجهان میبودلکن کناه محسوب نیشود درجائیکه شریعت نیست به بلکه از آدم تا موسی موت تسلّط اینده نمونهٔ است بر آنانیکه نیز کناه نکرده بودند برمثال ضلال آدم که از آن ریرا اکر مخطای یکشخص بسیاری مردند چه قدربیشتر توفیق الهی وآن عطائی که بتوفیق یک آدم یعنی عیسی مسیح است بر بسیار یک افزون کردید و ونه آنکه آن عطا بمهدار کناهی با شد که از یک کناه افزون کردید و ونه آنکه آن عطا بمهدار کناهی با شد که از یک کناه کار صادر شد زیرا از آن یک نفر دینونت آمد برای قصاص لکن از خطایای بسیار نعمت شد عدالت بخش و زیرا آکر بخطای یک موت تسلّط یافت چه قدربیشتر آنانیکه خطایای بسیار نعمت شد عدالت بخش و زیرا آکر بخطای یک موت تسلّط یافت چه قدربیشتر آنانیکه

افزوني توفيق وعطامي عدالت يافتند درحيات سلطنت خواهند

کردبوسیلهٔ یک شخص یعنی عیسی مسیم پس همپنانکه بیک خطا حکم شد برجمیع مرد مان برای قصاص همچنین بیک عمل صائح حکم شد برجمیع مرد مان برای عدالت حیات مجش و زیرا بهمین قسمی که از معصیت یک شخص بسیاری کناه کارشدند همچنین نیز باطاعت یکشخص بسیاری عادل خواهند کردید و امّاشریعت در میان آمد تا خطازیاده شود لکن جائیکه کناه زیاده کشت نعمت بی میان آمد تا خطازیاده شود لکن جائیکه کناه زیاده کشت نعمت بی همچنین توفیق نیز سلطنت نماید بعدالت برای حیات جاودانی بوساطت خداوند ماعیسی مسبح

(باب ششم ذکر اِفنائی آلات معصیت بموت مسیح واحیائی اسباب عدالت بقیامت وی)

پس چه کوئم آیا در کناه بمانم تا توفیق افزون کردد و حاشا مایانیکه کناه رامردیم چکونه دیکر در آن زیست کنم و یا نمیدانید که جمیع ما که درمسیج عیسی تعمید یا فتیم در موت او تعمید یا فتیم و پس بوسیلهٔ تعمید در موت با اود فن شدیم تا آنکه به مین قسمیکه مسیج بجلال پدر از مرد کان بر خاست ما نیز در تازکی حیات سلوك نمائیم و زیرا اکر بر مثال موت او متحد کشتیم هرآئینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد و که این را میدانیم که انسانیت کهنهٔ ما با او

مصلوب شد تا جسد کناه معدوم کشته دیکرکناه را بند کی نکنم ٥

زيرا هركه مرداز كناه مبرّاء شده است ٥ پس هركاه بامسيج مرديم يقين ميدانم كه با او زيست هم خواهم كرد ٥ زيرا ميدانم كه چون مسيح از ١ مردكان برخاست ديكرني ميردوازابن بعد موت براو تسلطي ندارد و زيرا وفاتي كه يافت يكمرتبه فقط كناه رامرد امّاحياتي كه ١٠ دارد مرخدا را زیست می نماید ۲ همچنین شمانیز خود را بکناه مرده ا انكاريد امَّا خدا را درمسيح عيسي زنده ٥ پس كناه درجسم فانيَّ شيا ١٢ حكمراني نكند تا هوسهاي آنرا اطاعت غائيد واعضاى خودرا ١٣ مسپارید تا آلات نا راستی مرکناه را شوند بلکه نفوس خود را از مردکان زنده شده بخدا تسلم كنيد واعضاى خودراتا آلات عدالت مرخدارا باشند وزيراكناه برشها سلطنت نخواهد كرد زبراتحت شريعت نيستيد ا بلكه تحت توفيق بس چه كوئم آياكناه بكنم از آنروكه تحت ١٥ شريعت نيستم بلكه تحت توفيق حاشا آيا غيدانيدكه هركسيكه ١١ خویشتن را غلامان اطاعتش می سپارید غلامان آن کس هستید که اطاعتش میکنید خواه کناهرا برای مرك خواه اطاعت را برای عدالت امَّا شكر خلاراكه هرچند غلامان كناه ميبوديد ليكن الآن ا١٠ ازدل مطبع آنصورت تعلم كرديده ايدكه بشاسبرده شده است @ واركناه آزاد شده غلامان عدالت كشته ايده بطورانسان سخن ميكويم بسبب ضعف جسم شازيرا همچنانكه اعصاى خودرابه بندكئ نجاست وكناه براي كناه سبرديدهعينين إلآن نيزاعضاي خودرا به بندكی عدالت برای قداست بسپارید و زیراهنگامیکه غلامان ۲۰

ال كناه بوديد ازعد الت آزاد بوديد و پس آن وقت چه ثمر دا شتيد از آن كارهائيكه الآن از آنها شرمنده ايد كه انجام آنها موت است و اما انحال چونكه از كناه آزاد شده و غلامان خدا كشته ايد ثمر خود را براى قداست ميآوريد كه عاقبت آن حيات جاود انى است و زيرا كه مزد كناه موتست اما نعمت خدا حيات جاود انى در خداوند ما عيسى مسيح

(باب هفتم ذکرخاصیّت شریعت ومنازعهٔ نفس باروح و نصرت ----- رحد--یافتن روح ازمسیج)

ای برادران آیا نی دانید زیراکه با عارفین شریعت سخن میکویم
که مادامیکه انسان زنده است شریعت بروی حکمرانی دارد و
زیرازن منکوحه برحسب شریعت بشوهر زنده بسته است امّاهرکاه
شوهرش بمیرد از شریعت شوهرش آزاد شود و پس مادامیک
شوهرش حیات دارد اکر بمرد دیکر پیوندد زانیه خوانده میشود
لکن هرکاه شوهرش بمیرداز آن شریعت آزاد است که اکر شوهری دیکر
بکند زانیه نباشد و بنا برین ای برا دران من شمانیز بوساطت جسد
مسیح شریعت را مرده شدید تا خود را بدیکری بیوندید یعنی با او که
از مرد کان بر خاست تا بمجهة خدا تمرآوریم و زیرا و قتیکه در جسم
بودیم هوسهای کناهانیکه از شریعت بود در اعضای ما عمل میکرد
تا بجهة موت تمرآوریم و امّا اکال چون مردیم مرآن چیز را که در آن

مقيد بوديم ازشريعت آزاد شديم بحديكه درنازكي روح عبوديت میکنیم نه در کهنگی حرف ۵ پس چه کوئیم آیا شریعت کناه آست حاشا ۷ بلكه كناهرا جزبشريعت نشناختم زيراكه شهوت نميدانستم اكرشريعت نيكفت كه طمع مورز و لكن كناه از حكم فرصت جسته هرقسم م هوس را درمن بدید آورد زیرا بدون شریعت کناه مرده است ٥ ومن ازقبل بدون شريعت زنده ميبودم لكن چون حكم آمدكناه ا زنده کشت ومن مردم ۵ وآن حکمیکه برای حیات بود هان ا مرا باعث موت كرديد و زيراكاه ازحكم فرصت يافته مرافريب اا داد وبآن مرا کُشت ۞ خلاصه شریعت مقدّس است وحکم مقدّس ١١ وعادل ونيكو@ پس آيانيكوئي مرا موت كرديد حاشا بلكه كناه تا ١٣ كناه بودنش ظاهر شود بوسيلة نيكوئي مرا منشاء مرك شدتا آنكه كناه بسبب حكم بغايت خبيث شود وزيرا ميدانم كه شريعت روحاني ١٢ است لكن من جسانيم درتحت كناه فروخته شده @ كه آنچه ميكنم ١٥ نميدانم زيراً آنچه ميخواهم نميڪنم بلکه کاريراکه ازآن نفرت دارمر المجامياً ورم بس هركاه كاربراكه نميخواهم بجامياً ورمر شريعت را ١١ تصديق ميكنم كه نيكواست @والحال من ديكرفاعل آن نيستم بلكه ١٠ آن کناهی که درمن ساکن است. و زیرامیدانم که درمن یعنی در جسدم هبج نیکوئی ساکن نیست زیر آکه اراده درمن حاضر است امّا صورت نیکوکردن نی۵ زیراآن نیکوئیکه میخواهم نیکنم بلکه بدی را ۱۱ كه نميخواهم ميكنم @ پس چون آنچه را كه نميخواهم ميكنم من ديكر فاعل ٢٠

آن نَمّ بلکه کناهی که درمن ساکنست ۵ لهذا ابن شریعت رامی یاج كه وقتيكه ميخواهم نيكونيكم بدى نزد من حاضراست وزيرا برحسب انسانیت باطنی بشریعت خداخوشنودم و لکن شریعتی دیکردر اعضاى خودمي ببنمكه باشريعت ذهن من منازعه ميكند ومرااسير میسازد بآن شریعت کناهی که دراعضای من است و وای برمن که مرد بد بختم كيست كه مرااز جسم ابن موت رهائي بخشد ٥ خدا راشكر ميكنم بوساطت خداوند ماعيسي مسبيح خلاصه اينكه من بذهن خود شريعت خدارابندكي ميكنم وامّا بجسم خود شريعت كناه را (بابهشتم ذکرنشاء روحانی وعطایای روح القدس) پس هیچ قصاص نیست برآنانیکه درمسیج عیسی هستندکهنه بجسب جسد بلکه بطریق روح سلوك میکنند و زیراکه شریعت روح حیات درمسیع عیسی مرا از شریعت کناه وموت آزاد کردانیده زيرآ آنجه ازشريعت محال بود چونكه بسبب جسم ضعيف بود خدا پسر خود را در شبیهٔ جسم کناه و برای کناه فرستاده برکناه درجسم فتوى داده تاعدالت شريعت كامل كردد درمايانيكهنه بجسب جسم بلکه برحسب روح سلوك میکنیم ٥ زیرا آنانیکه جسمانید امور جساني را مياند يشند وامّا آنا نيڪه روحانيد امور روحاني را ٥ از آنجهة كه انديشة جسم موتست لكن انديشة روح حيات وسلام است، زانروكه انديشة جسم دشمني خدا است چونكه شريعت

خدارا اطاعت نميكندكه استطاعت آن هم ندارد ٥ وكسانيكه م جسانی هستند نمیتوانند رضائ خداراحاصل کننده لکن شادر ا۹ جسم نیستید بلکه در روح بشرطیکه روح خدا درشیاساکن باشد وهركاه كسى روح مسيح رانداردوى ازآن اونيست و واكر مسيح در ١٠ شمااست جسم بسبب كناه مرده است وامار وح بوساطت عدالت حیاتست، واکرروح اوکه عیسی را ازمردگان برجیزانید درشا ۱۱ ساکن باشد او که مسیح را از مردکان بر خیزانید بد نهای فانی شارا نیززنده خواهد ساخت بروح خودکه درشاساکن است بنابرین ا ۱۲ ای برا دران مدیور جسم نیستیم نا بروش جسم زیست نائیم @ زیرا ا اكربطورجسم زيستكنيد هرآبنه خواهيدمرد لكن اكرافعال جسماني را بوسيلة روح بڪشيد همانا خواهيد زيست ٥ که همه ١١ كسانيكه متابعت روح خداميكنندايشان بسران خدايند@ ازآنروكه ١٥ روح غلامي رانيافتيد تاباز ترسان شويد بلكه روح بسرخواندكي را یافته اید که بآن ندامیکنیم آبایعنی ای پدر ۱۵ همان روح برارواح ما ۱۹۱ شهادت میدهد که فرزند آن خداهستم و هرکاه فرزندانم وارثان ۱۷ هم هستبم یعنی ورثهٔ خداوهم ارث بامسیح اکرشریک مصیبتهای او هستبم تادرجلال وى نيزشريك باشيم وزيرا يقين ميدائم كه دردهاى الم زمار حاضر نسبت بآن جلال كه درماظاهر خواهد شدهب است وزيراكه انتظار خلق منتظرظهور بسران خداميباشد وزيرا خلق مطيع بطالت شدنه باراده خود بلكه مجاطراوكه آنرامطيع

كردانيددراميد@ زيراكه خودمخلوق نيز ارقيد فسادخلاصي خواهد یافت تادر آزادی جلال فرزندان خداشریک شود ۰ زیرامیدانیم كه تمام خلق درآه كشيدن ودرد زه ميباشند باهم تاالآن و ونه آنها فقط بلكه مانيزكه نوبرروح رايافته ايم درخود آه ميكشم درانتظار بسرخواندكي يعني خلاصي جسم خود٥ زيراكه باميد نجأت يا فتهم لكن چون اميد مشهود شد ديگر اميد نيست زيراً آنچه كسي بيند چراً ديكردراميدآن باشده امّااكراميد آنجيزيراداريم كه نمي بينبم باصبر انتظارآن میکشم وعلاوه براین روح نیزضعف ما رامددمیکند زيراكه آنچه دعاكتم بطوريكه ميبايد نميد انبم لكن خود روح براي ماشفاعت ميكند بنالهائيكه نيشود بيان كرده واوكه تفحص كنندة دلهاست مقصدروح راميداند زيراكه اوبراي مقدّسين برحسب ارادة خداشفاعت ميكند@وميدانمكه مرآناني راكه خدا رادوست ميدارندهمه چيزهاباهم دركارند براى خيركه بجسب ارادة اوخوانه شده اند و زیرا آنانی را که از قبل شناخت ایشانوا نیز پېش معین فرمود تابصورت بسرش متشكّل شوند تااونخست زاده ازبرادران بسيارباشد@ وآناني راكدازقبل معيّن فرمودايشانراهم دعوت نمود وآناني راكه دعوت نمودايشانرانيزعادل كردانيد وآناني راكه عادل كردانيدايشانرانيزمجدداد٥ بس بابن چكوئم هركاه خدا با مااست ۳۲ کیست بضدّماه اوکه پسر خودرادریغ نداشت بلکه اورادر راه ٣٣ جميع ما تسلم غود چكونه باوى همه چيز را بمانخواهد بخشيد وكيست (fir)

کهبربرکزید کان خدامد عی شود آیا خدا که عادل کنندهٔ ایشانست و کیست که برایشان فتوی دهد آیا مسیم که مرد بلکه نیز برخاست آنکه بدست راست خداهم هست و ما را نیز شفاعت میکند و کیست که ما را از محبّت مسبم جدا سازد آیا مصیبت یا تنکی یا جفایا قعط یا عربانی یا خطریا شمشیر و چنانکه مکتوبست که بخاطر تو تمام روز اسم کشته و مثل کوسفندان ذبی شمرده میشویم و بلکه در همهٔ ابن امور از حد زیاده نصرت یا فتم بوسیلهٔ او که ما را محبّت نود و زیرایقین میدانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتکان و نه رؤساء و نه قوات و نه میدانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتکان و نه رؤساء و نه قوات و نه خلوق دیگر حالیّات و نه مستقبلیّات و و نه بلندی و نه بستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبّت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد

(باب نهم دربیان نقد برالهی دربنی اسرائیل)
درمسیج راست میکویم و دروغ نی و قلیم در روح القدس مرا شاهد است و که مراغمی عظیم و در دل وجع دائمیست و زیراراضی امم میبودم که خود از مسیح محروم شوم در راه برا درانم که بحسب جسم خویشان منند و که ایشان اسرائیلی اند و پسر خواند کی و جلال و عهد او امانت شریعت و عبادت و و عده ها مختص ایشان است و که احداد از آن ایشانند و از ایشان مسیح بحسب جسم که هست فوق از همه خدای مبارك تا ابد الاباد آمین و و لکن چنین نیست که کلام خداسا قط شده باشد زیرا همه که از اسرائیل اند اسرائیلی نیستند و خداسا قط شده باشد زیرا همه که از اسرائیل اند اسرائیلی نیستند و

 ونه ذریّت ابراهم تماماً فرزندانند بلکه ذریّت تودراسیق خوانده خواهندشد و يعنى فرزندان جسم فرزندان خدانيستند بلكه فرزندان وعده از ذريّت محسوب ميشوند و زيرا كلام وعده ابن استكه موافق چنين وقت خواهم آمد وساره راپسرى خواهد بودى ونه ابن فقط بلكه رفقه نيز چون أزيك شخص يعني ازجدّما اسحق حامل شده زيراهنكاميكه هنو زتولّدنيا فته بودند وعملي نيات يابد نكرده تا ارادهً خدا برحسب اختيار ثابت شودنه ازاعال بلكه از دعوت كننده ٥ بدوكفته شدكه مهتركهتر رابندكي خواهد نمود٥ چنانکه مکتوبست یعقوب را دوست داشتم امّاعیصُو را دشمن ٥ پس چه ڪوئم آيا نزد خدابي انصافي استُ حاشا ۞ زيرا بموسي ميكويدرحم خواهم فرمود برهركه رحمكنم ورأفت خواهم نمود برهركه رَافت نايم الاجرم نه از خواهش كننده ونه از شتابنده است بلكه از خدای رحمکننده ۵ زیراکناب بفرعون میکوید برای همین ترا بر انكيختم تاقدرت خودرا درتوظا هرسازم وتانام من درتمام جهان منادى یابد@ بنابرین هرکرامیخواهدرح میکند و هرکرامیخواهد سنکدل میسازد و پس مرامیکونی دیکرچراملامت میکندزیراکیست که 19 با ارادهٔ اومقاومت نموده است، نی بلکه توکیستی ای انسان که با خلا معارضه میکنی آیا مصنوع بصانع میکوید که چرا مراجنین ساختی © باكوزه كراختيار بركل نداردكه ازيك مشتى ظرفي عزيز وديكري ذليل بسازد@ وأكرخدا چون اراده نودكه غفسب خودرا ظاهرسازد

وقدرت خودرا بشناساند ظروف غضب آماده شده براي هلاكت رأ بجام بسيار متحمّل كرديد و وتاغياى جلال خود رابشنا ساند برظروف اس رحمتی که ایشانرا از قبل برای مجد مستعد غود که ایشانرا نیز دعوت ا ۲۴ فرموديعني مانه ازيهود فقط بلكه ازامّنها نيز چنانكه درهوشعهم ميكويد آناني راكه قومرمن نبودند قوم خود خواهم خواند واوراكه دوست نداشتم محبوبة خود وجائيكه بايشان كفته شدكه شاقوم ٢٦ من نیستید در آنجا بسران خدای حی خوانده خواهند شدی واشعیاء ا نيزدرحق اسرائيل نداميكندكه هرچند عدد بني اسرائيل مانندريك دریا با شد لکن بقیّت نجات خواهند یا فت و زیراکه حساب را در ۲۸ عدالت تمام ومنقطع ميسازدكه خداوند كالام خود رابرزمير عمام ومنقضى خواهد كرده وچنانكه اشعياء پېش اخبار نمودكه أكررب الا الحنود براى مانسلى نكذارده بودى هرآينه مثل سدوم ميشديم ومانند غموره میکشتېم پس چه کوئم ام تهای که درېي عدالت نرفتند ۲۰ علالت راحاصل أمودند علالتي كدازايانست الكن اسرائيلكه ا٣١ دربی شریعت عدالت میرفت بشریعت نرسید ۱ از ۱۳۲ اينجهة كه نه از راه ايمان بلكه از راه اعمال شريعت زيراكه بسنك اغزش لغزش خوردند @ چنانکه مکتوب است که اینك درصهیون سنك ا ۲۳ صدمة وصخرة لغزش مينهم وهركه مراواين آورد خجل نخواهد كرديد (بابدهم درجهالت بهود) ای برادران خوشی قلبم واستدعایم نزد خدا مجهه اسرائیل در ا

انجات ایشانست و زیرا مجهه ایشان شهادت میدهم که غیرتی خدا دارند لڪن نه از روي معرفت ٥ زيراکه چون عدالت خدا را نشناخته ميخواستندعدالت خودراثابت كنندمطيع عدالت خدا نكشتند، زيراكه مسيح است انجام شريعت بجهة عدالت مرهركس را که ایمان آورد و زیرا موسی عدالت شریعت را بیان میکند که هرکه باينهاعملكند دراينها خواهد زيست الكن علالت ايان بدينطور سخن میکوید که در خاطر خود مکوکیست که بآسان صعود کندیعنی تامسيج را فرود آورد وياكيستكه بعالم الاموات نزول كنديعني تامسيجرا ازمردکان بر آورد و لکن چه میکوید اینکه کلام نزد تو و در دهانت ودرقلب تواست يعنى ابن كلام ايان كه بآن وعظ ميكنيم ٥ كه آكر بزبان خودعيسي خداوند رااعتراف كني ودردل خودايان آوري باينكه خدا اورا ازمردكان برخيزانيدنجات خواهي يافت و زيراكه 1. بدل ايمان آورده ميشود براى عدالت وبزبان اعتراف ميشود بجهة انجات، زيراً كتاب ميكويد هركه با وايان آورد خجل نكردد، زيراكه دريهود ويوناني تفاوتي نيستكه هان خداوند همه دولتمنداست نزدهمه كه نام اوراميخوانند ۞ زيرا هركه نام خداوندرا بخواند نجات يابد@پسچكونه بخوانندنام كسي راكه با وايمان نيآورده اندوچكونه ایمان آورند بکسی که خبراورا نشنیده اندوچکونه بشنوند بدون واعظه وچكونه وعظ كنند جزاينكه فرستاده شوند جنانكه مكتوب است كه چه زيبا است پا بهاى مرده دهندكان سلام

ومبسّرین خیرات و لکن همه بشارت را اصغانکردند که اسعیاء این میکوید خداوند اکیست که اخبار ما را باور کرد و لهذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا و لکن میکویم آیا نشنید ندا لبته صوت ایشان در تمام جهان منتشر کردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون ایشان در تمام جهان منتشر کردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید و و میکوید من اسرائیل ندانسته است اوّل موسی میکوید من شارا خشمکین شارا بغیرت میآورم بانکه امّتی نیست و بر قوم بی فهم شارا خشمکین خواهم ساخت و و اشعیاء نیز جرات کرده میکوید آنانی که طالب من نبودند مرایا فتند و بکسانیکه خواهان من نبودند ظاهر کردیدم و امّا در حق اسرائیل میکوید تمام روز دستمای خود را در از ایم کردم بسوی قومی نا مطیع و مخالف

(باب یازدهم

دررد بهود و دعوت امتها و رحمت خدا برگافهٔ انام در آخرت)
پس میکویم آیا خدا قوم خود را رد کرد حاسا زیرا که من نیز اسرائیلی از اولاد ابراهیم از سبط بن یا مین هستم ۵ خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود رد نفر مود آیا نمید انید که کتاب در الیاس چه میکوید چکونه بر اسرائیل از خدا استغانه میکند ۵ که خداوندا انبیای ترا کشته و مذابح ترا پرکنده اند و من به تنهائی مانده ام و در قصد جان من نیز میباشند ۵ لکن و حی بدو چه میکوید اینکه هفت هزار مرد می به خود نکاهد استم که بنز د بعل زانونزده اند ۵ پس همچنین در زمان م

حاضر نيزيقيَّتي مانده است محسب اختيار توفيق @ وأكربتوفيق است دیکر ازاعال نیست و کرنه توفیق دیکر توفیق نیست امّا اکر از اعمال است ديكر از توفيق نيست والاعمل ديكر عمل نيست ٥ پس مقصود چیست اینکه آنچه اسرائیل میطلبد آن را نیافت لکن بركزيدكان يافتندوباقيان سخت دلكرديدند و چنانكه مكتوب است که خدابدیشان روح خواب آلود دادچشانیکه نه بیند وكوشهائيكه نشنودتا امروزه وداودميكويدكه مائدة ايشان براي ایشان تلهٔ ودامی وسنکی مصادم وعقوبت باد، چشان ایشان تار شودتانه بينند وپشت ايشانرادا يَّاخم كردان ٥ پس ميكويم آيالغزش خوردند تابيفتند حاشا بلكه ازلغزش ايشان نجات به امّتها رسيد تا درايشان غيرت پديد آورد ٠ پس چون لغزش ايشان دولتمندي جهان كرديد ونقصان ايشان دولتمندئ امنها بجند مرتبه زيادتر برئ ایشان @ زیرابشماای امّتهاسخن میکویم پس ازابن روی که رسول امّتها ميباشم خدمت خود را تجيد مينابم ٥ تاشايد ابناي جنس خود را بغيرت آورم وبعضى ازايشانرا برهانم 6كه أكررد ايشان مصالحت عالم شدبازيافتر ايشان چه خواهد شد جزحيات ازمردكان٥ وچون نو برمقد س است همچنان خمیره و هرکاه ریشه مقد س است 14 هعينان شاخها وجون بعضى ازشاخها بريده شدند وتوكه زيتون صحرائي بودى درآنها بهوند كشتى ودرريشه وچربي زيتون شريك شدى وبرشاخها افتخارمكن واكرافنخاركني توحامل ريشه نيستي

بلکه ریشه حامل تواست ٥ پس میکوئی که شاخها بریده شدند تا ا من بهوند شوم @ آفرين مجهة بي ايماني بريده شدند و توهخص به ايمان ١٠٠ بايدارهستي مغرورمباش بلكه بترس 6كه أكر خدا برشاخهاي طبيعي ٢١ شفقت نفرمود باحذرباش مبادا برتو نيز شفقت نكند ٥ پس مهرباني ال وسختى خدارا ملاحظه نماامًا سختى برآنانيكه افتادندامًا مهرباني برتو بشرطيكه درمهرباني ثابت باشي والاتونيز منقطع خواهي شد وواكر ١٣٣ ايشان نيزدربي ايماني نانند باز بهوند خواهند شدكه خدافا دراست كدايشانرا ثانياً به پېوندد و زيرا اكرتو از زيتون طبيعي برى بريده شده برخلاف طبع بزيتون نيكو بهوندكشتي بجند مرتبه زيادتر آنانيكه طبيعي انددرزيتن خويش بهوند خواهند شد وزيراكه اى برادران اما نميخواهم شما ازابر سرتبي خبربا شيدكه مبادا خودرادانا انكاريدكه سفت دلی بر بعضی از اسرائیل طاری کشت تا ما دا میکه بری امّتها در نيآينده وهمينين همكي اسرأئيل نجات خواهند يافت چنانكه ٢٦ مكتوب استكه ازصهبون نجات دهنده ظاهركرد دوبي ديني را از يعقوب خواهد برداشت وابن است عهدمن باليشان درزماني ا٢٠ كه كناهانشانرا بردارم و نظراً بانجيل بجهة شماد شمنان اندلكن نظراً م باختيار مخاطراجداد محبوبند ٥ زيراكه درنعمتها ودعوت خداباز ٢٩ كشتن نيست وزيراه عينانكه شادرسابق مطيع خدا نبوديد والآن ٢٠٠ بسبب نافرهاني ايشان رحمت بافتيده هيخنير وايشان نيزالآن اس نافرمان شدند تا بجهة رحمتي كه برشا است ايشان نيز رحم يابنده (†11)

٣٢ زيراخداهمه رادر معصيت محبوس كرده است تابرهمه رحم ٣٣ فرمايد @ زهي عمق دولتمندي وحكمت وعلم خدا چه قدر بعيد ازاتفح صاست احكام او وفوق از استكشاف طريقهاي وي ٥ و روراكيست كه رائ خداوند راشناخت ياكه مشيرا وكرديد وياكه سبقت جسة چيزي بدوداد تابا وبازداده شود و زيراكه ازاو وبه اووتااوهمه چيزاست اوراتاابدالاباد جلال است آمين (بابدوازدهم ذكراخلاق روحاني) لهذاای برادران شارا برحمتهای خدااستدعا میکنم که بدنهای خود راقر باني زنده مقدّس پسنديده خدا بكذ رانيد كه عبادت معقول شیا است و همشکل ابن جهان مشوید بلکه بتازکی ذهن خودصورت خودرا تغييردهيد تاشادريافت كنيدكه ارادة نيكوي پسنديدة كامل خدا چيست ٥ زيرا بآن توفيقيكه برز عطاشده است هریکی ازشمارا میکویم که رائی بلند تراز آن رای که شاید مکنید بلکه چنان رای کنید که رائ رزین داشته باشید باندازهٔ آن فرهٔ ایمان که خدا بهرکس قسمت فرمود ۶ زیراهمینانکه دریک بدن اعضای بسیارداریم وهرعضوی رایک کارنیست ۵ همچنین ما عه کثیر هستم درمسيح يك جسديم امّا مفردا اعضاى يكديكره بسجون نعمتهای مختلف داریم بحسب توفیقی که باداده شد خواه نبوّت برحسب موافقت ایمان ۵ یا خدمت در خدمت کذاری یا معلم در تعليم يا واعظ درموعظه يابخشنده بسخاوت يا پيشوا باجتهاد يارحم

کننده بسرور و محبّت بی ریا باشد از بدی نفرت کنید و به نیکوئی ا ملتصق شويده به محبّت برادرانه يكديكر رادوست داريد وهريك 1. دیکریرا بیشترازخود اکرام نمائید ۰ دراجهتاد کاهلی نورزیدودر ۱۱ روح سركرم شده خدا وندرا خدمت نمائيد ٥ دراميد مسرورودر ١١ مصيبت صابرودردعامواظب ٥ مشاركت دراحتياجات ا١٣ مقدّسين كنيد ودرغريب نوازي ساعي كئيد، بركت طلبيد برآناني ١٠ كه بشا زحمت رسانند بركت بطلبيد ولعن مكنيد وخوشي كنيد اه باخوشحالان وماتم نمائيد باما تميان، بايكديكرهم راي باشيد رائ | ١٦ بلند مكنيد بلك، باذليلان مدارا نائيد وخودرا دانا مشاريد ٥ هیچکس را بعوض بدی بدی مکنید پیش جمیع مردم تدارك كارهای ال نېكوبينيد واكرممكنست بقدرقوة خود باجميع خلق بصلح ا١٨ بكوشيد @ اي محبوبان انتفام خود را مكشيد بلكه خشم را مهلت دهيد ا زيراكه مكنوب است خداوند ميكويدكه انتقام ازآن منست من جزاخواهمداد وپس آکردشمن توکرسنه باشد او راسیرکن و آکرتشنه ا است سیرابش نما زیرا آکرچنین کنی اخکرهای آتش برسرش خواهی انباشت مغلوب بدى مشو بلكه بديرا به نيكوئي مغلوب ساز

(بابسيزدهم

درفرمانبردارئ حاكان واداكردن حقوق جميع مردمان) هرشخص مطيع صاحبان اقتدار برتر بشود زيراكه اقتداري جزازا خدانیست و آنهائیکه هست از جانب خدامرتب شده اند ٥ حتی هركه اقتدار رامقاومت نمايد مقاومت ترتيب خدا نموده باشد وهركه مقاومت كندحكم برخود آورَد ٥ زيرا ازحكّام عمل نيكورا خوفي نيست بلكه عمل بدرا بس اكرميخواهي كه ازصاحب اقتدار ترسان نشوى نيكوئي كن كه ازاوتحسين خواهي يافت ۞ زيرا خادم خداست برای تو بنیکوئی لکن هرکاه بدی کنی بترس که شمشیر را عبث بر غيداردزيراكه خادم خداست وبقهرانتهام ازبدكاران ميكشده لهذا لازمستكه منقاداوشوى نه بسبب قماريّت فقط بلكه بسبب ضميرخودنيز ۞ زيراكه بابر سبب باج نيزميد هيد چونكه خدّام خدا ومواظب درهمين امرهستند@ بسحق هركس راباواداكنيد به باجخواه باج و بصاحب جزیه جزیه و بستحتی ترس ترس بصاحب عزّت تعظم @ مديون احدى بجيزي مشويد مكر بحبّت نمودن بایکدیکرزیراکسیکه دیکریرا محبّت نماید شریعترا بجا آورده باشده كه اينكه زنامكن قتل مكن دردى مكن شهادت دروغ مده طمع مورزوهرحكمي ديكركه هست همه شامل است در آبن كالامكه همساية خودراچون خود محبّت نا٥ محبّت باهمساية خود بدى أيكندبس محبّت تكميل شريعت است٥ وخصوصا چون وقت را ميدانيدكه الحال ساعت رسيده استكه مارابا يداز خواب بيدارشويم زيراً كه الآن نجات ما نزد يكتراست ازآن وقتيكه ايمان آورديم@ شب منقضى شدوروز نزديك آمديس اعال تاريكي رابيرون كرده اسلحة

1.

نورراببوشيم وبشايستكى سالك باشبم چنانكه درروزنه دربزماو ا وسكرها ومضاجع وفجور ونزاع وحسد ١٤ بلكه عيسي مسيخ خداوندرا ١١ ببوشيد وبراي شهوات جساني تدارك نه بينيد (باب چهاردهم درسلوكيكه باضعيف الأيمانان بايد) مردى ضعيف الأيمان رابپذيريدلكن نهبراي فيصل مباحثات یکی ایمان دارد باینکه همه چیز را باید خوردامّا آنکه ضعیف است بقول ميخورد ٥ پس خورنده ناخورنده راتحقير نبايد نمود وناخورنده برخورنده حكم نكند زيراخدا اورا پذيرفته است@ توكيستي كه بر نوكركسى ديكر حكم ميكني نزد آقاى خود ثابت ياساقط ميشود لیکن استوارخواهد شدکه خداقا در است که اورا ثابت نمایده یکی یك روز را از دیكری افضل میداند و دیكری هر روز را برا برمیشارد هركس درفهم خود متيةن بشود النكه روز راعزيزميداند بخاطر خداوند عزیزش میدارد وآنکه روز را عزیزی داردهم برای خداوندني دارد وهركه ميخورد براي خداوند ميخورد زيراكه خدارا شکرمیکوید وآنکه نمیخورد برای خداوند نمیخورد و خلاراشا کرمیشوده زيرااحدى ازما بخود زيست نميكند وهيجكس بخود نميميرد ٥ كه اكر ريست كنيم براى خداوند زندهايم واكر بميريم براى خداوندمى ميريم پسخواه زنده باشم یا بمیریم از آن خداوندیم و زیرا برای همین مسیم مردوزنده کشت تأبرزند کان ومرد کان سلطنت کنده لکن توچرا ۱۰ بربرادرخود حكم ميكني يا تونيز چرا برادر خودرا حقيرميشاري كه

ال همه بېش مسند مسيح حاضر خواهېم شد و زيرا مکتوبست خداوند میکوید بجیات من هرزانوئی نزد من خم خواهدشد وهرزبانی بخدا اقرارخواهد نمود و پس هريكي ازماحساب بخداخواهد داد ٥ بنابرين بريكديكرحكم نكنم بلكه حكم كنيد باينكه كسي سنكي مصادم يالغزشى درراه برادرخود ننهد ميدانم ودرعيسى خداوند متيقن 15 شدم براينكه هيج چيزدرذات خودنجس نيست جزبراي آنكسيكه آنرانجس بندارد مراورانجس است وزيرا هركاه برادرت بخوراك آزرده شود ديكر مُحبَّت رفتار نيڪني محض بخوراک خود هلاك مسازکسی راکه مسیج در راه او برد و پس مکذارید که نیکوئی شارا بدكويند وزيرا ملكوت خدا اكل وشرب نيست بلكه عدالت وسلام وخوشى درروك الفدس كه هركه درابن امور خدمت مسيح كند پسندیدهٔ خدا ومفبول مردم است، پس آن اموریکه منشاء سلام وتعميريكديكراست تابع بشويم، محض بخوراك كارخداراخراب مساز البتّه همه چیز پاکست بلکه بدی مختص ا تشخص است که برای الغزش بخورد@ كوشت نخوردن وشراب ننوشيدن وكاري نكردن 11 كه باعث ايذاء يالغزش ياضعف برا درت باشد حَسَن است آيا توایان داری پس برای خودت درحضور خدا بدار زیرا خوشا حال آنكسكه برخود حكم نكند درآنچه نيكوشمرده است الكن آنكه شك دارد أكر مجورد ملزم شودكه بايان نميخورد وهرجه ازايان نيست كناه است

(بابپانزدم)

وما که توانا هستیم میباید ضعفهای نا توانان را متحمّل شویم ا وخوشئ خودرانجوئم فريكي ازما همساية خودرا خوش بسازددر ا آنچه برای تعمیر نیکو است ۵ زیرامسیم نیز خوشی خود را نمیجست ۳ بلكه چنانكه مكتوب است ملامتهاي مآلامت كنندكان توبرمن طاري كرديد @ زيرا آنچه از قبل مكتوب شد محض براى تعلم ما نوشته شد ۴ تابصبر وتسلَّى كتاب اميد وارباشم ٥ الآن خداي صبر وتسلَّى شمارا توفيق عطا كنادتا موافق مسيح عيسى بايكديكريكراي باشيد ٥ تامتُفْهَا بيكزبان خلاو پدرخداوندماعيسي مسيح راتجيد نمائيد ٥ پس یکدیکررابپذیریدچنانکه مسیح نیزماراپذیرفت برای تجیدخداه زيراميكويم عيسي مسيح خادم ختنه كرديد بجهة راستي خدا تا وعده هاى اجداد راثابت كرداند وتاامّتها خدا راتجيد نمايندبسبب رحمت او چنانکه مکتوب است که از ابن جهة ترا درمیان امّتها اقرار خواهم كرد وبنام توتسبيج خواهم نمود و ونيزميكويداي امتها با قوم ١٠ اومسرورشويد، وايضا اي جميع امّها خداوند راحمدكونيد واي تامى امم اورامد - نمائيد @ واشعيا - نيز ميكويدكه ريشة يسي خواهد بود وآنکه برای حکمرانی امتها مبعوث شود امید امّنها بروی خواهد شده الآن خداى اميد شارابكال فرج وسلام درايان مملوّسازدتا بقوّت روح القدس دراميدا مزوده كرديد ٥

Hhh

(خاتمة رساله)

لكن اي برادران مر بخود نيز دربارهٔ نما بيقين ميدانم كه خوداز نيكوئي مملو وبرازكمال معرفت وقادربرنصيحت نمودن يكديكر هستيدا امابيشتر جسارت ورزيده رسالة مختصري بشمانو شتم نا شمارایاد آوری نمایم بسبب آن توفیقی که خدا بن بخشیده است ۵ تاخاد مرعيسى مسيع شومربراى امتها وكهنوت انجيل خدارا بجا آورم تا هدية امَّتها مُقبول افتد مقدِّس شده بروح الفدس ٥ پس افتخار بسیج عیسی درکارهای خدا دارم @ زیرا جرات نمیکنم که سخنی بكويم درآن اموريكه مسيح بواسطة من بعمل نيآورد براى اطاعت امّتهادرقول وفعل بقوّت آیات ومعجزات بقوّت روح خلا بحدّیکه ازاورشلم دورزده تابه اليركون بشارت مسيح راتكميل نمودم ١ امّا حريص بودم كه بشارت چنان بدهم نه درجائيكه اسم مسيح شهرت يافته بود مبادا بربنياد غيري عمارت نمايم بلكه چنانكه مكتوب است آنانيكه خبراورانيافتندخواهندديد وكسانيكه نشنيدندخواهند فهميد @ بنابرين بارها از آمدن نزدشما ممنوع شدم @ لكن چون الآن مرادرابن مالك ديكرجائي نيست وسألهاي بسياراستكه مشتاق آمدن نزدشما بوده ام ۵ هركاه به اسپانيا سفركنم بنزدشما خواهم آمد زيرا اميدوارهستمكه شمارا درعبور ملاقات كنم وشمامرا بآنسوى مشايعت غائيد بعد از آنكه از ملاقات شما اندك مستفيض شوم ٥

لكن الآن عازم أورشلم هستم تا مقدُّسين را خدمت كنم ۞ زيراكه اهل إمَّ مكادونية واخائية مصلحت ديدندكه زكاتي براي مفلسين مقدّسين اورشلم بفرستند@ بدبن رضادادند وبدرستیکه مدیور· ایشان ا۲۰ هستند زيراكه جون امتها ازروحانيات ايشان بهره مندكرديدند لازم شدكه درجسانيّات خدمت ايشانرابكنند وپس چون ابن را انجام دهم وابن غررا نزدایشان ختم کنم ازراه شمابه اسپانیا خواهم آمد ومیدانم ۲۹ وقتيكه بنزدشاآيم دركال بركت انجيل مسيح خواهم آمد ۞ لكن اي ٣٠ برادران ازشا التاس دارم كه مخاطر خداوند ماعيسي مسيح وبمحبّت رور برای من در حضور خدا در دعاها جدّوجهد کنید و تا ازنا ۳۱ فرمانان بمُوديّه رستكارشوم وخدمت من دراً ورشلم مقبول مقدّسين افتد @ تابرحسب اراده خدا باخوشي نزدشيا برسم وباشا استراحت اس كنم وخداى سلام باهمة شما باد آمين (بابشانزدهم) وخواهرما فيبي رآكه خادمة كليساي كنخريا است بشماميسپارم ۞ تااورا بپذيريد درخداوند بطورشا يسته مقدّسين ودرهرچيزيكه الم بشامحتاج باشد اورااعانتكنيد زيراكه اوبسياريرا وخود مرانيز معاونت مينمود ٥ سلام برسانيد به پَرِيسكلا وآكيلا همكاران من ٣ درمسیج عیسی که در راه جان من کردنهای خود را لهادند ونه من به ۴ تنهائي ممنون ايشان هستم بلكه تمام كليساهاي امَّنها ۞ وكليسارا كه دراً ٥ خانة ايشانست وحبيب من أبييطُس راكه براى مسيح نو برأسيًاست

سلام رسانيد ومريم راكه براى مامشقت بسيار كشيد سلام كوئيد ٥ واندرونيكوس ويونياس خويشان مراكه بامن اسيرميبودند سلام نائيدكه مشهور درميان رسولان هستند وقبل ازمن درمسيج شدند@ وأمْپَلياسْ راكه درخداوند حبيب من است سلام رسانيد @ وأوربانسكه باما دركارمسيح رفيقست واستاخيس حبيب مراسلام تَمَانَيد ۞ وَٱپليس آزموده شده درمسيجرا سلام برسانيد واهل خانة ارستبولس راسلام برسانيد وخويش من هيرود يونراسلام دهيد وآنانيرا ازاهلخانة نَرْكِسُوُسكه درخداوندهستندسلام رسانيد، ١١ طَرِيفينيا وطَرِيفوساراكه درخدا وندزحمت كشيده اندسلام كوئيد وَبَرْسيسِ مُحْبُوبِهِ راكه درخدا وندمشقّت بسياركشيد سلام دهيد، وروفُس بركزيدهٔ درخداوند ومادراو ومراسلام بكوتيده 14 اَسِنْكَرِيطُسْ را وفَليكون وهَرْماس ويَطْرُوباسْ وهَرْميسْ وبرادر انیکه با ایشانندسلام نائید و فیلولکُس را وجولیّه ونیریاس وخواهرش واولِپاس وهمه مقدّسانيكه باايشانند سلام برسانيد ٥ ويكديكرراببوسةمقدسانه سلام فائيد وجميع كليساهاي مسيجشارا سلام ميفرستند وكن اي برادران ازشااستد عاميكنم ملاحظه كنيدآن كساني راكه منشاء تفاريق ولغزشهاي مخالف آن تعليمي كه شایا فته اید میباشند وازایشان اجتناب نائید و زیراکه چنیر ب اشخاص خدمت نيكنند خداوند ماعيسي مسيج رابلكه شكم خودرا وبالفاظ نیکو وسخنان شیرین دلهای ساده دلانرا میفریبند © زیرا که

اطاعت شما درجميع مردم شهرت يا فته است پس درباره شما مسرورشدم امًا آرزوی ابن دارمکه درنیکوئی داناو دربدی ساده دل باشید و وخدای سلام بزودی شیطانرازیر پابهای شاخواهد سائید ۲۰ وتوفيق خداوند ما عيسي مسيج باشما باد آمين ٥ تيموتاؤس همكار ٢١ من و لوقا و یاسون وسوسیپاطرُس که خویشار · منند شمارا سلام ميفرستند@ من طرتيوُس ڪاتب رساله شارا درخداوندسلام ميكويم@ قايوُسكه مراوتام كليسارا ميزبان است شاراسلام ميفرستد وارسطُس ناظم شهر وكُوارْطُس برادر بشاسلام ميفرستند و توفيق الم خداوندماعيسيمسيج باهمة شاباد آمين الآن به اوكه قادراست كه شارا استوارسازد برحسب بشارت من وموعظة عيسر مسيح مطابق کشف آن سرّی که از از منهٔ ازلیّه مکسوم بود ۵ لکن در حال ۲۹ مكشوف شد و بوسيلة كتب انبياء برحسب فرمودة خداك سرمدی بجمیع امّتها آسکار آکردید بجهة اطاعت ایان و خدای ا حكم وحيد رابتوسط عيسى مسيح تاابد الاباد مجدباد آمين

رسالة اوّل بقرنتيان

(باب اوّل عنوان رساله)

بولس بارادهٔ خدارسول خوانده شدهٔ عیسی مسیح وسوستانیس برادر برادر بکلیسای خداکه در قُرِنْتُس است ازمقد سین درمسیح عیسی که برای قداست خوانده شده اند با همه کسانیکه در هرجا بنام خداوند ما عیسی مسیح میخوانند خداوند ما وایشان و توفیق وسلام از جانب پدرما خدا و عیسی مسیح خداوند برشهاباد و پبوسته خدای خود را شکرمیکنم در بارهٔ شما برای آن توفیق خداکه در مسیح عیسی بشیاعطا شد و زیراشها از هر چیز در وی مستغنی شده اید در هرکلام و در هرمعرفت و چنانکه شهادت مسیح در شما استوار کردید و بحد یکه در هیچ عطائی ناقص نیستید و منتظر ظهور خداوند ما عیسی مسیح میباشید که او نیزشارا تا با خراستوار خواهد فرمود بی ملامت در روز خداوند ما عیسی مسیح خداوند ما دی و تفرمود و میود و بسرخود عیسی مسیح خداوند ما دعوت فرمود و

(درذمٌ لفاريق قرنتيان)

لکن ای برا دران از شا استدعا دارم بنام خداوند ماعیسی مسیح که همه یک سخن کوئید و جدائیها درمیان شاراه نیابد بلکه دریک فکر

رسالهُ اوّل بقرنتیان ۲

ويكراي كامل شوبد وزيراكه اي برادران من ازاهل خانه خلوتي ا١١ ازاحوال شاخبر بمن رسيدكه نزاعها درميان شابېدا شد ٥ غرض ا ١٢ اینکه هریکی از شامیکوید که من از بولس هستم ومن ازابلس ومن ازكيفا ومن ازمسيج اليامسيج منقسم شديا پولس در راه شامصلوب ا كرديديابنام بولُس تعميديا فتيد ٥ خدارا شكرميكنم كه احدى ١٠ ازشماراتعميدندادمرجزكرسپس وقايوس مباداكسيكويدكه ١٥١ بنامرخود تعميد دادمر وخاندان استيفانرا نيز تعميد دادم اا ودیکریادندارم کسی را تعمید داده باشم و زیراکه مسیح مرافی ستاد ا نه تا تعميد دهم بلكه تابشارت رسانم نه مجكمت كلام مبادا صليب مسیح باطل شود و زیرآکه ذکرصلیب برای هالکان حاقت است م لكن نزد مانجات يافتكان قوّت خداست، زيراكه مكتوبست ا١٩ حكمت حكماراباطل سازم وفهم فهيمانرانا بودكردانم @ كجااست ٢٠ حكم كجاكاتب كجامباح ثابن دنيامكر خلاحكمت جهانراجهالت نكردانيده است وزيراكه چون مجسب حكمت خداجهان از اا حكمت خود بمعرفت خدا نرسيد خدابدبن رضادادكه بوسيلة جهالت موعظه مؤمنين رانجات مخشد ٥ چونکه فيود آيتي ميخواهند وبونانيان طالب حكمت هستنده لكن ما بمسيح مصلوب وعظ ١٣٣ ميكنېمكه يهود رالغزش وامَّتها راجهالت است ٥ لكن دعوت شده ٢٠ کانراخواه یهود وخواه یونانیمسیج قوّت خداوحکمت خلاه زیراکه ۲۰ جهالت خدا از انسان حکم تراست و نا توانی خدا از مردم توانا تر ۰

رسالةً اول بقرنتيان ۱۹ ازیراای برادران دعوت خود راملاحظه نائید که بسیاری مجسب ۱۹ حسم حکم نیستند وبسیاری توانانی وبسیاری شریف نی بلکه خدا جهال جهانرا بركزيد تاحكارا شرمنده سازد وخدانا توانان عالمرا ۴۸ | برکزیدتا توانایا نراپیشمان سازد@ وخواران دنیا وحقیرا نراخدا وا اختيارفهمود بلكه نيستيماراتاموجودات راباطل كرداند٥ تاهيج ۳ بشری در حضور اوافتخار نکند و لکن از اوشاهستید در عیسی مسیع كه ازجانب خدا براى شاحكمت شده است وعدالت وقداست ٣١ وفدا ١٥ تا چنانكه مكتوبست هركه افتخار كند در خداوند افتخار نمايد (بابدوم ذكراظهار حكمت خدا درانجيل) ومن اى برادران چون بنزدشا آمدم بافضيلت كلام ياحكمت نيآمدم چون شمارابشهادت خدااعلام مينمودم و زيراعزيت نڪردم که چيزي درميان شادانسته باشم جزعيسي مسيح واورا مصلوب @ ومن درضعف وترس ولرزش بسيار نزد شما شدم ٥ وكلام ووعظمن بسخنان دل آويز حكمت اسابي نبود بلكه ببرهان روح وقوّت ۞ نا ایمان شادر حکمت انسان نباشد بلکه درقوّت خدا و لكن حكمتي بيان ميكنېم نزد كاملين امّا حكمتي كه از ابن عالم انست ونه ازرؤساى ابن عالم كهذائل ميكردند وبلكه حكمت خدارادرسرى بيان ميكنم يعنى انحكمت مكنونراك مخدابيش م ازدهرها برای مجدمامقدر فرمود ۵ که احدی از رؤسای این دهر (fr)

آنراندانست كه آكرميدانستند خداوند جلال رامصلوب نيكردند ٥ بلكه چنانكه مكتوبست چيزهائي راكه چشمي نديد وكوشي نشنيد ا ومخاطرانساني خطورنكرد يعنى آنجه خدا براي محبين خودمهيا فرموده است ٥ امّا خدا بروح خود برماکشف نموده است زیراکه ا٠٠٠ روح همه چيزراحتى عمقهاى خدانيز تفخص ميكند، زيراكيست ا ازمردمان كه امورانسانرابداند جزروح انسان كه دروى ميباشد همچنین نیزامور خدارا هیچکس ندانسته است جزروح خداه لیکن ماروح جهان رانیافته ایم بلکه آنروح که از خداست نا آنچه ا ۱۳ خدا بماعطا فرموده است بدانم ٥ كه آنها را نيزبيان ميكنهم نه در ١٣ سخنان آموخنه شدهاز حكمت انسان بلكه بآنجه روح القدس مياموزد وروحيّات رابار وحييّن تاويل مينائم ٥ امّا أنسان نفساني امورروح خدارانمي پذيردكه نزداوجهالت است وآنهارانميتواندفهميدزيراكه حكم آنها ازرو - ميشود و لڪن شخصي روحاني درهمه جيز حكم ١٥٠ میکندوکسی را دراوحکم نیست © زیرآکیست که رائ خداوندرا 🗠 دانسته باشدتااوراتعلم دهدلكن مارائ مسيج رادريم (بابسېم) ومناي برادران نتوانستم بشماسخن كويم چون روحانيين بلكه جون جسانيين وجون اطفال درمسبع ٥ وشارا بشير خوراك دادم نه بكوشت كه هنوراستطاعت آن نداشيتد بلكه الحال نيزنداريد @ زيراكه تامجال جساني هستيد چون درميان شاحسدونزاع وجدائيها اسم

است آیا جسانی نیستید و بطریق انسان سلوك نمی نائید و زیراچون یکی کوید من ازاپلُس و دیکری من از پولس هستم آیا انسان نیستید ۰ پس کیست بولس و کیست ایلس جز خاد مانی که بواسطهٔ ایشان ایمان آوردید وباندازهٔ که خداوند هرکس داد ۰ من کاشتم واپلُس آبياري كردلكن خدانمو ميخشيد ولهذانه غرس كننده چيزيست ونه آب دهنده بلکه خدای روپاننده ۵ و کارنده وسیراب کننده یک هستندلكر ، هريك اجرت خود رايجسب مشقّت خود خواهند یافت ۱ زیرامرخداراهمکاران هستم وزراعت خدا وعارت خدا هستيد ٥ جسب توفيق خداكه عن عطاشد چون معمار دانا بنياد نهادم ودیکری برآن عمارت میسازد لکن هرکس باخبر باشد که چکونه عارت میکند و زیرابنیادی دیکرهیچکس نیتو اندنهادجز 55 آنکه نهاده شدیعنی عیسی مسیح و لکن اکر کسی برآن بنیاد عمارتی ازطلايا نقره ياجواهريا چوب ياكياه ياكاه بناكنده كارهركس آسكارا خواهد شدزيراكه آنروز آنراظاهر خواهد غودكه بآتش بظهور خواهد رسيد وخود آتش عمل هركس را خواهد آزمود كه چكونه است ٥ اکرکاری که کسی برآن کذارده با شد بمانداجر خواهد یافت و واکر عمل کسی سوخته شود زیان بدو وارد آید هرچند خود نجات یابد المّا چنانكه ازميان آتش @ آيانميدانيدكه هيكل خداهستيدوروح 14 خدادرشاساكنست ٥ اكركسي هيكل خدارا خراب كندخدااورا هلاكئسازدكه هيكل خدامقدّس است وشاآن هستيده زنهار (frf)

کسی خود را فریب ندهداکر کسی ازشاخود رادر اینجهان حکم پندارد جاهل بشود تا حکم کردد و زیرا حکمت اینجهان نزدخدا جهالت است چنانکه مکتوب است حکارا بمکرخود شان کرفتار میسازد و وایضا خداوندافکار حکما رامیداند که باطل است و بسهیچکس در انسان افتخار نکند زیراهمه چیز از آن شما است و خواه پولس خواه ایلس خواه کیفا خواه دنیا خواه زند کی خواه موت خواه حالیّات خواه مستقبلیّات همه از آن شیا است و وشیا از مسبح ومسیج از خدا

(باب چهارم)

هرکس مارا چون خدّام مسیح و وکلا اسرار خدا بشمارد و و دیگر او در وکلا از پرس ابن است که هریکی امین باشد و امّا مجهة من کمتر جیزیست که از شها یا از یوم بشر حکم کرده شوم بلکه بر خود نیز حکم نیکنم و زیرا که در خود عیبی نمی بینم لکن از ابن مبرّا نمیشوم بلکه حکم کنندهٔ من خداوند است و لهذا بیش از وقت بمچیزی حکم مکنید ناخد اوند نیآید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیّتهای دلها را بظهور خواهد آورد آنکاه هرکس را مد ح از خدا خواهد شد و امالی برا در ان ابن را بخودم و اپلُس مجازاً نسبت دادم بخاطر شماتا الما امر خته شوید که از آنچه مکنوب است تجاوز نکنید و تا افتخار نکنید هریکی از شما هیچکدام در شخصی بر شخصی دیگر و زیرا میست که ترابرتری داد و چه چیز داری که نیافتی پس چون یافتی کیست که ترابرتری داد و چه چیز داری که نیافتی پس چون یافتی

Iii g

جراافتخارميكني كه كويانيافتي ١ الحال سيرشده ومستغنى كشته ايد وبدون ماسلطنت میکنید و کاش که سلطنت میکردید تا ما نیزبا شاسلطنت میکردیم و زیراکان میبرم که خدا مارسولان راکمترین نموده كه كويا فتواى موت برما داده شده است كه جهان و فرشتكان ومردم راتماشاكاه شده ايم ما مخاطره سيح جاهل هستم لكن شمادر مسيح دانائيد ماضعيف لكن شاتوانا شاعز بزامًا ماذليل و تاجمين 11 ساعت كرسنه وتشنه وعريان وكوبيده وآواره هستيم ٥ وبدستهاى خودكاركنان مشقت ميكشم ودشنام شنيده بركت ميطلبم ومظلوم كرديده صبرميكنيم @ چون افترابرماميزنند نصيحت ميكنيم ومثل 110 قاذورات دنيا وفضلات همه چيزشده ايم تامجال وابن نينويسم تا 15 شارا شرمنده سازم بلكه چون فرزندان محبوب خود تنبيه ميكنم ٥ زيرا هرچند هزاران استاد درمسيج داشته باشيد لكن پدران بسيار ندارید که من شمارا درمسیج عیسی بانجیل تولید نمودم و پس ازشما التاس ميكنم كه بن اقتدا فائيد ، براى همين تيموتاؤس را نزدشما فرستادمكه اوست فرزند محبوب من وامين درخداوند تاراههاي مرا درمسيج بيادشا بيآوردچنانكه درهرجاودرهركليسا تعلم ميدهم امّا بعضى تكبّرميكنند بكان آنكه من نزدشانميآيم ٥ لكن بزودي نزدشا خواهم آمد أكرخلا وند بخواهد وخواهم دانست نه سخن متكبّرانرا بلكه قوّت ایشانرا، زیراملکوت خدا بزبان نیست بلکه درقوّتست، چەخواھش دارىد آيابا چوبى نزدشابىكى يابە محبت وروح حلم

(باب پنجم درتوبیخ شخص که باخویشی خودرناکرده بود)

في الحقيقة شنيده ميشودكه درميان شازنا پيدا شده است وچنان

زنائیکه درمیان امّتهاهم نام برده نیشودکه شخصی زن پدرخودرا بکیرده و نائی که درمیان امّتهاهم نام برده نیشودکه شخصی زن پدرخودرا بکیرده و نائی که اینعمل ا

راكردازميان شابيرون شود وزيراكه من هرچند درجسم غابيم امّا ٣

درروح حاضرم والآن چون حاضر حكم كردم درحق كسيكه أبن

چنین کرده است و بنام خداوند ماعیسی مسیح هنکامیکه شمابانفاق ا

روح من باقوّت خداوند ماعیسی مسیم جمع شوید ۵ که چنین

شخص رابشيطان بسپاريد بجهة هلاكت جسم تاروح درروز خداوند

عيسى نجات يابد وافتخار شمانيكونيست آيا آكاه نيستيدك اندك ا

خميرماية تمام خمير را مخمّرميسازد@ پس خود را از خميرماية كهنه

پاكسازيد تافطيرتازه باشيد چنانكه بي خميرمايه هستيد زيراكه

فصيم مامسيج در راه ما ذيج شده است و پس عيد رانڪاه داريم نه

بخميرماية كهنه ونه بخميرماية بدى وشرارت بلكه بفطيرساده دلى

وراستی درآن رساله بشانوشتم که با زانیان معاشرت نکنیدی لکن ! ر

نه مطلقا با زانیان اینجهان یاطمعکاران ویا ستمکاران یابت پرستان

که دراینصورت میبایدازدنیا بیرون شویده لکن الآن بشامینویسم که دراینصورت میباید ازدنیا بیرون شویده لکن الآن بشامینویسم که اکرکسی مسمی به برا در زانی یاطماع یابت پرست یا نحاش

ياميكسارياستمكرباتمد بالجنين شخص معاشرت مكنيد بلكه غذاهم

۱۱ هخورید و زیرامرا چه کاراست که برآنانیکه خارج اند داوری کنم ۱۳ آیاتما براهل داخل حکم نمیکنید و لکن آنانی راکه خارج اند خدا داوری میکند پس آن شریر را از میان خود برانید

(بابششم درقدغن مرافعه بردن نزدحگام بت پرست) آیاکسی ازشاچون بردیکری مدّعی باشد جرئت داردکه مرافعه بَرَدپٖش بی دینان نه نزدمقد سین و یا نمیدانید که مقد سان دنیارا داورى خواهندكرد وآكردنيا ازشاحكم يابد آيا قابل مقدّمات كمتر نیستید آیا نمیدانید که فرشتکا نراداوری خواهم کردتا چه رسد به امورروزكار@ پس چون درمقدٌ مات روزكارمرافعه داريدآيانا كسان كليسارامي نشانيده بجهة انفعال شماميكويم آيادرميان شما يكنفردانانيستكه بتواند درميان برادران خود حكم كند @ بلكه برادربا برادر بعجاكمه ميرود وآن هم نزدبي ايمانان بلكه الآن شارا بالكليه قصوريست كهبر يكديكرا لأعاميكنيد جرابيشتر متحمل ظلم نميشويدچرابضررخودبيشتررضانميدهيد، بلكه شماظلم ميكنيد ومغبون ميسازيد وابن نيز ببرادران خود آيا نيد كه ظالمان وارث ملكوت خدا نميشوند فريب مخوريد زبرا فاسقان وبت پرستان وزانیان و مُخنَّنُان ولوَّاط ٥ و دردان وطمعکاران ومیکسارار ٠ وفخّاشان وستمكران وارث ملكوت خدانخواهندشد، وبعضي

شمرده شدید بنام عیسی خداوند وبروح خدای ما ٥

ارشما چنین میبودید لکن غسل یافته ومقدّس کردیده وعادل

(درنهی اززنا)

همه چیزبرای من جائزاست لکن هرچیز مفیدنیست همه چیزبرای ۱۲ من واست لکن نمکذار مکه حدنی برمن تسلّط باید و خوراک ۱۳

من رواست لکن نمیکذارم که چیزی برمن تسلّط یابد و خوراک ساز برای شکم است و شکم برای خوراك لکن خدا ابن و آنرا فانی خواهد

ساخت امّا جسم براى زنانيست بلكه براى خداوند است وخداوند

برای جسم و حدا خداوند را برخیز انید و مارانیز بقوّت خود خواهد انرخیز انید و مارانیز بقوّت خود خواهد انرخیز انید و آیا این مسیح است پس آیا این مسیح است پس آیا

اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه کردانم حاسا آیا نمیدانید ا

که هرکه بافاحشه پهوند دباوی یکتن باشد زیرامیکوید هردویکتن

خواهند بود و لکن کسیکه با خدا پیوند دیکرو - است و از زنا ماه که آدمی میکند بیرون از بدنست لکن زانی بربدن

خودكناه ميورزد ١٤ يا نميدانيدكه بدن شاهيكل روح القدس است

که درشااستکه از خدایافته ایدواز آن خود نیستید و زیراکه ا۳۰ بقیمتی خریده شدید پس خداراتجید نمائید بجسم خود وبروح خود

بهیمی حریده سدید پس حدارا جیده انید جسم حود وبروج حو. که هرد واز آن خداست

(باب هفتم جواب بعضى مسائل اوّل دربارة نكاح)

امّادرباره آنچه بمن نوشته بودید مردرانیکو آنست که زنرالس ا نکند و لکن بسبب زناهرمرد زوجهٔ خودرا بدارد و هرزن شوهر

خودرابدارده وشوهرحق زن راادانماید وهمچنین زن حقّ

شوهررا ون مختارنيست بربدن خود بلك شوهرش وهمجنين مردنیزاختیاربدن خودنداردبلکه زنش ازیکدیکرجدائی مکزینید مکرمدّتی برضای طرفین تا برای روزه وعبادت فارغ باشید وباز باهم پیوندید مباداشیطان شارادر تجربه اندازد بسبب نا پرهیزی شا٥ لكن ابر ميكويم بطريق اجازه نه بطريق حكم ٥ امّا ميخواهم كه همه مردم مثل خودم باشندلكن هركس نعمتي خاص ازخدادارد یکی چنین و دیکری چنان کن بجردین وببوه زنان میکویم که ایشانرانیکواستکه مثل من بماننده لکن آکرپرهیزندارند نکاح بكنندكه نكاح از آتش هوس بهتراست امّا منكوحانرا حكم ميكنم ونهمن بلكه خداوندكه زن ازشوهر خود جدانشود واكرجداشود مجرّد بماند یا باشوهرخود صلح کند ومردنیز زن خودرا جدانسازده وديكرانرامن ميكويمنه خداوندكه اكركسي ازبرا دران زنيبي ايان 11 داشته باشد واو راضی باشد که باوی بماند او راجد انسازد و زنی که شوهریی ایمان داشته با شد و بمزاوجت وی رضادهد از شوهر خود جدا نشود ٥ زيراكه شوهربي ايمان از زن خود مقدّس ميشود وزن بي ايمان از برا درمقد سميكردد و اكرنه اولاد شانا بال ميبودند لكن الحال مقدّسند ٥ امّا أكربي ايمان جدائي نمايد بكذارش كه برادر ياخواهردراينصورت مقيدنيست وخدا مارابسلام دعوت فرموده است وزيراً که توچه داني اي زن که شوهر رانجات خواهي داد ا یا چه دانی ای مرد که زن خود را رستکار خواهی ساخت @ مکراینکه

11

14

بهرطوركه خداوند فبركس قسمت فرمود وبهان حالت كه خدا هركس را دعوت نمود بدين طور رفتار بكند وهمچنين درهمه کلیساها امرمیکنم ۱۰ اکرکسی در مختونی دعوت شود نامختون نشود ا واکرکسی درنا مختونی دعوت یافت مختون نشود و ختنه چیزے نیست ونامختونی هیچ بلکه حفظ امرهای خدا و هرکس در ۲۰ هرحالتيكه دعوت شده باشد درهان بانده اكردر غلامي خوانده ا شدى تراباكي نباشد بلكه اكرآزادهم ميتواني شدآنرا اوّلاترا ستعمال كن ٥ زيرا غلاميكه درخداوند دعوت شده باشد آزاد خداوند است وهمچنین شخصی آزاد که دعوت یافت غلام مسیم است ٥ بقیمتی خریده شدید غلامان انسار نشوید ۱ ای برادران هرکس ا ۲۴ درهرحالتيكه دعوت شده باشد درآن نزد خدا بماند ۱۵ امّادر بارةً باكره هاحكمي ازخداوندندارم لكن چون ازخداوندرحمت يافتم كەلمىن باشم راى مىدھم ، پسكان ميكنم كە بىجھة تنكئ اين زمان انسانرانیکوآنست که همچنان باند و آیابازن بسته شدی جدائی ۱۸ مجوی واکراز زن جدا شدی دیکرزن مخواه ۱۵ لکن هرکاه نکاح کردی م کناه نورزیدی وهرکاه با کره منکوحه کردید مرتکب کناه نشد ولی چنین درجسم زحمت خواهند کشید لیکن من برشا شفقت دارم ٥ امّاای برا در آن ابن میکویم وقت تنک است باقی تا آنانیکه زرب دارند مثل بي زن باشند ٥ وكريانان چون ناكريانان وخوشحالان ٢٠٠ مثل ناخوشحالان وخريداران چون غيرمالكان باشند@ واستعمال اسم (177)

كنندَ كان ابن جهان مثل مسرفان نباشند كه صورت اینجهان در ۳۲ کذراست المّا خواهش ابن دارم که شابی اندیشه باشید شخص مجرددرامور خداوند ميانديشدكه چكونه رضاهندى خداوند ٣٣ بيجويد@ وصاحب زن دراموردنيا فكرميكندكه چكونه زن خودرا ۳۴ خوش بسازد ۵ درمیان زن منکوحه وباکره نیز تفاوتی است که باکره درامور خداوند میاندیشد تاکه هم درتن و هم در روح مقدّس باشد ٣٥ امّامنكوحه درفكردنيا است تا شوهر خودرا خوش سازد ١٥ امّا ابن را محض برای نفع شامیکویم نه آنکه دامی برشما بنهم بلکه نظر ۳۹ بشابستکی وملازمت خداوند بی تشویش مکن هرکاه کسی کان برد كه با باكرة خود ناشايستكي ميكند اكربجد بلوغ رسيد ونا چاراست ازجنين شدن آنچه خواهد بكندكناهي نيست بكذاركه نكاركننده ٣٧ امّاكسيكه دردل خود بايداراست واحنياج ندارد بلكه دراراده خود مختاراست ودردل خود عازم استكه باكره خودرانكاه دارد انیکومیکند و پس هرکسیکه بنگاح دهدنیکومیکند وکسیکه بنگاح تدهدنیکو ترمیناید و زن مادامیکه شوهرش زنده است بسته است امّا هركاه شوهرش مرد آزاد كرديد تا بهركه بخواهد منكوحه شود ايكن درخداوند فقط 6 لكن مجسب رائ من خوشحال تراست اكر چنین بماند ومن نیز کان میبرم که روح خدا دارم (بابهشتم دوم درخوردن قربانهای اصنام) امّادربارهٔ قربانیهای بتهامیدانم که همه معرفت داریم معرفت

باعث تكبّر است لكن محبّت معمور ميسازد ٥ أكركسي كان بردكه ا عارف چیزی باشد تا حال عارف هیچ نیست بطوریکه معرفت بايددانست امّا اكركسي خدارا محبّت ورزد نزداومعروف ميباشده پس دربارهٔ خوردن قربانیهای بتهامیدانب که بت درجهان چیزی ۴ نيست واينكه خدائي ديكر جزيكي نيست وزيرا هرچند مسمي ه بخدایان هستند چه درآسان وچه در زمین چنانکه خدایان بسیار وخداوندان بسيارميباشند ولكن مارايك خداست يعني بدركه ال همه چيزازاوست ومامراوراهستم ويك خداوند يعنى عيسى مسيحكه همه چیزازاوست وماازاوهستم © ولی همه را ابن معرفت نیست V زبرابعضى تابجال باعتقادهستن بتآنرا چون قرباني بت ميخورند وضميرايشان چون ضعيفست نجس ميشود ۞ امّاخوراك مارا م مقبول خلانميسازدكه نه بخوردن بهتريم ونه به ناخوردن بدتر، لكن ا احتياط كنيد مبادا اختيارشاباعث لغزش ضعفاء كردد وزيرا آكرا. كسي تراكه صاحب معرفت هستي بيندكه دربتككه نشستة آيا ضهير آنکس که ضعیفست مجوردن هدایای اصنام نقویّت نیابد و واز اا معرفت توآن برا درضعیف که مسیج برای او مرد هلاک کردد ۵ هم الرضعيفشانران كناه ورزيديد وضائرضعيفشانراصدمه الم رسانیدید همانا بمسیح خطا غودید ۶ بنابرین اکرخوراک باعث ۱۳ لغزش برا درمن باشدتا بابدكوشت نميخورمرتا برا درخودرا لغزش ندهم

K K L 2

(باب فم دراثبات رسالت پولس)

آيارسول نيستم آيا آزادنيستم آيا عيسي مسيح خداوند خودرا نديدم آيا شاعمل من درخدا وندنيستيد، هركاه ديكرانرارسول نباشم البتّه شماراهستم زيراكه مُهررسالت من درخداوند شماهستيد ٠ حجّة من بجهة آناني كه مرا امتحان ميكنند اين است ۞ كه آيا اختيار خوردن وآسامیدن نداری، آیااختیارنداری که خواهردینی را بزنی كرفته همراه خود سازيم مثل سأئر رسولان وبرادران خداوند وكيفا، يامن وبرنابا به تنهائي مختار نيستم كه كارنكنم، كيستك هركزازكيسة خود جنك كندياكيست كه تاكستاني غرس نموده از ميوهاش نخوردياكيستكه كلة مجراند واز شيرميشهاننوشد ايا ابن رابطور انسان میکویم یا شریعت نیزاین نیکوید و زیراکه در توراة موسى مكتوب استكه كاورادهان مبند هنكاميكه خرمن را خوردميكندآياخلادرفكركاوانميباشد يامحض مخاطرماميكويد بلى براى ما مكتوب است تاشخ كننده باميد شخم نمايد وخورد كنندة خرمن دراميديا فتن قسمت خود باشد، چون ماروحانيّاترا برای شاکاشتیم آیا امربزرکیست که ماجسانیّات شمارادر وکنیم ۵ اكرديكران درابن اختيار برشاشريكند آيانه مابيشترليكن ازاير اختياراستعال نكرديم بلكه هرچيزرامتحمّل ميشويم مبادا انجيل مسجرا تعويق اندازيم آيا نميدانيدكه هركه درامور مقدّس مشغول باشد

1.

11

ازهیکل میخورد و هرکه خدمت مذیج کند ازمذیج نصیبی میدارد ۱ وهمچنین خداوند فرمود که هرکه بانجیل اعلام ناید از انجیل معشیّت ۱۴ يابد ٥ ليكن من هيسچيك ازاينهارا استعمال نكردم وابن باير ن قصدننوشتم تابامن چنين شودكه مرامردن بهتراست از آنكه كسي افتخار مرا باطل كرداند وزيرا هركاه بشارت دهم مرا افتخار نيستكه ا١٩ مراضر ورت افتاده است که وای برمن آکربشارت ندهم و زیرا هرگاه ا ۱۰ ابن راطوعاً كنم اجرت دارم لكن اكركرها باشد وكالتي بمن سپرده شد ٥ دراينصورت مراجه اجرتست تا آنكه چون بشارت ميدهم ١٨ انجيل مسيح رابي خرج سازم وازاختيار خودد رانجيل مستفيد نشوم ٥ زيرابااينكه ازهمه كس آزادهستم خودراغلام همه كردانيدم تا ١١ بسياربراسود برم ويهودرا چون بهود ڪشتم تا يهودراسود برم ٢٠ واهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم ۱۲ وبى شريعتا نراچون بى شريعتان هرچند نزد خدابى شريعت نيستم بلكه شريعت مسيح درمن است تابي شريعتانرا سودبرم@ضعفاراضعيف ٢٢ شدمتاضعفاراسودبرمهمهكس راهمه چيزكرديدم تالهرنوعي بعضي رأ برهانم @ امّاهمه كاررابجهة انجيل ميكنم تادرآن شريك كردم @ ٢٣ آيانميدانيد آنانيكه درميدان ميدوندهمه ميدوندلكن يكنفرانعام رالم میرباید باینطورشابدویدتا بکال بهابید و وهرکه ورزش کنددر ا ۲۰ هرجيزرياضت ميكشدامًا ايشان تاتاج فاني رابيابندلكن ماتاج غیرفانی را ۹ پس مر بین میدوم نه چون کسی که شک دارد ۲۶

ومشت میزنم نه آنکه هوارابزنم و بلکه تن خود رازبون میسازم و آنرا در عبودیّت میدارم مبادا چون دیکرانرا وعظ نمودم خود محروم شوم

(باب دهم

درعبرت كرفتن ارقعة بني اسرائيل درمصاحبت بت پرستان) زيرالى برادران نميخواهم شمابي خبربا شيدازاينكه پدران ما همه زير ابربودندوهمه ازدريا عبور نمودند وهمه بوسي تعميديا فتنددر ابرودردريا@ وهمه هان خوراك روحاني راخوردند همه همان شراب روحاني رانوشيدند چونكه ميآشا ميدنداز صخرة روحانيكه ازعقب ایشان میآمد وآن صخره مسیم بود ۵ لیکن از اکتر ایشان خدا راضى نبود زبراكه دربيابان هلاك شدند وابن امور نونه هابراى ماشدتاما مشتهئ بدى نباسم چنانكه ايشان بودند و ونه بت برست شويد مثل بعضى ازايشان چنانكه مكتوب است قوم به اكل وشرب نشستند وبراى لعب بر پاشدند، ونه زناكتيم چنانكه بعضي ازايشان كردندودريكروزبيست رسه هزارنفر هلاك كشتنده ونهمسيجرا 9 تجربه كنبم جنانكه بعضي ازايشان كردند وازمارها هلاك كرديدند ٥ ونه همهمه كنيد چنانكه بعضى ازايشان كردند ومهلك ايشانرانا بود 1. كرد ابن همه مثالابديشان واقع شد ونوشته شد براى نصيحت 55 ماكه اواخرعالم بمارسيده بسآنكه كمان بردك قأمست باخبر 11

باشدكه نيفتد هبيج تجربه جزآنكه مناسب بشرباشد شمارافه

11"

نكرفت امّا خلاامين استكه نيكذاردشافوق طاقت خود آزموده سويد بلكه باتجربه مفرّى نيزميسازد تاياراي تحهّ لآن داسته باشيد، لهذا ای عزیزان من ازبت پرستی بکریزید ۱۵ با خرد مندار ۰ سخن ميكويم خود حكم كنيد برآنچه ميكويم ۞ پبالة بركت كه آنرا تبارك ١١ ميخوانهم آياشراكت درخون مسيج نيست وناني كه پاره ميكنبم آيا شراکت دربدن مسیجنی ۶ زیراما که بسیاریم یک نان ویک تن ۱۰ میبانسهم که همه ازیک نان قسمت می یا بیم ۱ اسرائبل جسمانی را ۱۸ ملاحظه كنيد آيا خورند كان ذبائج شريك مذبح نيستند ١٥ پس چه ١١ كويم آيابت چيزي ميباشدياكه قرباني بت چيزيست @ ني بلڪه ٢٠ آنكه امتها قرباني ميكنند براي ديوها ميكذرانندنه براي خدا وتميخواهم شاسريك ديوها باشيد ومحالست كه ازببالة خداوند وهم ازببالة ٢١ ديوها بنوشيد وازمائدة خداوند وهمازمائدة ديوها نميتوانيد قسمت برده آیا خداوند را بغیرت میآوریم یا از او توانا تر میباشیم ۵ همه چیز اس جائزاست لیکن همه مفید نیست همه رواست لیکن همه معمور نميسازد⊙ هركس طالب نفع خودنباشد بلكه سود ديكريرا⊙ هر آنجه رادرقصا بجانه ميفروشند بخوريدوهبج مبرسيد بخاطر ضمير خود٥ زيراكه جهان و پرئ آن از آن خداونداست٥ هركامكسي ازبي ايانان ازشا وعده خواهد وميخواهيد برويد آنجه نزدشاكذارند بخوريد وهبي مېرسيد مجهة ضمير امّا اكركسي بشاكويد ابن قرباني ام بتاست مخوريد بخاطر آنكس كه خبرداد بجبهة ضمير زيراكه جهان

رسالمُ اوّل بقرنتیان ١١

و پرئ آن از آن خداوند است اماضمیر میکویم نه از خودت بلکه از آن دیکر پس چراضمیر دیکری بر آزادئ من حکم کند و اکرمن بشکر بخورم چرا برمن افترامیز نند بسبب آنکه برای آن شکرمیکنم پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هر چه کنید همه را برای مجد خلا بکنید و ویهود و یونیانان و کلیسای خدا را لغزش مدهید و چنانکه من نیز در هرکاری همه را خوش میسازم و نفع خود را طالب نیستم بلکه نفع جمیع تا نجات یا بند

(باب يازدهم دربعضي آداب وقواعد كليسا)

پس افتدایمن نمائید چنانکه من نیز بسیم امّاای برادران شارا تحسین مینهایم ازاینجه تکه درهر چیز مرایا دمیدارید و سنتها را بطوریکه بشما سپردم حفظ مینهائید امّامیخواهم شهابدانید که سرهر مرد مسبع است و سرزن مرد و سرمسیم خدا هر مرد یکه سر پوشیده عبادت یا نبوّت میکند سرخود را رسوا مینهاید امّا هرزنی که سربرهنه دعا یا نبوّت کند سرخود را رسوا می سازد که ابن چنانست که تراشیده شود و زیرا اکرزن نمیپوشد موی را نیز ببرد و اکرزنرا موی چیدن یا تراشیدن قبیح است باید بپوشد و زیرا که مرد را نباید سرخود را بپوشد چونکه او صورت و مجد خداست امّازن مجد مرد است و نیز مرد بجهة زن از مرد است و و نیز مرد بجهة زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد و ازاینجهة زن میباید پوششی برسر آفریده نشد بلکه زن برای مرد و ازاینجهة زن میباید پوششی برسر

داشته باشد بسبب فرشتكان وليكن زن ازمرد جدانيست ومردهم جلاارزن نیست در خلاوند ٥ زیرا چنانکه زن از مرداست همچنین ا ١٩ مردنیز بوسیلهٔ زن لیکر . همه چیز از خدا ۵ در دل خودانصاف ۱۳ دهيد آياشا يسته است ڪه زن نا ٻوشيده دعاي خدا بکند و آيا ١٠ طبيعت خودشاراني آموزدكه اكرمرد موى دراز داردعيب اوست و واکرزن موی در از دارداورازنیت است که موی بجهة ا ١٥ پرده بدوداده شد و و اکرکسی ستیزه کرباشد ما و کلیساهای خدا را ۱۹ چنین عادتی نیست ٥ (درعشاء ربّاني) لیکن ابن وصیّت را از روی تحسین بشانمیسپارم زیرآکه شانه از برای ا ۱۰ نیکوی بلکه برای بدی جمع میشوید و زیراکه اوّلاً هنگامیکه شیادر ۱۸ كليسا فراهم ميآئيد ميشنوم كهدرميان شانفاريق روى ميدهد وقدرى ازآن بأورميكنم ازآنجهة كهلازم است درميان شا بدعتها ا باشدتاكه مقبولان ازشاظاهركردند بسچون شادر بكجاجمع ٢٠ شوید برای عشاء ربّانی نیست و زیرا هرکس عشاء خود را مقدّمر میدارد درخوردن ویکی کرسنه و دیکری مست میشود ۵ مکرخانه ها ۳۳ برای خوردن وآسا میدن ندارید یاکلیسای خدا را تحقیرمینمائید وآناني راكه ندارند شرمنده ميسازيد چه بكويم بشيا آيا درابن امرشيارا تحسين غايم تحسين غي نمايم وربرامن ازخداوند يافتم آنجه بشانيز سپردم که عیسی خداوند درشبی که اورانسلم کردند نانراکرفت ۱۴ وشکر ۲۴

غوده یاره کرد و کفت بکیرید مجنوریدان است بدن من که برای شما ٥٠ ا بارهميشودابن رابيادكاري من مجا آريد ٥ وهمينين پهاله رانيز بعد ازشام وكفت ابن بيالة عهد جديداست درخون من هركاه ابن را بنوشيد بياداً ورئمن بكنيده زيراهركاه ابن نانرا بخوريد وابن بهاله را بنوشيد موت خداوند را ظا هرمينا ئيد تاهنكاميكه باز آيد و پس هركه بطورناشايسته نانرا بخورد ويبالة خداوند رابنوشد مجرم بدن وخون ٢٨ خداوند خواهد بود٥ امّاهرشخص خودرا امتحان بكندوبد ينطرزاز آن نان مجورد وازآن پهاله بنوشد ٥ زيرا هركه بطورنا سايسته مجنورد وبنوشد برخود فتواي ميخورد ومينوشدكه بدن خداوند راادراك نميكنده ازابن سبب بسياري ازشاضعيف ومريض اندوبسادر خوابند@امّااكربرخودحكمميكرديم حكم برما نيشده لكن هنكاميكه برماحكم ميشودازخداوند تأديب ميشويم مبادا بااهل دنيا برماحكم ٣٣ شوده لهذاای برادران سن چون بجهة خوردن فراهم آئيد منتظريكديكرباشيده واكركسي كرسنه باشددرخانه مخوردمبادا بجهة عقوبت فراهم آنيد وجون بيآيم مابقي رامنتظم خواهم نمود

(بابدوازده ذكرعطاياي روح القدس)

امّادربارة عطاياى روحاني اى برادران نميخواهم شابيخبر باشيد @ میدانیدکه امیم بودید منقاد بتهای کنگ هرجاکه برده میشدید ٥ پس شمارا خبرمیدهم که هرکه متکلم بروح خدا باشد لعنت بر

عيسى نيكويد واحدى جزبروح القدس عيسى راخداوند نميتواند كفت ونعمتها انواع هست ولى روح هان و وخدمات انواع " هست وخداوندهان اعال دروني انواع هست لكن هان خدا ١ همهرادرهمه عمل ميكند@ولي هركس راظهور روح بجهة منفعت v عطامیشود و زیرایکی را بوساطت روح کلام حکمت داده میشود ۸ وديكريراكلمة معرفت بجسب هان روح ويكي راايان بهان روح ١ ودیکریراعطایای شفاههان روح ویکی را قوّت معجزات و دیکریرا ۱۰ نبوّت ویکی را تمیزاروا - ودیکررااقسام زبانها ودیکریرا ترجمهٔ زبانها@لكندرجميع اينها هان يكروح فاعل استكه هركس را انفراداً ا بحسب مشيّت خود نقسم ميكند و زيرا چنانكه بدن يكست واعضاى ا ١١ متعدّده دارد وتمام اعضای بدن اکرچه بسیار است یکنن میباشد همچندن استمسیح نیز@زیراکه جمیع ما بوسیلهٔ یکروح دریک بدن ۱۳ تعميد يافتهم خواه بهود خواه يونانيان خواه غلامان خواه آزادان وهمه ازیکروح نوشانیده شدیم@ زیرابدن نیزیکئ عضو نیست بلکه ا ۱۴ بسيار و أكر پاكويدكه چون دست نيستم ازبدن نيباشم آيابدبن اها سبب ازبدن نیست و اکرکوشکویدکه چون چشمنم ازبدن نیستم ۱۹ آیابدبن سبب ازیدن نیست و اکرتمام بدن چشم بودی کجامیبود ۱۷ شنیدن واکرهمه شنیدن بودی کجامیبود بوئیدن و لکن الحال خلا ۱۸ هريك ازاعضارا دربدن نهاد برحسب ارادة خود ٥ واكرهمه يك ١١ عضوبودى بدن كجاميبود المّاالآن اعضابسياراست ليكن بدن ٢٠

يك وچشم دست را نميتواند كفت كه محتاج تونيستم يا سر پا هارانيز كه احتياج بشاندارم بلكه علاوه برابن آن اعضاى بدن كه ۲۳ ضعیف ترمینمایند لازم ترمیباشند@ وآنهاراکه پست تراجزای جسد مى پندارىم عزيزترميدارىم واجزاى قبېر ماجمال افضل دارد@ لكن اعضاى جميلة مارا احتياجي نيست بلكه خلابدنرا مرتب ساخت بقسمىكه ناقص رابيشتر حرمت داد٥ تاكه جدائي دربدن نيفتد بلكه اعضاء به برا برى درفكريكديكر باشند واكريك عضو دردمند كرددسائراعضاء باآن هردرد باشند واكرعضوي عزّت يابد باقي اعضابا او بخوشي آيند وأمّاشابدن مسيح هستيد واعضا انفراداً ٥ وخدا فرارداد بعضى را دركليسا اوّل رسولان دوّم انبياء سبّم معلّمين بعدقوات بسعطاياي شفا واعانات وتلابير وافسام زبانها وآياهمه رسولان هستند ياهمه انبياء ياهمه معلّمين ياهمه قوّات، يا جمله عطاياى شفا دارند ياهمه بزبانها متكلم هستند ياهمه ترجمه ميكنند لكن درطلب نعمتهاى افضل بكوشيد وطريق افضلترنيز بشانشان ميلهم (باب سیزدهم در محبّت)

اکربزبانهای مردم وملائکه سخن کویم و محبّت نداشته باشم مثل نحاس صدادهنده و سنج فغان کننده شدم و اکرنبوّت داشته باشم وجمیع اسرار و همهٔ علم را بدانم وایار کامل داشته باشم بحدّیکه کوهها را نقل کنم و محبّت نداشته باشم هیچ هستم و واکر جمیع اموال

خودراصدقه دهم وبدن خودرا بسبارم تاسوخته شوم وصاحب معبّت نباشم هبچ سود نيبرم @ محبّت حليم ومهربانست محبّت حسد ٢ أبيرد محبيت كبر وغرورندارد اطوارنا شايسته ندارد ونفع خودراه طالب نميشود خشم نيكيرد وسوء ظنّ ندارد از ناراستي خوشوقت ا نيكرددولي باراستي شادي ميكند ٥ درهمه چيز صبرميكند وهمه را باورمى نمايد درهمه حال اميد وارميباشد وهرچيزرا متحمّل ميباشد @ محبَّت هركزسا فعل نيشود وامَّا أكرنبوَّتها است نيست ٨ ميشود وأكرزبانها است انتهامي پذيرد واكر علم است زائل خواهد كرديد ۞ زيرا جزئى على داريم وجزئى نبوّتي ميناً ئم ۞ لكن هنكاميكه [١] کامل آید هانا جزئی نیست میکردد و زمانی که طفل بودم چون ۱۱ طفل حرف ميزدم وچور طفل خيال ميكردم ومانند طفل فكر مینمودم امّا چون مرد شدم کارهای طفلانه را ترك كردم @ زیراكه ۱۱ اكحال درآئنه بطورمعمامي بينبم لكن آنوقت روبر والآن جزئي معرفتي دارم لكن آن وقت خواهم شناخت چنانكه نيزشناخته شدم و وانحال باقيست ايمان واميد ومحبّت ابن سه چيزامّا اعظم ٣ ازآنها محبّت است

(باب چهاردهم درفضیلت عطای نبوت برعطای زبانها) در بی محبّت باشید وعطایای روحانی را بغیرت بطلبید ا خصوصا اینکه نبوت کنید @ زیراکسیکه بزبانی سخن میکویدنه بردم ا بلکه مجندا میکوید که هیچکس نینهمد هرچند در روح باسرار تکلم

. نمایده امّا آنکه نبوّت میکند مردم را برای تعمیر ونصیحت وتسلّی ميكويد ٥ هركه بزباني ميكويد خود را تعمير ميكندامًا آنكه نبوّت مىنمايدكليساراتعميرميكند@وخواهش دارمكههمة شابزبانهاتكلّم كنيدلكن بيشتراينكه نبوّت نائيداز آنجهة كه كسيكه نبوّت كندافضل است أزكسيكه بزبانها حرف زند مكر آنكه ترجمه كند تأكليسا معمور شود@ امّا اکال ای برادران اکرنزد شاآیم و بزبانها سخن رانم شارا چەسودى بېشىمكر آنكەشار اېكشف يا بېعرفت يا بەنبوت يا بەتعلىم کویم@وهیمنین چیزهای بیجانکه صدامیدهند چون نی یابربط آکر درصداهافرق نكنند چكونه آوازني يابر بط مفهوم ميكردد وزيرا آکرکر ناصدای نامعلوم دهدکه خودرا مهیّای جنک میسازده همينين شانيزاكر بزبان خودسخن مفهوم نكوئيد چكونه معلوم ميشود آنچيزيكه كفته شد زيراكه بهواسخن خواهيد كفت، زيراكه انواع لغتهای دنیا هرقدر زیاده شد ولی یکی بیمعنی نیست و پس هرکاه 11 قوّت زبانرا غيدانم نزد متكلّم بربرى ميباشم وآنكه سخن كويد نزدمن بربري ميباشد ه هينين شانيز چونك ه غيّور عطاياي روحاني 11 هستید بطلبید اینکه برای تعمیرکلیسا افزوده شوید بنا بربن کسیکه بزبانی سخن میکوید دعا بکند تا ترجمه نماید ۱۵ زیرا اکر بزبانی دعاکنم 14 روح من دعاميكندلكن عقل من برخور دار نيشود @ بس مقصود چيست برو-دعا خواهم كرد وبعقل نيزدعا خواهم غود برو- سرود خواهم خواند وبعقل نیزخواهم خواند و زیرا اکربرو - شکرمیکذاری (tot)

چکونه آنکسیکه بمنزلت امی است آمین کوید بشکر کذاری تو وحال آنکه نیفهمدچه میکوئی و زیراتوالبتّه خوب شکرمیکذاری لکن ا۱۷ آندیکر تعمیر نمییابد @ خدارا شکرمیکنم که زیاد ترازهمهٔ شمابزبانها ١٠ حرف ميزنم 6 لكن در كليسا بيشترمي بسندم كه بنج كلمه بعقل ١١ خودكويم ناديكرانرانيز تعلم دهم از آنكه هزاران كلمه بزبان بكويم ٥ اى برادران درفهم اطفال مباشيد بلكه دربد خوبًى اطفال ودرفهم رشید باشید و در توراه مکتوبست که خداوند میکوید بزبانهای ۲۱ بيكانه ولبهاي غيربا ينقوم سخن خواهم كفت وباابن همه كالام مرااصغا نخواهند کرد و پس زبانهانشانی است نه برای مؤمنین بلکه برای بی ایمانان امّا نبوّت برای بی ایمانان نیست بلکه برای مؤمنین است ۵ پس أكرتمام كليسا درجائي فراهم آيند وهمه بزبانها حرف زنند وامّيان ٢٣ یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمیکویند که دیوانه اید و ولی اکرهمه (۲۴ نبوّت كنند وكسى ازبى ايمانان يا امّيان درآيد ازهمه تو بيخ مي يابدواز همه ملزم میکردد و وخنایای قلب او ظاهرمیشود و همچنین بروی ا ۲۰ درافتاده خدارا عبادت خواهدكرد وندا خواهددادكه في الحقيقه خدادرمیان شااست و پس ای برا دران مقصود این است عه ۲۹ وقتيكه فراهمآئيد هريكي ازشاسرودي دارد تعليمي داردزباني دارد کشفی دارد ترجمهٔ دارد باید همه بجهه تعمیر بشود ۵ اکرکسی بزبانی ۲۷ سخن كويد دودويانهايت سهسه باشند بترتيب وكسى ترجمه كنده امااكرمترجمي نباشد دركليسا خاموش باشد وباخود وباخداسخن (foo)

وازانبیاء دویاسه سخن بکویند و دیگران تمیزدهند و واکر چیزی بدیگری ازاهل مجلس مکشوف شود آن اوّل ساکت شود و ویزی بدیگری ازاهل مجلس مکشوف شود آن اوّل ساکت شود و زیراکه همه میتوانید یکیک نبوت کنید تاهمه تعلم یابند و همه نصیحت پذیرند و وارواح انبیاء مطیع انبیاء میباشد و زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلام چنانکه در همه کلیسا های مقد سین و وزنان شادر کلیسا ها خاموش با شند که ایشا نرا حرف زدن جائز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه توراة نیز میکوید و امّا اکر میخواهند چیزی بیآموزند در خانه از شوهران خود بپرسند چون زنانرا در کلیسا حرف زدن قبیح است و آیا کلام خدا از شیا صادر شد باینکه آنچه بشما مینوسیم و صایای خداوند است و امّا اکر کسی جاهل باینکه آنچه بشما مینوسیم و صایای خداوند است و امّا اکر کسی جاهل است جاهل باشد و پس ای برادران جدّ و جهد کنید تا نبوّت نائید و از تکلّ بزبانها قدغن مکنید و همه چیز بشایستگی و انتظام باشد

(باب پانزدهم درانبات قیامت ازمردکان)

الآن ای برادران شارا اعلام مینایم از انجیلی که بشها بشارت کردم که آنرا پذیرفتیدو در آن قام میباشید و وبوسیلهٔ آن هم نجات میبایید بشرطیکه محکم نکاهدارید آن کلامیرا که بشها بشارت کردم والاعبشایان آوردید و زیراکه اوّل بشما سپردمر آنچه نیزیافتم که مسبح بنص کتب در راه کناهان ما برد و واینکه مدفون شدودر

روزسمٌ برحسب كتب برخاست ٥ واينكه بكيفاظاهر شد وبعد ازآن بآن دوازده @ وپس از آن بزیاده از پانصد برا در یکبارظاهر ا شدكه بيشتر ايشان تاامر وزباقي هستند امّا بعضي خفته انده ازآن بس بيعقوب ظاهر شد وبعد بجميع رسولان ٥ وآخرهمه برمن ٨ چون برسقطي ظاهرشد © زيرامن كهترين رسولان هستم كه لايق ا نمّ برسول مسمّى شوم ازاين روكه كليساى خدارا مزاحم ميبودم @ ليكن بتوفيق الهي آنچه هستم هستم وتوفيق اوكه برمن بود باطل ا نكشت بلكه بيش ازهمة ايشان مشقت كشيدم امًا نه من بلكه توفيق خداكه بامنست@ پس خواه من وخواه ایشان بدبن طریق وعظ ا ۱۱ ميكنهم وباين طورايان آورديد ليكن اكر بسيج وعظميشودكه الا ازمردكان برخاست چونستكه بعضى ازشماميكويندكه قيامت مردكان نيست وامّا اكر مردكانرا قيامت نيست مسبح نيز برنخاسته ١٣ است و وا كرمسيج برنخاست باطلست وعظ ما و باطل است نيزايان ا ١٠ شما وكويا شهودكذبه نيز براى خداشديم كه بخداشهادت داديم كه اها مسيج رابرخيزانيد وحال آنكه اورا برنخيرانيد درصورتي كهمردكان را قيامت نيست وزيرا هركاه مردكان برنميخيزندمسيج نيز برنخاسته است واا امَّا هركاه مسيح برنخاسته است هرآينه ايمان شاباطل ميباشد وشاتا ١٠ كنون دركناهان خودهستيد مبلكه آناني م كه درمسي خفته اند ملاك ١٨ شدند@اكرفقط دراينجهان درمسيج اميدواريم ازجميع مردم بدنجت اا ترميباشم ٥ ليكن بالفعل مسيح ازمردكان برخاسته ونوبرخفتكان ٢٠

شده است وزیرا چنانکه بانسانی موت آمد بانسانی نیز قیامت اموات شد و جنانکه در آدم همه میمیرند در مسیح نیز همه زنده خواهند كشت وليكن هركس برتبت خودكه مسيح نوبراست وبعد آنانيكه دروقت آمدن اوازآن مسيح ميباشند ٥ آنكاه انتها است وقتيكه ۲۴ ملكوت را بخداو پدرسپاردودر آنزمان تمام رياست وكل اقتدار وقويّت رانابودكرداند وزيراميبايداو سلطنت غايدما داميكه همه دشمنانرازير پابهاي خودنهد و دشهن آخركه نابودميشودموت است وزيرا همه چيزرازير پاڄاي وي انداخته است امّا جون ميكويد كههمه چيزرازيرانداخته است واضح استكه اوكههمه رازيراو انداخت مستثنى است امّازما نيكه همه مطيع وى شده باشند آنكاه خود پسرهم مطيع خواهد شداوراكه تمام اسيارامطيع وي كردانيد تا آنکه خداکل درکل باشد و والاآنانیکه برای مردکان تعمید مييابند چه كنند هركاه مردكان مطلقا برنميخيزنديس چرا براي ايشان تعميدميكيرنده ومانيز چراهرساعت خودرادر خطرمياندازيم بآن افتخاری دربارهٔ شماکه مرا در خداوند ما مسیم عیسی هست قسم كه هرروزه مرامردني است ٥ چون بطور انسان درافسس با وحوش جنك كردم مراجه سوداست اكرمردكان برنميخيزند مجوريم ٣٣ وبيآشامم چون فرداميميري فريفته مشويد معاشرات بداخلاق حسنه را فاسدميسازد ، بصداقت بيدارشد كناه مكنيد زيرا بعضى ۳۵ معرفت خداندارندبرای انفعال شامیکویم امّااکرکسی کویدمرده كان چكونه برميخيزند وبحچه نوع جسد ميآيند ۱ى احمق آنچه تو ٣١ میکاری زنده نیکردد جز آنگه اوّل بیرد و وآنچه میکاری نه آن ۲۰ جسمي راكه خواهد شدميا فشاني بلكه دانة هجر دخواه ازكندم ويااز دانهای دیکر ولیکن خدا برحسب ارادهٔ خود آنراجسی میدهد ۲۸ وبهريكي ازتخمها جسم خودرا وهركوشت ازيكنوع كوشت نيست ام بلكه كوشت انسان ديكراست وكوشت بهايم ديكر وكوشت مرغان دیکر وکوشت ما هیان دیکر و واجسام سیاوی هست واجسام ارضی ۴۰ نیزلیکن شان ساویّات دیکروشان ارضیّات دیکراست و حلال ۴۱ آفتاب دیکر وجلال ماه دیکر وجلال ستارکان دیکر زیراکه ستاره ازستاره درجلال فرق دارد و بهمين نهج است نيز قيامت مردكان ا۴۳ درفسادکاشته میشودودربی فسادی برمیخیزد، درذاّتکاشته م ميكرددودرجلال برميخيزددرضعف كاشته ميشودودرقوت برمیخیزد @ جسم نفسانی کاشته میشود جسم روحانی برمیخیزد آکر جسم ۴۴ نفساني هست هرآينه روحاني نيزهست ۞ وهمچنين نيز مڪتوب ٥٠ است که انسان اوّل یعنی آدم نفس زنده کشت امّا آدم آخرروح حیات بخش شده لیکن روحانی مقدّم نبودبلکه نفسانی وبعدار ۴۶ آن روحاني ٥ انسان اوّل از زمين است خاكي انسان دوّم خداوند ٢٠ است از آسمان ٥ چنانڪه خاکيست خاکيان نيز چنان هستند امم وچنانکه ساویست ساویان هم چنان میباشند ۵ و آنچنانکه صورت ۴۹ حاكى راكرفتىم صورت ساويرانيز خواهم كرفت @ ليكن اى برادران ·· (Pot)

ابن میکویم که کوشت و خون نتواند وارث ملکوت خدا شود و فاسد و ارث بی فسادی نیز نشود ۵ هانا بشها سرسی باز میکویم که همه نخواهم خسپید لیکن همه متغیر خواهم شد ۵ در کظه در طرفه العینی بجرد نواختن صوراخیر زیرا حکرنا صفیر خواهم شد ۵ زیرا که میباید ابن فاسد خواهند برخاست و ما متغیر خواهم شد ۵ زیرا که میباید ابن فاسد بی فساد برا بپوشد و ابن فانی ببغا آراسته کرد د ۵ امّا چون ابن فاسد بی فساد برا بپوشد و ابن فانی ببغا آراسته شد آنکاه اینکلامیکه مکتوب می فساد برا بوشید و ابن فانی ببغا آراسته شد آنکاه اینکلامیکه مکتوب موت نیش تو کجا است و ای کور ظفر مستغرق شده است ۵ ای وقوت کناه شریعت و آیک کور ظفر تو کجا ۵ نیش موت کناهست می بیدار و قوت کناه شریعت و لیکن شکر خداراست که مارا بواسطهٔ خلاوند و بی تشویش شده بپوسته در عمل خداوند بیفزائید چون میدانید و بی تشویش شده بپوسته در عمل خداوند بیفزائید چون میدانید

(بابشانزدهم دربعضي نصايح وخاتمة رساله)

امّادربارهٔ جمع صدقات برای مقدّسین چنانکه به کلیساهای غلاطیّه فرمودم شانیزهمچنین کنید و درروزاوٌل هفته هریکی از شابجسب نعمتی که یافته باشد نزد خود ذخیره کرده واکذارد تادر وقت آمدن من زحمت جمع کردن نشود و وچون برسم آنانی را که بکمارید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شارا به اورشلم ببرند و (۴۱۰)

واكر مصلحت باشدكه من نيز بروم همراه من خواهند آمد، وچون ال ازمكادونيه عبوركنم بنزدشاخواهم آمدزيراكه ازمكادونيه عبور ميكنم واحتمال داردكه نزدشها بالم بلكه زمستان رابسربرم تاهر جأسكه بروم شماه رامشایعت کنید@ زیراکه الآن اراده ندارم دربین راه شمارا v ملافات كنم چونكه اميد وارم مدّتي باشما توقف نايم اكر خداوند اجازت دهده ليكن تا پنطيكاست درافسس ميمانم و زيراكه دروازه بزرك وكارساز براى من بازشد ومعاندبن بسيارند وليكن آكر ١٠ تیموتاؤس آید آگاه باشید که نزدشا پی ترس باشد زیرا که در کار خلاوند مشغول است چنانكه من نيزهستم المذاهيجكس اوراحقير اا نشارد بلكه اورا بسلام مشايعت كنيد تا نزد من آيدكه اورا بابرادران انتظسارميكشم امّادرباره اللهس برادرازاوبسياردرخواست نودم اا كهبابرادران بنزدشما بيآيد ليكن هركز رضاندادكه الحال بيآيدولي چون فرصت یابد خواهد آمد و بیدار شده در ایمان استوار باشید ا ۱۳ ومردان باشید وزور آورشوید @ جمیع کارهای شما بامحبّت باشد @ ۱۴ واى برادران بشماالتماس دارم زبراكه خانواده استيفانرا خود ميشناسيد اه كه نو براخائيه هستند وخويشتن را بخدمت مقدّسين سپرده اند، تاشمانبز چنین اشخاص رااطاعت کنید و هرکس راکه درکارو ا زحمت ایشان شریک باشد و واز آمدن استیفان و فرتونانس ۱۷ واخائيكوس مراشادى رخ نمود زيراكه آنجه ازجانب شاناتمام بود ایشان تمام کردند ۵ که روح من وشماراتازه کردند پس چنین ۱۸ (197)

رسالهٔ اوّل بقرنتیان ۱۲

اشخاص رابپذبرید و کلیساهای أسیاً بشما سلام میرسانند و اکیلا	1 19
و پرسکلاً باکلیسائی که درخانهٔ ایشانند بشاسلام بسیار درخداوند	
ميرسانند و همه برادران شاراسلام ميرسانند ويكديكر راببوسة	r.
مقدّسانه سلام رسانيد و من پولس از دست خود سلام ميرسانم ٥	14
اككسي عيسي مسيم خداوند رادوست نظرد ملعون بادالرب اتي	**
توفيق عيسى مسيح خداوند باشاباد يعبّت من باهمهٔ شادر مسيح	44 44
عيسىبادآمين	

رسالة دوّم بقرنتيان

(باب اوّل عنوان رساله وتحیّت بمقدّسین) بولس بارادهٔ خدا رسول عیسی مسیح و تیموتاوّس برادر بکلیسای

خلاکه در قرنتس میباشد با همه مقدّسینی که درتمام اخائیه هستند و توفیق وسلام از پدرما خدا و عیسی مسیح خداوند بشا باد و

(درتنكي وتسلّي)

مبارك است خلاو پدرخداوند ماعيسي مسيح كه پدررحمتها وخداى ۳ جميع تسلّياتست و كه ما را در هرتنكئ ما تسلّى ميدهد تا ما بتوانم ۴ ديكرانرا در هرمصيبتي كه باشد تسلّى غائم بآن تسلّى كه خود از خلايافته

ایم و زیراباند ازه که آلام مسیح درما زیاده شود بهمین قسم تسلیم مانیزه بوسیلهٔ مسیح میا فزاید و امّا خواه زحمت کشیم ابن است برای تسلّی ۴ ونجات شاکه میسرمیشود از صبرداشتن درهمین المهای که ماهم می

بینم وخواه تسلّی پذیریم آبن هم بحجمة تسلّی و نجات شا است و امید ما برای شا استوار میشود و چونکه میدانم که چنانکه شاشریک آلام ۷

هستیده مجنین شریک تسلّی نیز خواهید بود و زیرا ای برا دران م نمیخواهم شما بی خبر باشید از تنکی که دراً سِیّا بما عارض کردید که بی نهایت و فوق از طاقت بارکشیدیم بحدّیکه از جان هم دست شستم ۹

(444)

بلكه درخود فتواي موت داشتم تأكه برخود توكّل نكنيم بلكه بر خدائيكه مردكانرا برميخيزاند@كه مارا ازاچنين مركى رهانيد وميرهاند وباواميدواريم كه بعدازابن هم خواهدرهانيد@ وشانيز بدعا درحق ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتی که از اشخاص بسیاری بما افاضه شد شکرکذاری هم مجهة ما ازبسیاری مجا آورده شود و زیراکه اقتخارما ابن است يعنى شهادت ضميرماكه بساده دلى ونيّت خالص بسوى خدانه بحكمت جسماني بلكه بتوفيق الهى درجهان رفتار ۱۳ انوديم وحضوصاً نسبت بشا٥ زيرا چيزي بشانينويسم مڪرآنچه ميخوانيد وبآن اعتراف ميكنيد واميد واركه تابآخرا عتراف هم خواهيد کرد @ چنانکه در جزوی با اعتراف کردید که محل افتخارشاهستم چنانکه شانیزمارامیباشیددرروزعیسی خداوند© وبدبن اعتماد قبل ازابن خواستم بنزدشاآيم تانعمتي ديكر بيابيد، واز راه شما بمكادونيه بروم ودرمراجعت ازمكادونيه بازشارا ملاقات كنم وشما مرابسوی بهودیه مشایعت کنید و پس چون ابن را خواستم آیا سهل انكارى كردم ياعزيت من عزيت بشرى باشد تا آنكه بنزدمن بلى بلى ونى نى باشد @ بخداى امين قسم كه سخن ما باشما بلى ونى نيست @ زيراكه پسرخداعيسي مسيحكه مايعني من وسلوانس وتيموتاؤس در 19 میان شابد وموعظه کردیم بلی ونی نشد بلکه دراوبلی شده است ۵ زيرا چندان كه وعده هاى خدا است همه دراو بلى و دراو آميرن است تا خدا ازما تمعجيد يابده امّا اوكه ماراباشا درمسيح استوار

میکرداند ومارامسی نمود خداست و که مارا مختوم نیز کرد وبیعانهٔ است و را در دامه ای ماعطاکرده است و لیکن من خدارابر جان خود شاهد مینوانم که محض برای شفقت برشا تا بحال بقرنتس نیآمدم و نه آنکه برایان شاحکم کرده باشیم بلکه شادئ شارامدد کارهستیم زیرا که بایان قائم هستید

(بابدوّم درسبب تأخير پولس وجائزشدن تسلّی آنرد زانی مذکوردر رسالهٔ اوّل)

امّادردل خود عزیت داشتم که دیکر با حزن بنزدشانیآیم و زیرا کارمن شارا محزون سازم کیست که مراشادی دهد جزاو که ازمن محزون کشت و همین نوشتم که مبادا وقتیکه بیآیم محزون شوم از آنانیکه بایستی سبب خوشی من بشوند چونکه برهمهٔ شیا اعتماد میدارم که شادی من شادی جمیع شیا است و زیرا که از حزن و دلتنگی شدید و با اسکهای بسیار بشیا نوشتم نه تاغم بخورید بلکه تا بفه مید چه محبت بی نهایتی با شیادارم و واکر کسی باعث غم شد مرامحزون نساخت مکردر جزوی تا برهمکی شیا بارنتها ده باشم و کافیست آنکس را ابن مکردر جزوی تا برهمکی شیا بارنتها ده باشم و کافیست آنکس را ابن مخو بخوری شخص را فروبرد و بین شخص را فروبرد و بنابر بن بشیا التماس میدارم که با او محبت را برقر اردارید و زیرا که با بای همین نیز نوشتم تا دلیل شه ارا بدانم که درهمه امور مطبع برای همین نیز نوشتم تا دلیل شه ارا بدانم که درهمه امور مطبع

ميباشيد ۞ امَّا هركراچيزي عفونائيد من نيزميكنم زيراكه آئجه من عفوميكم هركاه چيزيراعفوكرده باشم بخاطرشا بحضورمسيح كردم ٥ تاشيطان برما برتري نيابدكه ازمكاندا واليخبرنيستيم الماجون به ترواس بجهة بشارت مسيح آمدم ودروازة براي من درخداوند باز شددرروح خود آرامي نداشتم از آنروكه برادرخود تيطس رانيافتم بلكه ايشانرا وداع نموده بكادونيه آمدم اليكن شكر خداراستكه مارادرمسيج دأتمأ درموكب ظغرخودميبرد وعطرمعرفت خودرادر مرجابوساطت ماظاهرميكند وزراكه خداراعطر خوشبوي مسيج ميباسم درنجات يافتكان ودرها لكان امّا اينهارا عطرموت الى موت وآنهارا عطرحيات الىحيات وابن امور راكيست كه كافي باشده زيرا مثل بسياري كالامخدارا مغشوش نيسازيم بلكه ازساده دلى واز جانب خدادرحضورخدا درمسيج سخن ميكوئم (باب سبّ ذكررتبة رسولان وسائرخدّام مسيح) آیاباز بسفارش خود شروع بکنیم یا مثل بعضی احتیاج بسفارش نامجات بشايا ازشاداسته باشيم، شارسالة ما هستيد مرقوم در داهای مامعروف وخوانده شده ازجمیع آدمیان چونکه ظاهرشد كه رسالة مسيح ميباشيد خدمت كرده شده ازما ونوشته شده نه

بمرکمب بلکه بروح خدای حیّنه برالواح سنك بلکه برالواح کحمی دل و امّا چنین اعتماد بوسیلهٔ مسیح مجدا داریم و نه آنکه کافی باشیم که چیزیرا مجنود تفکر کنیم که کویا از ذات ما با شد بلکه کفایت ما از خداست و

(111)

كه ماراهم كفايت داد كه خدّام عهد جديد شويم نه درحرف بلكه در روح زيراً كه حرف ميكشد ليكن روح زنده ميكند امّا اكرخدمت موت درحرف وتراشيده شده برسنڪها با مجد بودي مجدّيكه بني اسرائيل نميتوانستند صورت موسىرا نظاره كنند بسبب جلال چهره او که فانی بود و چکونه خدمت روح بیشتر با جلال نخواهد ۸ بود و که هرکاه خدمت قصاص باجلال باشد چند مرتبه زیاد تر خدمت عدالت درجلال خواهد افزود ۞ زيراكه آن تجيد كرده شده نيز بدين نسبت تجيدي نيافت بسبب اين جلال فائق وزيرا ١١ اکرآن فانی با جلال بودی هرآینه این بافی از طریق اولی در جلال خواهد بود، پس چون چنین امیدداریم باکال دلیری سخر. میکونم، و نه مانند موسی که نقابی برچهره خود کشید تا بنی اسرائیل نهايت أنصورت فاني رانظاره نكننده بلكه فهم ايشان غليظ شدكه (١٠ تاامروزهان نقاب درتلاوت عهدعتيق باقيست وبرداسته نشده است زیراکه درمسیج زائل میکردد و بلکه تا امروز وقتیکه موسی را ۱۰ مطالعه ميكنند نقاب برقلب ايشان قرارميكيرده ليكن هركاه بسوى خداوندرجوع كندنقاب برداشته شوده امّا خداوندروح ١٠ است وجائيكه روح خداونداست آنجا آزادي است ٥ ليكن جميع ١٨ ماجون باجهرة بي نهاب جلال خداوندرادرآئنة مي نكريم ازجلال الى جلال بهان صورت متغير ميسويم چون بتوفيق خداوندكه روحاست

Nnn 2

(باب چهارم)

بنابرين چون ايخند مت داريم چنانكه رحمت يافته ايم خسته خاطر نيشويم الكه خفاياي رسوائي را ترك كرده بكر رفتار نيكنم وكلام خدارا مغشوش نميسازيم بلكه باظهار راستي خود را بضمير هركس در حضورخدا مقبول ميسازيم اليكن اكربشارت ما مخفى است بر هالكان مخفى است @ كه درايشان خداى اينجهان فهمهاى بي ايمانشانرا كوركردانيدكه مباداتجل بشارت جلال مسيحكه صورت خداست ایشانرا روشن سازد و زیرا بخویشتن موعظه نمیکنیم بلکه بمسیح عیسی خداوندامًا بخويشتن كه غلام شاهستم بخاطرعيسي وزيرا خدائيكه كفت تانور از ظلمت درخشيد هانست كه در دلهاي ما درخشيد تا نو رمعرفت جلال خدا در چهره مسيح ازما بدرخشد، ليكن اين خزينه رادر ظروف خاكى داريم تافضيلت قوّت ازخدا باشدنه ازما درهرچيززحمتكشيدهولىشكسته خاطرنيستېمتحيّرولىمأيوس ني٥ تعافب كرده شده ليكن نه متروك افكنده شده ولي هلاك شده ني ٥ بيوسته قتل عيسى خدا وندرا درجسد خودحمل ميكنيم ناحيات عيسى هم دربدن ماظاهرشود وزيراماكه زنده ايم دا مُأْ بَخاطر عيسى بموت تسليم ميشويم تاحيات عيسي نيز درجسد فانئ ما پديدار آيد ٥ پس موت درما کارمیکند ولی حیات درشاه امّا چون هان روح ایمانرا داریم بحسب آنچه مکتوب است ایمان آوردم پس سخن کفتم ما نیز

55

چون ایمان داریم از این روسخن میکوئیم و چون میدانیم که او که عیسی خدا وند را برخیزانید ما را نیز با عیسی خواهد برخیزانید و باشها حاضر خواهد ساخت و زیرا که همه چیز برای شیا است تا آن توفیقی که مه بوسیلهٔ بسیاری افز و دمنشا و فور شکر ک ذاری برای تجید خدا بشود و از اینجم تخسته خاطر نمیشویم بلکه هر چند انسانیت ظاهری ما فانی شود لیک رباطن روز بر و زتازه میکرد د و زیرا که این را دمت کی طی خفیف ما بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده بید امیکند و در حالیکه ما نظر نمیکنیم بچیزهای پدید بلکه بچیزهای این با بدید زیرا که آنچه پدید است زمانی است و نا پدید جاودانی با بدید ربا که آنچه پدید است زمانی است و نا پدید جاودانی

(باب بنجم در ذكرقيامت بدن ومُصالحه باخدا)

زیرامیدانم که هرکاه این خانهٔ زمینی خیمهٔ ماریخته شود عارتی از خداداریم حانهٔ ناساخته شده بدستها و جاودانی در آسان ۵ که در این هم آه میک شیم چونکه بسیار مشتاق هستیم که خانهٔ خود را که از آسانست بالای ابن بپوشیم ۵ اگرفی الواقع پوشیده و نه عریان یافت شویم ۵ از آنرو که ماهم که در ابن خیمه هستیم کرانبار شده آه میکشیم از آنجهه که نیخواهیم ابن رابیرون کنیم بلکه آنرا بالای ابن بپوشیم تافانی در حیات غرق شود ۵ امّا او که ما رابرای ابن درست ساخت خدا میست که بیعانهٔ روح را بما میدهد ۵ بس دا مًا خاطر جمع هستیم است که بیعانهٔ روح را بما میدهد ۵ بس دا مًا خاطر جمع هستیم ومیدانیم صدانیم ومیدانیم میاشیم ۵

زيراكه بايان رفتارميكنم نه بديدار، پسخاطرجمع هستم وابن را بیشترمی پسندیم که از بدن غربت کنیم و بنزد خدامتوطن شویم ۵ لهذا ساعي هميكنيم كه خواه متوطن وخواه غريب پسنديده اوباشيم ٥ زيرالازمست كه همة ما پيش مسند مسيح حاضر شويم تابهركس مكافات اعال بدنيّة خود برسد بجسب آنيه كردچه نيك وچه بده پس چون ترس خدارا دانسته ایم مرد مرامجاب میکنیم امّا بخدا ظاهر شدهايم واميدوارم بضائزشاهم ظاهرخواهم شد@ زيراكه بارديكر برای خود بشاسفارش نمیکنیم بلکه سبب افتخار دربارهٔ خود بشا ميدهم تاشارا جوابي باشد به آنانيكه درظاهرنه دردل افتخار ميكننده زيرا اكرميخود هستهمرخداراست واكرهشياريم مرشاراه زيرامحبّت مسييح مارا مجذوب ميسازد چونكه ابن دريا فتبح كه يك نفردرراه همة مردبس همه مردند @ ودر راه همه مرد تا آنانیکه زنده اندازابن بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای اوکه در راه ایشان مرد وبرخاست @ بنابرين ما بعد از اين هبچكس را بجسب جسم نميشناسم 14 بلكه هركاه مسيح راهم بحسب جسم شناخته بوديم الآن ديكراورا غیشناسیم پس اکرکسی درمسیج باشد خلقتی تازه است چیرهای كهنه دركذشت اينك همه چيزتاره شده است و همه چيزازخدا كه مارا بوساطة عيسي مسيج باخود مصاكحه داد وخدمت مصالحه را باسپرده است و یعنی اینکه خدا درمسیج بود وجهانرا باخود مصالحه 19 داد وخطاياي ايشانرا بديشان محسوب نداشت وكلام مصالحه را

باسپرد، پس بنام مسیح ایلچیان هستیم که کویا خدا بزبان ما وعظ (۳۰ ميكند بنام مسيح استدع أميكنيم كه باخدا مصالحه كنيد @ زيرا اوراكه ٢١ كناه نشناخت درراه ما جاي كناه نهاد تاما دروي عدالت خداشويم (بابششم ذکر دیکراز خدمت رسولان) يس چون همكاران اوهستم التماس مينائم كه توفيق خدا رايي ا فانده نیافته باشید و زیرامکیوید دروقت مقبول ترامستجاب فرمودم ودرروزنجات ترااعانت كردم اينك اكحال زمان مقبول است اینک الآن روزنجاتست و درهیج چیزهرکزلغزش نمیدهیم ۳ كهمباداخدمت ملامت كرده شود و بلكه درهرامرى خود را ۴ نابت میکنیم که خدّام خداهستیم درصبر بسیار در زحات درحاجات درتنكيها ورتازيانه هادرزندانها درفتنه هادرمحنتها دربينوابيها در کرسنکیها و درطهارت درمعرفت درحلم درمهربانی درروح ۲ القدس در محبّت بيريا ٥ دركلام حقّ درقوّت الهي بالسلحة عدالت برطرف راست و چې ٥ بعزت وذلّت وبدنامي ونيکنامي چون م مضلين واينك صدّيعانيم ٥ چون مجهُول واينك معروف چون ١ درحالت موت واینک زنده هستیم چون سیاست کرده شده امّا مقتول ني@چون محزور ولي دائماً شاد مان چون ففرا واينك .. بسياري رادولتمندميسازيم چون بيجيزامًا مالک همه چيز ٥ (دراجتناب ازبی ایمانی ونجاست)

ای قرنتیان دهان ما بسوی شماکشاده و دل ما و سیع کشته است و ااا

درماتنگ نیستید لیکن دراحشای خود تنگ کشته اید ۵ مثل فرزندان بشاسخن میکویم و شانیز بهجزای ابن کشاده شوید ۵ زیریوغی ناموافق بایی ایمانان مشوید زیرا عدالت را با کناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراک ساست ۵ و مسیح را با بلیعال چه مناسبت و موقمن را با کافرچه نصیب است ۵ و هیکل خدارا با بتها چه موافقت زیرا شاهیکل خدای حی میباشید چنانکه خدا کفت که در ایشان ساکن و روان میشوم و خدای ایشان خواهم بود و ایشان مرافومی خواهند بود ۵ پس خداوند میکوید از میان ایشان بیرون آئید و جدا شوید و چیزنا پاک را لمس مکنید تامن شارا مقبول بدارم ۵ و شارا بدر خواهم بود و شامرا پسران و دختران خواهید بود خداوند قادر مطلق میکوید

(باب هفتم)

پس ای عزیزان چون این وعده ها داریم خویشتن را از هرنجاست جسم وروح طاهر بسازیم و قد است را در خدا ترسی بکمال رسانهم ٥

(درخوشنودئ بولس ازقبول نصیحت او در رسالهٔ اوّل)

مارا بپذیرید برهیچکس ظلم نکردیم واحدیرا فاسد نساختیم ومال هیچکس را ناحق نخوردیم این از روی الزام نمیکویم زیراکه بیش کفتم که در دل ما هستید تا در موت و حیات با هم باشیم همرابرشا اعتماد کلی و دربارهٔ شماافتخار کامل است از تسلی سیرکشته ام و در هر

140

زحمتى كه برما ميآيد شادئ وافرميكنى وزيرا چون بمكادونيه هم اه رسيديم جسم ماآرامي نيافت بلكه درهر چيززحمت كشيديم در ظاهرنزاعها ودرباطن ترسها بود ٥ ليكن خلاتيكه تسلّى دهندة افتاده ٢ كانست ما را بآمدن تيطس تسلّى بخشيد@ ونه از آمدن اوتنها بلكه بآن v تسلم نيزكه درنما يافته بودجون مارامطلع ساخت ازشوق شاونوحه كرئ شاوغيرتي كه دربارهٔ من داشتيد بنوعيكه بيشتر شادمار ٠ كرديدم @ زيراكه هرچند شارابان رساله محزون ساختم بشهان نيستم م أكرچه پشبمان هم بودمرزيرايافتم كه آن رساله شمارا أكرهم بساعتي مغموم ساخت الحال شادمانم نه از آنكه غم خورديد بلكه ازاينكه غمشابتوبه انجاميد زيراكه غمشابراي خدا بودتا بهييج وجه زياني از ما بشانرسد و زیراکه غم برای خدا منشاء توبه است برای نحات که ۱۰ ازآن پشبهانی نیست امّاغم دنیوی بموت میانجامد، زیرااینک همین ا كه شا براى خداغم خورديد چه كونه كوشش بل احتجاج بل خشم بل ترس بل اشتياق بل غيرت بل انتقام را درشا پديد آورد درهر چیز خود را ثابت کردید که درابن امر مبرّاهستید، باری هرکاه ا ۱۳ بشانوشتم نه بجهة آن ظالم يا مظلوم بلكه تاغيرت ما دربارة شا بشا درحضورخدا ظاهرشود٥ وازاينجهة تسلّى يافتىم ليكن درتسلّى ١٣ خود شادئ ما از خوشئ تيطُس بي نهايت زياده كرديد چونكه روح اوازجميع شما آرامي يافته بود ٥ كه أكر دربارة شابد وافتخار كردم ا خجل نشدم بلكه چنا نكه همه سخنان بشما براستي كفتيم همجنين افتخار

ما با تیطُس راست شده و خاطرا و بسوی شما زیاد ترمانل کردید چونکه بیاد میآورداطاعت جمیع شماراکه چکونه بترس ولرز اورا پذیرفتیده شادمانم که در هر چیز برشما اعتماد میدارم

(بابهشتم دربارهٔ صدقات)

ليكن اى برا دران شارامطُّلع ميسازيم از توفيتي خداكه بكليساهاي مكادونيّه عطاشده است اكهدرامتحان شديد زحمت فراوانيّ خوشي ايشان وفقرعميق ايشان غره وافرازدولت سخاوت ايشان برآورد، زيراكه شاهدهستم كه بجسب طاقت بلكه فوق ازطاقت خويش برصامندئ ممام الماس بسيار غوده ابن نعمت وشراكت درخدمت مقدّسين را ازماطلبيدند@ ونه چنانكه اميد داشتېربلكه اوّل خويشتن را بخداوند وبما برحسب ارادة خدادادند وأزابن سبب ازتيطس استدعا غودي كه همينا نكه آغازابن نعمت رادرميان شاكرد آنرابانجام هم برساند وبلكه چنانكه درهرچيزافزوني داريد درایان وکلال ومعرفت وکال اجتهاد و محبّتی که با مامیدارید در ابن نعمت نيزبيفزائيد ١٥ ابن رابطريق حكم نيكويم بلكه بسبب اجتماد ديكران وتا اخلاص محبّت شارابيآ زمايم ٥ زيراكه آحسان خداوند ماعيسى مسيح راميدانيدكه هرچند دولتمند بود در راه شافقيرشد تاشاازفقراودولتمندشويد@ودرابن راي ميدهم زيراكه ابن شارا شايسته استكه درسال كذشته نه درعمل فقط بلكه درنيت نيز ازُخُود اوّل شروع كرديد @ امّا الحال إن عمل را بانجام رسانيد تا اا جنانكه درنيت رغبت بيشتراظهاركرديدانجام كارنيز برحسب آنعه داريد بشود @ كه هركاه رغبت اوّل ظاهر باشد مقبول مي افتد الما بحسب آنچه کسی داردنه محسب آنچه ندارد⊙ و نه اینکه دیکر انرا ۱۳ راحت وشماراز حمت باشد بلكه بطريق مساواة تادرحال زيادتي شابرای کمی ایشان بکار آید و تازیادتی ایشان بجمه کمی شماباشد ا ۱۴ ومساواة بشود و چنانکه مکتوب است آنکه بسیار جمع کرد زیادتی ه ۱ نداشت وآنکه اند کی جمع کرد کمی نداشت ۱۹ اما شکر خداراست ۱۹ که ابن اجتماد را برای شما در دل تیطس نهاد یکه او خواهش مارا ۱۷ اجابت غودبلكه بيشتربا اجتهاد بوده بارغبت تمام بسوى شمار وانه شد٥ وبانفاق وى آن برادريرافرستاديم كه مدح اودرانجيل درتمام كليساها ١٨ است، ونه همين فقط بلكه كليساها نيز اورا اختيار كردند تاهم سفر ١١ مابشود درابن نعمت كه ماخدمت آنراميكنم براى تجيد خداوند وخوشي شما وازابن اجتناب ميكنم كهمباد آكسي مارا ملامت كند ا دربارهٔ ابن بركت كه خادمان آن هستم @ زيراكه نه درحضور ال خداوند فقط بلكه درنظرمردم نيزچيزهاي نيكوراتدارك مي بينم وبااپشان برادرخودرانيزفرسناديم كهمكر رأدراموربسياراورا بااجتهاد يافتبم واكحال بسبب اعتمادكليكه برشماميدارد بيشتربا اجتهاداست، هركاه دربارهٔ تيطس به برسنداو در خدمت شا ٢٣ رفيق وهمكارمنست واكردربارة برادران ما ايشان رُسُل كليساها (tvo)

ا و مجدمسیج میباشند و پس دلیل محبّت خود وافتخار مارا دربارهٔ شاه در حضور کلیساها بایشان ثابت نمائید

(باب لهم)

زيرآكه درخصوص ابن خدمت مقدّسين فضولي ميباسدكه بشما بنويسم وزيرارغبت شاراميدانم كهدربارة آن بجمة شاباهل مكادونية افتخارميكتمكه ارسالكذشته اهل اخائيه مستعد شدند وغيرت شا اكثرايشانرا تحريص نموده است @ امّابرا درانرا فرستادم كهمبادا افتخارما دربارة شادرابن خصوص باطل شود تاجنانكه كفته امر مستعدشويد، مبادا آكراهل مكادونيّه بامن آيندوشارانا مستعد يابند نميكويم شما بلكه ما از ابن اعتمادىكه بآن افتخار كرديم خجل شويم ٥ پس لازم دانستم که برا درانرانصیحت کنم تا قبل ازما نزدشما آیند و برکت موعود شارامهیا سازند تا حاضر باشد از راه برکت نه از راه طمع ٥ امّاخلاصه ابن است هركه بابخيلي كارد بالجيلي هم دروكند ووهركه بابركت كارد بابركت نيز در وكنده امّاهركس بطوريكه دردل خود عزم نموده است نه بجزن واضطرار زيرا خدا بخشنده فرحناك را دوست میدارد ولی خدا قادراست که هرنعمتی را برای شابیفزاید تاهميشه درهرامري كفايت كامل داشته براي هرعمل نيكوافزوده شويد٥ چنانكه مكتوبستكه نثاركرد وبفقراء داد وعدالتش تابابد

باقی می ماند ۱ امّا او که برای برزکربذر وبرای خورنده نانرارزق

ميدهد بجهة شمابذر رارزق خواهد داد وخواهد افزود وثمرات

عدالت شارامزيد خواهد كرده تا آنكه درهر چيزغني شده كال ١١ سخاوت را بنمائيدكه آر . منشاء شكرخدا بوسيلة ما بانسده زيراكه ١٢ بجاآوردن اليخدمت نه فقط حاجات مقدّسين را رفع ميكند بلكه سپاس خدارانیز بسیارمی افزاید ۰ واز برهان ابن خدمت خدارا ۱۳ تجيد ميكنند بسبب اطاعت شمادر اعتراف شما بانجيل مسيع وسخائ بخشش شا برای ایشان و همکان @ و بسبب دعای آنانیکه اشیتاق ا ۱۴ بشادارند بجبهة افزوني توفيق الهي كه بشاافاضه شده است شكرخدا راست براي عطاي مالا يوصف او to (بابدهم مذكور كردن پولس اقتدار واندازه عمده رسالت خويش) امّامن خود بولس كه درحضورميان شاذلبل هستم ليكن درا غيبت باساجسارت ميكنم ازشابجلم ورافت مسيح استدعادارم والماس میکنم که چون حاضر شدم جسارت نکنم بدان اعتمادی که ا کان میبرم که جرأت خواه کرد با آنانیکه می پندارند که ما بطریق جسم رفتارمیکنهم و زیرا هرچند درجسم رفتارمیکنیم ولی بقانون ا جسمى جنك نيكنيم @كداسلحة جنك ماجساني نيست بلكه بخدا قادراست براى انهدام قلعه ها كه خيالات وهربلند يراكه خودرا بخلاف معرفت خداميا فرازد بزيرميفكنيم وهرفكريرا باطاعت مسيج اسيرميسازي ومستعدهستمكه ازهرمعصيت انتقام جونم وقتيكه ا اطاعت شاکامل شود و آیابصورت ظاهری نظرمیکنید اکرکسی برخودا عتماد داردكه ارآن مسيح است اين رانيزاز خود بداندكه

چنانے» اوازآن مسیح است مانیز همچنان ازآن مسیح هستبم⊙ زیراً هرچند زیاده هم افتخار میکنم ازاقتدار خودکه خداوند برای تعمیرنه براى تخريب شماعا داده است خجل نخواهم شده كه مبادا معلوم شود كه شارا برسائل ميترسانم ٥ آكركسي كويد رسائل اوكران وزور اور است ليكن حضورجسي اوضعيف وسخنش حقير ٥ چنين شخص بداندكه چنانكه دركلام برسائل درغيبت هستبم همچنين نيزدرفعل درخصورخواهم بود٥ زيراجرأت نداريجكه خودرادر زمرة كسانيكه خويشتن رامدح ميكنند بشاريم ياخودرابا ايشان مقابله نمائم بلكه ايشان چون خودرا باخودمي بيايند وخودرا بخود مقابله مينايند دانانيستند المامارياد مازاندازه افتخار فيكنبم بلكه بحسب اندازه آن قانونی که خدا برای ماپیمود وآن اندازهٔ است که بشانیزمیرسد @ زيرا ازحد خودتجا وزنيكنبم كةكويا بشانرسيده ايم چونكه درانجيل 14 مسيح بشماهم رسيديم وازاندازه خودكذشته درمحنتهاى ديكران افتنارني نمأئم ولى اميد داريم كه جون ايمان شا افزون شود درميان شها بجسب قانون خود بغايت افزوده خواهم شده تا اينكه دراماكن 14 بعيد ترازشاهم بشارت دهم ودرامورم ياشده بقانون كسديكر افتخارنكنيم امَّاهركه افتخار مينايد بجداوند افتخار بنايد وزيرانه آنكه خودرامدح كندمقبول افتدبلكه كسي راكه خدا وندمدج نمايد (باب یازده عذرآوردن پولس به سبب افتخار خود) كاشكه مرادراندك جمالتي متحمّل شويد ومتحمّل من هم ميباسيد@

زيراً كه من برشما غيورهستم بغيرت الهي كه شمارا بيك شوهرنا مزد ال ساختم تاباكرة عفيفه بمسيح سپارم ٥ ليكن ميترسم كه چنانكه آن مار ٣ بمكرخود حوّارا فريفت همچنين خاطرشاهم ازسادكي ڪه درمسيج است فاسد كردد @ زيرا هركاه كسيكه بيآيد وعظ كند به عيسي ديكر ٢ غيراز آنكه ما بدوموعظه كرديم ياروحي ديكرراجز آنكه يافته بوديدمي پذيريد يا انجيلي ديكر را سواي آنجه قبول كرده بوديد نيكو میکنید که متحمّل میشوید یک مرایقین است که از بزرکترین رسولان هرکز کمترنیستم ۱۵ اهرچند درکلام نیزامی باشم لیکن در ۱ معرفت نی بلکه در هرامری نزد جمیع بشما آشکا را کردیم آیا کناه كردمكه خودرا ذليل ساختم تاشاسرا فرازشويد دراينكه بانجيل خلاشارا مجّاناً بشارت دادم كليسا هاى ديكر را غارت ، وده اجرت كرفتم تاشارا خدمت نمايم وچون بنزدشا حاضر بوده محتاج شدم بر هیچکس بارننهادم و زیرا برا درانی که ازمکادونیّه آمدند رفع حاجت من نمودند ودرهرچيزازبارنهادن برشاخودرانكاهداشته وخواهم داشت، براستي مسيح كه درمن است قسم كه ابن افتخار درنواحي اخاليّة ازمن كرفته نخواهد شده ازچه سبب آيا از اينكه شارا دوست ا غيدارم خداميداند وليكن آنچه ميكنم هم خواهم كرد تا ازجويندكان ال فرصت فرصت رامنقطع سازم تادرآنيه افتخارميكنند مثل مانيز يافت شوند ٥ زير آكد چنانند رسولان كذبه عَمَاة مكَّار كه برسولان ١٣ مسيح صورت خود را تغييرميد هند ٥ وعجب نيست چونك خود ا

شيطان هم صورت خود را بفرشتهٔ نور تغيير ميدهد @ پس امر بزرك نيستكه خدّام وي بخدّام عدالت صورت خودرا تغييرميدهندكه عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود ۹ بازمیکویم کسی مرا بي فهم نداند والامراچون بي فهمي بپذيريد تا من نيزاندكي افتخار كنم أنْچهميكويم ازجانب خداوند نميكويم بلكه أزراه بي فهمي درابن اعتماديكه انتخارما است ٥ چونكه بسياري ازطريق جسماني افلخار ميكنند من هم افتخارميناج ۞ زيرا چونكه خود فهېم هستيد بي في انرا 19 ا مخوشی متحمّل میباشید ی که مخمّل میشوید هرکاه کسی شارا مملوك سازد يأكسي شمارا فروخورديا كسي شمارا كرفتار كنديا كسي خودرابلند سازدیا کسی شارا بررخسار طپانچه زنده ازروی استحقار فرض میکنم که ماضعیفم امّا در هرچیزی که کسی جرأت دارد از راه بی فهی میکویم من نیز جرأت دارم آیا عبرانی هستند من نیزهستم اسرائیلی هستند من نیزهستم از آل ابراهم هستند من نیزمیباشم آیا خدّام 11/10 مسيج هستند چون ديوانه حرف ميزنم من بيشرهستم درمحنتها افزون تردرتازيانه هازياد تردرزندانها بيشتردرمركها مكرّراً وازيهودينج مرتبه ازچهل یک کم تازیانه خوردم ۵ سه مرتبه مراچوب زدند یکد فعه سنکسارشدم سه کرّت شکسته کشتی شدم شبانه زوزی دردریا بسر بردم و درسفرها بارها درخطرهای نهرها در خطرهای دزدان درخطرها ازقوم خود ودرخطرها ازامتها درزخطرهادر شهردرخطرها درصحرا درخطرها دردريا درخطره ادرميان

برادران کذبه و در محنت و مشقّت در بیخوابیها بارها در کرسنگی ۲۸ و تشنکی در روزه ها بارها در سرما و عربانی و بدون آنچه علاوه بر اینها است آن باریکه هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه کلیساها و کیست ضعیف که من ضعیف نم که لغزش میخورد که من نمی سوزم و اکر افتخار میباید کرداز آنچه بضعف من تعلق داردافتخار ۴۳ میکنم و خلاو پدر عیسی مسیح خلاوند که تا با بد مبارك است میداند ۴۳ که دروع نمیکویم و در دمشق والی حارث پادشاه شهر ده شقیان را ۴۳ برای کرفتن من حراست مینه و دی و مرا در زنبیلی از در پیچه ازباره سیم قلعه پائین کردند واز دستهای وی رستم

(باب دوازدهم ذکرکردن پولس مکاشفات وروپاهای خودرا)
افتخار نمودن البته شایستهٔ من نیست پس بروپاها و مکاشفات خداوند میآیم و شخصی در مسیح میشناسم چهارده سال قبل از ابن خواه در جسم نیدانم وخواه بیرون از جسم نیدانم خدا میداند چنین شخص تا آسان سبم ربوده شد و و چنین شخص را میشناسم خواه در جسم و خواه جدا از جسم نیدانم خدا میداند و که بفردوس ربوده شد و سننانی شنید که نتوان کفت زیرا انسانرا جائزنیست بآنها تکلم شد و سننانی شنید که نتوان کفت زیرا انسانرا جائزنیست بآنها تکلم کردن و از چنین شخص افتخار خواهم کردلیکن از خود جزاز ضعفهای و خویش افتخار نیکنم و که اکر بخواهم افتخارهم بکنم بی فهم نیباشم زیرا که راست میکویم لیکن اجتناب میکنم مبادا کسی در حق من کمانی برد

/ فوق ارْآنْچه درمن بينديا ازمن شنود@ وتا آنكه از زيادتيَّ مكاشفات ازحد سرافرازی ننایم خاری درجسم من داده شد قاصدی از جانب شيطان تامرالطمه زند مبادااز حدّزياده سرافرازي نايم ٥ كه درباره ً آن سه دفعه از خداوند استدعا نمودم نا ازمن برود ٥ مرا كفت توفيق من تراكافي است زيراكه قوّت من درضعف كامل ميكرددېس بشادئ بسياراز ضعفهاى خودبيشتر افتخار خواهم نمود تاقوت مسيير برمن سايه افكنده بنابرين ازضعفها ودشنامها واحتياجات وزحات وتنكيها بخاطر مسيح شادمانم زيراكه چون نا توانم آنكاه توانا هستم ٥ درافتخار كردن بي فهم شدم شامرا مجبور ساختيد زيرا ميبايست شامرامدح كنيداز آنروكه من ازبزركترين رسولان بهبيج وجه كمتر انيستم هرچند هېچ نېم ٥ بدرستيکه علامات رسول درميان شيااز كال صبروا يات ومعجزات وقوات بديد كشت كه كدام چيزاست كه درآن ازسائر كليساها قاصر بوديد مكراينكه من برشا بارنهادم این بی انصافی را از من بجنشیده اینک مرتبهٔ سبّم مهیّاهستم که نزد شابيآيم وبرشا بارنخواهم نهاداز آنروكه نه مال شارا بلكه خود شارا طالم زيراكه نيبايد فرزندان براي والدين ذخيره كنند بلكه والدين برای فرزندان ۱ امّامن بکال خوشی برای جانهای شماصرف میکنم وصرف كرده خواهم شداكر چه هر چند شارا محبّت بيشتر نايم كهتر محبُّت بينم المَّا باشد من برشما بارنهادم بلكه چون حيله وربودم شارا بكر بجنك آوردم @ آيابيكي از آنانيكه نزدشا فرستادم نفع ازشما

11

10

14

كرفتم @ به تيطس التماس نمودمروباوي برادر خودرا فرشتادم آيا مه تيطس ازشانفع بردمكربيك روح ويكروش رفتار ننموديم ايا اا بازكان ميكنيدكه نزدشا حجّت ميآوريم بحضور خدا درمسيح سخن میکوئم لیکن این همه ای عزیزان برای تعمیر شااست @ زیرآ میترسم كه چون آيم شمارانا چنانكه ميخواهم بيابم وشا مرانا چنانكه ميخواهيد بيابيدكه مبادا نزاعها وحسدها وخشمها وطرفداري ومتان وغيبت وغروروفتنه هاباشده وچون بارآيم خداي من مرانزدشاذليل ٢١ سازدوماتم كنم براى بسياري از آنانيكه پېشتركناه كردند وازنا پاكي وزنا وفجوريكه كرده بودند توبه ننمودند

(بابسيزدهم خاتمة رساله)

ابن مرتبة سبم نزدشماميآيم بكواهئ دوسه شاهد هرمقدمه ثابت خواهد شد، پېش كفتم وميكويم كه كوياد فعه دوّم حاضرميباشم ٢ والآن كه غايب هستم مينويسم آناني راكه قبل ازابن كناه كردند وهمه ديكرانراكه اكرباز آيم مسامحه نخواهم نمود ٥ جونك، طالب دليل ٣ اين هستيدكه مسبح درمن متكلم استكه اومرشارا ضعيف نيست بلكه درشاقادراست وزيرا هركاه ازضعف مصلوب كشت ليكن ازقوّت خدا زیست میکند که مانیز دروی ضعیف هستیم لیکن با اوازقوّت خدا كه بسوى شااست زيست خواهم كرد ٥ خودرا ٥ امتحان كنيدكه درايمان هستيديانه خودرابازيافت كنيد آيا خودرا

نيشناسيد كه عيسي مسيح درشا است اكر مطرودنيستيد وامّا	4
اميدوارم كه خواهيد دانستكه ما مطرود نيستم ٥ وازخدا مسئلت	V
میکنم که شما هیچ بدی نکنیدنه تا ظاهر شود که ما مقبول هستیم بلکه	
تاشمانيكوني كرده باشيد هرچند ماكويا مطرود باشبر @ زيراكه نيتوانم	۸
بخلاف راستي عمل نمائم بلكه براي راستي @ وشادمانم وقتي كهما	4
نا توانیم و شاتوانائید و برای این دعامیکنیم که شاکامل شوید ۱۵ از	1.
اينجهة اين رادرغيبت مينويسم تاهنكاميكه حاضرشوم سختم نكنم	
بحسب آن اقتداري كه خداوند بجمة تعمير نه براي تخريب بن داده	
است و خلاصه ای برادران شادبا شید کامل شوید تسلّی پذیرید	11
یک رای وباسلام بوده باشید وخدای محبّت وسلام باشاخواهد	
بود ٥ يكديكر راببوسة مقدّسانه تحيّنت بالبد ٥ جميع مقدّسان بشيا	14
سلام ميرسانند @ توفيق عيسى مسيح خداوند وهجبّت خدا وشركت	14
روح الفدس باجميع شما باد آمين	

رسالة بولس رسول به غلاطيان

(باب اوّل عنوان رساله وتحيّنت مقدّسين)

پولس رسول نه از جانب انسان ونه بوسیلهٔ انسان بلکه به عیسی ا ا مسیح و خدای بدر که او را از مردکان بر خیزانید و همه برا درانی ا

که بامن میباشند بکلیساهای غلاطیّه ۵ توفیق وسلام بشما باداز اس

جانب خدای پدروخداوندماعیسی مسیح که خود را برای کناهان م ماسپرد تامارا ازیر عالم حاضر شریر بجسب ارادهٔ خدا و پدرما

خلاصى بخشده كه اوراتا أبد الآباد جلال است آمين

(سبب تحرير رساله بعلّت بركشتن غلاطيان ازسادكي وآزادئ

انجبل مسيم)

تعجّب میکنم که بدبن زودی از آنکس که شما را بتوفیق مسید عوت ا فرمود بر میکردید بسوی انجیلی دیکر که دیکرنیست لکن بعضی ۷

هستند که شارا مضطرب میسازند و میخواهند انجیل مسیح را تبدیل

نايند و بلكه هركاه ما هم يا فرشته از آسمان انجيلي غير از آنكه بدو م بشارت داديم بشارساند ملعون باد و چنانكه پيش كفتهم الآن هم ا

بازمیکویم اکرکسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید بیآورد ملعون باده آیا ۱۰ اکال مردم را در رائ خود میآورم یا خدا را یارضامندی مرد مرامیطلم

(4 vo)

آكرتا مجال خوشنودئ مرد مراميخواستم غلام مسيح نيبودم امّالي برادران شارا اعلام میدهم از انجیلی که من بدان بشارت دادم که بطريق انسان نيست وزيراكه من آنرا ازانسان نيافتم ونيآموختم مكر بكشف عيسى مسيح وزيراكه سركذشت سابق مرا دردين لهودشنيده ()40 ایدکه برکلیسای خدابی نهایت جفامینمودم و آنرا ویران میساختم ۵ ودردين يهودازاكثرهمسالان قوم خودسبقت ميجستم ودرنماليد 15 اجداد خود بغايت غيورميبودم الماجون خداكه مرا أزشكم مادرم اختيار غود وبتوفيق خود مراخواند رضابد بن داده كه پسر خودرا 14 درمن آسكاراسازدتا آنكه درميان امتهابد وبشارت دهم درآنوقت باجسم وخون مشورت نكردم وبأورشلم هم نزد آنانيكه قبل ازمن رسولان بودند نرفتم بلكه بعرب شدم وبازبد مشق مراجعت كردم ٥ پس بعدازسه سال برای ملاقات پطرس بأورشلم رفتم و پانزد وروز باوی بسربردم ه امّا از سائر رسولان جزیعقوب برا در خداوند را نديدم آنچه بشمامينويسم اينك درحضورخدا دروغ نيكويم بعد ازآن بنواحيّ سوريّه وقيليقيّه آمدم وبكليساهاي يهوديّه كه در مسيح ميباشند صورةً غيرمعروف بودم وجزاينكه شنيده بودندكه آن كسى كه بيشتر برماجفامينمود الحال بشارت ميدهد بهان طريقتيكه قبل ازين ويران ميساخت ۞ وخدا را درمن تجيد نمودند (باب دوّم ذكرسفرديكر پولس بأورشلم وممتازشدن اوبرتبة رسول) پس بعد از چهارده سال با برنابا باز بأورشلم رفتم و تيطس راهمراه

بردم @ ولى بالهام رفتم وايشانرا خبر دادم ازانجيلي كه درميان امّتها م بدان موعظه میکنم امّا درخلوت بآنانیکه مشهورند مبادا عبث بدوم یادویده باشم ولیکن مصاحب من تیطس نیزکه یونانی بود مجبورنشد | r كه مختون شود@ وابن بسبب برادران كذبة مكّاره بودكه بجيله داخل ٢ شدندتا آزادئ ماراكه درمسيع عيسى داريم تجسس كنندوتا مارابه بندكي درآورند ٥ كه ايشان رايكساعت هم باطاعت درابن امرتابع نشديم تاراستي انجيل درشا ثابت مانده امّا ازآنانيكه معتبراند هرجه ١ بودند مرانفاوتي نيست خدا برصورت انسان نكاه نيكند زيرا آنانيكه معتبراندېن هېچنفع نرسانيدند ، بلكه مخلاف آن چون ديدندكه بشارت نامختونان بن سپرده شد چنانکه بشارت مختونان به پطرس ٥ زیرا او که برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد در من هم برای م امَّها عمل كرد @ پس چون يعقوب وكيفا ويوحنّاكه معتبر به اركان ا هستندآن توفيقيراكه بمن عطاشده بود دانستنددست رفاقت بن وبرنابا دادند تا ما بسوى امُّنها برويم چنانكه ايشان بسوى مختونان ٥ جزآنكه فقراء راياد بداريم وخودنيز غيور بهمين كاربودم 1.

(ذكرتوسيخ نمودن بولس بطرس رادرانطاكيه)

امًا چون بِطْرُس به انطاکیّه آمداورا روبر ومخالفت نمودم زیراکه اا مستوجب ملامت بوده چونکه قبل از آمدن بعض ازجانب المتعوب باامّتها غذامیخورد ولی چون آمدند از آنانیکه اهل ختنه

ا بودند ببم كرده بازايستاد وخويشتن راجدا ساخت وسائر يهودهم باوی نفاق کردند مجدّیکه برنا با نیز در نفاق ایشان کرفتارشد ۰ ولی چون دیدمکه براستی انجیل باستقامت رفتار نیکنند پیش روی همه بطرس راكفتم اكرنوكه بهودهستي بطريق امتهاونه بطريق بهود ريست ميكني چونستكه امّتها را مجبو رميسا زيكه بطريق يهود رفناركنند ٥ ماكه طبعاً يهود هستم ونه كنا هكارانِ ازامَّتها ۞ امَّا جونكه يافتهم كه هي كس ازاعال شريعت عادل شمرده نميشود بلكه بايان بعيسي مسيم ماهم بمسيح عيسى كرويديم تاآنكه ازايمان بمسيح ونه ازاعال شريعت عادل شمرده شويم زيراكه ازاعال شريعت هبي بشرى عادل شمرده نخواهدشده امااكرچونعدالت درمسبح راميطلببم خودهم كناهكار يافت شويم آيامسيم خادم كناه است حآسان زيرا أكربنا كنم آنجه خراب ساختم هرآينه ثابت ميكنم كه خود متعدّى هستم @ زانروكه من ا بواسطة شريعت مرشريعت را مرد دم نامر خدارا زيست كنم بامسيح مصلوب شده ام وديكرمن زيست نيكنم بلكه مسيح درمن زيست ميكندوزندكانيءكه الحال درجس ميكنع بايان بريسرخدا ميكنمكه مراجعبّت نمود وخود رادر راه من سپرد ٥ توفيق خدا را باطل نيسازم زيرا اکرعدالت بشريعت بودي هرآينه مسيح عبث مرد

(باب سبّم دراثبات اینکه عدالت از ایمان است نه از اعمال شریعت) ای غلاطیانِ بی فهم کِه شمارا افسون کرد تاراستی را اطاعت نکنید

19

كه بيش چشان شاعيسى مسيح مبين كرديد كه كويا درميان شا مصلوب شد@ فقط این میخواهم ازشا بفهم که روح را ازاعمال شریعت ا یافته ایدیا از خبرایمان ۱ آیا این قدربی فهم هستید که بروح شروع ۳ كرد الآن مجسم كامل ميشويد الاااين قدرز حات عبث كشيديد اكرفي الحقيقه عبث باشد @ پس آنكس كه روح را بشاعطا ميكند ٥ ومعجزات درميار بشابظهورميآورد آيا ازاعمال شريعت يا ازخبر ایمان میکند و چنانکه ابرههم بخدا ایمان آورد وبرای اوعدالت هجسوب شد@ پس آ کاهید که اهل ایمان فرزندان ابرهم هستند@ v وكتاب چون پيش ديدكه خداامّتها را ازايان عادل ميشارد بابرهم مژده دادکه جمیع امّتها از توبرکت خواهند یافت ۱ بنابرین اهل ایمان با ابرهیم مؤمن برکت می یا بند و زیرا جمیع آنآنیکه از اعمال ۱۰ شريعت هستندتحت لعنت ميباشند زيرامكتوبست ملعونست هرکه ثابت ناند درتمام نوشتهای کتاب شریعت تا آنهار ایجا آرده امّا ۱۱ واضح استكه هيجكس درحضورخدا ازشريعت عادل شمرده نميشود زيراكه عادل بايمان زيست ميكند الماشريعت ازايمان نيست بلكه آنكه بآنها عمل ميكند درآنها زيست مينايد مسيح مارا ازلعنت شريعت فداكرد چونكه در راه ما تحت لعنت شد چنانكه مكتوب است كه ملعونست هركه بردار آو يخته شود ٥ نا بركت ابرهم درمسيج ١٠ عيس برامتها آيدوتا وعدة روح را بوسيلة ايان حاصل كنيم ١٥ اي ١٥ برادران بطريق انسان سخن ميكويم زيراكه عمديراكه ازانسان نيز Qqq

استوارمي شودهيچكس باطل نميسازد ونميا فزايد اما وعده هابابرهم وبه نسل اوكفته شد ونميكويدبه نسلهاكه كويا ازبسيارباشد بلكه ازیکی وبه نسل توکه مسیج است و مقصود اینست عهد براکه از خلا بمسيج بسته شده بود شريعتي كه چهار صدوسي سال بعداز آن نازل شدباطل نميسازد بنهجيكه وعده نيست شود @ زيرا اكرميراث از شريعت بودى ديكراز وعده نبودي ليكن خدا آنرا بابراهم ازوعده عنايت فرمود و پسشريعت چيست بسبب نفصيرها برآن افزوده 19 شدتاهنكام آمدن آن نسليكه وعده بدوداده شدوبوسيلة فرشتكان بدست متوسِّطي مرتب كرديد امّامتوسّطازيك نيست وخدايك است و پس آیا شریعت بخلاف وعده های خداست حاشا زیرا اکر شريعتى داده ميشدكه تواند حيات بخشد هرآينه عدالت ازشريعت حاصل میشد و بلکه کتاب همه را درکناه مسد و دساخت تا وعدهٔ كه ازايان بعيسي مسيح است مُوّمنين راعطاشود ٥ امّاقبل ازآمدن ایمان در تحت شریعت محروس بودیم وبرای آن ایمانیکه میبایست مكشوف شود بسته شده بوديم ٥ پس شريعت لالاي ماشد تا بمسيح برساند تا ازایان عادل شمرده شویم ایکن چون ایان آمددیکر زيردست لالاي نيستېم ٥ زيراكه همه بوسيلة ايان بسيج عيسي ١٧ پسران خداميباشيده كه همهٔ شاكه درمسيج تعميديافتيد مسيح رادربر کرفتیده نه پهودیست ونه یونانی نه غلامرونه ازادنه مرداست ونه زن زيراكه همهٔ شما درمسيج عيسي يك مبياشيد ٥ (49.)

امَّا اكرشما ازآن مسيح باشيد هرآينه نسل ابراهم وبرحسب وعده ٢٩ وارثان هستيد (باب چهارم ذکر عبودیّت شریعتی و آزادای انجیلی) ولى ميكويم ما داميكه وارث صغير است ازغلام هبي فرق ندارد ا هرچندمالک همه باشد و بلکه زیردست ناظرین و وکلاء میباشد ا تاروزیکه پدرش تعیین کرده باشده همچنیر بمانیزچون صغیر اس ميبوديم درتحت اصول جهار مملوك بوديم اليكن چون زمان ا بكال رسيدخدا بسرخود رافرستادكه اززن زائيده شدوزير شريعت متولَّد ٥ تا آنانيراكه تحت شريعت باشند فلاكند تا آنكه بسرخواندكي ه رابیابم ۱ امّا چونکه پسران هستید خداروح بسرخودرادردلهای ا شافرستاد که ندامیکند یا آبایعنی ای پدر المذادیکرغلام نیستی بلكه پسروچون پسروارث خدانيز بوسيلة مسيح ليكن درآن م زمان چور خدارا ، پشناختيد آنانيراكه طبيعة خدايان نبودند بندكي ميكرديد وامّا الحال كه خدا را ميشناسيد بلكه خداشارا ا ميشناسد چكونه باز برميكرديد بسوى آن اصول ضعيف وفقيركه ديكرميخواهيدازسرنوآنهارابندكي كنيده روزهاوماهها وفصل ١٠٠ هاوسالهارانكاه ميداريده دربارة شاترس دارم كه مبادابراي شاااا عبثأرحمت كشيده باشم الى برادران ازشا استدعادارم كه جون ا من بشوید چنانکه من هم چون شاهستم بن هیچ ظلم نکردید ۱۳ امّا ۱۳ آكاهيدكه بسبب ضعف بدني اوّل بشابشارت دادم وآن تجربه ال

مراكه درجسم من بودحقير نشمرديد ومكروه نداشتيد بلكه مراجون فرشتهٔ خدا ومثل مسيم عيسي پذيرفتيد ٥ پس كجا است آن مبارك بادئ شمازيرا بشاشا هدم كه أكرممكن بودى چشمان خود رابيرون آورده بن میدادید و پس چون بشاراست میکویم آیادشمن شما شدم شارا بغيرت ميجويند ليكن نه به خير بلكه ميخواهند شمارا محروم كنندتا ايشان را بغيرت جوئيد ٥ ليكن غيرىت درخيريّت خيراست درهرزمان نه تنها چون من باشما حاضرهستم ای فرزندان من که برای شها باز درد زه دارم تامسیج درشها متصور شود ۱ بارى ميخواستم اكحال بنزدشا بيآيم وسخن خودرا تغيير دهم زيراكه در بارة شمامتحير شدم شاكه ميخواهيد تحت شريعت باشيد مرا بكوئيد آياشريعت رانميشنويد ۞ زيراكه مكتوبست ابراهم رادو پسر بودیکی از کنیزودیکری از آزاده بلکه پسرکنیز مجسب جسم و پسر آزادبرحسب وعده تولّديافت واين اموربطور تثيل سرح میشودکه این دوزن دوعهد میباشندیکی ازکوه سینا برای بندکی میزاید که آن هاجراست و زیراکه هاجر کوه سینا است درعرب ومطابق است با أو رشليمي كهموجود است زيراكه بافر زندانش در بندكى ميباشد وليكن أورشلم عليا آزاداست كه مادر جميع ما ميباشد وزيرامكتوب استاى عاقركه نزائيدى شادباش صداكن وفریاد بر آورای تو که درد زه ندیدی زیرا که فر زندان زن بی کس از اولاد شوهرداربيشترند @ ليكن مااي بردران چون اسحق فرزندان وعده میباشیم بلکه چنانکه آنوقت آنکه برحسب جسم تولدیافت ا۳۲ بروی که برحسب روح بود جفا میکرد همچنیر الآن نیزاست ۵ لیکن کتاب چه میکوید کنیزو پسراو را بیرون کن که پسرکنیزك با ۳۰ پسر آزاد میزاث نخواهدیافت ۵ خلاصه ای برادران فرزندان کنیز ساتیم بلکه از زن آزادیم

(باب پنجم

تنبيه برترك كردن طريق جسماني وسلوك نمودن بطريق روحاني) بس بآن آزادی که مسیح ما را بآن آزاد کرد استوار باشید و باز دریوغ بندكي كرفتارمشويد اينك من پولس بشماميكويم كه اكر مختون ا شویدمسیج برای شاهمی نفع ندارد و بلی بازبهرکس که مختون شود اس شهادت ميدهم كه مديون است تاتمامي شريعت را بجا آورد ٥ همه م شاكه ازشريعت عادل ميشويدازمسيح باطل وازتوفيق ساقط كشته ايد و زيراكه ما بواسطة روح ازايان مترقّب اميد عدالت ه هستبم وكه درمسيج عيسى نه ختنه فأنده دارد ونه نامختوني بلكه اياني ا كه بمحبَّت عمل ميكند@ خوب ميد ويديد پس كِه شمارا ازاطاعت v راستی منحرف ساخت ٥ این نصیحت ازاو که شارادعوت کرد ۸ نيست ﴿ خمير ماية اندك تمام خمير را مخمّر ميسازد ۞ من درخلاوند الم برشااعتماد دارم که هبیرای دیکر نخواهید داشت لیکن آنکه شمارا مصطرب سازد هركه بآشد قصاص خودرا خواهد يافت المالي اا برادران أكرمن تابجال بختنه موعظه ميكردم چراجفا ميديدم كه در

اين صورت لغزش صليب برداشته ميشود 6 كاش آنانيكه شمارا ۱۳ مضطرب میسازندخویشتن را بریدندی و زیراکه شمالی برادران به آزادى دعوت شديدامًا زنهار آزادئ خودرا فرصت جسم مكردانيد بلكه بحبّت يك ديكر راخدمت كنيده زيراكه تمامي شريعت دريك لفظكامل ميشوددراينكه همسابة خودرا چون خويشتن محبّت نماه امّااكرهمديكر رابكزيد وبخوريد باحذر باشيدكه مبادا ازيكديكرهلاك شويد الماميكويم بروح رفتاركنيد پس به شهوات جسم نخواهید پرداخت @ زیراکه خواهش جسم مخلاف روح است وخواهش روح بخلاف جسم واين دوبايكد يكرمنازعه ميكنند بطوريكه آنچه ميخواهيد نميكنيد ٥ امّا اكراز روح هدايت شديد تحت شريعت نيستيد واعمال جسم اشكار است يعني زنا وفسق وناباكي وفجور وبأت پرستي وجاد و ڪري ودشمني ونزاع وکينه وخشم وطرفداري وشقاق وبدعتها وحسد وقتل ومستى ورندى وامثال اينهاكه شمارا خبرميدهم چنانكه قبل ازاين دادمكه كنندكان چنين كارهاوارث ملكوت خدانميشوند۞ ليكن ثمرة روح محبّت وخوشي وسلام وحلم ومهرباني ونيكوئي وايمان وتواضع و پرهيز كاري است ٥ كه هبيج شريعتِ مانع چنين كارهانيست @ وآنانيكه ازآن مسيج ميباشند جسم را با هوسها وشهواتش مصلوب ساخته اند ٦ اكر بروح ريست كتيم بروح هم رفتار بكتيم الفرن مشويم تايكديكررا بخشم آوريم وبريكد يكرحسد بريم

(باب ششم درفضيلت حلم وتواضع وسخاوت وغيره)

امّاای برادران آکرکسی بخطائی کرفتار شود شماکه روحانی هستید

چنین شخص را بروح تواضع اصلاح کنید وخود را ملاحظه کن که

مباداتونيزدرتجربه آفتي بارهاي يكديكررامتحمّل شويد وبدين

نوع شریعت مسیج را بجا آرید و زیرا اکر کسی خود را شخصی کان برد

حال آنکه چیزی نباشد خودرامیفریبد ۱۵ امّاهرکس عمل خودرا ۴

امتحان بكند آنكاه فخرد رخود به تنهائي خواهد داشت نه برديكري ٥ زيراهركس حامل بار خود خواهد شد ٥ امّاهركه دركلام تعلم يافته

باشد معلم خودرا درهمه چیزهای خوب مشارك بسازد و فریب v

مخورید خدارا استهزآ ، نمیتوان کرد زیرا که آنچه آدمی بکاردهانرادرو خواهد کرد و زیراهرکه برای جسم خود کارد از جسم فسادرا در وکند

وهركه بروح كارداز روح حيات جاواني خواهد درويد ٥ ليكن از ١

نیکوکاری خسته نشویم زیراکه درموسم آن در وخواهم کرد بشرطیکه ملول نشویم و خلاصه بقدریکه فرصت داریم با جمیع مردم احسان ۱۰

بنائم على الحضوص با اهل بيت ايمان ٥

(خاتمة رساله)

ملاحظه کنید چه حروف بزرك بدست خود بشما نوشتم آنانیکه ایم میخواهند صورتی نیک و درجسم نمایان سازند ایشان شارا مجبور میسازند که مختون شوید محض تااینکه برای صلیب مسیح جفانه بینند و

	,
يراايشان نيزكه مختون اندخود شريعت رانكاه نميدارند بلكه ميخواهند	; 11"
برایسان بیره مون شامختون شوید تا در جسم شاافتخار کننده لیکن حاشا از من که	''
الما محتون سوید فادر جستم سی مسید که روسیلهٔ او دنیا	14
افتخار کنم جزاز صلیب خداوند ماعیسی مسیح که بوسیلهٔ او دنیا	
المان شده من مر دنیارا © زیرا که در مسیح عیسی به حسه	
حيد بست ونه نا مختوني بلكه خلقتي تازه ⊙ وانانيكه بدبن ^{ما نون} رفتار	(4
میکنندسلام ورحمت برایشان بادوبراسرائیل خدا و بعدازابن	
هیچکس مرازحمت نرساند زیراکه من دربدن خود نشانهای خلاوند	10
هیچکسی مرازحمت برساند ریزانه می دربد از در این	
عیسی را دارم ۱ ای برا دران توفیق خداوند ماعیسی مسیح با روح	14
شهاباد آمین	

رسالة پولس رسول بأَفَسيِان

(باب اوّل عنوان رساله)

پولس بارادهٔ خدارسول عیسی مسیح بقد سینی که در آفسس ا میباشند ومؤمنین در مسیح عیسی و توفیق وسلام از جانب پدر ما خداو عیسی مسیح خداوند برشیاباد و

(مبارك خواندن خدا بجهة بركات وعطاياي روحاني)

مبارك باد خداو پدرخداوند ماعیسی مسیح که مارا مبارك ساخت الم بهربرکت روحانی درساویّات درمسیم چنانکه مارا پیش از بنیاد الم عالم دراو برکزید تا در حضور او در مجبّت مقدّس و بی عیب باشیم ا

كه مارا ازقبل تعيين نمود تا اورا بسرخوانده شويم بوساطت عيسى

مسیج برحسب خوشنودی اراده خود و برای ستایش مجد توفیق خود ا که مارا بان مستفیض کردانید در آن حبیب ۵که دروی بسبب

خون اوفدا یا فته ایم یعنی آمرزش خطایا باندازهٔ دولت توفیق او و که آنرا با بی دریخ عطافر مود در هر حکمت و فطانت چونکه سر

ارادهٔ خود را بماشنا سانید بروفق خوشیٔ خود که درخود عزم نموده ا بود © برای انتظام کال ازمنه تا همه چیز خواه آنچه در آسان وخواه ..

آنچه برزمین است درمسیدریک سری جمع شودیعنی دراو ۵که ۱۱

مانيزدروي ميراث اوشديم چنانكه پيش معين كشتيم برحسب قصد اوکه همه چیزهاراموافق رای ارادهٔ خود میکند و تا ازماکه اوّل اميدوار بمسيج شديم جلال اوستوده شود، وشمانيزدراوميباشيدار وقتيكه كلام حق يعنى بشارت نجات خودرا شنيديد وچون بوي ۱۴ ایان آوردید مختوم کشتید بروح القدس موعود ۵ که بیعانهٔ میراث مااست برای فدای آن مِلْكَ خاص اوتا جلال اوستوده شود (دعای پولس برای مقدّسین) بنابرین من نیزچون خبرایان شارا درعیسی خداوند و محبّت شارا باهمه مقدّسین شنیدم و بازنمیایستم ازشکر نمودن برای شاوازیاد 14 آوردن شادردعاهای خود٥ تآآنکه خدای خداوند ما عیسی مسيحكه پدرذوالجلالست روح حكمت وكشف رادرمع فهت خود بشاعطا فرماید @ تا كه چشمان دل شمار وشن كشته بدانید كه 5 A اميددعوت او چيست و ڪدام است دولت مجد ميراث او در مقدّسين وچه مقداراست عظمت بي نهايت قدرت اونسبت 19 بالمُؤمنين بروفق شدّت كارسازى قوّت او ٥ كه درمسيح كارساز فرمود هنكاميكه اورا ازمردكان برخيزانيد وبدست راست خوددر ساويّات نشانيده بالانرازهررياست واقتداروقوّت وسلطنت وهرنامي كه خوانده ميشودنه درابن عالم فقط بلكه درعالم آينده نيز وهمه چيزهارا زير پاڄاي او نهاد واو را بزهمه چيزسرفرمود براي ا کلیسائی که بدن اوست یعنی پری او که کل را در کل بر میسازد

(بالب دوّم درابنكه همه مردم بالطّبع دركناه مرده اند ومحض بتوفيق خداحات بانند)

وشاراً که درخطایا و کناهان مرده بودید زنده کردانید@ که در 📗 آنها رفتارميكرديد برحسب دورة النجهان بروفق رئيس سلطنت هوا يعني آنروحي كه الحال درفر زندان معصيت كارسازي ميكند ٥ كهدرميان ايشان همة مانيز درشهوات جساني خود قبل ازاين زندكي ميكرديم وهوسهاي جساني وافكارخودرا بعمل ميآورديم وطبعا فرزنلان غضب بوديمهينانكه ديكران وليكن خلاكه دررحانيت غنی است از حیثیت محبیت عظم خود که با ما نمود و مارا نیز که در ه خطايامرده بوديم بالمسيح زنده كردانيد زيراكه محض بتوفيتي نجات يا فته ايد و وبا او برخيزانيد و درسا ويّات درمسيم عيسى نشانيد و ا نادرعالمهاى آنيده دولت بي نهايت توفيق خودراظاهرسازد بلطف برما درمسيج عيسي وزيراكه محض بتوفيق نجات يا فته ايدبوسيلة م الهان وابن ازشانيست بخشش خداست ونه ازاعال تاهيجكس افتخارنكنده زيراكه صنعت اوهستبم آفريده شده درمسيج عيسي

(دراتحًاد بهود وامّتها درمسيم)

برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیّا نود تا در آنها سلوك نمائم ٥

لهذابيادآ وريداينكه شاقبل بحسب جسمازامتهاى بوديدكه نامخنون ااا خوانده میشوند بآنچه ختنه نامیده میشود درجسم ساخته شده

بدست @ واینکه درآن هنکام ازمسیع جدا واز وطنیت آل اسرائیل اجنبى وازعهدهاي وعده بيكانه وتى اميد ويي خدا در دنيا بوديد ٠ ليكن اكحال درمسيع عيسي شآكه بيشتر دور بوديد بخون مسيح نزدیک شده اید و زیراکه او سلام ما است که هر دو رایک کردانید ودیواری را که درمیان حائل بودمنهدم ساخت ۵ وعداوت یعنی شريعت احكام راكه مشتمل برفرائض بود بجسم خود نابود ساخت تاكه مصاكحه كرده ازهردويك انسان جديدرادر خودبيآ فريند وتاهردورادريك جسد باخدامصاكحه دهد بوساطت صليب خودكه برآن عداوت راكشت وآمده بشارت مصالحه رارسانيد بشاكه دوربوديد ومصاكحه بآنانيكه نزديك بودند وزيراكه بوسيلة اوهردودريك روح دخول نزد پدريافته ايم پس ازابن بعدغريب 19 واجنبي نيستيد بلكه هموطن مقدّسين هستيد وازاهل خانة خدا وبربنياد رسولان وانبيآء بناشده ايدكه خود عيسى مسيح سنك راويه است که دروی تمامی عمارت باهم مرتب شده بهیکل مقدّس در +5 خداوند غوميكند ودروى شانيزباهم بناكرده ميشويد تادرروح مسكن خداشويد

(بابسبّ

درسر رحمت خدابه امتها وعهدة رسالت بولس بسوى ايشان) ازابن سبب من که پولس هستم واسیرمسیح عیسی برای شاای امتها اكرشنيده باشيد تدبير توفيق المحراكه بجهه شمابن عطاشده

بود © که این سرّاز راه کشف برمن اعلام شد چنانکه مختصری پیش نوشتم @ وازمطالعة آن ميتوانيد بفهميدا دراك من درسر مسير ٥ + كهآن در قرنهاى كذشته به بنى ادم آشكارانشده بود بطوريكه الحال بررسولان مقدّس وانبياء اوبروح مكشوف كشته است @ كه امّنها ٩ درميراث ودرتن ودرشركت وعدة اودرمسيج بهره مند هستند بوساطت انجيل 6 كه خادم آن شدم بحسب عطاى توفيق خداكه v بروفق كارسازئ قوّت او بن عنايت شده است ويعني بن كه كمتر ٥ أزكمترين همه مقدّسينم ابن توفيق عطاشدكه درميان امّنها بدولت بي قياس مسيح بشارت دهم ۞ وهمه راروشن سازم باينكه چيست نسق آن سرّی که از بنای عالمهامستور بود در خدا که همه چیزرا بوسيلة عيسى مسيح آفريد و تا آنكه الحال برارباب رياست واقتداردر ا ساويّات حكمتكوناكون خدا بوسيلهٔ كليسا معلوم شود@برحسب نقديرازلىكه درخلاوند مامسه عيسى فرمود ٥ كه دروى جسارت الا ودخول بااعتماد داریم بسبب ایمان وی هذا استدعا دارم که از ۱۳۰ زحات من بجهة شاخسته خاطر مشويدكه آن فخرشا است ٥ (دعاء) ازابن سبب زانوميزغ نزدآن پدر که ازاوهرعشيره پدرانه در آسان وبرزمين مسمّى ميشود ٥ كه مجسب دولت جلال خود بشما ١٩ عطاكنداينكه درانسانيت باطنئ خود ازروح اوبقوّت زور آورشوید © تامسیج بوساطت ایمان در دلهای شاساکن شود © و در ایم هجبت ریشه کرده وبنیاد نهاده استطاعت یابید که با تمامی مقدّسین ادراك كنید که عرض وطول و عمق و علوچیست و وعارف شوید بمحبّت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمام پری خدا و اکال مراورا که قادراست که بکند بی نهایت زیاد تراز هر آنچه بخواهم یا فکر کنم مجسب آنقو تی که درما کارسازی میکند و مراورادر کلیسا در مسیح عیسی تا جمیع قرنها تا ابد الآباد مجد باد آمین در مسیح عیسی تا جمیع قرنها تا ابد الآباد مجد باد آمین

(باب چهارمردرسيرت وسلوك مسيحيان)

اهذا من که در خداوند اسیر میباشم از شها استدعا دارم که بشایستکی ان دعوتی که بآن خوانده شده اید رفتار بکنید ۹ با کمال فروتنی و تواضع و حلم و تحمّل یکدیکر به بست ۹ و سعی کنید که یکانکی روح را در رشتهٔ سلام نکاه دارید ۹ یک جسد هست و یک روح چنانکه نیز دعوت شده اید دریک امید دعوت خویش ۹ یک خداوند یک ایمان یک تعمید ۹ یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همهٔ شما است ۹ لیکن هریکی از ما را توفیق عطاشد بحسب اندازهٔ بخشش سیم ۹ بنابرین میکوید (تعالی) و چون او به اعلی علیبین صعود نمود اسیریرا با سیری برد و بخششها بردم داد ۹ اما قوله صعود نمود چیست جزاینکه اوّل نزول هم کرد با سفل زمین ۹ آنکه نزول نمود همان است که صعود نیز کرد با لا تر از جمیع افلاک تاکل دا پُر

وبعضى شبانان ومعلّانرا @ براى تكميل مقدّسين براي كارخدمت ا١٦ براي تعمير جسد مسير ٥ تازمانيكه همه بيكانكيَّ ايمان ومعرفت تامُّ ١٣ پسرخدا وبانسان كامل با ندازه قامت برى مسيح برسىم © تاديكرنباشيم ا ١٠ اطفال ازامواج متلطم وبهرسورانده شده ازباد هرتعلنم ازحيلة مردماني كه بكراندر بوده تدبير ضلالت ميكننده بلكه درمحبّت ببروي اه راستی نموده درهرچیز ترقی نمائیم بدوکه سراست یعنی مسیح ، که ازاوتمام جسد باهم مرتبب و پبوندك شته بوساطت مايه كذار ١١ هرمفصلى وبرحسب عمل وبه اندازه هرعضوى عليحده بدن راغو میدهد برای تعمیر خویشتن در محبّت @ پس ایر نمیکویم ودر ۱۰ خداوندشهادت ميدهمكه شاديكررفتارمنائيد چنانكه سائرامتها رفتارمیناینددربطالت ذهر خود ۵ که درعفل خود تاریک م هستند وازحيات الهت محروم بسبب جهالتي كه ازسخت دلئ خود در ایشان است ۵ که بی حس شده خود را بهجور تسلیم کرده اند تا هر ۱۹ قسم نا پاکی را بحرص بعمل آورند @ لیکن شمامسیج را با پنطور ۲۰ نياموختيد، هركاه اوراشنيديدودراوتعلم يافتيدبنهجيكه حقّ در ٢١ عيسى است، تا آنكه شيا ازجهت رفتاركذ شته خود انسانيّت عتيق رآكه ازشهوات فريبنده فاسدميكردداز خودبيرون كنيد٥ وبروح ذهن خودمتجد دشويد وانسانيت جديدراكه برصورت خدادرعدالت وقداست حقيقي آفريده شده است بپوشيد ٥ لهذادروغ راترك كرده هركس باهمساية خود راست بكويد زيراكه اهم (o.l")

اعصای یکدیکریم و خشم کیرید و کناه مور زید خورشید برغیط شا غروب نکند و ابلیس را مجال ندهید و درد دیکر دردی نکند بلکه بدستهای خود کارنیکو کرده زحمت بکشد تا بتواند نیاز مندی را چیزی دهد و هنچ سخن بداز دهان شما بیرون نیآید بلکه آنچه بجسب حاجت و برای تعمیر نیکو باشد تا مستمعیر و را فیضی رساند و و محزون مسازید روح الفدس خدارا که با و مختون شده اید برای روز رستکاری و هرقسم تلخی و غیظ و خشم و بد کوئی و کفر و هر نوع خبا ثت را از خود دور کنید و وبایک دیکر مهربان باشید و رحیم و همد یکر را عنو نمائید چنانکه خداهم در مسیح شما را آمر زیده است (باب پنجم)

پس خدارا اقتداکنید مانند فرزندان عزیز و در محبّت رفتار کنید چنانکه مسیح هم مارا محبّت نمود و خویشتن را در راه ما بخدا هدیه و قربانی کنید برای عطر خوشبوی امّازنا و هرناباکی و طمع در میان شاهر کزمذ کورهم نشود چنانکه مفدّسین را میشاید و و فقیاحت و بیهوده کوئی و چرب زبانی که اینها شایسته نیست بلکه شکر کذاری و زیرا اینرامی دانید که هرزانی یا ناباك یا طمّاع که بت پرست باشد میراثی در ملکوت مسیح و خداند ارد و احدی شارا بسخنان با طل فریب ندهد زیرا که بسبب اینها غضب خدا برا بنای معصیت نازل می شود و پس با ایشار نشریک مباشید و زیرا که پشتر ظلمت بودید لیکن الحال در خداوند نور میباشید پس چون

۴

4

فرزندان نور رفتار كنيد وزيراكه ميوه نور دركال نيكوتي وعدالت ا وصداقت است و تحقيق نائيدكه بسنديده خداوند حيست ١٠١٥ ودراعال بي تمرظلمت شريك مباشيد بلكه آنها رامتنبه سازيده الا ازآنروكه كارهاتيكه ايشان درخفاميكنند حتى ذكرآنها هم قبيح الما است ولیکن هرچیزیکه متنبه شود ازنورظاهرمیکردد زیراکه هرچه ا ۱۳ ظاهرمیشودنوراست، بنابرین میکوید (تعالی) ای توکه خفته بیدار ۱۴ شده ازمردكان برخيز تامسيح درتو درخشد ٥ پس با خبر باشيدكه ١٥ بدقّت رفتار غائيدنه چون جهّال بلكه چون حكاء ٥ ووقت رادر ا يابدزيراروزكارنامساعداست ازينجهة بي فهم مباشيد بلكه فهم كيدكه اراده خداوند چيست ومست شراب مشويدكه درآن ١١ فجوراست بلکه از روح برشوید و وبایکدیکر بمزامیر وتسبیحات م وسرودهاي روحاني تكلّم كنيد ودردلهاي خود بخداوند بآواز بخوانيد وسرودنمائيد وبيوسته بجهة هرچيز خدا و پدر رابنام ا خداوندماعیسی مسیح شکرکذارید ۱۵ همدیکررادر خداترسی ۲۱ اطاعتكنيده (نصایج بزنان وشوهران وفرزندان و والدبن وغلامان وآقایان) اى زنان شوهران خودرا اطاعت كنيد چنانكه خداوندرا و زيراكه شوهرسرزن است چنانکه مسیخ نیزسر کلیسا واونجات دهندهٔ بدنست، لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است هم چنین زنان نیز ا ۲۴ شوهران خود را درهرا مری باشند ۱ ای شوهران زنان خود را محبّت ا ۲۰

غائيد چنانكه مسيح همكليسارا محبّت نمود وخويستن را در راه آن تسلم كرده تأآنرابغسل آب بوسيلة كلام طاهرساخته نقديس نمايده وتاكليساي مجيد را بنزد خود حاضرسازدكه لكه وچين ياهېي چيز من مثل آن نداشته باشد بلكه تامعد س وبي غيب باشده بهمين طور ا باید مردان زنار خویش رامثل بدن خود محبّت کنند زیراهرکه زوجة خودرامحبَّت نمايد خويشتن رامحبّت مي نايد ۞ زيرا هبچكس هركزجسم خودرا دشمن نداشته است بلكه آنرا تربيت ونوازش میکند چنانکه خداوندکلیسارای زانر وکه اعضای بدن وی میباشیم ازجسم وازاستخوانهای اوی ازینجااست که مرد پدر ومادرخودرا رها کرده باز وجهٔ خویش خواهد پبوست وآن دویکتن خواهند بوده ابن سرّى عظم است ليكن من دربارة مسيح وكليسا سخن ميكويم ٥ خلاصه هریکی ازشانیز زن خود را مثل نفس خود محبّت بناید وزن شوهرخود رابايد احترام نمايد

(باب ششم)

ای فرزندان والدبن خودرا در خداوند اطاعت نمائیدزیرا که ابن انصافست پدر و مادر خودرا احترام نماکه ابن حکم اوّل باوعه است و تا تراعافیت باشد و عمر دراز بر زمین کنی و وای پدران فرزندان خودرا بخشم میآورید بلکه ایشانرا به تأدیب و نصیحت خداوند تربیت نمائید و ای غلامان آنها یان بشری خودرا چون مسیح با ترس ولرز با ساده دلی اطاعت کنید و نه مجد مت حاضرانه مثل طالبان

رضا مندئ انسان بلکه چون غلامان مسیح که ارادهٔ خدارا ازدل بعمل میآورند و وبه نیّت خالص خداوند را بند کی میکنند نه انسانرا و ومیدانند هرکس که عمل نیکوکند مکافات آنرا از خداوند مخواهد یافت خواه غلام و خواه آزاد و وای آفایان با ایشان بهمین تسق رفتار نمائید واز تهدید کردن احتراز کنید چونکه میدانید که خود شمارا هم آفائی هست در آسیان واو را نظر بظاهر نیست و

(درآراسته شدن به اسلحهٔ خدا)

خلاصه ای برادران من درخداوند و درشد تو تو اوزور ۱۱ آورشوید ۱۵ تا تا اسلحهٔ خدارا بپوشید تا بتوانید با مصرهای ابلیس مناومت کنید و زیرا که ماراکشتی کرفتن با خون و جسم نیست بلکه باروساء و سلاطین و جهانداران ظلمت حاضر و باقوّات روحانی شردرساویّات و لهذا اسلحهٔ تام خدارا بردارید تا بارای مفاومت در ۱۳ روزشریر داشته باشید و همه کار را بجا آورده استوار بمانید و پس ۱۴ کمرخود را براستی بسته و جوشن عدالت را در برکرده با یستید و و نعلین استعداد انجیل سلام را در پاکرده و و بر بالای همه سبرایمانرا میشیده کشیده که بآن بتوانید تمام تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید و و خود نجات و شمشیر روح را در و عبادت کنید و در این برای همه در روح عبادت کنید و در این برای همه در روح عبادت کنید و در این برای همه در روح عبادت کنید و در این برای همه مقد سین بکال مواظبت و دعا بیدار باشید و و برای من تا کلام بمن ا

رسالهٔ پولس رسول بافسیان ۲

عطاشود تاآنكه بكشادكي زبان باجلادت سر" انجيل رااعلام نمايم ٥	
که برای آن در زنجیرالیجی کری میکنم تا در آن بدلیری سخن کویم	۲.
بطوريكه ميبايد كفت ٥	
(خاتمة رساله)	
امّاتا شاهم ازكيفيّت كارهاى من مطّلع شويد تيخيكس كه برادرعزيز	14
وخادم امین خداونداست شارا ازهرچیز خواهد آکاهانید ی	44
اورا بجهة همين بنزد شافرستادم تاازاحوال ماآكاه باشيد ودلهاي	
شهاراتسلى بخشد برادرانراسلام ومحبّت باايان ازجانب خداى	117
پدروعیسیمسیخ خداوند باد ۱۹ با همه کسانیکه مسیح عیسی خداوند	74
ماراباً خلوص محبّت ميكنند توفيق بادآمين	

رسالة پولس رسول بفيلپيان

(باب اوّل عنوان رساله)

بولس وتیموتاؤس غلامان عیسی مسیح بهمه مقد سین در مسیح ا عیسی که درفیلی میباشند با اسقفان و شمّاسان و توفیق و سلام ا ازجانب پدرما خدا و عیسی مسیح خداوند برشماباد ۰

(شکرکذاری ودعای درحق ایشان)

در تمامی یادکاری شیاخدای خودراشک رمیکذارم و پیوسته در ایم هردعای خود برای جمیع شیا و میخوشی دعامیکنم و بسبب شرکت شیا در خدمت انجیل از روز اوّل تا بجال و چونکه باین اعتباد دارم که ایک عدمت انجیل از روز اوّل تا بجال و چونکه باین اعتباد دارم که ایک عدمت انگری باین اعتباد دارم که ایک عدمت مسعور کال خواهد

اوکه عمل نیکودرشاشروع کرد آنرا تاروزعیسی مسیح بکیال خواهد رسانید و چنانکه مراسزاواراست که دربارهٔ همهٔ شیاهمین فکرکنم ۷

زیراکه شارا دردل خود میدارم که در زنجیرهای من و در حجّت و انبات انجیل همهٔ شا بامن شریك درابن نعمت هستید و زیراخلامرا

شاهداست كه چه قدر دراحشاي عيسي مسيع مشتاق همه شاهستم و الما ابن دعامي كنم تا محبّت شادر مع فت وكال فهم بسيارا فزون ال

ترشود و تاجیزهای افضل را بکزینید و در روز مسیخ بی غش و بی

لغزش باشید و مملو شوید از میوهٔ عدالت که بوسیلهٔ عیسی مسیم اا برای تجید و حمد خداست و

(ذكراحوال پولس در زندان روما)

امّاای برادران میخواهم شابدانید که آنچه برمن واقع کشت نزدیکتربه ترقی بشارت انجامید و بحدیکه زنجیرهای من آشکاراشد درمسیج در تمام قصر وبهمه دیکران و واکثر از برا دران در خداوند از زنجیرهای من اعتماد بهمرسانیده بیشتر جرأت میکنند که کلام خدارا بی ترس بكويند @ امّا بعضى ازحسد ونزاع موعظه بمسيح ميكنند ولي بعضيهم ازخوشنودي امّاآنان ازطرفد آرى نه ازاخلاس بسيج اعلام ميكنند وكمان ميبرندكه بزنجيرهاي من زحمت مي افزايند ٥ ولي اينان ازراه محبّت چونکه میدانندکه من بجهة حایة انجیل معیّن شدم بس چه جزاينكه بهرصورت خواه به بهانه وخواه براستي بمسيح موعظه ميشود وازابن شادمانم وشادى هم خواهم كرد @ زيراميدانم كه ابن به نجات من خواهد انجاميد بوسيلة دعاى شاوتاً بيد روح عيسى مسيح ٥ برحسب انتظار واميدمنكه درهبي جيز خجلت نخواهم كشيد بلكه در كال جلادت چنانكه هميشه الآن نيز مسيح دربدن من مجد خواهد یافت خواه درحیات خواه درموت، زیراکه مرازیستن مسیح است ومردن نفع@ وليكن اكرزيستن درجسم هان ثمركارمن است پس نميدانم كدام را اختيار كنم و زيراميان ابن دوسخت كرفتار هستم جونكه خواهش دارم که رحلت کنم وبامسیج باشم که این بسیار بهتراست ٥ ليكن درجسم ماندن براى شمالازم تراست @ وچون اين اعتماد

14'

19

11

1114

دارم میدانم عدخواهم ماند ونزد همهٔ شما توقف خواهم نود مجهه ترقی و خوشی ایمان شما و تا افتخار شما در مسیح عیسی در من افزوده الله شود بوسیلهٔ آمدن من باردیکرونزد شما و باری بطور شایستهٔ انجیل مسیح سلوک نما تید تا خواه آیم و شمارا بینم و خواه غایب باشم احوال شمارا بشنوم که بیک روح برقر ارید و بیک نفس برای ایمان انجیل جدّ و جهد میکنید و و در همچه امری از دشمنان ترسان نیستید که مهدن برای ایشان دلیل هلا عسم است امّا شمارا نجات و این از خداست و زیرا که بشما عطا شد مخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن با و بلکه زحمت کشیدن هم برای او و شمارا همان جهاداست که در من است در در در من است

(بابدوّم دراقتداكردن بسيج درتواضع وفروتني)

بنابرین اکرنصیحتی هست در مسیح یا تسلی محبّت یا شرکت در روح ا یا شفقت ورحمت هست و پس خوشی مراکامل کردانید تایکرای و متحدد رمحبّت و یک دل شده یک فکرداشته باشید و در هبچ امرطرفداری و لافزنی محنید بلکه با فی و تنی دیکریرا از خود بهتر بدانید و و و ریکی از شاملاحظهٔ کارهای خود را نکند بلکه هرکدام به اموردیکریرا و پس همین خاطر در شابشود که در مسبح عیسی نیز ه بود و که چون در صورت خدا بود با خدا برا بر بودن را غنیمت به بود و که چون در صورت خدا بود با خدا برا بر بودن را غنیمت به بشمرد و لیکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در شبیه به با به بایکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در شبیه به بایکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در شبیه به بایکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در شبیه به بایکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در شبیه به بایکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در شبیه به بایکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در شبیه به بایکن خود را خالی کرده صورت خالم را پذیرفت و در شبیه به بایکن خود را خالی کرده صورت خالم را پذیرفت و در شبیه به بایکن خود را خالی کرده صورت خالم را پذیرفت و در شبیه به بایکن خود را خالی کرده صورت خالم را پذیرفت و در شبیه به بایکن خود بایکن خود را خالی کرده صورت خالم را پذیرفت و در شبیه به بایکن خود بایکن

انسان شد و چون درهیئت انسان یافت شد خویشتن رافروتن اساخت وتابموت بلكه تابموت صليب مطيع كرديد ازاينجهة خدا نيزاورا بغايت سرافرازغود ونامي راكه فوق جميع نامها است بدو بخشید @ تابنام عیسی هرزانوئی از آنچه در آسمان وبرزمین وزیرزمین است خم شود و هرزبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداونداست برای تجید خدای پدر و پس ای عزیزان من چنانکه همیشه نه در حضورمن فقط بلكه بسيار زياد تراكن وقتيكه غايبم فرمان بردار ميبوديد نجات خود رابترس ولرز بعمل آوريد وزيرا خداست كه درشا برحسب رضامندئ خودهم اراده وهم فعل رابعمل میآورد ٠ وهركاريرابدون همهمه ومباحثه بكنيده تابي عيب وساده دل وفرزندان خدابي ملامت باشيد درميان قومي كجرو وكردن كش كه درآن ميان چون چراغها درجهان ميد رخشيد @ وكالام حيات را برافرازيد بجهة افتخارمن درروزمسهج تآآنكه عبثأندويده وعبثأ زحمت نكشيده باشم بلكه هركاه برقرباني وخدمت ايمان شماريخه Iv شوم شادمان هستم وباهمه شاشادي ميكنم وهمچنين شانيزشاد مان هسنید و بامن شادی میکنید ٥

(درارسال تيموتاؤس وأَبَفْرُودتُس)

۱۱ ودرعیسی خداوندامید وارم که تیموناؤس را بزودی نزد شما به ۲۰ فرستم تامن نیزازاحوال شامطالع سده تازه روح کردم و زیراکسی

ديكرراهم دل ندارم كه به اخلاص دربارهٔ شما انديشد و زانروكه دیکران نفع خودرامیطلبندنه امورعیسی مسیحرا ۱۵ امّابرهان اورا ۲۲ میدانید که چون فرزند با پدر خدمت انجیل با من کرده است و پس اميد وارم كه چون ديدم كارمن چه طور ميشود اورابيد رنك بفرستم ٠ امَّادرخداونداعتماد دارم كه خودهم بزودي بيآيم ۞ ولي لازم دانستم المُّهُ كهاَپَفْرُودِتُس را بسوى شاروانه نايم كه مرابرا دروهم كاروهم جنك ميباشد امّاشارارسول وخادم حاجت من ﴿ زيراً كه مشتاق همة ٢٦ شابود وغمكين شدازاينكه شنيده بوديدكه بيماربود@ وفي الواقع ٢٠١ بيمارمشرف برموت بودليكن خدا بروى ترحم فرمودونه برا وفقط بلکه برمن نیز تامراغمی برغم نباشد ۰ پس بسعی بیشتر اورا روانه م نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید وحزن من کمترشود © پس اورا در ^{۲۹} خداوند باکمال خوشی بپذیرید و چنین کسانرا محترم بدارید © زیرا اسم دركارمسيج مشرف برموت شدوجان خودرا بخطر انداخت تانقص خدمت شارابراى من بكمال رساند (باب سبم دراجتناب ازمعلمين كذبه واجتهاد درطلب كالمسيي) خلاصه ای برادران من در خداوند خوش باسیدهان مطالب را ا بشانوشتن برمن سنكين نيست واينئشما است وازسكها باحذر بالسيداز بدكاران احتراز نائيداز مقطوعان بيرهيزيد ۞ زيراكه مختونان ٣٠٠

ماهستبركه خدارا درروح عبادت ميكنبم وبمسيح عيسى افتخار ميكنبم

وبرجسم اعتمادنداريم@هرچند مرا درجسم نيزاعتماد است اكركسي دیکرکان بردکه درجسم اعتاد دارد من بیشتر ۵ روزهشتم مختون شده وازقبيلة اسرائيل ارسبطبن يامين عبراني ازعبرانيان أرجهت شريعت فريسي ازجهت غيرت جفاكننده بكليسا ازجهت عدالت شريعتى بي عيب المّاآليه مراسودميبود آنرا بخاطرمسيم زيان دانستم ٥ بلكه تا بجال همه چيز رانسبت بفضيلت معرفت خداوند خودمسيع عيسى زيان ميدانم كه مخاطراوهمه چيزرا زيان كرده فضله شمرده ام تامسيجرا دريام ودروى يافت شوم نه باعدالت خود كه از شريعت است بلكه باآن كه بوسيلة ايان مسيح ميشوديعني عدالتيكه ازخدا برايمان است و وتابشناسم اورا وقوّت قيامت وي وشرکت در آلام وی چون با موت او مشابه کردم ۵ مکر بروجه بقيامت ازمردكان برسم و نه اينكه تا مجال بجنك آورده يا تامجال كامل شده باشم ولى در بئ آن ميكوشم بلكه شايد آنرا بدست آورم عه برای آن مسیح مرابدست آورد و ای برادران کان نمیبرم که من بدست آورده ام ليكن يك چيزميكنم كه آنچه عقب است فراموش کرده وبسوی آنچه در پیش است خویشتن راکشیده و در بی مقصد 14 میکوشم بجهة انعام دعوت بلند خداکه درمسیح عیسی است و پس جميع ماكه كامل هستم چنين فكربكنيم واكرفي الجمله فكرديكر دارید خدا ابن راهم برشاً کشف خواهد فرمود و امّا بهرمقامی که 14 رسیده ایم بهمان قانون رفتار باید کرد وهان فکر باید داشت ای

برادران باهم بن اقتدا نائید و ملاحظه کنید آنانیرا که بحسب نمونهٔ که در ما دارید رفتار میکنند و زیرا که بسیاری رفتار مینمایند که ذکر ایشان بارها برای شما کردم و حال نیز با کریه میکنم که دشمنان صلیب مسیح میباشند و که انجام ایشان هلاکت است و خدای ایشان شکم و افتخار ایشان در ننگ ایشان و چیزهای دنیوی را اندیشه میکنند و امّا و طن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات دهندهٔ را یعنی عیسی مسیم حداوند انتظار میکشم و که جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا اسمورت جسد مجید او مصور شود بر حسب کارسازی قوت خود که همه چیز را مطیع خود بکرداند

(بابچهارمر)

بنا برین ای برادران عزیزومورداستیاق من وشادی و تاجمن بهمین طور در خداونداستوار باشیدای عزیزان ©

(نصايج چند وخاتمهٔ رساله)

ازافُودِیه استدعا دارم وبه سنتیخی التماس دارم که درخداوندیکرای به باشند و واز تونیزای یا رخالص خواهش میکنم که ایشانراامدادکن براکه در جهادانجیل با من شریک میبودند با اکلیمنتس نیزوسائر همکاران من که نام ایشان در دفتر حیات است و در خداوند داماً شاد با شید و با زمیک ویم شاد با شید و اعتدال شابر جمیع مردم معروف بشود خداوند نزدیل است و برای هیچ چیزاندیشه مکنید به معروف بشود خداوند نزدیل است و برای هیچ چیزاندیشه مکنید

بلكه درهرامرى بصلوة ودعاباسكركذارى مسؤلات خودرا بخدا عرض كنيد ٥ وسلام خداكه فوق ازتمامي عقل است دلها وذهنهاى شارادرمسیع عیسینکاه خواهد داشت و خلاصه ای برادران هرچه راست باشد وهرچه حَسَن وهرچه عادل وهرچه پاك وهرچه جميل وهرچه نیک نام است و هرفضیلت و هرمدحیکه هست دراینها تفکّر كنيذ، وآنجه درمر . آموخته و پذيرفته وشنيده وديده ايد آنهارا بعمل آرید وخدای سلام باشاخواهد بود و ودرخلاوند بسیارشاد كرديدم كه الآن آخراً انديشة شما براي من شكوفه آورد ودراين تفكّرميكرديدليكن فرصت نيافتيد ۞ نه آنكه ازاحتياج سخن ميكويم زيراكه آموخته امكه در هرحالتيكه باشم قناعت كنم ونيازمندي را ميدانم ودولتمندي راهم يافته ام درهر صورت و درهمه چيزسيري وكرسنكي ودولتمندي وافلاس رايادكرفته ام وقوت هرچيز رادارم درمسيح كه مرانقويّت مى بخشد وليكرف نيكوني كرديد كه درتنكي بامن شريك شديد امّالى فيلبّيان شاهم آكاهيد كه درشروع انجيل چون ازمكادونيه روانه شدم هيچكليسا درامردادن وكرفتن بامن شراکت نکرد جزشاوبس که درتسالونیکی هم یکدودفعه برای 14 احتياج من فرستاديد @ نه آنكه سوغات ميخواهم بلكه طالب تمرى ميباشم كه محساب شما بيفزايد ٥ ولى همه چيزبلكه بيشتراز كفايت دارم مملو كشته امر چونكه هداياي شاراازاً يَغْرُودِ تُس يافته امكه عطرخوشبو وقرباني مقبول ويسنديده خدااست الماخداى من

رسالة پولس رسول بفيلتبيان ٢

برحسب دولت خود درجلال همه احتیاج شارار فع خواهد نمود در مسیح عیسی و وخدا و پدر مارا تا ابد الآباد مجد باد آمین و هر آن مهدس در مسیح عیسی راسلام برسانید و برا در انیکه بامن میباشند بشیاسلام میفرستند و جمیع مقدّ سین بشما سلام میرسانند علی الاخصوص آنانیکه از اهل خانهٔ قیصر هستند و توفیق خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد آمین

رسالة پولس رسول به كوُلُسِيّان

(باب اول درشكركذارئ خدابسبب ايان واميد ومحبَّت ايشان) پولس باراده خلارسول مسيح عيسي وتيموتاؤس برادر جهقد سين دركولسى وبرادران امين درمسيح توفيق وسلام ازجانب بدرما خلا وعيسىمسيخ خلاوند برشاباد وخداو پدر خداوند خودعيسىمسيرا ا پبوسته برای شادرد عای خود شکرمیکنم @ چونکه ذکرایان شادر مسبع عيسي ومحبتي كه باجميع مقدّسين مينائيد شنيدي وبسبب اميدى كه بجبة شمادر آسمان كذاشته شده است كه خبر آنرادركلام راستى انجيل سابقاً شنيديد اكه بشاوارد شد چنانكه درتمامي عالم نيز ونميوه ميآورد ونمو ميكند بهمين طوريكه درميان شاهم ازروزي كه آنراشنيديد وتوفيق خدارادر راستي ادراك كرديد و چنانكه ازاَبِفْرَاس تعليم يافتيدكه باما غلام عزيز وخادم امين مسيح براى شا است و واوماً رانيز خبرداد از محبّت شادر روح و وار آنجهة مانيز از روزی که ابن شنیدیم بازنی ایستیم ازدعا کردن برای شاومسئلت نمودن تا ازكمال معرفت اراده اودرهر حكمت وفهم روحاني مملوِّشويد٥ تاشمابطريق شايستة خداوند بهكمال رضامنديَّ

اورفتارنمائيد ودرهرعملنيكوبارآوريد وبمعرفتكامل خدانق كنيده

وبه اندازهٔ قدرت جلال اوبقوّت تمام زور آورشوید تاصبر کامل وطول اناة راباشادماني جمرسانيد@ و پدر راشكركذاريدكه مارا ا لایق بهرهٔ میراث مقدّسین درنورکردانید که مارا از اقتدار ظلمت ۱۳ رهانیده بلکوت بسرمحبّت خود منتقل ساخت ۵که در وی فدای خودرا يعني آمرزش كناهان خود يافته ايم @كه اوصورت خداي نادیده است نخست زادهٔ تمامی آفرید کان و زیرا که دراوجمیع ۱۹ موجودات آفريده شدخواه آنجه درآسمان يا برزمين باشدازاشياء ديده وناديده وخواه ازتختها وسلطنتها ورياسات وقوّات همه بوسيلة او وبرای او آفریده شد و واوهست قبل ازهمه و دروی همه ایا موجودات قيامردارد٥ واوبدن رايعني كليسارا سراست زيراكه ما اوابتداست ونخست زاده ازمردكان تادرهمه چيزا ومقدم شود@ زیراخدارضابدبن دادکه تمامئ پُرئ خود دراوساکن شود ۵ واینکه بوساطت اوهمه موجودات راباخود مصالحه دهد چونکه بخون صليب وى سلام را پديد آورد بلى بوسيله اوهمه را خواه آنچه برزمين وخواه آنچه در آسانست@ وشاراكه سابقًا درفهم خودازاعال شرِّ ٣١ خود اجنبي ودشمن بوديد بالفعل مصالحه داده است ودربدن بشرئ خود بوسيلة موت تاشارا درحضور خود مقدس وبي عيب وبي ملامت حاضرسازد ٥ بشرطيكه ثابت بمانيد درايمان بنياد نهاده ا٣٣ وقايم وجنبش نخوريد ازاميد انجيلكه درآن تعلم يافتيدوبتمامئ خلقت زير آسان بدان موعظه شدومن پولس خادم آن شده ام ٥ الآن از زحمتهای خود در راه شیاشادی میکنم و نقصهای زجات مسبح را دربدن خود بکال میرسانم برای بدن او که کلیسا است و که من خادم آن کشته ام برحسب تدبیرالهی که بمن برای شیاسپرده شد تا کلام خدارا بکال رسانم © یعنی آن سرّی که از دهور و قرون مخفی داشته شده بودلیکن اکحال بمقد سین او مکشوف کردید © که بایشان خدا اراده نبود تامعرفت کیفیت دولت مجد ابن سرّ را درمیان بایشان خدا اراده نبود تامعرفت کیفیت دولت مجد ابن سرّ را درمیان مینائیم در حالتیکه هرشخص را تنبیه می کنیم و هرکس را بهر حکمت مینائیم در حالتیکه هرشخص را تنبیه می کنیم و هرکس را بهر حکمت تعلیم میدهم تا هرکس را کامل در مسبح عیسی حاضرسازیم © و برای این با حتماد محنت هم میکشم میسب کارسازی او که در من بقوت عمل میکند

(باب دوم نصیحت دراجتناب از فلسفه و نعالید باطله)

زیرامینواهم شاآکاه باشید که مراچه نوع اجتهاداست برای شا واهل لأود کیه و آنانیکه صورت مرادرجسم ندیده اند و تادلهای ایشان تسلّی یابد باهم پیوند شده در محبّت و بکال دولت تیقّن ادراك تا به معرفت کامل سرّخلایعنی مسبح که در وی تمامی خزائن حکمت وعلم مخفی است و امّا این میکویم تاهیچکس شار اسخنان دلاویز

اغوانکند و زیراکه هر چند در جسم غایم لیکن در روح باشا بوده

شادی میکنم ونظم واستقامت ایانتانرادرمسیج نظاره میکنم و پس چنانکه عیسی مسیج و خداوند را پذیر فتید در وی رفتار نمائید و که

رسالةً پولس رسول به كُولُسّيان ٢

دراوریشه کرده و تعمیرمیشوید و بایان راسن میکردید بطوریکه تعلم یافته اید و در آن باشکر کذاری ترقی میکنید @ باخبر باشید که م كسى شمارا نربايد بفلسفه ومكرباطل برحسب نقليد مردم وبروفق فرائض مبادئ عالم نه برحسب مسيح اكه دروى ازجهة جسم تمامي پُرئ الوهينت ساكنست وتكميل شده ايد دراوكه سرتامي رياست واقتداراست و ودروى مختون شده ايد مختنه ناساخته بدست يعنى بيرون كردن بدن جساني بوسيلة اخنتار مسيح وباوى در اا تعميد مدفون شديدكه درآنهم برخيزانيده شديد بايان برقدرت خداکه اورا ازمردکان برخیزانیده وشاراکه درخطایا و نامختونی ۱۳ جسم خودمرده بوديد بااو زنده كردانيد چونكه همه خطاياى شارا آمرزید @ وآن دستخطی رآ که ضدّما ومشتمل برفرانش و مخلاف ما ۱۴ بود محوساخت وآنرا بصلیب خود منخ زده ازمیان برداشت و واز ۱۰ خويشتن رياسات وقوّات رابيرون كرده آنها راعلانية أسكارا نمود چون درآن برآنها ظفریافت ٥ پس کسی شارا درخصوص اکل ۱۱۱ وشرب ودرباره عيد وهلال وسبت ملزم نسازده زيراكه اينهاساية الا انسياء آينده است ليكن بدن ازمسيج است ٥ وكسى انعام شارانر بايد ١٨ به ارادهٔ خود در فروتنی وعبادت ملئکه چور مداخلت میکند دراموريك هنديده است وازذهن جسانئ خود بيجا مغرورشده است وبسرمتمسَّك نشده كه ازآن تماميّ بدن بفاصل وركما تغذيه ا یا فته و مرتب شده نموّ میکند به نموّی که از خداست ۶۰ چونکه بامسیج ۲۰

از فرائض مبادى عالم مرديد چكونه است كه كوپا درعالم زنده بوده زيردست فرائض ميشويد ٥ لمس مكن ومحش بلكه دست 11 مكذار كه همة اينها محض به استعال فاسد ميشود برحسب نقاليد وتعالم مردم ٥ كه چنين چيزها هر چند صورت حكمت دارد در نوافل وفروتني وآزاربدن ولى فأمده تدارد جزبراي سيرساختن جسم (باب سبم نصیحت درفناء نفس جسانی و پوشیدن انسانیت تازه) پس چون بامسیح برخاستید چیزهای علوی را بطلبید در آنجائیکه مسیح است بدست راست خدانشسته ۵ در آنچه بالااست نفکرکنید نه در آنچه برزمین است و زیرآ که وفات کردید وزند کی شما با مسبع درخدا مخفی است و چون مسیح که حیات مااست ظاهر شود آنكاه شاهم باوى درجلال ظاهر خواهيد شده بس اعضاى خودرا که برزمین هستند مقتول سازید زنا ونا پاکی وهوی وشهوت قبیح وطمعكه بت برستى است 6كه بسبب اينهاغضب خدا برابناي معصيت واردميآيد اكه شمانيزسابق دراينها رفتارميكرديد هنكاميكه درآنها زيست مينموديده ليكر الحال شماهمه را ترك كنيديعنى خشم وغيظ وبدخوئي وبذكوى وفحش رااز زبان خود٥ به یک دیکردروغ مکوئید چونکه انسانیت کمنه را بااع الش ارخود بيرون كرده ايد @ وتازه را پوشيده ايدكه بصورت خالق خويش تا بمعرفت كامل متجدّد ميشود ٥ كه درآن نه يونانيست نه بهودنه

ختنه نه نا مختوني نه بَربَري نه سَكيتي نه غلام ونه آزاد بلكه همه ودر همه مسبح است @ پس مانند برکزید کان خدا مقدّس و محبوب ال احشاى رحمت ومهرباني وتواضع وحلم وطول انات را بپوشيده ومنحمّل یکدیکر شده همدیکر راعفو کنید هرکاه کسی بردیکری ۱۳ ادّعائى داشته باشدچنانكه مسيح شارا آمرزيد شانيزچنين كنيد، وبراين همه عبّ تراكه كمربندكال است وسلام خدا درداماي الما شامسلط باشدكه بآنهم دريك بدن دعوت شده ايدوشاكر باشيده كالامسيج درشارياده وزياده ساكن بشود بكال حكمت ويكديكررا اا تعلم ونصيحت كئيد بمزامير وتسبيحات وسرودهاى روحاني ودر دلهای خودبشکر کذاری خدارابسرائیده وآنچه کنیددر قول وفعل ۱۷ همه رابنام عيسي خلاوند بكنيد وخداي پدر رابوسيلة اوشكركنيده (نصیحت بزنان وشوه إن وفرزندان و پدران وغلامان و آفایان) اي زنان شوهران خودرااطاعت غائيد چنانكه درخلاوندميشايده ما ای شوهران زوجه های خود را محبّت نمائید و باایشان تلخی مکنید ۱۹ اى فرزندان والدين خودرادرهمه چيزاطاعت كنيدكه ايرن ا٠٠ پسندیده است در خداوند ۱۵ ای پدران فرزندان خودرا خشمکین ا ۲۱ مسازيدتا شكسته دل نشوند@ اي غلامان آفايان جساني خودرا (٣٣ دره جيزاطاعت ڪنيدنه بخدمت حاضرانه مثل جويند کان رضامندي مردم بلكه به اخلاص قلب وازخداوند بترسيد ٥ وآنچه ٢٣

ا کنیدازدلکنید مخاطرخداوندنه مخاطرانسان و چونکه میدانید که از خداوند مکافات میراث را خواهیدیافت که مسیح خداوند را بندکی میکنید و زیرا هرکه ظلم کند آنظلمی که کرد خواهدیافت و ظاهر بینی نیست

(باب چهارم)

ای آقایان باغلامان خودعدل وانصافرا بجا آرید چونکه میدانید شارانیز آقائی هست در آسمان ©

(دردعاوغيره)

دردعامواظب باشیدودرآن باشکرکذاری بیدار باشید و ودربارهٔ مانیزدعاکنیدکه خدا در کلام را بروی مابکشاید تاسر مسیح رآکه بجهه آن در قیدهم افتاده ام بازکویم و آنرامبین سازم بطوریکه میباید تگم کنم و زمانرا دریافته پیش اهل خارج بحکمت رفتار کنید و کفتکوی شهاهمیشه با توفیق باشد واصلاح شده بنمک تا بدانید هرکس را چکونه جواب باید داد و

4

(خاتمة رسالة)

ا تینیکس برادرعزیزوخادم امین و هم خدمت من درخداوند ازهمه احوال من شاراخواهد آکاهانید ۵ که اورابهمین جهة نزدشا فرستادم اتاز حالات شاآگاه شودود لهای شارا تسلّی دهد ۵ با تفّاق أنیسیمس برا درامین و حبیب که از خود شا است شارا از همهٔ کذارش اینجا آکاه خواهند ساخت ۵ ارسترخس هم زندان من شارا سلام میرساند

ومرقس عموزادهٔ برنابا که دربارهٔ او حکم یافته اید هرکاه نزدشه آید اورابپذیرید و پیسوع ملقب به پُسْطُس که از اهل ختنه اند وایشان تنها برای ملکوت خداهم خدمت شده باعث تسلّی من کردیدند و آپفراس بشیا سلام رمیرساند که یکی از شیا و غلام مسیح و پیوسته برای شادر دعاهای خود جدّ و جهد می خند تا در تما می ارادهٔ خدا تام و کامل شوید و که برای او کواهی میده که دربارهٔ شیا و اهل لا و ذکیّه و نیمفاس و اهل هیرا پولس بسیار محنت میکشد و ولوقای طبیب حبیب و و دیاس بشما سلام میرسانند و برا درار درلا و دکیّه و نیمفاس و کلیسای در خانهٔ او راسلام رسانید و و چون ابن رساله را برای شیا از لا و دکیّه راهم شیا مخوانید و به ار خی سر کوئید با خبر باش تا آن خدمتی را که در خداوند یا فتهٔ بکال رسانی و تحییت من بولس میرساند افتهٔ بکال رسانی و تحییت من بولس میرساند امین بولس بدست خود ر نجیرهای مرا بخاطر دارید توفیق با شیاباد آمین بدست خود ر نجیرهای مرا بخاطر دارید توفیق با شیاباد آمین بدست خود ر نجیرهای مرا بخاطر دارید توفیق با شیاباد آمین بدست خود ر نجیرهای مرا بخاطر دارید توفیق با شیاباد آمین بدست خود ر نجیرهای مرا بخاطر دارید توفیق با شیاباد آمین

رسالهٔ اوّل بولس رسول به تسالونیکیان

(باب اوّل دراظهارشكركذارئ خدابسبب رسوخ ایشان درایان) پولس وسلوانس وتیموتا وس بکلیسای تسالونیکیان در خدای پدروعيسي مسيج خداوند توفيق وسلام از جانب پدرما خداوعيسي مسيح خلاوند باشاباده ببوسته دربارة جميع شاخدارا شكرميكنم ودائماً دردعاهای خودشاراذکرمینائم چون یادمیکنم عمل ايان شياومحنت محبت وصبراميد شمارا در خداوند ماعيسي مسيع درحضورخداو پدرخود و زیراکه ای برادران وعزیزان خدااز بركزيده شدن شمامطّلع هستم ۞ زيراكه انجيل ما برشما محض به تُكلم واردنشد بلكه بقدرت وروح القدس وتيقّن كامل چنانكه ميدانيدكه درميان شما بخاطر شما جه مردمان شديم وشاعا وبخداونداقتدا نموديد درحالنيكه كالام رادر زحمت شديد باخوشي روح القدس بذيرفتيد @ مجدّيك شما جميع مؤمنين مكادونيّه واخاتيه راغونه شديده بنوعيكه ازشماكلام خداوندنه فقطدر مكادونيه واخائيه نواخنه شد بلكه درهرجا ايمان شما يجدا شيوع يافت بقسمیکه احتیاج نیست که ماچیزی بکوئم @ زیراخودایشان در

بارة ما خبرميد هندكه چه قسم وارد بشاشديم وبچه نوع ازبتها بسوى

۴

خدا انا بت کردید تا خدای حی حقیقی رابند کی نمائید و تا پسراو را ۱۰ ارآسان انتظار بكشيدكه اورا ازمردكان برخيزانيد يعنى عيسىكه مارا ازغضب آينده ميرهاند (بابدوّمذكركيفينت دعوت بولس ايشانرا) زیرآکه ای برادران خودمیلانیدکه ورودمادرمیان شمایی تمزنبود ۰ بلكه هرچند قبل از آن در فيلپّي زحمت وبي احترامي كشيده بوديم ا چنانکه اطّلاع داریدلیکن درخدای خود دلاوری کردیم تا انجیل خدارا باجتهاد شدید بشااعلام نائم و زیراکه نصیحت مااز ضلالت وخبانت وريانيست ٥ بلكه چنانكه مقبول خداكشتم كه وكلاي ۴ انجيل بشويم همچنين سخن ميكوئيم نه طالب رضامندي مردم بلكه رضامندی و خدائی که دلهای ما رامی آزماید و زیرا هر کزسخن تملّق ه آميزنكفتېرچنانكهميدانيدونه بهانه طمع كرديم خداشاهداست ٥ ونه بزركي ازخلق جستم نه ازشاونه از ديكران هرچند ميتوانستم ا چون رسولان مسيح سنكين باشم @ بلكه درميان شاعلايت بسر v ميبرديم مثل داية كه اطفال خودرامي برورد @ بدبن طرزشائق شام شده راضي بوديم كه نه هان انجيل خدارا بشادهم بلكه جانها ي خودرانیزاربسکه عزیزماشدید و زانر وکه ای برادران محنت ودرد ماراياد ميداريدكه شبانروزدركارمشغول شده بانجيل خداشارا موعظه ميكرديكه مبادا بركسي ازشا بارنهم اشاهدهستيدوخدا

نيزكه بجه نوع باقداست وعدالت وبيعيب بشاكه مؤمن هستيد

غودارشدي، چنانكه ميلانيدكه هريكي ازشارا چون پدرمرفرزندان خودرانصیحت وتسلّیمینمودی، ووصیّتمیکردیم که رفتار بکنید بطورشايستة خداكه شارا بملكوت وجلال خود دعوت مينايد ٥ وازاينجهة مانيزدأما خداراشكرميكنيم كهجون كلام خدارا كدازما شنیده بودیدیا فتید آنرا پذیر فتید نه کلام بشری بلکه چنانکه فی الحقيقه هست كالام خداكه درشامؤمنين كاسازى ميكند وزيراكه 14 ای برادران شااقتدا نمودید بکلیساهای خداکه دریهودیّه درمسیم عيسى ميباشندكه شماازقوم خودهمان زحات كشيديدكه ايشارت نيزديدندازيهود ٥ كه عيسى خداوند وانبياى خود راكشتند وبر ماجفاكردندونا پسندخلا وجميع مردم رامخالفند، ومارامنع ميكنند كه به امَّتها سخن بكونم تانجات يا بند وهميشه كناهان خودرا لبريز میکنند امّامنتهای غضب ایشانرا فی وکرفته است و لیکن ماای برادران چون درظاهمنه دردل بقدرساعتی ازشامهجورشدیم باشتياق بسيارزياد تركوشيديم تاروى شارابه بينهم وبدينجهة ماعلى الحضوص من بولس يكد ودفعه خواستم نزدشا ببآئم ليكن شيطان مارانكذاشت وزيراكه چيست اميد وسروروتاج فخرما مكرشا نیستید در حضور خداوند ماعیسی مسیح هنکام ظهوراو و زیراکه شامجدوخوشئماهستيد

(باب سبم درسبب ارسال تيموتاؤس به تسالونيكي) پس چون دیکرشڪيبائي نداشتم رضابدبن داديم که مارادر 19

أتيناتنها بكذارند@ وتيموتاؤس راكه برادرِ ما وهم خدمت خدا ا درانجيل مسبح است فرستاديم تاشارا استوارسازد ودرخصوص ایمانتان شار آنصیحت کنده تاهیچیس ازین مصائب متزلزل ۳ نشودزيراخودميدانيدكه براي همين مقرّرشدين زيراهنكاميكه ۴ نزدشا بوديم شارا آكاهانيديمكه ميبايد زحمت بكشبم چنانكه واقع شد ومیدانید ۱ لهذامن نیزچون دیکرشکیبائی نکردم فرستادم تا ه ايمان شمارا تحقيق كنم مباداكه آن تجربه كننده شمارا تجربه كرده باشد ومحنت مابي تمركردد امّا الحال جون تيموتاؤس ازنزد شابما رسيد ا ومزدهٔ ایمان ومحبّت شما را با رسانید واینکه شما پپوسته ما رانیکویاد ميكنيد ومشتاق ملاقات ماميباشهد چنانكه مانيزشابق شاهستيم لهذاای برا دران با وجود همهٔ ضیق ومصیبت خود ازشا بسبب ایمانتان تسلّی یافتیم ۲ که الآن زیست میکنېم اکرشما در خداوند م استوارهستید و زیراکه چه شکرکذاری بخداتوانیم نمودبسبب این همه خوشي كه بجضور خدا درخصوص شاداري، كه شبانه روز ١٠ بيشارودعاميكنم تاشارار وبروملاقاتكنم ونقص ايان شارابكال رسانم المّاخود خدايعني پدرما وخداوند ماعيسي مسيح راه مارا ا بسوى شاراست كناده وخداوند شارا درمحبّت بايكديكر وباهمه الا وسعت وافنروني عطاكناد چنانكه ماشارا محبّت مينائيم و تادلهاي ١٣ شارا استوارسازدبيعيب درقداست بخضور خداو پدرمادرهنكام ظهور خداوند ماعيسي مسيح باجميع مقدّسين خود

 $\mathbf{x} \times \mathbf{x}$

(باب چهارمنصیحت درزهدونفوی وقداست و محبّت)

خلاصهاي برادران ازشادرعيسي خداونداستدعا والتماس ميكنيمكه چنانكه ازما يافته ايدكه بچه نوع بايد رفتاركنيد ورضامندئ خدارا به طلبید جمان طورزیاد ترترقی نائید و زیرا میدانید چه وصایا ازجانب عیسی خداوند بشمادادیم و زیراکه ابن است خواهش خدایعنی قداست شاتا از زنابپرهیزید ۱۵ تاهرکسی از شابداند چکونه بايد ظرف خويشتن رادرقداست وعزّت دريابد و ونه درهوس شهوت مثل امّنها نيكه خدا رانميشناسند و تأكسي درابن امردست تطاول ياطمع بربرادرخود نكشد زيراخدا وندازتمام چنين كارها انتقام كشنده است چنانكه سابقانيز بشاكفته ايم ووصيت نموده ٥ زيراكه خدا مارادعوت ننمود به ناپاكي بلكه به قداست و لهذا هركه تحقيرشاردانسانراحقيرنيشازدبلكه خداراكه روح القدس خودرا بشاعطاكرده است المّادرخصوص محبّت برادرانه لازم نيست كه بشما بنويسبم زيراكه خودشا ازخدا آموخته شديدكه يكديكررا محبّت نائيد@ وچنين هميكنيد باهمه برادراني كه درتمام مكادونيّه ميباشندليكن اي برادران ازشا التاس داري كه زياد تر ترقى كنيده وحريص باشيد دراينكه آرام شويد وبكارهاى خود مشغول شده

بدستهای خویش کسب نمائید چنانکه شمارا وصیّت نمودیم و تانزد آنانیکه خارج اند بطورشایسته رفتارکنید و پهیچ چیز محتاج نباشید و

11

11

(ذكرباز آمدن مسيح وقيامت ازمردكان)

امّا ای برا دران نمیخواهم شیا از حالت خفتکان بیخبر باشید که مبادا چون دیگران که امید ندارند محزون شوید © زیرا اکر باور کنیم که عیسی مردوبرخاست به مین طور نیز خدا آنانی را که در عیسی خفته اند باوی خواهد آورد © که این بشا از کلام خدا میکوئیم که ما که زنده و آمدن خداوند باقی باشیم بر خفتکان سبقت نخواهیم جست © زیرا خود خداوند بصد او با و از رئیس ملئکه و بصور خدا از آسان از خواهد شد و مرد کان در مسبح اوّل خواهند بر خاست آنکاه می ماکه زنده و باقی باشیم با تفاق ایشار در ابرها ربوده خواهیم شد تا ماکه زنده و باقی باشیم با تفاق ایشار در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم می بود © پس بدین سخنان همدیکر را تسلی دهید

(بأب ينجم)

امّاای برادران درخصوص اوقات وازمنه احتیاج ندارید که بشا بنویسم ۵ که خود بخقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب میآید ۵ زیراهنگامیکه میکویند سلام وامانست آنکاه بیک ناگاه میکویند سلام وامانست آنکاه بیک ناگاه میکویند سلام وامانست آنکاه بیک ناگاه شخواهند شد ۵ لیکر شما ای برادران در ظلمت نیستید تاآن روز مخواهند شد ۵ لیکر نیما ای برادران در ظلمت نیستید تاآن روز چون درد برشها آید ۵ زیرا جمیع شما پسران نور و پسران روز هستید از شب وظلمت نیستم ۵ بنابرین چون دیکران بخواب نرویم بلکه از شب وظلمت نیستم ۵ بنابرین چون دیکران بخواب نرویم بلکه اید ۵ بیما

رسالهُ اوّل پولس رسول به تسالونیکیان ٥

بيداروهشيارباشم وزيراكه صاحبان خواب درشب ميخوابند ومستان درشب مست میشوند و لیکن ماکه از روزهستم هشیار بوده جوشن ایمان ومحبّت وخُود امید نجات را بپوشیم و زیرا خدا مارا تعيين نكرد براى غضب بلكه بجهة تحصيل نجات بوسيلة خداوند ماعيسى مسيم اكه در راه ما مرد تا خواه بيدار وخواه خفته همراه 1. وى زيست كنبه و پس همديكر را تسلّى ذهيد ويك ديكر رامعمور 11 غائيدچنانكه هم ميكنيد٥ (نصایح چند ودعا برای تکمیل ایشان تا روز خداوند) اماً ای برادران بشما التماس داریم که بشناسید آنانیراکه درمیان شما زحمت ميكشند و پيشوايان شا در خداوند بوده شارانصيحت میکنند و وایشانرا درنهایت محبّت بسبب عملشار . محترم دارید 114 وبایکدیکرصلحکنید ولیکن ای برادران ازشااستدعا داریم سر كشانرا تنبيه نمائيد وكوتاه دلانرا تسلى دهيد وضعفارا امدادكنيدوبا جمیع مردم تحمّل کنید و زنهارکسی بادیکری بسزای بدی بدے نكند بلكه داماً بايك ديكروباجميع مردم در بئ نيكوئي بكوشيد ٥ 14 پیوسته شادمان باشید و همیشه دعا کنید و در هرامری شاکر باشيدكه ابن است اراده خدا درحق شادرمسيم عيسي وروحرا اطفاء مكنيد @ نبوتها راحقير مشاريد @ همه چيز راتحقيق كرده بآنچه حَسَن است متمسِّك باشيد ٥ از هرصورت بدى احتراز

رسالمً أوّل پولس رسول بهتسالونيكيان ٥

نائید امّاخود خدای سلام شارا با لکلیه مقدّس کرداناد وروح ونفس وبدن شاتما مای عیب محفوظ باشد در وقت آمدن خلاوند ماعیسی مسیح امین است دعوت کنندهٔ شاکه ابن هم خواهد کرد ۱۳ (خاتمهٔ رساله)

ای برادران برای ما دعا کنید ۹ جمیع برادران را ببوسهٔ مقدّسانه تحییت نائید ۹ شارا بجداوند قسم میده مکه ابن رساله بجمیع برادران ما مقدّس خوانده شود ۹ توفیق خداوند ما عیسی مسیح با شما باد مهد مقدّس خوانده شود ۹ توفیق خداوند ما عیسی مسیح با شما باد

رسالة دوّم پولس رسول به تسالونیکیان

(باب اوَّل عنوان رساله وذَكر يومردين)

پولس وسلوائس و تیموتاؤس بکلیسای تسالونیکیان در خدای پدرما و عیسی مسیح خداوند و توفیق و سلام از جانب پدرما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شاباد و ای براد ران میباید همیشه بجهة شاخدا را شکر کنیم چنانکه سزاوا راست از آنجاکه ایمان شابغایت نمومیکند و محبّت هریکی از شاجمیعاً با همدیگر میافزاید و مجدّیکه خود ما در خصوص شادر کلیسا های خدا افتخار میکنیم بسبب صبر وایمانتان در همه مصابّب شاوعذا بهائی که متحمّل آنها میشوید و که دلیل است بر قضای عادل خدا تا شامستحق ملکوت خدا بشوید که برای آن هر زحه ت میکشید و زیراکه این انصافست نزد خدا که عذاب کنند کان شمارا عذاب دهد و و شاراکه عذاب میکشید با ما راحت میکشید در هنکا میکه عیسی خداوند از آسمان با ملا تکه قدرت خود ظهور خواهد نمود و در آتش مُلتیک و انتقام خواهد کشید از آنانیکه خدارانیشنا سند و انجیل خداوند ما عیسی مسیم را

ا ازحضورخداوندوجلال قدرت او٥ هنكاميكه آيد تادرمقدّسين

9

اطاعت نیکننده که ایشان بقصاص هلاکت ابدی خواهند رسید

خود مجدیابدودرهمه مومنین مورد تعبّب شوددرآن روززیراکه شاشهادت ماراتصدیق کردید و وبرای ابن هم پبوسته بجهة شادعا الا میکنم که خدای ماشیارامستحق ابن دعوت شاردو تمام مسرّت نیکوئی وعمل ایمانرا با فوّت کامل کرداند و تا نام خداوند ماعیسی مسیم در شما تجیدیا بدوشما نیز دروی بحسب توفیق خدای ما وعیسی مسیم خداوند

(باب دوّم ذكرعلامات يوم ظهورمسيم)

امّاای براد ران ازشا استدعامیکنیم در خصوص آمدن خداوند ماعیسی مسیم واجتماع ما بنزداو که شما از هوش خود بزودی متزلزل نشوید و مضطرب نکردید نه از روح و نه از کلام و نه از رسالهٔ که کویا از ما با شد بدین مضمون که روز مسیم رسیده است و زنهار کسی بهیچو جه شارا نفریبد زیرا که آنروز نخواهد آمد تا نخستین آن کسی بهیچو جه شارا نفریبد زیرا که آنروز نخواهد آمد تا نخستین آن که مخالفت میکند و خود را بلند ترمیسازد از هرچه مخدا یا معبود که مخالفت میک خود چون خدا در هیکل خدا نشسته خود را میناید که خداست و آیا یاد نمیکنید که هنکامیکه هنوز نزدشا میبودم میناید که خداست و این بشماکفتم و و الآن میدانید آنچه مانعست تا او در زمان خود کا هر شود و زیرا که آنسر بی دینی الآن کاسازی میکند فقط تا موقتیکه آنکس که تا مجال مانع است از میان بردا شته شود و آنکاه می و قتیکه آنکس که تا مجال مانع است از میان بردا شته شود و آنکاه م

آن بی دین ظاهر خواهد شدکه عیسی خداوند او را بنفس دهان خود هلاك خواهد كردو بتجلَّى ظهور خويش او را نا بود خواهد ساخت 6 كه ظهوراوبعمل شيطان است با هرنوع قوّت وآيات وعجانب دروغ@ وبهرقسم فريب ناراستي براي هالكين ار آنجاكه محبّت راستي رانپذيرفتند تانجات يا بند@ وبدين جهة خدا بايشان عمل كمراهي ميفرستد تا دروغ رابا وركنند و وتا فتوأبي شود برهمه كسانيكه راستي راباورنكردند بلكه به ناراستي شادميبا شنده امّالي برادران وعزيزان درخدا وندميبايد ماهميشه براي شماخدارا شكر فائم كه ازابتدا وخداشمارا بركزيد براى نجات بتقديس روح وايمان براستي و وبراي آن شارادعوت كرد بوسيلة بشارت ما براي 14 تحصيل مجد خداوند ما عيسي مسيح و پس اي برادران استوار باشيد وآن روايات راكه يا بكلام ويا برسالة ما آموخته ايدنكا هداريد ٥ وخود خداوند ماعيسي مسيح وخدا و پدرما که مارامحبّ نمود 14 وتسلَّى ابدى واميد نيكورابتوفيق خود بماميخشد ٥ دلهاي شمارا تسلى عطاكناد وشارا درهرفعل وقول نيكوا ستواركرداناد (باب سبم درنصیحت ودعا) خلاصهاى برادران درحقٌ مادعاكنيد تاكلام خداوند نافذ شود وتمجيد يابد چنانكه درميان شانيز وتا ازمردم بد محضر شرير برهم زيراكه همه راايمان نيست امّاامين است آنخداونديكه شارااستوار وازشرير محفوظ خواهد ساخت ٥ امّا برشادر خداونداعتاد داريم

كه آنچه بشما امركنېم بعمل مي آوريد ونيزخواهيد آورد ٥ وخداوند ه دلهای شارا بمحبّت خدا وصبر مسیم هدایت کناد و ولی ای برادران ۲ شارابنام خداوند خودعیسی مسیح حکم میدهم که از هربرا دری که بی نظم رفتارميكندونه برحسب آن قانونيكه ازما يافته است احتناب نائيد وزير اخود آكاه هستيدكه بجه قسم بما اقتداء ميبايد نمود چونكه درميان شابي نظم رفتارنكرديم ونان هيچكس رامفت نخورديم بلكه 🛦 بمحنت ومشقت شبانروزبكارمشغول ميبوديم تابراحدي ازشمابار ننهم @ نه آنكه اختيارنداريم بلكه تاخود را نمونهٔ براى شماسازيم تا بما ٩ اقتداء نائيد وزيرا هنكاميكه نزدشاهم ميبوديم ابن بشا فوموديم كه ١٠ اكركسى خواهد ڪارنكند خوراك هم نخورد ۞ زيراكه شنيديم ١١ كه بعضى درميان شابي نظم رفتارميكنندكه كارى نميكنند بلكه فضول هستند المّاجنين اشخاص رادرعيسي مسيح خداوند ماحكم ونصیحت میکنبمکه بآرامی کارکرده نان خودرا بخورند ۱۳ وای برادرن ۱۳ شاازنیکوکاری خسته خاطرمشوید@ ولی اکرکسی سخن مارادراین ا ۱۴ رساله اطاعت نكند براونشانه كذاريد وباوى معاشرت مكنيدتا شرمنك شود@ واورادشمن مشاريد بلكه چون برادراورا تنبيه كنيد@ اه، امّاخود خداوند سلام شارا پبوسته درهر صورت سلام عطاكناد ١٦ وخداوندباهمكي شاباد ٥ تحيّت بدست من بولس كه علامت در ١٧ هررسالهاست بدينطورمينويسم وتوفيق خداوندماعيسي مسبح ما باجميع شماباد آمين

رسالهٔ اوّل پولس رسول به تیموتاؤس

(باب اوّل در رياست كليسا)

پولس رسول عيسى مسيح بجكم نجات دهنده ما خداومسيج عيسى خداوندكه اميد ما است ، فرزند حقيقي خود درايان تيموتاؤس توفيق ورحم وسلام ازجانب خداي بدروخداوند مامسيم عيسي برتوباد و جنانكه هنكاميكه عازم مكادونيّه بودم بشا التاس نودم

كه دراً فَسُس باني تابعضي را امركني كه تعليمي ديكرند هنده وافسانه هاونسب نامه هاى نامتناهى را اصغآنها يندكه اينها مباحثات رانه آن تعميراهي راكه درايمانست پديد ميآورد و امّاغايت حكم محبّت

است ازدل باك وضميرصالح وايان بي رياه كه ازين امور بعضي مخرّف کشته به بیهوده کوئی توجّه نوده اند@ و میخواهند معلّمان شريعت بشوند وحالآنكه نميغهمند آنجه ميكويند ونه آنجه بتاءكيد

اظهارمینهایند ولیکن میدانم که شریعت نیکواست اکرکسی آنرا برحسب شريعت بكاربركه وأبن بداندكه شريعت بجهة عادل موضوع نی شود بلکه برای سرکشان وطاغیان وبی دینان وکناه کاران ونا پاکان وحرامکاران وقاتلان پدروقاتلان مادر وقاتلان مردم@

١٠ وزانيان ولوّاطان ومردم دزدان ودروغ كويان وقسم دروغ خوران (0 m/)

وبراى هرعمل ديكري كه برخلاف تعليم صخيح باشد وبرحسب ااا انجيل جلال خداى مبارك كه بن سبرده شده است و وشكرميكم الا خداوند خودمسيج عيسي رآكه مرانقويت داد چونكه امين شمرده بابن خدمتم ممتاز فرمود ٥ كه سابقاً كفركو ومضر وسقط كوبودم ليكن ١٣ رحم يافتم از آنروكه ازجهالت دربي ايماني كردم ١٠ امّا توفيق خداوند ١٠ مابى نهايت افزود با ايمان ومحبّى كه ذرمسيج عيسى است ابن سخن اه امين است ولايق قبول تام كه مسيح عيسى بدنيا آمد تاكناه كارانرا نجات بخشدكه من بزركترين آنهاهستم ٥ بلكه ازينجهة برمن رحم ١٩ شدتا اول درمن مسيح عيسى كالطول انات راظاهرسازد تا آنانيراكه مجهة حيات جاوداني بوي ايمان خواهندآورد نمونه باشم ابري الا پادشاه سرمدي وباقي وناديده راخداي حكم وحيد راكرام ومجد تا ابد الآباد باد آمين اى فرزند تيموتاؤس ابن وصيت رابتوميسپارم برحسب نبوَّتها مي كه سابقًا برتوشد تا در آنها جنك نيكوجنك كني ٥ وايمان وضميرصالح رانكاه دارىكه بعضى اينرا ازخود دورانداخته مرايان راشكسته كشتى شدند وكه از آنجمله هيميناؤس واسكندران ميباشندكه ايشانرابشيطان سپردمرتاتأديب شده ديكركفرنكويند (بابدوم درعبادت) پس ازهمه چیزاوّل سفارش میکنم که صلوات ودعاها و مناحات وشكرها رابراي جميع مردم بجا آورند المجهة پادشاهان وجميع صاحبان منصب تآبآرامي واستراحت وبآكال دبن داري ووقارعمر (019)

خودرا بسربريم وزيراكه ابن نيكو و پسنديده است در حضورنجات دهندهٔ ما خدا ۵ که میخواهد جمیع مردم نجات یا بند و بمعرفت راستی كرايند@ زيراخدا واحداست ودرميان خدا وانسان يك متوسِطّي است انسانی که مسیح عیسی باشد ۰ که خود را در راه همه فدا داد شهادتی درزمان معین و وبرای ابن من واعظ ورسول ومعلم امّها درایان وراستی مقرّرشدم درمسیج راست میکویم و دروغ نی ۹ پس آرزوی ابن دارم که مردان دست های مقدّس رابدون غیظ وجدال برافراخته درهرجا دعاكنند وهم چنين زنان خويشتن رابيارايند بلباس مزيّن بجيا و پرهيزنه بزلفها وطلا ومرواريد و رخت كران بها ٥ بلكه چنانكه زناني راميشايدكه دعوى دين دارى ميكنند باعمال صائحه@ زن باسكوت بكال اطاعت تعلم كيرد@ وزن را اجازت غيدهم كه تعليم دهديا برشوهر مسلّط شود بلكه درسكوت باند٥ زيراكه آدم اوّل ساخته شد وبعد حوّاه وآدم فريب نخورد بلكه زن فريب خورده در نقصير كرفتارشد امّا بزائيدن رستكار خواهد شد اكرد رايان ومحبّت وقداست ونفوى ثابت بانند (باب سبّم ذكراوصاف واخلافيكه كشيشان راميزيبد) اين سخن امين است كه آكركسي منصب استُفي را يخواهد كارنيكو ميطلبد@ پس اسُقُف بايد بي ملامت وصاحب يك زن وهوشيار وعافل وصاحب نظام ومهمان نواز وراغب بتعلم باشده نهمي اكسارياطپانچهزن ياطماع سودقبيج بلك، حليم ناجنك جوونه زربرست مدّبراهل خانهٔ خودبه نیکونی و فرزندان خویش را ۲ در کال و قارمطیع کرداند و زیراهرکاه کسی نداند که اهل بیت خودرا ۵ تدبیرکند چکونه کلیسای خدارانکاهبانی میناید و و نه جدید الایمان ۲ که مبادا غرور کرده مجکم ابلیس بیفتد امالازمست که نزد آنانیکه ۷ خارج اندهم نیک نام باشد که میادا در رسوائی و دام ابلیس کرفتار شود ۵

(دربارهٔ شمّاسان)

وهیچنین شماسان با وقار باشند نه دو زبان و نه راغب بشراب زیاده و نه طماع سود قبیج و دارند کان سرّایمان در ضمیر باك و امّا باید اوّل ایشان آزموده شوند و چون بی عیب یافت شدند کارشمّاسی بکنند و وجمین طور زنان نیز باید با وقار باشند و نه غیبت کو بلکه هوشیار و در هرامری امین و وشمّاسان صامحب یک زن باشند و فرزندان و اهل خانهٔ خویشرانیکو تدبیر نمایند و زیرا آنانیکه کار شمّا سمّاسی رانیکوکرده باشند در جهٔ خوب برای خویشتن تحصیل می کنند و جلادتی کامل درایمانیکه بسیح عیسی است و ابن بتومینویسم به امید آنکه بزودی نزد تو آیم و لیکن اکرتا خیراندازم تابدانی که به امید آنکه بزودی نزد تو آیم و لیکن اکرتا خیراندازم تابدانی که و ستون به امید آنکه بزودی نزد تو آیم و لیکن اکرتا خیراندازم تابدانی که و ستون به امید آنگه باید در خانهٔ خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حی و ستون و بنیاد راستی است و و بالاجماع سرّدینداری عظیم است که خدا و در و به امر مدو کردید و به امر موعظه کرده شد و در د نیا ایمان آورده و به بلال بالابرده

(بابچهارمذكربدعت دجّال درآخر الزمان)

وليكن روح صريحاً ميكويدكه در آخر الزمان بعضي ازايان بركشته بهار واحمضلٌ وتعالم شباطين اصغاخواهند نمود ٦٠ بريا كارئ دروغ كويان كه ضابر خود را داغ كرده اند ۞كه از مزاوجت منع مي كنندوحكم مينايندبه احتراز ازخوراكيهائيكه خدا آفريد براي مؤمنين وعارفین حقّ تا آنهارا بشکرکذاری بخورند ۞ زیراکه هرمخلوق خدا نیکواست و هېچ چیزرارد نه باید کرداکربشکرکذاری بذیرند ۱ زيراكه ازكلام خدا ودعا تقديس ميشود اكرابن اموررا به برادران بسپاری خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود تربیت یافته درکلام ايمان وتعليم خوب كه پېروئ آنراكرده ٥ ليكن ازافسانه هاي حرام عجوزهااحترازغا ودرهین داری ریاضت بکش که ریاضت بدنی اندك فائدة داردليكن دينداري براي هرچيز مفيداست كه وعدة زندكي حال وآينده رادارد ابن سخن امين است ولايق قبول تامّ ٥ زیراکه برای ابن زحمت وبی احترامی میکشیم زیرا امید داریم بخدای زنده كه جميع مردمان على الخصوص مومنين رانجات دهنده است ابن امور راحكم وتعلم فرماه هيچكس جوانيّت راحقير نشارد بلكه مؤمنين رادركلام وسيرت ومحبت وايمان وعصمت نونه باش اماداميكه نه آيم خودرا بقرائت ونصيحت وتعلم بسپار و زنار ارآن کرامتی که در تواست که بوسیلهٔ نبوت بانهادن دستهای کشیشان

بتوداده شد بی اعتنائی منا و دراین امورتأمّل ناودراینها راسی باش ها تا ترقی توبرهمه ظاهر شود و خویشتن را و تعلیم را احتیاط کن و در ۱۹ این امورقائم باش که هرکاه چنیر نصنی خویشتن را و مستمعین خویش را نیز نجات خواهی دا د

(باب بنجم وصاياي چند درنظم ونسق كليسا)

مرد پيرراتو بيخ منابلكه چون پدر اورانصيحت كن وجوانانرا چون برادران @ زنان پیر را چون مادران وزنان جوانرا مثل خواهرار ا بآكال عفّت @ بيوه زنانرا آكرفي الحقيقه بيوه باشند محترم دار @ امّاآكر إيم بيوه زني فرزندان يانواد هادارد آموخته بشوند ڪه خانة خودرا با دینداری نکاه دارند وحقوق اجداد خودراادا کنندکه ابن در حضور خدانیکو ویسندیده است امّازنیکه فی الحقیقه بیوه وبی كساست بخدا اميد واراست ودرصلوات ودعاها شبانروزمشغول ميباشد وليكن زن عيّاش درحال حيات مرده است و وبابن معانی امرفرما تا بی ملامت باشند ولی آکر کسی برای خویشار ن وعلى الخصوص اهل خانة خودتد بيرنكند منكرايان ويست ترازبي ایانست و بیوه زنیکه کمتر از شصت ساله نیاشد ویک شوهر کرده ا باشد باید نام او ثبت کردد و که دراع ال صالح نیک نام باشد اکر ا فرزندانرابرورده وغرباء رامهاني نموده وبايهاي مقدّسين راشسته وزحمت كشانرا اعانتي نموده وهركارنيكورا بيروى كرده باشده

(of")

امًا بيوهاي جوانترا زاين را قبول مكن زيراً كه چون ازمسيج سركش 11 شوند خواهش نكاح دارند @ وملزم ميشوندا زاينكه ايمأن نخست را برطرف كرده اند @ وعلاوه براين خانه بخانه كردش كرده آموخته میشوندکه بیکارباشند ونه فقط بی کاربلکه بیهوده کو وفضول هم که حرفهای ناشایسته میزنند @ پس رائ من ابن است که زنان جوان نكاح شوند واولاد بزايند وكمد بانو شوند وخصم رامجال مذمت اندهند وزيراكه بعضى بركشتند بعقب شيطان و اكرمومني يامومنة ببوها داردايشانرا ببرورد وباربركليسانهدتا آنانيراكه في الحقيقه بيوه · باشند پرورش نماید@ کشیشانیکه نیکو پیشوائی کرده اندمستحقّ مرحت مضاعف ميباشندعلى الخصوص آنانيكه دركلام وتعليم محنت میکشند، زیراکتاب میکویدکاورا وقتیکه خرمن راخورد میکند دهن مبند ومزد و رمستحق اجرت خود است ادّعای بریکی اركشيشان جزبزبان دوياسه شاهدمپذيره آنانيكه كناه كنندييش همه توبيخ فرما تا ديڪران بترسند ٥ درحضور خدا ومسيح عيسى وفرشتكان بركزيده تراقسم ميدهمكه ابر الموررا بدون غرض نکاهداری وهبچ کاری از روی طرف داری مکن و دستها بزودی برهیچکس مڪذار و درکناهان دیکران شریک مشو بلکه خودرا ٢٣ طاهرنكاهدار ٥ ديكر آشامنده آب فقط مباش بلكه بجهة شكمت ۲۴ وضعفهای بسیارخود شرابی کممیل فرمان کناهان بعضی آسکاراست وبیش روی ایشان بداوری مینرامد امّا بعضی را تعاقب میکند ۰

وهمچنین اعال نیکو واضح است وآنهائیکه دیکرکون باشد نتوان اهم شنفی داشت ٥ (بابششم نتمَّهُ نصائح وفواند ديكر) آنانيكه غلامان زيربوغ ميباشند آفايان خويش رالايق كال احترام بدانندكه مبادانام وتعلم خدابدكفته شود ۞ امّاكسانيكه آفايان مؤمن دارندايشانرا تحقيرنناينداز آنجاكه برادرانند بلكه بيشترخدمت كنندازآنروكه آنانيكه دراين احسان مشارك اندمؤمن ومحبوبند وبابن معانى تعلم ونصيحت فرما وأكركسي بطور ديكر تعلم دهد وكالام صحيح خداوند ماعيسي مسيح وآن تعليمي رآكه بطريق دينداري است قبول ننايد ازغر ورمست شده هيچ نيداند بلكه درمباحثات ومجادلات ديوانه كشته استكه ارآنها پديد ميآيد حسد ونزاع وكفر وظنون شرَّ ومنازعات مردم فاسدا لعقل ومرتدَّازحقٌ كه مي بندارند دبن داری سوداست ازچنین اشخاص اعراض نما ولیکن ا دینداری باقناعت سودعظیمی است و زیراکه دراین دنیاهیم نيآ ورديم وواضح اسبكه ازآن هيج نيتوانم برد٥ پس اكر خوراك و پوشاك داريم بآنها قانع خواهم بود امّاآنانيكه ميخواهند دولتمند ا شوند كرفتارميشوند درتجربه ودام وانواع شهوات بي فهم ومضركه مردم را به تباهی و هلاکت غرق میسازند و زیراکه طمع ریشهٔ همه ا ۱۰ بديها استكه بعضى چون دربئ آن ميكوشيدند ازايات كمراه كشته خود را با قسام در دها سفتند ٥ ولى نواى مرد خدا ازاينها ا ١١

بكريز وعدالت ودينداري وايان ومحبت وصبر وتواضع رابيروي ا نما و وجنگ نیکوی ایمان بجنگ و چنك زن بدان حیات جاودانی كه براى آن دعوت شدى واعتراف نيكو كردى درحضو ركواهان بسيار، تراوصيت ميكنم بحضور آنخدائيكه همه رازندكي ميجشد ومسيح عيسيكه در پيش پنطيوس پيلاطُس اعتراف نيكو نود ٥ كه تووصيت رابى داغ وملامت حفظكن تابظهور خداوندماعيسي مسيح ٥ كه آنرا آن مبارك وقادر وحيد ملك الملوك وربّ الارباب درزمان معين بظهور خواهد آورد وكه تنها لايموت وساكن در 14 نوريست كه نزديك آن نتوان شدواحدى ازانسان اورانديده ونيتواند ديداورا تاابدالآباد اكرام وقدرت بادآمين ٥ دولت مندان ابن جهانرا امرفرماكه بلند پروازي نكنند وبدولت ناپايدار اميدندارند بلكه بخداي زندهكه همه چيزراد ولتمندانه براي تمتع عاعطام كنده كه نيكوكاربوده دراعال صالحه دولتهند شوند واسخيا وكشاده دست باشند و وبراى خوداساس نيكو بجهه عالم 14 ۴. آینده نهند تاحیات جاودانی را بدست آرند ۱ ای تیموتاؤس توآن امانت رامحفوظ دار وازبيهوده كوئيهاي حرام وازمباحثات معرفت دروغ اعراض نماه که بعضی چون ادّعای آن کردند ازایان منحرّف 11 كشتند توفيق باتو باد آمين

رسالةُ دوّم پولس رسول به تيموتاؤس

(باب اوّل تحيّت نصيحت آميز)

پولس بارادهٔ خدارسول مسیج عیسی برحسب وعدهٔ حیاتی که درمسيج عيسي است فرزند حبيب خود تيموتاؤس را توفيق ورحم وسلام ازجانب خدای پدروخداوندماعیسی مسیح باده شکر اس ميكنم آنخدائيراكه ازاجداد خود بضميرخالص بندكي اوراميكنمكه دأمًا دردعاهای خود ترا شبانروزیا دمیکنم و ومشتاق الاقات ا توهستم چونکه اشکهای ترایخا طرمیدارم تا از خوشی سیرشوم ۵ زیرآکه یاد میدارم ایمان بی ریای تراکه نخست درجد ات لوئیس ه ومادرت افنيكي ساكن بود ومرايقين است كه در تونيزهست ٥ لهذا بياد توميآورم كه آن عطاى خداراً كه بوسيلةً كذاشتن دستهاى ا من برتوهست برا فروزي@ زيراكه خداروح جُبن بمانداد بلكه روح v قوّت ومحبّت وتأديب بسازشهادت خداوند ماعارمدارونه م ازمنكه اسيرا وميباشم بلكه درزحات انجيل شريك باش برحسب قدرت خدا كه مارانجات دادو بدعوت مقدّس خواندنه بجسب اعال ما بلكه بروفق نقديرخود وآن توفيقي كه قبل ازقديم الايّام در مسيع عيسى بماعطاشد امّا الحال آشكار آكرديد بظهور نجأت ا.

دهندة ماعيسي مسيحكه موت رانيست ساخت وحيات وبقاء راروشن كردانيد بوسيلة انجيل كه براى آن من واعظ ورسول ومعلّم امّها مقرّرشدم ووازاينجهة ابن زحمات راميكشم بلكه عارندارم جون ميدانمكه به كِه كرويدم ومرايقين استكه اوقاد راست كه امانت مراتا بآن روزحفظ كند@ نمونة بكيرازسخنان صحبيح كه ازمن شنيدي در ایمان ومحبّتیکه درمسیج عیسی است آن امانت نیکورا بوسیلهٔ روح القدس كه درماساكن است حفظ كن (ازابن آكاه هستى كه همة اهل أسِيّا ازمن رخ تافته اندكه از آنجمله فيجلُس وهرمُوجينُس ميباشند@خداونداهلخانة أنيسيفورس راترح كنادكه اوبارهادل 14 مراتازه كردواز زنجيرمن عارنداشت، بلكه چون برومارسيدمرا بكوشش بسيارتفخص كرده ببدانمود، خداوندبدوعطاكنادكه در آن روز در حضور خداوند رحمت يابد وخدمتهائي كه دراَفسس كرد تو جتر ميداني

(باب دوم دربند ونصیحت)

پس توای فرزند من بتوفیقی که درمسیم عیسی است زور آورباش و آنچه به اسناد شهود متعدده ازمن شنبدی برد مان امین بسپار که قابل تعلیم دیکران هم باشند و چون سپاهی نیکوی مسیم عیسی در تحمّل زحات شریک باش و هیچ سپاهی خود را در امور روز کار کرفتار نمی سازد تا رضامندی سپاه سالار جوید و و اکرکسی نیز بهلوانی کند تاجرابد و نمید هند اکر بقانون بهلوانی نکرده باشد و برزگری که محنت تاجرابد و نمید هند اکر بقانون بهلوانی نکرده باشد و برزگری که محنت

كشدبايد اوّل نصيبي ازحاصل ببرد ۞ آنجه ميكويم ادراككن زيرا ٧ خداوند ترادرهمه چيزفهم خواهد بخشيد ٥ عيسي مسيح را بخاطر ٨ داركه ازنسل داود بوده ازمردكان برخاست برحسب بشارت من 6 كه درآن چون بدكاري تا به بندها زحمت ميكشم ليكن كلام ا خدابسته نميشود وازينجهة همه زحات رايخاطر بركزيدكان متحمّل ١٠ ميشومرتا ايشان نيزنجا تبرآكه درمسيج عيسى است بامجد جاوداني تحصيل كنند ابن سخن امين است زيرا اكرباوي مرديم با اوزيست اا ه خواهم کرد o واکر تحمّل کنم با اوسلطنت هم خواهم کرد وهرکاه ا اوراانكاركنم اونيزمارا انكاركنده اكربي ايمان شويم اوامين مهاند زيراكه خودرا انڪار نميتواند نمود، ابن امور رايادده ودرحضور خداوند قدغن فرماكه مجادله نكنندكه هبج سود ني بخشد بلكه باعث هلاکت مستمعین میباشد و وسعی کن که خود را مقبول خدا سازی ا ١٥ عاملي كه خجل نشود وكلام خدارابراستي نقسم ميكنده وازياوه كوريهاي حرام اعراض نما زيراكه تابه فزوني بي ديني ترقي خواهد كرد ٥ وكلام ايشان جون آكله ايشانرا ميخورد وازآنجمله هيميناؤس وفِليطُس ميبانسند ٥ كهايشان ازحق منحرّف كشته ميكويندكه قيامت ١٨ الآن شده است وبعضي را ازايان منحرّف ميسازند، وليكن بنياد 19 ثابت خداقائم است وابن مهر راداردكه خداوندكسان خود را میشناسد وهرکه نام مسیم راخواندازناراستی کناره جوید ۱۰ امّادر ۲۰ خانة بزرك نه فقط ظروف طلاونقره مي باشد بلكه چوبي وكلي نيز

اماً آنها برای عزّت واینها برای ذکّت و پس اکرکسی خویشتن را از اینها طاهر سازد ظرف عزّت خواهد بود مقدّس و نافع برای مالک خود و مستعد برای هرعمل نیکو ۱۵ از شهوات جوانی بکریز و با آنانیکه از قلب خالص نام خداوند را میخوانند عدالت و ایمان و محبّت و سلام را ببروی نما ۵ لیکن از مسائل ببهوده و بی تأدیب اعراض نما چون میدانیکه نزاعها پدید میآورد ۱۵ آمابنده خدا نباید نزاع کند بلکه با همه کس ملایم و را غیب بتعلیم و صابر در مشقّت نزاع کند بلکه با همه کس ملایم و را غیب بتعلیم و صابر در مشقّت باشد ۵ و با حلم مخالفین را تأدیب نماید که شاید خدا ایشانرا تو به مجشد تاراستی را بشناسند ۱۵ تا از دام ابلیس دیکر بهوش آیند که بحسب اراده و صداو شده بودند

(بابسبم درذم نفاق)

امّاابن بدان که در آخرالزّمان او قات سخت پدید خواهد آمد و زیرا که مردم خواهند بود خود پرست و طمّاع ولاف زن و متکبّر و کافر و نامطیع و الدین و ناسپاس و ناپاك و و بی الفت و بی و فا و غیبت کو و نا پرهیز و بی مروّت و متنفّر از نیکوئی و و خائن و تند مزاج و مغرور که عیّاتی را بیشتر از خداد و ست میدارند و با صورت دیند اری لیکن منکر قوّت آن از ایشان اعراض نما و زیرا که از این کر و هند آنانیکه مجیله داخل خانه ها کشته زنان نادانیر السیر میکنند که بارکناهان میکشند و با نواع شهوات ربوده میشوند و و دا مًا تعلم میکیرند لکن هر کر بمعرفت راستی نمیتوانند رسید و و همچنان که ینیس میکیرند لکن هر کر بمعرفت راستی نمیتوانند رسید و و همچنان که ینیس

ويمبريس باموسي مقاومت كردنداينها نيزبا راستي مقاومت ميكنند كهمردم فاسدالعفل ومردود أزايانند @ ليكن بيشتر ترقي نخواهند ا كرد زيراكه حماقت ايشان برجميع مردم واضح خواهد شد چنانكه حاقت آنها نيزشده (درحُسن سيرت تيموتاؤس) لیکن تو تعلم وسیرت وقصد وایمان وحلم و محبّت وصبر مرا پبروی ا ١٠ غودى وزحات والآم مرامثل آنهائيكه درانطاكيّه وايقونيّه ولِستره اا برمن واقع شد چكونه زحمات كشيدم وخدا وندمرا ازهمه رهائي داد و وهمه کسانیکه میخواهند در مسیم عیسی بدینداری زیست ا كنندزحمت خواهندكشيد٥ ليكن مردمان شريرواغواكنندكان ١٣ دربدي ترقّي خواهندكردكه ضالّ ومضلّ ميباشند ١٥ امّا تودرآنچه ١٦ آموحتى وايمان آوردى قايم باش چونكه ميداني ازكِه تعلم يافتي ٥ واينكه ازطفوليّت كتب مقدّسه رادانسته كه ميتواند تراحكمت ٥١ برای نجات بخشد بوسیلهٔ ایمانیکه برمسیح عیسی است ۵ تمامی کتب ا ۱۹ ازالهام خدااست وبجبهة تعلبم وتوبيخ وهدايت وتأديب درعدالت مفيداست و تامرد خداكامل وبجهة هرعمل نيكو آراسته باشد الا (باب چهارم وصیّت پولس واشاره برحلت خود) تورادرحضورخداومسيج عيسيكه برزندكان ومردكان داوري خواهد کرد قسم میدهم بظهور وملکوت او که بکلام موعظه کنی ۲

ودرفرصت وغيرفرصت مواظب باش وتوبيخ وتأديب ونصيحت نما باكمال طول انات وتعليم ٥ زيراكه أيّامي ميآيدكه تعلم صحييررا متحة لنخواهند شد بلكه برحسب شهوات خود خارش كوشها داشته معلَّمين رابرخود فراهم خواهند آورد، وكوشهاي خود را ازراستي بركردانيده بسوى افسأنه ها خواهند كرائيد اليكن تودرهمه چيز هشيار بوده متممل زحات باش وعمل مبشررا بجا آور وخدمت خود رابكال رسان و زيراكه من الآن رمخته ميشوم ووقت رحلت من رسيده است @ جهادنيكوراكرده ودورة خودرابكال رسانيده ايمانرا محفوظ داشته ام وبعد ازاين تاجي عدالت برايم مهيّا شده است كه خداوند داورعادل درآن روز بمرخواهد دادونه بن فقط بلكه بهمه كسانيكه ظهوراورادوست ميدارند @ سعىكن كه بزودي نزد من آئی و زیراکه دیاس برای محبّت جهان حاضر مرا ترك كرده به تسالونيكي رفته است وكريسكيس به غلاطيّه وتيطُس به د لماطيّه ٥ لوقاتنها بامن است مَرْقُس را برداشته باخود بيآوركه مرا مجهة خدمت مفيداست ٥ امّاتيخيكس رابه أفسس فرستادم٥ ردائ راكه در ترواس نزدكر بُس كذاستم وقت آمدنت بيآور وكتب را نيزوحضوصاً آن رقوق را٥ اسكندرمسكربامن بسياربديهاكرد خدااورا بجسب افعالش جزا خواهد داده وتوهم ازاو باحذرباش زيراكه باسخنان مابشدّت مفاومت نود و در حجّت آورئ نخست 14 من هيچكس بامن حاضرنشد بلكه همه مرا ترك كردند مبادا ابن بر

رسالةً دوّم پولس رسول به تيموتاوس ٢

ایشان محسوب شود و لیکن خداوند با من ایستاده بمن نقویت داد ا تا موعظه بوسیلهٔ من بکمال رسانیده شود و بخامی امتها بشنوند و از دهان شیر رستم و خلاوند مرا از هرکار بد خواهد رهانید و تا بلکوت اسانی خود نجات خواهد داد او را تا ابد الآباد مجد باد آمین و فرسکا ۱۹ و اکیلا و اهل خانهٔ اُنیسیفورس را سلام رسان و اَرسْتُس در قُرِنْتُس الم ماند امّا تَرُوفِیهُ س را در میلیتُس یهار و اکذاردم و سعی کن که قبل او از زمستان بیاتی اف بولس و پودیس و لینس و کلادیه و همه برا دران تراسلام میرسانند و عیسی مسیح خداوند با روح تو با دو توفیق بر تراسلام میرسانند و عیسی مسیح خداوند با روح تو با دو توفیق بر تراسلام میرسانند و عیسی مسیح خداوند با روح تو با دو توفیق بر تراسلام میرسانند و عیسی مسیح خداوند با روح تو با دو توفیق بر تراسلام میرسانند و عیسی مسیح خداوند با روح تو با دو توفیق بر تراسلام میرسانند و عیسی مسیح

رسالة پولس رسول به تيطس

(باب اوّل درنظم ونسق كليساء)

پولس غلام خداو رسول عیسی مسیج برحسب ایمان بر کزید کان خداو برحسب معرفت آن راستی که دردینداری است و بامید حيات جاودانيكه خدائيكه دروغ نيتواندكفت اززمانهاي ازلي وعدة آنراداده امّادرزمان معيّن كلامرخودراظاهركرد بموعظة كه برحسب حكم نجات دهنده ماخدا برس برده شد و تيطس راكه فرزند حقيقي من برحسب ايان عام است توفيتي ورحم وسلاماز جانب خداى بدرونجات دهنده ماعيسى مسيح خداوندباده بدينجهة ترادركريت وأكذاشتم تابقايارا اصلاح نائى وچنانكهمن بتوامر غودم كشيشان در هرشهر مقرّركني ٥ أكركسي بي ملامت وشوهريك زن باشدكه فرزندان مؤمن دارد برى ازتهمت فجور وتمرّد ٥ زبراكه اسُقْفُ ميبايد چون وكيل خدا بي ملامت باشد وخودراى يا تند مزاج يامي كساريا طبانچه زن ياطماع سود قبيع نباشد ٥ بلك مهمان نواز وخيرجو وعاقل وعادل ومقدّس وبرهيزكار@ ومتمسَّك بكلام امين برحسب تعليميكه يافته تابتواند

بتعليم صحبي نصيحت كندو شالفانرا توبيخ غايد ۞ زيراكه ياوه كويان

١.

وفریبند کان بسیار و متمرد میباشند علی الخصوص آنانیکه از اهل ختنه هستند که دهان ایشانراباید بست زیراکه خانه هارابالتمام اا واژکون میسازند و برای سود قبیح تعالم ناشایسته میدهند یکی از ۱۲ ایشان که نبی خاص ایشان است کفته است که اهل کریت همیشه دروغ کو و وحوش شریر و شکم پرست بیکاره میباشند این این شهادت سدق است از پنجهه ایشانرابسختی تو به خورما تا در ایمان صحبح باشند و اصغانکنند با فسانه های بهود و احکام مرد مانیکه از راستی انحراف می جویند هر چیز برای پاکان پاک است لیکن آلودکان و بی ایمانان را می محبویند هر چیه هم و ضمیرایشان نیز ملود است ۵ مدعی ایمان معرفت خدا میباشند اما با فعال خود او را انکار میکنند چونکه مکروه معرف ده میرود

(بابدوم)

امّاتوسخنان شایستهٔ تعلم صحبح رابکو که مردان پیرهشیار وبا وقار ام وعاقل و درایمان و محبّت و صبر صحیح باشند و همچنین زنان پیر اسیرت مقدّسانه و نه غیت کو و نه اسیر شراب زیاده بلکه معلّمات تعلم نیکو باشند و تازنان جوان را ادب بیآمو زند که شوهم دوست و فرزند دوست باشند و وعاقل و عفیفه و خانه نشین و صالحه و مطیع شوهم ان خود که مباد اکلام خدا متمّم شود و و به مین نسق و جوانانر انصیحت فرما تا عاقل باشند و وخود را در همه چیز نونهٔ می اعال نیکو بساز و در تعلیم خود سفاو و قار و اخلاص را بکار بر و و کلام مدرد و درد و درد

صحبح بی عیب را تادشمن چونکه فرصت بد گفتن درحق مانیابد خیل شود و غلامانرانصیت ناکه آقایان خود را اطاعت کنند و در هرام رضامندی و ایشانرا طالب با شند و نقیض کونبا شند و و در دی نکنند بلکه کمال دیانت را ظاهر سازند تا تعلیم نجات دهندهٔ ما خدارا در هر چیز زینت دهنده زیرا که توفیق نجات بخش خدا برجمیع مردم آشکاراکشته و مارا تأدیب میکند که بی دینی و شهوات دنیوی را ترك کرده باعقل و عدالت و دینداری در اینجهان زیست کنیم و چون آن امید مبارك و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهندهٔ ما عیسی هرنا را انتظار میکشیم و حود را در راه ما فدا ساخت تا مارا از هرنا راستی برهاند و امّت خاص غیور در اعال نیکو را برای خود پاك هرنا راستی برهاند و امّت خاص غیور در اعال نیکو را برای خود پاك سازد و بدین معانی سخن بکو و نصیت فی ما و در کال افتدار تو بخ ناوهیچ کس ترا حقیر نشار د

(بابسېم)

بیادایشان آورکه حکّام وسلاطین را اطاعت و فرما نبرداری نایند وبرای هرکارنیکو مستعد با شند و هیچ کس را بدند و ویندو صلح جو و حلیم بوده با جمیع مردم کال تواضع را بیجا آورند و زیرا که ما نیز سابقاً بی فهم و متمرد و کمراه و اسیرانواع شهوات و اندات بوده در خبت و حسد بسر میبردیم که لابق نفرت بودیم و بریکدیکر بغض میداشتیم و لیکن چون مهر بانی و لطف نجات دهندهٔ ما خدا ظاهر شد @ نه بسبب اعالی که ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض به رحمت خود ما را نجات

رسالة پولس رسول به تيمُس ٣

داد بغسل تولَّد تازه وتجديد روح القدس ٥ كه اورا بما وافراً افاضه ١ نمودبتوسط نجات دهندة ماعيسي مسيح ٥ تابتوفيق اوعادل شمرده ٧ شده وَرَثَه كرديم بجسب الميدحيات جاوداني ابن سخن المين است ودرابن امورميخواهم توقدغن بليغ فرماثي تاآنانيكه بجداكر ويدند بكوشندكه دراعال نيكومواظبت نمايند زيراكه ابن امور براي انسان نيكو ومفيداست @ وازمباحثات نامعقول ونسب نامه ها ونزاعهاو ا جنکهای شرعی اعراض نمازیراکه بی نمر و باطلست و واز کسیکه از 1. اهل بدعت است بعدازیک دونصیحت اجتناب نما یور سی میدانی که چنین کس مرتد و بننسه ملزم شده درکناه رفتار مبکندی وقتيكه أرْتياس يانيخِكُسْ رانزد توفي ستم سعى كن كه درنيكو بوليس نزد من آئی زیراکه عن یمت دارم زمستانرا در آنجابسر برم و زیناس ۱۳ خطيب واً پُلُس را درسفرايشان بسعى امدادكن تامحتاج هير چيز نباشند@ وكسان مانيز تعلم بكيرند كه دركارهاى نيكومشغول باشند ا برای رفع احتیا جات ضروری تابی غرنباشند ، جمیع رفقای من اها تراسلام ميرسانند وآنانيرا كهازروى ايان مارادوست ميدارند سلام رسان توفيق باهمكي شاباد آمين

رسالة پولس رسول به فِليمون

(باب اوّل درسفارش برای أنیسیه س غلام)

بولس اسير مسيح عيسى وتيموتاؤس برادربه فليمون حبيب وهمكارما، وبه اپفيّهٔ محبوبه وارخِيُّس هم سپاه ما وبكليسائي كه در خانهات ميباشد و توفيق وسلام ازجانب پدرما خدا وعيسي مسيح خداوندباساباد ببوسته خداى خودراشكرميكنم وترادر دعاهاى خود یادمیآورم و چونکه شنیدم ذکر محبّت وایان توکه بعیسی خداوند وبهمه مقدّسين داري و تاشراكت ايانت كارساز شود در معرفت کامل هرنیکوئی که درمااست برای مسیح عیسی و زیراکه مراخوش کامل وتسلّی رخ نمود از محبّت توازآنر و که دلهای مقدّسین ازتواى برادراستراحت مى بذيرند ۞ بدينجهة هرچنددرمسيح كال جسارت دارم که بآنچه مناسب است تراحکم دهم و لیکن برای محبّت سزاوارتر آنست كه التماس نايم هر چند مردى چون پولس پېر والآن اسيرمسيع عيسي نيزميباتم ٥ پس ترا التماس ميكنم درباره ٠ فرزند خود أنيسيمس كه درزنجيرهاي خود اورا توليد نمودم ٥ كه سابقاً اوبراي توبي فائده بودليكن الحال ترا ومراهم فائده مندميباشد

که اورانزد توپس میفرستم ۵ پس تواورابپذیر که جان من است ٥

55

رساله پولس رسول به فليمون ١

ومن میخواستم که اورانزد خود نکاهدارم تابعوض تومرا در زنجیرهای ۱۳ انجیل خدمت کنده امّامصلحت دانستم که هیچکاری بدون رای ۱۴ تونكنم تا احسان توازراه اضطرار نباشد بلكه ازروى اختيار ٥ زيراكه ١٥ شايد بدينجهة ساعتى از توجدا شدتا اورا تابابد دريابي @ بعدازين ١٩ نه چون غلام بلکه فوق ازغلام يعني برادرعزيز خصوصاً بن امّا چند مرتبه زیاد تربتوهم درجسم وهم در خداوند ٥ پس هرکاه مرارفیق ۱۷ ميلاني اوراچون من قبول فرما المّااكرضرري بتورسانيدياطلبي ١٨ ازاوداشته باشي آنرا برمن محسوب دار ٥ من كه پولس هستم بدست ١٦ خودمينويسم خودادا خواهمكردتا بتونكويمكه بجان خودنيزمذيون من هستی بل ای برا در تامن از تو در خداوند بر خوردار شوم پس جان ا ۲۰ مرادرمسير تازكي بده ٥ چون براطاعت تواعتاد دارم بتومينويسم ازآنجهة كه ميدانم بيشتر ازآنچه ميكويم هم خواهي كرد @ ومع هذامنزلي ٢٦ نيزبراي من حاضركن كه اميد وارم ازدعا هاى شيابشا بخشيده شوم @ ودياس ولوقا همكاران من سلام ميرسانند، توفيق خداوندما ١٠٥ عيسي مسيح باروح شاباد آمين

رساله بعبرانيان

(باباوّل درذكرفضيلت مسيح برانبياء وملائكه)

خدا که در زمان ساف با قسام متعدد وطریقهای بختلف بوساطت انبیا ، بپدران مانکلم نمود و در آخرایام هذا بهامتکلم شد بوساطت بسرخود که اورا وارث جمیع موجودات قرارداد و بوسیله او عالمهارا آفرید و که فروغ جلاش و خانم جوهرش بوده و به کلمه قدرت خود حامل همه موجودات بوده چون بنفسه کفاره گناهان ما را با تمام رسانید بدست راست کبریا در اعلی علیین بنشت و وازملائکه افضل کردید بقد ار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان بمیراث یافته بود و زیرا بکدام یک از فرشتکان هرکز کفت که تو بسرمن هستی من امروز ترا تولید نمودم و ابضا من او را پدر خواهم بود و او پسرمن خواهد بود و وهنکامیکه نخست زاده را باز مجهان میآورد میکوید و جمیع ملائکه خودرا خدا او را پرستش کنند و و در حق فرشتکان میکوید که ملائکه خودرا باد ها میکرد اند و خاد مان خود را شعله آتش ه اما در حق بسرایخدا باد ها میکرد اند و خاد مان خود را شعله آتش ه اما در حق بسرایخدا

ŋ

تخنت توتا ابدالآباد است وعصاي ملكوت توعصاي صداقست

است عدالت را دوست وشرار ترادشمن ميداري بنابرين خدا

خدای توترابه روغن شادمانی بیشتر از رفقایت مسح کرده است ۵

وتُوالِخِداوند درابتدا وزمين رابنا كردى وافلاك مصنوع دستهاي ١٠ تست ٥ آنهافاني لڪن توبافي هستي وجميع آنها چون جامه ا١١ مندرس خواهندشد@ ومثل ردا آنها را خواهي بيجيد وتغمير خواهند ا٢٦ یا فت لکن توهان هستی وسالهای توتمام نخواهد شد ۵ وبکدام یک ا ۱۳ از فرشتکان هرکز کفت بنشین بدست راست من تا دشمنان تراپای اندازتوسازم آیاهمکی ایشان ارواح خادمه نیستندکه برای خدمت كذارى آنانيكه وارثان نجات خواهند شد فرستاده ميشوند

(بابدوم بروجوب اطاعت كلام او)

لهذا لازمست كه بدقت بليغ ترآنچه راشنيديم كوش دهبم مبادا ا كه از سرآن كذركنم @ زيرا هركاه كالاميكه بوساطت فرشتكان كفته شد برقرار كرديد بقسميكه هرتجاوز وتغافلي رامكافات سزاوارميرسيده پس ما چکونه رستکار کردیم اکراز چنین نجاتی عظم غافل باشم که ۳ درابتداء تكلم بآن ازخداوند بود وبعدكسانيكه شنيدند برماثابت كردانيدند ودرحالتيكه خدانيز بآن شهادت ميداد بآيات ومعجزات وانواع قوّات وعطاياي روح الفدس برحسب اراده خود٥

(دراطاعت جميع كائنات مرمسيح راوذكر تجسم وموت او) زيرا ملائكه رابرعالم آينده كه ذكر آن ميكنم تسلّط نداده لكن إ كسى درموضعي شهادت داده كفت چيست انسان كه اورا بخاطر

میآوری یا ابن انسان که ازاو نفقد مینائی و اورا از فرشتکان اندکی 🔻

بست ترقرار دادى وتاج جلال وآكرام برسراونهادى واورابراعال دسنهای خودکاشتی@جمیع موجودات را در زیراقد ام اونهادی بس چون جميع اسياه را محكوم اوكردانيد هېچ چيزرانكذاشت كه مطيع اونباشدلكن الآن هنوزني بينبركه همه چيز محكوم وي شده باشد، امااوراكه اندكي ازفرشتكان كمنرشدمي بينم يعنى عيسىكه بزحمت موت تاج جلال واكرام برسروى نهاده شد تأبه توفيق الهي براى همه ذائقة موترامجيشد وزيراشايسته بودمراوراكه بخاطروي همه موجودات وازوى همه مى باشند هنكاميكه فرزندان بسيار راوارد جلال كرداندكه رئيس نجات ايشان رابه الم اكامل كرداند و زانروك جون مقدس كننده ومقدّسان همه ازيك ميباشند ازابن جهته عارندارد ۱۱ که ایشانرابرا در مجنواند ۰ چنانکه میکویداسم تو را به برادران خود اعلام میکنم درمیان کلیسا ترانسمیج خواهم خواند ۵ وایضاً من بروی توڭل خواهم نمود ونيزاينك من وفرزندانيك خدابن عطا فرمود@ پس جون فرزندان شراکت درجسم وخون دارنداونیز همينان درابن هردوشريك شدتابوساطت موت صاحب اختيار موت را يعنى ابليس تباه سازد و وآنانيراكه از ترس موت تمامر عمر خود را کرفتار عبودیّت بودند آزادکرداند ۵که درحقیقت فرشتکان را 14 دستکیری نیناید بلکه ذریّت ابراهم رادستکیری مینماید ۱زابن جهت میبایست در هرامری مشابه برا درار ، خود شود تا درامور ١١ خدارئيس مَهَنَةً كريم وامين شده كفّارة كياهان قوم رابكنده زيراكه

چون خود غداب کشیده تجربه دیداستطاعت دارد که تجر به شده كانرا اعانت فرمايد (باب سم درفضیات مسیم برموسی) بنابرین ای برا دران مقد سکه در دعوت ساوی شریک هستید دررسول ورنيس كَمَّنَة اعتفاد ما يعني عيسي تأمّل كنيد 6كه نزداو ال ے ه ويرامعيّن فرمود امين است چنانكه موسى نيزدرتمام خانة او بود@ زیراکه ابن شخص لابق اکرامی بیشتراز موسی شمرده شد بار · اندازهً كه سازنده خانه را حرمت بيشتر ازخانه است @ زيراهرخانهُ بدست كسى بنا ميشود لكن بانئ همه خلاست @ وموسى چون خادمى ٥ درتمام خانة اوامين بود تاشهادت دهد برآن امُوريكه بعدازاومي بايست مذكورشود وامّامسيج چون بسر برخانه او وخانه او ماهستم بشرطی که تابانتها و باعتماد و فخراً مید خود متمسّک باشم و پس چنانکه روح القد بس میکوید امروز اکرکلام اورا بشنوید و دل ۸ خودرا سخت مسازيد جنانكه دروقت جنبش دادن خشم اودروز امتحار . دربیابان و جائی که پدران شامرا امتحان و آزمایش کردند واعمال مراتامدّت چهل سال مينكريستند ۞ ازابن جهة بآن كروه | ١٠ خشم كرفته كفتم ايشان پيوسته در دلهاى خودكمراه هستند وراههاى مرانشناختند وتادرخشم خودقسم خوردم كهبارامي من داخل نخواهندشد@ای برادران باحذر باشیدمبادا دریکی ازشادل شریر ا ۱۲ وبي ايمان باشدكه ازخداي حيّ مرتدّ شويد ٥ بلكه هرروزه همديكررا الا (947)

نصیحت کنید مادا میکه امروز خوانده میشود مبادا احدی از شهابفریب کناه سخت دل کردد ۱۵ از آنروکه در مسیح شریک کشته ایم بشرطیکه با عتماد خود از ابتدا تا با با تنها و سخت متمسک شویم و چونکه کفته میشود امروزا کر کلام اورا بشنوید دل خود را سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او و پس که بودند که شنیدند و خشم او را جنبش دادند آیا تمام آن کروه نبودند که بواسطهٔ موسی از مصربیرون حنبش دادند آیا تمام آن کروه نبودند که بواسطهٔ موسی از مصربیرون امدند و و بر که بارامی وی امدند و و رکه بارامی وی در حق که قسم خورد که بارامی وی داخل نخواهند شد مکر آنانیرا که اطاعت نکردند و پس دانستم که بسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند

(باب چهارم درآرامی خدا)

پس بترسیم مبادا با وجود یکه و عدهٔ دخول در آرامهٔ وی باقی میباشد ظاهر شود که احدی از شیاقا صرشده باشد و زیرا که بانیز بمثال ایشان بشارت داده شد لکن کلامراستها عبدیشان نفع نمینشید از اینرو که با مستمعین با بیان متحد نبودند و زیرا ما که ایمان آوردیم داخل آرامی میکردیم چنانکه کفته است در خشم خود قسم حوزدم که بآرامی من داخل نخواهند شد و حال آنکه اعمال او از آفرینش عالم با تمام رسیده بود و و در مقامی در بارهٔ روزهفتم کفت که در روزهفتم خدا از جمیع اعمال خود آرامی فرمود و و باز در ابن مقام که بآرامی من داخل

نخواهند شد و پس چون با قی است که بعضی داخل آن بشوند و آنانیکه پیش بشارت یا فتند بسبب عصیان داخل نشدند و باز دروزی معین می فرماید چون که بزبان داود بعد ازمدت مدیدی امروز کفت چنانکه مذکور بالااست که امروز اکر کلام اورا بشنوید دل خودراسخت مسازید و زیرا اکریوشع ایشانرا آرامی داده بود بعد از آن روز دیکر را ذکر نمیکرد و پس برای قوم خدا آرامی باقی و بعد از آن روز دیکر را ذکر نمیکرد و پس برای قوم خدا آرامی باقی و بنانکه خدا از اعال خویش و پس جدّ و جهد بکنیم تا بآن آرامی داخل شویم مبادا کسی بهان عصیانِ عبرت آمیز بیفتد و زیرا کلام تا نفس وروح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیتم ای قلب است و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه اشیا و برهنه و منکشف سات در چشان او که کارما با وی است و

(دربيان كهنوت مسيح بررتبة مَلْكيصِدِق)

پس چون رئیس کهنهٔ عظیمی داریم که از آسمانها در کذشته است ایم عیسی پسرخدا اعتمادخود را محکم بداریم و زیرارئیسی گهنه نداریم ای که نتواند هم در د ضعفهای ما باشد بلکه آزموده شده در هر چیز بمثال ما بدون کناه و پس با جرأت نزدیک بخت توفیق بیآئیم تارحمت ایما بیابیم و توفیق بیآئیم تارحمت ایمابیم و توفیقیرا حاصل کنیم که در وقت ضرورت اعانت کند

(باب پنجم)

زیرا که هر رئیس کهنکه از میان آدمیان کرفته شده برای آدمیان مقرّر میشود درامورالهی تاهدایا و قربانیها برای کناهان بکذرانده که باجاهلان وكمراهان ميتواند همدردشود چونكه اونيزدراحاطة ضعف كرفتاراست وبسبب ابر . ضعف اورا لازمست جنانكه برای قوم همچنین برای خویشتن نیز قربانی برای کناهان بکذراندo وكسى ابن مرتبه رابراي خود نيكيرد مكر وقتى كه خدا اورادعوت كندچنانكه هارون را وهم چنين مسيح نيز خود را سرافرازنساخت كەرئىسگهَنَه بشود بلكه اوكه بوي كفت توپسرمن هستى من امروز ترا توليد نمودم و چنانكه درمقام ديكرنيز ميكويد توتا بابدكاهن هستى بررتبة مَلْكيصِدِق واودرايّام بشريّت خود چونكه بافرياد شديد واشكها تضرع ودعاى بسيار غود نزداوكه برهانيدنش ازمرك قادربود وبسبب نقوای خود مستجاب ڪرديد ، هرچند پسربود بمصيبتهائيك كشيداطاعت راآموخت وكامل شده جميع مطيعان خودراسبب نجات جاوداني كشت وخدا اورابرئيس كَهَنّه مخاطب ساخت برتبة مَلْكيصدق

(دروجوب ترقی درعِلم الهی وخطراهال آن)

که در بارهٔ اوماراسخنان بسیار است وشرح و تبیان آن مشکل چونکه کوشهای شاسنکین شده است و زیراکه هرچند بااین طول زمان شارامیباید معلّمان باشید بازمختاجید که کسی اصول و مبادئ . الهامات خدارا بشابیآموزد و محتاج شیر شدید نه غذائ قوّی ۵ زیراهر که شیرخواره باشد در کلام عدالت نا آزموده است چونکه سال طعل است ۵ امّا غذائ قوّی از آن با لغان است که حوّاس خودرا مجوجب عادت ریاضت میدهند ناتمیزنیک و بد بکنند

(بابششم)

بنابرين أزكلام ابتداى مسيح دركذ شته بسوى كال سبقت بجوئم وبارديكربنياد توبه ازاعال مرده وايان بخداه وتعلم طهارات ونهادن دستها وقيامت مردكان ودينونت ابدي رانه نهيم واينرا بجاخواهم اس آوردهركاه خدا اجازت دهد و زيرا آنا نيكه يكبارمنو ركشتند ولذَّت ا عطاى ساوى را چشيدند وشريك روح القدس كرديدند٥ ولذّت كلام نيكوى خدا وقوّات عالم آينده را چشيدند ٥ آكربيفتند ا محال استكه ايشانرا بازبتوبه آرند درحاليكه بسرخدا رابنفسهاي خود بازمصلوب میکنند واورابیجرمت میسازند و زیرازمینی که ۷ باراني رآكه بارها برآن مي افتد ميخورد ونباتات نيكو براي فلاحان خودميروپاندازخدابركتمييابد۞لكن اكرخاروخسك ميروياند متروك وقرين بلعنت ودرآخرسوخته ميشود، امّالي عزيزان ال هرچند بدین طورسخن میکوئم ولڪن درحقّ شاچيزهاي بهتر وقرين بنجات رايقين ميداري وزيرا خدابي انصاف نيست كه عمل ومحنت محبّت شمارا فراموش كندكه باسم اوظاهركرديدازخدمت

١١٠ مقدّ سين كه درآن مشغول بوده وهستيد الكن آرزوي ابن داريم كه هريك ازشاهمين اجتهاد راتا بانتهاء ظاهر نائيد براي يقين كامل الميد@ وكاهل مشويد بلكه اقتداء كنيد آنانيراكه بايمان وصبر وارثان وعده ها ميباشند، زيرا وقتيكه خدا بابراهم وعده داد چون سوكند بعظم ترازخود نتوانست خورد بخود قسم خورده كفت ٥ يقين كه من ترابركت عظم خواهم داد وترابي نهايت كثير خواهم فرمود ٥ وهم چنين بعد از صبر كردن آن وعده را يافت ٥ زيرامردم بهركه برزك ترباشد سوكند ميخورند ونهايت هرمخاصمة ايشان قسمي است تااثبات شود ازابن روچون خدا خواست که عدم تغيير ارادة خود رابوارثان وعده بتاءكيد بيشار ظاهر سازدقسم رادرميان آورد، تابدوامربي تغييركه درهردوممكن نيست كه خدا دروغ کوید تسلّی قویی حاصل شود برای ماکه بناه بردیم تابآن امیدی که دربیش ماکذارده شد تمسّک جوئم و آنرا داریم مثل لنکری برای 19 جان خود ثابت و پایدارودردرون حجاب داخل شده ۵ جائیکه آن پېشرو براي ماداخل شديعني عيسي ڪه بررتبه مَلْكيْصِدِق رئيس كَهَنَه كرديد تاابد الآباد

(باب هفتم درذکرکهنوت مَلْکیصِدِق)

زیرااین مَلْکیصِدِق بادشاه سالم وکاهن خدای تعالی هنکامیکه ابراهیم از سکشت دادن ملولت مراجعت میکرداورا استقبال کرده

بدوبرکت داده وابراهم نیرازهمه چیزها عشری بدوداد که اواول ا ترجمه شده پادشاه عدالت است و بعد ملک سالم نیزیعنی پادشاه سلام وبي پدروبي ما دروبي نسب نامه وبدون ابتدائ أيّام وانتهائ ٣ حيات بلكه بمثال بسر خداشده كاهن دائمي ميمانده بس ملاحظه ع كنيدكه اين شخص چه قدر برزك بودكه ابراهم پاترِ پارخ نيزاز ۾ ترين غنايم عشر بدوداد ٥ وامّاازاولادلاوي كسانيكه كهنوت رامييابند وصيتدارندكه ازقوم بحسب شريعت عشربكيرند يعنى ازبرادرن خود با آنکه ایشان نیز از صلب ابراهیم پدید آمدند و لکن آنکس ۴ كه نسبتي بديشان نداشت عشرازابرا هم كرفته وصاحب مواعيدرا بركت داده است و وبدون هرشبه كوچك ازبرزك بركت داده ا میشود و دراینجامردمان مردنی عشرمیکیرندامّادر آنجاکسی که م زنده بودن وی مشهوداست و حتی آنکه میکویم که بوساطت ابراهم ا ازهان لاوی که عشرمیکیرد عشر کرفته شد ۱۰ زیرا که هنوز درصلب جدّخود بود هنكاميكه مَلْكيصِدِق اورااستقبال كرد٥

(درذكرفضيلت كهنوت مسيح بركهنوت بني لاوي)

ودیکراکراز کهنوت لاوی کال حاصل میشد زیرا قوم شریعت رابر از آن یا فتند باز چه احتیاج میبود که کاهنی دیکر بررتبهٔ ملکیصدِق مبعوث شود و مذکور شود که بررتبهٔ هارون نیست (زیراهر کاه ۱۳ کهنوت تغییر می پذیرد البته شریعت نیز تبدیل مییا بد (زیرا او که ۱۳

Coco

این سخنان درحق وی کفته میشود از سبط دیکر ظاهر شده است که احدی از آن خدمت قربانکاه نکرده زیراکه واضع است که خداوندما ازسبط يهودا طُلوع فرمودكه موسى درحق آن سبط ازجهة كهنوت هبيرنكفت وبيشترمبيّن است ازاينڪه بمثال مَلْكيصِدق كاهني بطورديكر بايد ظهور فرمايده كه بشريعت واحكام جسمي مبعوث نشود بلكه بقوة حيات غيرفاني وزيراشهادت داده شدّكه توتابابدكاهن هستي بررتبه مَلْكيصِدِق ريراكه حاصل ميشودهم منسوخي حكم سابق بعلّت ضعف وعدم فائدة آن از \$9 آنجهة كه شريعت هي چيزراكامل نيكرداندوهم برآوردن اميد احسن كه بآن تفرت بجداميجوئيم ۞ وبقدر آنكه ابر نبدون قسم نميباشد وزيراايشان بي قسم بكهنوت ممتازميشوند وليكن ابن باقسم 11 ازاوكه بوى ميكويد خداوند قسم خورد وتغييراراده نخواهد دادكه توكاهن ابدى هستى بررتبة مُلْكيْصِدق م جمين قدراحسن است آن عهدی که عیسی ضامن آن کردید ۵ وایشان کاهنان متعدّد میشوندازچهة آنکه مركازباقی بودن ایشان مانع است اكن وى چون تا با بد باقى است كهنوتى لايزال دارد ازاينجهة نيزقادر استكه آنانيراكه بوسيلة وىنزد خدا آيند تابانتها بجات بخشد چونکه دایاً زنده است تا شفاعت ایشانرا به کنده زیراکه مارانیز چنین رئیس کهنه شایسته است قدوس ومعصوم ویی عیب واز ١٧ كناهكاران جدا وازآسانها بلند تركرديده ٥ كه محتاج نباشد بمثال آن رؤساء كَهَنه كه هر روزه قربانی بكذرانداوّل برای كناهان خود و بعد برای خطایای قوم كه اینرایک بارفقط بجا آورد هنكامیكه خود را بقربانی كذرانید و زانروكه شریعت مرد مان اصحاب ضعف را برعهده كهنوت مقرّمیسازد لكن كلام قسم كه بعد از شریعت است بسررا تا ابد الآباد مكمال

(بابهشتم)

پس مقصودا ولی از این کلام این است که برای ما چنین رئیس کونه هست که در آسمانها بیمین تخت کبریا بنشت که خادم مقام افدس و آنخیمهٔ حقیقی است که خدا و ند آنرا بر یا نمود نه انسان و زیرا که هر رئیس که مقرراست تا هد آیا و فربانیها بکذراند و ازینجههٔ و اجب است که او را نیر چیزی باشد که بکذراند و پس اگر بر زمین میبود کاهن نبودی چون کسانی هستند که بقانون شریعت هد آیا را میکذرانند و و ایشان شبیه و ظل امورسما وی را خدمت میکنند ه میکدرانند و و ایشان شبیه و ظل امورسما وی را خدمت میکنند میکوید (تعالی) آگاه باش که همه چیزها را بان نمونهٔ که در کوه بتونشان داده شد بسازی کن اکن باش که همه چیزها را بان نمونهٔ که در کوه بتونشان داده شد بسازی کن الآن خدمت افضل را یا فته است بمقد ار بکه متوسّط عهد نیکوتر است که بر آن و عده های نیکوتر مرتب است ۵

(درذکرناسخ ومکویل بودن عهد جدید مرعهد عثیق را) زیرا اکر آن اوّل بی عیب میبود جائی برای دیکری مطلوّب نیشد ۰ چنانکه ایشانرا ملامت کرده میکوید خداوند میفر مایداینک آیا می میآیدکه با آل اسرائیل وآل بهوداعهدی جدیداستوارنمایم نه چون آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزیکه من ایشانرا دستکری غودم تاازارض مصر برآورم زيراكه ايشان درعمد من مستقر فاندند پس خداوند ميفرمايد من ايشانرا وآكذاردم ۞ وخداوند ميفرمايد این است آن عهدی که بعداز آن ایّام با آل اسرائیل استوار خواهم داشتكه احكامرخودرادرخاطرايشان خواهم نهاد وبرقلوبشان مرقوم خواهم داشت ومرايشانرا خدا خواهم بود وايشان مراقومي خواهند بود وديكركسي همسايه وبرا درخود را در تعليم نخواهد كفت خداوند رابشباس زيراكه همه از خورد وبزرك مراخواهند شناخت @ زيراً كه برنقصيرات ايشان ترحمٌ خواهم فرمود وخطايا وكُناهانشان راديكربياد نخواهم آورد@پس چون جديدكفت اوّل را عتيق ساخت وآنجه كمنه و پېرشده است مشرف برزوال است

11

(بابنهم

دراینکه قربانیٔ مسیج برخلاف قربانیهای شریعت کفارهٔ کناهان است) خلاصه آن اوّل رانيز فرائض خدمت وقدس دنيوي بود@زيرا خيمة اوّل را نصب كردندكه درآن بود چراغدان وميز ونان نقدمه وآنرابقدس مسمى كردند ودريشت برده دوم بودآن خيمه كه بقدس الاقداس مسمى است ٥ كه درآن بود مجمره زرين وتابوت

شهادتكه همه اطرافش بطلاآراسته بودودرآن بودحنَّهُ طلاكه برازمن بود وعصاى هارون كه شكوفه آورده بود ودولوم عهده وبرزبرآن كرّوبيان جلالي كه برتخت رحمت سايه افكن بودنده والآن جاى تفصيل آنها نيست ٠ پس چون ابن چيزهابد بن طور ١١ آراسته شدکمَنه بجهة اداي لوازمرخدمت پبوسته بخيمهٔ اوّل در ميآيند الكن مخيمة دوّم درهرسال يكمرتبه رئيس كهنّه تنهادا خل ميشود وآنهم نه بدون خونی که برای خود وبرای جهالات قوم میکذراند ۰ كهبابن همه روح القدس اشاره مينايد براينكه ما داميكه خيمة نخستين بر پاست راه مقام اقدس ظاهر نیشود و واین مثلی است برای زمان ا حاضركه بجسب آن هدايا وقربانيها راميكذ رانندكه قوّت ندارندكه عبادت كننده را ازجهة ضميركامل كرداننده چون كه قام بود ا١٠ فقط برخوردني وآشاميدني وطهارات مختلفه كه فرائض جسدي است مقرّرشده تا زمان اصلاح ٥ ليكن مسيح چون ظاهرشد تارئيس كهنة نعمتهاى آينه باشد بخيمة برزكتر وكاملتر وناساخته شده بدست يعني كه ازابن خلفت نيست ٥ ونه بخون بزها وكوسالها بلكه بخون خوديكمرت فقط بقام اقدس داخل شدوفداي ابدي راميًا أود٥ زبراهركاه خون بزها وكاوان وخاكستركوساله چون برآلودكار پاشیده میشود مقدّس میسازد تابطهارت جسمی بس آیا چند مرتبه زياده خون مسيح كه بروح ازلى خويشتن رابى عيب بخداكذ رانيد ضميرمارا ازاعال مرده طاهر نخواهد ساخت تاخداى زنده راخدمت

عَالَبُم ووازينجهة اومتوسيط عهد جديديست تاچون موت براي كفارة نقصيرات عهداول بوقوع آمد خوانده شدكان وعدة ميرث ابدی رابیابند و زیرا در هرجائیگه و صیّتی است لابد است که موت وصيّت كننده راتصوّ ركنند، زيراكه وصيّت بعدا زموت ثابت میشود زیرامادامیکه وصیّت کننده زنده است استحکامی ندارد ۱ وازابن روآن اوّل نیز بدون خون مستقرّنشد ۞ زیراکه چون موسی تمام احكام رابحسب شريعت بسمع قوم رسانيد خون كوساله هاوبزهارا باآب و پشم قرمز وزوفا كرفته آنرا برخودكتاب وتمام قوم پاشيد و وكفت ابن است خون آن وصيّتي كه خدا باشا قرار داد ٥ وهمينين خيمه وجميع آلات خدمت رانيز بخون بيالوده وبجسب شريعت نقريبًا همه چیزهانجور ۰ طاهر میشود وبدون ریختن خون آمرزش انیست و پس لازم بود که مثلهای اشیای سیاوی باینها طاهرشود لکن خودسما ويّات بقربانيها افضل ازاينها، زيرامسيح بقدس ساخته شده بدست داخل نشدكه مثال مكان حقيقي است بلحكه مجنود ٢٥ آسان تا آنكه الآن درحضور خدا ظاهر شود بجهة ما ونه آنچنان كه جان خودرا بارها قرباني كند مانند آن رئيس كهَنه كه هرسال باخون ۲۹ دیکری بمکان اقدس داخل میشود ۱۵ زیرا درین صورت میبایست كه اوازبنياد عالم بارهازحهت كشيده باشدلكن الآن يكمرتبه در اواخرعالم ظاهرشد تا بقر باني خودكناه را محوسازد، وچنانكه مردم رایکبارمردن وبعد ازآن جزایافتن مقرّراست ۱ همچنین مسیح نیز

چون یکبارقربانی شد تاکناهان بسیاریرارفع نایدباردیکربدون کناه براى كسانيكه منتظراو ميباشند ظاهر خواهد شدبجبة نجات (باب دهم)

زيراكه چون شريعت راساية نعمتهائي آينده است نه نفس صورت آن چيزهاآن هركزنميتواند هرسال بهان قربانيها كه پيوسته ميكذرانند نقرّب جويند كانرا كامل كرداند ٥ والااآيا كذرايندن آنها موقوف الم نميشد چونکه عباد ت کنندکان بعد آزانڪه يکبار پاك شدند ديكرحِس كناهان درضمير نيداشتند ولكن دراينها هرسال يادكاري الم كناهان ميشود ٥ زيرامحال استكه خون كاوها وبزها رفع كناهان ٢ بكنده لهذا هنكاميكه داخل جهان ميشود ميكويد قرباني وهديه رااه نخواستی لکن جسدی برای من آراستی ۱۰ بقربانیهای سوختنی ۲ وقربانبهای کناه رغبت نداشتی آنکاه کفتم اینک می آیم در طومار ، كتاب درحق من مكتوب است تاارادة ترا المخدا بجا آورم و چون م پیش میکوید هدایا وقربانیها وقربانیهای سوختنی وقربانیهای کناهرا نخواستى وبآنها رغبت نداشتىكه آنهارانجسب شريعت مىكذرانند بعد كفت كه اينك مي آيم تااراده ترااي خدا بحجا آورم پس اوّلرا ا منسوخ ميكند تادوم را استوارسازد @ وبابن اراده مقدّس شده ايم ا٠٠

بقربانئ جسد عيسي مسيح يكمرتبه فقط ٥ وهركاهن هرروزه بخدمت

مشغول بودهمي ايستدوهان قربانيها رامكر راميكذراندكه هركزرفع كناهان نميتواندكرد ولكن اوچون يك قرباني براي كناهان كذرانيد

تاابدالآباد بدست راست خدا بنشست و وازآن بعد منتظراست تادشمنانش پای انداز اوشوند و زانروکه بیک قربانی مقد سانرا تا بابد کامل کردانیده است و وروح القدس نیز برای ماشهادت میدهد زیرا که بعداز آن که کفته بود و ابن است آن عهدی که بعداز آن ایم با ایشان خواهم بست خلوند میکوید احکام خود را در دلهای ایشان خواهم نهاد و برذهن ایشان مرقوم خواهم داشت و و کناهان و خطایای ایشانرا دیکر بیاد نخواهم آورد و امّا جائی که آمر زش اینها هست دیکر قربانی کناهان نیست و

(دروجوب سعى واجتهاد دائم درطلب نجات)

پس ای برادران چون که بخون عیسی جرأت داریم تا بفام اقدس داخل شویم و ازطریق تازه و زند ه که آنرا بجهة ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است و و کلهنی بزرك را برخانهٔ خداداریم و پس بدل راست دریقین ایمان دامه نودیک بیائیم و واعتراف امید را محکم خود را بات غسل داده نزدیک بیائیم و واعتراف امید را محکم نکاه داریم زیرا که و عده دهنده امین است و و ملاحظهٔ یکدیکر را بنائیم تا بحبت و اعال نیکو ترغیب نائیم و و از باهم آمدن در جماعت بنائیم و زیاد تر باند ازه که می بینید که آن روز نزدیک میشود و زیرا که بعد از پذیر فتر و معرفت را ستی اکر عمد اکناکار شویم دیکر قربانی بعد از پذیر فتر و معرفت را ستی اکر عمد اکناکار شویم دیکر قربانی بعد از پذیر فتر و معرفت را ستی اکر عمد اکناکار شویم دیکر قربانی بعد از پذیر فتر و معرفت را ستی اکر عمد اکناکار شویم دیکر قربانی بعد از پذیر فتر و معرفت را ستی اکر عمد اکناکار شویم دیکر قربانی بعد از پذیر فتر و معرفت را ستی اکر عمد اکناکار شویم دیکر قربانی بعد از پذیر فتر و معرفت را ستی اکر عمد اکناکار شویم دیکر قربانی بعد از پذیر فتر و معرفت را ستی اکر عمد اکناکار شویم دیکر قربانی بعد از پذیر فتر و معرفت را ستی اکر عمد اکناکار شویم دیکر قربانی بعد از پذیر فتر و معرفت را ستی اکر عمد اکناکار شویم دیکر قربانی بعد از پذیر فتر و معرفت را ستی اکر عمد اکناکار شویم دیکر قربانی بعد از پذیر فتر و معرفت را ستی اکم به داد پذیر فتر و میکر فتر و میکر فتر و میکر فتر و میکر فتر و معرفت را ستی اکر عمد و میکر فتر و میکر فیکر قربانی و میکر فتر و میکر و میکر

1010

كناهان باقي نيست @ بلكه پذيرفتن عقوبتي هولناك وغيرتي آتشي ا٧٠ كه مخالفان را فروخواهد برد ٥ هركه شريعت موسى راخوار نهود بدون رحم بدوياسه شاهد مقتول ميكردد ٥ پس بچه مقدار مستحق ٢٩ عقوبت شديد تركان ميكنيد آنكس شمرده خواهد شدكه پسر خدارا پایال کردوخون عهدیرا که بآن مفدس کردانیده شدنا پاك شمرد وروح نعمت را بي حرمت كرد.۞ چراكه ميشناسم اوراكه |٣٠ كفته است خداوند ميكويدانتقام ازآن من است من مكافات خواهم داد وایضاً خداوند قوم خودرا داوری خواهد نبود ۱۰ افتادر 🕛 بدستهای خدای زنده چیزی هولناك است و ولیكن بیاد آورید أيَّام سلف رآكه بعد از آنكه منوّركرديديد متحمِل مجاهدة عظم ازدردها شدید@ چهازاینکهازدشنامها و زحات تماشائی مردم کردیدید و چه ا۳۳ ارآنکه شریک باکسانی بودیدکه درچنین چیزها بسرمیبردند ۰ زيراكه هم بااسيران همدرد بوديد وتاراج اموال خودرا نيز بخوشي پذيرفتيد چون دانستيدكه خودشارا درآسان مال افضلتر وباقي است ، پس ترك مكنيد دليرئ خودراكه مقرون بجازات عظهم ميباشت وزيراكه شهارا صبرلازمست تاارادة خدارا بجا آورده وعده را بیابید و زیراکه بعدازاندك زمانی آن آینده خواهد آمد وتأخير نخواهد نموده لكرعادل بايمان زيست خواهد نمود واكرا ٣٨ کسی مرتد شود نفس من باوی خوش نخواهد شد و لکن ما ازارتداد نيستبم تاهلاك شويم بلكه ازايان تاجان خودرا دريا ببم

(باب یازدهم در تعریف ایمان و مناقب متقدّمین سلف)

پس ایمار است اعتماد بر چیزهای که امید آنها داریم ایقان بامور ناديده @ زيراكه بابنْ قُدماً عشهادت داده شدند @ بايان فهميده ايمكه عالمها بكلمة خدامرتب شدحتى آنكه چيزهاى ديده شدهاز امورغيرظاهر بديد آمد @ بايان هابيل قرباني و را افضل ازقايين ۴ يخداكذرانيد وبسبب آن شهادت داده شدكه عادل است بآنكه خدابهدایای اوشهادت میدهد وبسبب هان بعدازمردن هنوز كوينده است@ بايمان خنوخ منتقل كشت تاموت را نبيند وناياب شدچراكه خدا اورامنتفل ساخت زيراكه قبل ازانتقال وي شهادت داده شدکه رضامندی و خدارا حاصل کرد ۱ اکن بدون ایمان تحصيل رضامندئ اومحال است زيرا هركه نقرّب بخدا جويد لازمست كه ایان آورد براینكه او هست وجویند كار خود را جزامیدهد ٥ بايمان نوح چون الهام يافت ازامور تابان وقت ناديده خداترس شده كشتي بجبهة نجات اهل خانة خود بساخت وبآن دنيارا ملزمر ساخته وارث آن عدالتي كه از ايمان است كرديد @ بايمان ابراهم چون دعوت یافت اطاعت نمود وبیرون رفت بسمت آن مکانی كه ميبايست بميراث يابد بس بيرون آمد حالآنكه نميدانست

بكجاميرود @ وبايان درارض وعده مثل زمين بيكانه غربت بذيرفت

ودرخيمه ها بااسحق ويعقوبكه درميراث همين وعده شريك

بود ندمسكن غود و زانروكه مترقب شهري بابنياد بودكه صانع ١٠ ومعموركنندة آن خداست وبايان خود ساره نيزقدرت قبول ١١ نسل يافت وبعد ازانقضاي وقت زائيد چونكه وعده دهنده را امین دانست@ وازابن سبب ازیکنفرو آنهم مرده زائیده شدند ا ۱۲ چور ستارهای آسمان کثیرومانندریکهای کناردریابیشماره در ۱۳ ايمان همة ايشان فوت شدندحالآنكه وعده هارانيافته بودند بلكه آنهارا ازدورديده تحيّت كفتند واقرار كردندكه برروى زمين بیکانه و غریب بودند و زیراکسانیکه همچنین میکویند ظاهر میسازند ۱۴ که درجستجوی وطنی هستنده واکرجانی راکه ازآن بیرون آمدند اه ۱ بخاطرميآوردند هرآينه فرصت رجوع ميداشتند@لكر. الحال ١٦ مشتاق وطنى افضل يعنى ساوى هستند وازاينروخدا ازايشان عارندارد كه خداى ايشان خوانده شود چراكه براى ايشان شهرى مهّيا ساخت @ بايمان ابراهم چون امتحان شد اسحق راكذرانيد وآنكه ا١٠ وعده هارا پذیرفته بود پسریکانهٔ خود را قربانی میکرد ۵ که با و کفته ۱۸ شده بودكه نسل تو باسحق خوانده خواهد شد ، چونكه يقين داشت ا١٩ كه خداقا در بربرانكيزانيدن ازاموات است وهم چنين اورا درمثالي ازاموات نيز بازيافت @ بايان اسحق نيزيعقوب وعيسورا درامور المر آینده برکت داد ۱۵ بایمان یعقوب در وقت مردن هریکی از پسران ۱۱ يوسف را بركت دادو وبرسرعصاي خود سجده كرد @ بايمان يوسف ٢٦ درحيرن وفات خودازخروج بنى اسرائيل اخبار نمودودربارة (ov1)

استخوانهاى خود وصيّت نمود وبايان موسى چون متولّد شد والدينش اوراطفلي جميل يافتهسه ماه پنهان كردند وازحكم پادشاه بېر نداشتند ٥ بايان چون موسى بزرك شدا باغود ازاينكه بسردختر فرعون خوانده شود@ وذليل بودن باقوم خدا را پسنديده ترداشت ارآنكه مدّ تى قليل لذّت كناه را ببرد، وعارمسيح رادولتى بزركتر 104 ازخزائن مصر پنداشت زیراکه بسوی مجازات نظر میداشت ۵ بایان مصررا ترك كرده ازغضب پادشاه نترسید زیرا كه چون آن ناديده رابديداستوارماند بايمان عيد فصح وباشيدن خونرابعمل آوردتا هلاک کنندهٔ مخسب رادکان برایشان دست نکذارده بایان از بحرقلزم بخشکی عبور نمودند واهل مصرقصد آن کرده غرق 149 شدند، بايمان حصاراريجاچون هفت روزآنراطوًّاف كرده بودند بزيرا فتاده بايان راحاب فاحشه با عاصيان هلاك نشد زيراكه 14 جاسوسا نرابسلام پذيرفنه بود@ وديكرچه كويمكه وقت مراكفاف نميدهدكه ازجَدْعُون وباراق وشمشون ويفتاح وداود وشموئيل وانبيا اخبارغايم كهازايان تسخير مالك كردند وباعال صالحه پرداختند و وعده هارا پذیرفتند و دهان شیرانرا بستند و شدّت آتش راخاموش كردند وازدمهاي شمشير رستكارشدند وازضعف توانائي يافتند ودرجنك شجاع شدند ولشكرهاي غربارامنهزم ساختنده زنان مردکان خودرا بقیامتی بازیا فتندلکن دیکران معذّب شدند وخلاصي قبول نكردند تابقيامت افضل برسنده وديكران از

استهزآها وتازيانه هابلكه ازبندها وزندان آزموده شدند سنكسار ٧٠ شدند و پاره پاره شدند تجربه کرده شدند و بشمشیر مقتول کشتند در پوستهای کوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل آواره شدند ۵ آنانيكه جهان لايق ايشان نبود درصحراها وكوهها ومغاره هاوشكافهاي ٣٨ رمین پراکنده کشتنده پس جمیع ایشان بااینکه ازایان شهادت اسم داده شدند و عده را نیافتند و زیرا خدا برای ما چیزی افضل میا ۴۰ كرده است تأ آنكه بدون ما كامل نشوند (باب داوزدهم درضبروایان وتقوی وضرورت قصدمقام اعلی) بنابراین چونکه مانیز چنین ابرشاهدانراکرداکرد خودداریم هرا باركران وكناهي راكه مارابسهولت مي بيجددوربكنم وبصبربآن مسابقتیکه برای ما مقررشده است بدویم @ وبسوی پېشوا ومکول ا ایان یعنی عیسی نکران باشیم که بجیمة آن خوشی که پیش او موضوع بودبی حرمتی راناچیز شمرده مخمیل صلیب کردیدودر بین تخت خدا نشسته است ٥ پس تفكّركنيد دراوكه متحمّل چنين مخالفتي ٣ بودكه ازكناه كاران باو پديد آمد مبادا در نفوس خود ضعف كرده خسته شوید ٥ هنوز درجهاد خود باکناه تا مجدّخون مفاومت نکرده ۴ ايده ونصيحتيرا فراموش كرديدكه بشماجون بالسران مكالمه ميكنده كهاي پسرمن تأديب خداوندراحقير مشارو وقتيكه ازاوسرزنش يابي خسته خاطرمشو٥ زيراهركِراخداوند دوست ميدارد توسيخ ميفرمايد وهرفرزند مقبول خود رابتازيانه ميزند ١٥ اڪر متحمّل ٧

تأديب شويد خدابا شمامثل بالسران رفتار مينايد زيراكدام بسر است که پدرش او را تأدیب نکند و لکن اکریی تأدیب میباشید که همه ازآن بهره یافته اند حرام زاد کانید نه پسران ۰ ودیکر پدران اجساد خودرا وقتى داشتبكه ما را تأديب مى نمودند وايشان رااحترام مى نوديم آيا ازطريق اولى پدرارواح خودرااطاعت نكنيم تازنده شويم@ زيراكه ايشان اندك زماني موافق خيال خود مارا تأديب كردندلكن اوبجهة افاده تاشريك قداست اوكرديم الكن هر تأديب درحال نه ازخوشيها بلكه ازاز دردهامينايد امّادر آخرميوه آرامي عدالت رابراي آنانيكه از آن رياضت يافته اند بارمي آورد ٥ لهذا دستهای افتاده و زانوهای سُست شده را استوار نمانید و برای پایهای خود را ههای راست بسازید تا کسیکه لنک با شد از طریق مغترّف نشود بلكه شفايابد @ ودربيّ سلام باهمه وقداست بكوشيدكه بغيرازآن هبيركس خداوندرانخواهدديد@ ومترصّد باشيدمباداكسى ازنعمت خدامحروم شودوريشة مرارت نموكرده اضطراب بارآورد وجمعي ازآن آلوده كردند ، مبادا شخصي زاني یابی مبالات ببدا شودمانند عیسوکه برای طعامی نخست زادکی ١٠ خودرابفروخت و زيرا ميدانيدكه بعدازآن نيز و قتيكه خواست وارث بركت شودمردودكرديد زيراكه جاى توبه ببدا ننمود باآنكه بااشكها درجستجوى آن بكوشيد وزيراكه نقرب نجسته ايد بكوهي ملموس وبآتش افروخته ونه به تاریکی وظلمت و باد شدید ٥

وبآوازكرنا وصداى كلاميكه شنوندكان التماس كردندكه آن كلام اا ديكر بديشان كفته نشود وزيراكه متحمّل آن قدغن نتوانستندشد که اکر حیوانی نیز کوه را لمس کند سنکساریا به نیزه زده شود @ وآن ا ۲۱ رؤيت مجدي ترسناك بودكه موسى كفت بغايت ترسان ولرزانم ٥ بلكه نفرتب جسته ايد بجبل صهيون وشهر خداي حيّ يعني أورشلم الم ساوى وبهزاران هزارفر شتكان ومحفل وكليساى نخست زادكاني که درآسان مکتوبند وبه خدای داورجمیع وبار واج عادلان مکمل ٥ وبه عيسى متوسّط عهد جديد ومخون پاشيده شده كه متكلّراست بعنى افضل ازخون هابيل ۞ زنهارازين متكلّم اعراض نكنيدكه أكر ٥٠ ايشان رستكارنشدندكهازاوكه برزمين تكلم فرمودانحراف ورزيدند ازطريق اولى مانجات نخواهم يافت اكرازاوكه ارآسان تكلّم ميكند انحراف جوئم ٥ كه آواز او درآن وقت زمين را متزلزل ساخت لكن ٢٩ الآن وعده فرموده استكه يكمرتبة ديكرنه فقط زمين رابلكه آسانرانيزمتزلزل خواهم ساخت @ وابن قول اويكمرتبه ديكراشاره ا٧٠ است ازتبديل چيزهاي متزلزل مثل مصنوعات تاغير متزلزلات باقى ماند ، پس چون ملكوت غير منزازلرا مي يا بېم شكر بجابيا وريم ٢٨ تا بخشوع ونقوى خدارا عبادىت پسنديده نمائيم ٥ زيرا خداي ما ٢٩ آتش فروبرنده است (باب سيزده نصيحت درصفات واخلاق مسيحي) محبّت برادرانه برقرارباشد وازغریب نوازی غافل مشوید م

ازآنروكه بآن بعضي نادانسته فرشتكانرا ضيافت كردند ١٥ اسيرانرا بخاطر آريد چون همزندان ايشان هستيد وذليلانرا چون شانيز در ۴ جسم هستید ۱۵ نکاح بهروجه محترم است وبسترش غیر نجس لکن فاسفان وزانیانراخداداوری خواهد فرمود سیرت شازر پرست نه باشد وبآنچه داريد قناعت كنيد زيراكه او كفته است تراهر كز رهانكنم وتراترك ننايم وبنابرين مابادليرئ تمام ميكوتم خداوند مدد كنندة من است وترسان نخواهم بودانسان عن چه ميكند@ مرشدان خودراكه كلامرخدارا بشمابيان كردند بخاطرداريد وانجام سيرت ايشانراملاحظه كرده بايمان ايشان اقتدا نائيد عيسي مسيج ديروز وامروزوتا ابدالآباد هان است از تعليمهاي مختلف وغريب از جابرده مشويد زيرابهتر آنستكه دل شابتوفيق استوارشودونه به خوراكمائيكهكسانيكه بآنها سلوك غودند فائده نيافتند ٥مذبجي راداريم که خدمتکذاران آن خیمه اجازت ندارند که از آن بخو رند و زیراکه جسدهای آن حیوانا تیکه رئیس کهنه خون آنهارا به قدس الاقداس برای کناه میبرد بیرون ازلشکرکاه سوخته میشود ۰ بنابران عیسی نيزتا قومرا بخون خود نعديس غايد بيرون در وازه غداب كشيد ٥ الهذاعاراورابر كرفته بيرون ازلشكركاه بسوى اوبروي @ زانروكه در النجاشهري باقى نداريم بلكه آيندة راطالب هستيره بس بوسيلة او بهوسته قرباني تسبيج راجنا بكذرانم يعنى نمرة لبهائي راكه باسم اومعترف ا باشنده لكن ازنيكوكاري وخيرات غافل مشويد زيرا خدا بهمين

قربانيها راض است مرشدان خود را اطاعت وانفياد نمائيد زيراكه ١٠ ایشان پاسبانی جانهای شمامیکنند چونکه حساب خواهند داد تا آن را بخوشى نه به ناله مجا آورندكه ابن شارا مفيد نيست، براى ما دعا كنيد م زيراكهمارايقين استكهنيتخالص داريم وميخواهم درهرامر رفتار نيكونائم @ وبيشترالتاس دارم كه چنين كنيد تازود تربنزدشاباز ١٩ آورده شوم@ پس خدای سلام که شبان اعظم کوسفندان رایعنی خداوند . ۲۰ ماعیسی بخون عهد ابدی از مردکان برخیز انیده شارا در هرعمل اا نيكوكامل كردانادتا اراده اورابجا آوريد وآنجه منظور نظراوباشد درشابعمل آوردبوساطت عيسى مسيحكه اوراتا ابدالآباد مجدباد آمین و لکن ای برا دران ازشا الهاس دارم که ابن کلام نصیحت آمیزرا ۳۲ متحمّل شوید زیرا مختصری نیز بشما نوشته ام و بدانید که برا درما اسم تيموتاؤس رهاى يافته است وأكرزود آيدبانفاق اوشاراملاقات خواهم أود و همه مرشدان خود وجميع مقدّسين راسلام برسانيد الم واصحاب ايطاليا بشاسلام ميرسانند ۞ همكي شارا توفيق بادآمين ٥٠١

رسالة يعقوب

(باباوٌل نصيحت درصبرنمودن درتجربه ها)

يعقوب بنده خدا وعيسي مسيح خداوند بدوازده سبطكه براكنده هستندسلام ميرسانده اي برادران من وقتيكه درتجر به هاي كوناكون مبتلاشويد كال خوشي بدانيد @ چونكه ميلانيد كه امتحان ايان شا صبررا پهلاميكند اكن صبر راعمل تأخود باشد تاكامل وتام شويد ودرهيم چيزناقص نمانيد، واكرازشاكسى محتاج بجكمت باشد سؤال بكندازخدائى كه هركس راعطا ميكند بسخاوت وملامت نمينايدكه باوداده خواهد شده لكن بايان سؤال بكند وهركزشڭ ندارد زیرا هرکه شکّ داردما نند موج دریاست که از بادرانده ومتلاطم ميشود@ زيراچنين شخص كان نبردكه ازخداوند چيزي خواهدیافت، مرددودل درتمام رفتارخودنا پایداراست، لکن برادرمسكين به بلندئ خود افتخار بنمايد @ ودولت مندازمسكنت خود زیرامثل کل علف درکذراست ۱ از آنروکه آفتاب باکرمی طلوع كرده علف راخشكانيد وكلش بزيرافتاده حُسن صورتش زاتل شدبهمین طورشخص دولتمند نیز در راههای خود پژمرده الخواهدشد، خوشاحال كسيكه متحمّل تجربه شود زيراكه چون

آزموده شدآن ثاج حياتي راخواهد يافت كه خداوند بحبّان خود وعده فرموده است @ هيچكس چون درتجربه افتدنكويد خدا مرا ١٣ تجربه ميكند زيراخدا هركزاز بدبها تجربه نيشود واوهيج كسراتجربه غيكند ولكن هركس درتجربه مي أفتد وقتيكه شهوت وي اورا ال مجذوب وفريفته ميسازد ويس شهوت آبستن شده كناه راميز ايد اها وكناه بانجام رسيده موتراميزايده اى برادران عزيز من كمراه | ١٦ مشوید@ هراحسان نیکووهرعطای کامل ازاعلی است و نازل ۱۰ میشوداز پدرانوارکه نزداوهیج تغییر وظل کردش نیست اراده م فرمود آنكاه مارابكلمهً حقّ توليد نمود تاما چون نوبرمخلوقات او باشم @ بنابرین ای برادران عزیز من هرکسی درشنیدن تندودر ۱۹ كفةن كندودرخشم سست باشد@ زيراخشم انسان عدالت خدارا ٢٠. بكارنميبرد، پس هرنجاستي وافزوني شرٌراد وركنيد وبافروتني به ا٣ پذیرید کلام کاشته شده را که قادراست که جانهای شمارانجات بخشده لكن كنندكان كلام باشيدنه فقط شنوندكان كه خودرا ا٢٢ فريب ميدهند وزيرا اكركسي كلامرا بشنود وعمل نكند شخصيرا الماس ماندکه صورت طبیعیٔ خودرادرآینه مینکرد ۶ زیراخودرا نظاره ا ۴۴ کرده میرود و فی الفور فراموش میکند که چه طور شخصی بود ۵ لکن ۲۰ كسيكه برشريعت كامل آزدي چشم دوخته ثابث مياندا وچون شنوندة فراموش سازنياندبلكه كنندة عمل بساودرعمل خود مبارك خواهد بود و اكركسي ازشاكان بردكه دينداراست وعنان ٢٦١ زبان خودرانکشدبلکه قلب خودرافریب دهددبن داری او باطل است ۵ دبن داری صاف و بی عیب در نزد خدا و پدرابن است که یتبان و بیوه زنانرا در مصیب ایشار نفقد کنند و خود را از آلایش دنیا دوردارند

(باب دوم دراجتناب ازملاحظهٔ حالات ظاهری مردم) ای برا دران من ایان خداوند ما عیسی مسیح ربّ اکجلال را بظاهر بینی مدارید و زیرا اکربکنیسهٔ شماشخصی با انکشتر های زرین ولباس نفیس داخل شود و فقیری نیز با پوشاك نا یاك در آید و بصاحب لباس فاخرمتوجه شده كوئيداينجانيكو بنشين وبمفلس كوئيد تودر آنجا بایست. یا زیر پای اندا زمن بنشین آیا در میار · خود نفرقه هانكرديد وقاضيان خيالات فاسد نشديد الى برادران عزيز كوش دهيد آيا خدا برنكزيده است مفلسين البخجهان را تا دولت مند در ایمان و ورثهٔ آن ملکُوتی که بعجبان خود وعده فرموده است بشوند، لكن شمامفلسانوا حقيرشموده ايدآياد ولتمندان برشاستم فيكنند وشارا در محكمه نيكشند آيا ايشان كفر نميكويند بآن نام نيكوكه بر شمانهاده شده است پس اکرآن شریعت ملوکانه را برحسب کتاب بجاآوريد يعني همساية خودرامثل نفس خود محبّت نما هرآينه نيكو میکنید و اکر ظاهر پرستی کنید کناه میکنید و شریعت شمارا نجطاکاری ملزم میسازد و زیراهرکه تمام شریعت رانکاه دارد و دریک جز وقصور ورزدملزم همه میباشد، زیرا اوکه کفت زنامکن نیز

كفت قتل مكن بس هرچند زنانكني اكرقتل كردي متعدَّئُ شريعت شدى ٥ هم چنين تكلّم كنيد وعمل نمائيد مانندكسانيكه بشريعت آزادی داوری خواهندیافت ۱ زیراحکم بی رحم برکسیکه رحم نكرده است خواهد شدورحم برحكم مفنخرميشود (دراینکه ایمان بی عمل مرده است) ای برادران من چه سود داردکسی راکه بکوید ایمان دارم وقتیکه ۱۴ عمل نداردا یا ایمان میتواند اورانجات بخشد و پس اکربرا دری یا ۱۰ خواهری برهنه یامحتاج خوراك روزینه باشد و كسی ازشابدیشان ا ۱۹ كويد بسلامربر ويدوكرم وسيرشويد ليكن مامحتاج بدنرابديشان ندهدچه نفع دارد @ هم چنین ایان نیز اکر اعمال ندارد خود مرده ا۱۷ است و بلكه كسي خواهد كفت توايان داري ومن اعمال دارم ايمان ١٨ خودرا بدون اعمال بمن بنما ومن ايمان خود را از إعمال خود بتوخواهم نود و توایان داری که خداواحداست نیکومیکنی شیاطین نیز ا¹¹ ایمان دارند ومیلرزند ولیکن ایرد باطل آیا میخواهی دانست که ا.۳۰ ایمان بدون اعمال مرده است آیا پدرما ابراهیم به اعمال عادل شمرده ا نشد وقتيكه يسرخود اسحق رابقربانكاه كذرانيده ميبيني كهايان بالمات اعمال اوعمل كرد وايمان ازاعمال كامل كرديد@ وآن نوشته تمام | ٣٣ كشتكه ميكويدابراهم بخداايان آورد وبراى اوبعدالت منسوب كرديد ومخيليل الله مسمّى شد و پسمى بينيد كه انسان ازاعال اله عادل شمرده میشودنه ازایان تنها و هم چنین آیاراحاب فاحشه ا ۲۰

نیزازاعال عادل شمرده نشد وقتیکه قاصدانرا پذیرفته براهی دیکرروانه نمود و زانروهم چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است

(باب سبم دراجتناب ازفضولي درسخن كفتن)

اى برادران من بسيار معلم نشويد چونكه ميدانيدكه برماحكم شدید ترخواهد شد و زیرا همکی ما بسیار خطامینهائیم واکرکسی در تكلّم خطانكند اومردكامل است وميتواندعنان جسد خودرا بكشد واينك لكام رابردهان اسبان ميزنم تامطيع ما شوند وتمام بدن آنهارا برمیکردانم اینک کشتیهانیزچه قدربزرکند وازبادهای شديد رانده ميشوندلكن باسككّان كوچك برطرفيكه اراده ناخدا باشد برکردانیده شونده همچنین زبان نیزعضوی کوچک است وسخنان كبرآميزميكويداينك آتش كمى جه چنكل عظيمي ميسوزد وزبان آتشي است وعالم كناه هعينان زبان درميان اعضاى ماموضوع استكه تملم بدنرا ميآلايد ودائرة كائنات راميسوزاند وآزآتش جهم سوخته میشود و زیراکه هرطبیعتی از وحوش وطیور وحشرات وحيوانات بجرى ازطبيعت انسان رام ميشود الكن زبان راكسي از مردمان ني الدرام كند شرارتي سركش ومملوّاز زهرقاتل است٥ خدا و پدر را بآن تسبيح مينوانم و جهان مرد مي را كه بشبة خدا آفييده شده اندلعن میکوئیم ۱ ازیک دهان برکت ولعنت بیرون می آید ای برا دران شایسته نیست که ابن چنین شود آیا چشمه ازیک اا سرآب شیرین وشور جاری میسازد و یا میشود ای برا دران من که درخت ایخیر زیتو نرایا تاک ایخیر را بار آورد و آب شور نیتواند آب شیرین را موجود سازد و

(دربیان حکمت حقیقی)

کیست درمیان شیاحکم و عالم پس اعال خودرا از سیرت نیکو به تواضع حکمت ظاهر بسازد ۵ لکن اکرد رقلوب خود حسد تانخ و کینه ۱۴ دارید افتخار مکنید و برحق دروغ مکوئید ۵ ایر : حکمت ازاعلی ۱۵ نازل نمیشود بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است ۵ زیرا هرجائیکه ۱۲ حسد و کینه است در آنجا فتنه و هرامر زشت موجود است ۵ لکن آن ۱۷ حکمت که از اعلی است او ل طاهر است و بعد صلح آمیز و حلم وغیر متعصّب و مملو از رحمت و میوهای صالحه و بی ریب و ریا ۵ ومیوه عد الت در سلام بدست صلح کنند کان کاشته میشود

(باب چهارم دردم جدال وبدكوي)

از کجادرمیان شها جنکها واز کجانزاعها پدید می آیند آیانه از حواس از شها که دراعضای شهادر نزاع هستند و طمع میورزید و ندارید و مرتکب قتل و حسد میشوید و نمیتوانید بچنک آرید و جنک و جدال میکنید و ندارید از اینجه که سؤال نمیکنید و سوال میکنید و فی یا بید از پنرو که به نیت بد سؤال میکنید تا در لذّات خود صرف (۱۵)

ا نمائید ۵ ای زانیان و زانیات آیا نمیدانید که دوستی دنیاد شمنی خداست پس هرکه میخواهد دوست دنیا باشد دشمن خداکردد ٥ آیا کان دارید که کتاب ببطالت تکلم میکند یاروحیکه درماساکن است خواهش مجسد دارد نى بلكه توفيق عظم ترعطاميكند بنابرين مي كويد خدامتكبرانرا مخالفت ميكند اماً فروتنانرا توفيق مسيخشد و بس خدارا اطاعت غائيد و با ابليس مقاومت كنيد ثااز شابکریزد و مجلانقرب جوئید تا بشمانز دیکی نماید ۵ دستهای خودرا طاهرسازيداي كناه كاران وقلوب خودرا باك كبيداي دودلان ٥ غصّه بخوريد وناله وكريه نمائيد وخنده شما بمانم وخوشي بغم مبدّل شود ۵ درحضور خدافروتني كنيد تاشارا سرافر ازفرمايد ۱ اي برادران یک دیکرراناسزامکوئید زیراهرکه برادرخودراناسزا کوید وبرا وحكم كندشريعت راناسزاكفته وبرشريعت حكم كرده باندلكن اکر برشریعت حکم کنی عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی یکی هست صاحب شريعت كه قادراست بررهانيدن وهلال كردن پس توکیستی که بردیکری حکم میکنی ۵

(دربطلان فخرانسان)

ا هان ای کسانیکه میکوئید امر و زوفرد ابفلان شهر خواهیم رفت و در آخبایک سال بسر خواهیم برد و تجارت کرده نفع بدست خواهیم آورد و اخبایک سال بسر خواهیم برد و تجارت که فردا چه میشود از آنروکه حیات شیا چیست میشود و تا ایدید میشود (۱۲۰ میشود)

بعوض آنکه باید کفت که اکرخدا بخواهد زنده میمانیم و چنین و چنان اه ۱۵ میکنیم اما اکتال تعجب خود افتخار میکنید و هر چنین افتخاری ۱۹ بداست و پسهرکه نیکوئی کردن بداند و بعمل نیآورد اوراکناه است ا

(باب پنجم دربطالت دولت ابن جهان)

هان ای دوات مندان واویلاکنان بکیرئیدبسبب مصیتهائیکه اور برشا وارد میشود و دولت شا فاسد و رخت شا بید خورده شده است و طلاونفرهٔ شارازنگ خورده است و زنگ آنها برشا شهادت خواهد داد و مثل آتش کوشت شارا خواهد خورد و خزانه اند و خته اید برای ایم باز پسین و اینگ مزد عمله هائیک ه کشتهای شارا ادر ویدند و شیا آنرا ادانکردید فریاد بر میآورد و ناله های در و کران بکوشهای رب انجنود رسیده است و بر روی زمین بعیش و عشرت مشغول بوده قلوب خود را برای یوم قتل پر و ردید و بر مرد عادل و فتوی دادید و او را بقتل رسانیدید و با شامفاومت نیکند و فتوی دادید و او را بقتل رسانیدید و با شامفاومت نیکند و

(درصبروانتظاررباز آمدن مسيح)

پس ای برادران صبر کنید تاهنگام آمدن خداوند اینگ دهفان انتظار میکشد برای محصول کران بهای زمین وبرایش صبر میکند تا باران اوّلین و آخرین را بیابد و شمانیز صبر نمائید و قلوب خودرا و قوی سازید زیرا که آمدن خداوند نزدیک است و ای برادران از و یکدیکر شکایت مکنید مبادا برشا حکم شود اینک داور بردر

ایستاده است ای برادران نمونهٔ زحمت کشیدن و صبر را بکیرید از انبیائیک بنام خداوند تکلم نمودند اینک صابر پراخوشحال میکوئیم و صبرایوب را شنیدید و انجام کار خداوند را دانسته اید که خداوند بغایت مهربان و کریم است ©

(خاتمة رساله)

لكن مقدّم برهمه اي برادران من قسم منوريدنه بآسيان ونه بزمين ونه بهبير سوكند ديكر بلكه بلئ شابلي باشدوني شاني مبادا درمعرض تحكمٌ بيفتيد ٥ أكركسي ازشامب للاي بلائي باشد دعا بنايد واكركسي خوش حال باشد سرود بخواند @ وهركاه كسى ازشها بيمار باشد 15 كشيشان كليسارا طلب كند تابرايش دعا نمايند واورابنام خداوند بروغن تدهین کنند و دعای ایان مریض را شفا خواهد بخشید وخداونداوراخواهد برخيرانيد واكركناهان كرده باشدازاوآمرزيده خواهد شد ٥ نزد یک دیکر بتقصیرات خود اعتراف کنید و برای 14 یکدیکردعاکنیدتاشفایابیدزیرادعای کارسازمردعادل قوّت بسیاردارد ۱ الیاس مردی بود صاحب حواس چون ما واستدعا ا غودکه باران نبارد و تامدّ ت سه سال وشش ماه نبارید @ وبازدعا اغوده آسمان بارید و زمین نمرخود را رویانید ۱ ای برا دران اکرکسی ازشاازراستى منحرف شود وشخصى اوراباز كردانده بداند هركه كناه كارى را از ضلالت راه او بركرداند جانيرا ازموت رهانيده است وكناهان بسيار را پوشانيده

رسالة اوّل پطرس

(باباوّل ذكرابتهاج مقدسين بنجات خود)

بطرس رسول عیسی مسیر بغریبانیکه براکنده انددر پنطس ا وغلاطيّه وقَيَّدُ قِيّه وأسِيّا وبَطآنيا ٥ بركزيدكان برحسب علم سابق خدای پدر بتقدیس روح برای اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسيح توفيق وسلام برشماأفزون باده مبارك بادخدا وبدرخداوند ماعيسى مسيح كه بجسب وفور رحمتش مارا بوساطت برخاستن عيسي مسيج ازمردكان بازتوليد غود براى اميد زنده ٢٥ مجهة ميراث ا باقى وبى عيب ونا پژمرده ونكاه داشته شده درآسان براى شا 6كه اه بقوّت خدامحروس هستيد بهايان براى نجاتيكه مهيّا شده است تادر ایّام آخرظاهرشود ٥ ودرآن وجدمینائیدهرچند درحال اندكي ا ارراه ضرورت درتجربه های کوناکون محزون هستید ۵ تا آزمایش ۷ ایمان شاکه از طلای فانی آزموده شده در آتش بسیار کران بهاتراست به تسبیج و جلال و آکرام یافت شود در حین ظهور عیسی مسیم ۵ م اوراناديده دوست ميداريد وبااينكه الآن اورامشاهده نميكنيدلكن ایمان آورده وجدمینائید بخرمی لایوصف و مجید و انجام ایمان خودرا ا يعنى نجات جان مييابيد @ نجاتيكه انبيائيكه خبردادند از آن توفيقي ال

0 1112

كه برشمااست درتفخص وتفتيش آن مى كوشيدند وحالانكه تفتيش میکردند که کدام وچه زمان است این که روح مسیح درایشان ازآن خبرميداد چون از زحات مسيح ومجد هائيكه در پس آنها ميباشد پيش خبرميدادند وبديشان مكشوف شداينكه نه بخود بلكه بماخدمت ميكردند درآن اموريكه شااكنون ازآنها خبريا فته ايداز كسانيكه بمددروح القدس فرستاده شده ازآسان بشارت داده اند وفرشتكان نيز مشتاق هستندكه ادراك ابن امور بنمايند (دربیان سیرتیکه شاستهٔ تولّدتازه میباشد) لهذا كمردلهاى خودرابه بنديد وهوشيار شده اميدكامل آن توفيقي را كەدرحين ظهورعيسى مسيح بشاعطا خواهدشد بداريد، وچون ابناى اطاعت هستيد مشابه مشويد بدار بشهواتيكه كه درايّام جهالت مىداشتيد@ بلكه چنانكه دعوت كنندة شيا قدّوس است شادرهرسیرت نیزمقد س باسید و زیراکه مکتوبست مقدس 14 باشید چنانکه من قدّوسم و چون اورا پدر میخوانید که بدون ظاهربيني برحسب اعمال هركس داوري مينايد بس هنكام غربت خودرا بترس صرف نمائيد وزيراميدانيدكه نجات يا فتيدارسيرت باطلى كه ازآباء واجداد خود يادكرفتيدنه به اشيائ فاني چون نقره وطلاه بلكه مجنون كرانبهاى آن برّة بى عيب وبى داغ يعنى مسيح 14 كهبيش ازبنياد عالم معين شدلكن در آخرالزّمان ظهوريافت براى شماه که بوساطت او ایمان آوردید به آن خدائیکه او را از مردکان

برخیزانید واوراتجید نمود تا ایمان وامید شما برخدا باشد و چون ایم نفوس خود را باطاعت حق بوسیلهٔ روح برای محبّت براد را نه بی ریا طاهر ساختید پس از قلب پاک یکدیکرامحبّت فرا وان بنائید و از آنرو که تولد تازه یا فتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی کلام رندهٔ خداکه تا ابد الآباد باقی است و زیراکه هربشری مانند کیاه است و تمام مجد او چون کل کیاه کیاه پژمرده شد و کلش ریخت و لکن محه خدا تا ابد الآباد باقی است و اینست آن کلامیکه بشیا بشارت داده شده است

(بابدوّم دربیان هیکل و کهنوت روحانی)

اهذاهرنوع کینه و هرمگر و ریا و حسد و هرقسم بد کوی را ترك کرده و چون اطفال نو زاده مشتاق شیر عقلی و بی غش با شید تا از آن نفر گرده نجات یابید و آکرفی الواقع چشیده اید که خداوند مهربان است و وباونقر بسمیحو بید یعنی بان سنگ زنده رد شده از مردم لکن نزد خدا برکزیده و کرامی و شما نیز سنکهای زنده بنا کرده میشوید بعارت و حانی و کهنوت مقد س تا قربانیهای روحانی و مقبول خدا را بواسطه عیسی مسیح بکذرانید و بنابر بن در کتاب مکتوب است که اینک مینم در صهیون سنکی سرزاویه برکزیده و کرامی و هرکه بوی ایمان آورد خیل نخواهد شد و پس شارا که ایمان دارید آکرام است لکن معاران رد گردند هان سرزاویه کردید و وسنگ ما فنزش دهنده و صخره مصادم زیراکه اطاعت کلام نکرده لغزش مینورند

(olv)

كهبراى همين معين شدند و لكن شاخاندان بركزيده و كهنوت ملوكانه وامت مقدس وقوم خاص شده ايد تا فضائل اوراكه شارا از ظلمت بنور عجيب خود دعوت نمود اعلام نمائيد و عمسا بقا قومى نبوديد والآن قوم خدا هستيد آن وقت از رحمت محروم اما الحال رحمت كرده شديد و

(ترغیب باخلاص نیّت وصبر در مصائب)

ای محبوبان استدعادارم که چون غریبان وبیکانکان از شهوات جسمىكه بانفس درنزاع هستنداجتناب نمائيد، وسيرت خودرا درمیان امّتهانیکودارید تادرهان امری که شارا مثل بد کاران بد میکویندازکارهای نیکوی شاکه میبینند در روزنفقّد خدا را تجید نايند ولهذا هرمنصب بشرى را بخاطر خداوندا طاعت كنيدچه بادشاه رآکه فوق همه است ٥ وچه حکّام رآکه رسولان وي هستند بجمة انتقام بدكاران وتحسين نيكوكاران وزيراكه همين است ارادة خداکه به نیکوکاری خودجهالت مردمان بی فهم راساکت نمائید ٥ چون آزادکان لکن آزادئ خودرا بوشش شرارت مسازید بلکه چون بندكان خدا، همه كس را احترام نائيد برا درانرا محبّت نمائيداز خدابترسيد سلطانرا تعظم ،ائيد ١٥ اي نوكران مطيع آقايان خود باشيد بكال انقياد ونه فقط صاكحان ومهربا نانرابلكه كج خلفانرانيزه زيرا ابن ثواب است كه كسى بعمة فسميريكه چشم برخدا دارددرد هارا منحمّل شود دروقتيكه ناحقّ زحمت ميكشد ٥ زيرا چه سپاس

14

14

19

رسالہُ اوّل پطرس ٣

داردهنكاميكه كناه كاربوده تازيانه خوريد ومتحني آنشويدلكن اكربانيكوكارى ستم بينيد وصبركنيدابن نزدخدا ثواب دارد وزيراكه اا براى همين دعوت شديد چونكه مسيح نيز در راه ماعذاب كشيد وشارا نونه كذاشت تادرا شرقدمهاى وى رفتار غائيده كه هي كناه نكرد ومكردر زبانش يافت نشد @ چون اوراد شنام دادند بازدشنام ا پس نداد وچون عذاب كشيد تهديد ننمود بلك مخويشتن را به داورعادل تسلم نمود ۵ که خود کناهان مارادربدن خویش بردار ۴۴ متحمل شد تامر كناه رامرده شده عدالت رازيست نائم كهبضرب خوردن اوشفا یا فته اید از آنر وکه مانند کوسفند ان کمشده بودید ۲۰ لكن اكحال بسوى شبان واستقف جانهاى خود بركشته ايد (باب سبم نصیحت بزنان وشوهران) هم چنین ای زنان شوهران خود را اطاعت نمائید تا اکر بعضی نیز ا مطيع كلام نشوند سيرت زنان ايشانرا بدون كلام دريابد و چونكه سيرت طاهر وخدا ترس شارابينند @ وشارا زينت ظاهري نباشد ا ازبافتن مویهای سرومتحلی شدن بطلاو پوشیدن لباس بلکه از ا انسانينت باطنى قلبى درزينت غيرفاسد روح حلم وآرامكه نزدخلا كران بهاست @ زيرا بدينكونه زنان مقدّسه درسابق نيزكه متوكّل | ه بخدا بودند خويشتن را زينت مينمودند وشوهران خودرا اطاعت ميكردند@ مانندساره كهابراهم رامطيع ميبود واوراآقاميخواندوشا ا دختران او شدید اکرنیکوئی کنید واز هېچ صدمه ترسان نشویده ا

واکربرای نیکونی غیورهستید کیست که بشاضر ری برساند بلکه هرگاه برای عدالت زحمت کشیدید خوش حال شاپس از خوف ایشان ترسان ومضطرب مشوید بلکه خداوند مسیح را در فلوب خود نقدیس نائید و پبوسته مستعد باشید تا هرکه سبب امیدی که دارید از شا ببرسد اورا با حلم و خوف جواب دهید و وضمیر خود را نیکو بدارید تا آنانیکه برسیرت نیکوی شادر مسیح طعن میزنند از هان سببیکه شارا بد میکویند خجالت کشند و زیرا اکر ارادهٔ خدا چنین است عذاب کشیدن در حالت نیک کرداری بهتر است از

14

آن درحالت بد کرداری و زیرا که مسبح نیز در راه کناهان یعنی عادلی در راه عاصیان یکبارز حمت کشید تا مارا نزد خدا بیآورد درحالیکه درجسم مرد لکن در روح زنده کشت و وبآن روح نیزرفت و موعظه او نمود به ارواحی که در حبس بودند ۵ که سابقاً عاصی بودند هنگامیکه میمود به انتظار میکشید در ایّام نوح در وقت بنائی کشتی که در آن جماعتی قلیل یعنی هشت نفر باب نجات یا فتند ۵ که تعمید بمثال ایم آن اکنون مارا نجات میجنشد نه دور کردن کثافت جسمی بلکه سوال ضمیر صاکح بسوی خدا بواسطهٔ برخاستن عیسی مسیح ۵ که باسیان صعود نموده بدست راست خدا است و فرشتکان و حکّام و فوّات مطیع او شده اند

(باب چهارم درنقد سازلذ ات دنيوي)

لهذا چون مسید درجسم برای ما زحمت کشید شانیز بهان نیت ا مسلّم شوید زیرا آنکه درجسم زحمت کشید از کناه بری شده است و تاآنه به بعد از آن با قی عُمر را درجسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه م موافق ارادهٔ خدا بسر برد و زیرا که عُمر کذشته مارا کافی است برای معمل نودن بخواهش امّتها و قتیکه در فجور و شهوات و میکسار یه عمل نودن بخواهش امّتها و قتیکه در فجور و شهوات و میکسار یه و رندی و خرابات و بت پرستیهای حرام رفتار مینمودی و در این م متعجّب هستند که شاهمراه ایشان بسوی همین خلاب عیّاشی نی شتابید و شیارا بد میکویند و و ایشان البته حساب خواهند داد بدو که مستعد است که زند کان و مرد کانرا داوری نماید و زیرا که از اینجه ها

3 g g g

(4.1)

نیز بردکان بشارت داده شد تابرایشان حکم شود موافق مردم بحسب جسم وزیست کنند موافق خدا بحسب روح و لحکن انتهای همه چیز نزیک است پس هوشیار شده بد عابیدار باشید و و فوق همه با یکدیکر بشدّت محبّت نمائید که محبّت کثرت کناهانرا میپوشد و ویکدیکرابدون همهمه ضیافت کنید و هریک بحسب نعمتی که یافته است بیکدیکر صرف خدمت نماید مثل و کالا امین نعمت کوناکون خداه اگر کسی تکلی کنند مانند اقوال خدابکوید و اگر کسی خدمت کند بر حسب نعمتی که خدابد و داده باشد بکند تا در همه چیزها خدا بواسطهٔ عیسی مسبع تجید یا بد که اورا مجد و قوّت تا ابد الاباد باد آمین و

55

(درصبروتحال بلاها)

ای حبیبان تعجّب منائید ازاین بالای آتشین که بهجه امنحان شابرشا میآیدکه کویا امری غریب برشاوافع شده است بلکه بقدریکه شریک زرحات مسیح هستید خوشنود شوید تا درهنگام ظهور جلال وی شادی و وجد نائید آکر بخاطرنام مسیح رسوائی میکشید خوشاحال شازیرا که روح مجد و روح خدا برشاسا کن کردید امّا ایشان او را کفر میکویند و شااو را تحبید مینائید و پس زنهارهیچ یکی از شاچون قاتل میکویند و شااو را تحبید مینائید و پس زنهارهیچ یکی از شاچون قاتل یا دز دیا شریر یا فضول عذاب نک شد و لکن اکرچور مسیحی یا دز دیا شریر یا فضول عذاب نک شد و لکن اکرچور مسیحی عذاب بکشد بس شرمنده نشود بلکه باین اسم خدارا تجید ناید و زیرا که و فتست که داوری از خانهٔ خدا شروع شود و اکر آغاز آن از زیرا که و فتست که داوری از خانهٔ خدا شروع شود و اکر آغاز آن از

ماست پس انجام كسانيكه انجيل خدارانپذيرفتندچه خواهدشد ٥ واكرعادل بدشواري نجات يابدبيدين وكناه كاركجا يافت خواهد ١٠ شده پس کسانی نیزکه برحسب ارادهٔ خدا زحمت کشند جانهای ۱۹ خودرابه نيكوكارى بدوبسپارندچون بخالق امين

(باب پنجم نصیحت به پیران)

بيرانوا درميان شمانصيحت ميكنم منكه نيز بيرهستم وشاهدا برزحات مسيح وشريك درجلاليكه مكشوف خوامدشد هكلة الم خداراكه درميان شمااست بحرانيد ونظارت آنرا بكنيد نه بزوربلكه برضامندى ونه بجهة سود قبيع بلكه برغبت و ونه چنانكه برمپراث خداخداوندى بكنيد بلكه بجمة كله نمونه باشيد @ تادر وقتيكه ٢ رئيس شبانان ظاهرشود تاجنا پرمرده جلال رابيابيد ٥

(درفروتني وتواضع)

هم چنین ای جوانان مطیع پیران باشید بلکه همه بایکدیکرفروتنی را برخود به بنديد زيراخلامتكبّرانرامقاومت ميكندوفروتنانراتوفيق ميينشد و پس زيردست قدرت خدا فروتني نائيد تاشارا دروقت معين سرفراز نمايد ٥ وتمام انديشة خود را بوي كذاريد كه اوبرايه شامى انديشد ٥

(درذكرمقاومت باابليس ونصرت يافتن ازخدا)

هوشیار و بیدارباشیدزیرآکه دشمن شاابلیس مانند شیری غرّان ۸

رسالهٔ آول پطرس ه

كردش ميكند وهركسراميطلبدتا اورابدرد فيس بايان استوارشده	9
اورامقاومت كنيد چون آكاه هستيدكه عين همين زحات بربرادران	
شاكه دردنيا هستندميآيد ٥ وخداي كلِ نعمت كه مارا بجلال	5.
ابدئ خود درعيسى مسيح دعوت نود شارا بعداز كشيدن زحمتي	
قليل كاملٍ واستوار وتوآنا و پايداركرداناد، اورا تا ابدالآباد مجد	11
وقوَّت باد آمين ٥	
(خاتمة رساله)	
بتوسط سِلْوانُسْ كه اورا برادرامين شاكان دارم مختصرى نوشته ام	5 1
وناصح وشاهد هستم براينكه همين است نعمت حقيقي خداكه برآن	
	1
قائم هستید و جماعت برکزیدهٔ باشاکه دربابل است و پسرمن	11"
قائم هستید و جماعت برکزیدهٔ باشاکه دربابل است و پسرمن مرقس سلام میرسانند و یکدیکر را ببوسهٔ محبّت سلام نمائید و همهٔ	14

رسالة دوم پطرس رسول

(باب اوّل وجوب ترقي دراخلاق روحاني)

شمعون بطرس غلام ورسول عيسى مسيح بآنانيكه ايمان كرانبهارا مثل ما يا فته اند بعد الت خدا ونجات دهنده ما عيس مسيح توفيق وسلام درمعرفت خدا وخداوندما عيسي برشاافزون بآده چنانکه قدرت المیه او همه لوازم حیات و نقوی بماعنایت فرموده ا است بمعرفت اوكه مارا بمجد وفضيلت خود دعوت نمود ٥ كه ٢ بوساطت آنها وعده های بی نهایت عظیم وکرانبها بماداده شد تا شا باينها شريك طبيعت المى كرديد واز فسادى كه ازشهوت درجهان است خلاصى يابيد ٥ وبهمين جهة كال سعى نموده درايان خود ٥ فضيلت بيلانمائيد@ ودرفضيلت معرفت ودرمعرفت عفّت ودرا عفّت صبر ودرصبرنقوی و درنفوی الفت برادرانه ودرالفت ٧ برادرانه محبّت را و زيرا هركاه اينها درشايافت شود وبينزايد شارا نيكذاردكه درمعرفت خداوند ماعيسي مسيح كاهل يابي تمربوده باشيد@ زيراهركه اينها نداردكور وكوتابين وتطهيركناهار · كذشته ا خود را فراموش کرده است الهذاای برادران بیشترجد وجهد کنید ا تادعوت وبركزيدكئ خودرا ثابت نمائيد زيرا اكرچنين كنيد

۱۱ هرکزلغزش نخواهیدخورد و هم چنین دخول درملکوت ابدی خداوند و نجات دهندهٔ ماعیسی مسیح بشا بوسعت داده خواهدشد و (وصیّت پطرس درایقان اسباب ایمان)

لهذا ازیاد دادن شاپیوسته از این امورغفلت نخواهم ورزید هرچند میدانید و در آن است که نزد شراست استوار هستید و لکن اینه ا

میدانیدودرآن راستی که نزدشااست استوارهستید و لکن اینرا صواب میدانم مادا میکه دراین خیمه هستم شارا بیاد آوری تحریک فام و مینکه دراین خیمه هستم شارا بیاد آوری تحریک

نایم چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمهٔ من نزدیک است چنانکه خداوند ماعیسی مسیح نیز مرا آگاهانید و وبرای ابن نیز کوشش میکنم تا شادر هروقت بعد از رحلت من بتوانید این

14

1A

19

اموررا یاد آورید ©زیراکه افسانه های جعلی را متابعت نکردیم چون از قدرت وظهور خداوند ماعیسی مسیح شارا اعلام دادیم بلکه

کبریائی اورامشاهده نموده بودیم و زیرا ازخدای پدرآکرام و مجدیافت هنکامیکه خطابی ازجلال کبریائی باو رسیدکه اینست پسرحبیب

منکه از وی خوشنودم و ابن خطا براما زمانیکه باوی درکوه مقدّس بودیم شنیدیم که از آسمان تنزیل شد و وکلام انبیاء را نیز محکم تر داریم

كەنىكومىكنىداكرآنراملاحظەكنىدەشلچراغى درخشندەدرمكان تارىك تاروزېشكافدوستارة صبح دردلهاى شاطلوع كند٥

واینرانخست بدانیدکه همچ نبوین کتاب ارتفسیرخاص نیست و زیراکه نبوت بارادهٔ انسان هرکزنازل نشد بلکه مردمان مقدّس خدا

ابروح القدس مغصوب شده تكلّم غودند

(باب دوم دراجتناب ازمعلمان كذبه)

لكن درميان قوم انبياى كذبه نيزبودند چنانكه درميان شاهم معلّمان كذبه خواهند بودكه بدعتهاى مهلك را درخواهند آورد وآن سيّدي رآكه ايشان راخريدانڪارخواهند نمود وهلاكت سريع را برخود خواهند کشید و وسیاری فجورایشانرامتابعت خواهند نمود که بسبب ایشان طریق حق مورد ملامت خواهد شد و واز راه طمع ۳ بسخنان جعلى شمارا خريد وفروش خواهند كردكه دينونت ايشان از مدّتي تأخير نيكند وهلاكت ايشان خوابيده نيست و زيرا هركاه خدا ۴ برفرشتكانيكه كناه كردند شفقت ننمود بلكه ايشانرا بجبهم انداخته بزنجيرهاى ظلمت سپردتا آنكه تابروزجزا محروس باشند@ وبرعالم اه قديم شفقت نفرمود بلكه نوح واعظ عدالت راباهفت نفرديكر محفوظ داشته طوفان رابرعالم بي دينان آورد، وشهرهاي سدوم ٩ وغموره راخاكسترنموده حكم بوازكون شدن آنها فرمود وآنهارابراي بى دينان آينده عبرتي ساخت ٥ ولوطِ عادل راكه از رفتار فاجرانه ٧ بيدينان رنجيده بود رهانيد وزيراكه آن مردعادل درميانشان ساكن بوده از آنجه ميديد ومي شنيد دل صائح خود رابكارهاي قبيع ایشان هرروزه رنجیده می داشت و پس خداوند عالم است که عادلان را ۱ ازتجربه رهائي دهد وظالاانرا تابروز جزا درعذاب نكاه دارد ٥ خصوصاً ١٠١ آنانيكه درشهوات نجاست متابعت جسم ميكنند ومنصب خدا ونديرا

حقير ميداننداينها جسور ومتكبرند وازملامت جاه وشوكت غيلرزند@ وحال آنكه فرشتكاني كه درقدرت وقوّت افضل هستند پېش خداوندازايشان حكم افترانميبرند اكن اينها چون حيوانات غيرناطق كهبراى صيدوهلاكت طبعامتولدشده اندملامت ميكنند برآنحه غيدانندودرفسادخودهلاك خواهندشد ومزدناراستي خودراخواهند يافتكه عيش وعشرت يكروزه راسرورخود ميدانندلكه هاوعيبها هستندكه درضيافتها شريك شياشده درمكايد خودعیّاشیمیکننده چشمهای پراز زنا دارند که ازکناه بازنی ایستند وكسان نا پايدار رابدام ميكشند ابنائ لعنت كه قلب خود رابطمع دادهانده وراه مستقيمرا ترك كرده كمراه شدند ومتابعت كردند طريق بلعام بن بصور راكه مزد ناراستيرا دوست داشت، وازنقصير 14 خود توبيخ يافتكه حاركنك بزبان انسان متنطّق شده ديوانكئ نبيّ را توبهن غود اینها چشمه های بی آب ومه های رانده شده بباد شدید 10 هستند که برای ایشان ظلمت تاریکی جاودانی مقرراست و زیراکه سخنان تكبر آميز وباطل ميكونيد ودردام شهوات به فجور جسمي ميكشند آنانی را که ازاهل ضلالت تازه رستکارشده اند و وایشا نرا به آزادی وعده ميد هند حالانكه خود غلامان فساد هستند زيرا هرچيزي كه بركسي غلبه يافته باشداونيز غلام آنست و زيراهركاه بمعرفت خداوند ونجات دهنده ماعيسي مسيج از آلايش جهان رستند وبعد ارآن بارد یکر کرفتار و مغلوب آنها کشتند او اخرایشان از او ایل بدتر

میشود © زیراکه برای ایشان بهتر بودکه راه عدالت راندانسته باشند اترینکه بعداز تعلم یافتن باردیکر برکردنداز آن وصیّت مقدّس که بدیشان سپرده شد @لکن معنی مثل حقیقی برایشان راست آمدکه سك ۴۲ به قی خودر جوع کرده است و خنزیر شسته شده بغلطیدن درکِل

(باب سمم درباز آمدن عیسی مسیع خداوند)

ابن رسالة دوّمررا اى حبيبان الآن بشامينويسم كه بابن هردودل پاک شمارابطریق یادکاری برمی انکیزانم و تا بخاطر آرید کنا میکه ا انبياى مقدّس ببش كفته اندو وصيّت خداوند ونجات دهنده راكه برسولان شاداده شد و ونخست ابن بدانید که درایّام آخرمُستهزئین ۳ ظاهرخواهندشدكه بروفق شهوات خود رفتار غوده وخواهند كفت كجاست وعدة بازآمدن اوزيرا از زمانيكه پدران بخواب رفتند هرچيز بهان طوريكه ازابتداي آفرينش بود بافي است زيراكه ايشان عمداً ٥ ازابن غافل هستندكه بكلام خدا افلاك ازقديم بود وزمين ازآب وبآب قائم كرديده وبابن هرد وعالميكه آنوقت بود درآب غرق شده ا هلاك كشت @ لكن افلاك وزمين موجود بكلام او مخزون ومحفوظ v است برای آتش روز جزاو هلاکت مردم بیدبن و لکن ای حبیبان این یک چیزارشا مخفی نماند که یک روزنزد خدا چون هزارسال است وهزارسال چون یک روز و خداوند دروعدهٔ خودتاً خیر او نم نمايد چنانكه بعضى تأخيرميپندارند بلكه برماطول انات مبمايد

رسالهُ دوم پطرس رسول ٣

چون نمیخواهد که کسی هلاك كرد د بلكه همه بتو به كرايند ٥ لكن روز خداوندچون دردخواهد آمدكه درآن افلاك بصداي عظم زأل خواهند شدوعنا صرسوخته شده ازهم خواهند پاشید و زمیر ومصنوعاتيكه درآنست سوخته خواهد شد٥ پسچون جميع اينها متفر ق خواهند شد شماچه طورمرد مان باید باشید در هرسیرت مقدّس ونفوى@ ومترقّب ومستعجّل ظهوريوم خدا باشيدكه درآن 11 افلاك سوخته شده ازهم متفرق خواهد شد وعناصراز حرارت كداخته خواهد كرديد@ ولى بحسب وعدة اومنتظر افلاك جديد وزمين جديد هستبركه درآنها عدالت سآكن خواهد بوده لهذا اى حبيبان چون انتظارابن أمورميكشيد جدّوجهد غائيد تانزداوبي داغ وبيعيب درسلام يافت شويد @ وطول انات خداوند ماراسبب نجات بدانید چنانکه برا در حبیب ما پولس نیز بنا بر حکمتی که بوی داده شد بشمانوشت وهم چنین درسائررساله های خودابن 14 جيرهارابيان مينايدكه درآنها بعضى جيزها استكه فهميدن آنهامشكل باشد وعوام ومردم نا پاید ارآنها راه ثل سائر کتب تحریف میکنند تا بهلاکت خود برسند، پسشاای حبیبان چون از پیش تعلم یافته ايد باحذر باشيدكه مبادا بضلالت بي دينان منحرّف شده از پايدارئ خود بيفتيد@ بلكه در توفيق ومعرفت خداوند ونجات دهنده ما عيسى مسيح ترفى كنيدكه اورا ازكنون تا ابد آلاباد مجد باد آمين

رسالة اوّل يوحنّا*ي رسو*ل

(باباوّل دروجودازليَّ مسيج)

آنچه از ابتداء بود و آنچه شنیده ایم و بچشم خود دیده آنچه مشاهده ا كرديم ودستهاى ما لمس كرد درباره كلمه حيات ٥ كه حيات ظاهر ال شدواورا ديدهايم وشهادت ميدهم وبشما خبرميدهم ازحيات سرمدى كه نزد پدربود وبرما ظاهر شد از آنچه ديده أيم وشنيده شارااعلام ميناأيم تاشاهم باماشراكت بداريد وامّاشراكت مابا يدروبا بسرش عيسي مسيح است وابن بشامينويسم تا خوشي سيا ا

(درسلوك درنورالهي ومحبّت)

كامل كردد

واين است پيغامي كه از اوشنيده ايم وبشا اعلام مي نائم كه خدا نور اه است وهیچ ظلمت دروی هرکزنیست ۱ اکرکوئیم که با وی شراکت ا داريم درحاليكه درظلمت سكوك مينائم دروغ ميكوتم وبراستي عمل نيكنيم ولكن اكر درنور رفتارمي نائيم چنانكه او درنوراست بايكديكر شراكت ميداريم وخون بسراوعيسي مسيج مارااز هركناه پاك ميسازد ٦ أكركوئيم كه كناه نداريم خود راكمراه ميكنېم وراستي ٨ درمانيست اكربكناه ان خود اعتراف كنهم اوامين وعادل است

ن تاکناهان مارابیآمرزدوماراازهرناراستی بالدسازد و اکرکوئیم که کناه نکرده ایم اوراتگذیب مینهائیم و کلام او درمانیست

(بابدوّم)

ای فرزندانِ من این بشامینویسم تاکناه نکنید واکرکسی کناهی کند شفیعی داریم نزدپدریعنی عیسی مسیح عادل و واواست کفاره بجهة کناهان ما ونه کناهان ما فقط بلکه بجهة تمام جهان و وازاین میدانیم که معرفت اوراداریم که احکام اورانکاه داریم و کسیکه کوید اورامیشناسم واحکام اورانکاه ندارد دروغ کواست و دروی راستی نیست و لک کسیکه کلاماه را نکاه دارد فی الهاقع محسّت خداد، وی

نیست اکن کسیکه کلام او رانگاه دارد فی الواقع محبّت خدادروی کامل شده است و از این میدانیم که دروی هستیم و هرکه کوید که دروی ثابت هستم بهمین طریقیکه اورفتار مینمود اونیز باید رفتار

کرد وای حبیبان وصینی جدید بشانمینویسم بلکه وصینی عتیق که آنرا از ابتداء داشتید و وصیت عتیق آنکلام است که از ابتداء شنیدید و ونیزوصینی جدید بشامینویسم که آن دروی و در شما حق است زیرآ که ظلمت در زوال است و نور حقیقی الآن می

درخشدن کسیکهادٌعا نمایدکه درنوراست و ازبرا درخود نفرت دارد تا حال درظلمت است و کسیکه برا درخود را محبّت نماید در

ا نورثابت است ولغزشی دروی نیست امّا کسیکه از برا در خود نفرت دارد در ظلمت است و در تاریکی راه میرود و نیداند کجا میرود

ال زیراکه ظلمت چشانش راکورکرده است ایفرزندان بشامینویسم

زيراً كه كناهان شايخاطراسم او آمرزيده شده اي بدران بشما مينويسم ال ازاينروكه اوراكه ازابتداء است شناخته ايداي جوانان بشامينويسم ارآنجاكه برشرير ظفريافته ايداي كودكان بشما نوشتم زيراكه بدررا شناخته اید ۱۵ ای پدران بشمانوشتم زانر وکه اوراکه از ابندا است شناختهايداي جوانان بشانوشتم ازآنجهة كه توانا هستيد وكلام خدا درشما ساكن است وبرشريرغلبه يافته ايد @ دنيارا وآنجه در ١٠ دنیاست دوست مداریدکه اگرکسی دنیارا دوست دارد محبّت پدر دروى نيست ٥ زيراكه آنچه دردنياست ازشهوت جسم وخواهش ١٦ چشم وغرورمعیشت از پدرنیست بلکه ازجهان است و دنیا ۱۰ وشهوات آن دركذراست لكن كسيكه بارادة خداعمل ميكند تابه ابدباقي مانده (درآمدن ساعت وظهوردجّال) ای کودکان این ساعت آخراست و چنانکه شنیده اید که دجّال ۱۸ ميآيد اكحال هم دجّالان بسيار ظاهر شدند وازابن ميدانم كه ساعت آخراست ازمابيرون شدندلكن ازمانبودند زيرا أكرازماميبودند ا١٩

وامّا شا از آن قد وسمسحهٔ یافته اید و هر چیز رامیدانید و ننوشتم از اینجهه که حق راندانسته اید بلکه از اینروکه آنرادانسته اید

بامامياندندلكن بيرون رفتند تاظاهر شودكه همه ازما نيستنده

واینکه هیپدروغ از حق نیست و دروغ کوکیست جز آنکه مسبح بودن عیسی را انکارکند آن دجّال است که پدرو پسر را انکار

۲۳ می نماید و کسیکه پسر را انکار کند پدر راهم ندارد وکسیکه اعتراف به بسرنمايد پدرانيز دارد و لهذا آنجه ازابتداء شنيديد درشا ثابت باند ريرا أكرآنجه ازاول شنيديد درشاثابت عاندشانيز دريسرو دريدر ثابت خواهيدماند واينست آن وعده كه أو بماداد است يعني حیات جاودانی و وابن بشما نوشتم دربارهٔ آنانیکه شماراکمراه میکنند و 14 وامّادرشهاآن مسحة كهازاويافته أيدثابت است وحاجت نداريدكه كسى شارا تعلبم دهد بلكه جنانكه خود آنمسحه شمارا ازجميع امور اعلاممينمايد وحق است ودروغ نيست پس بدينكونه كه شارا تعلم داددراو ثابت بانيد @ والآن اي فرزندان دراو ثابت بانيد تا چون ظاهرشوداعتماد دانسته بانسم ودرهنكام ظهورش ازوى نجل نشويم اكرفهميده ايدكه اوعادلست پس ميدانيدكه هركه عدالترابجا آوردازوى تولّد يافته است

. (باب سبّم درتميزميان فرزندان خدا وفرزندان ابليس) ملاحظه كنيد چهنوع محبّت پدربامانموده است تافرزندان خدا خوانده شویم از پنجه تدنیا مارانی شناسد زیراً که اورانشاخت ای حبيبان الآن فرزندان خداهستيم وهنوز ظاهرنشد آنچه خواهيم بود لكن ميدانيم كه چون اوظاهر شود مانند او خواهيم بود زيراكه اورا چنانکه هست خواهیم دید و و هرکس که ابر امیدرا بروی دارد

خودرا باك ميسازد چنانكه او پاكست و هركه كناه ميكند تجاوزاز ا شریع ت میکند زیراکناه تجاوزازشریعت است @ ومی دانید که او

ظاهرشد تاکناهان مارابرداردودروی هیچکناهنیست ۵ هرکه دروی ۲ نابت استكناه نميكند وهركه كناه ميكنداو رانديده ونشناخته است (ایفر زندان کسی شیارا کمراه نکند کسی که عدالت را بجامی آورد عادلست چنانکه او عادلست وکسیکه کناه میکنداز ابلیس است زيراكه ابليس ازابتدا كناه كاربوده است وازينجهة پسرخدا ظاهرشدتااعال ابليس را باطل سازد ٥ هركه ازخدامولودشده ١ استكناه نميكند ربراتخم اودروى ميماند واونيتواندكناه كاربوده باشد زيراكه از خدا تولّد يافته است @ فرزندان خدا وفرزندان ابليس ١٠ ازاين ظاهرميكردندكه هركه عدالت رابجاني آورداز خدانيست وهم چنین هرکه برادرخودرامحبّت نمی ناید @ زیراکه همین است ا ۱۱ آن بيغاميكه ازاول شنيديدكه يكديكررا محبّت غائم، ٥ نه مثل قائن ١٢ كهازشريربود وبرادرخودراكشت وازجه سبب اوراكشت ازابن سبب که اعمال خودش قبیح بود واعمال برادرش حَسَنْ ٥ ای اس برادران من تعجّب مكنيد آكردنيا ازشما نفرت كيرد، ماميدانم كه ١٤ ازموت كذشته داخل حيات كشته ايم ازاينكه برادرانرامحبت مينائيم هركه برادرخودرا محبّت ني غايد درموت ساكن است @ هركه از ٥١ برادرخود نفرت نمايد قاتل است وميدانيدك هبيج قاتل حيات جاودانی درخود ثابت ندارد ۱۵ از ابن امر محبّت را سنا خند ایم که او ۱۹ جان خودرا درراه مانهادوما بايدجان خودرا درراه برادران بسپاریم و لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد وبرا در خودرا محتاج (410)

رسالهٔ اول بوحتّای رسول ۴

دیده رحمت خود را از او در یغ کند چکونه محبّت خدا در اوساکن است ای فرزندان محبّت را بجا آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی و وازین خواهیم شناخت که از حق هستهم و دلهای خود را در حضو را و مطمئن خواهیم ساخت و زیرا هرکاه دل ماما را ملزم ساز دازینجاست که خدا از دل ما بزر کتراست و هر چیز را میداند و ای حبیبان هرکاه دل ماما را ملزم نساز د در حصو ر خدا اعتماد داریم و هرچه سؤال کنیم از او مییابیم از آنجه آکه احکام او رانکاه میداریم و بآنچه پسندیدهٔ اوست عمل مینائیم و واین است و صیّت اوک باسم پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیکر را محبّت نائیم چنانکه میامر فرمود و و هرکه و صایای او را نصاه دارد در او ساکن است و او در وی و ازین میشناسیم که در ماساکن است از آن روح که باداده است

(باب چهارم درتمیزمیان انبیای کذبه وانبیای حقّ)

ای حبیبان هرروح را قبول مکنید بلکه ارواح را بیآز مائید که از خدا هستندیانه زیراکه انبیای کذبهٔ بسیار بجهان بیرون رفته اند و باین میشناسم روح خدا را هرروحی که بعیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست و وهرروحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکارکند از خدانیست و اینست روح دجّال که شنیده اید که اومی آید والآن هم در جهان است و ایفر زندان شا از خداهستید و بر ایشان غلبه

ایشان ازدنیا هستند ازاینجهه سخنان دنیوی میکویند و دنیا ایشانرا اه ميشنود ازخداهستم وهركه خدارا ميشناسد سخن ماراميشنود وآنكه ازخدانيست بماكوش نيكيردروح حق وروح ضلالت رااز ابن تميز ميدهم @ اي حبيبان يكديكر را محبّت بنائيم زيراكه محبّت ازخداست وهركه محببت مينايدازخدا مولود شده است وخدارا میشناسد و کسیکه محبّت نیناید خدارانیشناسد زیراکه خدا ۸ ععبّت است و وعبّت خدا باظاهر شده است باینکه خدا بسریکانه ا خودرا بجهان فرستاده است تابوي زيست نائيم ومحبّت در ١٠ همين است نه آنكه ما خدارا محبّت نموديم بلكه اينكه اومارا محبّت غود و پسرخود را فرستاد تا کفاره شود برای کناهان ما ای حبیبان اا اكرخداباما چنين محبّت غود مارانيزميبايد يكديكر رامحبّت غائيم كسى هركزخدارا نديد آكريكديكررا محبّت نمائيم خدا درماساكن ا١٦ است و محبَّت او درما كامل شده است ازابن میشناسیم كه دروی ا ۱۳ ساكنيم واودرماكه از روح خود باداده است @ وماديديم وشهادت الم ميدهم كه پدر پسررا فرستاد تانجات دهنده جهان بشود @هركه اقرار اها میکند که عیسی پسرخلاست خدادر وی ساکنست واودرخداه ومادانسته وباوركرده ايم آن محبّني راكه خدا بامانموده است خدا ا محببت است وهركه درمحبت ساكر است درخدا ساكنست وخدادروی محبّت درهمین با ماکامل شده است تا در روز ا۱۷ جزا مارادلاوری باشد زیرا چنانکه اوهست ما نیز دراینجهار (11v)

رسالهٔ اوّل بوحنّای رسول ٥

ا هیچنین هستیم و در محبّت خوف نیست بلکه محبّت کامل خوف را بیرون میاندازد زیراکه خوف عذاب دارد وکسیکه خانف است در محبّت کامل نشده است و مااورا محبّت مینائیم زیراکه اواوّل مارا محبّت نبود و اکرکسی کوید که خدا را محبّت مینایم وازبرا در خود نفرت کند در وغ کواست زیراکسیکه برا در یراکه دیده است محبّت ناید و نه ناید چه کونه ممکن است خدائیراکه ندیده است محبّت ناید و وابن وصیّت از وی یافته ایم که هرکه خلارا محبّت میناید برا در خود زا نیز محبّت بناید

(باب پنجم)

هرکه ایمان دارد در عیسی که اومسیج است از خدا مولود شده است و هرکه والدراد وست میدارد مولود شرا نیزد وست میدارد ۱ ازین میدانیم که فر زندان خدارا محبیّت مینائیم چون خدارا محبیّت مینائیم و صایای اورا بجامیآ و ریم ۱ و زیرا همین است محبیّت خدا که و صایای اورانکاه داریم و صایای او کران نیست و زیرا آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می یابد و ظفریکه دنیا را مغلوب ساخت ایمان ما است ۱

(دراثبات شهادت برمسیم وحیات جاودانی دروی) کیست آنکه بردنیا غلبه یا بد جزآنکه ایمان دارد که عیسی پسر خلاست@همین است آوکه بآب وخون آمدیعنی عیسی مسیم نه بآب فقط بلکه بآب و خون وروح است آنکه شهادت میدهد زیراکه روح حق است @ زيرا سه هستندكه شهادت ميدهند @ يعني روح وآب وخون واین سه یک هستند ۱ کرشهادت انسانراقبول کنم ۱ شهادت خدا بزركتراست زيرا ابن است شهادت خداكه دربارة پسرخود داده است و آنکه به پسرخدا ایمان آورد درخودشهادت ا دارد وآنكه خدارا تصديق نكند اورا تكذيب غوده است زيراكه شهادتي رآكه خدا درباره پسرخود داده است تصدبق نكرده است @ وآن شهادت همین است که خداحیات جاودانی بماداده است وابن حیات در پسراوست و آنکه پسر دارد حیات دارد وآنکه پسر ۱۱ خدارانداردحیا ترانیا فته است ۱ ابن نوشتم بشماکه باسم پسرخدا | ۱۳ ايمان آورده ايدتا بدانيدكه حيات جاوداني داريد وتا باسم بسرخدا ایان بیآوریده واینست دلاوری که نزدوی داریم که هرچه برحسب ۱۴ ارادة اوسوًال نائيم ماراميشنود @ واكردانم كه هرچه سوًال كنبم مارا اه ميشنوددانم كه آنچه از او درخواست كنيم مييابم ٥ اكركسي برادر ١٦ خودرا بيندكه كناهي غيرمنتهي بموت كند دعا بكند واوراحيات خواهد بخشيد بهركه كناهي منتبى بموت نكرده باشد كنامي منتبى بموت هست بجهة آن نميكويم كه دعا بايد كرد ٥ هرناراستي كناه است ولي ١٠ كناهي هست كه منتهي بموت نيست وميدانيم كه هركه ازخدا مولود ما شده است دركناه رفتار نميكند بلكه كسيكه ازخدا تولّد يافت خودرا معفوظ ميداردوشريراورالمس نيكند ٠ وميدانهم كهازخداهستم ا١١ وتمام دنیا درشریر خوابیده است امّاآگاه هستم که پسر خدا آمد ا Iiii 2

است و بما بصیرت داده است تاحق را بشناسم و درحق یعنی در پسر اوعیسی مسیح هستیم اوست خدای حق و حیات جاودانی ای فرزندان خود را از بیمانکاه دارید آمین ©

رسالة دوّم يوحنّاي رسول

مر که پیرم بخواتون بر کزیده و فرزندانش که ایشا نرا در راستی دوست میدارم ونه من فقط بلکه همه کسانیکه عارف بحق هستنده بخاطر آن راستی که در ماسا کن است و با ما تا با بد خواهد بوده توفیق ورحمت و سلام از حانب خدای پدرو عیسی مسیم خداوند و پسر پدر در راستی و محبّت باشا خواهد بوده بسیار مسر و رشدم چونکه به فی از فی زندان ترایافتم که در حق سالک هستند چنانکه از پدر و صیبت کرفتیم و والآن ایخواتون از توالتهاس دارم نه آنکه حکمی جدید بتو بنویسم بلکه ها نراکه از ابتدا و داشتیم که یکدیکر را و حکم هانست که از اول شنیدید تا در آن سالک باشیده زیراکدراه و حکم هانست که از اول شنیدید تا در آن سالک باشیده زیراکدراه کنند کان بسیار بدنیا بیر و رنشدند که عیسی مسیم ظاهر شده در حسم را افرار نیکنند آنست که راه کننده و د جال ه خود رانکاه بدارید مبادا آنچه عدمل کردیم بریاد د هم بلکه تا اجرت کامل بیابیم ۵ هر که مبادا آنچه عدمل کردیم بریاد د هم بلکه تا اجرت کامل بیابیم ۵ هر که مبادا آنچه عدمل کردیم بریاد د هم بلکه تا اجرت کامل بیابیم ۵ هر که مبادا آنچه عدمل کردیم بریاد د هم بلکه تا اجرت کامل بیابیم ۵ هر که مبادا آنچه عدمل کردیم بریاد د هم بلکه تا اجرت کامل بیابیم ۵ هر که مبادا آنچه عدمل کردیم بریاد د هم بلکه تا اجرت کامل بیابیم ۵ هر که مبادا آنچه عدمل کردیم بریاد د هم بلکه تا اجرت کامل بیابیم ۵ هر که مبادا آنچه عدمل کردیم بریاد د هم بلکه تا اجرت کامل بیابیم ۵ هر که مبادا آنچه عدمل کردیم بریاد د هم بلکه تا اجرت کامل بیابیم ۵ هر که مبادا آنچه عدمل کردیم بریاد د هم بلکه تا اجرت کامل بیابیم ۵ هر که به بازد که بیابیم ۵ هر که به بازد که بیابیم ۵ هر که بازد که بیابیم ۵ هر که بیابیم ۵ هر که بازد که بیابیم ۵ هر که بازد که بیابیم ۵ هر که بیابیم ۵ میابیم که بیابیم ۵ هر که بیابیم ۵ میابیم که بیابیم که بیابیم

ادٌعای پیشوای کند و در تعلم مسیح نابث نیست خدارانیافته است اما آنکه در تعلم مسیح نابت ماند او هم پدر و پسر را دارد ۱۰ کرکسی ۱۰ بنزد شما آید و ابر تعلم ندهد او را بخانهٔ خود مپذیرید و او را سلام مکویید ۵ زیراه رکه او را سلام کوید در کارهای قبیحش شریک کردد ۱۵ چیزهای بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواستم که بکاغذ و مرکّب ۱۲ بنویسم بلکه امید و ارم که بنزد شما بیایم و زبانی کفتکو نمایم تاخوشی ما کامل شود ۵ فی زندان خواهر بر کزیدهٔ تو بتوسلام میرسانند آمین ۱۳

رسالهٔ سوّم يوحنّاي رسول

من که پیرم به غایس حبیب که اورا در راستی دوست میدارم آی بر حبیب دعامیکنم که در هروجه در خیر و عافیت بوده باشی چنانکه جان تو در عافیت است و زیرا که بسیار شاد شدم چون برا دران می آمدند و بر راستی سالک هستی ه مرا بهش از ابن شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی سالک سلوک مینایند های حبیب آنچه میکنی به برا دران و خصوصاً بغریبان ه به امانت میکنی ۵ در حضو رکلیسا بر محببت تو شهادت دادند به امانت میکنی ۵ در حضو رکلیسا بر محببت تو شهادت دادند و هرکاه ایشانرا بطوریکه نزد خدا شایسته است بدرقه کنی نیکوئی مینائی ۵ زیرا که به جهة اسم او بیرون رفتند و از امتها چیزی نیکوئی مینائی ۵ زیرا که به جهة اسم او بیرون رفتند و از امتها چیزی نیکوئی

رسالهٔ سوّم یوحتّای رسول

پس برما واجب است که چنین اشخاص را به پذیریم تا در خدمت	٨
راستی باایشان شریک باشیم بکلیسا چیزی نوشتم لکن دِبوُ تِریفیس	9
كه سردارى برايشان دوست ميدارد ماراقيبول نيكند@ لهذاكرآيم	1.
كارهائيكه اوميكندبه يادخواهم آورد زيرا بسخنان ناشايسته برماياوه	
كوئى ميكند وباين قانع نشده برادرنرا خودنى پذيرد بلكه كسانيرانيز	
كه میخواهند مانع ایشان میشود وایشانرا از كلیسا اخراج میكند و ای	55
حبیب به بدی اقتدامنا بلکه به نیکوئی زیرانیکوکردار از خداست	
وبدكردار خلارانديده است @ همه مردم وحقٌ نيز بعينه برديمتريوس	\$ } *
شهادت ميدهند وماهم شهادت ميدهم وآكاهيدكه شهادت ماحق	
است ٥ مراچيزهاي بسيار بودكه بتو بنويسم لكن نميخواهم بركب وقلم	14
بتوبنويسم الكن اميد وارم كه بزودي تراخواهم ديد وزباني كفتكو	14
كنبم ف سلام بر توباد دوستان بتوسلام ميرسانند وسلام مرابه	10
دوستان نام بنام برسان	

رسالة بهودادرذم بدعتها

موداغلام عيسىمسيج وبرادريعقوب بخوانده شدكاني كهحبيب انددرخلاى پدروبراى عيسى مسيح محفوظ ۞ رحمت وسلام و محبّت برشاافزون باد@ ای حبیبان چون سعی کامل کردم که در باره نجات عام بشما بنويسم نا چارشد مركه بشما بنكارم ونصيحت دهم تاشا جدّوجهدكنيد براي آن ايمانيكه يكبار به مقدّسين سپرده شد و زيراكه بعضي اشخاص درخفا درآمدندكه ازقديم براي اين قصاص مقرّر شده بودند مردمان بي دين كه نعمت خداي ما را بفجور خود تبديل نموده عيسي مسيح استاد وحيد وخداوند مارا انكارمينايند و پس ه ميخواهم شارا ياددهم هرچنديكد فعه همه رادريا فته ايدكه بعدارآن كه خداوند قومرا از زمين مصررهائي بخشيده بود بارديكربي ايانانرا هلاك فرمود وفرشتكانيراكه اصل مقام خودراحفظ نكردند ا بلکه مسکن حقیقی خود را ترك نمودند در زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت بجهة قصاص يوم عظيم نكاه داشت وهمچنان سدوم ٧ وعموره وسائر بلدان نواحي آنها جونكه مثل ايشان زناكارشدندو در پئ بشر غیرطبعی افتادند درعقوبت آتش ابدی کرفتار شده بجهة عبرت مقرّر شدند ٥ ليكن با وجود ابن همه ابن خواب بيننده م

(444)

كان نيزجسد خودرانجس ميسازند وحكّام راحقير ميشارند وبربزر كان تهمت ميزنند ٥ امّا ميكائيل رئيس ملائكه چون درباره جسد موسى باابليس منازعه ميكرد جرأت ننمودكه حكم افترا براوببرد بلكه كفت خدا تراتو بيخ فرماياد الكن ابن اشخاص برآنحيه نميدانند افتراميزنند ودرآن كه مثل حيوان غيرناطق بالطّبع فهميده اند خود را فاسد میسازند و وای برایشان که بطریق فابن رفته اندودر كمراهئ بلعام بجهة أجرت مستغرق شده اند ودرمشاجرت قورح هلاك كشتنده اينها در ضيافتهاي محبَّتانة شياصخره هاهستندكه بي خوف بایکدیکرعیّاشی کرده نفوس خود را مبیرورند وابرهای بی آب از بادهارانده شده ودرختان بی باردرخریف دوباره مرده واز ريشه كنده شده ٥ وامواج جوشيده درياكه رسوائي خودرا مثل كف برمياً ورند وكواكب آواره هستندكه براي ايشان تاريكي ظلمت جاودانی مقرّراست، آکن خنوخ که هفتم از آدم بود دربارهٔ همین اشخاص خبرداده كفت اينك خداوند باهزاران هزاراز مقدسين خود آمد و تابرهمه داوری ناید وجمیع بی دینا نرا لمزم سازد برهمه كارهاى بى ديني كه ايشان كردند وبرتمام سخنان زشت كه عاصيان بي دين مجلاف او كفتنده اينانند كله مندان وهمهمه كنان كه بر حسب شهوات خود سلوك مينايند بزبار خود سخنان تكبر آميز مید و صورتهای مردم را بجهة سود میپسندند و امّاشاای حبيبان عناطر آوريد آن سخنانيكه رسولان خداوند ماعيسي مسيج

رسالةً يهودادرنم بدعتها

پیش کفته اند © چون بشا خبردادند که در آخرالز مان مستهزئین موخواهند آمد که برحسب شهوات بی دینی خود رفتار خواهند کرد ۵ اینها هستند کسانیکه خود را جدامیکنند و نفسانی که روح ندارند ۱۹ امّا شیاای حبیبان خود را بایان اقدس خود تعمیر کنید و در روح را بایان اقدس عبادت کنید ۵ و خویشتن را در محبّت خدا محفوظ داشته ۲۱ منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیم برای حیات جاودانی باشید ۵ و بعضی را که مجاد له میکنند ملزم سازید ۵ و بعضی را از آتش بیرون کشید ۵ برهانید و بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود نفرت کنید ۵ الآن او را که قاد راست که شار ااز لغزش محفوظ دارد و در حضور کبریای خود شارا بی عیب بفرحی عظیم قایم فرماید ۵ و در حضور کبریای خود شارا بی عیب بفرحی عظیم قایم فرماید ۵ و اختیار الآن و تا با بد الآد با د آمین

مكاشفة بوحناي رسول

(باب اوّل رؤیای یوحنّا وشروع رساله هام فت کلیسا)

مکاشفهٔ عیسی مسیح که خدا با و داد تا اموریرا که میباید زود واقع شود بربند کان خود ظاهر سازد و بوسیلهٔ فی شتهٔ خود فی ستاده آنرا ظاهر نمود بربندهٔ خود یوحنّا ۵ که کواهی داد بکلام خدا و بشهادت عیسی مسیح دراموریکه دیده بود ۵ خوشا حال کسیکه میخواند و آنانیکه

میشنوند کلام ابن نبوت را و آنچه در ابن مکتوب است نکاه میدارند چونکه وقت نزدیك است و پوحنا بهفت کلیسائیکه در آسیا هستند توفیق وسلام برشماباد از او که هست و بود و می آید و از هفت روح

که پیش تخت وی هستند و وازعیسی مسیح شاهدامین و نخست زاده از مرد کان ورئیس سلاطین جهان مراوراکه مارا محبّت میناید و مارا

ازکناهان ما بخون خودشست ومارا نزدخلاو پدرخود ملوك وكهنه بساخت اورامجد وقدرت تا ابد آلاباد باد آمين و اينك با ابرهامي آيد وهرچشمي او را خواهد ديد و آنانيكه او را نيزه زدند و تمام امّنهاي

جهان برای وی خواهند نالید بلی آمین ۵ من هستم الف ویا اوّل و آخر میکوید آن خداوند خداکه هست و بود و می آید قا در علی الاطلاق ۵ من یوحناکه برا در شا و شریک در مصیبت و ملکوت

وصبردرعيسي مسيج هستم بجهة كلام خدا وشهادت عيسي مسيحدر جزيرة مسمى به پَطْمُس شدم @ ودرروز خداوند درروح شدم واز ١٠ عقب خود آوازی بلند چون صدای صورشنیدم ۵ که میکفت من اا الف ويا واوَّل وآخرهستم آنجه مي بيني دركتابي بنويس وآنرا بهفت كليسائيكه دراسياهستنديعني بأفسس واسميرنا وبرغامس وطياتيرا وساردِس وفيلادَ لْفِيا ولادكيا بفرست ٥ پس روبركردانيدم تا آن آوازيراكه بامن تكلم مينمود بنكرم وجون روكردانيدم هفت چراغدان طلاديدم@ودرميان هفت چراغدان شبية ابن انسان راكه آراسته ا ١٦ بردای بلند بود وبر پستانهای وی کمربند طلابسته بود و وسروموی ا ۱۴ اوسفيد چون پشممثل برف سفيد بود و چشان اومثل شعلة آتش ٥ وپایهایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود و آوازاو چون صدای آبهای بسیاره ودردست راست خودهفت ستاره داشت ا۱۱ وازدهانش شمشيرى دودمة تيزبيرون مى آمدوچهره اش چون آفتاب بودكه درقوّتش مى تابد@ وچون اوراديدم مثل مُرده پيش ا vi بالهايش افتادم ودست راست خود رابرمن نهاده كفت ترسان مباش من هستم اوّل وآخر وزنده ۞ ومرده شدم واينك تا ابد الآباد زنده ما هستم وكليدهاى موت وعالم اموات نزدمن است و پس بنويس او آنجه ديدي وآنجه هست وآنجه بعد ازابن خواهد شد ٥ سر هفت ستارة ا٠٠ كه دردست راست من ديدي وهفت چراغدان طلاهفت ستاره فرشتكان هفت كليسا هستند وهفت چراغدان هفت كليساميباسند

Kkkk 2

(بابدوم رساله بكليساي افسس)

بفرشتهٔ کلیسای درافسس بنویس که ابن میکوید او که هفت ستاره رابدست راست خود دارد و درمیان هفت چراغدان طلامیخرامد ۵ میدانم اعمال تو ومشقت و صبر تراواینکه متحمّل اشرار نمیتوانی شد و آزمودی آنانی را که خود را رسولان میخوانند و نیستند و ایشانرا در و غکویافتی ۵ و صبر داری و بخاطراسم من تحمّل کردی و خسته نکشتی ۵ لکن سخنی با تو دارم که محبّت نخستین خود را ترك کردهٔ ۵ پس بخاطر آر که از کجا افتادهٔ و توبه کن و اعمال نخست رابعمل آور و الابزودی نزد تومی آیم و چرا غدانت را از مکانش نقل میکنم آور و الابزودی نزد تومی آیم و چرا غدانت را از مکانش نقل میکنم آور و الابزودی نزد تومی آیم و چرا غدانت را از مکانش نقل میکنم آکر توبه نکنی ۵ لکن ابن داری که اعمال نِقُولاوِ یا نرا د شمر داری جانکه من نیر از آنها نفرت دارم ۵ آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیسا ها چه میکوید هر که غالب آید با و این خواهم مخشید که از درخت حیاتیکه در وسط فردوس خداست بخورد ۵

4

(رساله بکلیسای اِسمیرنا)

م وبفرشتهٔ کلیسای دراسمیرنا بنویس که ابن میکوید آن اوّل وآخر که مرده شد وزنده کشت و اعال وضیق و مفلسی تو را میدانم لکرن دولتمند هستی و کفر آنانیرا که خود را بهود میکویند و نیستند بلکه از کنیسهٔ شیطانند و آزان زحاتی که خواهی کشید مترس اینک ابلیس بعضی از شارا در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدّت ده

روززحمت خواهيدكشيدلكن تابمرك امين شوتاتاج حيات رابتو دهم الكه كوش دارد بشنودكه روح بكليساهاچه ميكويد هركه اا غالبَ آيد ازموت ثاني ضررنخواهديافت @

(رساله بکلیسای پَرْغامس)

وبفرشتة كليساك دربر عامس بنويس ابن ميكويد اوكه شمشير اا

دودمهٔ تیزرادارد، اعال ومسکن ترامیدانمکه تخت شیطان در ۱۳ آنجاست واسم مرامحكم داري وايان مرا انكار ننمودي نههم درايًا مي

كه انطيپاس شهيد امين من درميان شادرجائيكه شيطان ساكن

است کشته شده لکن سخنان چند با تودارم که در آنجا اشخاصی را ۱۴ دارىكه متمسكندبه تعليم بلعامركه بالاق راآموختكه درراه بني

اسرائيل سنكي مصادم بيندازد تاقربانيهاي بتهارا بخورند وزناكننده

وهم چنین کسانیراداری که تعلم نقولاویانراپذیرفته اند که ازآن ۱۰ نفرت دارم © پس توبه كن والرِّبزودى نزد تومي آيم وبشمشير زبانم الم

باليشان جنك خواه كرد آنكه كوش دارد بشنودكه روح بكليسا ١٠ هاچه میکوید وآنکه غالب آیدازمن مکنون بوی خواهم داد وسنکی

سفيدبا وخواهم بخشيدكه بآن سنك اسمى جديد مرقوم استكه احدى آنرانميهمد جزآنكه يافته باشده

(رساله بكليساي طياتيرا)

وبفرشتة كليساى درطياتيرابنويس ابن ميكويد بسرخداكه چشان ا

اوچون شعلهٔ آتش و پایهای اوچون برنج صیقلی است و اعال ومحبّت وخدمت وصبر تراميدانم واينكه اعمال آخر توبيس ترازاوّل است و لكن اين با تودارم كه آن زن مساة به ايزابل را راه ميدهي كه خودرانبيه ميكويد وبندكان مراتعلم داده اغوا ميكندكه مرتكب زنا وخوردن قربانیهای بتها بشوند ۰ و با و مهلت دادم تا تو به کند امّانمچنواهد از زنای خود توبه کند ۱ اینک او را بر بستری می اندازم وآنانيراكه بااوزنامي كنند بمصيبتي شديد مبتلامي كردانم أكراز إعال خود توبه نكنند@ واولاد شرابقتل خواهم رسانيد آنكاه همه كليساها خواهند شناخت كهمنم المتحان كنندة جكرها وقلوب وهريكي ازشارا برحسب اعمالش خواهم داده لكن باقئ شمارا كه درطيا تيراهستيد وابن تعلم رانپذيرفته ايد واعاق شيطانرا چنانكه ميكويند نفهميده ایدباری دیکربرشانمیکذارم و جزآنکه بآنچه دارید تاهنگام آمدن من تمسّك جوئيد و هركه غالب آيد واعمال مراتا انجام نكاه دارد اورا برامُّم اقتدار خواهم بخشيد ٥ تا ايشا نرا بعصاي آهنين رعايت كند وچون كوزهاى كوزه كرخورد خواهند شد چنانكه من نيزاز پدرخوديافتم @ وبا وستاره صبح را خواهم مجشيد @ آنكه كوش دارد بشنودكه روح بكليساها چه ميكويد

11

(باب سبم رساله بكليساي سارْدِسْ)

وبفرشتهٔ کلیسای در سار درس بنویس ابن مکوید او که هفت روح خدا وهفت ستاره را داردا عمال ترا میدانم که نام حیات داری ولی

مرده هستی@بیدارشوومابقیراکهنزدیک بفنااست استوارنمازیراکه ا اعمال ترادرحضورخداكامل نيافتم ۞ پس بياد آورچكونه يافته ٣ وشنيدة وخفطكن وتوبه نماكه هركاه بيدارنباشي مانند دردبرتو خواهم آمد وازساعت آمدن من برتو مطّلع نخواهي شد@ لكن در ۴ ساردِس اسمهای چند داری که لباس خودرانجس نساخته اند وبارخت سفيد بامن خواهند خراميد زيراكه مستحق هستند ٥ هركه غالب آيد بجامة سفيد آراسته خواهد شدواسم اورا ازدفترحيات معونسازم بلكه بنام وى درحضور پدرم وفرشتكان اواقرارخواهم نمود ا آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیسا ها چه میکوید ٥

(رساله بكليساي فيلادلفيا)

وبفرشتهٔ کلیسای درفیلادِلْفِیا بنویس که ابن میکوید آر قدوس ۷ وحق که کلید داو درا دارد که میکشاید و هېچکس نخواهد بست ومی بنددوهب كس نخواهد كشود @ اعال تراميد انماينك درى كشاده م پیش روی توکذارده ام که کسی آنرانتوانست بست زیرا اندك قدرتی دارى وكلام مراحفظ كرده اسم مرا انكانه غودى اينك ميدهم آنانيرا ١٩ ازكنيسة شيطانكه خودرا يهودمينامند ونيستند بلكه كاذبنداينك ايشانرا مجبور خواهم نمودكه بيآيند وبيس پايهاي توسجده كنند وبدانند كه من ترامحبّت غوده ام @ چونكه كلام صبر مراحفظ غودى من نيز ا٠٠ ترامحفوظ خواهرداشت ازساعت امتحانكه برتمام ربع مسكون خواهد

آمدتا تمام سكنة ارض را بيآزمايد @ بزودي مي آيم بس آنجه داري حفظكن مباداكسى تاج ترابكيرده هركه غالب آيداورا درهيكل خداي خودستوني خواهم ساخت وديكر هركز بيرون نخواهدرفت واسم خدايم راونام شهر خداى خوديعني أورشليم جديدكه ارآسان ازجانب خداى من نازل ميشود واسم جديد خودرا بروى خواهم نوشت آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیسا هاچه میکوید ۵

(رساله بكليساي لادكيا)

وبفرشتة كليساى درلادكيابنويس كهابن ميكويد آمين وشاهد صدّيق وامين كه مبدئ خلقت خداست @ اعمال تراميدانم كه نه سردونه کرم هستی کاش که سرد بودی یا کرم ۵ لهذا چون فاترهستی يعنينه سردونه كرم ترا ازدهان خودتي ميكنم و زيراميكوئي دولتمند وغنى هستم وبهبيع چيزمحتاج نيستم ونميداني كه توهستي مستمند ١٨ | ومسكين وفقير وكوروعريان ﴿ نصيحت ميكنم تراكه زرمصفي به آتشرا ازمن بخرى تادولتمند شوى ورخت سفيدرا تا پوشانيده شوى وننك عريانيت ظاهرنشود وسرمه راتا بجشان خودكشيده بينائي یابی@ هرکرامن دوست میدارم توبیخ وتأدیب مینایم پس غیورشوو توبه نا @ اینگ بر درایستاده میکوبم اکرکسی آواز مرا بشنود و در را بازكند بنزد اودر خواهم آمد وباوي شام خواهم خورد واونيز بامن ٥ آنکه غالب آیدان بوی خواه داد که بر تخت من با مرنشیند

14

19

چنانکه من غلبه یافتم و با پدرم بر تخت اونشستم © هرکه کوش دارد ا ۲۲ بشنود که روح بکلیسا هاچه میکوید

(باب چهارم درذکررؤیای تجلی الهی)

بعدازين ديدمكه ناكاه دروازة درآسان بازشده است وآن آوازي نخست که چون کرنای با من متڪلم شنيده بودم بازمي کويد باليجا صعود نما تابتو بنمايم اموريراكه بعداز أين بايد واقع شود في الفور ا درروح شدم وديدم كه تخنى درآسان قائم است وبرآن تخت نشيننده ٥ وآن نشيننده درصورت شبيه است بسنك يشروعقيق وقوس قزحی در کرد تخت که بنظر شباهت بزمر ددارد و و کرد آکرد ۴ تخت بيست وجهارتخت است وبرآن تختها بيست وچهار پيركه جامة سفید در بردارندنشسته دیدم وبرسرایشان تاجهای زرین و واز ه تخت برقها وصداها ورعدها برمى آيد وهفت چراخ آتشين پيش تخت افروخته که هفت روح خدا میباشند ۵ ودرپیش تخت دریائی از ۲ شيشه مانند بلورودرميان تخت وكرداكرد تخت جهارحيوانكه از پیش و پس مجشان مملوّهستند و حیوان اوّل مانند شیراست ا وحيوان دوم مانندكوساله وحيوان سبم مانندانسان وحيوان جهارم مانند عقاب پرنده @ وآن چهار حيوان كه هريكي از آنها شش بال دارند م كرداكردودرون بحشان مملوهستندوشبانه روزبا زني ايستنداز كفتن قدوس قدوس قدوس خداوند خلاي قادرعلي الاطلاق

 $\mathbf{L}111$

كه بود وهست ومي آيد ٥ وچون آن حيوانات مجد وتكريم وسپاس را آبآن تخت نشيني كه تاابد الآباد زنده است ميخوانند آنكاه آن بيست وچهارپیرمی افتند درحضور آن تخت نشین وعبادت میکنند اوراكه تاابد الآباد زند است وتاجهاى خودرا پېش تخت انداخته میکویند ای خداوند مستحقی که مجد واکرام وقوّت رابیابی زیراکه توهمه موجودات را آفریدی ومحض به ارادهٔ تو بودند و آفریده شدند (باب پنجم ذکرکتاب مختوم مفت مُهر) وديدم بردست راست تخت نشين كتابي مكتوب ازدرون وبرون ومختوم بهفت مهر وفرشته قوسى رامشاهده نمودم كه بآواز بلند ندامیکند که کیست مستحق اینکه کتابرا بکشاید و مهرهایش را بردارد و وهبيكس درآسان ودرزمين ودرزير زمين نتوانست آن كتابرا باز كنديا درآن بنكرده ومن بشدت ميكريستمكه هېي كس كه شايستهٔ کشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن برآن باشد یافت نشده ویکی از آن پېران بن میکوید کریان مباش اینک آن شیریکه از سبط بهودا وريشة داوداست غالب آمده است تاكناب وهفت مهرش را بكشايد@ وديدم درميان تخت وچهارحيوان ودروسط بيران برهٔ ایستاده چون ذیجشده و داشت هفت شاخ و هفت چشم که هفت روح خُدایند که بکل زمین فرستاده میشوند و پس آمده كتاب راازدست راست تخت نشين بكرفت ﴿ وحِون كَتَابِرا كَرَفْت آن چهارحيوان وبيست وچهار پير بخصور بره افتادند وهريڪي

ازايشان بربطي وكاسه هاي زرين مملوّ از بخور دا شتندكه دعاهاي مُقَدُّسين است و وسرودي جديد ميسرايند وميكويند مُستحتق ا كرفتن كتاب وكشودن مهرهايش هستي زيراكه ذبج شدي ومارابراي خدا بخون خود از هرقبیله و زبان وقوم وامّت خریدی و مارابرای ۱۰ خُداي ما ملوك وَكَهَنَّه ساختي وبرزمين سلطنت خواهيم كرد@ وديدم اا وشنيدم صداى فرشتكان بسيار راكرد اكرد تخت وحيوانات وببران عه عدد ایشان کرورها کروروهزاران هزاربود ۲۵ که با وازبلند ا ۱۲ ميكويند مستحق است بره ذبج شده كه قوت ودولت وحصمت وقدرت وأكرام ومجد وبركب رابيابد وهرمخلوقي كه درآسان وبراس زمین وزیرزمین وبردریاست وآنچه درآنها میباشد شنیدم که ميكويند تخت نشين وبره رابركت وتكريم ومجد وقوّت تاابد الآباد باده وچهارحیوان کفتند آمین وآن بېران بروي درافتادندوسجده ا ۱۴ غودند (بابششم ذکرکشودن هفت مهر) وديدم هنكاميكه بره يكى ازآن مفت مهررا بازكرد وشنيدم يكى ازا آن چهارحیوان بصدائی چون رعدمیکوید بیآوبه بین ⊙ ودیدم م كه ناكاه اسبى سفيدكه سوار شراكاني بود و تاجي بدوداده شد وبيرون آمدغالب وتاغلبه نايده (مهردوم) وچون مُهردوّم راکشود حیوان دوّ مراشنیدم که میکوید بیآ وببین^{© اس}

- واسبی دیکرسرخ فام بیرون آمد و سوار شراقدرت داده شده بود که سلام را از زمین بر دارد و تایکدیکر را بکشند و بوی شمشیری برزك دادند و وچون مُهرسیم راکشود حیوان سیّمراشنیدم که میکوید بیآو ببین و دیدم اینك اسبی سیاه که سوارش ترازوئی بدست خود دارد و و از میان چهار حیوان آوازیرا شنیدم که میکوید یکیمار
- موددارد ف وارمیان چهار حیوان اواریرا سایدم نه میکوید پچهار یک کندم بیک دینار و سه چهاریک جوبیک دینار و بروغن. و شراب ضرر مرسان ©

(مهرچهارم)

وچون مُهرچهارم راکشود حیوان چهارمراشنیدم که میصوید بیآوبه بین ودیدمکه اینك اسبی سبزفام وکسی برآن سوارشده که اسم اوموت است و عالم اموات از عقب اومی آید و بآن دواختیار بریک ربع زمین داده شد تابشمشیر و تحط و و با و درند کان زمین بکشند و

(مهرينجم)

وچون مهر پنجم راباز کرد در زیرمذیج دیدم نفوس آنانیراکه برای کلام خداوشهادتی که داشتند کشته شده بودند ۵ که بآوازبلند فریاد زده میکفتندای خداوند قدوس وحق تا بکی انصاف نمینائی وانتقام خون مارا از سکنهٔ ارض نمیکشی و بدیشان جامهٔ سفید داده شده بود و بایشار کفته شد که اندکی دیکر آرامی نمایند تا عدد هم قطاران و برا در انشان که مثل ایشان کشته خواهند شد تمام شود ۵

11

(مهرششم)

وچون مهرششم راکشود دیدم که زلزلهٔ عظم واقع شد وآفتاب چون ۱۲ پلاس پشمی سیاه کردید و تمام ماه چون خون کشت⊙ و ستاره های ۱۳ آسان برزمين فرور يختند مانند درخت انجيري كه ازباد شديد بحركت آمده میوهای نارس خودرامی افشاند، وآسان چون طوماری ا ۱۴ پیچیده شده بشکافت و هرکوه و جزیره ازمکان خود منتقل کشت ٥ و پادشاهان زمین و بزرکان و دولتمندان وسپه سالاران وجبّاران ا وهزغلام وآزاد خودرا درمغارها وصخره هاى كوه ها پنهان كردند @ وبكوه ها وصخره هاميكويندكه برمابيفتيد ومارامخفي سازيدازروي ااا آن تخت نشين وازغضب بره ٥ زيرار وزعظم خشم اورسيده است ١٠ وكيست كه طاقت ايستادن دارد

(بابهفتم درذ كرمختوم ساختن بركزيد كان)

وبعدارآن ديدم جهارفرشته برجهاركوشة زمين ايستاده جهارا باد زمين را بازميدارند تاباد برزمين وبردريا وبرهبج درخت نوزد وفرشتة ديكرراديدمكه ازمطلع آفتاب بالاميآيد ومهرخداي حيرا دارد وبآن چهارفرشته كه معمور بودند تا بزمين ودريا زيان رسانند بآواز بلند نلاکرده کفت هې ضرري بزمين و درياودرختان مرسانيد اس تابند كان خداى خودرا برپشاني ايشان مهر نزنم ٥ وعدد مختومان ٢ راشنيدمكه ازجميع اسباط بني اسرائيل صدوجهل وجهار هزارمهرا

شدند ازسبط بهوداد وازده هزار مختوم وازسبط راؤبين دوازده هزار مختوم @ وازسبط اشيرد وازده هزار مختوم وازسبط نفتالبم دوازده هزار مختوم وارسبط منسه دوازده هزار مختوم وارسبط شمعون دوازده هزار مختوم وازسبط لاوى دوازده هزار مختوم وازسبط یساکاردوازده هزار مختوم ۱ ارسبط زبولون دوازده هزار مختوم واز سبط يوسف دوازده هزار مختوم وازسبط بن يامين دوازده هزار مختوم شدند و وبعدازين ديدم كه اينك كروهي عظم كه هيچكس ايشانرا نتواند شمردازهرامت وقبيله وقوم وزبان دربيش تخت ودر حضور بره مجامه های سفید آراسته وشاخه های نخل بدست کرفته ١٠ ایستاده اند و و بآوازبلندنداکنان میکویند نجات مرخدای مارا نشيننده برتخت وبره راست @ وجميع ملائكه دركرد تخت وبيران وجهارحيوان مى ايستادند ودربيش تفت بروى درافتاده سجده كردند وكفتند آمين بركت ومجد وحكمت وسياس وأكرام وقدرت وقوّت خدای ماراباد تا ابدالآباد آمین @ ویکی از پیران متوجّه شده بن كفت ابن سفيد بوشان كيانند و از كجا آمدند @ من اوراكفتم خداوندا توميداني مراكفت ايشان كساني ميباشندكه از عذاب شديد بيرون آمدند ولباس خود رايخون بره شست وشوكرده سفيد نمودند ازين جهة بيش روى تخت خدايند وشبانه روزدر هيكل او بخدمت اومشغول وآن تخت نشين خيمة خود را برايشان ۱۹ برپاخواهد داشت و دیکرهرکز کرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب (4mx)

وهبي كرما برايشان نخواهد افتاد ۞ زيرا بره كه درميان تخت است ١٠ ایشآن را رعایت کرده بچشمه های آب حیات را هنائی خواهد نمود وخداهراشكيرازچشانشان پاک خواهدكرد

(متفهم مهرهاب)

وچون مهرهفتم راکشود خاموشی قریب به نبمساعت شد@ ودیدم ام هفت فرشته راكه درحضورخدا ايستاده اندكه بايشان هفت كرّنا داده شد و و فرشتهٔ دیکر آمده نزدمذ بج بایستاد با مجمری طلای اسم ومخور بسيار بدوداده شدتا آنرابدعاهاى جميع مقدّسين برمذيج طلا که پیش تخت است بیفزاید و و دود بخور از دست فرشته بادعاهای ۴ مقدّسين درحضور خدا بالارفى ٥ پس فرشته مجمر را كرفته از آتش قربانكاه آنرا پركرد وبسوى زمين انداخت وصداهاورعدهاو برقهاو زلزلة حادث كرديد @

(ذکر صداهای هفت کرنا)

وهفت فرشته كه هفت كرّنا داشتند خود رامستعّد نواختن نمودند٥ ١ وچون اولى بنواخت تكرك وآتش ممزوج بخون حادث كشته بسوى V زمين ريخته شدوثلث درختان سوخته وهركياهي سبز سوخته شد٥

(كرّناى دوّم)

وفرشتة دوّم بنواختكه ناكاه مثال كوهي بزرك بآتش افروخته شده م

بدریا افکنده شد وثلث دریا خون کردید و وثلث مخلوقات دریائیکه ذی حیات هستند بردند وثلث کشتیها تباه کردید و

(كرّناي سبم)

وچون فرشتهٔ سم نواخت ناکاه ستارهٔ عظیم چون چراغی افروخته شده از آسمان فرود آمده بر ثلث نهرها و چشمه های آب افتاد و واسم آن ستاره را اَفْسِنْتین میخوانند و ثلث آبها به اَفْسِنْتین مبدّل کشت وبسیاری از مردم مردند از آبهائی که تاخ شده بود @

11

(کرّنای چهارم)

وفرشتهٔ چهارم بنواخت وبه ثلث آفتاب وثلث ماه وثلث ستاره هاصدمه رسید تاثلث آنها تاریک کرد دوثلث روزه مینین بی نورشود و دیدم وشنیدم فرشتهٔ راکه در وسط آسان میپرد وبآواز بلند میکوید وای وای وای برسگنهٔ ارض بسبب باقی صداهای کرّنای آن سه فرشتهٔ که می باید بنوازند

(باب نهم کرّنای پنجم)

وچون فرشتهٔ بنجم نواخت ستارهٔ از آسمان بزمین افتاده دیدم وکلید چاه هاویه بدوداده شد و چاه هاویه راکشاد و دودی چون دود کلخنی عظم از چاه بالاآمد و آفتاب و هوا از دود چاه تاریك کشت و ازمیان دود ملخم ابه زمین برآمدند و بآنها قوتی چون قوت عقر بهای زمین داده شد و و آنها مامور شدند که ضرر نرسانند نه بکیاه زمین

ونه بهبچ سبزی ونه بدرختی بلکه بآن مردمانیکه مهرخدارابر پیشانی خود ندارند@ وبآنها قدغن شدكه ايشانرا نكشند بلكه تامدّت بنج ماه معذّب بدارند واذيّت آنها مثل اذيّت عقرب بود وقتيكه كسيرانيش زنده ودرآن أيّام مردم طلب موت خواهند كردوآنرا ٦ نخواهنديا فت وتمناى موت خواهند دا شت امّا مرك ازايشان خواهد كريخت وصورت ملخها چون اسبهاى آراسته براى جنك ميبود ٧ وبرسرايشان مثل تاجهاي شبية طلاوچهرهاي ايشان شبية صورت انسان بود وموى داشتند چون موى زنان ودندانهايشان مانند دندانهای شیران بود@ وجوشنها داشتند چون جوشنهای آهنیر . وصداى بالهاى ايشان مثل صداى عرابه هاى اسبهاى بسياركه بجنك همى تازند @ ودُم اچون عقر جابانيشها دارند ودردُم آنها قدرت ١٠ استكه تامدّت پنج ماه مردم رااذيّت نمايند، وبرخود بادشاهي ا دارندكه ملأك الهاويه استكه درعبراني به اَبدُّون مسمّى است ودريوياني اورا اپوليون خوانند ، يک واي كذشته است اينك ا ١٦ دووای دیکربعدازین میآیده (کرانای ششم)

وسال معين مهيّا شده اند تااينكه ثلث مردم رابقتل رسانند خلاصي يافتند@وعددجنودسواراندويستهزارهزاربودكهعددايشانرا شنیدم و وباین طوراسبان وسواران ایشانرا در رویا دیدم که جوشنهای آتشین و آسان جونی و کبریتی دارند وسرهای اسبان چون سرشيران است وازدهانشان آتش ودود وكبريت بيرون مي آيد ٥ ازین سه بلایعنی آتش و دو دو کبریت که از دهانشان بر می آید ثلث مردم هلاک شدنده زیراکه قدرت آنها دردهان ودُم ایشان است زیراکه دُمهای آنها چون مارهاست که سرها دارند و بآنها اذیّبت ميكىند@ وسائرمردمكه بابن بالاياكشته نكشتند تو به نكردنداز اعمال دستهای خود تا آنکه ترک کسند عبادت دیوها و بنهای طلاونقره وبرنج وسنک وچوب که طافت دیدن وشنیدر . وخرامیدن ندارند و وازقتلها وجاد و کریها و زناو درد یهای خود 11 تو به نکر دند

(بابدهم درذکررویای کتاب کوچک)

ودیدم فرشتهٔ تنومند دیکریراکه از آسهان نازل میشود که ابری در بردارد وقوس قزحی برسرش و چهره اش چون آفتاب و پابهایش چون ستونهای آتش و در دست خود کتا بچهٔ کشوده دارد و پای راست خود بردریا و پای چپش را برزمین نهاده ۵ و بآواز بلند چون غرش شیر نعره زد و چور صدا کردهفت رعد بصداهای خود متکلم شدند ۵ و چون هفت رعد تکلم کردند مستعد نوشتن شدم

آنكاه آوازي از آسمان شنيدم كه ميكويد آنجيه هنت رعد كفتند مُركن وآنها را منویس و وآن فرشتهٔ را که بر دریا و زمین ایستاده دیدم دست راست خود را بسوی آسان بلند کرده ۵ قسم خورد به او که ا تا ابد الآباد زنده است كه آسان و آنجه درآن است و زمين و دريا وآنچه درآن است آفریدکه بعدازین درنکی نخواهد بود 6 بلکه درایّام ۲ صداى فرشتة هفتم چون كرنارابنوازد سرخدابا تمام خواهد رسيد چنانکه بندکان خودرا یعنی انبیا و را بشارت داد و وآن آوازی که از آسان شنيده بودم بازبامر . تكلّم نموده كفت برو وكتا ، چه كشاده را اردست فرشته كه بردريا وزمين ايستاده است بكيره بس بنزد ا فرشته رفته بوى كفتم كتابح به رابمن بده مراكفت بكير وبخوركه اندرونترا تا خواهد نمود لكسن دردهانت چون عسل شيرين خواهد بود٥ بسكتابعه راازدست فرشته كرفته خوردم كه دردهانم چون عسل شيرين بودولي چون خورده بودم درونم تلخ كرديد ٥ ومراكفت كه ا١١ مى بايد تواقوام وامَّتها وزبانها وسلاطين بسيار رانبوّت كني

(باب يازدهم ذكر بيايش هيكل خدا)

ونی چون عصابین داده شدوفی شته بایستاد و بمن کفت برخیز او هید کل خداومذ بج و عبادت کنند کان آنرا پیمایش نما و و صحن بیرون هیکل را و آکندار و آنرا مبیما که بامتها داده شد و شهرمقد سرا چهل و دوماه پایال خواهند نمود و و به دوشاهد خود خواهم داد که سیسسیس

at m Bi III

یلاس دربرکرده مدّت هزارود ویست و شصت روزنبوّت نمایند ۰ اينانند دودرخت زيتون ودوجرا غدان كه درحضو رخداوندارض ایستاده اندی و اکرکسی بخواهد بدیشان ضرر رساند آتشی از دهانشان بدرشده دشمنان ایشانراف ومیکیردکه هرکه قصداذیّت ایشان دارد بدبن كونه بايدكشته شود اينها قدرت به بستن آسان دارند تادرايًام نبوِّت ايشان باران نبارد وتسلُّط برآبها دارند كه آنها را بخون تبديل غايند وجهانرا هركاه بخواهند بانواع بلامبتلاسازند و وجون شهادت خودراباتمام رسانندآن وحشكه ازهاويه برمي آيد باايشان جنگ کرده غلبه می یا بدوایشانرا میکشد و ولعش های ایشان ميانند درشارع عام شهرعظم كه بمعنى روحاني بسدوم ومصرمسمي است جائيكه خداوندايشان نيزمصلوب كشت وكروهي ازاقوام وقبائل وزبانها وامتهالعش هاى ايشانراسه روزونم نظاره ميكنند واجازت نميدهندكه لعشماى ايشانرا بقبرسيارند@ وسكنة ارض بر ايشان خوشي وشادي ميكنند ونزد يكديكر هدايا خواهند فرستاد از آنروکه این دونبی ساکنین جهانرا مُعذّب ساختند و بعدازسه 11 روزونم روح حيات ازخدا بديشان درآمدك بربابهاى خود ایستادند وبینندکان ایشانراخوفیعظم فروکرفت ۵ و آوازی بلند 51 ارآسان شنيدند كه بديشان ميكويد بالنجاصُعود غائيد پس در ۱۳ ابر بآسیان بالاشدندودشمنانشان ایشانرامیدیدند و ودرهان ساعت زلزلة عظم حادث كشتكه ده يك ازشهرمنهدم كرديد

وهفت هزارنفر از زلزله هلاک شُدند و باقی ترسان کشته خدای اسمان را تجید کردند و وائ دویم درکذشت اینک وائ سبّ بزودی می آید ۵

(ذکرکرٌنای هفتم)

وفرشتهٔ هفتم بنواخت که ناکاه صداهای بلند در آسمان میکفتند سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابد الآباد حکم رانی خواهد کرد ۵ و آن بیست و چهار پیرکه در حضور خدابر تخته ای خود نشسته اند بر وی در افتاده خدار اسیحده کردند ۵ و کفتند تراشکر ۱۷ میکنیم خداوند خدای قادر علی الاطلاقا که هستی و بودی زیرا که قدرت عظیم خود را بدست کرفته بسلطنت پرداختی ۵ و امتها مشمناك شدند و غضب توظاهر کردید و وقت مردگان رسید تابر ایشان داوری شود و تا بندگان خود یعنی انبیا و مُقدّسین و خانفین نامت را چه کوچك و چه بزرك اجرت دهی و مُفسد بن ارض را فاسد نامت را چه کوچک و چه بزرك اجرت دهی و مُفسد بن ارض را فاسد کردانی ۵ و هیکل خدا در آسمان مفتوح کشت و تا بوت عهد نامه او در هیک کردانی ۵ و هیکل خدا در آسمان مفتوح کشت و تا بوت عهد نامه او در هیک کردانی ۵ و هیکل خدا در آسمان مفتوح کشت و تا بوت عهد نامه او در هیک کردانی ۵ و هیکل خدا در آسمان مفتوح کشت و تا بوت عهد نامه او در هیک کردانی ۵ و هیکل خدا در آسمان مفتوح کشت و تا بوت عهد نامه و تکرك

(بابدوازدهم درذكررؤياي زن واژدها)

عظيم حادث شد

وعلامتی عظم دو آسمان ظاهرشد زنی خورشید را دربرکرده وماه ا زیر پایش و برسرش تاجی ازد وازده ستاره ۵ و حامل بوده از در دِ زه م وعداب زادن فریاد برمی آورد ۵ وعلامتی دیکردر آسمان پدید س (۴۴۰)

آمدكه اینك اژدهای بزرك سرخ فام كه اوراهفت سروده شاخ بود و برسرها یش هفت افسر ٥ ود مش ثلت کو اکب آسانر اکشید ٥ آنهارا برزمين ريخت وازدها پيش آن زنكه ميزايدمي ايستد تا چون بزاید فرزنداو را به بلعد @ پس زائید فرزند نرینهٔ راکه همه امّتهای زمين رابعصاي آهنين حكمراني خواهد كرد وفرزندش بنزد خدا وتخت او ربوده شد و وزن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وى ازخلامُهيّاشده است تااورامدّت هزارو دويست وشصت روز به پر ورند و درآسان جنگ شُد میکائیل و فرشتکانش با از دها جنك كردند واژدهاو فرشتكانش جنك كردنده ولى غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیکرد رآسان یافت نشده وانداخته شد ازدهای بزرك يعنی آن مارقديمي كه به ابليس وشيطان مُسمي است که تمامر رُبع مسکون را میفریبد برزمین انداخته شد و فرشتکانش باوی انداخته شدند و و آوازی بلند در آسان شنید م که میکوید اكنون نجات وقدرت وسلطنت خداي ماواقتدارمسيح اوظاهر شدزيراكه آن مُدّعئ برادران ماكه شبانه روز در حضور خداي ما ا برایشان دعوی میکند بزبرا فکنده شد ۵ وایشان بو ساطت خون بره وكلام شهادت خود برا وغالب آمدند وجار خودرا دوست ١٢ إنداشتند حتى بمرك ازين جهة شادباسيداي آسانها وساكبين آنها وواى برزمين ودريا زيراكه ابليس بنزدشا فرود شده است باخشم ۱۳ عظمم چون میداند که زمانی قلیل دارد ۵ وچون اژ دهادید که برزمین افکنده شدبر آن زن که فرزند نرینه را آورده بود جفاکرده و دوبال عمایی بزرك بزن داده شد تا پرواز کند ببیابان بمقام خود جائیکه اورا از نظر آن مارزمانی و دو زمان و نصف زمان برورش میکننده و ماراز دهان خود در عقب زن آبی چون رودی ریخت ما تاسیل اورا فی و کیرده و زمین زنرا حایت کردو زمین دهان خود را ۱۳ کشاده آنر و در آکه از رها از دهان خود ریخت فروبرده و اژدهابرزن ۱۷ خضب نموده رفت تا با با قرق ذریّت او که احکام خدارا حفظ می کنند و شهادت عیسی را نکاه می دارند جنگ کند

(بابسیزده درذکررویای وحش)

پسدهان خودرا بکفرهای برخداکشود تابراسم او و خیمهٔ او وسکنهٔ آسمان کفر کوید و وبوی داده شد که با مقدّسین جنگ کند وبر ایشان غلبه یابد و تسلّط برهر قبیله و قوم و زبان وامّت بدو عطاشد و وجمیع سکنهٔ ارض جز آنانیکه اسامیٔ ایشان در دفتر حیات بر مو ذبح شده از بنای عالم مصتوب میباشد او را خواهند پرستید و اکرکسی کوش دارد بشنود و اکرکسی اسیر نماید به اسیری رود و اکرکسی بشمشیر قتل کند میباید او بشمشیر کشته کردد در اینجاست صبر و ایمان مقدّسین و (ذکر و حش دور)

(ذکر و حش دیکریرا که از زمین بالامی آید و دوشاخ چون بر هٔ و داشت و مانند اژد ها تکم مینمود و و بتمام اختیار و حش نخست

ودیدم وحش دیکریراکه از زمین بالامی آید و دوشاخ چون برهٔ داشت و مانند اژد ها تکلم مینمود و و بیمام اختیار وحش نخست در حضور وی عمل میکند و زمین و سکنهٔ آنرامجبور میسازد که وحش نخست راکه از زخ مهلک شفایافت بپرستند و معجزات عظیمه بعمل می آورد تا آتش را نیز از آسیان در حضور مردم فرود آورد و و سکنهٔ ارض راکمراه میکند بآن معجزاتی که بوی داده شد که آنها را در حضور و حش بناید و بساکنین زمین میکوید که صورتی را از آن وحش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند و و بوی داده شد که آنصورت و حشرا روح بخشد تا که صورت و حش تکلم داده شد که آنصورت و حشرا پرستش نکند کشته کرد د و همه را از کبیر و صغیر و غنی و فقیر و غلام و آزاد مجبور میسازد که بر

114

15

دست راست یا بر پیشانی خود نشانی کذارند و واینکه همچ کس خرید ۱۷ وفروش نتواند کرد جز کسیکه نشان یا اسم یا عدد اسم وحش را داسته باشد و درایخ احکمت است پس هرکه فهم دارد عدد وحش را ۸۱ بشار دزیرا که عدد انسان است و عدد ش ششصد و شصت وشش است

(باب چهاردهم در رویای بره)

ودیدم که اینک بر قابر کوه صهیون ایستاده است وباوی صد و چهل و چهارهزارنفریکه اسم او واسم پدراو را برپیشانی خود مرقوم دارند و وصدائی از آسیان شنیدم چون صدای آبهای بسیار و چون صدای رعدعظم و آن آوازی که شنیدم مانند صدای بربط نوازان بود که بربطهای خود را بنوازند و و در حضور تخت و چهار حیوان و پیران سرودی جدید میسرایند و هیچ کس استطاعت نداست که آن سرود را بیآموزد جزآن صدو چهل و چهار هزار نفریکه از زمین خریده شده بودند و اینانند آنانیکه بازنان آلوده نشدند زیراکه ذوی خریده شده بودند و آنانند که بر قرامتابعت میکنند هر کجامیر و دو وازمیان مردم خریده شده اند تانو بریا شند برای خدا و بر ق و در دهان ایشان و مردم خریده شده اند تانو بریا شند برای خدا و بر ق و در دهان ایشان

(رویای ملک بشارت ده)

دروغی یا فت نشد زیراکه بی عیب هستنده

وفرشتهٔ دیکررادیدم که دروسط آسمان پروازمیدند وانجیل ا اسمان پروازمیدند وانجیل ا اجاودانی را دارد تاسکنهٔ ارض را ازهرامّت وقبیله و زبان وقوم بشارت (۱۴۱)

دهده وباواربلند میکوید از خدا بترسید واوراتجید نمائید زیراکه زمان داوری اورسیده است پس خالق آسان وزمین و دریا و چشمه های آبرا پرستش کنیده

(مژدهٔ انهدم بابل)

وفرشتهٔ دیکرازعقب اوآمده کفت منهدم شد منهدم شد بابل عظم که از خمر غضب زنای خود جمیع امتهارا نوشانید و فرشتهٔ سمّ از عقب ابن دوآمده بصدای بلند میکوید اکر کسی وحش وصورت اورا پرستش کند و نشان او را پر پیشانی یا دست خود پذیرد و او نیزاز خمر غضب خلاکه در پهالهٔ خشم وی بیغش آمیخته شده است خواهد نوشید و در نزد فرشتکار و قد س و در حضور بر " با تن و کبریت مغد " ب خواهد شد و و دو د عذاب ایشان تا ابدالآباد متصاعد می شود پس آنانیکه و حش و صورت او را پرستش میکنند و هرکه نشان اسم او را پذیرد شبانه روز آرامی ندارند و درایخ است صبر مقد سین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ می نمایند و و آو ازی را از آسمان شنیدم که میکوید بنویس که از کنون خوشحالند مرد کانیک در خدا و ند ایشان از عقب ایشان میرسد و

11

11

12

(رویای حصاد آخرت)

ودیدمکه اینك ابری سفید پدید آمد و برا برنشینندهٔ چون پسرانسان تاجی ازطلاد ارد و دردستش داسی تیز است @ وفرشتهٔ دیکر از (۱۰۰) هیکل بیرون آمده با وازبلند آن ابرنشین را ندا میکند که داس خود را پیش بیآور و در و کن زیراهنگام حصادر سیده و حاصل زمین خشک شده است و وابرنشین داس خود را برزمین آورد و زمین در ویده شد و و فرشتهٔ دیکرازهیکلیکه در آسمان است بدر آمد و او نیزد اسی تیزد اشت و و فرشتهٔ دیکرکه بر آتش مسلط است ازمذ به بیرون شده بسد ای بلندند ادر داده صاحب داس تیزرا کفت داس تیزخود را بیش آور و خوشه های تاک ارض را بچین زیرا انکورهایش رسیده است و پس فی شته داس خود را برزمین آورد و تاک زمین را چیده آنرا در چر خشت عظیم غضب خدا ریخت و و چر خشت خارج آنرا در چر خشت خارج آنرا در چر نشست میل شهر پای مال شد و خون از چر خشت تا بدهن اسبان بسافت هزار و ششصد تیر پر تاب جاری شد

(باب پانزدهم درذكرهفت بيالهٔ غضب الهي)

ودیدم علامتی دیکردر آسمان عظم و عجیب یعنی هفت فرشته که ا هفت بلای آخرین دارند زیراکه بآنها غضب الهی بانجام میرسد و ودید مر مثال دریائی از شیشه مخلوط بآتش و کسانیراکه بروحش و صورت او وعد داسم او نصرت می یا یند بر دریای شیشه ایستاده و بربط های خدا را بدست کرفته ۵ سرود موسی بنده خداوسرود بر مرامیخوانند و میکویند عظم و عجیب است اعمال توخلاوندا خدای قادر علی الاطلاق عدل و صدق است راه های توای سلطان قادر علی الاطلاق عدل و صدق است راه های توای سلطان

.

امتمان که از تونترسد خداوندا وکیست که اسه تراتجید نیاید زیرا که تنها قدوسی وجمیع امتما آمده در حضورت برستش خواهند کرد زیرا که احکام توظاهر کردید و وبعداز این دیدم که هیکل خیمهٔ شهادت در آسان کشوده شد و وهنت فرشتهٔ که هفت بلاداستند کتانی پاک وروشن در بر کرده و میان ایشان بسته بکمربند زرین بیرور آمدند و ویکی از آنچهار حیوان بآن هفت فرشته هفت پیالهٔ زرین داد مملو از غضب خدائی که تا ابد الآباد زنده است و وهیکل از کبریای خداوقدرت او پردود کردید و وهیچ کس نیتوانست بهیک در آید تا هفت بلای آن هفت فرشته کس نیتوانست بهیک در آید تا هفت بلای آن هفت فرشته کس نیتوانست بهیک در آید تا هفت بلای آن هفت فرشته

(بابشانزدهم)

بانجام نرسده

و آوازی بلند شنیدم که ازمیان هیک آن هفت فرشته خطاب میکند که بروید هفت بیالهٔ غضب الهی را بر زمین بریزید ©

(پيالة اوّل)

واوّلى رفته بيالة خود رابر زمين ريخت و دملهاى سخت شديد براصحاب نشان وحش و پرستندكان صورت او بيرون آمد @

(بيالة دوّم)

ودوّمین پیالهٔ خودرابدریاریخت که آن بخون مثل خون مرده مبدّل کشت و هرنفس زنده از چیزها ئیکه در دریا بود ، ردی (بيالة سېم)

وسیّمین بیالهٔ خودرادرنهرها وچشمه های آب ریخت وخون شده ۲ وفرشتهٔ آبهارا شنیدم که میکوید عادلی ای توکه هستی و بودی ای ه

و و ۱۰ مین و مید می دردی و زیراکه خون مقدّ سین وانبیارار مختند ۲ مید و سین و انبیارار مختند ۲ مید و سین و سین

وبدیشان خون نوشانیدی زیراک مستحقّند و خطابی ازمذیج

شنيدمكه ميكنفت نعم خداوند خدايا قادرعلى الاطلاق حقّ وعدل است داوريهاي تو @

(پيالة چهارم)

وچهارمین پیالهٔ خودرابرآفتابر مخت وبآن داده شدکه مرد مراباتش

بسوراند ومردم مجرارت شدید بسوختند و کفر کفتند باسم آن خدا او که برابن بلایا مختار است و توبه نکردند تا او را تخید نمایند و

(بيالة بنجم)

و پنجمين پياله خودرا برتخت وحش ريخت ومملڪت او تاريک ا

کشت و زبانهای خود را از در دمیکزیدند و و بخدای آسمان بسبب

دردها وزخمهای خود کفرمیکفتند وازاعمال خودتو به نیکردند ۵

(پيالةششم)

وششمين بيالة خود را بر فرعظم فرات ريخت وآبش خشكيد تاراه

ملوکی که از مشرق آفتاب می آیند مهیّا شده و دیدم که از دهان اژ دها این و از دهان از دها و از دهان و دهان نبی کاذب سه روح خبیث چون و زغها ها

۱۶ زیراکه آنهاارواح دیوهاهستند که معجزات ظابرمیسارند که برسلاطین تمام ربع مسکون خروج میکنند تاایشانرا برای جنگ آنروز عظیم دردمی آنم خدای قادر علی الاطلاق فراهم آورند اینک چون دردمی آنم خوشا حال کسیکه بیدار شده رخت خودرانکاه دارد مبادا عریان

راه رود وسوات اورابه بینند و وایشانرا بموضعی که در عبرانی حار هَجِدٌون میخوانند فراهم آوردند ©

14

14

P.

(متغه قالبر)

وهفتمین بهالهٔ خودرابرهواریخت وآوازی بلندازمیان هیکل آسان از تخت بدرآمده کفت که تمام شده وبرقها وصدا هاورعدها حادث کردید وزلزلهٔ عظیم شد آنچنانکه از حیر و آفرینش انسان برزمین زلزلهٔ باین شدّت وعظمت نشده بوده و شهر برزك به سه قسم منقسم کشت وبلدان امّتها خراب شد وبابل برزك در حضور خدا بیاد آمد تا پالهٔ خمر غضب آلود خشم خود را بدودهده وهر جزیرهٔ کریخت و کوه ها نا یاب کشت و و تکرك بزرك که کویا بوزن یک من بود از آسان برمردم بارید ومردم بسبب صدمهٔ تکرك خدارا کفر کفتند زیرا که صدمه اش بغایت سخت بود

(بابهفدهم درذكر قضاياي بابل)

ویکی آزانهفت فرشتهٔ که هفت پېاله را دا ستند آمد و بن خطاب کرده کفت بیآتا فضای آن فاحشهٔ برزك راکه بر آبهای بسیار نشسته

است بتونشان دهم اكه پادشاهان جهان بااو زناكردند وسكنة ال ارض ازخمرزنای اومست شدند و ومرا در روح به بیا بان برد پس زنی را دیدم بروحش قرمزسوار مملوّ از نامهای کفر که هفت سرو ده شاج دانست @ وآنزن به ارغواني وقرمز آراسته بود و بطلا و جواهر ۴ ومرواريدمزين وببالة زرين بدست خودداشت مملو ازخبائث ونجاسات زنایی خود و و بر پهشانیّش ابن اسم مرقوم بود سرّو بابل عظم ومادر فواحش وخبائث دنيا وآنزن راديدم مست ازخون مقدّسين وازخون شهداء عيسي وازديدن اوبي نهايت تعجّب نمودم@ وفرشته مراکفت چرامتعجّب شدی من سرّزن وآن وحش راکه ا هفت سروده شاج دارد که حامل اوست بتوبیان مینمایم ۱۰ آن وحشىكه ديدي بودونيست وازهاويه خواهد برآمد وبهلاكت خواهد رسید وسَکَنَهٔ ارض جزآنانیکه اساء ایشان ازبنای عالم در دفترحيات مرقوم است درحيرت خواهندافتاد ازديدن آن وحشىكه بود ونيست وظاهر خواهد شده اين جاست ذهنيكه ا حكمت داردابن هفت سرهفت كوه ميباشدكه زن برآنها نشسته است وهفت سلطانند كه بنج ساقط شدند ويكي هست وديكري ا٠٠ هنوزنیآمدوچون آیدمیبایداند کی بماند ۵ وآن وحشی که بود ونيست هشتمير است وازآن هفت است و بهلاكت ميرود ٥ وآن ده شاخ که دیدی ده سلطانند که هنوز سلطنت نیافته اند بلکه ۱۲ يک ساعت با وحش چون سلاطين اقتدارمي يابنده اينهايک ا

رای شده قدرت واختیار خود را بوحش تسلیم میکنند و ایشان بابر ه مقاتله خواهند نمود وبر و بر ایشان غالب خواهد آمد زیرا که اورب الارباب و سلطان السّلاطین است و مصاحبان او خوانده شده و بر گزیده و امین هستند و و مرا میکوید آبهائیکه دیدی آنجائیکه فاحشه نشسته است اقوام و جاعتها و امّتها و زبانها میباشد و و ده شاخ که دیدی و وحش اینها فاحشه را دشمر خواهند داشت و او را بی نواو عریان خواهند نمود و کوشتشراخواهند خورد و او را به آرند و یک راید و ازیرا خدا در دل ایشان نهاد که ارادهٔ او را به آرند و یک رای شده سلطنت خود را بوحش سیارند تاکلام خدا ارض تسلّط دارد

(بابهجدهم درتخريب بابل)

بعد از آن دیدم فرشتهٔ دیکر از آسان نازل شد که صاحب قدرت عظیم بود و زمین بجلال اومنو رشد و وبآ واز سخت ندا کرده کفت منهدم شد منهدم شد بابل عظم و مسکن دیوها و محبس هر روح خبیث و محبس هر مرغ نا پالد و مکروه کردیده است و زیرا که از خمر غضب آلود زنای او همه امتها نوشیده اند و پادشاهان جهان با وی زنا کردند و نجّار جهان از کرت عیّاشی او مستغنی کردیدند و وصدائی دیکراز آسان شنید مرکه میکفت ای قوم من از میان او و صدائی دیکراز آسان شنید مرکه میکفت ای قوم من از میان او بیرون آئید مبادادر کناهانش شریک شده از بلاهایش بهره مند

شوید 🤉 زیراکناهانش تابفلک رسید و خدا ظلمهایش را بیاد آورده 🖟 است ، بدورد کنید آنچه او داده است و مجسب کارهایش بدو ا مضاعف برسانيد و در پياله كه او آميخته است او را دو چندان بيآميزيد@ باندازه كه خويشتن راتجيد كرد وعيّاشي نمود بآنقد را غداب وماتم بدو دهيد زيراكه دردل خودميكويد بمقامر ملكه نشسته ام وبيوه نيستم وماتم هركز نخواهم ديد والهذا بلاياى اواز م مرك وماتم وتحطدريك روزخواهد آمد وبآتش سوخته خواهد شد زیراکه قدیراست خداوند خدائیکه برا و داوری می کند آنکاه ا ملوك دنياكه با اوزنا وعيّاشي نمودند چون دودسوختن اورابينند كريه ومانم خواهند كرد @ وازخوف عذابش دورايستاده خواهند 1. کفت وای وای ای شهرعظیم ای بابل بلدهٔ زور آورکه دریک ساعت عقوبت تو وارد آمد، وتجّار جهان براي او ڪريه وماتم ال خواهند نمود زيراكه ازين بس بضاعت ايشانراكسي نميخرد @ بضاعت ١١١ طلاونقره وجواهرومر واريد وكتان وارغواني وابريشم وقرمزوعود فاری وهرظرف عاج وظروف چوب کران بها ومس و آهن ومرمره ودارچینی و حاما و خوشبویها و مروکند روشراب و روغن وآرد ا ۱۳ دقيق وكندم ورمه ها وكله ها واسبان وعراها واجساد ونفوس مردم وحاصل شهوت نفس توازتوكم شدوهر چيز فربه وروشن از تونا بود ا ١٤ ڪرديد وديکر آنهارانخواهي يافت ٥ وتاجران ابن اسياء که از وي ١٠ مستغنى شده انداز ترس عذابش دورايستاده كريان ومانح كنان (You)

١١ خواهند كفت واي واي اي شهرعظم كه بكتان وارغوان وقرمز آراسته می بودی و بزر وجواهر ومروارید مزّین زیرا دریک ساعت اینقدر دولت عظم خراب شده وهرنا خدا وكل جماعتيك برجهاز هاميباشند ومالاحان وهركه شغل دريا ميكند دورايستاده ، چون دودسوختن آنراديدندفريادكنانكفتندكدام شهراست مثلابن شهر بزرك وخاك برسرخود ريخته كريان وماتح كنان فرياد برآورده میکفتند وای وای برآن شهرعظم که ازآن هرکه در دریاصاحب جهاز بودازنفائس اودولتمند كرديدكه دريك ساعت ويران كشت پس ای آسمان و مقدّسین ورسولان وانبیاه شادی کنید که خدا انتقام شارا ازاوکشیده است و وفرشته قوی سنکی چون سنک آسیای كلان كرفته بدريا انداخت وكفت چنين بيك صدمه شهر بزرك بابل منهدم خواهدشد وديكرهركزيافت نخواهدشد@ وصوت بربط زنان ومغنیان ونی زنان و کرّنانو ازان بعد ازیر ، در توشنیده نخواهد شدوهبير صنعتكرا زهرصناعتى درتوديكر يبدانخواهدشد وبازصدای آسیا در توشنیده نخواهد شد و ونور چراغ در تو دیکر نخواهدتابيد وآوازعروس ودامادبازدرتوشنيده نخواهدكشت زيرا ۱۴ که تجّارتواکابرجهان بودندواز سحرتوجمیع امّهاکمراه شدند و ودر آن خون انبياه ومقدّسين وتمامي مقتولان روي زمين يافت شد (باب نوزده درذکرعروسی بره) وبعدازآن شنبدم چون آوازي بلندازانبوهي كيثردرآسان كه

ميكفتندهللوياه نجات ومجدواكرام وقدرت خداي ماراست، زيراكه احكام اوصدق وعدل استكه داوري غودبر فاحشه بزرك الا که جهانرا بزنای خود فاسد کردانید وانتقام خون بندکان خود را از دست او شید و باردیکر کفتند هلّله یاه و دودش تا ابد الآباد ا متصاعدمیشود@ وآن بیست وچهاربیروچهارحیوان بروی در ۴ افتاده خدای تخت نشین راسجده نمودند و کفتند آمین هلّلویاه ۹ وآوازي ازتخت بيرون آمده كفت حمد نمائيد خداي ما رااي تمامي ه بند کان او و ترسند کان او چه کبیر و چه صغیر و وشنیدم چون آواز ا جمعی کثیر وچون صدای آبهای فراوان وچون صوت رعدهای شديدكه ميكفتند هللوياه كه خداوند خداي ماقادر على الاطلاق سلطنت میکند ۵ شادی و وجد نمائم و اورا تحید کنم زیرا که عروسی ۷ بره رسيده است وعروس اوخود را آراسته ٥ وبا وداده شدكه بكتان باك وروشن خود رابيآرايد زيراكه آن كتان عدالت مقدّسين است ٥ ومراكفت بنويس كه مباركند مدعوين بزمعروسي بره ونيزمراكفت كه ابن است كلام راست خداه ونزد پايهايش افتادم تا اوراسجده ا كنم بن كفت زنهار چنين نكني زيراكه من غلام هستم مثل تو وبرا درانت كه شهادت عيسي دارند خداراسجده كن زيراكه شهادت عيسي روح نبوّت است و دیدم آسانراکشوده وناکاه اسبی سفید که سوارش امین وصادق نام دارد وبعدل داوری وجنگ میناید ۰ وچشانش ۱۳ چون شُعلة آتش وبرسرش افسرهای بسیار واسمی مرقوم دارد که (101)

جزخودشهیچکس آنرانمیداند وجامه خون آلود دربردارد ونام اوراکلمه الله میخوانند و ولشکرهای که در آسانند براسبهای سفید و به کتان سفید و پاک آراسته از عقب اومی آمدند و واز دهانش شمشیری تیزبیرون می آید تابار نامتها را بزند و آنها را بعصایه آهنین حکم رانی خواهد نمود و اوچر خشت خمر غضب و خشم خدای قادر علی الاطلاق را زیر پای خود میساید و وبرلباس و ران اونامی مرقوم است یعنی سلطان السلاطین و رب الرباب و

(حكايت حرب حارمجدّون)

ودیدم فرشتهٔ رادرآفتاب ایستاده که بآوازبلند تمامی مرغانیراکه در اسمان پروازمیکنندند اکرده میکوید بیآئید و مجهة ضیافت عظم خدافراهم شوید و تا مجنوزید کوشت پادشاهان و کوشت سپه سالاران و کوشت جباران و کوشت اسبها و سواران آنها و کوشت همکان چه آزاد و چه غلام چه صغیر و چه کبیر و و دیدم و حش و سلاطین ارض و عسا کرایشان جمع شده تابا اسب سوار و لشکرا و جنل کنند و و و حش کرفتار شد و نبئ کاذب باوی که پیش او معجزات ظامر میکر د تابانها صاحبان نشان و حش و پرستند کان صورت او را کمراه کند این هرد و بدریا چه آتش افروخته شده بکیریت زنده اند اخته شدند و و با قیان بشمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می آمد شدند و تمامی مرغان از کوشت ایشان سیر کردیدند

(بالببيستم درذكرمغلوب واسيرشدن شيطان)

وديدم فرشته راكه ازآسان نازل ميشود وكليدهاويه وزنجيري

بزرك بدست خود دارد واژدها يعنى مارقد يمراكه ابليس وشيطان ميباشد كرفتار كرده اوراتامدت هزارسال دربند نهاد و وهاويه اش

انداخت ودررابراوبسته مهركردتا المتهاراد يكركمراه نكند تاآنكه مدّت

هزارسال بانجام رسد وبعدارآن ميبايداندكي خلاصي يابد

(ذكرقيامت اوّل)

وتختها تيراديدم كه برآنها نشستند وبايشان حكومت داده شد وديدم ۴ نفوس آنانيرا كه بجهة شهادت عيسي وكلام خداسر بريده شدند وآنانيرا

که وحش وصورتش را برستش نکردند ونشان او رابر پیشانی و دست

خود نپذیرفتند که زنده شده بامسیم هزارسال سلطنت کردنده و باقی مردکان زنده نشدند تا هزارسال با تمام رسید اینست قیامت

اوّل ﴿ خوشِحال ومقدّس است كسيكه از قيامت اوّل قسمتي دارد الله اينها موت ثاني تسلّط ني يابد بلكه كاهنان خدا ومسبح خواهند بود

وهزارسال با اوحکمرانی خواهندکرده

(درذكرحلاصي شيطان وجنك ياجوج وماموج)

وچورد هزارسال بانجام رسد شیطان از محبس خود خلاصی یابد ۱۷ م وبیرون رود تا امّتهای را که درچهار زاویهٔ جهانند یعنی یا جوج

وماجوج راكمراهكندوايشانرابجهة جنك فراهم أوردكه عددايشان چون

ريكُ درياست ٥ وبرعرصة جهان برآمده لشكركاه مقدّسين وشهر محبوب رامحاصره كردندبس آتش ازجانب خدا ازآسان فرو ريخته ايشانرا بلعيد@ وابليس كه ايشانرا اغوا نمود بدرياچة آتش وكبريت انداخته شدجائيكه وحش ونبئ كاذب هستند وتا ابدالآباد شبانه

(حكايت يوم حشر وقيامت آخرة)

روز عذاب خواهند كشيد

11

ودیدم تختی بزرك سفید وشحضی رابرآن نشسته كه ازر وی وی آسان وزمین کرمخت وبرای ایشان جائی یافت نشد، ومرد کانرا ازخوردو بزرك ديدم كه پيش تخت ايستاده اندودفترهارا كشودند پس دفتری دیکرکشوده شدکه دفترحیات است وبرمردکان داوری شدىجسباعال ايشان ازآئچه دردفترها مكتوب است ودريا مردكانيراكه درآن بودند بازداد ومرك وعالم اموات مردكان خودرا ۱۴ بازدادند وهریکی مجسب اعالش حکم یافت ٥ ومرك وعالم اموات بدرياچة آتش انداخته شداينست موت ثاني يعني درياچة آتش ٥ وهركه دردفترحيات مكتوب يافست نشد بدرياچة آتش افكنده شد

(باب بیست ویکم درذکرمعادکل واُوروشلم جدید) وديدم آساني جديد وزميني جديد چونكه آسان اوّل وزمين اوّل دركذشت ودريا ديكريافت نميشود ۞ ومن يوحنّا شهرمقدّس اوروشلم جديدراديدمكه ازجانب خدا ازآسان نازل ميشودمهيا

شده چون عروسی برای شوهرخود آراسته ۶ وآوازی بلنداز آسمان س شنيدمكه ميكفت اينكخيمة خدابا آدميان است وباايشان ساكن خواهد بود وايشان قوم اوخواهند بود وخود خدا با ايشان خداي ايشان خواهد بود وخدا هراشكي ازچشان ايشان پاكخواهد ۴ كردوبعدازآن موت نخواهد بودوماتم وناله ودرد ديكرر ونخواهد غود زيراً كه اموراول دركذشت وآن تخت نشين كفت الحال همه ٥ چيزرانوميسازم وكفت بنويسكهابن كلام امين وراست است٥ بازمراكفت تمامرشدمنم الف ويا وابتداء وانتهاء من هرتشنه راازا چشمهٔ آب حیات مجّانًا خواهم داد و وهرکه غالب آید وارث همه v چيزكرددواوراخلاخواهم بود واومرا پسرخواهد بود الكن حائيين م وبي ايمانان وخبيثان وقاتلان وزانيان وجاد وكران وبت برستان وجميع دروغ كويان نصيب ايشان دردرياجة افروخته شده بآتش وكبريت خواهد بود وابن است موت اني ويكي ازآن هفت فرشته ا٩ كه هفت پيالهٔ مملوّازهفت بلاياي آخرين رادارند آمد ومرامخاطب ساخته كفت بيآتا عروس منكوحة بره رابتونشان دهم آنكاه مرادر 1. روح بکوهی بزرك بلند بردوشهر مقدّس اوروشلم را بمن نودكه از آسان ازجانب خدانازل میشود ۵ که جلال المی درآن بود ونورش ا ۱۱ مانند جواهر كرانها چون يشم بلورين ٥ وحصارش بزرك وبلند ١١١ بود ودوازده دروازه داشت وبرسر دروازها دوازده فرشته واسمها برایشان مرقوم بود که نامهای دوازده سبط بنی اسرائیل باشد ٠

ازمشرق سه دروازه وازشال سه دروازه وازجنوب سه دروازه وازمغرب سهدر وازوه وديوارشهر راد وازده اساس بودوبرآنها دوازده اسم دوازده رسول بره بود @ وآنكس كه بامن تكلّم ميكردنيّ طلاداشت تاشهرودر وازهایش ودیوارشرابه پیاید وشهرمربع 19 است که طول وعرضش مساوی است وشهر را بآن نی پیموده دوازده هزارتير پرتاب يافت وطول وعرض وبلنديش برابراست وحصارشرا بيموده صدوچهل وجهارذراع يافت موافق ذراع انسان یعنی فرشته ۶ وبنای دیوار آن ازیشم بود وشهراز زرخالص چون شیشهٔ مصفّاه وبنیاد دیوارش بهرنوع جواهرکرانها مزیّن بود 19 كەننياداول يشم ودوم ياقوت كبودوسم عقيق سفيدوچهارم زمرده وينجم حزع عفيقي وششم عقيق وهفتم زبرجد وهشتم زمرد سلقى ونهم طوپازودهم عقيق اخذرويازدهم آسانجوني ودوازدهم ياقوت ٥ ودوازده دروازه دوازده مرواريد بود هردروازه ازيک مرواريد 115 وشارع عام شهراز زرخالص چون شیشهٔ شفاف ٥ ودرآن هیچ هیکلی ندیدم زیرا خداوند خدای قادرعلی الاطلاق وبرّه هیکل ٣٣ آن است ٥ وشهرا حتياج ندارد كه آفتاب يا ماه آنرار وشنائي دهد زيراكه جلال خداً آنرا منوّر ميسازد و چراغش برّه است @ وامّتها در نورش سالک خواهند بود وسلاطین جهان جلال واکرام خودرا بآر · خواهند در آورد @ ودر وازهایش در روز بسته نخواهد بود ريراكه شب درآنجا نخواهد بوده وجلال وعزّت امّتها رابآن

خواهند رسانید و وچیزی ناپاك یا کسی که مرتکب عمل زشت اله یا در وغ شود هرکز داخل آن نخواهد شد مکر آنانیکه در دفتر حیات بره مکتوب اند

(باب بیست ودوم)

وبمن نشان داد نهری را از آب حیات صاف مانند بلور که از تخت خدا و بر» جاری میشود و و در وسط شارع عام آن و برهرد و کنارهٔ نهر در خت حیات را که دوازده میوه می آورد یعنی هرماه میوه خود را میدهد و بر کهای آن در خت برای سفای امیما میباشد و و دیک و همچ لعنت نخواهد بود و تخت خلاو بر « در آن خواهد بود و بند کانش اورا عبادت خواهند نمود و و چهرهٔ او را خواهند دید و اسم و ی بر پیشانی ایشان است و و دیک رشب نخواهد بود و احتیاج بچران و نور آفتاب ندارند زیرا خدا و ند خد ابرایشان روشنائی میبخشد و تا اندالا با دسلطنت میکنند و

(ئتمة مكاشفه)

توهستم وباانبياء يعنى برادرانت وباحافظين كالام اينكماب خلاراسجده كن ومراكفتكلام نبوت ابن كتابرام برمكن زيراكه وقت نزديك 5. است @ هركه ظالم است بازظالم باسد و هركه خبيث است بازخبيث 15 باندوهركه عادل است بازعدالت كندوهركه مقدّس است خودرامتقدّس دارد@ واینک بزودی می آیم واجرت من بامر است تا هركسيرا بجسب اعمالش ادا نمايم ٥ من الف وياء وابتدا وانتهاء واوّل وآخرهستم، خوشاحال آنانيكه احكام اورا بجا آورند تابر درخت حیات افتداریا بند و بدر وازهای شهردر آیند که بیرونند سكان وساحران و زانيان وقاتلان وبت پرستان وهركه در وغرا دوست دارد وبعمل آورد من عيسي فرشته خودرا فرستادم تاسارا 14 دركليساها بدين امورشهادت دهدمنم ريشه ونسل داود وستارة درخشندهٔ صبی@وروح وعروسمیکویندبیآوهرکهمیشنودبکویدبیآ وهركه تشنه باشد بيآيد وهركه خواهش داردازآب حيات بي قيمت بكيرد @ زيرا هركسراكه كلام نبوّت ابن كتابرا بشنود شهادت ميدهم بدينكه أكركسي برآنها بيفزايد خلابلاياي مكتوب دربن كتاب رابروي خواهدافزود@وهركاه كسي ازكلام ابن نبوّت چيزي كم كندخلنصيب 19 اورا ازدرخت حيات وازشهرمقدس وازمكنوبات ابن كتاب منقطع خواهد کرد ۱ وکه برین اُمورشاهداست میکوید نعم بزودی می آیم P. آمین بیآای خداوند عیسی و توفیق خداوند ما عیسی مسیح باهمهٔ 15 شاباد آمین

فهرست غلطهاى طبعكه دراين كتاب مقدّس واقع شد

صواب	. خطا	سطر	صفحه	صواب	خطا	سطر	صفحه
تفای	آقاب <i>ی</i>	١۴	٧f	میکند	میکنید	1 _A	٥
ابليس	ابلىس	11	v4	بزبان	بربان	14	۸
فرستاده	فرشتاده	1.	۸۴	نبیّ	ئىي	\$ }*	۸
اصغا	اصعا	\$\$	1.v	ميباراند	ميىاراند	344	51"
استفسار	استفسار	19	555	المنجشيد	نعخشيد	11	112
كشته	كشةه	. 6	11270	ا جواب	حواب	1**	19
داودا	داوادا	۸	110	نېم	ئېم	334	19
جامههای	جامهای	11	14.	نهاد	بهاد	14	111
كفت	وىفت	11	144	شخص	شحص	P.	h.h.
لَما	لمارا	14	124	مرخٌص	مرّخص	ÍA	۲.
ديكر	دېكر	Ó	122	تاجريرا	تاحريرا	\$ o	۳۸
بنی	ىنى	٨	14,	شيخصى	شخص	14	٥٥
ديكرانرا	ديكرانرارا	14	١٧٩	ايشان	ایشن	15	٥٨
برادرانت	برادراست	14	Ivv	كفت	كفتند	v	41
داخل	داحل	14	ſn.	نزدیک	انزدبک	1º	41
لينطبقه	لينطىقه	۴.	198	نشستن	انشتن	^	4v

, , , , , , , , , , , , , , , , , , , 	. * * * . * *	, = 11	, ,,,		· ~ . · -	•	
صواب	خطا	سطر	صفحه	صواب	خطا	سطر	صفحه
عظم	غطم	1.	Mon.	كوچەھا	كوچها	{ ^q m	1.1.
إمردمان	مردبان	4	۳۰۹	جوجههاي	جوجهائ	4	1, 1,,,
متفرّق	متّفرق	11	714	میخواهند	ميخواهد	+	1715
<u>ابازن</u> ەايستادم	نه ایستاد م	ļu.	1"v1	تفتيش	تفتيشي	\$1"	104
يافته	ياقته	ļ	۳vP	مزدوراست	مزدورااست	14	1448
القدس	القدّس	{ }}*	mv12	مينمود	مينمرد	٥	ľvv
حضور	حصور	ſ	144	ميروم	مىميروم	^	helm
كردند	كردانند	9	FAV	بيآئيد		J**	r.v
پادشاه	پادشاده) **	J** ^ A	أسييا	آسيا	~	11111
فليقيه	فِلِيقيَّه	,) ⁴ ^4	تحجيد	تمحيد	v	1414
بهانه	تماليه] j	1-41	رسید	راسيد	19	riv
-ini	بالخبيل	· »	1490	بقوت	بقوت	4	r.p.
بدانشريعت	بشربعت	10	flo	آکاهانید	آكامانيد	19	144
وآكرنه	وكرنه	+	414	زنجير	زمخير	1 9	ሥትት ሥትት
طَريفينا	طَريفينيا	1	417	يوحناي	بوحناًی	"	P74
میکنید	میکنیدید	f	f#v	القدس	العدس	11	ሥፉባ
مينويسم	ميثوسيم	5.5	Fol	پذيرفتند	پزبرفتند	v	1"01"
سه	د د د د د د د د د د د د د د د د د د د	10	For	ملقّب	بقاّم	14	ror

	11.		أصف				مغعم
صواب	125	صصر	45	صواب		ماستور	
نبی	نبی	42	9.1	افضل	افضل	ŕ	for
كلاميكه	كلماميكه	٧	9.9	غيور	غيور	10	For
حضور	حصور	4	414	بدبخت	بدنجت	19	For
آمده	آمد	1.	414	دانهها	دانها	4	F09
ديؤتَرِيفيس	دبوتريفيس	p	441)	سعى	ساعى	۳	۴۷.
لهذاأكو	لهذاكر) 	984	كلام	كلال	14	fvf
رسالة بهودا	رسالة بهودا		799	احسان	آحسان	14	4.4
رسانه المودا	دردم بدعتها	Heading	140	فرستادم	فرشتادم	1	44
انهدام	انهدم	۴	40.	آزاد	ازاد	19	49.
ظاهر	ظابر	f,	905	ميكنيدآنچه	آنچهمیخواهید	1	494
شاخ	شاج	۴و۱۰	100	نميخواهيد	نیکنید	}'	11
عرابهما	عرابها	1v	"ov	ازدردها	ازازدردها	^	OAP
		ļ	J				

DUE DATE

- Luci-
CALL NO. [& d] A ACC. No. 7.791
AUTHOR ACC. No. 7791
TITLE
- distillation



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

- 1. The book must be returned on the date stamped above.
- A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.